
درس‌نامه
حقوق بشر
از دیدگاه اسلام


عبدالحکیم سلیمی


بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام

نویسنده:

عبدالحکیم سلیمی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام ۲۹
مشخصات کتاب ۲۹
اشاره ۳۰
سخن ناشر ۳۴
مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلّی الله علیه و آله ۳۶
فهرست ۴۰
مقدمه ۵۹
۱-پیشینه حقوق بشر در غرب ۶۵
اشاره ۶۵
مقدمه ۶۵
۱-عصر باستان ۶۶
۲-قرون وسطا ۶۷
۳-حاکمیت کلیسا ۶۷
۴-جنگ های صلیبی ۶۸
۵-حقوق بشر و پدیداری دولت مدرن ۷۰
۶-حمایت بین المللی از حقوق بشر ۷۱
۷-حمایت از انسان ها با اعطای حقوق بشر ۷۲
۸-حقوق بشر در قوانین اساسی ۷۳
۹-حقوق بشر در فاصله دو جنگ جهانی ۷۵
۱۰-حقوق بشر در منشور سازمان ملل متحد ۷۷
۱۱-تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ۷۸
خلاصه ۷۹
پرسش ۸۱

منابع برای مطالعه ---- ۸۲
۲-سابقه حقوق بشر در اسلام ---- ۸۳
اشاره ---- ۸۳
مقدمه ---- ۸۳
۱-وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از منظر قرآن کریم ---- ۸۴
۲-وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از نگاه نهج البلاغه ---- ۹۰
۳-تکوین و تدوین حقوق بشر در اسلام ---- ۹۱
۴-تحولات حقوق بشر در تاریخ اسلام ---- ۹۲
۵-اعترافات دانشمندان ---- ۹۶
خلاصه ---- ۱۰۰
پرسش ها ---- ۱۰۳
منابع برای مطالعه ---- ۱۰۴
۳-حق و حقوق بشر ---- ۱۰۵
اشاره ---- ۱۰۵
مقدمه ---- ۱۰۵
تعریف حقوق بشر ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
۱-تعریف فلسفی حقوق بشر ---- ۱۰۶
۲-تعریف جامعه شناسانه حقوق بشر ---- ۱۰۸
۳-تعریف لیبرالیستی حقوق بشر ---- ۱۰۹
۴-تعریف اعلامیه جهانی از حقوق بشر ---- ۱۱۰
۵-تعریف حقوق بشر در رویکرد دینی ---- ۱۱۰
۶-تعریف پیشنهادی ---- ۱۱۳
چیستی حق ---- ۱۱۳
اشاره ---- ۱۱۳
۱-معنای لغوی حق ---- ۱۱۴

۲-معنای اصطلاحی حق ۱۱۵
رابطه دو مفهوم حقوق ۱۱۶
ویژگی ها و لوازم حق ۱۱۷
حق و مفاهیم مشابه ۱۱۸
اشاره ۱۱۸
۱-حق و ملک ۱۱۸
۲-حق و حکم ۱۱۸
۳-حق و تکلیف ۱۱۹
خلاصه ۱۲۰
پرسش ها ۱۲۲
منابع برای مطالعه ۱۲۳
۴-حق از دیدگاه فقها و حقوق دانان ۱۲۵
اشاره ۱۲۵
مقدمه ۱۲۵
حق از دیدگاه فقیهان ۱۲۵
اشاره ۱۲۵
۱-حق به معنای سلطه ۱۲۶
۲-حق به منزله ملکیت ضعیف ۱۲۶
۳-حق به مثابه اختصاص ۱۲۷
۴-حق به منزله اعتبار خاص ۱۲۷
واژه حق در قرآن ۱۳۰
حق در نگاه حقوق دانان ۱۳۱
اشاره ۱۳۱
۱-حق-ادعا ۱۳۲
۲-حق-آزادی ۱۳۲
۳-حق-قدرت ۱۳۳

۴-حق-مصونیت ---------- ۱۳۳
اقسام حق ---------- ۱۳۵
اشاره ---------- ۱۳۵
مبانی تقسیم حق ---------- ۱۳۵
۱-تقسیم حق،به لحاظ ارزش مالی ---------- ۱۳۵
۲-تقسیم حق،به اعتبار قلمرو ---------- ۱۳۷
۳-تقسیم حق،به اعتبار زمان پیدایش ---------- ۱۳۷
۴-تقسیم حق،به اعتبار مدت بقا ---------- ۱۳۷
۵-تقسیم حق،به اعتبار زمان اجرا ---------- ۱۳۸
۶-تقسیم حق،به اعتبار قابلیت زوال ---------- ۱۳۸
خلاصه ---------- ۱۳۹
پرسش ها ---------- ۱۴۰
منابع برای مطالعه ---------- ۱۴۱
۵-انسان صاحب حق ---------- ۱۴۳
اشاره ---------- ۱۴۳
مقدمه ---------- ۱۴۳
تعریف انسان ---------- ۱۴۴
انسان در رویکرد مادی ---------- ۱۴۶
اشاره ---------- ۱۴۶
۱-رویکرد جامعه گرایانه ---------- ۱۴۹
۲-رویکرد فردگرایانه ---------- ۱۵۱
انسان در رویکرد توحیدی ---------- ۱۵۳
خلاصه ---------- ۱۵۷
پرسش ها ---------- ۱۵۹
منابع برای مطالعه ---------- ۱۶۰
۶-دین و حقوق بشر ---------- ۱۶۱

اشاره ----- ۱۶۱
مقدمه ----- ۱۶۱
تعریف دین ----- ۱۶۲
نظریه فرادینی بودن حقوق بشر ----- ۱۶۵
نظریه درون دینی بودن حقوق بشر ----- ۱۷۳
اشاره ----- ۱۷۳
ادله درون دینی بودن حقوق بشر ----- ۱۷۵
اشاره ----- ۱۷۵
۱-ادلّه عقلی ----- ۱۷۵
۲-ادلّه نقلی ----- ۱۷۷
خلاصه ----- ۱۸۰
پرسش ها ----- ۱۸۲
منابع برای مطالعه ----- ۱۸۳
۷-اصول نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۱۸۵
اشاره ----- ۱۸۵
مقدمه ----- ۱۸۵
انسان گرایی ----- ۱۸۵
خویشتن مالکی ----- ۱۹۰
خردبسندگی ----- ۱۹۱
فردگرایی ----- ۱۹۴
علم گرایی ----- ۱۹۵
خلاصه ----- ۱۹۶
پرسش ها ----- ۱۹۹
منابع برای مطالعه ----- ۲۰۰
۸-اصول نظری حقوق بشر در اسلام ----- ۲۰۱
اشاره ----- ۲۰۱

مقدمه ----- ۲۰۱
اصل خداباوری و آثار آن ----- ۲۰۱
اشاره ----- ۲۰۱
۱-احساس وابستگی انسان به خدا ----- ۲۰۴
۲-اثبات حقّ خدا(حقّ الله) ----- ۲۰۵
اصل فرجام باوری و آثار آن ----- ۲۰۸
اشاره ----- ۲۰۸
۱-اعتقاد به جاودانگی انسان ----- ۲۱۰
۲-آینده نگری ----- ۲۱۱
۳-مراقبت و ضمانت ----- ۲۱۵
اصل حکمت و پیامدهای آن ----- ۲۱۶
اشاره ----- ۲۱۶
۱-تحقق کمال بیشتر ----- ۲۱۷
۲-واقع نگری ----- ۲۱۷
اصل حقیقت گرایی و نتایج آن ----- ۲۱۸
اشاره ----- ۲۱۸
۱-پذیرش حقایق عینی ----- ۲۱۹
۲-امکان دست یابی به حقایق ----- ۲۲۰
اصل عدالت و آثار آن ----- ۲۲۱
اشاره ----- ۲۲۱
۱-تحقق جامعه آرمانی ----- ۲۲۲
۲-تکامل اجتماعی ----- ۲۲۳
اصل تلازم حق و تکلیف ----- ۲۲۴
خلاصه ----- ۲۲۹
پرسش ها ----- ۲۳۳
منابع برای مطالعه ----- ۲۳۴

۹-مبانی و منابع حقوق بشر ---------- ۲۳۵
اشاره ---------- ۲۳۵
مقدمه ---------- ۲۳۵
مبانی حقوق بشر ---------- ۲۳۶
اشاره ---------- ۲۳۶
۱-حقوق طبیعی ---------- ۲۳۶
۲-نظریه اثباتی ---------- ۲۴۳
۳-نظریه حقوقی اسلام ---------- ۲۴۴
دلایل نظریه حقوقی اسلام ---------- ۲۴۴
اشاره ---------- ۲۴۴
۱-دلیل عقلی ---------- ۲۴۴
۲-دلیل درون دینی ---------- ۲۴۷
منابع حقوق بشر ---------- ۲۴۹
اشاره ---------- ۲۴۹
۱-منابع حقوق بشر غربی ---------- ۲۴۹
۲-منابع حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۵۱
خلاصه ---------- ۲۵۴
پرسش ها ---------- ۲۵۶
منابع برای مطالعه ---------- ۲۵۷
۱۰-نگاهی گذرا به دو اعلامیه حقوق بشر ---------- ۲۵۹
اشاره ---------- ۲۵۹
مقدمه ---------- ۲۵۹
مفاد اعلامیه ---------- ۲۶۰
اشاره ---------- ۲۶۰
۱-مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۲۶۰
۲-مفاد اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۶۱

انگیزه تدوین ----- ۲۶۱
اشاره ----- ۲۶۱
۱-انگیزه تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۶۱
۲-انگیزه تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۲۶۳
ارزش حقوقی ----- ۲۶۴
اشاره ----- ۲۶۴
۱-ارزش حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۶۴
۲-وضعیت حقوقی اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۲۶۸
شالوده نظری ----- ۲۶۸
۱-شالوده نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۶۸
۲-شالوده نظری اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۲۷۰
رویکردها ----- ۲۷۱
اشاره ----- ۲۷۱
۱-رویکرد اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۷۲
اشاره ----- ۲۷۲
الف)غفلت از مبدء جهان هستی ----- ۲۷۲
ب)غفلت از فرجام باوری ----- ۲۷۳
ج)لذت گرایی ----- ۲۷۴
۲-رویکرد اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۲۷۵
جایگاه دین ----- ۲۷۶
اشاره ----- ۲۷۶
۱-جایگاه دین در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۷۶
۲-جایگاه دین در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۲۷۷
برهان پذیری ----- ۲۷۸
اشاره ----- ۲۷۸
۱-برهان پذیری اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۲۷۸

۲-برهان پذیری اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۸۰
حق و تکلیف ---------- ۲۸۰
اشاره ---------- ۲۸۰
۱-حق و تکلیف در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۲۸۱
۲-حق و تکلیف در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۸۱
بشر موضوع اعلامیه ---------- ۲۸۲
اشاره ---------- ۲۸۲
۱-بشر مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۲۸۲
۲-بشر مورد نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۸۳
ملاک اعتبار و تفسیر ---------- ۲۸۴
اشاره ---------- ۲۸۴
۱-ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۲۸۴
۲-ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۸۵
خلاصه ---------- ۲۸۵
پرسش ها ---------- ۲۸۷
منابع برای مطالعه ---------- ۲۸۸
۱۱-کرامت انسان ---------- ۲۸۹
اشاره ---------- ۲۸۹
مقدمه ---------- ۲۸۹
تعریف کرامت ---------- ۲۹۰
کرامت در اسلام ---------- ۲۹۱
اشاره ---------- ۲۹۱
۱-کرامت ذاتی ---------- ۲۹۱
۲-کرامت اکتسابی ---------- ۲۹۳
کرامت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۲۹۵
کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۲۹۶

تفاوت ها ---------- ۲۹۶
خلاصه ---------- ۳۰۶
پرسش ها ---------- ۳۰۹
منابع برای مطالعه ---------- ۳۱۰
۱۲-حق حیات ---------- ۳۱۱
اشاره ---------- ۳۱۱
مقدمه ---------- ۳۱۱
حق حیات در اسلام و آثار آن ---------- ۳۱۲
اشاره ---------- ۳۱۲
۱-حرمت قتل نفس محترمه ---------- ۳۱۳
۲-ممنوعیت خودکشی ---------- ۳۱۴
۳-تشریع قصاص ---------- ۳۱۵
حق حیات در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۳۱۶
حق حیات در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۳۱۷
تفاوت ها ---------- ۳۱۸
خلاصه ---------- ۳۲۰
پرسش ها ---------- ۳۲۲
منابع برای مطالعه ---------- ۳۲۳
۱۳-حق آزادی ---------- ۳۲۵
اشاره ---------- ۳۲۵
مقدمه ---------- ۳۲۵
حق آزادی در اسلام ---------- ۳۲۵
اشاره ---------- ۳۲۵
۱-مفهوم آزادی ---------- ۳۲۶
اشاره ---------- ۳۲۶
الف)آزادی تکوینی(فلسفی) ---------- ۳۲۶

ب)آزادی تشریعی(قانونی و حقوقی) ---- ۳۲۷
۲-عوامل تحدیدکننده آزادی ---- ۳۲۷
اشاره ---- ۳۲۷
الف)کرامت انسانی ---- ۳۲۸
ب)حقوق دیگران ---- ۳۲۸
ج)حق خداوند ---- ۳۲۸
۳-اسلام و نفی بردگی ---- ۳۲۹
آزادی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---- ۳۳۱
آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۳۳۲
تفاوت ---- ۳۳۲
خلاصه ---- ۳۳۵
پرسش ها ---- ۳۳۸
منابع برای مطالعه ---- ۳۳۹
۱۴-آزادی عقیده ---- ۳۴۱
اشاره ---- ۳۴۱
مقدمه ---- ۳۴۱
آزادی عقیده در اسلام ---- ۳۴۲
ارتداد و آزادی عقیده ---- ۳۴۴
آزادی عقیده در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---- ۳۴۸
آزادی عقیده در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۳۴۸
تفاوت ها ---- ۳۴۹
خلاصه ---- ۳۵۰
پرسش ها ---- ۳۵۳
منابع برای مطالعه ---- ۳۵۴
۱۵-آزادی اندیشه و بیان ---- ۳۵۵
اشاره ---- ۳۵۵

مقدمه ----- ۳۵۵
رابطه اندیشه با عقیده ----- ۳۵۶
آزادی اندیشه و بیان در اسلام ----- ۳۵۷
اشاره ----- ۳۵۷
۱-کارکرد آزادی بیان ----- ۳۶۰
۲-قلمرو آزادی بیان ----- ۳۶۱
آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۳۶۴
آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۳۶۴
تفاوت ها ----- ۳۶۵
خلاصه ----- ۳۶۸
پرسش ها ----- ۳۷۰
منابع برای مطالعه ----- ۳۷۱
۱۶–حق امنیت ----- ۳۷۳
اشاره ----- ۳۷۳
مقدمه ----- ۳۷۳
امنیت در اسلام ----- ۳۷۴
امنیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۳۷۸
امنیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۳۸۰
تضمینات حقوقی امنیت ----- ۳۸۱
اشاره ----- ۳۸۱
۱–حق دسترسی به دادگاه عادلانه ----- ۳۸۱
۲-اصل شخصی بودن مسئولیت ----- ۳۸۲
۳-اصل قانونی بودن جرم و مجازات ----- ۳۸۲
۴-اصل برائت ----- ۳۸۲
۵-ممنوعیت شکنجه ----- ۳۸۳
تفاوت ها ----- ۳۸۴

خلاصه ----- ۳۸۵
پرسش ها ----- ۳۸۷
منابع برای مطالعه ----- ۳۸۸
۱۷-حق تعلیم و تربیت ----- ۳۸۹
اشاره ----- ۳۸۹
مقدمه ----- ۳۸۹
حق تعلیم و تربیت در اسلام ----- ۳۹۰
حق تعلیم و تربیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۳۹۴
حق تعلیم و تربیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۳۹۵
حق مالکیت فکری ----- ۳۹۶
اشاره ----- ۳۹۶
۱-حق مالکیت فکری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۳۹۸
۲-حق مالکیت فکری در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۳۹۸
تفاوت ها ----- ۳۹۸
خلاصه ----- ۳۹۹
پرسش ها ----- ۴۰۱
منابع برای مطالعه ----- ۴۰۲
۱۸-حق برابری ----- ۴۰۳
اشاره ----- ۴۰۳
مقدمه ----- ۴۰۳
حق برابری از دیدگاه اسلام ----- ۴۰۴
اشاره ----- ۴۰۴
۱-برابری در اصل انسانیت ----- ۴۰۴
۲-برابری در حقوق و تکالیف ----- ۴۰۶
۳-برابری در اجرای قانون ----- ۴۰۶
حق برابری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۴۰۹

حق برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۴۱۰
تفاوت ها ---- ۴۱۰
خلاصه ---- ۴۱۱
پرسش ها ---- ۴۱۳
منابع برای مطالعه ---- ۴۱۴
۱۹-حق ازدواج ---- ۴۱۵
اشاره ---- ۴۱۵
مقدمه ---- ۴۱۵
ماهیت خانواده ---- ۴۱۶
حق ازدواج در اسلام ---- ۴۱۷
حق ازدواج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---- ۴۱۸
حق ازدواج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۴۱۸
اشاره ---- ۴۱۸
تحلیل ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۴۱۹
تفاوت ها ---- ۴۲۰
خلاصه ---- ۴۲۲
پرسش ها ---- ۴۲۳
منابع برای مطالعه ---- ۴۲۴
۲۰-حقوق زن ---- ۴۲۵
اشاره ---- ۴۲۵
مقدمه ---- ۴۲۵
حقوق زن در اسلام ---- ۴۲۶
حقوق زن در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---- ۴۳۰
حقوق زن در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---- ۴۳۰
تفاوت ها ---- ۴۳۰
خلاصه ---- ۴۳۲

پرسش ها ---------- ۴۳۴
منابع برای مطالعه ---------- ۴۳۵
۲۱-حقوق کودک ---------- ۴۳۷
اشاره ---------- ۴۳۷
مقدمه ---------- ۴۳۷
حقوق کودک در اسلام ---------- ۴۳۸
حقوق کودک در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۴۴۱
حقوق کودک در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۴۴۱
تفاوت ها ---------- ۴۴۲
خلاصه ---------- ۴۴۳
پرسش ها ---------- ۴۴۴
منابع برای مطالعه ---------- ۴۴۵
۲۲-حق کار و مالکیت ---------- ۴۴۷
اشاره ---------- ۴۴۷
مقدمه ---------- ۴۴۷
حق کار و مالکیت در اسلام ---------- ۴۴۸
حق کار و مالکیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ---------- ۴۵۱
حق کار و مالکیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ---------- ۴۵۲
تفاوت ها ---------- ۴۵۳
خلاصه ---------- ۴۵۴
پرسش ها ---------- ۴۵۶
منابع برای مطالعه ---------- ۴۵۷
۲۳-حق مشارکت سیاسی ---------- ۴۵۹
اشاره ---------- ۴۵۹
مقدمه ---------- ۴۵۹
حق مشارکت سیاسی در اسلام ---------- ۴۶۰

اشاره ----- ۴۶۰
۱-بیعت ----- ۴۶۲
۲-شورا ----- ۴۶۳
۳-انتخاب ----- ۴۶۴
اشاره ----- ۴۶۴
الف)نقش مردم در حکومت پیامبر ----- ۴۶۴
ب)نقش مردم در حکومت اولو الامر ----- ۴۶۵
ج)نقش مردم در نظام ولایت فقیه ----- ۴۶۷
حق مشارکت سیاسی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ----- ۴۶۹
حق مشارکت سیاسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ----- ۴۶۹
تفاوت ها ----- ۴۷۰
خلاصه ----- ۴۷۱
پرسش ها ----- ۴۷۳
منابع برای مطالعه ----- ۴۷۴
ضمائم ----- ۴۷۵
اشاره ----- ۴۷۵
۱ ----- ۴۷۷
اشاره ----- ۴۷۷
مقدمه ----- ۴۷۷
ماده ۱ ----- ۴۷۹
ماده ۲ ----- ۴۸۰
ماده ۳ ----- ۴۸۰
ماده ۴ ----- ۴۸۱
ماده ۵ ----- ۴۸۱
ماده ۶ ----- ۴۸۱
ماده ۷ ----- ۴۸۱

ماده ۸ ---- ۴۸۲
ماده ۹ ---- ۴۸۲
ماده ۱۰ ---- ۴۸۲
ماده ۱۱ ---- ۴۸۳
ماده ۱۲ ---- ۴۸۳
ماده ۱۳ ---- ۴۸۳
ماده ۱۴ ---- ۴۸۴
ماده ۱۵ ---- ۴۸۴
ماده ۱۶ ---- ۴۸۴
ماده ۱۷ ---- ۴۸۴
ماده ۱۸ ---- ۴۸۵
ماده ۱۹ ---- ۴۸۵
ماده ۲۰ ---- ۴۸۶
ماده ۲۱ ---- ۴۸۶
ماده ۲۲ ---- ۴۸۶
ماده ۲۳ ---- ۴۸۶
ماده ۲۴ ---- ۴۸۷
ماده ۲۵ ---- ۴۸۷
۲ ---- ۴۸۹
اشاره ---- ۴۸۹
مقدمه ---- ۴۸۹
ماده ۱ ---- ۴۹۰
ماده ۲ ---- ۴۹۰
ماده ۳ ---- ۴۹۱
ماده ۴ ---- ۴۹۱
ماده ۵ ---- ۴۹۱

ماده ۶ ---- ۴۹۱
ماده ۷ ---- ۴۹۱
ماده ۸ ---- ۴۹۲
ماده ۹ ---- ۴۹۲
ماده ۱۰ ---- ۴۹۲
ماده ۱۱ ---- ۴۹۲
ماده ۱۲ ---- ۴۹۲
ماده ۱۳ ---- ۴۹۳
ماده ۱۴ ---- ۴۹۳
ماده ۱۵ ---- ۴۹۳
ماده ۱۶ ---- ۴۹۳
ماده ۱۷ ---- ۴۹۴
ماده ۱۸ ---- ۴۹۴
ماده ۱۹ ---- ۴۹۴
ماده ۲۰ ---- ۴۹۴
ماده ۲۱ ---- ۴۹۴
ماده ۲۲ ---- ۴۹۵
ماده ۲۳ ---- ۴۹۵
ماده ۲۴ ---- ۴۹۵
ماده ۲۵ ---- ۴۹۶
ماده ۲۶ ---- ۴۹۶
ماده ۲۷ ---- ۴۹۷
ماده ۲۸ ---- ۴۹۷
ماده ۲۹ ---- ۴۹۷
ماده ۳۰ ---- ۴۹۸
۳ ---- ۴۹۹

اشاره ----- ۴۹۹
مقدمه ----- ۴۹۹
بخش یک ----- ۵۰۰
ماده ۱ ----- ۵۰۰
بخش دوم ----- ۵۰۰
ماده ۲ ----- ۵۰۰
ماده ۳ ----- ۵۰۱
ماده ۴ ----- ۵۰۱
ماده۵ ----- ۵۰۱
بخش سوم ----- ۵۰۲
ماده۶ ----- ۵۰۲
ماده ۷ ----- ۵۰۲
ماده ۸ ----- ۵۰۳
ماده ۹ ----- ۵۰۴
ماده ۱۰ ----- ۵۰۴
ماده ۱۱ ----- ۵۰۵
ماده ۱۲ ----- ۵۰۶
ماده ۱۳ ----- ۵۰۶
ماده ۱۴ ----- ۵۰۸
ماده ۱۵ ----- ۵۰۸
بخش چهارم ----- ۵۰۹
ماده ۱۶ ----- ۵۰۹
ماده ۱۷ ----- ۵۰۹
ماده ۱۸ ----- ۵۱۰
ماده ۱۹ ----- ۵۱۰
ماده ۲۰ ----- ۵۱۰

ماده ۲۱ ---------- ۵۱۱
ماده ۲۲ ---------- ۵۱۱
ماده ۲۳ ---------- ۵۱۱
ماده ۲۴ ---------- ۵۱۱
ماده ۲۵ ---------- ۵۱۲
ماده ۲۶ ---------- ۵۱۲
ماده ۲۷ ---------- ۵۱۲
ماده ۲۸ ---------- ۵۱۳
ماده ۲۹ ---------- ۵۱۳
ماده ۳۰ ---------- ۵۱۳
ماده ۳۱ ---------- ۵۱۴
۴ ---------- ۵۱۵
اشاره ---------- ۵۱۵
مقدمه ---------- ۵۱۵
بخش یک ---------- ۵۱۶
ماده ۱ ---------- ۵۱۶
بخش دوم ---------- ۵۱۶
ماده ۲ ---------- ۵۱۶
ماده ۳ ---------- ۵۱۷
ماده ۴ ---------- ۵۱۸
ماده ۵ ---------- ۵۱۸
بخش سوم ---------- ۵۱۹
ماده ۶ ---------- ۵۱۹
ماده ۷ ---------- ۵۲۰
ماده ۸ ---------- ۵۲۰
ماده ۹ ---------- ۵۲۱

ماده ۱۰ ---------- ۵۲۲
ماده ۱۱ ---------- ۵۲۲
ماده ۱۲ ---------- ۵۲۲
ماده۱۳ ---------- ۵۲۳
ماده ۱۴ ---------- ۵۲۳
ماده ۱۵ ---------- ۵۲۵
ماده ۱۶ ---------- ۵۲۶
ماده ۱۷ ---------- ۵۲۶
ماده ۱۸ ---------- ۵۲۶
ماده ۱۹ ---------- ۵۲۷
ماده ۲۰ ---------- ۵۲۷
ماده ۲۱ ---------- ۵۲۷
ماده ۲۲ ---------- ۵۲۷
ماده ۲۳ ---------- ۵۲۸
ماده ۲۴ ---------- ۵۲۸
ماده ۲۵ ---------- ۵۲۹
ماده ۲۶ ---------- ۵۲۹
ماده ۲۷ ---------- ۵۳۰
بخش چهارم ---------- ۵۳۰
ماده ۲۸ ---------- ۵۳۰
ماده ۲۹ ---------- ۵۳۰
ماده ۳۰ ---------- ۵۳۱
ماده ۳۱ ---------- ۵۳۱
ماده ۳۲ ---------- ۵۳۲
ماده ۳۳ ---------- ۵۳۲
ماده ۳۴ ---------- ۵۳۲

ماده ۳۵ ---------- ۵۳۳
ماده ۳۶ ---------- ۵۳۳
ماده ۳۷ ---------- ۵۳۳
ماده ۳۸ ---------- ۵۳۴
ماده ۳۹ ---------- ۵۳۴
ماده ۴۰ ---------- ۵۳۴
ماده ۴۱ ---------- ۵۳۵
ماده ۴۲ ---------- ۵۳۷
ماده ۴۳ ---------- ۵۴۰
ماده ۴۴ ---------- ۵۴۰
ماده ۴۵ ---------- ۵۴۰
بخش پنجم ---------- ۵۴۰
ماده ۴۶ ---------- ۵۴۰
ماده ۴۷ ---------- ۵۴۱
بخش ششم ---------- ۵۴۱
ماده ۴۸ ---------- ۵۴۱
ماده ۴۹ ---------- ۵۴۱
ماده ۵۰ ---------- ۵۴۲
ماده ۵۱ ---------- ۵۴۲
ماده ۵۲ ---------- ۵۴۳
ماده ۵۳ ---------- ۵۴۳
۵ ---------- ۵۴۵
اشاره ---------- ۵۴۵
ماده ۱ ---------- ۵۴۵
ماده ۲ ---------- ۵۴۶
ماده ۳ ---------- ۵۴۶

ماده ۴ ----- ۵۴۶
ماده ۵ ----- ۵۴۶
ماده ۶ ----- ۵۴۷
ماده ۷ ----- ۵۴۷
ماده ۸ ----- ۵۴۷
ماده ۹ ----- ۵۴۸
ماده ۱۰ ----- ۵۴۸
ماده ۱۱ ----- ۵۴۸
ماده ۱۲ ----- ۵۴۹
ماده ۱۳ ----- ۵۴۹
ماده ۱۴ ----- ۵۵۰
۶ ----- ۵۵۱
اشاره ----- ۵۵۱
ماده ۱ ----- ۵۵۲
ماده ۲ ----- ۵۵۲
ماده ۳ ----- ۵۵۲
ماده ۴ ----- ۵۵۲
ماده ۵ ----- ۵۵۳
ماده ۶ ----- ۵۵۳
ماده ۷ ----- ۵۵۳
ماده ۸ ----- ۵۵۴
ماده ۹ ----- ۵۵۴
ماده ۱۰ ----- ۵۵۴
ماده ۱۱ ----- ۵۵۵
۷ ----- ۵۵۷
کتابنامه ----- ۵۵۹

اشاره ۵۵۹
الف)منابع فارسی ۵۵۹
منابع عربی ۵۷۴
اسناد حقوق بشر ۵۷۷
درباره مرکز ۵۷۸

درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:سلیمی، عبدالحکیم، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور:درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام [کتاب]/ عبدالحکیم سلیمی.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری:۵۳۶ ، ۸ص.

فروست: پژوهشگاه بین المللی المصطفی(ص)؛ ۷۱۲.

شابک:۲۴۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۷۲۳-۲

یادداشت:چاپ قبلی: مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۴۳۵ق = ۱۳۹۲. (تغییر فروست)

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه: ص.[۵۲۱] - ۵۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:حقوق بشر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:اسلام و حقوق

موضوع:اعلامیه جهانی حقوق بشر

موضوع:آزادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

شناسه افزوده:پژوهشگاه بین المللی المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۲۳۰/۱/س۸د۴ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۸۳۴

شماره کتابشناسی ملی:۴۰۳۴۲۵۷

اشاره

درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام

عبدالحکیم سلیمی

ص :۳۰

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو،نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن،ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید.ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث،با اندیشه های بلند و ارزش های تعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی،تولید متون جدید و غنی،گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید.این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی،اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم،قانونمند و پویاست.بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:۵

در این بستر،حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی،سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلّی الله علیه و آله العالمیه»به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد،تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی،حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلّی الله علیه و آله»با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای عبدالحکیم سلیمی مؤلف کتاب درس نامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلّی الله علیه و آله

ص:۶

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلّی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر،سرشار از هنرنمایی مؤمنان،مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها،درمصاف بین حق و باطل،سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان،چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را،به ذات خود،شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن،جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش،کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم،در پرتو انوار آسمانی وحی،هم به فرد کمال انسانی،عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر،اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت وسویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند.بی توجهی و یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت،استقلال،هویت،امنیت،سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی،علم

اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است،با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی«ولایت فقیه»،طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان،بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.در این راستا،رهبر فرزانه انقلاب(مدظله)با عزمی مصمم و با تمامی توان،همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله،در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص،تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلّی الله علیه و آله العالمیه،نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان،عالمان،محققان،متخصصان،مدرسان،مبلغان،مترجمان،مربیان و مدیران پارسا،متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین،تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی،به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلّی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلّی الله علیه و آله نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلّی الله علیه و آله است،بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل،تبیین،تولید و تعمیق اندیشه دینی،گشودن افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر،پاسخ گویی به مسائل و شبهات

فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلّی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای عبدالحکیم سلیمی برای دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق،در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته،تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم،محترم،از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند،به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلّی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند،قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی،آرزوی بهروزی،موفقیت و سعادت نماییم.

با احترام پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلّی الله علیه و آله

فهرست

مقدمه ۲۱

۱.پیشینه حقوق بشر در غرب ۲۷

۱.عصر باستان ۲۸

۲.قرون وسطا ۲۹

۳.حاکمیت کلیسا ۲۹

۴.جنگ های صلیبی ۳۰

۵.حقوق بشر و پدیداری دولت مدرن ۳۲

۶.حمایت بین المللی از حقوق بشر ۳۳

۷.حمایت از انسان ها با اعطای حقوق بشر ۳۴

۸.حقوق بشر در قوانین اساسی ۳۵

۹.حقوق بشر در فاصله دو جنگ جهانی ۳۷

۱۰.حقوق بشر در منشور سازمان ملل متحد ۳۹

۱۱.تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۰

۲.سابقه حقوق بشر در اسلام ۴۵

۱.وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از قرآن کریم ۴۶

۲.وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از نگاه نهج البلاغه ۵۲

۳.تکوین و تدوین حقوق بشر در اسلام ۵۳

۴.تحولات حقوق بشر در تاریخ اسلام ۵۴

۵.اعترافات دانشمندان ۵۸

۳.حق و حقوق بشر ۶۷

تعریف حقوق بشر ۶۸

۱.تعریف فلسفی حقوق بشر ۶۸

۲.تعریف جامعه شناسانه حقوق بشر ۷۰

۳.تعریف لیبرالیستی حقوق بشر ۷۱

۴.تعریف اعلامیه جهانی از حقوق بشر ۷۲

۵.تعریف حقوق بشر در رویکرد دینی ۷۲

۶.تعریف پیشنهادی ۷۵

چیستی حق ۷۵

۱.معنای لغوی حق ۷۶

۲.معنای اصطلاحی حق ۷۷

رابطه دو مفهوم حقوق ۷۸

ویژگی ها و لوازم حق ۷۹

حق و مفاهیم مشابه ۸۰

۱.حق و ملک ۸۰

۲.حق و حکم ۸۰

۳.حق و تکلیف ۸۱

۴.حق از دیدگاه فقها و حقوق دانان ۸۷

حق از دیدگاه فقیهان ۸۷

۱.حق به معنای سلطه ۸۸

۲.حق به منزله ملکیت ضعیف ۸۸

۳.حق به مثابه اختصاص ۸۹

۴.حق به منزله اعتبار خاص ۸۹

واژه حق در قرآن ۹۲

حق در نگاه حقوق دانان ۹۳

۱.حق-ادعا ۹۴

۲.حق-آزادی ۹۴

ص:۱۲

۳.حق–قدرت ۹۵

۴.حق–مصونیت ۹۵

اقسام حق ۹۷

مبانی تقسیم حق ۹۷

۱.تقسیم حق،به لحاظ ارزش مالی ۹۷

۲.تقسیم حق،به اعتبار قلمرو ۹۹

۳.تقسیم حق،به اعتبار زمان پیدایش ۹۹

۴.تقسیم حق،به اعتبار مدت بقا ۹۹

۵.تقسیم حق،به اعتبار زمان اجرا ۱۰۰

۶.تقسیم حق،به اعتبار قابلیت زوال ۱۰۰

۵.انسان صاحب حق ۱۰۵

تعریف انسان ۱۰۶

انسان در رویکرد مادی ۱۰۸

۱.رویکرد جامعه گرایانه ۱۱۱

۲.رویکرد فردگرایانه ۱۱۳

انسان در رویکرد توحیدی ۱۱۵

۶.دین و حقوق بشر ۱۲۳

تعریف دین ۱۲۴

نظریه فرادینی بودن حقوق بشر ۱۲۷

نظریه درون دینی بودن حقوق بشر ۱۳۵

ادله درون دینی بودن حقوق بشر ۱۳۷

۱.ادلّه عقلی ۱۳۷

۲.ادلّه نقلی ۱۳۹

۷.اصول نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۴۷

انسان گرایی ۱۴۷

خویشتن مالکی ۱۵۲

خردبسندگی ۱۵۳

فردگرایی ۱۵۶

علم گرایی ۱۵۷

۸.اصول نظری حقوق بشر در اسلام ۱۶۳

اصل خداباوری و آثار آن ۱۶۳

۱.احساس وابستگی انسان به خدا ۱۶۶

۲.اثبات حقّ خدا(حقّ الله)۱۶۷

اصل فرجام باوری و آثار آن ۱۷۰

۱.اعتقاد به جاودانگی انسان ۱۷۲

۲.آینده نگری ۱۷۳

۳.مراقبت و ضمانت ۱۷۷

اصل حکمت و پیامدهای آن ۱۷۸

۱.تحقق کمال بیشتر ۱۷۹

۲.واقع نگری ۱۷۹

اصل حقیقت گرایی و نتایج آن ۱۸۰

۱.پذیرش حقایق عینی ۱۸۱

۲.امکان دست یابی به حقایق ۱۸۲

اصل عدالت و آثار آن ۱۸۳

۱.تحقق جامعه آرمانی ۱۸۴

۲.تکامل اجتماعی ۱۸۵

اصل تلازم حق و تکلیف ۱۸۶

۹.مبانی و منابع حقوق بشر ۱۹۷

مبانی حقوق بشر ۱۹۸

۱.حقوق طبیعی ۱۹۸

۲.نظریه اثباتی ۲۰۵

۳.نظریه حقوقی اسلام ۲۰۶

دلایل نظریه حقوقی اسلام ۲۰۶

۱.دلیل عقلی ۲۰۶

۲.دلیل درون دینی ۲۰۹

ص:۱۴

منابع حقوق بشر ۲۱۱

۱.منابع حقوق بشر غربی ۲۱۱

۲.منابع حقوق بشر اسلامی ۲۱۳

۱۰.نگاهی گذرا به دو اعلامیه حقوق بشر ۲۲۱

مفاد اعلامیه ۲۲۲

۱.مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۲۲

۲.مفاد اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۲۳

انگیزه تدوین ۲۲۳

۱.انگیزه تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۲۳

۲.انگیزه تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۲۵

ارزش حقوقی ۲۲۶

۱.ارزش حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۲۶

۲.وضعیت حقوقی اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۳۰

شالوده نظری ۲۳۰

۱.شالوده نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۳۰

۲.شالوده نظری اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۳۲

رویکردها ۲۳۳

۱.رویکرد اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۳۴

الف)غفلت از مبدء جهان هستی ۲۳۴

ب)غفلت از فرجام باوری ۲۳۵

ج)لذت گرایی ۲۳۶

۲.رویکرد اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۳۷

جایگاه دین ۲۳۸

۱.جایگاه دین در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۳۸

۲.جایگاه دین در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۳۹

برهان پذیری ۲۴۰

۱.برهان پذیری اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۴۰

۲.برهان پذیری اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۴۲

ص:۱۵

حق و تکلیف ۲۴۲

۱.حق و تکلیف در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۴۳

۲.حق و تکلیف در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۴۳

بشر موضوع اعلامیه ۲۴۴

۱.بشر مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۴۴

۲.بشر مورد نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۴۵

ملاک اعتبار و تفسیر ۲۴۶

۱.ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۴۶

۲.ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۴۷

۱۱.کرامت انسان ۲۵۱

تعریف کرامت ۲۵۲

کرامت در اسلام ۲۵۳

۱.کرامت ذاتی ۲۵۳

۲.کرامت اکتسابی ۲۵۵

کرامت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۵۷

کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۵۸

تفاوت ها ۲۵۸

۱۲.حق حیات ۲۷۳

حق حیات در اسلام و آثار آن ۲۷۴

۱.حرمت قتل نفس محترمه ۲۷۵

۲.ممنوعیت خودکشی ۲۷۶

۳.تشریع قصاص ۲۷۷

حق حیات در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۷۸

حق حیات در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۷۹

تفاوت ها ۲۸۰

۱۳.حق آزادی ۲۸۷

حق آزادی در اسلام ۲۸۷

۱.مفهوم آزادی ۲۸۸

الف)آزادی تکوینی(فلسفی)۲۸۸

ب)آزادی تشریعی(قانونی و حقوقی)۲۸۹

۲.عوامل تحدید کننده آزادی ۲۸۹

الف)کرامت انسانی ۲۹۰

ب)حقوق دیگران ۲۹۰

ج)حق خداوند ۲۹۰

۳.اسلام و نفی بردگی ۲۹۱

آزادی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۲۹۳

آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۹۴

تفاوت ۲۹۴

۱۴.آزادی عقیده ۳۰۳

آزادی عقیده در اسلام ۳۰۴

ارتداد و آزادی عقیده ۳۰۶

آزادی عقیده در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۱۰

آزادی عقیده در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۱۰

تفاوت ها ۳۱۱

۱۵.آزادی اندیشه و بیان ۳۱۷

رابطه اندیشه با عقیده ۳۱۸

آزادی اندیشه و بیان در اسلام ۳۱۹

۱.کارکرد آزادی بیان ۳۲۲

۲.قلمرو آزادی بیان ۳۲۳

آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۲۶

آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۲۶

تفاوت ها ۳۲۷

۱۶.حق امنیت ۳۳۵

امنیت در اسلام ۳۳۶

امنیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۴۰

ص:۱۷

امنیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۴۲

تضمینات حقوقی امنیت ۳۴۳

۱.حق دسترسی به دادگاه عادلانه ۳۴۳

۲.اصل شخصی بودن مسئولیت ۳۴۴

۳.اصل قانونی بودن جرم و مجازات ۳۴۴

۴.اصل برائت ۳۴۴

۵.ممنوعیت شکنجه ۳۴۵

تفاوت ها ۳۴۶

۱۷.حق تعلیم و تربیت ۳۵۱

حق تعلیم و تربیت در اسلام ۳۵۲

حق تعلیم و تربیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۵۶

حق تعلیم و تربیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۵۷

حق مالکیت فکری ۳۵۸

۱.حق مالکیت فکری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۶۰

۲.حق مالکیت فکری در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۶۰

تفاوت ها ۳۶۰

۱۸.حق برابری ۳۶۵

حق برابری از دیدگاه اسلام ۳۶۶

۱.برابری در اصل انسانیت ۳۶۶

۲.برابری در حقوق و تکالیف ۳۶۸

۳.برابری در اجرای قانون ۳۶۸

حق برابری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۷۱

حق برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۷۲

تفاوت ها ۳۷۲

۱۹.حق ازدواج ۳۷۷

ماهیت خانواده ۳۷۸

حق ازدواج در اسلام ۳۷۹

ص:۱۸

حق ازدواج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۸۰

حق ازدواج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۸۰

تحلیل ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۸۱

تفاوت ها ۳۸۲

۲۰.حقوق زن ۳۸۷

حقوق زن در اسلام ۳۸۸

حقوق زن در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۳۹۲

حقوق زن در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۹۲

تفاوت ها ۳۹۲

۲۱.حقوق کودک ۳۹۹

حقوق کودک در اسلام ۴۰۰

حقوق کودک در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۴۰۳

حقوق کودک در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۰۳

تفاوت ها ۴۰۴

۲۲.حق کار و مالکیت ۴۰۹

حق کار و مالکیت در اسلام ۴۱۰

حق کار و مالکیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۴۱۳

حق کار و مالکیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۱۴

تفاوت ها ۴۱۵

۲۳.حق مشارکت سیاسی ۴۲۱

حق مشارکت سیاسی در اسلام ۴۲۲

۱.بیعت ۴۲۴

۲.شورا ۴۲۵

۳.انتخاب ۴۲۶

الف)نقش مردم در حکومت پیامبر ۴۲۶

ب)نقش مردم در حکومت اولو الامر ۴۲۷

ج)نقش مردم در نظام ولایت فقیه ۴۲۹

حق مشارکت سیاسی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۴۳۱

حق مشارکت سیاسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۳۱

تفاوت ها ۴۳۲

ضمائم

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۴۳۹

۲.اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۵۱

۳.میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ۴۶۱

۴.میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۴۷۷

۵.پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۵۰۷

۶.دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برای الغای مجازات اعدام ۵۱۳

۷.قطعنامه مصوب مجمع عمومی ۵۱۹

کتابنامه ۵۲۱

الف)منابع فارسی ۵۲۱

ب)منابع عربی ۵۳۴

ج)اسناد حقوق بشر ۵۳۶

ص:۲۰

مقدمه

فلسفه پیدایش اندیشه حقوق بشر و پاسداری از آن،دفاع از حقوق و آزادی های فردی در برابر استبداد و خودکامگی دولت هاست.حقوق طبیعی, یعنی نماد اولیه این اندیشه, با بیش از دو هزار سال پیشینه در تاریخ اندیشه های سیاسی و حقوقی جهان مطرح است.حکیمان باستان اصول حقوق طبیعی را الگوی حکم رانی و میزان اعتبار قوانین اجتماعی می دانستند و همواره به دولت ها توصیه می کردند که از اصول مزبور در امر فرمان روایی و قانون گذاری الهام بگیرند.

اندیشه حقوق طبیعی در ابتدا فقط صبغه داخلی داشت؛زیرا این پندار که هر دولتی می تواند به بهترین صورت ممکن, سرنوشت مردم خود را رقم بزند،در همه یا بیشتر جوامع وجود داشت.بر این اساس،دولت ها و ملت ها نسبت به سرنوشت افراد تحت حاکمیت دولت دیگر احساس وظیفه نمی کردند و در برابر رفتار خشونت آمیز حاکمان،واکنشی نشان نمی دادند.گویا ایده حمایت بین المللی از حقوق بشر در قلمرو حاکمیت یک کشور،هیچ گونه خاستگاه واقعی و توجیه منطقی نداشت.

حقوق طبیعی که تا قرن شانزدهم میلادی مورد پذیرش اکثریت قاطع فیلسوفان

ص:۲۱

و حقوق دانـان غرب بود, در عصـر رنسـانس(نهضت علمی-فکری غرب)مورد نقـد و انتقـاد و انکـار قرار گرفت.اصول حقوق طبیعی به مثابه اصول والاتر از اراده دولت و معیار قانون گـذاری و ارزش گـذاری،تا حدی اعتبارش را از دست داد.به موازات افول تـدریجی حقوق طبیعی،انـدیشه پوزیتویستی(اثباتی)در غرب متداول گردید.وقوع دو جنگ جهانی و درگیری های منطقه ای در اوج حاکمیت انـدیشه اثباتی،جهان را دچار مصائب ناگوار و جبران ناپذیر ساخت.اندیشـمندان و مصـلحان اجتماعی در صـدد احیای انـدیشه حقوق طبیعی برآمدنـد.از آن جا که طرح«حقوق طبیعی»با چالش هایی روبه رو بود،اندیشه مزبور پس از افول نسبی،بـار دیگر در قـالب حقوق بشـر مطرح و مورد حمـایت حقوق دانـان غرب قرار گرفت.در واقع می توان گفت:طرح حقوق بشر،تجلی دوباره حقوق طبیعی در قرن بیستم است؛با این تفاوت که تفکر حقوق بشر کاربرد بین المللی دارد.

چالش حقوق بشـر به صورتی ناگزیر با شـکل گیری دولت مـدرن ارتباط می یابـد.دولتی که فلسـفه وجودی آن, تأمین حقوق بشـر و آزادی هـای عمـومی شـهروندان است،همـواره به عنوان نـاقض حقوق بشـر عمـل کرده است.تجربه نشـان می دهـد که حکومت ها،نهادهای حکومتی و اشـخاص سیاسی, بیش از دیگران حقوق و آزادی شهروندان را به صورت سازمان یافته نقض کرده اند و هم چنان پیشگام هستند.

تفکر دفاع از حقوق بشـر در راسـتای کارآمـدسازی قدرت دولت و حمایت علیه قدرت همان دولت است.به بیان دیگر،فلسـفه طرح«حقوق بشـر»در دوران معاصـر همانند«حقوق طبیعی»در گذشـته،تنظیم رابطه عادلانه«قدرت»و«آزادی»است.به همان نسبت که افراد خواهان آزادی اند،دولت ها نیز گرایش جدی به

توسعه قدرت دارند.توجیه«قدرت»و«آزادی»در راستای مصالح عمومی،دغدغه همیشگی مصلحان و حکیمان بوده است.اندیشه«حقوق طبیعی»یا«حقوق بشر»برایند اقدامات حکیمانه و مصلحانه آنان در فرایند تاریخ است.

پدیداری نهضت جهانی حقوق بشر و سیر تکاملی آن در راستای حمایت از حقوق و آزادی های فردی, به عنوان فصلی درخشان تاریخ حقوق معاصر،نیازمند مطالعه و بررسی است.اغلب غربیان خاستگاه حقوق بشر را روم و یونان باستان پنداشته و غرب معاصر را مهد گسترش و توسعه حقوق بشر معرّفی می کنند.آنان از نقش انبیای الهی در زمینه حقوق بشر و تحولات اعجاب انگیز قرون وسطا یا عصر تاریک اروپا، (۱)به ویژه ظهور اسلام با غفلت یا تغافل می گذرند.بر فرض ثبوت پیشینه فلسفی اندیشه حقوق بشر در روم و یونان باستان،قدر مسلم این است که پیش از سده دوازدهم میلادی, اثری از حقوق بشر در قوانین اروپا دیده نمی شود.

در عصر حاکمیت حقوق بشر،ضرورت ایجاب می کند که نقش انبیای الهی در زمینه احیا و توسعه حقوق بشر مطالعه و بررسی شود.در این میان،تأثیر اسلام بر فیلسوفان سده های اخیر اروپا نظیر منتسکیو،روسو و اصحاب دایره المعارف که اعلامیه های حقوق بشر به شدت متأثر از اندیشه آنان است،بسیار برجسته می نماید.

حقوق دانان غربی نیز مدعی اند که اعلامیه جهانی حقوق بشر با معیارهای معنوی همه ادیان مطابقت دارد.اعتراف به این حقیقت, شایسته تحسین است؛زیرا نقش ادیان آسمانی،به ویژه اسلام در تکامل و توسعه حقوق بشر امری مبرهن است.اسلام فهرست کامل و جامعی از حقوق بشر را قرن ها زودتر از

۱- (۱) . Dark Ages.

اعلامیه جهانی حقوق بشر،به جهانیان عرضه داشته است.منابع اسلامی در زمینه حقوق بشر, از چنان غنایی برخوردار است که نه فقط حقوق و آزادی های اساسی بشر،بلکه فلسفه حیات را نیز تعریف و تفسیر می کند.به گواهی تاریخ،در گذشته ای نه چندان دور،بیش از نیمی از جهان بر اساس نظریه های اسلامی در زمینه سیاست،حکومت،اقتصاد و روابط بین الملل اداره می شد.روش سیاسی و اصول حقوقی اسلام در قرون وسطا،دست مایه فیلسوفان و حقوق دانان غرب در تدوین ضوابط عدالت اجتماعی و حمایت حقوقی مستضعفان در برابر مستکبران به شمار می رفت.

متأسفانه در اثر عوامل گوناگون،حاکمیت نظام حقوقی اسلام به شکوفایی مطلوب نرسید.انحراف حاکمان کشورهای اسلامی از اصول اسلامی و دخالت پیدا و پنهان بیگانگان،زمینه انحطاط تدریجی اخلاقی،حقوقی،سیاسی،فرهنگی،اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی را در عرصه های داخلی و بین المللی فراهم ساخت.به تدریج در اثر نفوذ نظام سیاسی و حقوقی غرب،مسلمانان دچار ازخودبیگانگی شدند؛هویت اسلامی و میراث غنی اسلام را از یاد بردند و جهان اسلام از جهات گوناگون تحت تأثیر حقوق بیگانه قرار گرفت.

خوش بختانه،بیداری اسلامی و گسترش نهضت آزادی خواهی در جهان اسلام بارقه امیدی است که می تواند با فراهم ساختن زمینه بازگشت مسلمانان به اسلام حقیقی،جایگاه کشورهای اسلامی را در عرصه بین المللی تقویت و تثبیت نماید.این اطمینان وجود دارد که نظام حقوقی اسلام در همه زمینه ها, از جمله حقوق بشر،عظمت تاریخی و جایگاه واقعی خود را در عرصه داخلی و جهانی بازیابد.در اوضاع و شرایطی که حقوق بشر به عنوان کاربردی ترین رشته حقوق

بین الملل مورد اهتمام جامعه جهانی قرار دارد،کشورهای اسلامی می توانند با اعتماد به نظام حقوقی اسلام, در تصمیم سازی های بین المللی و توسعه حقوق بشر تأثیرگذار باشند.اقدامات ملی و بین المللی در راستای تبیین حقوق بشر از دیدگاه اسلام و سایر مکاتب،پیش بینی واحدهای درسی تحت عنوان«حقوق بین الملل اسلامی»و«حقوق بشر اسلامی»برای تدریس در دانشگاه ها و مراکز علمی،بیانگر این واقعیت است.

درس نامه«حقوق بشر از دیدگاه اسلام»با رویکرد تطبیقی،بایستی به عنوان گام آغازین در این زمینه تلقی شود.انتظار می رود،اساتید ارجمند و دانش پژوهان عزیز دو نکته را مورد عنایت قرار دهند:

الف)رسالت متن آموزشی حاضر(به ظرفیت ۲ واحد)بیان کلیات حقوق بشر،نگاه گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام و مطالعه تطبیقی اعلامیه حقوق بشر اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر است.طبیعی است که بررسی همه موضوعات حقوق بشری در چنین اثری،نه ممکن است و نه انتظاری معقول.لذا برای تکمیل مباحث و جبران کاستی ها،افزون بر کتاب نامه،در پایان هر درس،منابعی برای مطالعه ارایه شده است.

ب)با توجه به سرگذشت پرفراز و فرود نظام حقوقی اسلام،دشواری تهیه متن آموزشی در زمینه حقوق اسلامی به طور عام و حقوق بشر اسلامی به طور خاص،بر اهل فن پوشیده نیست.این اثر نیز تا رسیدن به کمال مطلوب،بی نیاز از نقد و اصلاحات نیست.

در پایان،دعای خیر و الدین عزیزم تشویقات دردمندانه برادر ارشدم دکتر حسن سلیمی،ایثار بی شائبه همسر و فرزندان عزیزم را از الطاف بی پایان الهی

ص:۲۵

دانسته و خداوند سبحان را بر این همه لطف و رحمت و نعمت،همواره سپاس گذارم.از پژوهشکده علوم انسانی پژوهشگاه بین المللی المصطفی و همه کسانی که در تولید این اثر نقش داشته اند،تشکر می کنم.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

عبدالحکیم سلیمی

۲۲ رمضان ۱۴۳۲ برابر با ۱۳۹۰/۵/۳۱

ص:۲۶

۱-پیشینه حقوق بشر در غرب

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.زمینه های حقوق بشر را در عصر باستان ردیابی کند؛

۲.رویدادهای مهم و مرتبط با حقوق بشر در قرون وسطا را تحلیل نماید؛

۳.عوامل انحطاط حقوق بشر در عصر حاکمیت کلیسا را بررسی کند؛

۴.آثار جنگ های صلیبی در زمینه حقوق بشر را بیان کند؛

۵.روند پدیداری اعلامیه جهانی حقوق بشر را بازگو نماید.

مقدمه

پژوهش در پیشینه حقوق بشر برای همه علاقه مندان به سرنوشت بشر به طور عام و حقوق دانان و دانش پژوهان رشته حقوق به طور خاص،ضروری می نماید؛چرا که شیوه برداشت از حقوق بشر و داوری درباره آن, مستلزم شناخت دقیق از سابقه حقوق بشر است.

درباره خاستگاه و سیر تکاملی حقوق بشر دو رویکرد عمده وجود دارد.بیشتر غربیان خاستگاه حقوق بشر را روم و یونان باستان و توسعه آن را از پدیده های قرن بیستم در غرب می پندارند.در این رویکرد،فرهنگ های غیر غربی،به رغم داشتن مفاهیم اخلاقی ارزشمند،با مفهوم حقوق بشر بیگانه تلقی می شوند.در برداشتی دیگر،مفهوم حقوق بشر ریشه در ادیان،فلسفه ها و

فرهنگ های گوناگون دارد.اگر پندار غربی بودن حقوق بشر صحیح باشد،ادعای جهانی بودن, یکی از چالش های جدی فراروی حقوق بشر غربی خواهد بود.

در نگاه عام،می توان تفکر حمایت از حقوق بشر را همزاد انسان دانست؛هرچند از پیشینیان محکوم نظام طبقاتی،درک حقوق بشر به مفهوم امروزی آن را نمی توان انتظار داشت.اما روحیه عدالت خواهی و ظلم ستیزی, امری فطری است.به همین دلیل،تفکر حمایت از حقوق انسان و اقدامات بشردوستانه, همواره وجود داشته است.سابقه حقوق بشر در غرب را می توان در مراحل تاریخی زیر ردیابی کرد:

۱-عصر باستان

زمینه های تاریخی حقوق بشر غرب را می توان در دموکراسی یونان باستان و در (۱)الواح دوازده گانه روم، (۲)جست وجو کرد. (۳)البته،در بررسی تاریخی میراث دوران باستان در زمینه حقوق بشر،قانون حمورابی (۴)و فرمان کورش کبیر، (۵)در شرق را نباید نادیده گرفت.

ص:۲۸

۱- (۱) .این نظام فکری به تأثیر از خداوندان اندیشه سیاسی آن زمان مانند سقراط(۴۶۴-۳۹۹ ق.م.)و افلاطون(۴۲۸-۳۲۸ ق.م.)و ارسطو(۳۸۴۱-۳۲۲ ق.م.)ایجاد شد و آثاری مانند حاکمیت قانون،عدالت قضایی،حق مالکیت و آزادی بیان را به دنبال داشت.

۲- (۲) .الواح دوازده گانه برای تحصیل حقوق برابر در سال(۴۵۱-۴۵۰ ق.م.)توسط یک هیأت ده نفری تدوین و تنظیم شده است.

۳- (۳) .سید محمد هاشمی،حقوق بشر و آزادی های اساسی،ص۱۱۲-۱۲۰.

۴- (۴) .قانون حمورابی نخستین متن حقوقی مشتمل بر ۲۸۲ ماده است که حدود ۱۷۳۰ قبل از میلاد نوشته شده است.

۵- (۵) .کورش کبیر مؤسس سلسله هخامنشی(۵۵۹-۵۲۹ق.م.)از جمله حاکمانی است که در تاریخ از او به نیکی یاد شده است.

۲-قرون وسطا

قرون وسطا،دوره هزار ساله بین قرون پنجم تا پانزدهم میلادی را در بر می گیرد که با سقوط روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی آغاز و تا فتح قسطنطنیه به دست امپراتوری عثمانی در سال ۱۴۵۱ میلادی ادامه یافت.گسترش آیین مسیحیت،توسعه قدرت کلیسا،استقرار نظام ارباب و رعیتی،محدودیت حقوق و آزادی های مردم به ویژه آزادی عقیده را از مشخصات این دوره برمی شمارند.البته صدور منشور کبیر توسط پادشاه انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی را می توان نقطه عطف تاریخی این دوران برشمرد. (۱)افزون بر این ها،در قرون وسطا دو حادثه دیگر نیز روی داده است:یکی ظهور اسلام و دیگری،جنگ های صلیبی که نوعا غربیان و به پیروی از آنها نویسندگان شرقی از کنار این دو حادثه بسیار مهم با غفلت یا تغافل می گذرند.در صورتی که نقش اسلام در احیا و توسعه حقوق بشر, و تأثیر جنگ های صلیبی در تحولات تاریخی حقوق بشر بسیار برجسته می نماید.اهتمام تحقیق حاضر،بازشناسی این حلقه مفقوده در تاریخ حقوق بشر است.

۳-حاکمیت کلیسا

مسیحیت همانند دیگر ادیان الهی بر پایه عدالت،اخلاق و انسان دوستی و کرامت انسانی استوار است.داستان خلقت انسان در تورات نشانگر این رویکرد است:خداوند انسان را شبیه خود آفرید؛فرمانروایی حیوانات زمین،ماهیان دریا و پرندگان آسمان را به او عطا کرد؛تمام گیاهان دانه دار و میوه های درختان را خوراک او قرار داد.آن گاه خداوند بر آن چه آفریده بود،نگریست و کار آفرینش

۱- (۱) .مهدی ابوسعیدی, حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب،ص۱۲۲.

را از هر لحاظ عالی دیـد. (۱)این نگرش موجب گرویـدن مردم به آیین مسـیحیت و سـرانجام حـاکمیت کلیسا در مغرب زمین گردید.

متأسـفانه عملکرد ارباب کلیسا در زمینه حقوق بشـر منفی است.نقش متولیان و بزرگان کلیسا در مسائل اعتقادی مردم از طریق تکفیر،تحریم و توبه افراد گناه کار موقعیت بسـیار خطرناک و ضـد انسانی ای را در ایتالیا،فرانسه،اسپانیا و دیگر سـرزمین های اروپایی به وجود آورد. (۲)تفتیش عقاید از جمله سـیاه کاری های کلیسا در قرون وسطا است که به موجب آن, عقل در قید و بنـد و فکر اسـیر و دانش عقیـم مانـد. (۳)در مجمـوع،آثـار و پیامـد حـاکمیت کلیسـا برای حقـوق و آزادی هـای فردی بسـیار محدودکننده بود.

۴-جنگ های صلیبی

طرح این عنوان در راسـتای نقش اسـلام در احیا و توسعه حقوق بشر, نیازمند بررسی مفصل است.در یک مقایسه اجمالی میان اسـلام و غرب،اهتمام مسـلمانان بر رعایت حقوق انسان به خوبی مبرهن می گردد.جنگ های صلیبی را فئودال های اروپایی به رهبری کلیسای مسـیحی و به منظور باز پس گیری بیت المقـدس از مسـلمانان آغاز کردند و در هشت مرحله،از قرن یازدهم تا سیزدهم(۱۰۹۶-۱۲۷۰م)ادامـه داشت.جنـگ هـای صـلیبی به رغم کشـتار و خسـارت هـای فراوان،در تمـاس دو تفکر و مبـادله تمـدنی تـأثیر فراوان داشت و از نظر حقوق بین الملـل،و حقوق بشـر بسـی شایـان توجه است; زیرا به روابـط میـان مسـلمانان و مسیحیان،

ص:۳۰

۱- (۱) .تورات،سفر پیدایش،باب اول،بندهای ۳۱-۲۶.

۲- (۲) .آلبرماله, تاریخ قرون وسطا تا جنگ صد ساله،ص۲۸۶-۲۸۱.

۳- (۳) .ج.ب.بری, تاریخ آزادی فکر،ترجمه حمید نیر نوری،ص۳۱.

شکل تازه ای بخشید.مسیحیانی که دیوانه جنگ و انتقام بودند،یک باره در معاهده ژوپا(۱۲۲۹م)به نوعی توافق بین المللی کاملا۔ بی نظیر تن دادند.طبق این قرارداد،امپراتور فریدریک دوم،فلسطین،بیت اللّحم و ناصره را از سلطان الکامل،پادشاه مصر،بدون خون ریزی و با دیپلماسی هوشمندانه بازپس گرفت. (۱)

«آرتور نوس بام»در این باره می گوید:

این جنگ ها به خودی خود،نفوذ متقابل مدنیت شرق و غرب را افزایش داد.بر اثر جنگ های صلیبی, در فرهنگ،فنون،شیوه لباس پوشیدن،تغذیه و سایر جنبه های زندگی مغرب زمین تغییرات شگرفی حاصل آمد.آرزوی نهایی و در حقیقت نیاز نهایی به مبادلات صلح آمیز،خود موجد یک جریان مخالف نیرومند برای صلیبیون شد.در سراسر راه های کشتی رانی مدیترانه, بازرگانی شکوفا با اعراب اوج گرفت.از جانب مسیحیان،پیسا،ژانوا،آراگون و در بین کشورهای اسلامی نیز،مصر،قبرس،تونس و مراکش پیش قدم شدند.قوانین کلیسایی علیه اعراب مسلمان،نتوانست جلو این داد و ستد را بگیرد.نخستین موافقت نامه بین مصر و پیسا درسال ۱۱۵۴م منعقد شد و در سال ۱۲۰۸م.«ونیز»هم از مصری ها تسهیلات بازرگانی خاصی به دست آورد و به جای آن متعهد شد که در راه پیش گیری از حمله صلیبیون به مصر خدمت چشم گیری انجام دهد. (۲)

گوستاو لوبون،پس از بررسی ریشه ها و آثار جنگ های صلیبی می نویسد:

از آن چه تاکنون گفته شد،به خوبی دانسته می شود که تأثیر شرق در متمدن ساختن غربی ها به سبب جنگ های صلیبی بسیار مهم و زیاد بوده...ما وقتی پیشرفت روابط تجاری بین شرق و غرب و نتایجی که از تماس گرفتن صلیبیان و شرقیان در فنون و صنایع به دست آمد را در نظر بگیریم،روشن می شود که همین شرقی ها(مسلمانان)بودند که اروپا را از وحشی گری

۱- (۱) .گوستاو لوبون:تمدن اسلام و عرب،ترجمه سیدهاشم حسینی،ص۴۱۸-۳۱۹.

۲- (۲) .آرتور،نوس بام:تاریخ مختصر حقوق بین الملل; زیر نظر احمد متین دفتری،ص۷۸و۷۷.

نجات دادند و مردم غرب را برای پیش روی آماده کردند و زمینه ای فراهم شد تا مجامع علمی اروپا علوم و آداب عرب را انتشار دادند،طوری توسعه یافت که روزی منشأ تحول و نهضت علمی اروپا گردید؛ (۱)اما شرقیان از غربیان سودی نبردند،و در حقیقت چیزی نداشتند که مورد استفاده شرق قرار بگیرد؛جز این که یک تنفّر کلی از آنها پیدا کنند و از آن همه وحشی گری و درندگی و بدرفتاری غربیان صورتی بسیار زننده از مسیحیان اروپا و به طور کلی از مسیحیت در نظر شرقی ها مجسم شود. (۲)

ویل دورانت نیز به چنین برایندی رسیده است:

شیوه های بهتری برای بانکداری از جهان اسلام و امپراتوری بیزانس اقتباس شد.انواع و اقسام اسناد جدید اعتباری به وجود آمد.رفت و آمد افراد،تبادل آراء و گردش پول فزونی گرفت.جنگ های صلیبی با فئودالیسم کشاورزی آغاز شده بود که از بربریت آلمانی توأم با یک رشته عواطف مذهبی الهام می گرفت.این جنگ ها با انقلاب اقتصادی به سر آمد که وسیله ترقی صنعت وتوسعه بازرگانی و سرانجام منادی و مایه گذار نهضت رنسانس شد. (۳)

مونتگمری وات،بر این باور است که اسلام سبب شد تا اروپا بتواند تصویر جدیدی از خود ارائه دهد و تأکید می کند که وظیفه مهم اروپائیان غربی این است که اشتباهات گذشته را اصلاح،و به مدیون بودن عمیق خود به جهان اسلام اعتراف کنند. (۴)

۵-حقوق بشر و پدیداری دولت مدرن

مطالعه تاریخ جوامع انسانی نشان می دهد که برای حمایت از حقوق اعضای

۱- (۱) .گوستاو لوبون:تمدن اسلام و عرب،ص۴۱۸.

۲- (۲) .همان،ص۴۱۴.

۳- (۳) .ویل دورانت،تاریخ تمدن،ج۴،ترجمه ابوالقاسم پاینده و دیگران،ص۸۲۱.

۴- (۴) .مونتگمری وات, تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی،ص۱۴۳.

جامعه،سازوکارهایی طراحی شده است.به طور کلی نظام های حکومتی بر بنیان حمایت و وفاداری متقابل دولت و مردم مبتنی هستند.انسان ها با آگاهی از ضرورت حفظ و دفاع از خود در محیطهای خصومت آمیز،ناگزیر ساختارهای حکومتی را ایجاد کردند تا با عهده دار شدن حاکمیت،از حقوق افراد حمایت کنند.این موضوع یکی از ایستارهای پیوسته فلسفه دولت است.چگونه می توان کارکرد حکومت را توجیه کرد؟چرا یک حاکم حق دارد رعایت فرمان های خود را الزام آور تلقی کند؟

مطالعات قوم شناختی نشان می دهد از آن جا که بشریت قابلیت سامان بخشی به واحدهای دسته جمعی بزرگ را با تقسیم وظایف در میان اعضای آنها،بسط و گسترش داده،نظام های سیاسی متفاوتی را نیز ایجاد کرده است.بدین ترتیب،چالش حقوق بشر با پدیداری دولت مدرن ارتباط می یابد.دولتی که موظف به تأمین حقوق بشر است،به مثابه بزرگ ترین نهاد ناقض حقوق بشر عمل می کند.تجربه نشان می دهد که حکومت و نهادها و اشخاص سیاسی،به صورت سازمان یافته حقوق شهروندان خود را نقض می کنند.تفکر حقوق بشر که برای کارآمدسازی قدرت دولت و حمایت علیه همان قدرت مطرح شده،چالش برانگیز می نماید.

۶-حمایت بین المللی از حقوق بشر

حمایت بین المللی از حقوق بشر, فصلی از تاریخ حقوق معاصر را تشکیل می دهد.دلایل پدیداری نهضت بین المللی حمایت از حقوق بشر نیازمند بررسی است.قرن ها این پندار وجود داشت که هر دولتی می تواند به مناسب ترین شکل ممکن سرنوشت اتباع خود را رقم بزند.از این رو،هیچ ضرورتی به حمایت بین المللی از حقوق بشر احساس نمی شد.مداخله خارجی در راستای جبران ضعف فرضی کارکردهای یک نظام سیاسی توجیه پذیر نبود.حکومت ها از دخالت در

سرنوشت انسان های تحت حاکمیت کشور دیگر خودداری می کردند.کشورها نسبت به بی عدالتی و خشونت حاکم در همسایگی خودشان واکنش نشان نمی دادند.گویا اظهار نظر در راستای حمایت از حقوق بشر،مناسب و امیدبخش نبود.در این نگرش ایده نظارت بر رفتار حکومت ها هیچ گونه مبنای واقعی نداشت.

از آن جا که حمایت بین المللی از حقوق بشر, بدون حمایت ملی از آن امکان پذیر نبود،حقوق بشر به عنوان نیروی مخالف قدرت دولت،تکامل و تحول یافت و ایده معطوف به ایجاد سازوکارها در سطح بین المللی به منظور کمک به مردم تحت سیطره حکومت دیکتاتوری یا در معرض تهدید نیروهای غیر عقلایی آنارشی،ظهور و بروز یافت. (۱)

۷-حمایت از انسان ها با اعطای حقوق بشر

جان لاک(۱۶۳۲-۱۷۰۴)در اثر معروفش دو رساله حکومت (۲)در سال ۱۶۹۰،با این فرض که انسان ها بنا بر ماهیت شان آزاد،برابر و مستقل هستند،قاطعانه ادعا کرد:

انسان قادر است خود را از همه حقوق طبیعی که به عنوان یک موهبت طبیعی از آن بهره برداری می کند،محروم سازد.هیچ کس نمی تواند به دیگری قدرت و اختیاری بیشتر از آن چه خود دارد،واگذار نماید و هیچ کس از قدرت مطلق نسبت به خود یا نسبت به دیگری به منظور نابودی حیات خود یا حیات و اموال دیگری برخوردار نیست.انسان نمی تواند خود را در اختیار قدرت بوالهوسانه دیگری قرار دهد. (۳)

منظور این است که هر کسی آزادی های طبیعی خود را حتی در برابر دستگاه حکومتی،حفظ می کند؛یعنی تأثیر اجتماعی ابعاد یک نهاد سیاسی،تسلیم بی قید

۱- (۱) .کریستیان،تاموشات, حقوق بشر،ترجمه و نگارش حسین شریفی طرازکوهی،ص۷۹-۸۱.

۲- (۲) .Two Treaties of civil Government.

۳- (۳) .حقوق بشر،ص۸۴ و ۸۵.

و شـرط نیست.ازاین رو،راه برای این که فرد بتوانـد از حقوق بنیـادی برای مخالفت با درخواست های نامشـروع دولت اسـتفاده کند،باز است.

مونتسکیو نویسنده مشهور کتاب روح القوانین(۱۷۴۸م)همانند جان لاک در راسـتای تأمین آزادی شهروندان تلاش کرد؛با این تفاوت که او اصل«تفکیک کامل قوا»را مناسب ترین ابزار برای رسـیدن به این هدف می دانست.به نظر او،در صورتی شهروند از حمایت کافی سازوکارهای نظام سامان یافته حکم رانی برخوردار می گردد که در آن کارکردهای قانون گذاری،قضایی و اجرایی کاملاًـ از همـدیگر جـدا باشـند.در ایـن رویکرد،هیـچ فضـایی و شایـد هیـچ نیـازی بـه حقـوق بنیـادین فردی وجـود ندارد.بنابراین:

آزادی سیاسـی این نیست که هر کس هرچه دلش خواست انجام دهـد؛بلکه در جامعه ای مبتنی بر قانون،آزادی معنای دیگری دارد.آزادی آن است که افراد آن چه را بایـد بخواهنـد،انجـام دهنـد و آن چه را موظف به خواسـتن آن نیسـتند،مجبور نباشـند انجام دهنـد...آزادی عبارت از این نیست که انسان حق داشـته باشـد هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهـد انجام دهد و آن چه قانون منع کرده و صـلاح او نیست،مجبور به انجام آن نگردد.اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده دیگر آزادی وجود نخواهد داشت.

بنابراین،آزادی،حتی در یک نظام حکومتی دموکراتیک،خطرناک تلقی می شود. (۱)

۸-حقوق بشر در قوانین اساسی

در اعلامیه حقوق ویرجینیا(۱۲ ژوئـن ۱۷۷۶)نخستین قـانون اساسـی در آمریکـای شـمالی،ایـده های جان لاک،تقریباً انعکاس دقیقی یافت.در بخش اول این سند چنین آماده است:

ص:۳۵

۱- (۱) .همان،ص۸۶.

همه انسان ها بنابر طبیعتشان کاملاً آزاد و مستقل هستند و از برخی حقوق ذاتی برخوردارند؛حقوقی که وقتی در یک وضعیت اجتماعی به اجرا درمی آیند،نمی توان آنها را با هیچ پیمانی سلب کرد یا نتایج آنها را نادیده انگاشت؛یعنی برخورداری از حیات،آزادی یا ابزارهای دست یابی و بهره برداری از اموال و کسب لذایذ و امنیت.

از زمان پذیرش این متن مهم،بیش از دو قرن این فلسفه ترجیح داده شده است؛متنی که در چهارم جولای ۱۷۷۶،در اعلامیه استقلال آمریکا (۱)نیز به شرح زیر انعکاس یافت:

ما این واقعیات را بدیهی تلقی می کنیم که همه انسان ها برابر آفریده شده اند،و این که به آنها از سوی آفریدگار برخی حقوق غیر قابل سلب از جمله حیات،آزادی و جست وجوی خوشبختی اعطا شده است.

ماده ۲ اعلامیه حقوق مردم و شهروند فرانسه(۲۶ آگوست ۱۷۸۹)نیز بر حقوق طبیعی انسان مورد تأکید قرار داد:

هدف کلیه اجتماعات سیاسی حفظ حقوق طبیعی،لایزال و تملک ناپذیر بشر است که عبارتند از:آزادی،مالکیت،امنیت،مقاومت در برابر ستم.

هرچند در دوران زعامت ناپلئون اول،اعلامیه مزبور به فراموشی سپرده شد،اما صدای انقلاب فرانسه در اروپا طنین انداز شد.پس از سقوط امپراتوری ناپلئونی در سال ۱۸۱۵،جنبش قانون اساسی در کشورهای همسایه فرانسه آغاز گردید.

وضعیت حقوق بشر نشان می دهد که در طول قرن نوزدهم،هرچند نخستین پیمان هایی که به مرحله اجرا درآمدند،مستقیماً به فرد انسانی توجه داشتند،اما هیچ یک از این پیمان ها به رابطه شهروندان با دولت حاکم نپرداختند؛بلکه هنجارهای حقوق بشردوستانه را با هدف محدود ساختن آثار جنگ و اهداف جنگی،تنظیم کردند.این پیمان ها،به ویژه وضعیت هایی را در کانون توجه داشتند که دارای ماهیت فراملی بودند.

۱- (۱) . American Declaration of independence.

حقوق بشر به طور کلی،جزو صلاحیت داخلی دولت ها تلقی می شد و سازوکارهای حمایتی نیز وجود نداشت.در برابر سایر دولت ها،حکومت ها از حقوق و منافع شهروندان خود از طریق رویه سنتی حمایت دیپلماتیک به عمل می آوردند که بر اساس آن،دولت به طور غیر مستقیم در کالبد شهروندان صدمه دیده خود قرار می گرفت تا با اعمال نمایندگی،به اقدامات تلافی جویانه برای جبران حقوق نقض شده مبادرت ورزد.در عرصه داخلی،حمایت از طریق اعطای حقوق اساسی شهروندان از طریق قانون اساسی و امکان دسترسی به نهادهای قضایی به طور تدریجی تأمین گردید.هرچند اقدامات هم زمان داخلی و خارجی،نشانگر حرکت هماهنگ در راستای حمایت از حقوق بشر تلقی می شد, اما هنوز حقوق بشر جایگاه واقعی خود را نیافته بود.از دیدگاه اسناد بین المللی موجود،افراد هیچ گونه موقعیتی نداشتند, زیرا نمی توانستند در حمایت از حقوق مندرج در اسناد مزبور،به ابتکار و اختیار خود گام هایی بردارند و اقداماتی انجام دهند؛چنان که در عرصه داخلی نیز اغلب خسارت های حقوقی ناشی از تصمیمات حاکمیت،جبران نمی شد.افزون بر این،افراد هیچ گونه ابزار دفاعی در برابر اقدامات قانون گذاری نداشتند.حتی این فرصت که قوانین و مقررات غیر عادلانه در یک نهاد قضایی باصلاحیت به چالش کشیده شوند،وجود نداشت.

۹-حقوق بشر در فاصله دو جنگ جهانی

تجربه جنگ جهانی اول نشان داد که در عصر تمدن و عقلانیت،نیز ممکن است دولت ها از اختیارات خود سوء استفاده کنند.بنابراین،نخستین گام ها به منظور حمایت از حقوق بشر در سطح بین المللی برداشته شد.

جامعه ملل به عنوان نخستین سازمان بین المللی عهده دار مسئولیت حفظ

ص:۳۷

صلح و امنیت بین المللی ایجاد گردید تا از جنگ به عنوان بزرگ ترین تهدید علیه حیات و تمامیت جسمانی و روانی انسان پرهیز گردد. (۱)میثاق مزبور درباره سرزمین های مستعمره چنین مقرر داشت:

آزادی وجدان و مذهب باید تضمین شود و عادات مذموم نظیر«تجارت برده،قاچاق اسلحه و مشروبات الکلی»-سه عنوان کاملاً متفاوت که به صورت بی نظیری با یکدیگر جمع شده اند-باید ممنوع شوند. (۲)

مقامات اجرایی(دولت های سرپرست)تلاش خواهند کرد تا در قلمرو خویش برای کار مردان،زنان و کودکان وضعیت عادلانه و مطابق شأن انسانی پدید آورند. (۳)در واقع،رفتار تبعیض آمیز دولت های سرپرست با مردم تحت سرپرستی آنان, امری متداول و پذیرفته بود.جامعه بین المللی نمی توانست نسبت به سرنوشت این مردم بی تفاوت بماند و برخی تضمین های حد اقلی می بایست ایجاد می شد.در مجموع،میثاق جامعه ملل درباره حقوق بشر و آزادی های سیاسی ساکت است.

تحول جدید دیگر در این دوران،ایجاد نظامی برای حمایت از اقلیت ها بود.اگرچه در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ تلاش شد تا بر پایه اصل تعیین سرنوشت مردم،نقشه اروپا دوباره سامان دهی گردد.با از هم پاشیدگی امپراتوری اتریش-مجارستان و نیز تجزیه گسترده سرزمینی که دولت آلمان می بایست به واسطه پیمان صلح«ورسای»به آن رضایت می داد،کشورهای جدیدی ایجاد شدند که به هیچ روی از نظر نژادی همگون نبودند.دولت های جدید خود را دولت-ملت هایی با یک ملیت غالب تلقی می کردند که اقلیت ها می بایست خود را با فرهنگ و زبان آنها هماهنگ می کردند.

۱- (۱) .مقدمه میثاق جامعه ملل.

۲- (۲) .همان،ماده(۵)۲۲.

۳- (۳) .همان،ماده(الف)۲۳.

به رغم انعقاد قراردادهایی در حمایت از حقوق اقلیت ها،این احساس وجود داشت که گروه اکثریت در جهت تضمین و ارتقای حقوق خود،نیازی به کمک خارجی ندارد. (۱)

۱۰-حقوق بشر در منشور سازمان ملل متحد

قساوت هایی که در غرب به طور عام و توسط دیکتاتور جنایتکار نازی به طور خاص در اروپا صورت گرفت،زمینه را برای درک جدیدی از رابطه بین فرد و دولت و جامعه بین المللی فراهم ساخت.این ادعای مطلق که بر اساس قانون،افراد تحت صلاحیت انحصاری دولت متبوعشان قرار دارند،هرگز پذیرفته نیست.در طول سال های وحشتناک جنگ جهانی دوم(۱۹۴۵-۱۹۳۹)تجربه شد که دستگاه دولت بدون توجه به کارکرد اساسی و اصلی خود در مقام حفظ و دفاع از کرامت انسانی همه اعضای جامعه تحت اختیار خود, ممکن است ابزارهای کشتار جمعی به کار ببرد.رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و نخست وزیر انگلستان،فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل،این واقعیت را در چارچوب جملات بسیار ساده ای در منشور آتلانتیک(۱۹۴۱)بیان کردند.آنها آرزو کردند که جهانی ایجاد شود که در آن،انسان ها در همه نقاط زمین بتوانند فارغ از ترس و نیاز زندگی کنند.

واقعیت این است که آنها در تنظیم این پیشنهاد عالی،بیشتر در اندیشه مردم خود بودند تا مردمی تحت استعمار قدرت های اروپایی،و نسبت به مردمِ آفریقا و آسیا معیارهای متفاوتی اعمال می شد.با توجه به مخالفت ایالات متحده آمریکا و بریتانیا،تصریح بر ممنوعیت تبعیض نژادی در منشور ملل متحد بسیار مشکل بود, با این وجود به توافق رسیدند که همکاری بین المللی در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق

ص:۳۹

۱- (۱) .حقوق بشر،ص۹۴-۱۰۰.

بشـر و آزادی های سیاسـی برای همگان بـدون تمایز از حیث نژاد, جنس, زبان و یا مذهب و...جزء اهداف اصـلی سازمان ملل متحد قرار گیرد.(ماده۱ بند۳).

در هر حال, منشور ملل متحد نتوانست همه خواسته های حقوق بشری جهان جدید را،تأمین کند.در جریان برگزاری کنفرانس تـدوین منشور ملل متحـد در سانفرانسیسـکو،برخی از کشورها خواهان درج فهرست کاملی از حقوق بشـر،در متن پیش نویس بودنـد که امکان پـذیر نبود.حتی دولت هایی که بر چنین تغییر و تحول انقلابی اصـرار داشـتند،باید درک می کردند که تنظیم لایحه حقوق بشر مستلزم دقت و تدبیر بیشتری است.

۱۱-تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

دولت هـای عضو سازمان ملل متحـد،کمیسـیون تازه تأسـیس حقوق بشـر را موظف ساختنـد تا پیش نویس مناسبی را در زمینه حقـوق بشـر تـدوین کند.کمیسـیون در سومین جلسه(۲۴ مـه تـا ۱۸ ژوئـن ۱۹۴۸)پیش نـویس اعلامیه را تصـویب کرد.مصوبه کمیسـیون از طریق شورای اقتصـادی-اجتمـاعی،به مجمع عمومی ارجـاع و در دهـم دسـامبر ۱۹۴۸،با ۴۸ رأی مثبت،بـدون رأی منفی و ۸ رأی ممتنع(بلاروس،چکسـلواکی،لهسـتان،عربسـتان سـعودی،اوکراین،آفریقـای جنوبی،اتحـاد جمـاهیر شوروی و یوگسلاوی)به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسـید.برای نخستین بار در تاریخ بشر،سندی پدید آمد که حقوقی را برای انسـان از آن جهت که انسـان است،فـارغ از نژاد،رنـگ،جنس،زبـان و...،اعلام و به رسـمیت شـناخت.بدین ترتیب،فصـل جدیـدی در تاریخ حقوق بشـر رقم خورد.به این ترتیب چالش های اساسـی پیرامون تفاوت های بنیادی در ارزش ها و فرهنگ های ملت ها پدیدار گردید. (۱)

ص:۴۰

۱- (۱) .در بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر این مسئله مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

خلاصه

بیشتر نویسندگان همان گونه که زمینه های تاریخی حقوق بشر غربی را به دموکراسی یونان باستان و الواح دوازده گانه روم باز می گردانند،احیای آن را نیز از پدیده های غرب دوران معاصر می پندارند.طرفداران این رویکرد مدعی اند که فرهنگ های غیر غربی،به رغم داشتن مفاهیم اخلاقی ارزشمند،نسبت به مفهوم حقوق بشر بیگانه اند.اگر این پندار درست باشد،پس جهانی بودن حقوق بشر غربی شعاری بیش نخواهد بود.

قرون وسطا از نظر تمدن و فرهنگ و حقوق بشر عصر انحطاط اروپا و غرب لقب یافته است.در این دوران،فشار ارباب کلیسا و حکومت های فئودال،قدرت تفکر و فرصت اظهار عقیده را از مردم اروپا سلب کرده بود.تنها نقطه عطف تاریخی این دوران،صدور منشور کبیر توسط پادشاه انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی است.البته در قرون وسطا دو حادثه دیگر نیز روی داده است:یکی ظهور اسلام و دیگری جنگ های صلیبی که غربیان و به تبع آنها نویسندگان شرقی اغلب از کنار این دو حادثه بسیار مهم با غفلت یا تغافل می گذرند؛در صورتی که نقش این دو حادثه بزرگ در پدیداری و تحولات تاریخی حقوق بشر بسیار برجسته می نماید.

چالش حقوق بشر به صورت اجتناب ناپذیری با تاریخ دولت مدرن گره خورده است؛چون حقوق بشر برای آشتی دادن کارآیی قدرت دولت و حمایت علیه قدرت همان دولت در نظر گرفته می شود.پیش از جنگ جهانی اول،حقوق بشر مطلقا،جزء صلاحیت داخلی دولت ها تلقی می شد و سازوکارهای حمایتی مناسب نیز وجود نداشت.پس از جنگ جهانی اول،وضعیت کاملا تغییر کرد.تجربه نشان داد که حتی در عصر تمدن و روشنگری نیز،ممکن است دولت ها از

اختیارات خود سوء استفاده کنند.نخستین گام های محتاطانه و زمان بر،در سطح بین المللی برداشته شد.جامعه ملل به عنوان نخستین سازمان بین المللی با هدف پیش گیری از جنگ و تأمین صلح و امنیت بین المللی ایجاد گردید.هرچند،میثاق جامعه ملل به موضوع حقوق بشر نپرداخت،اما تضمین آزادی وجدان و مذهب و ممنوعیت عادات مذموم نظیر تجارت برده،قاچاق اسلحه و مشروبات الکلی را در سرزمین های تحت سرپرستی مورد تأکید قرار داد.

در فاصله دو جنگ جهانی،آرمان تأسیس جهانی فارغ از تهدید و نیاز،هواداران بسیاری یافت و منشور سازمان ملل متحد در این راستا به تصویب رسید.واقعیت این است که تنظیم کنندگان منشور،بیشتر نگران مردم خود بودند دیگر ملت ها؛چنان که در همان زمان نسبت به مردمِ آفریقا و آسیا معیارهای متفاوتی داشتند.با توجه به مخالفت ایالات متحده آمریکا و بریتانیا،تصریح بر ممنوعیت تبعیض نژادی در منشور ملل متحد بسیار مشکل بود.به همین دلیل،منشور سازمان ملل متحد نتوانست همه خواسته های حقوق بشری جهان جدید را محقق کند.

با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ برای نخستین بار در روند تاریخ غرب،سندی پدید آمد که در آن حقوق انسان،فارغ از نژاد،رنگ پوست،جنس،زبان یا سایر شرایط،مورد تأکید قرار گرفت و فصل جدیدی در تاریخ حقوق بشر غرب رقم خورد.هرچند غربیان از همان ابتدا تلاش کردند که اعلامیه مزبور را جهانی اعلام کنند،اما این پندار همچنان با چالش های جدی روبه روست.

ص:۴۲

پرسش

۱.چرا بیشتر نویسندگان،حقوق بشر را محصول فرهنگ و تمدن غرب پنداشته اند؟

۲.زمینه های حقوق بشر در عصر باستان کدامند؟

۳.دوران رکود فرهنگ و انحطاط حقوق بشر در غرب را بیان کنید.

۴.چرا رفتار ارباب کلیسا عامل انحطاط حقوق بشر تلقی شده است؟

۵.مهم ترین عوامل تأثیرگذار در تحول حقوق بشر در قرون وسطا کدامند؟

۶.پیامد جنگ های صلیبی در زمینه حقوق بشر را بیان کنید.

۷.چرا اقدامات حقوق بشری در عرصه بین المللی،تدریجی و با احتیاط انجام گرفته است؟

۸.چرا میثاق جامعه ملل, نسبت به حقوق بشر موضعی نداشت؟

۹.چرا منشور ملل متحد نتوانست آرمان های حقوق بشری را تأمین کند؟

۱۰.نظر شما درباره جهانی بودن اعلامیه حقوق بشر چیست؟

ص:۴۳

منابع برای مطالعه

۱.ابوسعیدی،مهدی:حقوق بشر و سیر تکاملی آن در تاریخ غرب،تهران،آسیا،۱۳۴۵.

۲.شوشتری زاده،الهام:حقوق بشر،تهران،مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار،۱۳۸۸.

۳.عمید زنجانی،عباسعلی:مبانی اندیشه سیاسی اسلام،تهران،مؤسسه فرهنگی اندیشه.

۴.فریمن،مایکل:حقوق بشر،ترجمه محمد کیوانفر،تهران،وزارت امور خارجه،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۲.

۵.کریستیان،تاموشات:حقوق بشر،ترجمه و نگارش حسین شریفی طرازکوهی،تهران،میزان،۱۳۸۶.

۶.گروهی از نویسندگان:حقوق بشر در جهان امروز،(مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز)،تهران،نخستین،۱۳۸۱.

۷.لئو اشتراوس:حقوق طبیعی و تاریخ،ترجمه باقر پرهام،[بی جا]،آگه،۱۳۷۳.

۸.منصوری لاریجانی،اسماعیل:سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام,[بی جا], تابان, ۱۳۷۴.

۹.مورژئون ژاک:حقوق بشر،ترجمه احمد نقیب زاده،تهران،دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۱۰.وکیل،امیر ساعد:حقوق بشر،صلح و امنیت بین المللی،تهران،مجمع علمی فرهنگی مجد،۱۳۸۳.

۲-سابقه حقوق بشر در اسلام

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.سابقه حقوق بشر در ادیان الهی را بشناسد؛

۲.اوضاع آشفته حقوق بشر در زمان ظهور اسلام را بیان کند؛

۳.سیر تکوین حقوق بشر در اسلام را تبیین کند؛

۴.تاریخ تحولات حقوق بشر در اسلام را تجزیه و تحلیل کند؛

۵.نقش اسلام در احیا و توسعه حقوق بشر را بیان کند.

مقدمه

برعکس پندار غربیان،اندیشه حقوق بشر دارای سابقه جهانی در ادیان و فلسفه های گوناگون است.در این نگاه-که صحیح و منصفانه به نظر می رسد-می توان تفکر حمایت از حقوق بشر را همزاد انسان تلقی کرد.اندیشه حقوق بشر و تفکر حمایت از آن در ادیان الهی به طور عام و اسلام به طور خاص بسیار برجسته می نماید؛چرا که دعوت به آفرینش، (۱)احیای انسان (۲)و پاسداری از زندگی بشر ۳از مهم ترین آموزه های دین است و هدایت مردم در راستای اقامه

۱- (۱) .انعام،آیه۹۵:إِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤْفَکُونَ .

۲- (۲) .انفال،آیه۲۴:یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ... .

قسط و عدل, از اهداف اصلی انبیای الهی به شمار می رود. (۱)

اهداف و پیام های اصلی اسلام نشان می دهد که آموزه های این دین مقدس نقش بسیار موثری در ترویج حقوق بشر داشته و دارد؛چرا که فلسفه تشریع دین الهی ترویج توحید،هدایت انسان به سوی حق،دفاع از حقوق بشر و مبارزه با طاغوتیان ستمگر است.تلاش انبیای الهی برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع امتیازات طبقاتی, از مهم ترین فرازهای تاریخ بشریت به شمار می رود.مبارزه ابراهیم خلیل علیه السلام در برابر نمرود،پیکار موسی علیه السلام در مقابل فرعون برای نجات بنی اسرائیل،تلاش حضرت عیسی علیه السلام در برابر انحراف دینی و استبداد مذهبی یهود و قیام حضرت محمد صلّی الله علیه و آله در مقابل مشرکان و بت پرستان, الگوهای تاریخ سازی اند که می توانند الهام بخش نهضت حقوق بشر در دوران معاصر قرار گیرند.

در نگاه منصفانه به سیر تاریخی حقوق بشر،بزرگ ترین سهم را باید به ادیان الهی, به ویژه اسلام داد.برای دست یابی به این حقیقت،باید زمینه های تاریخی حقوق بشر در مقاطع مختلف را مرور کرد.

۱-وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از منظر قرآن کریم

اهل فن و حتی کسانی که اندک اطلاعی از اسلام و سیر تکاملی انقلاب اسلامی دارند, می دانند که طرح مباحث حقوق بشر از دیدگاه اسلام, جنبه انفعالی در برابر تفکر حقوقی و سیاسی غرب ندارد.با مراجعه به منابع اصیل اسلامی و تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی می توان دیدگاه اسلام در زمینه حقوق بشر را به خوبی دریافت و به این حقیقت پی برد که حقوق بشر در عرصه نظر و عمل همواره مورد اهتمام فقهای مسلمان بوده است.اصول و اندیشه هایی مانند حق زندگی،کرامت

۱- (۱) .حدید،آیه۲۵:لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ.

انسانی،آزادی،برابری،عدالت اجتماعی،تعلیم و تربیت انسانی،امنیت،تعاون،همزیستی مسالمت آمیز،احترام به مالکیت،مبارزه با ستمگران و حمایت از ستمدیدگان, از مفاهیم و اندیشه های حقوقی و سیاسی آشنا در اسلام و فقه اسلامی است.

از دیدگاه تاریخی،ظهور اسلام یکی از مهم ترین حوادث اجتماعی قرون وسطاست که از لحاظ زمانی مصادف با وحدت اروپا بوده و بسیار مؤثر و تحول آفرین می نماید؛چه این که در آن زمان اروپا و قسمت های عمده آفریقا و آسیا در تاریکی مطلق فرو رفته بودند و از نظر تمدن و فرهنگ و حقوق بشر وضعیت مطلوبی نداشتند.مردم اروپا بر اثر فشار ارباب کلیسا و حکومت های فئودال،قدرت تفکر و فرصت اظهار عقیده را نداشتند،تا آن جا که قرون وسطا را دوران رکود فرهنگ نام نهاده اند. (۱)اگر آموزه های انبیای الهی،قوانین زرتشت و کنفوسیوس حکیم و به ویژه قانون اسلام را از این دوره حذف کنیم،این وقفه و رکود به خوبی آشکار می شود.

به گواهی تاریخ،پیامبر گرامی اسلام در زمانی برای هدایت بشر مبعوث شد که انسانیت و کرامت انسانی به فراموشی سپرده شده بود.شرک و بت پرستی،ازخودبیگانگی و بحران هویت, زمینه و فرصت هر گونه تفکر وتحول مثبت را از بین برده بود.احترام به حقوق انسان هیچ تعریف و جایگاهی در زندگی بشر نداشت.اسلام در چنین زمانی ظهور کرد و انقلاب اجتماعی کاملی را در زندگی عرب ها و همه کسانی که دین جدید را پذیرا شدند،پدید آورد.مأموریت حضرت محمد صلّی الله علیه و آله از آغازش جهانی بود.توفیق شگرف و توسعه روزافزون دین محمد صلّی الله علیه و آله یک اعجاز تاریخی به شمار می رود.می توان گفت تمدن اسلام انحصاری و ناسیونالیستی نبوده،بلکه لزوماً در هدف و معنا جهانی است. (۲)فهم

۱- (۱) .در زبان انگلیسی،قرون وسطا به قرون تاریک(Dark Ages) نیز معروف است.

۲- (۲) .انعام،آیه۱۹ و ۹۰؛اعراف،آیه۱۵۸؛فرقان،آیه۱؛انبیا،آیه۱۰۷.

این مدعا متوقف بر درک صحیح از وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلّی الله علیه و آله است.

هر چند مورخان هر کدام به سهم خود ضمن بازگویی اوضاع آشفته روزگاران بعثت،تا حدودی به نقش برجسته پیامبر صلّی الله علیه و آله در احیای کرامت انسانی وحقوق بشر اشاره کرده اند،اما به نظر می رسد قرآن کریم و نهج البلاغه موثق ترین منابعی هستند که مراجعه به آنها اهل تحقیق را از هر گونه بحث و مطالعه در اوضاع اجتماعی بشر آن روز و نقش ارزنده پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله در تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و احیای حقوق بشر بی نیاز می سازد.

در چنین اوضاع و شرایطی بود که خداوند پیامبراعظم صلّی الله علیه و آله را برای هدایت بشر مبعوث کرد و به او دستور داد تا احکام حیات بخش اسلام را برای مردم بخواند و از آنان بخواهد که از راه راست پیروی کنند.

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُم عَلَیْکُمْ أَلّاَ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیّاهُمْ وَ لاـ تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ* وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیم إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ بِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُوا ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ* وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛ ۱ (ای پیامبر!)بگو بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است،برایتان بخوانم:این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛فرزندانتان را از ترس فقر نکشید؛ما شما و آنها را روزی می دهیم؛نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید, چه آشکار باشد و چه پنهان،و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید،مگر به حق(و از روی

استحقاق).این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.به مال یتیم جز به نحو احسن(و برای اصلاح)نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید؛هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی کنم.هنگامی که سخنی می گویید عدالت را رعایت نمایید،حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد.این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا آگاه شوید،این که این راه مستقیم من است؛ازآن پیروی کنید واز راه های مختلف(و انحرافی)پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد.این چیزی است که خداوند شمارا به آن سفارش می کند تا پرهیزگار شوید.

شبیه این دستورات درآیات دیگری از قرآن کریم نیز بیان شده است. (۱)این آیات از یک سو آئینه تمام نمای روحیات،اخلاق و عادات بیمارگونه انسان و نابسامانی حقوق بشر در زمان بعثت است و از سوی دیگر, درمان بیماری های مزمن اخلاقی و راه های تأمین حقوق بشر را به بهترین وجه بیان می کند؛چرا که،شرک و بت پرستی،بی احترامی به پدر ومادر،فرزندکشی،شیوع انواع ناپاکی ها و نارواییِ ها،خیانت به مال یتیمان(آسیب پذیرترین قشر جامعه)،ظلم و بی عدالتی،قتل نفس و پیمان شکنی, نه تنها از گرفتاری های شایع زمان بعثت به شمار می روند،بلکه چالش های همیشگی حقوق بشر نیز بوده است.

فرمان های ده گانه که در آیات بالا مورد تأکید واقع شده است،در واقع بیانگر بخشی از اهداف وآموزه های پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله در راستای احیای حقوق بشر می باشد:

۱.من برای این مبعوث شده ام که شرک را از بین ببرم(دفاع از حق توحید).

۲.نیکی به پدر ومادر, سرلوحه برنامه های من است(رعایت حقوق پدر و مادر).

ص:۴۹

۱- (۱) .اسراء،آیه ۳۱-۳۵.

۳.در آیین من, کشتن فرزند به هر دلیلی،ممنوع است(تأمین حقوق کودک به ویژه حق حیات).

۴.برانگیخته شده ام تا با بدی ها مبارزه کنم و بشر را از انواع پلیدی های پنهان و آشکار دور سازم(احیای حق تعلیم و تربیت).

۵.در شریعت من, کشتن نفس محترمه ممنوع است(دفاع ازحق حیات).

۶.خیانت به مال یتیم حرام است(احترام به حق مالکیت).

۷.اساس آیین من عدالت است؛بنابراین کم فروشی حرام است(مبنا بودن عدالت برای تعیین و تبیین حقوق).

۸.هیچ کس را به بیش از توانایی اش تکلیف نمی کنم(اصل تناسب میان توانایی و تکلیف).

۹.رعایت عدالت در گفتار،حکم الهی است(حق آزادی بیان و محدوده آن).

۱۰.به عهد پروردگارتان وفا کنید(مبنا بودن اصل وفای به عهد در زندگی انسانی).

فرمان های ده گانه بالا از«توحید»آغاز و با«اصل وفای به عهد»پایان می یابد؛چراکه اصل توحید و اصل وفای به عهد, از اصول و مبانی حقوق بشر و اساس همه حرکت های سازنده و اصلاحی در جامعه بشری است.در مقابل،شرک و پیمان شکنی سرمنشأ همه مفاسد اجتماعی و از مهم ترین عوامل ناقض حقوق بشر به شمار می رود.به همین دلیل،قرآن کریم تأکید می کند که درباره توصیه های پروردگارتان اندیشه کنید؛همواره آنها را به یاد داشته باشید تا رستگار شوید.به بیان دیگر،غفلت از فرمان های الهی موجب گرفتاری بشر و پایمال شدن حقوق و آزادی های اوست: مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكاً ؛ (۱)هر کس از یاد من

۱- (۱) .طه،آیه۱۲۴.

روی گردان شود, زندگی تنگ(و سختی)خواهد داشت.

این فرمان های ده گانه اختصاص به اسلام ندارد؛بلکه همه ادیان آسمانی به آن توجه داشته اند؛چون فلسفه تشریع دین, دعوت به زندگی انسانی،آشنا ساختن انسان به حقوق و تکالیف خویش و هدایت به کمال نهایی(قرب الی الله)است.امتیاز اسلام این است که بحث مزبور را به صورت کامل تری مورد عنایت قرار داده است.عقل سلیم و منطق نیز به روشنی تأثیر فرمان های مزبور را در احیای حقوق وکرامت انسانی درک می کند.

در جامعه ای که این احکام به درستی اجرا شود،انسانیت شکوفا وحقوق بشر تأمین می گردد.این حقیقت-دست کم برای یک بار-در صدر اسلام تحقق عینی یافت.قرائت آیات مزبور برای«اسعد بن زراره»و«ذکوان بن عبدقیس»از سردمداران طایفه«خزرج»نه فقط آن دو را متحول کرد،بلکه سرنوشت مدینه(یثرب)را تغییر داد.

هنگامی که پیامبر صلّی الله علیه و آله آیات الهی را برای اسعد بیان کرد،او چنان منقلب گشت که بی درنگ ایمان آورد و عرض کرد:ای رسول خدا!پدر و مادرم فدای تو باد!من اهل یثرب و از طایفه خزرجم.ارتباط ما با طایفه«اوس»بر اثرجنگ های طولانی گسسته.شاید کمک تو بتواند این پیوند گسسته را برقرار سازد.ذکوان رفیق او نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر صلّی الله علیه و آله خواستند که کسی را همراه آنها به مدینه بفرستد تا به مردم تعلیم قرآن دهد و آنان را به اسلام دعوت نمایند؛شاید که آتش جنگ های ویرانگر خاموش گردد.پیامبر صلّی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را همراه آنها به مدینه فرستاد.از آن زمان مدینه پایگاه اسلام و حکومت اسلامی شد و اوضاع سیاسی-اجتماعی آن به کلی دگرگون گشت. (۱)

۱- (۱) .ناصر مکارم شیرازی و همکاران،تفسیر نمونه،ج۶،ص۳۵-۳۸.

۲–وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام از نگاه نهج البلاغه

امام علی علیه السلام اوضاع نابسامان بشر عصر بعثت را چنین توصیف کرده است:

خداوند سبحان حضرت محمد صلّی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده،نشانه های آخرت نزدیک،و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پا داشته،جای آن ناهموار،آماده نیستی و نابودی،زمانش در شرف پایان،و نشانه های نابودی آن آشکار،موجودات در آستا نه مرگ،حلقه زندگی آن شکسته،و اسباب حیات درهم ریخته،پرچم های دنیا پوسیده،و پرده هایش دریده،و عمرها به کوتاهی رسید بود.در این هنگام خداوند پیامبر را ابلاغ کننده رسالت،افتخارآفرین امت،چونان باران بهاری،برای تشنگان حقیقت آن روزگاران،مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرف یارانش قرار داد. (۱)

در جای دیگر نیز روزگاران بعثت را به شرح زیر بیان می کند:

خداوند پیامبر اسلام را زمانی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت ها گذشته وملت ها در خواب عمیق خفته بودند.فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود؛آتش جنگ همه جا زبانه می کشید و دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود.برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود.آب حیات فروخشکیده و نشانه های هدایت کهنه و ویران شده بود.پرچم های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشت به مردم می نگریست و با چهره عبوس و غم آلود با اهل دنیا روبه رو می گشت.میوه درخت دنیا در جاهلیت, فتنه و خوراکش مردار بود.در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرونش شمشیرهای ستم حکومت داشت. (۲)

ص:۵۲

۱- (۱) .نهج البلاغه،ترجمه محمد دشتی،خ ۱۹۸،فرازهای ۲۱-۲۴.

۲- (۲) .همان،۸۹.

۳–تکوین و تدوین حقوق بشر در اسلام

حقوق بشر در اسلام منشأ وحیانی دارد.نزول قرآن و گردآوری آیات این کتاب آسمانی در زمان حیات پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نقطه عطفی در شکل گیری تفکر حمایت از انسان و آغاز تدوین حقوق بشر از دیدگاه اسلام است.با تدوین سیره نبوی, اقدام تکمیلی و گام بزرگ تری در زمینه تدوین حقوق بشر برداشته شد.آیات و روایات ناظر به حقوق بشر, فصلی درخشان از نظام حقوقی اسلام را تشکیل می دهد.در قرن سوم هجری منابع معتبر و مدون در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمد.تدوین سیره و کتاب های روایی،زمینه بررسی و تحلیل مباحث حقوقی را به طور عام, و حقوق بشر را به طور خاص فراهم ساخت.

با تدوین فقه و اخلاق اسلامی در سده های سوم و چهارم هجری, مباحث حقوق بشر در کتاب های فقهی و اخلاقی این دوران نظیر مبسوط شیخ طوسی به صورت مستدل مطرح شد.در روند تحولات بعدی فقه اسلامی،مباحث حقوق بشر همواره از دغدغه های اصلی فقها و حقوق دانان مسلمان بوده است. (۱)مهم ترین تجلی این تلاش ها را در اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۰ سازمان کنفرانس اسلامی،می توان دید.بدین ترتیب،تاریخ تدوین حقوق بشر در اسلام به دهه دوم قرن اول هجری و دهه های آخر قرن هفتم میلادی باز می گردد که در مقایسه با حقوق بشر غربی, بیش از دوازده قرن سبقت زمانی دارد.

از مهم ترین آموزه های اسلام این است که حقوق بشر با عقیده صحیح(ایمان به خدا و شریعت الهی)ارتباط مستحکمی دارد.اصول توحید(خداباوری)،معاد(فرجام باوری)،حکمت(هدفمندی)و اصل رابطه دنیا وآخرت،از مبانی حقوق بشر

ص:۵۳

۱- (۱) .عباسعلی عمید زنجانی،فقه سیاسی،ج۲،ص۲۵ و همو, مبانی اندیشه سیاسی اسلام،ص۳۴۱.

است.کسی که خدا را پروردگار،خالق و قانون گذار حکیم می داند،حق او را به عنوان منشأ حقوق می شناسد و معتقد است که زندگی بشر محدود به همین دنیا نیست؛بلکه زندگی حقیقی در جهان آخرت است.چنین کسی حقوق بندگان خدا را نیز درک و مراعات می کند؛زیرا اعتقاد دارد که خداوند خالق بشر است و همه انسان ها مخلوق خداوند بوده و از حقوق مساوی برخوردارند.رعایت این حقوق بر همه انسان ها الزامی است؛چنان که وحدت نوع بشر بر همین عقیده و ایمان مبتنی است.رنگ،جنس،ملیت و...وسیله شناسایی و تعاون بین انسان هاست،نه این که معیار برتری و تفاخر باشد.هر کس به حقوق بشر احترام نگذارد و آن را رعایت نکند،افزون بر مجازات دنیوی, کیفر اخروی نیز دارد.

این موضع،هنگامی از جانب اسلام مطرح شد که دیگر ملت ها(حتی پیروان ادیان الهی)کمترین حقوقی برای مخالفان عقیدتی خود قائل نبودند و آنان را محکوم به فنا می دانستند.در تأثیر اسلام بر اروپا و جهان،همین بس که افرادی مانند:ولتر،روسو،لوتر و همه آزادی خواهانی که در نهضت دینی و اصلاحات اجتماعی اروپا نقش داشته اند،الگوی شان را از نظام حاکم بر جامعه اسلامی گرفته اند و کوشیده اند در قبال انگزیسیون(محکمه تفتیش عقاید)آزادی موجود در جامعه اسلامی را حاکم سازند. (۱)

۴-تحولات حقوق بشر در تاریخ اسلام

اسلام،بنیان گذار زندگی مسالمت آمیز ملت ها در کنار یکدیگر بوده و قرآن کریم نزدیک به هزار سال پیش از مکتب پروتستان(آغازگر حرکت اصلاح طلبانه در درون مسیحیت)،پیروان دیگر ادیان الهی را به تعاون و هم زیستی

۱- (۱) .دفتر همکاری حوزه و دانشگاه, اسلام و حقوق بین الملل عمومی،ج۱،ص۹.

مسالمت آمیز و رعایت حقوق انسان ها فرا خوانده است. (۱)

تحولات عصر رسالت،تجلی انقلاب ارزشی،سیاسی و حقوقی در همه زمینه ها از جمله حقوق بشر می باشد.نگاه اسلام به انسان و رفتار پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله در جایگاه حاکم اسلامی با مردم و احترام ایشان به انسان ها فارغ از عقیده،نژاد،رنگ،جنسیت و طبقه اجتماعی در تاریخ بشر بی نظیر است.هم نشینی ساده و بی نشانه در حلقه یاران،همدم بودن با اقشار محروم اجتماعی،مبارزه با تبعیض نژادی،انعقاد منشور مدینه با یهودیان و پذیرش آنان در جامعه اسلامی،احترام به جنازه یهودی،پرهیز از امتیازطلبی و ده ها خصلت برجسته انسانی،پیامبر را به عنوان الگوی حسنه در تاریخ بشریت مطرح ساخت.ایشان در پرتو تعالیم قرآن توانست تصویری بسیار تعالی از جایگاه حقوق بشر در اسلام را ترسیم نماید.

سخنان جعفر بن ابی طالب سخن گوی مسلمانان مهاجر صدر اسلام به حبشه که جلوه هایی از تعالیم حضرت محمد صلّی الله علیه و آله را نشان می دهد،در این زمینه قابل توجه است.آن گاه که زمامدار حبشه از جعفر پرسید:چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته و به آیین جدید که نه با دین ما تطبیق می کند و نه با کیش پدران خودتان،گرویده اید؟جعفر در پاسخ می گوید:ما مردمی بودیم نادان و بت پرست؛از مردار پرهیز نمی کردیم؛همواره سرگرم کارهای زشت بودیم؛همسایه نزد ما حرمت و احترامی نداشت؛با خویشاوندان خود همیشه جنگ و ستیز داشتیم؛ضعیفان محکوم زورمندان بودند.روزگاری به این وضعیت زندگی می کردیم تا این که شخصی از میان ما که سابقه درخشانی در صداقت و امانت داشت،برخاست و به فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی فراخواند و بت پرستی را نکوهش کرد و به ما توصیه نمود

۱- (۱) .آل عمران،آیه۶۴؛ممتحنه،آیه۸.

که در رد امانت بکوشیم و از ناپاکی ها بپرهیزیم و با خویشاوندان و همسایگان به نیکی رفتار کنیم.از خون ریزی،شهادت دروغ،خوردن اموال یتیمان،دادن نسبت های ناروا به زنان و آمیزش های نامشروع پرهیز کنیم.همچنین به ما دستور داد تا نماز بخوانیم،روزه بگیریم و مالیات دارایی خود را بپردازیم.ما نیز به او ایمان آوردیم و به ستایش و پرستش خدای یگانه قیام کردیم و به دستورات او ایمان داریم.حلال او را حلال و حرام او را حرام می شماریم.

بیان جذاب و الهام بخش جعفر،چنان تأثیر گذاشت که زمامدار حبشه را مجذوب خود ساخت.او به رغم افکار منفی اطرافیانش،عقاید مسلمانان مهاجر را تحسین کرد و به آنان آزادی کامل داد و درخواست هیأت قریش مبنی بر بازگرداندن مسلمانان مهاجر را نپذیرفت.هدایایی را که آنان به عنوان رشوه آورده بودند،باز گرداند و گفت:«خدا موقع عطای این قدرت, از من رشوه نگرفته است.سزاوار نیست من از این طریق ارتزاق کنم». (۱)

اندیشه پیامبر در زمینه حقوق بشر با تحرک و پویایی ادامه یافت و یاران و تربیت یافتگان مکتب رسالت, هر کدام به سهم خود در این راستا کوشیدند.در این میان،امام علی علیه السلام بیش از دیگران،کارهای ارزنده و شایسته تحسین انجام داد.اوج همخوانی اندیشه علوی با نبوی را در فرمان امام علی به مالک اشتر نخعی فرماندار مصر می توان دید:

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش.مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنها را غنیمت دانی؛زیرا مردم دو دسته اند:دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینشند. (۲)

ص:۵۶

۱- (۱) .محمد بن هشام, السیره النبویه،ج۱،ص۳۳۸.

۲- (۲) .نهج البلاغه،ترجمه محمد دشتی،ص۵۶۶(نامه ۵۳،فراز ۹).

دفاع از حقوق و آزادی های انسانی،مبارزه با تبعیض و افزون طلبی و تلاش در راستای عدالت اجتماعی, از اقدامات ارزنده ای بود که علی علیه السلام را صدای عدالت انسانی ساخت.

متأسفانه،با روی کار آمدن سلسله امویان, خلافت از مسیر اسلامی منحرف و سلطنت جایگزین خلافت گردید.در اثر انحراف پدید آمده،نظام طبقاتی و اندیشه امتیازطلبی و انحصارجویی, نخست با تحریف ارزش های اسلامی و سپس با اتکای بر قدرت مالی،نظامی و سیاسی در مناطقی که از معارف اسلامی شناخت عمیقی نداشتند،حاکمیت یافت.کرامت انسانی،برابری،آزادگی و احترام به حقوق انسان ها به تدریج مورد غفلت قرار گرفت.

عباسیان که با انگیزه مبارزه با انحصارطلبی و رفتار ضد بشری امویان برخاستند،سرانجام به دلیل عوامل مؤثر در انتقال قدرت به گروه اجتماعی جدید،به همان مسیر انحرافی کشیده شدند.این بار انسان ها با شیوه ای دیگر مورد بی احترامی و تبعیض قرار گرفتند.بنی امیه در اثر روحیه خرافی نژادپرستی حقوق انسان ها را نقض کردند و بنی عباس با این پندار که از خاندان پیامبرند, دچار برتری جویی و تبعیض در رفتار شدند. (1)انحراف از مسیر اسلام در دوران امپراتوری عثمانی عمیق تر شد.رفتار غیر عادلانه و تبعیض آمیز ترک های عثمانی, تصویری خشن و جنگ طلبانه از اسلام ارائه داد.پندار«اسلام دین جنگ و شمشیر»براینـد رفتار غلط حاکمان عثمانی از یک سو،و تلاش مغرضانه مستشرقان در تبلیغ و ترویج این پندار باطل از سوی دیگر،ستمی تاریخی است که بر اسلام رفته است.در برابر این رفتار تفریطی،عده ای برای از بین بردن این ذهنیت ناروا،دچار افراط شدند و کوشیدند با نادیده انگاشتن اصول اساسی

۱- (۱) .عباسعلی عمید زنجانی, انقلاب اسلامی و ریشه های آن،ص۱۴۶ به بعد.

اسلام مانند اصل جهاد, (۱)اصل عدم اعتماد به بیگانگان، (۲)و اصل نفی سبیل (۳)(نفی سلطه)چهره ای سازش کارانه از اسلام ارائه دهند؛در صورتی که اسلام ستمگری و ستم پذیری را هرگز برنمی تابد: ...لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ. ۴

در دو قرن اخیر،در اثر استعمار سیاسی و تهاجم فرهنگی غرب،بیشتر مسلمانان دچار نوعی ازخودبیگانگی اسلامی و بحران هویت شده اند.دستورات اسلام در زمینه حقوق بشر را از یاد برده اند و گرایش های تجددطلبانه و روشن فکری بیمارگونه در میان مسلمانان شکل گرفته است.در نظر بعضی از اندیشمندان،نگاه قوانین اساسی کشورهای اسلامی به حقوق اساسی و آزادی های فردی،متأثر از تفکر و فرهنگ غرب در زمینه حقوق بشر است. (۴)البته این ادعا جای تأمل دارد؛چون در قوانین بیشتر کشورهای اسلامی, به رعایت موازین اسلامی و شریعت تأکید شده است.درهرحال, از اقدامات شایسته و قابل توجه کشورهای اسلامی در دوران معاصر, تدوین«اعلامیه اسلامی حقوق بشر» (۵)توسط سازمان کنفرانس اسلامی است.

۵-اعترافات دانشمندان

«واگلری»استاد ادبیات عرب و تاریخ تمدن اسلامی در دانشگاه«ناپل»ایتالیا

ص:۵۸

۱- (۱) .انفال, آیه۳۹؛نساء آیه۷۵؛حج آیه۳۹.
۲- (۲) .آل عمران, آیه۱۱۸و۱۱۹.
۳- (۳) .نساء،آیه۱۴۱.
۴- (۵) .عباسعلی عمید زنجانی, انقلاب اسلامی و ریشه های آن،ص۳۲۷ و همو, مبانی اندیشه سیاسی اسلام،ص۳۴۳.
۵- (۶) .اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۴ محرّم ۱۴۱۱ قمری(مطابق با ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی و ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ شمسی)اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در قاهره.

چنین می گوید:

ما در این کتاب(قرآن)مخزن ها و ذخایری از علوم می بینیم که بالاتر از ظرفیت و استعداد باهوش ترین اشخاص و بزرگ ترین فیلسوفان و قوی ترین مردان قانون و سیاست است.ما را شگفتی و حیرت از دینی است که نه تنها نظریه ای را دنبال می کند که با نیازمندی های بشر سازگار است و شریعتی را ایجاد می کند که از عالی ترین قوانین تشکیل می شود و انسان می تواند در پناه آن زندگی کند, بلکه از این حدود نیز گام را فراتر می نهد و فلسفه حیات را نیز عرضه می دارد...و شریعت که به منزله قانون اسلامی به شمار می رود, فقط از آداب و تشریفات شکل نمی گیرد؛بلکه تمام مظاهر حیات اجتماعی و شخصی نیز از احکام آن پیروی می کند. (۱)

ویل دورانت می گوید:

اسلام طی پنج قرن(۸۱ تا ۵۹۷ ه ق برابر با ۷۰۰ تا ۱۲۰۰م)از لحاظ نیرو و نظم،بسط قلمرو حکومت،تصفیه اخلاق و رفتار،سطح زندگانی،وضع قوانین منصفانه انسانی،تساهل دینی،دانشوری،علم طب و فلسفه،پیشاهنگ جهان بود...چنان به نظر می رسد که مسلمانان،شریف تر از مسیحیان بودند; پیمان ها را بهتر رعایت می کردند; نسبت به مظلومان رحیم تر بودند و درتاریخ به ندرت دست به آن نوع وحشی گری هایی زدند که مسیحیان در هنگام تسلط بر بیت المقدس(۴۹۳ه ق/۱۰۹۹م)مرتکب شدند... (۲)اسلام در جهان مسیحی نفوذ گوناگون بسیار داشت.اروپای مسیحی،غذاها،شربت ها و دارو و درمان،اسلحه،استفاده از نشان های مخصوص خانوادگی،سلیقه و انگیزه هنری،ابزار فنون صنعت و تجارت،و قوانین راه های دریایی را از اسلام فرا گرفت و غالباً کلمات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کردند.

۱- (۱) .لوراواکچیا واگلری, پیشرفت سریع اسلام،ترجمه غلامرضا سعیدی،ص۵۳.

۲- (۲) .ویل دورانت, تاریخ تمدن, ج۴, ص۴۳۲ و ۴۳۳.

گوستاو لوبون نیز معترف است:

ما در تاریخ ملتی را سراغ نداریم که مانند اعراب و مسلمانان, به این اندازه در دیگران تأثیر داشته باشند؛زیرا تمام ملت هایی که به گونه ای با آنها ارتباط پیدا کردند،تمدن آنان را پذیرفتند. (۱)

«جرج برنارد شاو»انگلیسی با این که کمتر آیینی از انتقاد او در امان مانده است،درباره اسلام چنین قضاوت می کند:

یکی از علت هایی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده،طرفداری جدی آن از حقوق انسان است.اسلام در این زمینه آن قدر قوی است که نظیر ندارد.یونان،روم و ممالک پیشرفته امروز،اروپا و امریکا نمی توانند در این جهت با اسلام برابری کنند.من چنین پیش بینی می کنم و هم اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد(صلی الله علیه وآله)مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. (۲)

«مارسل بوآزار»محقق انستیتوی عالی«ژنو»می گوید:

روش سیاسی و اصول حقوقی اسلام در قرون وسطا،دست مایه فلاسفه و حقوق دانان غرب در تدوین ضوابط و قوانین مربوط به عدالت اجتماعی و ضمانت حقوقی مستضعفان در برابر مستکبران بوده است.به جرأت می توان گفت که شریعت اسلام،بنیان گذار جهانی حقوق بین الملل در جهان است... (۳)ما هرگز نمی خواهیم تأثیر فلسفه فنیقی،یونانی،یهودی و حتی مسیحیت را در این زمینه مورد ایراد قرار بدهیم؛اما عینیت تاریخی و عدالت معمولی ایجاب می کند که بگویم تمدنی که فرهنگ مدیترانه ای را در قرون وسطا به مدت هفتصد سال زیر نفوذ قرار داد،تمدن اسلامی بود.مگر ابن رشد و ابن سینا مانند بسیاری دیگر استادان اندیشه نسل متعدد اروپایی نبودند؟ (۴)

۱- (۱) .گوستاو لوبون, تمدن اسلام و عرب،ترجمه سید هاشم حسینی،ص۷۰۱.

۲- (۲) .هادی خسرو شاهی, اسلام دین آینده جهان،ص۲۸و۲۹.

۳- (۳) .مارسل بوازار, اسلام و حقوق بشر،ترجمه محسن مؤیدی،ص۱۰۵.

۴- (۴) .همان،ص۱۰۲.

او درباره تغافل یا انکار غربیان می نویسد:

علت این امر،به خوبی آشکار نیست.آیا این حالت،ادامه همان عقیده یونان قدیم در مقابل بربرهای شرق است؟!یا خودداری جهان مسیحیت از شناخت آن ارزش های دین توحیدی است(که بعد از آیین مسیح نازل شده است)و ظن قوی به آن دلیل است که حقوق مردم اروپا،ابتدا به منظور متحد ساختن اقوام اروپایی بر ضد اسلام تدوین شده است. (۱)

«رنه گنون»فرانسوی در کتابش به نام مطالعات سنّتی که در دسامبر ۱۹۵۰ در پاریس منتشر شده،در فصلی با عنوان«تمدن ناشناس»(تمدن اسلام)چنین اظهار می دارد:

...کسانی هستند که می خواهند این سکوت مورخان را ناشی از برخی داوری ها و اندیشه های مذهبی بدانند; ولی درباره مورخان کنونی(که بیشترشان بی دین و یا اصلا ضد دینند)چه می توان گفت؟...با وجود این،آن چه را که پیشینیان آنان برخلاف واقعیت گفته اند،تأکید و تأیید می کنند.بنابراین،موضوع را باید پیامد غرور،پرمدعایی و خودبینی غربیان دانست که نگذاشته است واقعیت و اهمیت دینی را که شرق برگردن آنان دارد،بازشناسند.در این زمینه آن چه که بسیار شگفت انگیز است،این است که اروپائیان خود را وارثان مستقیم تمدن یونان و روم می دانند؛در حالی که واقعیت،این ادعا را اثبات نمی کند.واقعیت تاریخی این است که دانش و فلسفه یونانی به واسطه مترجمان مسلمان به اروپا رسیده است. (۲)

«مونتگُمِری وات»،مورخ شهیر انگلیسی از این راز،چنین پرده برمی دارد:

احساس حقارتی را که اروپا از برخورد با تمدن اسلامی یافت, جنبه های گوناگون داشت...اشاعه تصویر تحریف شده از اسلام بین اروپائیان ضرورتاً برای جبران این احساس حقارت بوده است. (۳)

ص:۶۱

۱- (۱) .مارسل بوازار, انسان دوستی در اسلام،ترجمه محمدحسین مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی،ص۶.

۲- (۲) .روژه دوپاسکیه, سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان،ترجمه علی اکبر کسمایی،ص۲۰۹و۲۱۰.

۳- (۳) .مونتگمری وات،تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا،ترجمه عبدالحسین محمدی،ص۱۴۰و۱۴۱.

وات در مقام گلایه از تعصب اروپاییان می گوید:

اروپای غربی در واکنش به مسلمانان سعی کرد تأثیر آنها را بی اهمیت جلوه دهد و در وابستگی به خود میراث یونان و روم مبالغه نمایند. (۱)

گوستاو لوبون نیز از تعصب ناروای غربیان می گوید:

این تعصبات ضد اسلام و مسلمانان از سال ها قبل همچون میراثی به ما منتقل شده،و روی هم متراکم گشته است; به طوری که جزء طبیعت و سرشت ما شده و در اعماق دل ما ریشه دوانده است؛مانند کینه ای که یهود با نصارا دارند.اگر چه گاهی آن را پنهان می کنیم،اما ریشه آن برای همیشه پا برجا و محکم است. (۲)

در کنار این واقعیت،آنچه که حائز اهمیت است و باید در حلقه مفقوده مورد توجه قرار گیرد،همان است که ویل دورانت می گوید:

ظهور اسلام در قرون وسطا،به راستی یک الگوی تاریخ ساز است که از عربستان طلوع کرد و در مدت کمتر از یک قرن،امپراتوری عظیمی به وجود آورد و اینک در روزگار ما،دین معتبری است که بر یک نیمه جهان حکومت دارد و واقعاً یکی از عجایب حوادث اجتماعی قرون وسطاست. (۳)

این ها نمونه هایی از اعترافات و داوری ها در زمینه نقش و تأثیر اسلام بر جهان(به ویژه دنیای غرب)است.هرچند که اسلام به عنوان یک دین جهانی با محتوای عالی و انسانی،بی نیاز از تأیید و توصیف دیگران است.

خلاصه

در برداشتی دیگر،اندیشه حقوق بشر تاریخی جهانی در ادیان و فلسفه های

۱- (۱) .همان:ص۱۴۳.

۲- (۲) .گوستاو لوبون،تمدن اسلام و عرب،ترجمه سید هاشم حسینی،ص۷۰۲.

۳- (۳) .ویل دورانت،تاریخ تمدن،ج۴،ص۱۹۸-۲۲۲.

گوناگون دارد.در این نگاه-که صحیح و منصفانه به نظر می رسد-می توان تفکر حمایت از حقوق بشر را همزاد انسان دانست.

به نظر می رسد که در بررسی زمینه های تاریخی حقوق بشر،باید بیشترین نقش را در زمینه احیا و توسعه حقوق بشر،به ادیان الهی،به ویژه اسلام داد.ظهور اسلام یکی از مهم ترین حوادث اجتماعی قرون وسطاست که از لحاظ زمانی مصادف با وحدت اروپا بوده و بسیار مؤثر و تحول آفرین می نماید.اسلام در زمانی ظهور کرد که انسانیت و کرامت انسانی به فراموشی سپرده شده بود.شرک و بت پرستی،ازخودبیگانگی و بحران هویت زمینه و فرصت هر گونه تفکر و تحول مثبت را از بین برده بود.احترام به حقوق انسان هیچ تعریف و جایگاهی در زندگی بشر نداشت.اسلام این توفیق را داشت که انقلاب اجتماعی کاملی را در زندگی عرب ها و همه کسانی که دین جدید را پذیرا شدند،پدید آورد.

حقوق بشر در اسلام منشأ وحیانی دارد.نزول قرآن،نقطه عطفی در شکل گیری تفکر حمایت از انسان و آغاز تدوین حقوق بشر در اسلام است.آیات و روایات ناظر به حقوق بشر،فصلی درخشان از نظام حقوقی اسلام را تشکیل می دهد.تحولات عصر رسالت،تجلی انقلاب ارزشی،سیاسی و حقوقی در همه زمینه ها،از جمله حقوق بشر می باشد.نگاه اسلام به انسان و رفتار پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله در جایگاه حاکم اسلامی با مردم و احترام ایشان به انسان ها فارغ از عقیده،نژاد،رنگ،جنسیت و طبقه اجتماعی در تاریخ بشر بی نظیر است.ایشان در پرتو تعالیم قرآن توانست تصویری بسیار تعالی از جایگاه حقوق بشر در اسلام را ترسیم نماید.

رویکرد تعالی اسلام به حقوق بشر در سده های بعد ادامه یافت.با تدوین فقه و اخلاق اسلامی در سده های سوم و چهارم هجری،مباحث حقوق بشر در کتاب های فقهی و اخلاقی وارد شد.در روند تحولات بعدی فقه اسلامی،مباحث

حقوق بشـر همواره از دغدغه های اصـلی فقها و حقوق دانان مسـلمان بوده است.هرچند در روند تحولات تاریخی حقوق بشـر انحرافاتی در دوره امویان و عباسـیان و امپراتوری عثمانی پدیدار گشت،اما اقدامات فقها و حقوق دانان مسـلمان را در راسـتای تبیین و حمـایت از حقوق بشـر نمی توان نادیـده گرفت.تجلی این تلاـش ها را در اعلامیه اسـلامی حقوق بشـر مصوب سازمان کنفرانس اسـلامی می توان دید.بـدین ترتیب،تاریـخ تدوین حقوق بشـر در اسـلام به دهه دوم قرن اول هجری و دهه های آخر قرن هفتم میلادی بازمی گردد که در مقایسه با حقوق بشر غربی بیش از دوازده قرن سبقت زمانی دارد.

اهل فن و حتی کسانی که کمترین اطلاعی از اسلام و سیر تکاملی انقلاب اسلامی دارند،می دانند که طرح مباحث حقوق بشر از دیدگاه اسـلام جنبه انفعالی در برابر تفکر حقوقی و سیاسـی غرب ندارد.با مراجعه به منابع اصـیل اسـلامی،این واقعیت کاملا آشـکار می گردد که حقوق بشـر،در عرصه نظر و عمـل همواره مورد اهتمـام فقهای مسـلمان بوده است.اصول و انـدیشه هاییماننـد حـق زنـدگی،کرامت انسـانی،آزادی،برابری،عـدالت اجتمـاعی،تعلیم و تربیت انسـانی،امنیت،تعـاون،همزیسـتی مسـالمت آمیز،احترام به مالکیت،مبارزه با ستمگران و حمایت از ستمدیدگان،از مفاهیم و اندیشه های حقوقی و سیاسی آشنا در اسلام و فقه اسلامی است.

پرسش ها

۱.قرآن کریم وضعیت حقوق بشر در آستانه ظهور اسلام را چگونه توصیف می کند؟

۲.نگاه نهج البلاغه به وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت چگونه است؟

۳.منشأ حقوق بشر در اسلام چیست؟

۴.پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله با چه تدبیری توانست تصویر تعالی از حقوق بشر ارائه دهد؟

۵.سیر تکوین حقوق بشر در اسلام چگونه است؟

۶.مباحث حقوق بشر ابتدا در چه منابعی مطرح شد؟

۷.نقش امویان،عباسیان و عثمانیان در تاریخ تحولات حقوق بشر چیست؟

۸.آخرین تجلی تلاش کشورهای اسلامی را در زمینه حقوق بشر بیان کنید.

۹.نقش اسلام در احیا و توسعه حقوق بشر را چگونه ارزیابی می کنید؟

۱۰.در تحول و توسعه حقوق بشر،چه کسانی بیشترین نقش را ایفا کرده اند؟

ص:۶۵

منابع برای مطالعه

۱.بوآزار،مارسل،انسان دوستی در اسلام،ترجمه محمدحسین مهدوی و غلامحسین یوسفی،تهران،توس،۱۳۶۲.

۲.حلبی،علی اصغر،انسان در اسلام و مکاتب غربی،تهران،اساطیر،۱۳۷۴.

۳.روژه،دوپاسکیه،سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان،ترجمه علی اکبر کسمایی،تهران،انتشارات فرجام،چ۲،۱۳۷۴.

۴.عمید زنجانی،عباسعلی،مبانی اندیشه سیاسی اسلام،تهران،مؤسسه فرهنگی اندیشه.

۵.فریمن،مایکل:حقوق بشر،ترجمه محمد کیوانفر،تهران،وزارت امور خارجه،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۲.

۶.لوبون،گوستاو:تمدن اسلام و عرب،ترجمه سید هاشم حسینی،تهران،کتابفروشی اسلامیه،۱۳۴۷.

۷.منصوری لاریجانی،اسماعیل:سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام،تهران،تابان،۱۳۷۴.

۸.هونکه،زیگرید:فرهنگ اسلام در اروپا(خورشید الله بر فراز مغرب زمین)،ترجمه مرتضی رهبان نیا،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،چ۳، ۱۳۷۰.

۹.واگلری،لوراواکچیا:پیشرفت سریع اسلام،ترجمه غلامرضا سعیدی،تهران،انتشار،چ۲،۱۳۴۴.

۱۰.ویل دورانت:تاریخ تمدن،ج۴،ترجمه ابوالقاسم پاینده و دیگران،تهران،سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،چ۳،۱۳۷۱.

۳–حق و حقوق بشر

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.تعریف های متفاوت از حقوق بشر را ارزیابی کند؛

۲.معانی لغوی و اصطلاحی حق را بیان کند؛

۳.ویژگی ها و لوازم حق را تبیین نماید؛

۴.مناسبات حق با مفاهیم مشابه آن را بشناسد؛

۵.رابطه حق و تکلیف را تبیین کند.

مقدمه

اصطلاحاتی مانند حق،حقوق بشر و مفاهیم مشابه آن،نه تنها در حقوق و سیاست،بلکه در محاورات عرفی به طور گسترده مورد استفاده قرار می گیرد.همه ملت ها،با هر فرهنگی،حتی در دورترین نقاط عالم تا حدودی با این مفاهیم آشنا هستند.در عصری قرار داریم که مباحث حقوق بشری،دغدغه ای جهانی است و بخش بزرگی از برنامه های داخلی و بین المللی را به خود اختصاص می دهد.اخبار حمایت یا نقض حقوق بشر،همه روزه در صدر اخبار جهان قرار دارد و از طریق رسانه ها به زبان های مختلف تبلیغ می شود.هرچند حقوق بشر و اصطلاحات مرتبط با آن نقش تسریع کننده را توسط افراد و نهادهای حقوق بشری در راستای تحقق عدالت ایفا می کند،اما تفاوت برداشت ها نسبت به حق و حقوق بشر هم چنان به مثابه چالش جدی فراروی نظام های حقوقی قرار دارد.

ص:۶۷

حق چیست؟بشر صاحب حق کیست؟حقوق بشر کدامند؟

هدف این درس،تبیین بخشی از مفاهیم مرتبط با مباحث حقوق بشری است.

تعریف حقوق بشر

اشاره

مفهوم حقوق بشر به رغم برداشت غریزی و شهرت جهانی،هنوز در هاله ای از ابهام و اختلاف قرار دارد.این پرسش همواره مطرح است که مفهوم دقیق حقوق بشر چیست؟بدون تردید،نفی یا اثبات حقوق بشر نمی تواند ناظر به یک برداشت از حقوق بشر باشد.زیرا،در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد.مهم ترین تعاریف ارائه شده در این زمینه،عبارتند از:

۱-تعریف فلسفی حقوق بشر

«حقوق بشر توصیف کننده حقوق طبیعی (۱)یا حقوق انسان (۲)در قرن بیستم است و مراد از آن،حقوقی است که هر فرد از آن جهت که انسان است،دارامی باشد». (۳)

در این برداشت که متون و اسناد حقوق بشری نیز آن را به عنوان اصول پذیرفته شده مورد تأکید قرار داده اند، (۴)سه نکته قابل توجه است:نخست آن که حقوق بشر از طبیعت انسان ناشی شده و ذاتی بشر تلقی می گردد.دوم،حقوق بشر به دلیل طبیعی بودنش دارای سرشت فلسفی است.سوم،هرچند حقوق بشر اختراع جدیدی است،اما مفهوم آن بسی قدیمی تر از نام آن می باشد.

ص:۶۸

۱- (۱) . Natural rights.

۲- (۲) . Rights of man.

۳- (۳) .محمد حبیبی(ناظر علمی)،مبانی نظری حقوق بشر،مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر،ص ۲۲۰.

۴- (۴) .مهدی ابوسعیدی،حقوق بشر و سیر تکاملی آن در تاریخ غرب،ص ۱۸۱-۱۸۴.

این تعریف از جهاتی قابل مناقشه است: (۱)

الف)بدیهی بودن حقوق بشر:حقوق بشر چون مجموعه اصول پذیرفته شده و ذاتی انسان است،باید از بدیهیات بوده و بی نیاز از استدلال باشد.هر نوع مناقشه و چالش در ذاتی و بدیهی بودن اصلی در مورد حقوق بشر،می تواند آن را از قلمرو حقوق بشر خارج سازد.

ادعای بداهت حقوق بشر با چالش هایی روبه روست:اولا اصول مندرج در اعلامیه های حقوق بشر-به جز تعداد اندکی-نه تنها از بدیهیات نیستند،بلکه نیازمند اثبات و استدلال منطقی می باشند؛ثانیا در اسناد بین المللی حقوق بشر از بسیاری حقوق انسان مانند حقوق جنین،حقوق پس از مرگ،حقوق پدر و مادر و نظایر آن غفلت شده است.

ب)حقوق بشر برخاسته از طبیعت انسان است:طبیعت انسان چیست؟وقتی اعلامیه حقوق بشر تعریفی از انسان ارائه نداده،پس چگونه حقوق را برخاسته از طبیعت انسان می داند؟طبیعت،واژه ای مبهم و مفهومی ناشناخته است.پس با وجود تفاوت دیدگاه ها،انسان نیز تعاریف گوناگونی پیدا می کند.

ج)حقوق بشر ذاتی انسان است:ذاتی در فلسفه در دو معنا به کار می رود:ذاتی به معنای جزء انسان و ذاتی به معنای لازم لاینفک انسان؛مانند علم و فکر لازمه وجودی موجود مجرد است،حقوق بشر نیز لازم لاینفک انسان است.اگر حقوق بشر جزء یا لازم لاینفک انسان است،چطور انسان ها قرن ها از آن بی اطلاع مانده اند؟

افزون بر این،ذات و ذاتیات نمی توانند حقوقی باشند؛یعنی اطلاق حقوق که امری عرفی یا قراردادی است،بر ذات و ذاتیات تشکیل دهنده انسان صحیح

۱- (۱) .عباسعلی عمید زنجانی،مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،ص۲۵و۲۶.

نیست.در اعلامیه جهانی حقوق بشر،میان مباحث فلسفی و حقوقی خلط شده است.بعضی از حقوق مندرج در اعلامیه،به دلیل ذاتی بودن آنها باید از اعلامیه حذف شود؛چون ذات و ذاتیات از مقولات فلسفی است و نه حقوقی. (۱)از همه مهم تر،ذاتی بودن حقوق بشر نسبت به انسان،اصول آن را نه تنها از قلمرو نفی خارج می سازد،حتی امکان اثبات و قانون گذاری درباره آن را نیز ناممکن می سازد؛زیرا ذاتیات قابل نفی و اثبات و جعل و قرارداد نیستند.

د)اگر دکترین را به مسائل نظری اختصاص دهیم که با نوعی گزینش منطقی و استدلالی و حتی مطالعه تطبیقی همراه باشد،باید حقوق بشر را به لحاظی که گفته شد«غیر دکترین»تلقی کرد؛زیرا در اصول آن هیچ گونه گزینشی امکان پذیر نمی باشد؛چون اختلاف نظری در آن وجود ندارد تا گزینه های متفاوتی فرض شده و بهترین آنها انتخاب گردد.

۲-تعریف جامعه شناسانه حقوق بشر

«حقوق بشر مجموعه قواعد شناخته شده ای است که در رابطه با رشد شخصیت انسان ضروری بوده و نقش حیاتی دارد.بنابراین،حس حقوق بشر باید در افراد بشر بیدار شود تا ببینند چگونه زنجیرهای اسارت را از دست و پای خود بکشند». (۲)

این تعریف در نقطه مقابل تعریف اول که تعریف بسته ای از حقوق بشر ارائه می دهد،قرار می گیرد.در این نگاه،حقوق بشر مفهومی گسترده تر از اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد.تعبیر«شناخته شده»که در تعریف به کار رفته،نشانگر رعایت انصاف است و حقوق بشر را محدود به اعلامیه نمی کند و راه را برای

۱- (۱) .مرتضی مطهری،مجموعه آثار،ج۱۹،ص۱۴۱-۱۴۳.

۲- (۲) .مهدی ابوسعیدی،حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب،ص۲۰۷.

شناخت حقوق بشر باز می گذارد.این تعریف با رویکرد جامعه شناسانه،«رعایت حقوق بشر»را عامل رشد«شخصیت انسان»می داند.

در این که رعایت حقوق بشر موجب رشد شخصیت انسان است،تردیدی نیست،اما این امر اختصاص به اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد؛چون در قوانین داخلی کشورها نیز نوعا مقرراتی پیش بینی می شود که رعایت آنها در رشد شخصیت انسان مؤثر است.افزون بر این،رشد شخصیت انسان که محور اصلی این تعریف را تشکیل می دهد،به شرایط و زمینه های موجود بستگی دارد که در مقایسه با آن،از حالت نسبی برخوردار است.بر این اساس،حقوق بشر نیز باید تابع شرایط بوده و مطابق آن تغییر و تحول یابد.بنابراین،تعریف مزبور در عین داشتن امتیاز،از ویژگی جامع و مانع بودن برخوردار نیست؛چون تفاوتی میان حقوق بشر و قانون عادی ننهاده است. (۱)

۳-تعریف لیبرالیستی حقوق بشر

«حقوق بشر مجموعه اصول و قواعد حمایتی است که افراد را در عرصه اجتماع و در برابر اقتدار دولت،از تعرض مصون می دارد». (۲)

این تعریف که رویکرد لیبرالیستی دارد،بیشتر به منافع و حقوق فرد می اندیشد و بر آن است که از حقوق افراد در تزاحم اجتماعی و در برابر اقتدار دولت حمایت نماید.حمایتی بودن قواعد حقوق بشر،بیانگر وجود نوعی تبعیض در نظام های حقوقی است.در این که تعریف مزبور به انصاف نزدیک تر است و حقوق بشر نیز جنبه حمایتی دارد،تردیدی نیست؛چون در اعلامیه جهانی حقوق بشر،به حمایت

۱- (۱) .عباسعلی عمید زنجانی،مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب،ص۲۷.

۲- (۲) .قاسم زاده،حقوق اساسی،ص۲۴.

از دولت اشاره نشده است.با این وجود،این تعریف نیز عام است؛زیرا حمایتی بودن اختصاص به حقوق بشر ندارد؛چنان که فلسفه تشریع قوانین،به ویژه قانون اساسی نیز حمایت از حقوق افراد در برابر اقتدار دولت است.

۴-تعریف اعلامیه جهانی از حقوق بشر

«حقوق بشر مجموعه اصول و قواعد کلی است که به مثابه حقوق مدنی جهانی،برای تضمین صلح و امنیت جهانی و حقوق اساسی بشر،لازم و ضروری است». (۱)

هرچند تمام صفات مطرح شده در این تعریف مورد تأیید است،اما نمی تواند ویژه حقوق بشر باشد؛چون قوانین عادی نیز در راستای تأمین اهداف نام برده وضع می گردند؛یعنی تعریف جامع و مانع نیست.

۵-تعریف حقوق بشر در رویکرد دینی

«حقوق بشر مجموعه ای از اصول برخواسته از فطرت انسان است که با دو ویژگی در زندگی او ظاهر گردیده است:نخست،نیازهای درون ذاتی و دوم،استعدادهای بی کران رشد و تعالی.ترکیبی از این دو عنصر که شاخص اصلی فطرت انسان است،مجموعه ای از اصول و مقررات کلی را ایجاب می کند که از آن به حقوق بشر تعبیر می شود».

هرچند این تعریف تلفیقی از چند تعریف پیشین است،لکن برخاسته از نگاه خاصی است که اسلام نسبت به انسان دارد و او را دارای فطرتی پاک و مستعد رشد و تعالی و بستر مناسبی برای تولد حقوق شایسته انسان می داند. (۲)در این تعریف حقوق

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،مقدمه.

۲- (۲) .روم،آیه ۳۰:فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ.

بشـر دارای فرایند درون ذاتی است(تعریف اول)،از خاسـتگاه رشد شخصـیت انسان سرچشـمه می گیرد(تعریف دوم)،و در آن فرد کانون توجه است(تعریف سوم).هرچند در نظریه فطرت،حقوق بشـر برآمده از مبانی فلسـفی و هستی شناسی است،اما خود ماننـد سایر قواعد حقوقی تابع مصالح و مفاسد اجتماعی و قابل طرح در قلمرو قرارداد می باشد و از این دیدگاه هیچ تفاوتی با دیگر قواعـد حقوق نـدارد.تنها امتیاز حقوق بشـر در این است که نسـبت به سایر قواعـد حقوقی،نقش اصول و قواعد اساسـی و اولیه را دارد و همه قواعد حقوقی باید بر اساس آن تشریع گردد.

بدین ترتیب،حقوق بشـر،مجموعه ای از اصول و قواعد برگرفته شده از فطرت انسانی و برگرفته از شـریعت الهی است که برای رشد نهایی انسان ضرورت دارد. (۱)

بعضی دیگر گفته اند:

حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگرافراد جامعه یا قدرت حاکم،با تضمینات و حمایت های لازم،از آن برخوردار می باشند. (۲)

این تعریف،نـاظر به حقوق شـهروندی است تا حقوق بشـر؛چون بر حقوق یا امتیازات افراد در قلمرو یک حاکمیت و در روابط داخلی یک جامعه و در برابر اقتدار حاکم تأکید دارد؛حقوقی که در قوانین اساسـی کشورها با عنوان حقوق ملت یا مردم تبیین می گردد.در صورتی که حقوق بشـر مفهومی جهـانی است و محـدود به قلمرو جغرافیـایی خـاص نمی باشـد.حقوق بشـر،برای انسان از آن جهت که انسان است،ثابت می باشد،نه از آن جهت که در قلمرو حاکمیت معین زندگی می کنند.

ص:۷۳

۱- (۱) .عباسعلی عمید زنجانی،مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب،ص۳۰و۳۱.

۲- (۲) .محمد هاشمی،حقوق بشر و آزادی های اساسی،ص۱۲.

در هر صورت در تعریف حقوق بشر،دو نکته قابل توجه است:

الف)رویکرد غالب در بحث حقوق بشر،فلسفی است؛زیرا هواداران حقوق بشر می خواهند حقوق ثابت و جهانی را برای بشر اثبات کنند.رویکرد فلسفی،برخلاف دیدگاه حقوقی و جامعه شناسانه،می تواند دو ویژگی(ثبات و جهانی بودن)حقوق بشر را تأمین کند.

دیدگاه اسلام که مبتنی بر فطرت است، (۱)این دو ویژگی را دارد.وجه اشتراک دیدگاه حقوق بشر معاصر با دیدگاه اسلام،در ثبات و جهانی بودن آن است.مبتنی کردن حقوق بشر بر فطرت،به گونه ای به دیدگاه فلسفی باز می گردد و مبتنی بر واقعیت است.در نتیجه این دو دیدگاه به هم نزدیک می شود.

اگر ذات انسان را همان فطرت بگیریم،هر دو دیدگاه یکی می شود.با این تفاوت که نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر اومانیستی است،ولی دیدگاه اسلام مبتنی بر فطرت خدادادی انسان است.در دیدگاه اومانیستی،حقوق بشر ذاتی است،اما در دیدگاه اسلامی،حقوق بشر عطیه ای الهی است.

بر مبنای حقوقی و جامعه شناسانه نمی توان ثبات و جهانی بودن حقوق بشر را تضمین کرد؛چون در این فرض متغیرهای متفاوتی در حقوق بشر ایفای نقش می کند.طرفداران حقوق طبیعی می توانند ثبات و جهانی بودن حقوق بشر را ادعا کنند،اما حقوق طبیعی شبیه حقوق فطری نیست.

ب)مادام که نظام های حقوقی به برداشتی واحد از جهان و انسان نرسند،تعریف جامع و مورد وفاق از حقوق بشر امکان پذیر نخواهد بود؛زیرا اختلاف نظر در تعریف حقوق بشر،ریشه در تفاوت برداشت نظام های حقوقی از جهان و انسان دارد.

۱- (۱) .روم،آیه ۳۰.

۶-تعریف پیشنهادی

حقوق بشر عبارت از مجموعه حق هایی است که از سوی مقام باصلاحیت در راستای کمال انسان،از آن جهت که انسان است،وضع و تضمین شده است؛مانند حق حیات،حق مساوات،حق آزادی،حق تعلیم و تربیت،حق مالکیت و...مقام باصلاحیت،بنابر تفاوت دیدگاه ها متفاوت خواهد بود.اراده تشریعی خداوند در نظام حقوقی اسلام،طبیعت در نظریه حقوق طبیعی،اراده دولت یا مردم در مکتب تحققی یا اثباتی به مثابه مرجع باصلاحیت در وضع حقوق بشر قابل طرح و بحث می باشد.

تبیین حقوق بشر،بر اساس تعریف پیشنهادی،فرع بر تبیین دو مفهوم«حق»و«بشر»می باشد.

چیستی حق

اشاره

نخستین پرسشی که در مباحث حقوق بشر در اذهان تداعی می کند،مربوط به چیستی حق است؛پرسشی به ظاهر ساده،اما نیازمند تحلیل عمیق که همواره دغدغه حکیمان،فقیهان و حقوق دانان بوده است.وجه عمیق بودن این پرسش آن است که پرسش های اساسی دیگری را به دنبال دارد.آیا حق از ویژگی های ذاتی انسان است؟از چه زمانی انسان دارای حق می شود؟چه کسی حق را به انسان داده است؟مرجع باصلاحیت تعیین کننده حق کیست؟چگونه و با چه ترتیبی حق را اعطا می کند؟آیا حقوق را می توان سلب کرد؟چگونه؟و پرسش های متعدد دیگر. (۱)

در گذشته،مباحث حقوقی و سیاسی،وظیفه محور بود.تحولات سده هفدهم و هجدهم اروپا موجب تغییرات جدی و عمیق در ساختار حقوق گردید و حق

۱- (۱) .برایان مگی،مردان اندیشه،پدید آورندگان فلسفه معاصر،ترجمه دکتر عزت الله فولادوند،ص۸.

به مشابه اساس حقوق مورد بررسی و تحلیل حقوق دانان قرار گرفت.اسناد ملی و بین المللی برای تعیین و تبیین مصادیق حق تنظیم گردید؛ (۱)اما بحث تحلیلی پیرامون حق در غرب،ارمغان سده بیستم است. (۲)

حق در دو رویکرد فقهی و حقوقی مورد تحقیق و بررسی عالمانه قرار گرفته است.فقها و حقوق دانان برداشت های متفاوتی از حق دارند.

۱-معنای لغوی حق

واژه«حق»در معانی گوناگونی به کار می رود.وجه اشتراک کاربردهای متفاوت آن،مفهوم«ثبات»و«پایداری»است.راغب،حق را در اصل به معنای مطابقت و موافقت دانسته است.خداوند که اشیاء را به مقتضای حکمت می آفریند،حق نامیده می شود.قول و فعل یا اعتقادی که مطابق با واقع باشد،حق است. (۳)اما به نظر می رسد مطابق و موافق بودن را باید معنای ثانوی حق تلقی کرد.معنای اصلی حق چنان که اشاره کردیم امری ثابت است.خدا را حق می نامند،چون ربوبیت و الهیت او ثابت است و ثبوت دیگر اشیاء نیز توسط اوست:«و به تحقق الاشیاء».به همین سبب حق را به موجود ثابت تعریف کرده اند:«الحق هو الموجود الثابت».بر همین اساس،کاربرد آن در مورد«خداوند متعال»،«فعل و وعده خداوند متعال»،«مفهوم مطابق با واقع»،«کار شایسته»و امثال آن،به گونه ای چنین وجه اشتراکی(ثبات و پایداری)دارد. (۴)

۱- (۱) .ناصر قربان نیا،حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه،ص۲۹.

۲- (۲) .محمد راسخ،حق و مصلحت،ص۱۵۱.

۳- (۳) .راغب،مفردات الفاظ القرآن:واژه حق.

۴- (۴) .لغتنامه دهخدا،واژه«حق».

۲-معنای اصطلاحی حق

صرف نظر از معنای لغوی،اصطلاح«حق»در موارد متفاوتی به صورت جمع و مفرد به کار می رود.دو معنای زیر از جهات علمی و فلسفی بیشتر مورد بحث و گفت وگوست:

الف)حقوق به معنای مقرّرات اجتماعی: نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه که اجرای آن از سوی دولت تضمین شده یا مجموع بایدها و نبایدهایی که در زمان معین بر جامعه ای حکومت می کند و هدف آن تأمین نظم و عدالت است.در این کاربرد،واژه حقوق،جمع حق نیست و اعتبار این مفهوم بر اساس نوعی«وحدت اعتباری»می باشد.حقوق در این کاربرد مترادف واژه«تشریع»در عربی و«شرع»در اصطلاح فقیهان مسلمان و« Law »در زبان انگلیسی است.حقوق به این معنا تقریبا مرادف با قانون است؛اما در عین حال از لحاظ معنا فرق هایی هم دارند.

ب)حقوق به معنای جمع حق: برای این که حقوق به هدف نهایی خود یعنی استقرار عدالت در روابط اجتماعی و حفظ نظم در اجتماع برسد،ناچار باید امتیازاتی را برای اعضای جامعه به رسمیت شناخته و با ایجاد تکلیف متقابل،توانایی خاصی برای استیفای حقوق به آنان اعطا نماید.این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم برای اعضای خود ایجاد و تضمین می کند،اصطلاحا«حق»و در زبان انگلیسی(Right) می نامند.مانند حق حیات،حق مالکیت،حق آزادی،حق ازدواج،حق پدری و فرزندی و نظایر آن،که به همین معنا محور بحث و کانون توجّه است. (۱)

ص:۷۷

۱- (۱) .محمدتقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)ص۲۸و۲۷.

رابطه دو مفهوم حقوق

برای فهم رابطه دو مفهوم حقوق،توجه به این واقعیت لازم است که حقوق به معنای مجموع مقررات اجتماعی شامل سه دسته احکام است:

۱.احکام تکلیفی که التزام به فعل یا ترک امری دارند؛مانند: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا... ۱ و یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.... ۲

۲.احکام وضعی که شرایط صحت و فساد،طهارت و نجاست امری یا چیزی را بیان می کنند؛مثلاً بایع اگر تدلیس کند،مشتری حق فسخ بیع را دارد.یا هر مالکی نسبت به ملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع را دارد.

۳.احکامی که تبیین حقوق به معنای جمع حق را بر عهده دارند.

اگر دلالت های مطابقی قواعد حقوقی را لحاظ کنیم،رابطه میان دو معنای حقوق،عموم و خصوص مطلق است؛زیرا از میان همه قواعد حقوقی فقط نوع سوم بیانگر«حق»است.

بنابراین،معنای حقوق به معنای جمع حق،اخص از حقوق به معنای نظام حاکم بر رفتار اجتماعی انسان ها خواهد بود.

اما اگر همه بایدهای حقوقی را در نظر بگیریم،هر دو اصطلاح حقوق بر هم منطبق می شوند؛چون هر حکم وضعی التزاما دلالت بر حکم تکلیفی دارد و هر حکم تکلیفی مستلزم اثبات حقی است.پس مقرراتی که به شکل احکام وضعی یا تکلیفی بیان می شوند نیز بیانگر حقوق افراد جامعه اند و از این جهت با مقرراتی که مستقیماً تعیین حق می کنند فرقی ندارند.به بیان دیگر:قوانین و مقرراتی که به شکل سوم بیان می شوند،بر حقوق به معنای جمع حق منطبق است.اما قوانین و

مقرراتی که به صورت اول و دوم بیان می شوند،مستلزم اثبات حق می باشند و به طور مستقیم حقی را اثبات نمی کنند.پس اگرچه مقررات حقوقی در نگاه اول به سه شکل بیان می شوند،ولی در نهایت همگی بیانگر و تأمین کننده حقوق افراد جامعه اند. (۱)

ویژگی ها و لوازم حق

۱.اضافی بودن: حق از مفاهیم ذات الاضافه است؛یعنی رابطه اضافی بین ذی حق و متعلَّق حق و مَن علیه الحق یکی از ویژگی های حق است.

۲.اختصاص: یکی از لوازم حق،اختصاص است.صاحب حق می تواند مانع از تصرف دیگران در متعلق حق خود گردد.

۳.امتیاز: وجود حق،مستلزم برتری و امتیازی برای صاحب آن نسبت به دیگران می باشد.

۴.بهره وری: کسی که نسبت به چیزی یا کسی حقی دارد،می تواند از متعلق حق خود بهره مند شود که بهره وری ناشی از حق تصرّفات حقیقی،مانند خوردن و آشامیدن و تصرّفات اعتباری مانند فروختن و بخشیدن را شامل می شود.

۵.تکلیف: هر حقی مستلزم تکلیف برای صاحب حق و دیگران است.

در جمع بندی نهایی باید گفت که حق،امری اعتباری است؛به این معنا که ما بازاءِ خارجی ندارد.پس تعریف حقیقی،از نوع حد و رسم منطقی-که در مورد ماهیات دارای جنس و فصل صادق است-در مورد حق امکان ندارد و هر مفهومی که در تعریف آن اخذ شود،به منزله فصل می باشد. (۲)

ص:۷۹

۱- (۱) .محمدتقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،ص۳۵و۳۶.

۲- (۲) .همان،ص۲۶؛عبدالله جوادی آملی:فلسفه حقوق بشر،ص۷۴و۷۵.

حق و مفاهیم مشابه

اشاره

رابطه حق با مفاهیم مشابه،یکی از مباحث مفصل فقهی و حقوقی است.هرچند بررسی تفصیلی آن در این فرصت امکان پذیر نیست،اما نگاه اجمالی به آن ضروری به نظر می رسد.

۱-حق و ملک

فارغ از بحث های مفصلی که در این زمینه شده،مهم ترین تفاوت های حق و ملک عبارتند از:

الف)حق امری اضافی است و میان«من له الحق»و«من علیه الحق»نسبتی برقرار است؛برخلاف ملک که در آن نسبتی میان مالک و من علیه الملک نیست.

ب)کاربرد حق همیشه موردی است؛اما کاربرد ملک مطلق است.مالک می تواند هرگونه استفاده حقیقی مانند خوردن،آشامیدن و...و استفاده اعتباری مانند فروختن،هبه نمودن،واگذار کردن و...از ملک خود داشته باشد.برخلاف حق،که فقط در مورد خاص به کار می رود؛مانند حق آزادی،حق خیار،حق شفعه،حق سکونت و نظایر آن.

۲-حق و حکم

حکم به دو معناست:

الف)حکم در مفهوم نفسی،به معنای فرمان دادن،جعل و انشا کردن(اطلاق مصدری)و مجعول و منشأ(اطلاق اسم مصدری)،به کار می رود.

ب)حکم در مفهوم اضافی،به معنای قضاوت و داوری است.

در معنای نخست،حکم اعم از حقوق است؛زیرا بخشی از احکام وضعی و تکلیفی که ناظر به روابط اجتماعی انسان ها نیست،قهرا از دایره حقوق خارج

می شوند.در معنای دوم،حکم،بخشی از حقوق را تشکیل می دهد. (۱)بعضی دیگر،در تبیین رابطه حق و کم گفته اند:مفاد الزامات قانون را حکم گویند و بیرون از آن را حق نامیده اند.امروزه حکم به این معنا را«قوانین آمره»می نامند.در هر موردی که مصداق مشتبه بین حق و حکم دیدید،آن را حق تلقی کنید؛زیرا آزادی اراده[حاکمیت اراده]اصل است و وجود الزام قانونی،محتاج به اقامه دلیل قطعی است. (۲)

۳-حق و تکلیف

تکلیف عبارت است از امری که شخص،ملزم به انجام آن است و تخلف از آن موجب کیفر متناسب است.تکلیف به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می شود.تکلیف مثبت،عملی است که باید انجام شود؛مانند دادن نفقه و تسلیم کالا-در معامله.تکلیف منفی،عملی است که باید ترک شود؛مانند افراط و تفریط نکردن در امانت.در مباحث حقوقی مراد از تکلیف،حکم و فرمانی است که از سوی مقام صلاحیتدار صادر می شود. (۳)

در مفهوم حق،اختیار بهره برداری و استیفا نهفته است.در غالب موارد،اِعمال حق،اختیاری است و صاحب حق توان انتخاب دارد؛در حالی که تکلیف همیشه الزامی است؛هرچند که در مقام عمل،انسان قادر به ترک تکلیف می باشد. (۴)با وجود این،در برخی موارد استیفای حق اختیاری نیست؛مثلا-هیچ کس نمی تواند از استیفای حق حیات خود صرف نظر نموده و خودکشی کند.این حق حتی در

۱- (۱) .محمدتقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،ص۳۲-۳۴.

۲- (۲) .محمدجعفر جعفری لنگرودی،مبسوط در ترمینولوژی حقوق،ج۳،ص۱۷۳۹ و ۱۷۱۷.

۳- (۳) .جمعی از نویسندگان،فلسفه حقوق،ص۲۵.

۴- (۴) .عبدالله جوادی آملی،فلسفه حقوق بشر،ص۷۵و۷۶.

ضعیف ترین حالت آن یعنی نطفه و جنین غیر قابل گذشت است. (۱)اصل تلازم حق و تکلیف،یکی از اصول نظری حقوق بشر در اسلام است(به زودی درباره آن بحث خواهیم کرد). (۲)

خلاصه

«حقوق بشر»اصطلاح عامه پسندی است که نقش تسریع کننده را توسط افراد و نهادهای حقوق بشری در راستای تحقق عدالت ایفا می کند.به رغم برداشت غریزی از حقوق بشر و شهرت جهانی آن،هنوز تعریف شفاف و مورد وفاق از حقوق بشر ارائه نشده است.بدون تردید،نفی یا اثبات حقوق بشر،ناظر به یک برداشت از حقوق بشر نیست؛فیلسوفان،حقوق دانان،جامعه شناسان و بانیان اعلامیه جهانی حقوق بشر،هرکدام با رویکردی خاص،حقوق بشر را تعریف کرده اند.

رویکرد غالب در تعریف حقوق بشر،دارای صبغه فلسفی است؛چون هواداران حقوق بشر در صدد اثبات دو ویژگی«ثبات و جهانی بودن»حقوق بشرند و می دانند که تعریف فلسفی می تواند آن را تأمین کند.

حقوق بشر در اسلام که مبتنی بر فطرت است،به دیدگاه فلسفی باز می گردد و مبتنی بر واقعیت است.به همین دلیل،ثبات و جهانی بودن،از ویژگی های حقوق بشر در اسلام است.اگر ذات انسان را همان فطرت بگیریم،هر دو دیدگاه یکی می شود.با این تفاوت که نگاه اومانیستی اعلامیه است؛ولی دیدگاه اسلام مبتنی بر فطرت خدادادی انسان است.در دیدگاه اومانیستی،حقوق بشر ذاتی است،اما در دیدگاه اسلامی،حقوق بشر عطیه الهی است.

۱- (۱) .محمدتقی جعفری تبریزی،حقوق جهانی بشر،ص۲۵۲-۲۵۴.

۲- (۲) .درس هشتم،اصول نظری حقوق بشر در اسلام.

شناخت صحیح حقوق بشر متوقف بر شناخت معنای«حق»است.تعریف حقیقی از نوع حد و رسم منطقی-که در مورد ماهیات دارای جنس و فصل صادق است-در مورد حق امکان پذیر نیست.به همین دلیل،فقها و حقوق دانان در تعریف«حق»اتفاق نظر ندارند.به رغم تفاوت دیدگاه ها،در برداشت های لغوی و اصطلاحی حق،همواره یک نوع ثبوت تکوینی یا اعتباری نهفته است.حق ممکن است دارای ریشه واقعی باشد یا نباشد؛یعنی در مفهوم آن به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی،وجود یا عدم ریشه واقعی،اعتبار نشده است.در رویکرد دینی،همه احکام در عین اعتباری بودن،تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند.حق بر اساس ویژگی ها و لوازمی مانند اضافی بودن،اختصاص،امتیاز،بهره وری و تکلیف شناخته می شود.

حق با یک سری مفاهیم مشابه مانند ملک،حکم و تکلیف،در عین ارتباط،تفاوت هایی دارد.اصل تلازم حق و تکلیف،یکی از مباحث تأثیرگذار حقوق بشر است.حق و تکلیف،دو مفهوم متقابل و دو روی یک سکه اند.بنابراین،در هر موردی که حق ثابت شود،حتما تکلیفی نیز وجود دارد و برعکس؛یعنی حق و تکلیف متلازمند.باید توجه داشت که حق اختیاری است و تکلیف الزامی.صاحب حق در استفاده از آن مختار است،اما دیگران همواره ملزمند که حق او را محترم بشمارند.به رغم تلازم حق و تکلیف،اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر آن ساکت است.

پرسش ها

۱.عامل اصلی اختلاف نظر در تعریف«حق»و«حقوق بشر»چیست؟

۲.چرا رویکرد غالب در تعریف حقوق بشر،فلسفی است؟

۳.چرا حقوق بشر در اسلام ثابت و جهانی است؟

۴.حق چیست؟

۵.ویژگی ها و لوازم حق کدامند؟

۶.حق چه نسبتی با حکم دارد؟

۷.رابطه حق با ملک چگونه است؟

۸.تکلیف چیست و چه نسبتی با حق دارد؟

۹.شناخت صحیح حقوق بشر متوقف بر چیست؟

۱۰.اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر اصل تلازم حق و تکلیف چه موضعی گرفته است؟

ص:۸۴

منابع برای مطالعه

۱.جوادی،عبدالله:فلسفه حقوق بشر،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۷۵.

۲.حقیقت،سید صادق و میرموسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۳.صرامی،سیف الله:حق،حکم و تکلیف،قم،پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی،۱۳۸۵.

۴.عمید زنجانی،عباسعلی:مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،تهران،مجد،۱۳۸۸.

۵.قربان نیا،ناصر:حقوق بشر و حقوق بشردوستانه،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۶.مدرس،علی اصغر:حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر،تبریز،نوبل،۱۳۷۵.

۷.مصباح یزدی،محمدتقی:مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،تدوین و نگارش محمد شهرابی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۷۷.

۸.منصوری لاریجانی،اسماعیل:سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام،تهران،تابان، ۱۳۷۴.

۹.مهرپور،حسین:نظام بین المللی حقوق بشر،تهران،اطلاعات،۱۳۷۷.

۱۰.موحد،محمدعلی:در هوای حق و عدالت(از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)،تهران،نشر کارنامه،بهار ۱۳۸۱.

۴-حق از دیدگاه فقها و حقوق دانان

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.مفهوم حق را از دیدگاه فقها بازگو کند؛

۲.نظر حقوق دانان را درباره حق بیان کند؛

۳.کارکرد حقوقی حق را از دیدگاه قرآن کریم تبیین کند؛

۴.حق را به اعتبارات گوناگون تعریف نماید؛

۵.گروه های اصلی حقوق فردی را نام ببرد.

مقدمه

در درس پیشین با تعریف حق،حقوق بشر و رابطه حق با مفاهیم مشابه آن تا اندازه ای آشنا شدیم.همان گونه که اشاره کردیم،حق در دو رویکرد فقهی و حقوقی مورد تحقیق و بررسی موشکافانه و عالمانه قرار گرفته و فقها و حقوق دانان برداشت های متفاوتی از حق دارند. (۱)اینک دیدگاه فقها و حقوق دانان را درباره حق بررسی می کنیم.

حق از دیدگاه فقیهان

اشاره

اصطلاح«حق»در متون فقهی و اصولی به صورت های زیر بیان شده است:

۱- (۱) .سید صادق حقیقت،و سید علی میرموسوی،مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،ص۱۳۵و۱۳۶.

۱–حق به معنای سلطه

حق،سلطه ای است که برای انسان،به خودی خود بر دیگری،اگرچه به طور اعتباری،قرار داده شده است. (۱)یا حق نوعی سلطه فعلیه بر شیء یا شخص است که تصور آن،قائم بر فرض وجود دو طرف است؛یکی صاحب حق که از آن منتفع می شود و دیگری کسی که حق بر ذمه اوست. (۲)

تعریف حق به«سلطه»یا«سلطنت»را نمی توان پذیرفت؛چرا که سلطه از آثار حق است. (۳)افزون بر این،در مواردی سلطه وجود دارد،بدون این که شخص صاحب سلطنت حق داشته باشد.مثلا شخص بر نفس خود سلطنت دارد و می تواند بر اساس قانون تصرفاتی در آن انجام دهد،اما نسبت به خود صاحب حق تلقی نمی شود. (۴)به عبارت دیگر،در حق نوعی دوگانگی،در صاحب حق و موضوع حق ضروری است که این دوگانگی،در سلطه بر نفس وجود ندارد.گذشته از این اشکال،این تعریف جامع الافراد نیست و حقوق طبیعی بشری را که قابل جعل و اسقاط نیستند،شامل نمی شود. (۵)

۲–حق به منزله ملکیت ضعیف

مرحوم نائینی، (۶)طباطبائی یزدی (۷)و تبریزی (۸)حق را مرتبه ای ضعیف از ملکیت

۱- (۱) .سید محمد آل بحرالعلوم،بلغه الفقیه،ج۱،ص۱۳.

۲- (۲) .محمدکاظم طباطبایی یزدی،حاشیه المکاسب،ص۵۵.

۳- (۳) .آخوند خراسانی،حاشیه المکاسب،تصحیح سید مهدی شمس الدین،ص۴.

۴- (۴) .امام خمینی،کتاب البیع،ج۱،ص۲۲.

۵- (۵) .ناصر قربان نیا،حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه،ص۳۲.

۶- (۶) .محمدتقی آملی،کتاب المکاسب و البیع،[تقریر بحث النائینی]،ج۱،ص۹۱.

۷- (۷) .حاشیه المکاسب،ص۵۵.

۸- (۸) .میرزا جواد تبریزی،ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب،ج۲،ص۱۲.

دانسته انـد.به این برداشت نیز اشـکال شـده است که میـان حق و ملـک رابطه عینیت و این همـانی نیست.حق،اعتباری در کنار مالکیت است.دلیل بر این ادعا،علاوه بر فهم عرف،آن است که در مواردی حق بـدون ملکیت وجود دارد؛ماننـد کسـی که حق تحجیر دارد،امـا مالک نیست. (۱)البته می توان این اشـکال را چنین پاسـخ داد که حق و ملـک،هر دو از نوع سـلطه انـد؛بـا این تفاوت که سلطنت در ملک قوی است و در حق،ضعیف. (۲)با این توجیه،به تعریف نخست بازمی گردیم که ایراد داشت.

۳-حق به مثابه اختصاص

به نظر علامه طباطبائی رحمه الله،حق نوعی اختصاص است؛اختصاصـی که لزوم وجود آن ناشـی از درک این مطلب است که انجـام یـک فعـل از دو فاعـل سـاخته نیسـت و مـداخله در بهره وری از بهره ای کـه شـخص خاصـی آن را اراده کرده،ممنوع است.این اختصاص در بُعد مالی به معنای مِلک و در بُعد غیر مالی به معنای حق است. (۳)

۴-حق به منزله اعتبار خاص

حق،اعتبـاری خـاص و اضـافه ای ویژه است که از حکم وضـعی یـا تکلیفی یـا منشأ دیگری انتزاع می شود. (۴)حق،امری است اعتبـاری که در هر مورد،دارای معنـای خـاصّ و آثار ویژه ای است.از این رو،مضاف الیه حق،بیانگر مفهوم خاصّ اعتباری حق در هر مورد می باشد. (۵)

۱- (۱) .امام خمینی،کتاب البیع،ج۱،ص۲۲.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .محمدحسین طباطبایی،المیزان فی تفسیر القرآن،ج۲،ص۵۴.

۴- (۴) .آخوند خراسانی،حاشیه فوائد الاصول،ص۲۲۴.

۵- (۵) .محمدحسین غروی،حاشیه بر مکاسب،ص۱۰.

امام خمینی رحمه الله با انتقاد از یکسان انگاری حق و سلطنت،حق را اعتبار عقلایی یا شرعی و از گونه احکام وضعی دانسته است. (۱)

بعضی دیگر،حق را مترادف با تحقق و ثبوت شرعی دانسته و مدعی اند که حق نه تنها شامل ملکیت،بلکه شامل همه احکام تکلیفی و وضعی و احکام تأسیسی و امضایی می گردد. (۲)بعضی از اصولیین گفته اند:«حق،متشکّل از چهار عنصر است که عبارت است از اختصاص،تسلّط،رعایت دیگران و حمایت قانون از آن.عنصر اوّل و دوم بیانگر ماهیت حق،و دو عنصر دیگر مبین تکالیف دیگران در برابر حق است». (۳)

از نظر علامه مصباح یزدی،هرچند واژه حق دارای معانی گوناگونی است،اما در همه معانی لغوی و اصطلاحی آن،نوعی«ثبوت»تکوینی و حقیقی یا قراردادی و اعتباری ملحوظ است.معنایی که در قلمرو حقوق از آن استفاده می شود،مفهومی است اعتباری؛به این معنا که به هیچ روی«ما بازاء»عینی خارجی ندارد و فقط در ارتباط با افعال اختیاری انسان ها مطرح می شود.انسان های آزاد و دارای اختیار،کارهایی را باید انجام دهند و از کارهای دیگری باید بپرهیزند.بر اساس همین بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار انسان ها،مفاهیم«حق»و«تکلیف»انتزاع می شوند.

ایشان پس از توضیحاتی پیرامون این مسئله،تعریفی از حق ارائه می دهد که به نظرش نسبت به تعریف های دیگر برتری دارد:«حق امری اعتباری است که برای کسی(له)بر دیگری(علیه)وضع می شود.بر اساس این تعریف،عناصر سازنده حق عبارتند از:

۱- (۱) .امام خمینی،کتاب البیع،ج۱،ص۲۱.

۲- (۲) .مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب،۳۴؛همو:قواعد فقه،ج۱،ص۳-۷.

۳- (۳) .جمیل الشرقاوی،دروس فی اصول القانون،ص۲۱-۱۴۷.

الف)من له الحق:کسی که حق برای اوست(ذی حق)؛

ب)من علیه الحق:کسی که حق بر اوست(مکلف)؛

ج)ما یتعلق به الحق:آن چه حق به آن تعلق می گیرد(متعلق حق).

حق ممکن است دارای ریشه واقعی باشد یا نباشد؛یعنی در مفهوم آن به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی وجود یا عدم ریشه واقعی،ملحوظ نیست.البته ما معتقدیم که همه احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و براساس آن اعتبار می شوند. (۱)

البته ارائه تعریف کاملا دقیق و جامع و مانع از«حق»امکان پذیر نیست.در یک نگاه نسبتا دقیق می توان گفت:حق عبارت است از سلطه،اختیار،امتیاز و توانایی که در جامعه معینی،برای یک انسان در برابر انسان های دیگر یا اشیاء به رسمیت شناخته می شود.حق انسان در برابر انسان های دیگر مانند حق بستانکار در برابر بدهکار،حقوق متقابل زن و شوهر،حقوق پدر و مادر در برابر فرزندان و حقوق ملت در برابر دولت و سایر حقوق فردی در برابر افراد دیگر.حق انسان در برابر اشیاء مانند حق مالک(امتیاز)بر ملک و حق مستأجر بر عین مورد اجاره. (۲)

هرچند در این تعریف،حق معنای بسیار وسیعی می یابد،اما کاملا دقیق نیست؛چون نمی تواند تمام حق های بشری بی نیاز از جعل و اعتبار و غیر قابل سلب و نقل و انتقال را شامل شود. (۳)

۱- (۱) .محمدتقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،ص۲۹-۳۲.
۲- (۲) .ناصر قربان نیا،حقوق بشر و حقوق بشردوستانه،ص۳۳و۳۴.
۳- (۳) .همان،ص۳۴.

واژه حق در قرآن

در قرآن کریم واژه حق ۲۴۷ بار به کار رفته است. (۱)در چهل مورد کلمه«حق»دارای کاربرد حقوقی است: (۲)

الف)به عنوان صفتی برای فعل انسان مکلف؛مثلاـ در آیاتی کشتن پیامبران الهی عمل ناحق توصیف شده است. (۳)آیات دیگری،انسان ها را از قتل-به غیر حق-نفس محترمه نهی می کند. (۴)دسته ای از آیات ناظر به حرمت بغی است. (۵)در آیات متعددی افعال ناشایست انسان به«ناحق» (۶)و قضاوت به عنوان عمل اختیاری انسان،به«حق»و«عدل»توصیف شده است. (۷)

ب)کاربرد حق به معنای حقوقی.در آیات متعددی واژه«حق»در این معنا به کار رفته است. (۸)

ج)در آیاتی از قرآن کریم قضاوت به قسط و حق به صورت مجهول به کار رفته،ولی معلوم است که فاعل آن خداوند است. (۹)در همه موارد مزبور،واژه«حق»دارای کاربرد حقوقی است.

ص:۹۲

۱- (۱) .۲۲۷ بار کلمه«الحق»،۱۷ بار«حقا»و ۳ بار«حقه»محمد تقی:مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج ۱)،ص۳۷.

۲- (۲) .محمدتقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج ۱)،ص۳۷-۴۲.

۳- (۳) .بقره،آیه ۶۱؛آل عمران،آیات ۲۱،۱۱۲،۱۸۱؛نساء،آیه ۱۵۵.

۴- (۴) .انعام،آیه ۱۵۱؛اسراء،آیه ۳۳؛فرقان،آیه ۶۸.

۵- (۵) .اعراف،آیه ۳۳؛یونس،آیه ۲۳؛شوری،آیه ۴۲.

۶- (۶) .اعراف،آیه ۱۴۶؛قصص،آیه ۳۹؛فصلت،آیه ۱۵؛احقاف،آیه ۲۰؛حج،آیه ۴۰؛غافر،آیه ۷۵.

۷- (۷) .ص،آیات ۲۱و ۲۲ و ۲۶؛انبیاء،آیه ۱۱۲؛غافر،آیه ۲۰.

۸- (۸)

.بقره،آیه ۲۸۲؛نور،آیات ۴۸و ۴۹؛ذاریات،آیه ۱۹؛معارج،آیات ۲۴و ۲۵؛انعام،آیه ۱۴۱؛اسراء،آیه ۲۶؛روم،آیه ۳۸؛بقره،آیات ۱۸۰و ۲۴۱و ۲۳۶.

۹- (۹) .غافر،آیه ۷۸؛زمر،آیات ۶۹و ۷۵؛یونس،آیات ۴۷و ۵۴.

حق در نگاه حقوق دانان

اشاره

حق،امتیـاز و توانـایی است که حقوق هر جامعه منظم برای اعضای خود به وجود می آورد.جمع آن«حقوق»است. (۱)به عبارت دیگر حق،امتیـازی است که نظـام حقوقی برای تنظیم روابـط اشـخاص به سود پاره ای از آنان در برابر دیگران ایجاد می کنـد. (۲)یـا حق،اختیـاری است برای انجام یک فعل که به یک فرد یا یک اجتماع داده می شود. (۳)اعلامیه های حقوق بشر حق را در همین معنا به کار برده اند.

امتیاز یا اختیاری که نظام حقوقی یک کشور برای فرد در نظر می گیرد،در واقع او را در موقعیت های ویژه اما متفاوت قرار می دهد. (۴)به تعبیر دیگر،مفهوم«حق داشـتن»در روابط و گزاره های مختلف حق مدار،معانی متفاوتی دارد.حق طلبکار بر دریافت بـدهی خـود،حـق فرد بر توزیـع امـوال خود به وسـیله وصـیت،حق فرد در امتنـاع از اقرار علیه خود و حق کـارگر بر پیوسـتن به اتحادیه کارگری،چهار نمونه از کاربرد حق در چهار معنای متفاوت است. (۵)

این برداشت از«حق»برای نخستین بار توسط متفکرانی چون«وسلی هوفلد» (۶)آمریکایی در سده بیستم ارائه گردید.او ادعا کرد که تحت عنـوان حق،چهـار گونه ارتبـاط متقابـل و متلازم قابـل تصور است.به عبـارت دیگر،واژه حق در چهـار قلمرو مختلف حقوقی مورد اسـتفاده قرار می گیرد:مطـالبه،آزادی،قـدرت یا اختیار و مصونیت که تنها در یک شـکل آن حق در برابر تکلیف قرار می گیرد.این

ص:۹۳

۱- (۱) .ناصر کاتوزیان،فلسفه حقوق،ج۱،ص۳۳.

۲- (۲) .ناصر کاتوزیان،مقدمه علم حقوق،ص۲۲۸.

۳- (۳) .لوی برول،جامعه شناسی حقوق،ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی،ص۱.

۴- (۴) .ناصر قربان نیا:حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه،ص۴۴.

۵- (۵) .سید محمد قاری سید فاطمی،حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر اول،ص۱۹.

۶- (۶) . Wesley Hohfeld.

شکل،مبین یک رابطه حقوقی است که در آن یک طرف می توانـد طرف دیگر را به رعایت حقوق خود مجبور کنـد.بهترین مثال آن رابطه داین و مدیون است؛اما بسیاری از حقوق این گونه نیستند.

روابط حقوقی بر اساس معانی و مصادیق حق عبارتند از:

۱-حق-ادعا

حق به معنای مضیق و خاص که متقابل و متلازم با تکلیف است،«حق-ادعا» (۱)نام دارد.در این رابطه متقابل،یکی محق است و دیگری مکلف.ماننـد رابطه حقـوقی میـان داین و مـدیون که بر اسـاس آن،داین حـق دارد طلب خود را از مـدیون بخواهـد.در مقابل،مـدیون نیز مکلف است که دین خود را بپردازد.در صورت خودداری مـدیون از ادای دین،داین می تواند از طریق قانون اقدام کند.

۲-حق-آزادی

«حق-آزادی» (۲)امتیازی است که یک نظام حقوقی به افراد می دهد؛بدین معنا که افراد را از تعهد خاصی که بالقوه می تواند متوجه آنان باشد،معاف می کند.در واقع،معافیت شخص از تکلیف،به معنای محق بودن اوست؛مانند حق آزادی بیان،حق متهم در انتخـاب وکیـل،حـق انتخـاب شـغل،حـق شـرکت در احزاب و اجتماعـات که نـاظر به آزادی مردم در این امور است،همه از نوع«حق-امتیـاز»به شـمار می رود و ملازم بـا تکلیف دیگران نیست.هرچنـد ممکن است الزام یـا تکلیف دیگران از نتایـج غیر مستقیم این نوع حق باشد.

۱- (۱) . Claim-Right.

۲- (۲) . Liberty-Right.

۳-حق-قدرت

منظور از«حق-قـدرت» (۱)توانـایی انجـام کـار است؛ماننـد حق انسـان بر توزیع اموال خود با وصـیت،حق مالک بر انصـراف از مـالکیت،حق صـاحب دعوا بر اقـامه و تعقیب دعوا،حق قاضـی و کارگزاران دولت بر انجام وظایف خود،از مصادیق این معنای حق به شـمار می رونـد.در این موارد،اعمال قـدرت از سوی صاحب حقی،ملازمه ای با تکلیفی در برابر آن نـدارد.ولی ماهیت حق-قـدرت به گونه ای است که اعمال آن توسط ذی حق،طرف دیگر را در حالت انفعال و اثرپذیری قرار می دهد.پس وقتی می گوییم کسـی حق-قـدرت دارد،یعنی اولا می توانـد آن را اعمال کنـد و ثانیا ممکن است حق دیگری را با اعمال حق خود تحت تأثیر قرار دهد.

قـدرت دو نـوع اسـت:یکی قـدرت عمـومی که در دست نماینـدگان دولت(مقامـات اجرایی،قـانون گـذاری و قضـایی)است و اصـطلاحا«اقتدار»نامیده می شود.نوع دیگر،قدرت خصوصـی است که در دست افراد است و در قلمرو منافع خصوصـی کاربرد دارد و اصطلاحا به آن«صلاحیت»اطلاق می شود.

۴-حق-مصونیت

مراد از«حق-مصونیت» (۲)این است که شـخص دارنده حق مورد حمایت قرار می گیرد.دیگران نمی توانند نسـبت به او اعمال قدرت کنند و صـلاحیت ندارند که رابطه او را با آن چیز دگرگون سازند.پدر و مادر،حق و تکلیف سرپرستی فرزندان خود را دارنـد و هیـچ کس نمی توانـد فرزنـد را از آنها بگیرد،مگر به حکم قانون.این حق پدر و مادر،در واقع مصونیتی است که برای آنها در مقابل اعمال

۱- (۱) . Power-Right.

۲- (۲) . Immunity-Right.

قدرت دیگران مقرر شده است.حق کرامت،ممنوعیت شکنجه و تبعید و بازداشت خودسرانه از نوع حق به معنای مصونیت است.

بعضی از فیلسوفان حقوق مدعی اند حقوق بشر که اساسا حقوقی فردی یا قابل فروکاستن به حقوق فردی است،بیشترین رابطه را با حق-ادعا دارد.در این نوع رابطه حقوقی،حق و تکلیف متلازمند و صاحب حق می تواند ایفای حقش را از طرف مقابل بخواهد و حتی از طریق قانون او را الزام به تأمین حق خود کند. (۱)

نگاه اجمالی به فهرست حقوق مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشر،نادرستی این ادعا را کاملا روشن می کند.اگر تقسیم بندی هوفلد را با اندکی مسامحه بپذیریم،حق های نسل دوم یعنی حق های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را می توانیم از نوع حق-ادعا بدانیم؛با این توضیح که در حقوق نسل اول یعنی حقوق مدنی سیاسی،دولت ها متعهد به عدم مداخله اند؛برخلاف حقوق نسل دوم که دولت ها ملزم به مداخله هستند. (۲)

با این وجود،به دو دلیل،ذی حق در صورت نقض حق خود-هرچند از نوع نسل دوم-نمی تواند طرف خود یعنی دولت متبوع خود را به رعایت حق خویش وا دارد:نخست این که دولت ها متعهد به وسیله اند و نه به نتیجه.دیگر این که حقوق بشر از ضمانت اجرایی کافی برخوردار نیست. (۳)تقسیم بندی هوفلد را می توان با مسامحه پذیرفت،اما ادعای او مبنی بر انحصار تلازم حق و تکلیف در نوع«حق-ادعا»پذیرفتنی نیست؛زیرا اصل تلازم حق و تکلیف یکی از اصول مسلم نظام حقوقی اسلام است.

۱- (۱) .حقوق بشر و حقوق بشردوستانه،ص۴۹.

۲- (۲) .همان،۴۹.

۳- (۳) .همان،ص ۵۱.

اقسام حق

اشاره

در تقسیم بندی عام،حقوق فردی به سه گروه اصلی تقسیم می شود:

۱.حقوق سیاسی: اختیاری که شخص برای شرکت در قوای عمومی و سازمان های دولت دارد،اصطلاحا«حقوق سیاسی»نامیده می شود؛مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در نهادهای حکومتی و پذیرفتن تابعیت.

۲.حقوق عمومی: حقوقی که مربوط به شخصیت انسان و سلامت جسمی و روحی او یا ناظر به رابطه دولت و مردم است که در قانون اساسی کشورها تحت عنوان«حقوق ملت»تبیین می گردد.در واقع،حقوق عمومی وسیله حمایت انسان در برابر تجاوز دولت و مهار قدرت است.با وجود این،حقوق عمومی در روابط خصوصی نیز قابل استناد است و تجاوز به آن،موجب الزام به جبران خسارت است.

۳.حقوق خصوصی: امتیازاتی که هر شخص در برابر دیگران دارد؛مانند حق مالکیت،حق انتفاع،حق شفعه،حق اجاره،حق رهن و نظایر آن.

مبانی تقسیم حق

حق به اعتبارات مختلف تقسیم می گردد. (۱)

۱-تقسیم حق،به لحاظ ارزش مالی

الف)حق غیرمالی: حقی است که موضوع آن به طور مستقیم ارزش داد و ستد ندارد و قابل تقویم به پول نیست.هدف این حق،رفع نیازمندی های اخلاقی و عاطفی انسان است.به تعبیر دیگر موضوع این حق روابط غیر مالی افراد است؛مانند حق زوجیت،بنوت،ولایت،حضانت،....هر چند بیشتر این حقوق دارای

۱- (۱) .سید حسن امامی،حقوق مدنی،ج۴،ص۶-۱۱؛محمدتقی مصباح یزدی:نظریه حقوقی اسلام،ص۱۹-۱۰۰.

آثار مالی است،اما اصل حق را نمی توان وسیله تحصیل مال قرار داد؛مانند حق زوجیت که حق نفقه برای زوجه و توارث برای زوجین ایجاد می کند.

ب)حق مالی: حقی که موضوع آن به طور مستقیم دارای ارزش داد و ستد و قابل تقویم به پول می باشد و هدف آن تأمین نیازهای مادی انسان است.این حق به دو دسته عینی و دینی تقسیم می شود:

حق عینی: سلطه شخص نسبت به عین خارجی است؛مانند حق مالکیت،انتفاع و تحجر و...که می تواند آن را به طور مستقیم اجرا کند.حق عینی به دوگونه تحقق می یابد:یکی حق عینی اصلی که به شخصی اختیار استعمال و انتفاع از چیزی را به طور کامل یا ناقص می دهد یا حقی که شخص نسبت به عین خارجی دارد.مالکیت،کامل ترین حق عینی و انتفاع و ارتفاق از شاخه های مالکیت و تصرف در عین آن محدود است.دیگری حق عینی تبعی است و آن حقی است که شخص نسبت به عین خارجی برای تأمین اجرای حق دینی خود دارد.به موجب آن،عین معینی وثیقه طلب قرار می گیرد و به طلبکار حق می دهد که در صورت خودداری مدیون از پرداخت دین،طلب خود را از وثیقه استیفا کند.در این حالت،حقی که طلبکار بر وثیقه دارد،تابع طلب اوست و با پرداختن آن از بین می رود و به همین سبب«حق عینی تبعی»نامیده می شود.این اصطلاح از حقوق غرب اقتباس شده و در حقوق اسلامی«حق وثیقه»نام دارد.

حق دینی: حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می کند و می تواند ایفای آن را از او بخواهد.موضوع حق دینی ممکن است انتقال مال باشد؛مانند این که مالك زمینی در قول نامه تعهد کند که با شرایط معین آن را به دیگری منتقل سازد؛یا انجام دادن کاری؛مانند تعهد بر انجام عمل جراحی،حمل کالا،ساختن مجسمه،کشیدن نقاشی؛یا خودداری از انجام کار؛مانند این که شخصی تعهد کند

ص:۹۸

که از انجام کار معینی خودداری کند؛مانند این که فردی تعهد کند که در فلان کار،با دیگری رقابت نکند.

۲-تقسیم حق،به اعتبار قلمرو

حق به این اعتبار،دو نوع است:

الف)حق مطلق: حقی که در برابر تمـامی افراد است و همه ملزم به رعـایت آن هسـتند.تمام حقوق عینی از این نوع است؛مـانند حق مالکیت.

ب)حق نسبی: حقی که برای شماری از اشخاص ایجاد تکلیف می کند.حقوق دینی از این گونه است.

۳-تقسیم حق،به اعتبار زمان پیدایش

به این اعتبار دو نوع حق قابل تصور است:

الف)حق معلق: حقی که افزون بر پیدایش سـبب،نیازمند تحقق امری دیگری نیز می باشد؛مانند این که شخصـی خانه اش را به دیگری وصیت کند و موصی له هم آن را بپذیرد.در این صورت،مالکیت موصی له،معلق بر فوت موصی است.

ب)حق منجز: حقی که با پیدایش سـبب تحقق می یابد و بسـتگی به عامل دیگری ندارد؛مانند اثبات حق مالکیت پس از تحقق ایجاب و قبول.

۴-تقسیم حق،به اعتبار مدت بقا

حق از نظر مدت بقا به دو دسته تقسیم می شود:

الف)حق دایم: حقی که زمانمنـد نیست؛ماننـد حق مـالکیت که حـتی بـا فروش یـا فوت نیز پایـان نمی پـذیرد؛بلکه مـالکیت به مشتری یا ورثه منتقل می شود.

ب)حق موقت: حقی که زمانمند است؛مانند حق زوجیت در نکاح منقطع که با انقضای مدت پایان می پذیرد یا حق مستاجر نسبت به منافع عین مورد اجاره تا انقضای مدت اجاره یا حق منتفع نسبت به حق ارتفاق در عمری و رقبی.

۵-تقسیم حق،به اعتبار زمان اجرا

حق از نظر زمان اجرا،دو صورت می یابد:

الف)حق حال: حقی که پس از پیدایش قابل اجرا می باشد؛مانند حق بایع نسبت به ثمن و حق مشتری نسبت مثمن در معامله.

ب)حق مؤجل: حقی که زمان اعمال آن از زمان پیدایش تأخیر دارد؛مانند معامله نسیه.

۶-تقسیم حق،به اعتبار قابلیت زوال

حق از لحاظ قابلیت زوال به دو صورت قابل تبیین است:

الف)حق ثابت: حقی که نمی توان آن را زائل کرد؛مثلا کسی که مالی را به دیگری می فروشد،حق مشتری نسبت به آن مال ثابت است و بایع نمی تواند معامله را فسخ کند.

ب)حق متزلزل: حقی که در مدت معینی قابل زوال است؛مثلا کسی خانه ای را به دیگری می فروشد و شرط می کند که در طی یک سال اگر ثمن را به مشتری برگرداند،می تواند بیع را فسخ کند.ملکیت مشتری در این مدت متزلزل است.

هرچند پاره ای از این تقسیم ها،به اعتبار قیود و عوارض خارجی حق است-مانند حق دائم و موقت و حال و مؤجل-و جزء مسائل تکراری حقوق مدنی به شمار می رود و فایده بعضی دیگر اندک است و اقتضای بحث فلسفی یا منطقی

ندارد،اما منطق حقوق کم و بیش به شناخت همه این تقسیم ها نیاز دارد تا بتواند در استدلال،اصطلاح مناسب را به کار برد و به تحلیل حقوقی بپردازد. (۱)

خلاصه

«حق»از واژه های کلیدی مباحث حقوق بشری است.در قرآن کریم کلمه«حق»۲۴۷ بار به کار رفته که در چهل مورد دارای کاربرد حقوقی است.در متون فقهی و اصولی اصطلاح«حق»به صورت های گوناگون تعریف شده است.حق به منزله سلطه،حق به منزله ملکیت ضعیف،حق به مثابه اختصاص،حق به معنای اعتبار خاص مهم تعابیری اند که در کتاب های فقهی به کار رفته است.هریک از تعریف های ارائه شده،مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.حقوق دانان نیز همانند فقها در تعریف حق اتفاق نظر ندارند.بنابر جدیدترین برداشت از روابط حقوقی بر اساس مصادیق حق،صورت های چهارگانه«حق-آزادی»،«حق-ادعا»،«حق-قدرت»و«حق-مصونیت»تحقق می یابد.

تفاوت دیدگاه ها بیانگر این واقعیت است که تعریف جامع و مانع از«حق»امکان پذیر نیست.تعریف نسبتا دقیق ارائه شده از حق این است:«حق عبارت است از سلطه،اختیار،امتیاز و توانایی که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان های دیگر یا اشیاء به رسمیت شناخته می شود.»هرچند بر اساس این تعریف،حق گستره بسیار وسیعی می یابد،اما کاملا دقیق نیست؛چون نمی تواند تمام حق های بشری بی نیاز از جعل و اعتبار و غیر قابل سلب و نقل و انتقال را شامل گردد.

حقوق در تقسیم بندی عام به سه دسته حقوق سیاسی،عمومی و خصوصی تقسیم می شود.در نگاه دیگر،حقوق را به اعتبارات مختلف تقسیم بندی می کنند.

ص:۱۰۱

۱- (۱) .ناصر کاتوزیان،فلسفه حقوق،ج۳،ص۴۴۴و۴۴۵.

پرسش ها

۱.تعابیر فقها نسبت به حق را برشمارید.

۲.حق به منزله ملکیت ضعیف را تبیین و ارزیابی کنید.

۳.موارد کاربرد حقوقی«حق»در قرآن کریم را بیان کنید.

۴.چرا حقو قدانان در تعریف حق اتفاق نظر ندارند؟

۵.روابط حقوقی به اعتبار مصادیق حق چه تصویری پیدا می کند؟

۶.حقوق فردی در تقسیم کلی به چند دسته تقسیم می شود؟

۷.حق را به اعتبار ارزش مالی تقسیم و تعریف کنید.

۸.حق به اعتبار قلمرو به چند نوع تقسیم می شود؟

۹.وجه امتیاز حقوق عمومی و حقوق خصوصی چیست؟

۱۰.تقسیم حق به اعتبار زمان پیدایش را بیان کنید.

ص:۱۰۲

منابع برای مطالعه

۱.امامی،سید حسن:حقوق مدنی،ج۴،تهران،کتاب فروشی اسلامیه،چ ۱۰،۱۳۷۳.

۲.جوادی آملی،عبدالله:حق و تکلیف در اسلام،قم،نشر اسرا،۱۳۸۵.

۳.حقیقت،سید صادق و میر موسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۴.راسخ،محمد:حق و مصلحت،تهران،طرح نو،۱۳۸۱.

۵.صرامی،سیف الله:حق،حکم و تکلیف،قم،پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی،۱۳۸۵.

۶.عمید زنجانی،عباسعلی:مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر؛تهران،مجد،۱۳۸۸.

۷.فلاحی،مهرداد:نگاهی به جایگاه تکلیف فردی در نظام بین المللی حقوق بشر،بولتن سازمان های بین المللی و حقوق بشر،ج۷،انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،۱۳۸۹.

۸.قربان نیا،ناصر،حقوق بشر و حقوق بشردوستانه،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۹.کاتوزیان،ناصر:فلسفه حقوق،ج۳،تهران،شرکت سهامی انتشار،۱۳۷۷.

۱۰.مصباح یزدی،محمدتقی:نظریه حقوقی اسلام،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۰.

۱۱.مصباح یزدی،محمد تقی:مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،تدوین و نگارش محمد شهرابی،قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۴.

۱۲.مگی،برایان:مردان اندیشه،پدیدآورندگان فلسفه معاصر،ترجمه عزت الله فولادوند،تهران،انتشارات طرح نو،۱۳۷۴.

۱۳.نبویان،سید محمود:حق و چهار پرسش بنیادین،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۸.

۵-انسان صاحب حق

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.رابطه منطقی میان حق و بشر را درک و تبیین کند؛

۲.رابطه تنگاتنگ حقوق بشر با جهان بینی را بشناسد؛

۳.انواع رویکرد مادی نسبت به انسان و حقوق بشر را برشمارد؛

۴.نقش رویکرد توحیدی در توسعه قلمرو حقوق بشر را تبیین کند؛

۵.انواع رویکرد مادی و توحیدی را در زمینه حقوق بشر بررسی و مقایسه کند.

مقدمه

حقوق بشر از مباحث مهم و چالش برانگیز نظام های حقوقی معاصر به شمار می رود.دلیل این اهمیت،آن است که حقوق بشر مربوط به انسان،گل سرسبد هستی است؛موجودی که خداوند همه زمین و آسمان را مسخر او قرار داد تا در مسیر کمال حرکت کند.چالش برانگیز بودنش به این سبب است که نظام های حقوقی بر اساس جهان بینی(شناختی که از انسان و جهان دارند)حقوقی را برای بشر تعریف کرده و به رسمیت می شناسند.

بررسی ها نشان می دهد که نظام های حقوقی بشری از شناخت حقیقت انسان عاجزند و هنوز انسان به عنوان موجودی ناشناخته مطرح است.مادامی که نظام های حقوقی به شناخت حقیقی و درک مشترکی از انسان نرسند،در تعریف و اجرای حقوق بشر نیز به اتفاق نظر نخواهند رسید.

ص:۱۰۵

تعریف انسان

چنان که اشاره کردیم،فهم صحیح حقیقت انسان،مهم ترین مسئله در شناخت حقوق بشر و در حقیقت کلید معمای ناشی از ابهامات در تفسیر حقوق بشر می باشد.همان گونه که اختلاف نظر درباره حقیقت انسان،نقطه آغاز تفاوت دیدگاه ها در حوزه حقوق بشر است،بی گمان رسیدن به وحدت نظر ناگزیر مستلزم بازگشت به درک مشترک از انسان خواهد بود.اظهار نظرها درباره انسان به خوبی بیانگر این مدعا(ناشناخته ماندن حقیقت انسان)است.«هابز»می گوید:«انسان،گرگ انسان است»و اسپینوزا مدعی است:«انسان خدای انسان است».ماکیاولی بر اساس شناخت خود از انسان چنین توصیه می کند:«اگر همه انسان ها نیک سرشت بودند،این اندرز بیهوده بود،ولی از آن جا که انسان ها بدسرشتند و به عهد خود با شما وفا نخواهند کرد،پس شما هم به حفظ عهد خود با آنها مقید نباشید.»هابز انسان را«شرّ بالذات»و روسو انسان را«خیر بالذات»معرفی می کند.برخی مانند«یونگ»انسان را دارای فطرت و طبیعت می دانند و بعضی دیگر،انسان را فاقد هرگونه فطرت و طبیعت می شناسند. (۱)

سؤال منطقی بحث فرارو،این است که بشر صاحب حق کیست؟چه ارتباط منطقی میان حق و بشر وجود دارد؟بر فرض اثبات رابطه منطقی میان حق و بشر،چه کسی باید آن را اعتبار کند؟در نظام حقوقی اسلام،انسان از چه جایگاهی برخوردار است؟اعلامیه جهانی حقوق بشر چه نگاهی نسبت به انسان دارد؟آیا بشر مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،همان انسانی است که ادیان آسمانی و پیامبران الهی تعریف نموده اند:انسان موجودی است دارای شرف و

۱- (۱) .سید حسین ابراهیمی،انسان شناسی(اسلام،اگزیستانیالیسم،اومانیسم)،ص۱۵.

حیثیت و کرامت ذاتی که با حکمت بالغه خداوندی به وجود آمده و رهسپار هدف والایی است که با مسابقه در خیر و کمال به آن خواهد رسید.مگر این که خود انسان این ارزش را از خود منتفی سازد و هرکس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد،با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برآمده است.یا مقصود همان انسانی است که امثال توماس هابز و ماکیاولی معرفی کرده اند:انسان،گرگ انسان است و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسان واقعیت ندارد. (۱)

شاید مهم ترین مسئله در شناخت عمیق و دقیق حقوق بشر،فهم صحیح و برداشت حقیقی از ماهیت انسان باشد؛چون هر نوع برداشتی از انسان،حقوق متناسب با آن را در پی خواهد داشت.

«انسان»کلمه ای عربی است که در لغت به معنای بشر و آدمی زاد آمده و جمع آن«اناسی»،«اناسیه»و«آناس»می باشد.در اطلاق لغوی،انسان به نوع بشر و فارغ از هر گونه قیدی به کار می رود. (۲)واژه«انسان»اسم جنس است که بر تک تک افراد بنی آدم اطلاق می گردد. (۳)در این که انسان موجودی زنده،متفکر،توانمند و در حال رشد است و یک سری نیازهایی دارد،همگان اتفاق نظر دارند.نقطه عطف در تعریف حقیقت انسان،رابطه او با خدا و جهان آفرینش است.برخی با انکار این رابطه،اصالتی فرا آفرینشی برای انسان قائل شده و او را بی نیاز از خالق می پندارند.در مقابل،رویکرد دیگری انسان را مخلوق خدا دانسته و او را در اصل خلقت و تداوم زندگی،نیازمند خالق معرفی می کند.بدین ترتیب،دو

۱- (۱) .محمدتقی جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۵۳-۵۵.

۲- (۲) .ابن منظور،لسان العرب،ج۱،ص۲۳۳-۲۳۶.

۳- (۳) .محمدتقی،مصباح یزدی،نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی،ص۳۷.

رویکرد مادی و توحیدی نسبت به حقیقت جهان آفرینش مطرح است که هریک برداشت خاصی از انسان دارند.

انسان در رویکرد مادی

اشاره

مادی گرایان بر این پندارند که انسان(human) با کلمه لاتین(humus) معادل خاک،در ارتباط بوده و به معنای موجودی خاکی(earthly) است.در این نگرش،انسان فقط یک حیوان تکامل یافته است که زندگی او با تولد آغاز شده و با مرگ پایان پایان می یابد.یعنی حیات و زندگی انسان در دایره تولد و مرگ خلاصه می شود.قرآن طرز تفکر و منطق مادی را چنین بیان می کند: وَ قالُوا إِنْ هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ؛ (۱)زندگانی دنیا جز حیات چند روزه دنیا بیش نیست که زنده شده و خواهیم مرد و هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

رویکرد مادی نسبت به انسان در گردهمایی علمی متشکل از ۸۰۰ نفر از اندیشمندان غربی،که به مناسبت روز جهانی محیطشناسی انسانی در روز سی ام نوامبر ۱۹۸۶ در فرانسه برگزار شد،بار دیگر مورد حمایت قرار گرفت.هدف برگزاری همایش مزبور،دست یابی به آخرین دستاوردهای علمی قرن بیستم درباره موضوعات بنیادی مانند منشأ عالم،حیات،انسان و زبان و معرفی آن به جهانیان بود. (۲)

«ایو کوپینس» (۳)بلژیکی صاحب کرسی«دیرین انسان شناسی»در کالج فرانسه و معروف ترین صاحب نظر جهان در زمینه«منشأ انسان»در این همایش،ضمن تبیین علمی روند تکاملی انسان،تأکید کرد:امروزه از نظر زیست شناسان و از

۱- (۱) .مؤمنون،آیه۲۷.

۲- (۲) .هوبرت ریوز و دیگران،منشأ عالم،حیات،انسان و زبان،ترجمه جلال الدین رفیع فر،ص۸۸-۸۷.

۳- (۳) . Yves coppans.

دیدگاه تکامل گرایان شکی وجود ندارد که ما از میمون ها هستیم و پدربزرگ ما یا نخستین انسان نما (۱)به مثابه یک میمون کوچک،حدود سی وپنج میلیون سال پیش در مصر کشف شد و به همین دلیل او را«اجیپوتیک» (۲)نامیدند.

کوپینس،در این همایش علمی،ویژگی های پدربزرگش«اجیپوتیک»را به تفصیل بیان کرد و مدعی شد که انسان همواره در حال متولد شدن است و تفاوت هایی که ویژگی های انسان را تشکیل می دهند و شامل تعریف فلسفی انسان می گردند،مانند حیات همزمان به وجود نیامده اند؛بلکه در یک سیر تکاملی پدیدار گشته اند.ایشان در مقام تبارشناسی انسان،فرایند زیر را به تصویر می کشد: (۳)

۱.اجیپوتیک یا انسان نما،با قدمت سی وپنج میلیون سال؛

۲.استرال اپیتیک،با چند میلیون سال قدمت؛

۳.انسان ماهر،انسان راست قامت با قدمتی بیش از یک میلیون و شاید یک میلیون و پانصدهزار سال؛

۴.انسان اندیشمند یا انسان نئاندرتال(حد واسط بین میمون و انسان)بین پنجاه تا هزار سال پیش؛

۵.انسان قرن بیستم یا انسان عصر حقوق بشر.

نام برده امتیازات انسان قرن بیستم نسبت به«اجیپوتیک»یا انسان نمای اولیه را چنین برمی شمارد:

اجیپوتیک به اندازه یک گربه بود و یک دم دراز داشت؛صورتش دارای پوزه بود؛مغزش کوچک بود و فقط ۲۷ سانتی متر مکعب گنجایش داشت؛اما انسان قرن بیستم حیوان مستوی القامه است؛دم ندارد و حجم مغزش بزرگ تر است و

ص:۱۰۹

۱- (۱) . Homineidae.

۲- (۲) . Aegypopithique.

۳- (۳) .همان،ص۱۰۹ به بعد.

در حال حاضر ۱۴۰۰ سانتی متر مکعب می باشد.وی اصرار می ورزد که به رغم این تفاوت ها اجیپوتیک جزء خانواده انسان قرن بیستم است. (۱)

هرچند این برداشت از انسان در قرن بیستم معروف به قرن حقوق بشر،شگفت انگیز می نماید،اما واقعیتی است انکارناپذیر.شگفت تر آن که شرکت کنندگان نیز به نظریه مزبور اعتراضی نکردند!اگر قاعده«سکوت علامت رضا»صحیح باشد،می توان به غالب بودن رویکرد مزبور در غرب طرفدار حقوق بشر اذعان کرد.

در این فرایند،انسان حالت تکامل یافته«اجیپوتیک»در قرن بیستم است.موجودی که در دوران معاصر محور همه چیز و تصمیم گیرنده اصلی است.ناگفته پیداست که این گونه نگرش استقلالی به انسان از یک سو،رابطه انسان با خالق هستی را قطع نموده و مسئولیت پذیری او را در برابر خدا به مثابه مبدأ آفرینش انکار می کند و از سوی دیگر،خواسته های بشر را به گونه ای افزایش می دهد که احساس مسئولیت پذیری را در انسان به حد اقل کاهش می دهد.انسان رها شده و بریده از خدا همواره خود را محق پنداشته و یادآوری تکلیف برایش دشوار می نماید.طبیعی است که در این نگرش،اولا انسان موجودی حق طلب است و نه وظیفه شناس؛ثانیا حقوق بشر در دایره تولد و مرگ(قلمرو محدود دنیا)تعریف و تعیین می گردد.

از همه مهم تر،به گفته شهید مطهری:در رویکرد مادی علاقه غایی بین انسان و مواهب عالم قابل تعریف نیست؛چون علاقه غایی این است که بگوییم خلقت مواهب عالم برای انسان است و این فرع بر آن است که بپذیریم یک نوع شعور

۱- (۱) .همان،۸۹ و ۸۸.

کلی بر نوامیس عالم حاکمیت دارد که هر چیزی را برای چیزی آفریده است.اما بنا بر فلسفه مادی هیچ نوع علاقه غایی بین اشیاء وجود ندارد. (۱)اسناد حقوق بشر غربی که بر اساس این نگرش تدوین شده اند،در قالب رویکرد جامعه گرایانه و عمدتا فردگرایانه قابل ارزیابی و بررسی است.

۱-رویکرد جامعه گرایانه

در این رویکرد که از ارسطو آغاز و توسط کارل مارکس و امیل دورکیم و دیگر جامعه گرایان تعریف و تکمیل می شود،انسان از خود ماهیتی ندارد و این شرایط اجتماعی،محیطی و فرهنگی است که افکار و عقاید و شخصیت انسان رامی سازد. (۲)

امیل دورکیم می گوید:

انسان فاقد طبیعت ثابت است،این اجتماع است که انسان را می سازد،افراد انسانی در مرحله قبل از اجتماع هیچ هویت انسانی ندارد،ظرف تو خالی است که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارد. (۳)

کارل مارکس گفته است:

ضرورت و جبر تاریخ فقط یک نیاز در نهاد بشر قرار داده و آن نیاز اقتصادی است که انسان را به سوی جنگ طبقاتی و انقلاب اجتماعی سوق می دهد.سایر علایق و امیال و خصوصیات انسان،بازتابی از این نیاز اصلی است که در هر زمان با توجه به شرایط اجتماعی او شکل می گیرد.

این دیدگاه که مبنای ایدیولوژی مارکسیستی شده است،شخصیت فردی،

ص:۱۱۱

۱- (۱) .گروه نویسندگان،حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۲۲۸.

۲- (۲) .لسلی استیونسن،هفت نظریه درباره طبیعت انسان،ص۴۳و ۹۲-۹۴.

۳- (۳) .علی اصغر حلبی،انسان در اسلام و مکاتب غربی،ص۱۰۵.

اعتقـاد به اراده و اختیـار و نقش آن در سـیر و تحول جـامعه را مو هوم می دانـد و تولـد انسـان هـای نو با تفکر و انـدیشه های تکامل یافته را تنها با تکامل ابزار تولید امکان پذیر می داند. (۱)

هرچند جامعه گرایان از مدار بسـته خودبینی بیرون آمده و به آزادی نسبی می رسـند،اما اینان اصالت را از آنِ جامعه می دانند و با روحیه ایثار و فـداکاری در راه تأمین منافع جمعی گام برمی دارنـد و بر این باورند که با اصـلاح جامعه،هدف نهایی تأمین می شـود.البته نـاگفته پیـداست کـه ایثـار و فـداکاری فقـط در پرتـو انـدیشه توحیـدی قابـل تفسـیر و تـبیین است.یـک فرد مادی،ناخواسـته به چیزی چنگ می زند که باور ندارد.کسی که مرگ را پایان زندگی می داند،چگونه می تواند نثار و ایثار و کام یابی و غم و شادی خود و دیگران را به ویژه پس از مرگ،بپذیرد و توجیه نماید؟ (۲)

این دیدگاه که انسان را در تمام ابعاد ساخته و پرداخته اجتماع می داند،ایرادهای بسیاری دارد:

الـف)بر اسـاس ادعـای جـامعه گرایـان،پیامـدهای مثبـت و منفی همـه رفتارهـا متـوجه جـامعه است و فرد هیـچ گـونه مسؤلیـتی نـدارد؛چون هر فردی بـدون هیـچ گونه واکنش،مطلقا بایـد تسلیم شـرایط اجتماعی خود باشد؛در حالی که واقعیت غیر از این است.تاریخ نمونه های بسـیاری از اقدامات فردی را نشان می دهد که مردان بزرگ بر ضد فرهنگ ها و ایدئولوژی های فاسـد به پا خاسـته و زمینه سقوط آنها را فراهم ساخته اند.اعراض مردان کهف از فرهنگ منحط زمان خویش،قیام حضرت موسی در برابر فرهنگ فرعونیان،اعتراض ابراهیم خلیل نسبت به فرهنگ نمرودیان،قیام حضـرت محمـد صلّی الله علیه و آله علیه شـرک گرایان و دیگر

۱- (۱) .مرتضی مطهری،جامعه و تاریخ،ص۳۲.

۲- (۲) .گروه نویسندگان،حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۹(مقاله عبدالله جوادی آملی).

مبارزات و انقلاب ها علیه وضعیت موجود زمان خود،خلاف پندار جامعه گرایان است.اگر تعیین کننده همه بایدها و نبایدها جامعه و فرهنگ اجتماعی باشد،اصولا نباید اراده تغییر در افراد پدیدار گردد.

ب)حقوق،ماهیتی اجرایی دارد.توافق جمعی و همگرایی عقلانی انسان ها شرط اجرای قواعد و مقررات حقوقی است.اگر هر جامعه و فرهنگی انسان خاص خود را بسازد،قطعا به تعداد فرهنگ ها انسان های گوناگونی خواهیم داشت.در این صورت هرگز همگرایی و توافق جمعی میان افراد انسانی تحقق نمی یابد تا قواعد حقوقی پدیدار گردد.

ج)از همه مهم تر،بر پایه رویکرد جامعه گرایی،نه تنها بحث از حقوق بشر جهانی امکان پذیر نیست،بلکه تعریف بشر و اثبات حیثیت او نیز با چالش اساسی روبه رو می گردد؛چرا که هر جامعه ای انسان و حقوق بشر را مطابق فرهنگ خاص خود تعریف می کند.در نتیجه،هیچ جامعه ای حق اعتراض و یا تحمیل باورهای خود بر جوامع دیگر را نخواهد داشت.

۲-رویکرد فردگرایانه

این رویکرد اومانیستی،همانند رهیافت جامعه گرایانه،انسان را موجود مادی و فاقد هویت از پیش تعریف شده می داند؛با این تفاوت که انسان ساخته و پرداخته اجتماع و عوامل محیطی نیست؛بلکه اراده و اختیار فردی،شخصیت انسان را می سازد.انسان همان است که می خواهد و انتخاب می کند؛یعنی هرکس آزاد است هرگونه که بخواهد انتخاب کند.مجموعه گزینش ها و انتخاب های انسان است که شخصیت او را می سازد. (۱)به تعبیری انسان آینده انسان است.انسان در ابتدا ماهیتی

۱- (۱) .هفت نظریه درباره طبیعت انسان،ص۱۳۵و۱۳۶.

نـدارد و خـدایی نیست کـه او را از پیش طراحی کرده باشـد.او از ایـن پس خواهـد شـد،آن چنـان کـه می خواهـد(رویکرد اومـانیستی یـا اصـالت انسـان).اعلامیه جهـانی حقوق بشـر با این رویکرد تـدوین شـده است؛ (۱)زیرا در دکـترین حقوق بشـر معاصـر،همه خطوط به انسـان منتهی می گردد و انسـان اصالتـا دارای حقوق می باشـد و اعلامیه نیز حقوق بشـر را رهیـافتی از اومانیسم و رسیدن به انسان می شناسد.به همین دلیل رویکرد فردگرایانه دارد و ماهیتا در صدد تأمین منافع فردی است. (۲)

پیامـد نامطلوب این نگرش بر اهل فن پوشـیده نیست.کسانی که جز در محـدوده بسته هوا و هوس خویش به چیز دیگری نمی اندیشـند،تنهـا بر اسـاس فرضـیه«اصـالت فرد»عمـل می کننـد و نـاگزیر در روابـط اجتمـاعی و حقـوقی،بـه روش اسـتبداد،استثمار،استعمار و استعباد می رسند.احساس برتری نژادی،یکی از برایندهای این طرز تفکر است.فردگرایان گمان می کننـد نسبت به دیگران حق سالاری و سروری دارنـد و همه نیروهای جامعه بایـد در خدمت اهداف آنها باشـند.فرعون را می تـوان نمـادی از همین گروه دانست.او نه تنهـا انسـان هـای دیگر را برده خود پنـداشت، (۳)بلکه سـرانجام ادعای خدایی کرد. (۴)حقـوق بشـر فردگرا،در عمـل چنیـن سـرنوشتی را برای بشـر رقم می زنـد.مطابق آن،نبایـد فرعـون و امثال وی را نکـوهش کرد؛چون رفتار فرعونی خواست فردی آنهاست.بر پایه این نظریه،حقوق بشر مستمسکی برای تأمین اهداف و منافع فرد یا افراد و حد اکثر ملت های خاص می شود.آیا برخورد گزینشی غربیان فردگرا در زمینه حقوق بشر

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،مصوب ۱۹۴۸.

۲- (۲) .عباسعلی عمید زنجانی،مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،ص۵۳ و۵۴.

۳- (۳) .قصص،آیه۴:إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَهً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ.

۴- (۴) .نازعات،آیه۲۴:فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی.

تـداعی کننده روحیه برتری جویی و نژادپرستی فرعونی نیست؟چرا در مواردی خاص،حقوق بشـر مورد حمایت جدی قرار می گیرد و در موارد دیگر کاملا به فراموشـی سپرده می شود؟هرچنـد پدیـد آمـدن شـکاف میان نظر و عمل همواره چالش جدی حقـوق بشـر بـوده است؛اما به طـور قطع می توان ادعـا کرد که رفتـار تبعیض آمیز در زمینه حقوق بشـر،براینـد مسـتقیم نظریه فردگرایی است.

انسان در رویکرد توحیدی

بر عکس رویکرد مـادی،دیـدگاه توحیـدی به زنـدگی فراتر از جهـان مـاده می اندیشـد و انسـان را مخلوق خـدا و دارای روح ماندگار می شـناسد: وَ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ* وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ... ؛و اوست خدایی که شما را از خاك پدید آورد و به سوی او محشور می شوید،و او خدایی است که شما را زنده گرداند و بمیراند. (۱)

در نگاهی که انسان آفریـده الهی است،از روح خداوندی در او دمیده شده،کرامت انسان ناشـی از این انتساب است. (۲)انسان موجـودی دو بعـدی(جسـم و روح)اسـت و بـا داشـتن اسـتقلال شخصـیت،موجـودی اجتمـاعی اسـت.در ایـن نگرش،رویکرد مادی(جبر اجتماعی و فردگرایی افراطی)مذموم و مردود است.

قرآن کریم عالی ترین مدح ها و بدترین مذمت ها را درباره انسان به کار برده است.در یک نگاه،انسان موجودی است مرکّب از روح و جسم، (۳)دارای فطرتی خدا آشنا، (۴)مستقل،امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، (۵)مسلّط بر طبیعت و

۱- (۱) .مؤمنون،آیات ۷۹ و ۸۰.

۲- (۲) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۳۹.

۳- (۳) .سجده،آیات ۷-۹.

۴- (۴) .اعراف،آیه۱۷۲.

۵- (۵) .احزاب،آیه۷۲ و دهر،آیه۳.

آسمان و زمین، (۱)آشنا به خیر و شر،کمال پذیر،سیر کننده به سوی خدا،دارای ظرفیت علمی و عملی نامحدود،برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی، (۲)شایسته بهره مندی از نعمت های خداوندی و مسئول در برابر خداوند خویش. (۳)در یک کلام،انسان برگزیده خداوند (۴)و خلیفه پروردگار در زمین (۵)و دارای استعدادهایی است که می تواند به این مقام برسد.

در نگاه دیگر،قرآن کریم انسان را بسیار ستمگر و نادان، (۶)شتابگر و عجول، (۷)طغیانگر، (۸)مجادله گرترین مخلوقات، (۹)تنگ نظر و ممسک، (۱۰)پرخاشگر، (۱۱)ناسپاس، (۱۲)از چارپایان، (۱۳)و بدترین جنبندگان (۱۴)و در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس معرّفی می کند.آیا انسان یک موجود دو سرشتی است که نیمی از سرشتش نور است و نیمی ظلمت؟!چگونه است که قرآن او را به عالی ترین شکل مدح و در منتهای درجه مذمت می کند؟!

۱- (۱) .جاثیه،آیه۱۳.

۲- (۲) .اسراء،آیه۷۰.

۳- (۳) .مرتضی،مطهری،مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی،ص۲۵۲-۲۴۷.

۴- (۴) .طه،آیه۱۲۲.

۵- (۵) .بقره،آیه۳۰.

۶- (۶) .احزاب،آیه۲۱.

۷- (۷) .اسراء،آیه۱۱.

۸- (۸) -علق،آیه۷.

۹- (۹) .کهف،آیه۵۴.

۱۰- (۱۰) .اسراء،آیه۱۰۰.

۱۱- (۱۱) .یس،آیه۷۷.

۱۲- (۱۲) .حج،آیه۶۲؛عبس،آیه۱۷.

۱۳- (۱۳) .فرقان،آیه۴۳ و ۴۴؛اعراف،آیه۱۷۲.

۱۴- (۱۴) .انفال،آیه۲۲.

حقیقت این است که مدح و ذم قرآن از آن رو نیست که انسان یک موجود دوسرشتی است که هم ستودنی است و هم نکوهیدنی؛بلکه قرآن می فرماید که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن را به فعلیت برساند،و این خود اوست که باید معمار خویشتن باشد. (۱)

فیلسوفان و متکلمان مسلمان به پیروی از قرآن،انسان را مرکب از جسم و روح دانسته و انسانیت انسان را به روح او پیوند می زنند. (۲)در این نگاه،روح انسان جوهر قدسی مجرد است. (۳)به نظر یکی از فیلسوفان معاصر،انسان«حی متأله»است.تعریف مشهور منطقی و فلسفی از انسان(حیوان ناطق)ناتمام است.در فرهنگ قرآن،نه حیوان جنس مشترک و نه ناطق،فصل ممیز انسان است.در تعریف نهایی انسان،نه از حیات حیوانی سخنی است و نه از تکلم عادی؛بلکه جنس حقیقی انسان«حی»بودن و فصل واقعی او«متأله»بودن است.تفاوت«حی»با حیوان در بقا و فناناپذیری است؛یعنی«روح»که جنبه اصلی وجود انسان را تشکیل می دهد،زنده جاوید است و«تأله»یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب در جریان خدایی است.تعریف جامعی که تمام انسان ها را پوشش می دهد این است که در درون آدمی ندای فطرت وجود دارد که او را به همواره به سوی خدای یکتا می خواند. (۴)ایشان در جای دیگر«حیوان ناطق»را جنس و«حی متأله»را فصل انسان دانسته است. (۵)

۱- (۱) .مرتضی مطهری،مجموعه آثار،ج۲،ص۲۷۴.

۲- (۲) .مشکات،معارف قرآن(۱-۳)،ص۴۳۶-۴۴۴.

۳- (۳) .همان،ص۴۴۴ به بعد؛فخرالدین رازی،التفسیر الکبیر،ج۲۲-۲۱،ص۴۴-۳۸.

۴- (۴) .عبدالله جوادی آملی،حیات حقیقی انسان در قرآن،ص۱۶-۱۹.

۵- (۵) .عبدالله جوادی آملی،تفسیر انسان به انسان،ص۱۴۹-۱۵۲.

بنابراین،در رویکرد توحیدی،انسان موجودی است که نباید در مرحله حیات طبیعی و حیوانی توقف نماید؛بلکه رسالت او این است که حیات جاودانی و خداخواهی فطری خود را به فعلیت برساند و مراحل تکامل را تا مقام خلافت بپیماید.

موحدان با رهایی از پندار فردگرایی و جامعه گرایی،به اوج عروج اندیشه توحیدی بار می یابند.انگیزه گفتار و کردارشان در زمینه های فردی و اجتماعی رنگ الهی می یابد؛چون در نگاه او هیچ رنگی بهتر از رنگ خدایی تجلی نمی یابد: ...صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً... ؛چه کسی رنگش بهتر از رنگ خداست؟ (۱)فقط در چنین جامعه ای است که ایثار و فداکاری تفسیر می شود.انسان موحد از حق خود می گذرد تا زمینه آسایش دیگران را فراهم سازد: ...وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ... ؛و دیگران را بر خود ترجیح می دهند،هرچند خود نیازمند باشد. (۲)یعنی آنان نه تنها به استقرار«عدالت»می اندیشند،بلکه قله سرفراز«احسان»را نیز فتح می کنند؛زیرا این دستور خدای حکیم است: إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ.... ۳ در مکتب توحیدی،فرد از خود می گذرد و ایثارگری می کند تا امکان کمال خود را فراهم سازد و روح خود را تعالی بخشد.به بیان دیگر،احسان و فداکاری،نه تنها نشانه اصالت جامعه در نظام غایی نیست،بلکه دلیلی بر اصالت فرد است؛یعنی در نظام غایی،برای تعالی روح خود باید به جامعه احسان کرد.به این ترتیب،در مکتب الهی،اصالت فرد معنای ویژه خود را بازمی یابد.پس در نظام فاعلی،انسان های برتر جامعه را

۱- (۱) .بقره،آیه۱۳۸.

۲- (۲) .حشر،آیه۹.

می سازند و اصالت از آن آنهاست.در نظام غایی نیز اصالت از آنِ فرد است.

البته این سخنان در قلمرو مباحث اخلاقی و حقوقی مطرح است؛اما در نگاه فلسفی،در هر دو نظام فاعلی و غایی،اصالت فقط از آن خداست؛چون مبدء و منتهی اوست: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ... . (۱)با این اعتقاد،اصالت هرچیز جز خدا در نظام فاعلی با«اولیت حق»در تعارض است؛همان گونه که اصالت غیر خدا در نظام غایی با«آخریت ذات حق»هماهنگی ندارد. (۲)

خلاصه

حقوق بشر از مباحث مهم و چالش برانگیز نظام های حقوقی معاصر به شمار می رود.مهم است چون حقوق بشر ناظر به انسان گل سرسبد هستی است.چالش برانگیز است چون تعریف دقیق حقوق بشر،فرعی بر شناخت صحیح از انسان و جهان است.مادامی که نظام های حقوقی به شناخت حقیقی و درک مشترکی از انسان نرسند،چالش تدوین و اجرای حقوق بشر نیز ادامه خواهد داشت.به بیان دیگر،فهم صحیح حقیقت انسان مهم ترین مسئله در شناخت حقوق بشر و در حقیقت کلید معمای ناشی از ابهامات در تفسیر حقوق بشر می باشد.همان گونه که اختلاف نظر درباره حقیقت انسان نقطه آغاز تفاوت دیدگاه ها در حوزه حقوق بشر است،بی گمان رسیدن به وحدت نظر،ناگزیر مستلزم بازگشت به درک مشترک از انسان خواهد بود.

در این که انسان موجودی زنده،متفکر و در حال رشد است،همگان اتفاق نظر دارند.نقطه عطف در تعریف حقیقت انسان،رابطه او با خدا و جهان آفرینش

۱- (۱) .حدید،آیه۳.

۲- (۲) .گروهی از نویسندگان،مجموعه مقالات حقوق بشر،ص۱۰(مقاله عبدالله جوادی آملی).

است.یک رویکرد با انکار این رابطه،اصالتی فراآفرینشی برای انسان قائل شده و او را بی نیاز از خالق می پندارد.در مقابل،رویکرد دیگری انسان را مخلوق خدا دانسته و او را در اصل خلقت و تداوم زندگی نیازمند خالق معرفی می کند.بدین ترتیب،دو رویکرد مادی و توحیدی نسبت به حقیقت جهان آفرینش شکل می گیرد که هریک برداشت خاصی از انسان دارند.رویکرد مادی،انسان را حیوان متکاملی می پندارد که آغاز و پایان زندگی وی محدود در دایره تولد و مرگ است.چنین رویکردی طبیعی است که حقوق بشر را نیز در همان دایره تعریف و تبیین می کند.در برابر،رویکرد توحیدی،به زندگی فراتر از جهان ماده می اندیشد و انسان را مخلوق خدا،دارای روح ماندگار و همواره نیازمند به خدا می شناسد.بدیهی است که در این رویکرد،حقوق بشر رنگ و بوی دیگری می یابد که حقوق بشر مادی نسبت به آن بیگانه است.

ص:۱۲۰

پرسش ها

۱.چه ارتباطی میان«حق»و«بشر»وجود دارد؟

۲.چرا حقوق بشر از مباحث حقوقی چالش برانگیز می نماید؟

۳.دلیل اهمیت حقوق بشر چیست؟

۴.در رویکرد مادی،چه تصویری از حقیقت انسان ارائه می شود؟

۵.وجه اشتراک انواع رویکردهای مادی چیست؟

۶.در رویکرد توحیدی،حقیقت انسان چگونه تعریف می شود؟

۷.نقطه عطف در تعریف حقیقت انسان چیست؟

۸.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه نگاهی به انسان دارد؟

۹.نقطه آغاز و پایان اختلاف نظر در تعریف حقوق بشر کدام است؟

۱۰.در تعریف نهایی از انسان،چه جنس و فصلی باید اعتبار شود؟

منابع برای مطالعه

۱.ابراهیمی،سید حسین:انسان شناسی(اسلام،اگزیستانیالیسم،اومانیسم)تهران،دفتر نشر معارف،۱۳۸۱.

۲.استیونسن،لسلی:هفت نظریه درباره طبیعت انسان،تهران،انتشارات رشد،۱۳۶۸.

۳.جوادی آملی،عبدالله:تفسیر انسان به انسان،قم،مرکز نشر اسرا،چ۲،۱۳۸۵.

۴.حلبی،علی اصغر:انسان در اسلام و مکاتب غربی،تهران،اساطیر،۱۳۷۴.

۵.حکیمی،محمدرضا و حکیمی،محمد و حکیمی،علی:الحیات،ج۷،قم،انتشارات دلیل ما،۱۳۸۸.

۶.خمینی،روح الله:انسان شناسی در اندیشه امام خمینی،(تبیان،آثار موضوعی دفتر چهل وسوم)،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۳۸۵.

۷.طباطبایی،محمدحسین:انسان از آغاز تا انجام،ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی،قم،مؤسسه بوستان کتاب،چ۲،۱۳۸۸.

۸.فکوهی،ناصر:تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی،تهران،نشر نی،۱۳۸۱.

۹.مصباح یزدی،محمدتقی:مشکات:معارف قرآن(۳-۱)،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۶،(انسان شناسی)

۱۰.مطهری،مرتضی:مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی،قم،صدرا.

۱۱.نصری،عبدالله:سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب،تهران،دانشگاه علامه طباطبایی،۱۳۷۱.

ص:۱۲۲

۶-دین و حقوق بشر

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.دین را تعریف کند؛

۲.ملاک بایستگی رابطه حقوق بشر با دین را بیان کند؛

۳.با انواع رویکردها در زمینه ارتباط حقوق بشر با دین آشنا شود؛

۴.دلایل برون دینی بودن حقوق بشر را تبیین و نقد کند؛

۵.دلایل درون دینی بودن حقوق بشر را تحلیل و تصدیق کند.

مقدمه

رابطه حقوق با دین به طور عام،و نسبت حقوق بشر با دین به طور خاص،همواره یکی از مسائل مطرح نزد حقوق دانان بوده است؛اما این مسئله در دوران معاصر با حساسیت بیشتری دنبال می شود.از لحاظ عینی و تاریخی،رابطه حقوق با دین قابل انکار نیست.«قواعدی که بر اجتماعات ابتدایی بشری حکومت می کرده،جنبه مذهبی داشته است.پیامبران کهن ترین معلمان بشرند و سهم عظیمی در تمدن کنونی دارند.در طول تاریخ کمتر دوره ای را می توان یافت که حقوق از قواعد مذهبی متأثر نبوده باشد.» (۱)با این وجود،اغلب حقوق دانان معاصر با برداشت خاصی از دین،گرایش سکولاریستی حقوق را تقویت می کنند.

۱- (۱) .ناصر کاتوزیان،فلسفه حقوق،ج۱،ص۶۰۰.

در رویکرد دینی،حقوق جزئی از پیکره دین است و پیوند آن دو بسیار عمیق و ناگسستنی می نماید؛چون زمینه های اجتماعی و عوامل گوناگونی که حاکمیت یک نظام حقوقی را اقتضا می کند،در قرآن کریم به عنوان فلسفه تشریع دین،بعثت انبیا و ارسال کتاب های آسمانی مطرح است که خود،بیانگر اهمیت نظام حقوقی در ادیان آسمانی است.گویا وظیفه اصلی دین الهی،تحقق بخشیدن حاکمیت نظام حقوقی دین در جامعه بشری می باشد. (۱)

با توجه به رویکردهای حقوقی معاصر،مسئله درون دینی یا برون دینی بودن حقوق بشر،از موضوعات قابل بحث و بررسی است.آیا حقوق بشر از موضوعات درون دینی است و تعریف آن از اهداف دین و رسالت پیامبران الهی است یا از مسائل برون دینی است که تبیین آن در صلاحیت و توانایی بشر است؟هدف درس حاضر،تبیین و بررسی دیدگاه ها پیرامون رابطه حقوق بشر با دین است.نخست،ضرورت دارد برداشت خود را از دین بیان کنیم؛زیرا تعیین بایستگی یا عدم بایستگی رابطه حقوق بشر با دین از یک سو،به دیدگاه اعتقادی حقوق دانان و از سوی دیگر،به دین مورد نظر بستگی دارد. (۲)

تعریف دین

دین شناسان و مورخان مذاهب معمولا تحت عنوان ادیان بحث می کنند و هر یک از پیامبران دارای شریعت را آورنده یک دین می دانند.اصطلاح شایع در میان مردم نیز همین است; ولی از دیدگاه قرآن مجید،دین خدا از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته است.اصول مکتب انبیا که دین نامیده می شود،یکی بوده است؛

۱- (۱) .عبدالحکیم،سلیمی،نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل،ص۴۴.

۲- (۲) .جمعی از نویسندگان،فلسفه حقوق،ص۳۴.

چنان که فرمود: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ... ؛دین در نزد خداوند،اسلام است. (۱)و آیین غیر از اسلام پذیرفته نیست. (۲)این حقیقت به صورت مکرّر در قرآن آمده است. (۳)بنابراین،منظور از دین حقیقی در تمام زمان ها و مکان ها،اسلام است که معنای آن،تسلیم شدن در برابر بیانی است که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال یا درباره معارف و احکام صادر می شود؛ (۴)زیرا انقیاد در قبال اعتقاد واقعی و اطاعت در مقام عمل به احکام الهی،در همه ادیان آسمانی مبنای دین داری دانسته می شود.وجه اطلاق آن بر دین محمد صلّی الله علیه و آله به دلیل کمال و تمام بودن آن است و در حقیقت روح همه ادیان آسمانی،اسلام است. (۵)البته این امر با گوناگونی روش ها در وظایف جزئی غیر اساسی برای هر امتی،منافات ندارد.«ما برای هر قومی شریعت و طریقه ای قرار دادیم،و اگر خدا می خواست همه را یک امت قرار می داد،و لیکن چنین نکرد تا شما را به احکامی که فرستاد بیازماید». ۶

اسلام به معنای گسترده تر آن«ایمان به خدای یکتا،فرشتگان،کتاب های الهی،پیامبران و روز رستاخیز»است. ۷این اصل درباره همه مقررات،از جمله حقوق بشر صدق می کند.

۱- (۱) .آل عمران،آیه۱۹.

۲- (۲) .آل عمران،آیه۸۵.

۳- (۳) .بقره،آیه۳۶؛نساء،آیه۱۶۳؛شوری،آیه۱۳.

۴- (۴) .سیدمحمدحسین،طباطبایی،المیزان فی تفسیر القرآن،ج۳،ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی،ص۱۸۸.

۵- (۵) .ناصر مکارم شیرازی و دیگران،تفسیر نمونه،ج۲،ص۴۷۰،(ذیل آیه۱۹ سوره آل عمران)؛مرتضی مطهری،مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی،ص۱۶۵و۱۶۶.

بنابراین کاربرد کلمه«ادیان»(به صورت جمع)یک تعبیر مجازی و ناظر به تعدد روش هاست؛زیرا وحدت در اصول و تفاوت در فروع،از ویژگی های ادیان الهی و آسمانی است. (۱)

دین در اصل به معنای«جزا و پاداش»و«اطاعت از فرمان»است.در اصطلاح مذهبی،به مجموعه عقاید،قانون ها و آدابی اطلاق می شود که انسان در سایه آنها می تواند به سعادت دو جهان برسد و از لحاظ فردی،اجتماعی،اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد. (۲)

در تفسیر المیزان،دو بیان مکمل همدیگر،در این زمینه ارائه شده است:

الف)دین،روش ویژه ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ با کمال آخرتی و حیات حقیقی جاویدان او تأمین می کند؛از این رو لازم است که شریعت در برگیرنده قوانین و مقرراتی باشد تا بتواند به نیازهای دنیایی انسان پاسخ بگوید. (۳)

ب)دین عبارت است از اصول علمی،سنن و احکام عملی که برگزیدن و عمل به آنها،تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است؛از این رو لازم است که دین،با فطرت انسانی هماهنگ باشد تا تشریع با تکوین مطابقت یافته و به آن چه آفرینش انسان اقتضای آن را دارد،پاسخ بگوید؛چنان که مفاد آیه فطرت (۴)نیز همین است. (۵)

در بیان اول تأکید شده که دین،تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان است و

۱- (۱) .ناصر مکارم شیرازی و دیگران،پیام قرآن،ج۷،ص۳۷۲.

۲- (۲) .تفسیر نمونه،ج۲،ص ۴۷۰.

۳- (۳) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۳،ص۱۹۲.

۴- (۴) .روم،آیه ۳۰.

۵- (۵) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۱۶،ص۲۶۷؛تفسیر نمونه،ج۱۶،ص۴۱۶.

در بیان دوم،با استناد به آیه فطرت،اصرار می ورزد که دین راستین،دینی است که با فطرت انسان سازگار بوده و نیازهای اصیل روحی و جسمی او را برآورده سازد.

سعادت حقیقی بشر،در صورتی تأمین می شود که در زندگی اش به برنامه و قانونی مترقی عمل کند و خواسته های دنیایی و نیازهای روحی و جسمی او،در حد معقول تأمین شود؛یعنی در پرتو حفظ رابطه دنیا و آخرت،اهداف دنیایی و آخرتی مرتبط به هم تعقیب شود: وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ الْآخِرَهَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ ؛ (۱)و در آن چه خدا به تو داده،سرای آخرت را جست وجو کن؛بهره ات را از دنیا فراموش منما و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است،نیکی کن و هرگز در زمین فساد منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.

اسلام،جایگاه والایی به انسان بخشیده و همه نعمت های جهان را مسخر او قرار داده تا در راه رسیدن به کمال خود استفاده کند. (۲)طبیعی است که چنین دینی،حقوق و تکالیفی را هماهنگ با فطرت بشر و نیازهای فطری انسان تدارک دیده باشد.

پس از تعریف دین،اینک دیدگاه های عمده در زمینه رابطه دین و حقوق بشر را بررسی می کنیم.

نظریه فرادینی بودن حقوق بشر

چنان که اشاره کردیم،تعیین لزوم یا عدم لزوم رابطه حقوق بشر با دین،از یک سو به دیدگاه اعتقادی نظام حقوقی،و از سوی دیگر به دین مورد نظر بستگی دارد.نظام های حقوقی که اعتقادی به خدا و دین ندارند،یا خدا را قبول دارند،

۱- (۱) .قصص،آیه۷۷.

۲- (۲) .اعراف،آیه۳۲.

اما بر این پندارنـد که بشـر در این گونه مباحث نیازی به دین نـدارد،طبیعی است که نمی توانند به ضـرورت دینی بودن حقوق بشـر و تأثیرپذیری آن از دین نظر بدهند.چنانچه دین مورد نظر یک نظام حقوقی،فاقد احکام الزام آور اجتماعی باشد،باز نتیجه ای غیر از این نخواهد داشت.این گونه نظام های حقوقی،حقوق بشـر را یک موضوع فرادینی پنداشته و مباحث حقوق بشری را به صورت مستقل و خارج از قلمرو دین مورد بحث و بررسـی قرار می دهند.طرفـداران این رویکرد در مباحث حقوقی به طور عام و حقوق بشـر به طور خاص،هیـچ گونه نظری به دین ندارنـد و می کوشـند چالش های حقوق بشـر را نه با یاری گرفتن از مبانی دینی،بلکه با بهره گیری از شاخص های علمی و تجربی نوین حل کنند.

نظـام هـای حقوقی و حقوق دانـانی که رویکرد تـاریخی دارنـد،بر این پندارنـد که حقوق بشـر محصول رویـارویی تاریخی دو نیروی متقابـل یعنی حامیـان و ناقضـان حقوق بشـر است. (۱)بزرگ ترین تـوفیقی که در این مبـارزه پی گیر،نصـیب طرفـداران حقوق بشـر و عالم بشـریت شده،صدور اعلامیه حقوق بشر در قرن بیستم است. (۲)منظور نویسـندگان اعلامیه از کلمه حیثیت(The dignity) مقـام و ارزش ذاتی و کرامـت انسـانی اسـت که فراتر از حقـوق می باشـد؛یعنی افراد در دو چیز بـا یکـدیگر برابرنـد:یکی از لحـاظ ارزش و حیثیت ذاتی انسـان و دیگری از لحـاظ حقوقی که منشأ طبیعی دارد.حقوقی که با طبیعت انسان سرشـته شده و برای همه یکسان است. (۳)اصول و هنجارهای حقوق بشـر جهانی ناظر به حقوق اساسـی و بنیادینی است که از جمله حقوق ذاتی تلقی شده و با ابتنای بر کرامت و حیثیت انسان،جزئی از حقوق غیر

۱- (۱) .عالیه ارفعی و دیگران،حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی،ص۳.

۲- (۲) .مهدی ابوسعیدی،مبانی حقوق بشر،ص۱۲.

۳- (۳) .منوچهر طباطبائی،آزادی های عمومی و حقوق بشر،ص۲۲۱.

قابل سلب افراد در مقابل دولت و جامعه تلقی شده است. (۱)

برخی تلاش کرده اند تا این طرز تفکر را با رویکرد فلسفی تبیین کنند:

دین برای انسان آمده و همچون لباسی است متناسب که تمامی نیازها و توانایی های وی در آن لحاظ شده است.شناخت انسان در توان آدمی است و از طریق این شناخت می توان نیازهای بشر به دین و محدوده انتظارات وی را معین کرد.نیاز انسان به دین،دو دسته است:

۱.نیازهایی که مربوط به بیرون از ساحت وجودی اویند که علوم و امکانات بشری دسترسی به این ساحت ها را ندارد؛

۲.نیازهایی که بشر از طریق تجربه های بسیار خطرناک و سهمگین می تواند برای جستن راه رفع آنها دست به آزمون بزند؛ولی پس از آزمون،بخت و اقبالی برای نظاره نتیجه وجود ندارد.

بنابراین انسان شناسی بر دین شناسی مقدّم است.فهم ما از دین باید منطبق بر مبانی انسان شناسی پیشینی ما باشد.هر آن چه در دو حوزه یاد شده نباشد،داخل گوهر دین نیز نمی باشد.رسالت دین در باب حقوق انسان،صرفاً بیان ارزش های کلّی است.

در این رویکرد،از برون به دین نگریسته می شود تا اهداف و قلمرو آن مشخص شود.طرفداران این دیدگاه مدعی اند که بر مبنای انتظاری که از دین داریم،می توانیم حدود و قلمرو دین را مشخص کنیم.انسان ها از دین چه می خواهند؟برای چه به دین رجوع می کنند؟چه چیزهایی در دین هست که ما را ناگزیر از مراجعه به دین می سازد؟

بنا براین،انسان قبل از مراجعه به دین،باید انتظارات خود را از دین مشخص سازد و پس از تعیین نیازهای اصلی و فرعی خود به سراغ دین برود.

انتظار ما از دین یعنی این که دین چه می تواند بکند...پیداست که تبیین توانایی های دین،منوط به تبیین گوهر دین است.این از یک سو.از سوی

۱- (۱) .کریستیان تاموشات،حقوق بشر،ترجمه حسین شریفی طرازکوهی،ص۳۶.

دیگر،نیازهای آدمی که او را محتاج به دین می کند؛دینی که نیازهای اصلی آدمی را(که ناکام مانده اند و در جای دیگر برآورده نمی شوند)برنیاورد،پذیرفتنی و خواستنی نیست.ازاین رو در تحدید انتظارات ما از دین،تبیین دو امر ضرورت دارد:یکی گوهر دین و دیگری آن دسته از نیازهای اصیل آدمی که در جای دیگر اشباع نمی شوند و تبیین این هر دو امر،خارج از دین صورت می گیرد. (۱)

...تعیین انتظار بشر از دین،همواره تحول تاریخی می پذیرد؛یعنی آدمیان رفته رفته در طول تاریخ بهتر می آموزند که پرسش اصلی شان از خداوند و پیامبر چیست و کدام پرسش ها جنبه فرعی و ثانوی دارد. (۲)

اینان می دانند که نگاه درون دینی را نمی توانند بکلی نفی کنند:

مدعای دین در این خصوص می تواند مُنبه(بیدار کننده)باشد؛یعنی برای پاسخ گفتن به آن پرسش،تئوری هایی در اختیار ما قرار دهد؛هرچند که تعیین صدق و کذب و تعیین اعتبار یا عدم اعتبار آن تئوری ها،در بیرون از قلمرو دین باید معلوم شوند.به بیان دیگر،سخنان دین در این باب،اگر چه جنبه اثباتی ندارند،اما فایده ایضاحی دارند. (۳)

نوشته هایی از این گونه که بیان کننده نظریه فرادینی بودن حقوق بشر است،این پندار را القا می کند که برای دست یابی به حقوق بشر باید به تاریخی مراجعه کرد که بازگو کننده تلاش انسان برای احقاق حقوق خود می باشد.اسناد بین المللی حقوق بشر به مثابه جلوه تلاش مشترک بشر در طول تاریخ،مهم ترین منابع حقوق بشر به شمار می روند.

ارزیابی: در این رویکرد،اولا دین جنبه فردی و شخصی می یابد؛زیرا هر

۱- (۱) .عبدالکریم سروش،مدارا و مدیریت،ص۱۳۸.

۲- (۲) .همان،ص۱۳۷.

۳- (۳) .همان،ص۱۳۸.

انسانی انتظارات و نیازهای خاص خود را از دین می طلبد؛ثانیا انسان در تشخیص نیازهای خود هرگز خطا نمی کند؛ثالثا انسان می تواند نیازهای اصلی و فرعی خود را تشخیص داده و دسته بندی کند؛رابعا انتظار انسان از دین،تأمین نیازهای اصلی است.

در این باره می توان پرسش هایی را مطرح کرد:آیا دین باید تابع انسان باشد یا انسان تابع دین؟اگر دین امری شخصی است،چه کسی باید پاسخ گوی نیازهای اجتماعی بشر باشد؟آیا تشخیص بشر در حوزه نیازها همواره صادق است و اشتباه نمی کند؟چه تضمینی بر صحت این ادعا وجود دارد؟ملاک نیازهای اصلی و فرعی انسان چیست؟چگونه انسان می تواند نیازهای اصلی و فرعی خود را تشخیص دهد و اشتباه نکند؟اصولا چرا از دین انتظار داشته باشیم که فقط پاسخ گوی نیازهای اصلی بشر باشد؟آیا انسان در تأمین نیازهای فرعی نیازی به دین ندارد؟آیا دین در مورد نیازهای فرعی نمی تواند نگاه عمیق تری داشته باشد و چگونگی اشباع آنها را دقیق تر مطرح سازد؟

مهم تر از همه آن که بر این مبنا دیگر نمی توان از دین انتظار قلمرو مشخصی را داشت؛چون دین نقشی ندارد.این تغییر انتظارات تاریخی بشر است که قلمرو هدایت دین را تعیین می کند.

این نوع نگاه به دین،جنبه پراگماتیستی دارد؛یعنی فرد پس از تشخیص نیازها و دردها برای تأمین نیازها و درمان دردهای خود به سراغ دین می رود؛نه آن که درد و درمان و نیاز و راه های رفع نیاز را از دین بخواهد.

افزون بر آن،این نوع نگاه به دین،از نظر معرفت شناختی نیز قابل نقد است؛چرا که طرفداران این نظریه،به حقانیت دین کاری ندارند و حق بودن را ملاک انتخاب دین نمی دانند؛بلکه دین را از این جهت می پذیرند که نیازهای اصلی بشر

را تـأمین کنـد.(دینی که نیازهـای اصـلی مـا را برنیاورد،پـذیرفتنی و خواسـتنی نیست.)به بیان دیگر،ملاک انتخاب دین،منفعت داشـتن آن است،نه حقانیت آن.همان گونه که اصل پـذیرش دین،تابع انتظارات انسان است،صدق و کذب تئوری های دین را نیز انتظارات و توقعات انسان تعیین می کند.

در رویکرد برون دینی،دینی قابـل پـذیرش است که هماهنـگ با نیازهای تعریف شـده انسان باشـد.اگر ارکان یا اجزای دین با نیازها و انتظارات انسان منافات داشـته باشـد،مربوط به دین نیست،یا این که فهم بشـر از دین غلط است و دین ناگزیر باید خود را بـا نیازهـای بشـر هماهنگ کند.طرفـداران این رویکرد،سـرانجام به برداشت حـداقلی از دین می رسـند و با نادیـده انگاشـتن بسیاری از مسائل دینی،عقل جمعی بشر ر ا عهده دار حل بیشتر مسائل می دانند.

مهم ترین ایراد این دسـته از نظام های حقوقی و طرفـداران نظریه فرادینی بودن حقوق بشـر،غفلت از رابطه حقوق با جهان بینی توحیدی و عرفی انگاشتن حقوق بشر است.

ممکـن اسـت برخی تصـور کننـد کـه می تـوان بـدون عنـایت بـه جهـان بینی و پیونـد انسـان بـا جهـان،به تـدوین حقـوق بشـر پرداخت؛چنان که حامیان همین اندیشه توافق نامه ای را تنظیم کردند و آن را«اعلامیه جهانی حقوق بشر»خواندند.اینان خواسته یـا ناخواسـته از این حقیقت غفلت ورزیدنـد که امضـای چنین توافق نـامه ای هرگز به صـلاح و سود همه یـا بیشتر مردم جهـان نیست.حـق هماننـد آداب و رسـوم سـنت هـای ملی نیسـت کـه در زمره اعتباریـات محض قرار گرفته،نزد ملت هـای گونـاگون متفـاوت باشـد.اصولا وظیفه دینِ حق این نیست که امور متفاوت بر حسب اقلیم ها و فرهنگ های گوناگونماننـد نوع و رنگ لباس یا سبک غذای مردم را بیان کند؛بلکه رسالت دینِ حق،بیان خطوط کلّی زندگی و زیربناهای حیات

انسان،به طور عام و بدون در نظر گرفتن اختلاف ها و عوارض است. (۱)

از دیدگاه شهید مطهری رحمه الله،تأثیر عقاید کلی یک مکتب در باب انسان،عالم،حیات و هستی،بر اعتقاد به نوع علاقه بین انسان و سایر موجودات،امری قطعی و تردیدناپذیر است.مثلا بنا بر فلسفه های مادی،علاقه غایی بین انسان و مواهب عالم معنا ندارد؛چون علاقه غایی این است که بگوییم آفرینش مواهب عالم برای انسان است و این فرع بر پذیرش حاکمیت یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم است و آن شعور کلی،علاقه غایی میان اشیاء را تنظیم و تبیین کرده است.بنابر جهان بینی اسلامی،علاقه غایی بین انسان و مواهب عالم،در متن نقشه کلی خلقت طراحی شده است؛به گونه ای که اگر انسان جزو این نقشه نبود،این نقشه شکل دیگری داشت.در بیان قرآن کریم،پیش از آن که بشر بتواند فعالیتی بکند و دست به کاری بزند و پیش از آن که دستورهای دین به وسیله پیغمبر به مردم اعلام شود،یک نوع علاقه و ارتباط بین انسان و مواهب خلقت بوده و این مواهب متعلق به انسان و حق انسان است؛مثل این که می فرماید: ...خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً... ؛خدا هرچه در زمین است،برای شما آفرید. (۲)وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ ؛شما را در زمین استقرار بخشیدیم و در آن برای شما موهبت هایی قرار دادیم که مایه زندگی شماست،اما شما کمتر قدردان این نعمت هستید. (۳)

قطع نظر از تصریح قرآن کریم،خود نظام خلقت بیانگر علاقه غایی میان انسان و مواهب عالم است.پس این حق را قانون خلقت و آفرینش که مقدم بر قانون شرع است،قرار داد و چون هر دو از جانب خداوند است،قانون دین با قوانین فطرت

۱- (۱) .عبدالله جوادی آملی،فلسفه حقوق بشر،ص۸۹.

۲- (۲) .بقره،آیه۲۹.

۳- (۳) .اعراف،آیه۱۰.

هماهنگ است.به همین دلیل قرآن کریم دستور می دهد: فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ... ؛روی خود را به سوی این دین ثابت نگه دار؛این دین مبنای محکم و خلل ناپذیر دارد و آن فطرت و سرشتی است که خداوند مردم را بر آن سرشت آفریده و قانون آفرینش تغییر ناپذیر است. (۱)

البته علاقه غایی میان انسان و مواهب طبیعی،رابطه ای کلی و عمومی است؛از آن نظر که کسی بالفعل،حق اختصاصی ندارد.همه مردم چون مخلوق خدا و فرزند این زمین و آب و خاک هستند،حقی بر عهده این زمین دارند؛اما استیفای این حق مرحله دوم است.در این مرحله است که حق و تکلیف انضمام می یابد و حقوق در اثر اجرای تکلیف و وظیفه،فعلیت پیدا می کند و هر کسی به حق اختصاصی خود می رسد؛چنان که فرمود: ...هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها فَاسْتَغْفِرُوهُ... ؛او[خدا]شما را از زمین آفرید و از شما خواست که زمین را آباد کنید؛پس از سرکشی بازگردید و از خداوند آمرزش بخواهید. (۲)یعنی برای فعلیت حق،تنها خلقت انسان از زمین کافی نیست؛بلکه آن چه که حق را به فعلیت می رساند،فعالیت و عمران و احیای زمین،یعنی انجام تکلیف است.تا این تکلیف عملی نشود،حق به فعلیت نمی رسد؛چون عقل و اختیار خدادادی دایره عمل انسان را وسعت بخشیده و حق انسان را دو مرحله ای کرده است.نظام زندگی انسان با سایر جانداران فرق دارد.آنها به حکم غریزه زندگی می کنند.فرزند زمین بودن برای اثبات حق آنها کافی است؛اما انسان به دلیل داشتن نیروی عقل و اراده،تا به تکلیف خود عمل نکند،نمی تواند از حق خدادادی خود استفاده کند. (۳)

۱- (۱) .روم،آیه ۳۰.

۲- (۲) .هود،آیه ۶۱.

۳- (۳) .حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۲۲۸-۲۳۳.

نظریه درون دینی بودن حقوق بشر

اشاره

برعکس نظام های حقوق بشری،نظام حقوقی دینی،با تأکید بر رابطه حقوق بشر با جهان بینی توحیدی،طرفدار نظریه درون دینی بودن حقوق بشر است؛زیرا نظام حقوقی دینی از یک سو،معتقد به خدای حکیم و مهربانی است که از بیان کوچک ترین نیازهای بشری دریغ نورزیده است و از سوی دیگر،به کاستی های انسان شناسی بشری معترف است و از جانب سوم،متدین به دینی است که احکام الزام آور اجتماعی دارد.طبیعی است که این گونه از نظام های حقوقی بر لزوم رابطه حقوق بشر با دین و درون دینی بودن حقوق بشر نظر دهد.

در این رویکرد،برای درک قلمرو دین به سراغ متون دینی باید رفت؛چون رسالت دین بیان زمینه های هدایت انسان است.مهم ترین راه های شناخت قلمرو دین عبارتند از:

۱.فلسفه بعثت انبیا: یکی از مهم ترین راه های تشخیص قلمرو دین شناخت فلسفه بعثت انبیاست.به استناد آیاتی از قرآن کریم،دعوت به توحید، (۱)یادآوری معاد، (۲)تعلیم و تربیت انسان، (۳)تأمین آزادی بشر (۴)و استقرار عدالت اجتماعی (۵)از مهم ترین اهداف بعثت انبیای الهی به شمار می رود که تحقق آنها در نهایت به کمال نهایی انسان(عبودیت)می انجامد: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ . (۶)بدین ترتیب،فلسفه بعثت انبیا و همه اقدامات پیامبران الهی مقدمه رسیدن به یک

۱- (۱) .نحل،آیه۳۶؛انبیا،آیه۲۵.

۲- (۲) .اعراف،آیه۵۹؛طه،آیه۱۵؛انعام،آیه ۱۳۰.

۳- (۳) .بقره،آیه۱۲۹؛آل عمران،آیه۱۶۴؛بقره،آیه۲۶۹.

۴- (۴) .اعراف،آیه۱۵۷.

۵- (۵) .حدید،آیه۲۵.

۶- (۶) .ذاریات،آیه۵۶.

هدف و آن کمال نهایی انسان است.

۲.جامعیت دین: جامعیت دین را از طریق جامعیت قرآن و روایات ناظر به این مسئله،می توان اثبات کرد.تبیان بودن قرآن که در آیات متعددی (۱)تأکید شده است،می تواند در این بحث راه گشا باشد.هدف نهایی دین،انسان سازی است که در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است.افزون بر آیات،روایات متعددی بیان کننده جامعیت دین است که در جای مناسب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳.خاتمیت دین: اثبات این مسئله که اسلام کامل ترین و آخرین دین آسمانی است نیز ما را در تعیین قلمرو دین کمک می کند.در بیان قرآن کریم،اسلام آخرین دین آسمانی است و دین الهی با بعثت حضرت محمد صلّی الله علیه و آله نهایی شده است: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیماً . (۲)

در این نگاه،هدف از تشریع دین،بیان علوم و حقایقی است که دارای دو ویژگی زیر باشد:

الف)حقایقی که هدایت و سعادت انسان در گرو آنهاست؛به گونه ای که اخلال در آنها سبب نقض غرض بعثت پیامبران شود.

ب)دسترسی به حقایق مزبور با روش های عادی معرفت امکان پذیر نباشد.

با ویژگی اوّل،علوم و معارفی که هدایت و سعادت انسان در گرو آنها نیست خارج می شوند؛مانند فیزیک،شیمی و ریاضی.با ویژگی دوم،معارفی که با روش های عادی معرفت دست یافتنی هستند،خارج می گردند؛مانند علم پزشکی و مانند آن. (۳)

۱- (۱) .نحل،آیه ۸۹؛انعام،آیه ۱۱۴؛یوسف،آیه ۱۱۱؛انعام،آیه ۳۸؛انعام،آیه ۱۵۴؛اعراف،آیه ۱۴۵.

۲- (۲) .احزاب،آیه ۴۰.

۳- (۳) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج ۲،ص ۲۳۰.

حقوق بشـر از جمله موضوعاتی است که دارای دو ویژگی مزبور است؛یعنی هم هدایت و سـعادت انسان ها در گِرو شناخت و رعـایت آن است و هم با روش های عادی شـناخت دست نایافتنی است.از این رو،حقوق بشـر در قلمرو انتظار بشـر از دین قرار می گیرد؛یعنی تبیین آن را باید جزء انتظارات بشر از دین دانست.

ادله درون دینی بودن حقوق بشر

اشاره

طرفداران نظریه درون دینی بودن حقوق بشر،دلایل عقلی و نقلی برای اثبات مدعای خود ارائه کرده اند.در این بخش به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱-ادلّه عقلی

از نظر عقلی،چهار دلیل برای اثبات درون دینی بودن حقوق بشـر می توان برشـمرد.بر پایه دلایل سه گانه نخست،ناتوانی انسان از شـناخت خویش و نیازمنـدی وی به وحی اثبات می شود.دلیل چهارم صـلاحیت و توانایی خداونـد متعال را در تعیین حقوق بشر اثبات می کند.

دلیـل نخسـت: خردبـاوری علمی،یکی از مبـانی نظری حقـوق بشـر غرب اسـت کـه بر اسـاس آن،انسـان به شـناخت توانمنـدی ها،احساسات و نیازهای خویش توانا می باشد؛ولی از نظر متفکّران دینی چنین روشـی نمی تواند ما را به شناخت جامع و تامّ از انسان رهنمون سازد.روش علمی شـناخت،به دلیل محدودیت های آن در قالب استقراگرایی و ابطال پذیری،صرفاً دارای ارزش عملی است و در مقام عمل می تواند سودمند باشد،اما از واقع نمایی و بیان حقیقت نظام هستی عاجز است.تبیین«پوپر»،فیلسوف و متفکّر نامدار غرب بیانگر این مدعاست:

بدین سان بنیاد تجربی علم عینی،هیچ چیز مطلقی ندارد و علم بر اساس

ص:۱۳۷

مستحکمی استوار نیست.گویی مبنای تهورآمیز نظریه های آن بر باتلاقی افراشته شده و همانند ساختمانی است که بر ستون هایی استوار شده که درون باتلاقی فرو رفته اند؛اما نه به سوی شالوده ای طبیعی و معلوم،و اگر از فرو بردن عمیق تر ستون ها بازمی ایستیم،از آن رو نیست که به زمین رصینی[استوار و ثابت]رسیده ایم؛بلکه ما فقط وقتی توقّف می کنیم که راضی شده باشیم ستون ها برای تحمّل ساختمان،دست کم اکنون به اندازه کافی مستحکم هستند. (۱)

دلیل دوّم: وجود برخی مقدّمات از جمله شناخت نظام هستی،و تشخیص نیازهای کاذب از نیازهای واقعی،برای تعیین حقوق بشر لازم است.با توجّه به محدودیت توان شناخت انسان،شناخت چنین اموری حتی برای خردمندان،بدون کمک وحی ممکن نیست.بنابراین،تعیین حقوق بشر به وسیله خود آدمی،نمی تواند کامل و تمام باشد. (۲)

دلیل سوم: تعیین حقوق جهانی برای بشر،مبتنی بر وجود اصولی است که فراتر از برداشت انسان ها باشد؛چرا که انسان ها به دلیل اختلاف علاقه ها،سلیقه ها و آداب و رسوم نمی توانند به وحدت نظر برسند.بنابراین،وجود مرجعی مشترک که در تعیین موارد بتوان بدان استناد کرد،در صورتی امکان دارد که فراتر از قرارداد و نظر انسان ها باشد. (۳)

دلیل چهارم: در بینش توحیدی،خداوند هستی محض و عالم مطلق است.همه عالم از او نشأت گرفته و در هستی خود وابسته به اوست.علم خداوند نسبت به نظام هستی تامّ و کامل است.او خالق انسان است و به تمامی ابعاد حیات آدمی،

۱- (۱) .آلن.ف چالمرز،چیستی علم،ترجمه سعید زیبا کلام،ص۸۳.

۲- (۲) .عبدالله جوادی آملی،فلسفه حقوق بشر،ص۹۴.

۳- (۳) .همان،ص۹۰.

توانایی ها،نیازمندی ها و استعدادهای وی آگاه است.بنابراین،تنها خداوند است که راه سعادت و مسیر کمال آدمی را می داند و قادر به هدایت وی می باشد. (۱)از این رو دین به عنوان دستورالعمل و تعالیمی که از ناحیه خداوند برای هدایت و کمال انسان آمده،شامل تعالیمی درباره حقوق او نیز خواهد بود. (۲)

از مجموع این ادلّه چهارگانه،به این نتیجه می رسیم که علوم بشری از شناخت تامّ و جامع انسان عاجز است و انسان در این زمینه نیازمند منبعی فراتر از خود است؛منبعی که از خالق انسان سرچشمه می گیرد و این،همان وحی الهی است که در قالب متون دینی در اختیار مردم قرار گرفته است.بنابراین،از نظر عقلی حقوق بشر در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می گیرد.

۲-ادلّه نقلی

افزون بر استدلال عقلی که نیازمندی انسان را در شناخت حقوق و تکالیف خویش به دین اثبات می کند،در منابع اسلامی(کتاب و سنت)نیز بر این واقعیت تأکید شده است،که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

از دیدگاه قرآن کریم،دین بیانگر همه نیازهای بشر است.آیات متعددی بر این حقیقت،صراحت دارد: ...وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ ؛ (۳)و ما این کتاب(قرآن)را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز،و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. ...ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ... ؛ (۴)ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

۱- (۱) .انعام،آیات ۹۵-۹۹.

۲- (۲) .فلسفه حقوق بشر،ص۹۰.

۳- (۳) .نحل،آیه۸۹.

۴- (۴) .انعام،آیه۳۸.

علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

مراد از شیء کوتاهی های گوناگونی است که نفی شده است و خلاصه معنا این که چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حقّ آن و بیان آن لازم باشد؛مگر این که ما آن را در این کتاب رعایت نموده و در امر آن کوتاهی نکرده ایم؛پس کتاب ما تامّ و کامل است. (۱)

منظور از«کتاب»در این دسته از آیات«قرآن کریم»است.روایات متعددی بر این حقیقت اشاره دارند:

امام صادق علیه السلام فرموده اند:خداوند در قرآن برای هر چیز،روشنگری نموده است.به خدا قسم که هیچ چیز از نیازمندی های بندگانش را رها نکرده است؛به گونه ای که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید ای کاش در این باره در قرآن چیزی آمده بود،مگر آن که خداوند در آن باره چیزی فرستاده است. (۲)

و نیز از ایشان نقل شده است:خداوند هیچ حلال و حرامی را به وجود نیاورده،مگر این که دارای مرزی همانند مرز خانه است.پس آن چه از راه است،از آنِ اوست و آن چه از خانه است،از آنِ اوست؛حتی تاوان یک خراش و جز آن،و تنبیهاتی به اندازه یک تازیانه و نیم تازیانه. (۳)

امام باقر علیه السلام فرموده اند:خداوند هیچ چیز از آن چه را امّت بدان نیازمند بوده،ترک نکرده است،مگر آن که در کتابش نازل فرموده و برای پیامبرش

۱- (۱) .محمدحسین طباطبایی،المیزان فی تفسیر القرآن،ج۱۳،ص۱۳۶.

۲- (۲) .«انّ الله تبارک وتعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج إلیه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول:لو کان هذا انزل فی القرآن،الاّ و قد انزله الله فیه».محمد بن یعقوب کلینی:اصول کافی،ج۱،ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی،ص۷۶،روایت۱.

۳- (۳) .«ما خلق الله حلالاً ولا حراماً الاّ وله حدٌّ کحدّ الدّار فما کان من الطریق فهو من الطریق وما کان من الدّار فهو من الدّار حتی ارش الخدش فما سواه و الجلده ونصف الجلده».همان،ص۷۷،روایت ۳.

روشن ساخته و برای هرچیز حدّ و مرزی نهاده است و بر آن دلیلی که بـدان دلالت کنـد،قرار داده و هر آن کس را که از این مرز پا فراتر گذارد،مجازاتی مقرّر نموده است. (۱)

در کتـاب هـای حـدیثی،روایـات متعـددی بـا این عنوان«هیـچ چیز و مسـئله ای نیست،مگر این که اصول آن در کتاب و سنّت هست»گردآوری شده است. (۲)

افزون بر آن،در آیـات متعـددی از این کتاب آسـمانی،«انسان»موضوع قرار گرفته است که خود بیانگر توجه اسـلام به شـناخت حقیقت انسان است:

«آیـا انسان نمی دانـد که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریـدیم؟!او(چنان صاحب قـدرت و شـعور و نطق شـد که به مخاصـمه آشکار با ما برخاست». (۳)

«ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم». (۴)

«خداوند رحمان،قرآن را تعلیم فرمود،انسان را آفرید،و به او بیان آموخت». ۵

«ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم». ۶

«ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم(بدین جهت)او را شنوا و بینا قرار دادیم». ۷

ص:۱۴۱

۱- (۱) .«انّ الله تبارک وتعالی لم یدع شـیئاً تحتاج إلیه الامّه الاّ انزله فی کتابه وبینه لرسوله¦ وجعل لکل شـیءٍ حدّاً وجعل علیه دلیلاً یدل علیه وجعل علی من تعدّی ذلک الحد حدّاً».همان،ص۷۷،روایت۲.

۲- (۲) .«باب الرّد إلی الکتاب و السّـنه وأنه لیس شیئ من الحلال و الحرام وجمیع ما یحتاج النّاس الیه الا و قد جاء فیه کتاب او سنّه».

۳- (۳) .یس،آیه۷۷:أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ .

۴- (۴) .تین،آیه۴:لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ .

«ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم». (۱)

«یقینا انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است؛هنگامی که بدی به او رسد،بی تابی می کند و هنگامی که خوبی به او رسد،مانع دیگران می شود». (۲)

«به یقین انسان طغیان می کند از این که خود را بی نیاز ببیند». (۳)

خلاصه

با توجه به رویکردهای حقوقی معاصر،مسئله درون دینی یا برون دینی بودن حقوق بشر،از موضوعات قابل بحث و بررسی است.تبیین این مسئله به باور نظام های حقوقی از یک سو و دین مورد نظر از سوی دیگر بستگی دارد.

نظام های حقوقی بشری،با برداشت خاصی از دین و غفلت از رابطه حقوق بشر با جهان بینی،حقوق بشر را پدیده ای فرادینی پنداشته و بر استقلال انسان در توانایی و صلاحیت وی در تعریف حقوق بشر تأکید می کنند.در برابر،نظام های حقوقی دینی با رویکرد ویژه،حقوق بشر را پدیده ای درون دینی می دانند؛چون دین مجموعه عقاید،احکام و آدابی است که انسان در سایه آنها می تواند به سعادت دو جهان برسد و از لحاظ فردی،اجتماعی،اخلاقی و تربیتی،در مسیر صحیح گام بردارد.حقوق بشر نیز در پرتو دین قابل تبیین و تفسیر است.طرفداران این رویکرد،استدلالات عقلی و دینی متعددی برای اثبات مدعای خود اقامه می کنند.

در بررسی دیدگاه ها باید اذعان کرد که علوم تجربی و روش های متعارف

۱- (۱) .ق،آیه۱۶: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ .

۲- (۲) .معارج،آیات۱۹-۲۱:إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً* إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً* وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً .

۳- (۳) .علق،آیات ۶و۷:إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى .

نمی تواند حقیقت انسان،نیازهای واقعی و کمال حقیقی بشر را تبیین کند.انسان در این امر نیازمند منبعی فراتر از خویش است.شناساندن حقیقت انسان،استعدادها،نیازها و از همه مهم تر فلسفه آفرینش بشر،از جمله اهداف مهمّ دین و بعثت پیامبران الهی است.حقوق بشر از جمله حقایقی است که در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می گیرد.نظام های حقوقی دینی،حقوق بشر را بر پایه توانمندی ها،استعدادها،نیازها و کمال نهایی انسان تعریف می کنند.مهم ترین ایراد طرفداران نظریه فرادینی بودن حقوق بشر،غفلت از پیوند ناگسستنی انسان با خدا و نادیده انگاشتن حقوق بشر با جهان بینی توحیدی است.

ص:۱۴۳

پرسش ها

۱.ملاک بایستگی و عدم بایستگی لزوم رابطه حقوق بشر با دین چیست؟

۲.نظام های حقوقی از زاویه ارتباط حقوق بشر با دین،به چند دسته تقسیم می شوند؟

۳.به رغم پیوند عمیق حقوق با دین،چرا اغلب حقو قدانان معاصر،سکولاریستی می اندیشند؟

۴.استدلال نظریه فرادینی بودن حقوق بشر چیست؟

۵.آیا حقوق بشر،یک امری عرفی و قراردادی است؟

۶.پیامد نگرش تاریخی به حقوق بشر چیست؟

۷.راه های شناخت قلمرو دین،از دیدگاه دینی کدامند؟

۸.دلایل عقلی نظریه درون دینی بودن حقوق بشر کدامند؟

۹.دلیل قرآنی نظریه درون دینی بودن حقوق بشر را بیان کنید.

۱۰.نظریه فرادینی بودن حقوق بشر را ارزیابی کنید.

ص:۱۴۴

منابع برای مطالعه

۱.احمدی،محمد امین:انتظار بشر از دین،قم،پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،۱۳۸۴.

۲.جوادی آملی،عبدالله:انتظار بشر از دین،قم،مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۰.

۳.--:نسبت دین و دنیا،قم مرکز نشر اسراء،۱۳۸۱.

۴.رشاد،علی اکبر:دموکراسی قدسی،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۵.سروش،عبدالکریم:مدارا و مدیریت،مؤسسه فرهنگی صراط،۱۳۷۶.

۶.سلیمی،عبدالحکیم:نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۲.

۷.شاکری،حمیدرضا:سکولاریسم،[تهران]،انتشارات کانون اندیشه جوان،چ۴،۱۳۸۴.

۸.کمالی،علی اکبر:بررسی و نقد مبانی سکولاریسم،تهران،پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق،۱۳۸۶.

۹.گلستانی،صادق:نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸.

۱۰.نصری،عبدالله:انتظار بشر از دین(بررسی دیدگاه ها در دین شناسی معاصر)،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،چاپ سوم،۱۳۷۹.

۷-اصول نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.رویکرد اومانیستی را به خوبی تبیین کند؛

۲.با دیدگاه خویشتن مالکی آشنا شود؛

۳.خرد بسندگی غربی را تحلیل کند؛

۴.اندیشه فردگرایی و علم گرایی را مورد بررسی قرار دهد؛

۵.با راهنمایی استاد،اصول نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر را ارزیابی و نقد کند.

مقدمه

هر نظام حقوقی،مبتنی بر یک سری اصول نظری است که با توجه به آنها و بر اساس شناختی که از انسان دارد،حقوق و تکالیف بشر را تدوین و لازم الاجرا اعلام می کند.بنابراین،تبیین اصول نظری حقوق بشر غربی،از مباحث لازم و ضروری می نماید.

مهم ترین اصول نظری حقوق بشر غربی عبارتند از:

انسان گرایی

اصالت انسان یا انسان گرایی،یکی از بنیادهای مهم نظری حقوق بشر غربی است.کلمه«انسان»که در پاراگراف های دوم،سوم و چهارم مقدمه اعلامیه

ص:۱۴۷

جهانی حقوق بشر آمده است،نشان دهنده اهتمام تدوین کنندگان حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب می باشد.این نگرش سبب شده تا اسناد حقوق بشری غربی،به ویژه«اعلامیه جهانی حقوق بشر»انسان گرایی را به مثابه یک اصل نظری مورد توجه قرار دهد.بدیهی است که در چنین فضایی،فقط انسان و حقوق و آزادی های فرد قابل درک و تبیین است.

آیا انسان مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،همان حیوان متکاملی است که بر مبنای قوانین ناآگاه طبیعت به دنیا آمده و پس از مدتی زندگی بی هدف در روی زمین،تخریب طبیعت،درگیر شدن با همنوعان خود و عشق به لذت و منفعت پایان ناپذیر نابود می شود و دیگر هیچ؟یا انسان همان موجود ارزشمندی است که برابر نظریه ادیان حقه الهی،بر اساس حکمت بالغه خداوندی آفریده شده و به سوی هدفی از پیش تعریف شده سیر می کند؟

غرب،نخست جهان اروپاست.این بخش از جهان تنها بخشی است که هرگز در آن دیانت بزرگی پیدا نشده است.انتخاب غرب این بود که جهان را به تملک درآورد و با طبیعت همچون فاتح رفتار کند.بارزترین این اثبات اراده معطوف به قدرت بشر غربی،در قرن پنجم است.چنان که«پرومته در داستان«پرومته در زنجیر»اثر اشیل (۱)گفت:«دانایی من،هنرها و ابزارها را برای بشر به ارمغان آورده»و نیز با صدای بلند اعلام کرد:«من از همه خدایان متنفرم!». (۲)

بشر غربی بدین سان از طبیعت جدا می شود.او می خواهد دیگر جزو این طبیعت نباشد؛بلکه سرور و مالک آن باشد.این بشر غربی خویشتن را از ساحت

ص:۱۴۸

۱- (۱) . Achilles ،شاعر یونانی قرن پنجم پیش از میلاد.

۲- (۲) .باقر پرهام و همکاران،اندیشه غربی و گفت وگوی تمدن ها(مجموعه مقالات)،ص۷۲(مقاله روژه گارودی).

الهی اش،یعنی از گشودگی به انواع ممکن آینده که همانا اعتقاد به ماورائیت است و از غایت الهی انسان،انسانی که خود را مسئول کلیت جهان می داند و مقهور سیطره الهی،محروم می کند.دیگر هدفی جز هدف های«من کوچک»فردی و امیال آن برای خود نمی شناسد.

این بشر«تک ساحتی»که از خدا بریده است،با آمدن سوفسطائیان به«معیار همه چیز»تبدیل می شود.سوفسطائیان بشر را چنین تعریف می کنند:«شدیدترین امیال ممکن داشتن و وسایل ارضای آنها را یافتن».تلقی کنونی رشد کورکورانه در غرب بر مبنای همین مثله شدگی و انحراف بشری نهاده شده است. (۱)

نتیجه چهار قرن سلطه انحصاری غرب،از قرن شانزدهم تا میانه قرن بیستم،تحمیل الگوی فاوستی (۲)فرهنگ غربی،یعنی نوعی تلقی«تک ساحتی»از بشر به عنوان موجودی محکوم به علم گرایی،پوزیتیویستی و یکسره در خدمت تکنیکی که خود آن در خدمت اراده معطوف به رشد کمی بی پایان تولید و مصرف،از ویژگی های ذاتی آن است.بلندپروازی دکارتی و فاوستی سلطه بر طبیعت و اثبات ابر قدرتی بشر،به نتایج معکوس انجامید:

الف)نوعی از روابط با طبیعت که طبیعت را در حد مخزن مواد اولیه و انبار زباله های صنعتی کاهش می دهد و به مهار کردن طبیعت،بلکه به تمام کردن منابع آن و ویران کردن محیط زیست بشر انجامید.

ب)نوعی از روابط با بشر که او را فقط تولید کننده و مصرف کننده یا

۱- (۱) .همان،ص۷۳.

۲- (۲) . کaust. شخصیت اصلی داستانی به همین نام از یوهان ولفگانگ گوته،شاعر و نویسنده آلمانی.فاوست نماد انسان موفقی است که برای دستیابی به دانش نامحدود و لذات بیشتر،روحش را با شیطان معامله می کند.

شهروند مجرد،کاهش می دهد و سبب شده است که جوامع غربی همواره میان نوعی فردگرایی جنگل و توتالیتاریسم حاکم در کنام موریانه ها،در نوسان باشند.

ج)نوعی از روابط با آینده که جمعی از آینده شناسان پوزیتویست،آن را تنها بر اساس استنتاج تکنولوژیکی از اوضاع گذشته و حال و تعمیم دادن نتایج آن به آینده،طراحی کرده اند،به این جا انجامیده که هر گونه تفکر در باب مقاصد خاص بشری کنار گذاشته شود و بشر از ساحت ویژه بشری اش محروم گردد و دیگر راهی به ماورائیت،به امکان دائمی گسست از گذشته اش برای میسر گردانیدن پیدایش شاعرانه صوری از حیات تازه و بدیع نداشته باشد. (۱)

در این نگاه،انسان جانداری است که هیچ گونه عظمت و کمالی ندارد.حیوان خودخواهی که همه هستی را برای خود می خواهد و همواره در راستای تحقق شعارهای قدرت طلبانه و استکباری نظیر«من هدف و دیگران وسیله»و«هدف وسیله را توجیه می کند»تلاش می کند.مسئله قابل توجه آن که در سراسر اعلامیه و اسناد مکمل آن،حتی یک بار،به برتری فضیلت و تقوا و تشویق و تحریک انسان ها به کسب آنها،اشاره نشده است.در صورتی که بدون فضیلت و تقوا برای انسان ها هیچ گونه حیثیت و کرامت و شرافت و ارزشی نمی توان اثبات و قابل پذیرش ساخت. (۲)

شاخصه های تفکر اومانیستی توجه و اعتنای بیش از حد به شأن و مقام انسان است.اومانیسم سکولار در تداوم این روند،نقش خداوند را نادیده انگاشته و انسان را به جای خدا می نشاند.جهان بینی مادی،طبیعت گرایی،اصالت روش علمی و غایت قرار دادن انسان،بن مایه تفکر اومانیسم سکولار است که نوع

۱- (۱) .همان،ص۶۷ و ۶۸.

۲- (۲) .محمدتقی جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۹۳.

نگرش سکولاریستی نسبت به حقوق انسان را شکل می دهد.اومانیست ها می گویند وظیفه عمده دموکراسی پاسداشت حق حاکمیت مردم است و برای تأمین انسجام اجتماعی باید از فعالیت های دینی مسالمت آمیز حمایت کرد.اومانیست ها با ترویج اندیشه پلورالیستی،این روحیه و فضا را در جامعه فراهم می آورند تا نگره های مختلف در کنار هم به سر برده و همدیگر را تحمل کنند.

همه اومانیست ها بر حقوق و آزادی هایی که در اسناد بین المللی حقوق بشر بیان شده،توافق دارند.اومانیست های سکولار بر حقوق و آزادی های شخصی تأکید بیشتری دارند.آنها حتی از حقوقی مانند سقط جنین،اُتانازی، (۱)هم جنس بازی،خودکشی،اعتیاد و...نیز دفاع می کنند و می گویند:این حق شخصی فرد است که در حریم خصوصی خویش آزاد باشد و هرگونه خواست عمل کند.

اگر جهان،همین جهان طبیعی و انسان نیز بخشی از آن باشد و غایتی در کار خلقت نباشد،انسان به خود وانهاده شده و زندگی وی محدود در دایره تولد و مرگ باشد،پس بایستی تا حد ممکن از لذت های مختلف بهره بگیرد و محدود کردن انسان،امری غیر عقلانی خواهد بود؛به ویژه که به دلیل محدودیت،فرصت جبران نیز وجود ندارد.

پرسش های متعددی ممکن است به ذهن برسد:قلمرو حقوق و آزادی های فردی تا کجاست؟اخلاق و کرامت انسانی از چه جایگاهی برخوردار است؟آیا حقوق و آزادی های فردی در پرتو اخلاق و کرامت انسانی باید تعریف شود یا برعکس؟آیا به

۱- (۱) . Euthanasia. در زبان لاتین به معنای«مرگ خوب»یا قتل ترحم آمیز است و یکی از موضوعات مورد مطالعه حقوق پزشکی است.اُتانازی در اصطلاح،شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد.این شرایط معمولاً در بیماری ها سخت یا بسیار دردناک با درمان های طولانی و ناامید کننده پدید می آید.

بهانه دفاع از حقوق و آزادی های فردی می توان اخلاق و کرامت انسانی را نادیده گرفت؟سرانجام،حقوق و اخلاق مکمل یکدیگرند یا ناقض یکدیگر؟

خویشتن مالکی

اندیشه حقوق بشر غربی مبتنی بر اصل«خویشتن مالکی»است که نقطه مقابل خدامالکی قرار می گیرد.مطابق ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر«همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند».در این باره که آیا جهان آفرینش خالقی به نام«خدا»دارد یا خیر و بر فرض اثبات،آیا انسان ها در برابر خدا وظایفی دارند یا ندارند،اعلامیه ساکت است.هرچند مشروح مذاکرات نشان می دهد که این مسئله در زمان تدوین اعلامیه مطرح بوده است،اما بانیان اعلامیه،تحت تأثیر برخی کشورهای اروپایی در زمان تصویب،از آوردن نام«خدا»و استناد حقوق بشر به خالق انسان،خودداری کرده اند.با توجه به مواد ۱۸،۲۱،۲۹ و رویکرد کلی حاکم بر اعلامیه،روشن می شود که اعتقاد به خدا به مثابه مبدأ هستی،هیچ جایگاهی در تبیین و تدوین حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه ندارد؛چنان که«جان لاک»تصریح کرده است:«آزادی طبیعی بشر عبارت است از این که از هر گونه قدرت مافوق زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بشر دیگری نباشد؛بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند». (۱)او با همین نگرش،اصل خویشتن مالکی را مطرح کرد:

زندگی هرکس دارایی خود اوست و به خداوند،جامعه یا دولت تعلق ندارد و می تواند با آن هر طور مایل باشد،رفتار کند. (۲)

در واقع،هر فرد مالک شخص خویش و استعدادهایی است که در برابر آن،هیچ تکلیفی به جامعه ندارد.

ص:۱۵۲

۱- (۱) .و.ت.جونز،خداوندان اندیشه سیاسی،ج۲،ص۲۰۳.

۲- (۲) .همان،ص۲۳۲ به بعد.

خردبسندگی

در آغاز تمـدن جدیـد،تأملات عقلانی،رسیدن به خودآگاهی و زندگی عقلانی طبق عالم طبیعت و عالم واقع در کانون توجه قرار گرفت.در ایـن دوران ظاهرا دوره وحی بـه سـر آمـده و دوره عقـل و تفکر حسابگرانه جدیـدی آغـاز گردید.شـناخت حقیقت،دیگر به منزله شناخت حقیقت الهی نیست؛بلکه برای سنجش و نقـد ارزش هـایی است که سنت،آنها را ارزش هایی پذیرفته شده می داند. (۱)در این رویکرد،حقیقت به شکل مطلق وجود ندارد؛زیرا راه های گوناگونی برای رسیدن به حقیقت در برابر روشن فکری مـدرن وجود دارد.به عبـارت دیگر،حقیقت برای روشن فکر به صورت ایمـان مطرح نیست؛بلکه به منزله عقیـده ای است که بـا دیگر عقایـد در برخورد است و ارزش یک انـدیشه نیز در این برخوردها تجلی می یابـد.از این رو،دلیل وجودی روشـنفکر،اعتقـاد به گونـاگونی ارزش هاست؛یعنی اعتقادی در جهت عکس وحـدت گرایی و ایمان به این فرض که همه ارزش هـا را می توان با معیار واحـدی سـنجید؛ (۲)چون در عصـر جدیـد،عقل جزئی و حسابگر به جایی رسیده است که دیگر خـدا و وحی برایش مطرح نیسـت و خـود را مستقل از آن می دانـد؛تـا آن جـا کـه در دوره موسـوم بـه روشـنگری،عقل حـاکمیت بی چون و چرا یـافت و حتی تنفر نسبت به دین وحیانی رواج یافت و دین طبیعی و دئیزم(Deism) جایگزین دین آسمانی شد. (۳)

بنـابراین،خردگرایی به معنـای رد هرگونه تمسـک به باورهـای دینی و متکی بر ایمـان،اعتقاد به کارآیی خرد برای سامان دهی روابط اجتماعی مطابق با«اصول

ص:۱۵۳

۱- (۱) .محمد مددپور،مبانی اندیشه های اجتماعی غرب از رنسانس تا عصر منتسکیو،ص۱۲۷.

۲- (۲) .همان،ص۶۵-۶۷.

۳- (۳) .ایان باربور،علم و دین،ترجمه بهاءالدین خرمشاهی،ص۷۱-۸۰.

جاودان و نامیرا»است. (۱)منظور همان اصول حقوق طبیعی است که تا قرن شانزدهم میلادی رنگ مذهبی داشت.از آن زمان حقوق طبیعی خردگرایانه مبتنی بر اصول زیر،پدیدار گشت:

الف)نظامات حقوقی و دولتی باید با اصول عقل هماهنگ باشند.

ب)انسان دارای حقوق فطری است که باید از سوی دولت ها محترم شمرده شود.

ج)سلطه سیاسی،معلول اراده پروردگار نیست؛بلکه مبتنی بر توافق انسان هاست. (۲)

نظریه حقوق طبیعی در شکل اولیه و اصلی خود مورد و کیفیتی قوی درباره وجود حقوق فردی فراهم کرد.انسان ها با این حقوق متولد می شوند و همانند کالبدهای ما بخشی از لوازم و تجهیزات آغازین ما هستند.این حقوق ذاتی،غیر قابل واگذاری و غیر قابل الغا و بطلان هستند.دوم این که حقوق طبیعی پیشا اجتماعی هستند.این حقوق ساخته هیچ گونه تمهید اجتماعی،پیشرفت تاریخی یا اختراع و تدبیر سیاسی نیستند.کاملا برعکس،جوامع سیاسی ممکن است دقیقا به منظور حصول اطمینان از بازشناسی و تحمیل حقوق طبیعی ایجاد شوند.سوم این که حقوق طبیعی مطلق هستند و بر هر ملاحظه دیگری که ممکن است منکر اعتبار و قابلیت اعمال یا حیطه آن شود،تفوق دارد.این حقوق غیر قابل مذاکره اند،نمی توان چیزی از آن کاست،آن را به مصالحه و مخاطره انداخت یا کاهش داد.چهارم این که حقوق طبیعی،جهان شمولند.این صفت مطلقا پیامد منسوب کردن این حقوق به مردم به عنوان لوازم و تجهیزات طبیعی ایشان است.بنابراین،همه انسان ها بدون توجه به زمان و مکان،دارای این حقوقند.هیچ گونه

۱- (۱) .ژرژ بوردو،لیبرالیسم،ترجمه عبدالوهاب احمدی،ص۱۱۸.

۲- (۲) .راین هارد کونل،لیبرالیسم،ترجمه منوچهر فکری،ص۲۲.

تغییر و انحراف منطقه ای،فرهنگی،ملی یا تاریخی نمی تواند تحمل شود. (۱)

همان چیزی که نقطه قدرت این روایت یا جلوه حقوق بشر است،نقطه ضعف آن نیز به شمار می رود.یک نظریه هرچه غیر قابل انعطاف تر باشد،قابلیت تطابق آن با اوضاع و احوالی که نمی تواند یا نمی خواهد آن را پیش بینی کند،یا با بی ثباتی های داخلی و تنش هایی که مانع یافتن راه حل های ساده باشد،کمتر می شود.در نظر برخی نظریه پردازان صفات و خصوصیات حقوق طبیعی،واهی و پوچ هستند؛زیرا صراحت آنها موجب تضاد می شود و سختی پوشش آنها تلاش هایی را که برای جرح و تعدیل و وفق دادنشان می شود،فرو نشاند. (۲)

خردباوری علمی که بر اساس آن،انسان به شناخت توانمندی ها،احساسات و نیازهای خویش توانا می باشد،از نظر متفکّران دینی نمی تواند انسان را به شناخت جامع و تامّ از خود رهنمون سازد.روش علمی شناخت،به دلیل محدودیت های آن،در قالب استقراگرایی و ابطال پذیری،صرفاً دارای ارزش عملی است و در مقام عمل می تواند سودمند باشد،اما از واقع نمایی و بیان حقیقت نظام هستی عاجز است.تبیین«پوپر»،فیلسوف و متفکّر نامدار غرب بیانگر این مدعاست:

بدین سان بنیاد تجربی علم عینی هیچ چیز مطلقی ندارد.علم بر اساس مستحکمی استوار نیست؛گویی مبنای تهورآمیز نظریه های آن،بر باتلاقی افراشته شده و همانند ساختمانی است که بر ستون هایی استوار شده که درون باتلاقی فرو رفته اند؛اما نه به سوی شالوده ای طبیعی و معلوم،و اگر از فرو بردن عمیق تر ستون ها بازمی ایستیم،از آن رو نیست که به زمین رصینی[استوار و ثابت]

۱- (۱) .مایکل فریدن،مبانی حقوق بشر،ترجمه فریدون مجلسی،ص۳۶و۳۷.

۲- (۲) .همان،ص۳۷و۳۸.

رسیده ایم.ما فقط وقتی توقّف می کنیم که راضی شده باشیم.ستون ها برای تحمّل ساختمان،دست کم اکنون به اندازه کافی مستحکم هستند. (۱)

فردگرایی

در دوران جدید،انسان به منزله فاعلی خودمختار به شمار می آید که دلیل وجودی خود و اندیشه خویش را در هستی خود جست وجو می کند،نه اصولی تعالی و ورای اجتماع.مفهوم فردگرایی«خودمدارانگاری»و گرایش افراطی به مالکیت فردی را در دل می پروراند.در آموزه لیبرالیسم،پیشرفت اجتماعی شرط رشد و بالندگی فرد شمرده می شود،اما ابزار این پیشرفت،انسان است.بنابراین انسان نه تنها غایت دور یا نزدیک نظم اجتماعی،بلکه وسیله بی میانجی کمال یافتگی خویش نیز هست. (۲)در اندیشه فردگرایی،تقدم مطلق فرد بر جامعه مطرح است.فردگرایی هستی شناختی،مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می آورد. (۳)

در جامعه سنتی،فرد در سایه نقش و جایگاه اجتماعی خویش تعریف می شد.خردورزی،دانش،تکنولوژی و پیچیدگی نقش های اجتماعی موجب گردید تا فرد انسانی،دیگر جزئی از کل قلمداد نشود؛بلکه خود،یک کل در تقابل با کل های دیگر نظیر خود قرار گیرد.بدون تردید،چنین تعبیری از فردیت،نتیجه انکار خدا و زیستن در جهان بی خداست. (۴)به قول نیچه«جهانی که خدا را در آن کشته ایم،ما را به انفراد می خواند». (۵)

۱- (۱) .آلن.ف چالمرز،چیستی علم،ترجمه سعید زیباکلام،ص۸۳.

۲- (۲) .همان،ص۹۷.

۳- (۳) .آنتونی آربلاستر،ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب،ترجمه عباس مخبر،ص۱۹و۲۰.

۴- (۴) .مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،ص۱۱۸.

۵- (۵) .بابک احمدی،مدرنیته و اندیشه انتقادی،ص۶۱.

گنون فردگرایی را چنین به تصویر کشیده است:

فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن در جمیع شئون به عواملی که جنبه انسانی صرف دارند...فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل استدلالی(عقلانیت فردی). (۱)

بدین ترتیب،در اندیشه فردگرایی که فرد انسانی کانون ارزش ها تلقی می شود،فرد بیش از«نوع»ارزش می یابد و بر جامعه مقدم است.همه حقایق از جمله دین،امری نسبی و تابع خواست فردی است و حقوق بشر نیز خاستگاه فردی دارد.

علم گرایی

درعصر روشنگری،دانش به عنوان تنها راه رهایی و دانایی گشایشگر آزادی و نیک بختی علیه سنت و بازمانده های خرافی و فکری و اجتماعی سده های پیشین مطرح شد. (۲)پیش از این،توجه فلاسفه بیشتر ناظر به چیستی و ماهیت اشیاء بود و به ظواهر چندان اعتنایی ندشتند.اما با ظهور علم جدید و عصر نوزایی توجه به پدیدارها و ظواهر موجودات معطوف گشت.روش تصور علم جدید این است که طبیعت را به عنوان شبکه ای از نیروهای محاسبه پذیر دنبال می کند.تا آغاز عصر نوزایی،آن چه بر جهان غالب بود،تفکر اساطیری یا دینی بود؛چنان که اروپا شاهد روش غلبه و استیلای فکری دینی طی هزار سال است. (۳)علم در قرن هفدهم«اخلاقا بی طرف»شده بود و مسئله ای که در برابر روشنگری قرار داشت،یافتن

۱- (۱) .رنه گنون،بحران دنیای متجدد،ترجمه ضیاءالدین دهشیری،ص۸۲-۹۱.

۲- (۲) .مدرنیته و اندیشه های انتقادی،ص۱۵۸.

۳- (۳) .محمد مددپور،مبانی اندیشه های اجتماعی غرب از رنسانس تا عصر منتسکیو،۸.

بنیان عینی دیگری برای احکام ارزشی بود. (۱)جدایی میان دانش و داوری ارزشی،هر نوع امکان روا داشتن ارزش های اخلاقی الزام آور کلی را از بین برد.این روایت از دین گریزی و اخلاق ستیزی نوین به نام«پوزیتویسم»شناخته شد.در رهیافت پوزیتویستی،احکام و قضاوت های افراد دو گونه تلقی می شود:

الف)احکام و قضاوت های عینی که ناظر به جهان واقعی و خارج است.هدف،توصیف حوادث و امور گذشته،حال یا پیش بینی آینده است.قضاوت های علمی بهترین نوع این دسته از قضاوت ها به شمار می روند.کار علم توصیف و شناخت جهان هستی است.

ب)احکام و قضاوت های ارزشی که چیزی جز بیان احساسات و عواطف و آرزوها و خواسته های ما نیستند.از این رو،آنها پایه عینی نداشته،صرفا ذهنی به شمار می روند.

بر اساس این نگرش،میان واقعیت و ارزش،شکافی پر نشدنی وجود دارد.میان«هست ها»و«بایدها»تفاوت ماهوی وجود دارد.از هست ها هرگز نمی توان بایدها را استخراج کرد.درست به همین دلیل،علم و اخلاق نیز در گوهر،با یکدیگر متفاوتند.موضوع علم«هست ها»و موضوع اخلاق«بایدها»است. (۲)

خلاصه

حقوق بشر غربی همانند دیگر نظام های حقوقی مبتنی بر اصول نظری پذیرفته در غرب است.طبیعی است که آشنایی با حقوق بشر غربی،بدون

ص:۱۵۸

۱- (۱) .لوسین گلدمن،فلسفه روشنگری؛بورژوای مسیحی و روشنگری،ترجمه شیوا(منصوره)کاویانی،ص۶۴.

۲- (۲) .شاهرخ حقیقی،گذر از مدرنیته؟نیچه،فوکویاما،لیوتار،دریدا،ص۱۶.

شناخت دقیق اصول مزبور امکان پذیر نیست.اومانیسم،خویشتن مالکی،فردگرایی،خردبسندگی و علم گرایی،مهم ترین اصول نظری حقوق بشر غربی را تشکیل می دهند.

اومانیسم یا اصالت انسان،یکی از بنیان های مهم نظری حقوق بشر غربی است.تکرار واژه«انسان»در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشری،دلیل بر مدعاست.شاخصه تفکر اومانیستی توجه بیش از حد به مقام انسان است.اومانیسم سکولار در تداوم این روند،نقش خداوند را نادیده انگاشته و انسان را به جای خدا می نشاند.جهان بینی مادی،طبیعت گرایی،اصالت روش علمی و غایت قرار دادن انسان،بن مایه تفکر اومانیسم است که نوع نگرش سکولاریستی نسبت به حقوق انسان را شکل می دهد.همه انسان گرایان بر حقوق و آزادی هایی که در اسناد بین المللی حقوق بشر بیان شده،توافق دارند،اما اومانیست های سکولار بر حقوق و آزادی های شخصی مانند سقط جنین،اُتانازی،هم جنس بازی،خودکشی،اعتیاد و...تأکید بیشتری می ورزند.به اعتقاد آنها،این حق شخصی فرد است که در حریم خصوصی خویش آزاد باشد و هرگونه خواست عمل کند.

اصل«خویشتن مالکی»نیز از اصول نظری حقوق بشر غربی است که نقطه مقابل«خدامالکی»قرار می گیرد.رویکرد کلی حاکم بر اعلامیه نشان می دهد که اعتقاد به خدا به مثابه مبدأ هستی،هیچ جایگاهی در تدوین حقوق بشر ندارد.آزادی طبیعی بشر ایجاب می کند که انسان از هرگونه قدرت ماورای زمینی رها باشد و از هیچ اقتدار قانونی دیگری جز قانون طبیعت پیروی نکند؛چون زندگی هر فرد،دارایی خود اوست و به خداوند،جامعه یا دولت تعلق ندارد و می تواند با آن هر طور مایل باشد،رفتار کند.به بیان دیگر،فردی که موضوع حقوق بشر است،در اصل مالک

شخص خویشتن و استعدادهایی است که برای آن،تعهدی به جامعه ندارد.لیبرال مسلکی،خدانشناسی و لذت طلبی در سیاست از پیامدهای این شیوه تفکر است که بارزترین خصیصه عصر مدرنیته را نیز به تصویر می کشد.

لازمه اومانیسم و خویشتن مالکی،فردگرایی است که بر اساس آن،فرد نه تنها غایت دور یا نزدیک نظم اجتماعی،بلکه وسیله بی واسطه کمال یافتگی خویش نیز تلقی گردید.فردگرایی هستی شناختی،مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را ایجاد کرد.

خودکفایی عقلی،از دیگر اصول نظری حقوق بشر در عصر انسان گرایی و خویشتن مالکی است که بر اساس آن،عقل جانشین وحی می گردد.دوره وحی به سر آمده و دوره عقل حسابگر آغاز می شود.در این دوران،شناخت حقیقت،دیگر به منزله شناخت حقیقت الهی تلقی نمی شود؛بلکه برای ارزیابی و نقد ارزش های پذیرفته شده در رویکرد دینی است؛چون حقیقت برای روشن فکر،دیگر به صورت ایمان مطرح نیست.خردگرایی به معنای رد هرگونه تمسک به باورهای دینی،و تأکید بر نقش عقل در سامان دهی روابط اجتماعی است.

به تبع خردبسندگی عقلی در غرب،علم و دانش نیز در تقابل با دین و ارزش های دینی،به مثابه اصل نظری حقوق بشر مطرح گردید.مسئله ای که در برابر روشنگری قرار داشت،یافتن بنیان عینی دیگری برای احکام ارزشی بود.جدایی دانش و ارزش،زمینه الزام آوری ارزش های اخلاقی و دینی را از بین برد.دین گریزی و اخلاق ستیزی به نام علم گرایی در غرب،در قالب اندیشه«پوزیتویستی»تجلی یافت.

پرسش ها

۱.روشن ترین دلیل رویکرد اومانیستی حقوق بشر غربی چیست؟

۲.مهم ترین خصیصه اومانیسم را بیان کنید.

۳.بن مایه های تفکر اومانیستی را برشمارید.

۴.اومانیست های سکولار چه تمایزی از سایر اومانیست ها دارند؟

۵.چه کسی برای نخستین بار اصل«خویشتن مالکی»را مطرح کرد؟

۶.چرا فردگرایی لازمه اندیشه اومانیستی و خویشتن مالکی است؟

۷.آیا خردگرایی امری مذموم است؟چرا؟

۸.علم گرایی غربی چه پیامدهایی دارد؟

۹.چرا در غرب،انسان به جای خدا،و عقل به جای وحی مطرح شد؟

۱۰.برداشت خود را درباره اصول نظری حقوق بشر غربی بیان کنید.

منابع برای مطالعه

۱.ابراهیمیان،حسین:انسان شناسی(اسلام،اگزیستانسیالیسم،اومانیسم)،قم،دفتر نشر معارف،۱۳۸۱.

۲.اخوان،محمد:خردگرایی نقدی،کاشان،مرسل،۱۳۸۷.

۳.آربلاستر،آنتونی:ظهور و سقوط غرب،ترجمه عباس مخبر،تهران،نشر مرکز،چ۲،۱۳۶۸.

۴.تونی،دیویس:اومانیسم،ترجمه عباس مخبر،تهران،نشرمرکز،۱۳۷۸.

۵.حقیقت سید صادق و میرموسوی سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۶.راین هارد،کونل:لیبرالیسم،ترجمه منوچهر فکری،تهران،توس،چ۲،۱۳۷۵.

۷.رجبی،محمود:انسان شناسی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۰.

۸.فریدن،مایکل:مبانی حقوق بشر،ترجمه فریدون مجلسی،تهران،وزارت امور خارجه،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۲.

۹.گاراندو،میکائیل:لیبرالیسم در تاریخ اندیشه غرب،ترجمه عباس باقری،تهران،نشر نی،۱۳۸۳.

۱۰.محمدی ری شهری،محمد و همکاران:خردگرایی در قرآن و حدیث،ترجمه مهدی مهریزی،قم،دارالحدیث،۱۳۷۸.

۱۱.مددپور،محمد:مبانی اندیشه غرب از رنسانس تا عصر منتسکیو،تهران،تربیت،چ۲،۱۳۷۵.

۸-اصول نظری حقوق بشر در اسلام

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.توحید و آثار آن را در زمینه حقوق بشر بیان کند؛

۲.مهم ترین آثار فرجام باوری ناظر به حقوق بشر را تبیین کند؛

۳.نقش حقیقت محوری را در تبیین و توسعه حقوق بشر تحلیل نماید؛

۴.اصل حکمت را به مثابه الگوی تکوین و تشریع تبیین کند؛

۵.اصل تلازم حق و تکلیف را تحلیل نماید.

مقدمه

در درس پیشین،اشاره کردیم که هر نظام حقوقی بر اصولی مبتنی است و در همین راستا اصول نظری حقوق بشر غربی را بیان کردیم.اسلام با شناخت دقیق و عمیقی که از انسان دارد،حقوق و تکالیف بشر را بر اساس اصول نظری زیر تشریع کرده است:

اصل خداباوری و آثار آن

اشاره

توحید(خدامحوری)اساسی ترین مفهوم در جهان بینی اسلامی است.اصلی که زیربنای تمام اصول و فروع دین مبین اسلام را تشکیل می دهد.در رویکرد توحیدی،انسان و جهان ماهیت از اویی (إِنّا لِلّهِ) و به سوی اویی (إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ) دارد؛ (۱)یعنی

۱- (۱) .بقره،آیه۱۵۶.

کلّ نظام هستی منشعب از وجود محض و یکتای الهی است،اما ضرورت وجود او از ناحیهٔ خودش می باشد.خداوند هستی محض،دارای جمیع کمالات و به دور از جمیع نقایص است.تعبیر فلسفی«توحید در وجوب وجود»ناظر به همین معناست. (۱)

اعتقاد به اصل توحید،به رغم تفاوت برداشت ها،مورد تأکید و احترام همه ادیان توحیدی و مذاهب اسلامی است. (۲)هر برداشت و تفسیری از انسان و جهان که به انکار این اصل بیانجامد،در تعارض با بینش توحیدی اسلام خواهد بود.قرآن کریم به انسان توصیه می کند: وَ لا تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ؛معبودی دیگری با خدا مخوان،که هیچ معبودی جز او نیست؛همه چیز جز ذات(پاک)او فانی می شود؛حاکمیت تنها از آن اوست،و همه به سوی او بازگردانده می شوند. (۳)

خداجویی،امری فطری و حق هر انسان جوینده کمال است.این ارتکاز عقلایی است که زندگی بشر را خدامحور قرار داده و مانند سایر اصول فطری ریشه در فطرت انسان دارد: فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ؛ (۴)پس روی خود رامتوجه آیین خالص پروردگار کن؛این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده؛دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛این است آیین استوار،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

بر این اساس،حقوق بشر که خاستگاه مشترک با اصل توحید و فطرت

۱- (۱) -مشکات(معارف قرآن)،ص۵۸.

۲- (۲) .اعلامیه اسلامی حقوق بشر،مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱/۵،اوت،۱۹۹۰.

۳- (۳) .قصص،آیه۸۸.

۴- (۴) .روم،آیه۳۰.

خـداجویی انسـان دارد،نمی توانـد ناقض این اصل باشـد.هر نوع تفسـیر الحادی از حقوق بشـر می توانـد آن را از حالت فطری خارج سازد.تصور فطرت چندگانه برای انسان،امری غیر منطقی و در تعارض آشـکار با اصل وحدت سرشت بشری است؛چنان که هر نوع اجرای حقوق بشـر به اشـکال الحادی و حتی در بسترهای اجتماعی غیردینی(لائیک)موجب می گردد که از سرشت اصلی خود به دور مانده و جواب گوی خواسته های بشری نباشد. (۱)

در رویکرد اسلامی،انسان فطرتا خداجوست و حقوق بشر نیز هماهنگ با این فطرت خدایی است و هرگز تفسیر یا شیوه اجرای مخالف آن را برنمی تابد.

عقـل بسـندگی و علم محوری که بنیـادی ترین اصـل دوران جدیـد است،به دلیـل نفی جهان فرامادی و انکار موجودی برتر از انسان(خـدا)که با روش حسـی و تجربی قابل درک و تجربه نیست،در تعارض آشـکار با اصل توحید قرار دارد.البته منظور این نیست که توحیـد و خـداباوری بـا بینش علمی ناسازگـار است،امـا تأکیـد افراطی بر حس و تجربه به عنوان تنها معیار قطعی در ارزیابی حقایق و انکار واقعیت های غیر محسوس می تواند به انکار خداوند متعال(خالق هستی)بیانجامد.

نقطه شـروع تـبیین حقوق بشـر در غرب،به عنوان امری انسـانی و غیر الهی همین بود.کـانت معتقـد بود خـدا نیز مفهومی اسـت آفریـده انـدیشه انسان که در تنظیم حیات برتر آدمی،از خلق و آفرینش آن گریزی نیست.بـدین سان خـدای خالق،به مخلوق و انسان مخلوق،به خالق تبدیل گشت.

در نظام حقوقی مبتنی بر جهان بینی توحیدی،شـناخت ها و قانون گذاری ها از جمله تشریع حقوق بشر باید بر اندیشه توحیدی استوار باشد؛ (۲)یعنی تدبیر

۱- (۱) .مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،ص۴۶.

۲- (۲) .فلسفه حقوق بشر،ص ۱۱۰-۱۱۲.

تکوینی و تشریعی انسان و جهان حق انحصاری خداوند است. (۱)

توحید در اسلام فقط یک باور صرف نیست؛بلکه مبنای یک الگوی کامل و برنامه جامع برای انسانی زیستن است.توحید اسلامی تمام ابعاد و زوایای زندگی فردی،اجتماعی،سیاسی،اقتصادی و فرهنگی بشر را در بر می گیرد.بی تردید،چنین تفسیری از توحید،پیامدهای نظری و عملی ویژه ای در زندگی انسان و تبیین حقوق بشر خواهدداشت.مهم ترین آثار بینش توحیدی عبارتند از:

۱-احساس وابستگی انسان به خدا

نخستین پیامد نظری بینش توحیدی،باور به این حقیقت است که انسان در اصل وجود و تداوم حیات خود وابسته و نیازمند به وجودی مطلق و برتر(خداوند)است.خداوندی که اراده او خاستگاه تکوین و تشریع نظام هستی است؛همان گونه که شناخت حضوری انسان،راهی است برای شناخت حضوری حق که راه عرفان و شهود است،شناخت حصولی آدمی،راه شناخت حصولی پروردگار است و با تأمل در اسرار و حکمت هایی ارتباط می یابد که خداوند متعال در وجود انسان نهاده است و شناخت آنها موجب افزایش معرفت آدمی به خدا و صفات الهی می گردد.

آن چه در وجود گسترده آدمی به ودیعت نهاده شده،نشانه های علم و قدرت و حکمت خداوند است و در میان آفریدگان هیچ موجودی همانند انسان دارای اسرار و حکمت نیست.از میان انسان هاست که خلیفه الله به وجود می آید و نخستین انسان،خلیفه الله بوده است. (۲)انسان داننده جمیع اسمای الهی و به تعبیر

۱- (۱) .مشکات(معارف قرآن)،ص۵۹.

۲- (۲) .همان،ص ۳۲۱.

عرفا،مظهر جمیع اسماء و صفات خداوند است.در بیان قرآن کریم شناخت انسان در شناخت خدا نقش اساسی دارد؛ (۱)چنان که غفلت از خود ملازم با فراموشی خداوند تلقی شده است. (۲)بدین گونه می توان دریافت که انسان شناسی با توحید(خداشناسی)نوعی نزدیکی یا ملازمت دارد؛چنان که نسیان و فراموشی نفس با فراموش کردن خدا ملازمه دارد.

در اندیشه ای که جهان ماهیت از«اویی»و به سوی«اویی»دارد،همه خطوط در عرصه هستی و انسان و جامعه به خدا می رسد.احساس وابستگی به خداوند،احساس الهام بخشی است که انسان را در همه زمینه ها از جمله در تشریع و تضمین حقوق بشر هدایت می کند.انسان موحد به این باور می رسد که حقوق بشر همانند اصل وجود انسان موهبتی الهی است و رسیدن به حقوق بشر واقعی در اطاعت از دستورات خداوند است.خدایی که از حقیقت انسان،سعه وجودی،استعدادها و گرایش های وی آگاه است،صلاحیت دارد که حقوق بشر را تعریف کند.این بینش(تفسیر خدامدارانه از جهان و انسان)،با شاخص های خردباوری علمی (۳)و تفسیر انسان مدارانه از هستی و انسان در تعارض آشکار است. (۴)

۲-اثبات حقّ خدا(حقّ اللّه)

در رویکرد اومانیستی غرب،آن چه اصالت دارد،فرد و حقوق فردی و اجتماعی اوست.تجربه گرایان افراطی معتقدند بشر فقط می تواند حقوق فردی و اجتماعی را درک کند.سخن از حق خدا،در نظام های حقوقی غرب امری ناشناخته است.

۱- (۱) .ذاریات،آیه ۲۰؛فصلت،آیه۵۳.

۲- (۲) .حشر،آیه۱۹.

۳- (۳) .استقراگرایی تجربی،اصالت ریاضی،نفی فرجام باوری،اصالت سود و عقلانیت ابزاری.

۴- (۴) .مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،ص۱۴۸.

در بینش توحیدی،حق الله به عنوان اصل و منشأ حقوق مطرح است.حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که می تواند الهام بخش همه حقوق دانان قرار بگیرد:«اعلم رحمک الله ان لله علیک حقوقا محیطه بک...بعضها اکبر من بعض و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی و هو اصل الحقوق و منه تتفرع سایر الحقوق»؛ (۱)خدا تو را رحمت کند؛توجه داشته باش که اطراف تو را حقوقی فرا گرفته و تو در مجموعه ای از حقوق قرار گرفته ای که حتما باید آنها را رعایت کنی،بعضی از این حقوق بزرگ تر از بعضی دیگر است؛بزرگ ترین حقوق الهی بر تو حقی است که خدا آن را برای خود بر تو واجب کرده است؛حق خداوند اصل و پایه حقوق است و از آن سایر حقوق منشأ می گیرد.

یکی از فیلسوفان معاصر«حق الله»را چنین تبیین می کند:

هدف خدای متعال از آفرینش انسان و جهان این است که آدمیان،با فعّالیت های اختیاری خود به کمال غایی شان نایل آیند و چون این استکمال فقط بر اثر فرمان برداری و پرستش خدای متعال حاصل می شود(توحید عبادی)،می توان گفت که هدف خلقت این است که آدمیان خدای متعال را فرمان ببرند و بپرستند.همین امر حقیقی را به لسان اعتبار چنین تعبیر می توان کرد که خدای متعال«حق»دارد که انسان ها او را اطاعت و عبادت کنند.به کار بردن«حق»برای خدای متعال فقط بدین لحاظ است که دیگران مکلّفند که این امر را رعایت کنند و در زندگی خود،خدای متعال را مطاع و معبود بدانند و جز به مقتضای حاکمیت او رفتاری نداشته باشند.چون«حق»و تکلیف متلازمند،ثبوتِ حقّ یکی،ملازم با ثبوت تکلیف بر دیگران است و ثبوت حق برای خدای متعال به منزله اثبات تکلیف بر جمیع آدمی زادگان خواهد بود.

۱- (۱) .محمدباقر مجلسی،بحارالانوار،ج۷۴،ص۱۰.

خلاصه،حق خداوند مبنای اصلی نظام حقوقی توحیدی است.اگر خداوند و رابطه انسان با خدا را در نظر نگیریم،از نظر برهان عقلی،هیچ حقی را برای انسانی بر انسان دیگر نمی توانیم اثبات کنیم.به عنوان نمونه حقّ حیات که در تفکّر دوران جدید،حقّی مطلق،بنیادی و غیر مشروط می شود،در نظام حقوقی اسلام محدودیت هایی دارد که با پذیرش حقّ الهی توجیه پذیر است. (۱)

بدین ترتیب،برای تعیین حقوق و تکالیف بشر،پیش از هر چیز باید حق خدا و ارتباط وجودی انسان را با خدای متعال در نظر داشت؛چرا که همه حقوق فردی و اجتماعی انسان فقط بر مبنای حق خدای متعال قابل تبیین و تفسیر است؛چنان که امام سجاد علیه السلام اصل و اساس همه حقوق را حق خدا بر انسان می داند و سایر حقوق را شاخه هایی برمی شمارد که از این ریشه اساسی می رویند.

نظام حقوقی مبتنی بر توحید،همانند درختی است ریشه دار و مستحکم که در هر زمان پاسخ گوی نیازهای بشر می باشد.قرآن کریم در بیان این حقیقت می فرماید: أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ* تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها... ؛آیا نمی بینی که خداوند چگونه کلام پاکیزه را به درخت پاک تشبیه می کند؟!درختی که ریشه آن ثابت و شاخه های آن در آسمان است و در هر زمانی به اذن پروردگار برکاتش را به بشر عرضه می دارد. (۲)برعکس،نظام حقوقی فاقد ریشه توحیدی،به درختی بی ریشه ای می ماند که هیچ حاصلی ندارد: وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ ؛کلمه خبیثه به درخت ناپاکی شبیه است که از زمین ریشه شکن شده،قرار و ثباتی ندارد. (۳)

۱- (۱) .مشکات(نظریه حقوقی اسلام،ج۱)،ص۱۰۷-۱۱۶.

۲- (۲) .ابراهیم،آیه۲۴-۲۵.

۳- (۳) .ابراهیم،آیه۲۶.

اصل فرجام باوری و آثار آن

اشاره

فلسفه قانون گذاری در هر نظام حقوقی،فراهم آوردن زمینه کمال و رساندن انسان به سعادت و کمال نهایی اوست.در نظام حقوقی ای که انسان را دارای روحی می داند که می تواند مستقل از بدن باقی بماند،در آن صورت می توان معاد یا فرجام باوری را پذیرفت.اما در نظام حقوقی ای که انسان را به خوبی نشناسد و روحی جاودان برای انسان قائل نباشد،معاد نیز مفهومی ندارد.

نظام حقوقی ای که انسان را موجودی مادی پنداشته و زندگی او را فقط در دایره تولد و مرگ می بیند،به طور طبیعی در وضع قواعد و مقررات حقوقی از جمله حقوق بشر،فقط تنظیم روابط این جهانی و تحقق منافع مادی انسان را در نظر می گیرد؛چنان که هدف همه نظام های حقوقی سکولار از جمله اسناد بین المللی حقوق بشر تأمین مصالح مادی و دنیوی بشر می باشد.رویکرد مزبور ریشه در جهل و غفلت بشر از زندگی واقعی دارد.به فرموده قرآن کریم: يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ ؛ (1)اکثر مردم به امور ظاهری زندگی دنیا(مانند علم و صنعت و تجارت و...)آگاهند و از عالم آخرت به کلی غافلند.

خداوند ضمن اشاره به غفلت و بی توجهی بشر،پیامبرش را چنین توصیه می کند: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا* ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ... ؛ (2)ای رسول!از کسی که از یاد ما روگردان است و جز زندگی دنیا را نمی خواهد،اعراض کن.منتهای علم و فهم این ها همین است.در بیان قرآن کریم زندگی بشر محدود به این دنیا نیست؛بلکه ورای زندگی مادی،حیات اخروی

۱- (۱) .روم،آیه۷.

۲- (۲) .نجم،آیات ۲۹و ۳۰.

وجود دارد که زندگی واقعی بشر را تشکیل می دهد: وَ ما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ ؛ (۱)این زندگی زودگذر دنیا افسوس و بازیچه ای بیش نیست.زندگی حقیقی(اگر مردم بدانند)همانا زندگانی آخرت است(چون حیاتش جاوید و نعمت هایش بی رنج و زوال است).

در نظام های حقوقی سکولار،اصل فرجام باوری و زندگی پس از مرگ مطرح نیست.در نظام حقوقی اسلام بر اصل معاد و به تبع آن،رابطه عمیق دنیا و آخرت تأکید شده است.همان گونه که منافع دنیایی فقط در راستای سعادت اخروی قابل تفسیر است،تحقق سعادت ابدی نیز بدون نظم صحیح و رفتار عادلانه در زندگی دنیا امکان پذیر نیست.خداوند حکیم می فرماید: تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ ؛آری!این سرای آخرت را(تنها)برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند،و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. (۲)البته،آخرت گرایی در اسلام هرگز به معنای نادیده انگاشتن زندگی دنیا و غفلت از منافع دنیایی نیست.در این راستا قرآن کریم چنین توصیه می فرماید: وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ ؛و در آن چه خداوند به تو داده،سرای آخرت را بطلب،و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده،نیکی کن،و هرگز در زمین در جست وجوی فساد مباش،که خدا مفسدان را دوست ندارد. (۳)

توصیه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله این است:«واعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا واعمل

۱- (۱) .عنکبوت،آیه۶۴.

۲- (۲) .قصص،آیه۸۳.

۳- (۳) .قصص،آیه۷۷.

لدنیاک کانک تموت غدا»؛ (۱)برای دنیای خودت چنان عمل کن که گویا همیشه زنده ای و برای دنیای خودت چنان رفتار کن که گویا فردا از دنیا می روی.

امام علی علیه السلام می فرماید:«ان الدنیا متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمه وربحوا فیها الجنه»؛ (۲)همانا دنیا محل تجارت اولیای خداست.رحمت الهی را در دنیا کسب کنید و بهشت را سود ببرید.

روایات بسیاری ناظر به تلاش در امور زندگی دنیوی و معیشتی جامعه است که این نوع فعالیت ها را نورانی و مقدس می شمارد. (۳)

با توجه به مطالب پیشین،نقش اعتقاد به معاد در تدوین و به ویژه در تضمین حقوق بشر،بسیار برجسته می نماید.مهم ترین آثار اعتقاد به فرجام باوری و درک رابطه عمیق دنیا و آخرت عبارتند از:

۱-اعتقاد به جاودانگی انسان

آموزه های اسلامی،انسان را موجودی جاودانه و ابدی معرفی می کند.انسان مرکب از جسم و روح است.هرچند بدن انسان پس از مدتی از بین می رود،اما او از روحی زوال ناپذیر برخوردار است که هرگز نابودی در آن راه ندارد.منشأ این ماندگاری،عنایت ویژه خداوند به انسان است.انسان به دلیل برخورداری از ویژگی جاودانگی،مظهر حیات خداوند و تجلی«هو الحی الذی لایموت» (۴)است.دامنه حیات و دوام روح انسانی،چنان از گستردگی برخوردار است که از مجموعه نظام کیهانی نیز عمر بیشتری دارد.زمانی فرا می رسد که خورشید

۱- (۱) .بحارالانوار،ج۲۴،ص۱۳۹.

۲- (۲) .نهج البلاغه،حکمت ۱۳۱.

۳- (۳) .شیخ حرّ عاملی،وسایل الشیعه،ج۱۷،ص۶۷؛ج۱۲،ص۱۱؛بحارالانوار،ج۷۸،ص۳۳۹.

۴- (۴) .فرقان،آیه۵۸.

تاریک می شود (۱)و ستارگان بی فروغ می شوند ۲و همه زمین در قبضه الهی است و آسمان پیچیده در دست اوست. ۳در چنین اوضاع و احوالی که همه هستی رخت برمی بندد و تاریخ به پایان می رسد،انسان هم چنان انسان است و در حقیقت و ماهیت او خللی پدید نمی آید.جاودانگی انسان،یک حقیقت به هم پیوسته است که محدود در زندگی مادی دنیا نیست و با مرگ پایان نمی یابد.این حقیقت تجلی پیوستگی دنیا و آخرت و نماد یک واقعیت است.بدون تردید،حقوق بشر مبتنی بر چنین شناختی از حقیقت انسان،متفاوت از حقوق بشر سکولار خواهد بود؛چون اعتقاد به جاودانگی انسان در تعریف،تدوین و تضمین حقوق بشر نقش اساسی دارد.

۲-آینده نگری

از آن جا که نظام حقوقی مبتنی بر معاد،آینده نگر است و به فراتر از جهان مادی می اندیشد،طبیعی است که در تعریف و تدوین حقوق بشر نیز آینده نگری خواهد داشت.چنین نظامی باورمند است که قانون گذاری و تشریع حقوق بشر در سرنوشت آینده بشر تأثیرگذار است و تلاش می کند حقوق بشر را به گونه ای تعریف و تدوین و اجرا کند که انسان ها در سازندگی حیات مستمر و ابدی خویش دچار کاستی نشوند.به بیان دیگر،انسان به بایدها و نبایدهایی نیاز دارد که او را در ارائه و ساخت حقیقت انسانی خویش یاری کند.تشریع بایدها و نبایدهای انسان ساز در صلاحیت کسی است که آفریننده دنیا و آخرت و انتقال دهنده انسان از این جهان به سرای دیگر است.خداوند که خالق انسان و جهان است،عنایت ویژه ای به انسان دارد.به

ص:۱۷۳

۱- (۱) .تکویر،آیه۱:إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ .

همین دلیل،از طریق فرستادن کتب و پیامبران انسان را هدایت نموده است تا او بتواند تصویر خوبی از خود ارائه داده و در آخرت،زندگی انسانی داشته باشد.این هدایت و آگاهی تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می شود؛یعنی خداوند در بخش های فردی و اجتماعی،اخلاق و تربیت،حقوق و سیاست الزاماتی را که در هویت سازی انسان نقش دارد.

بنابراین،همان گونه که نظام حقوقی در توحیدشناسی،معادشناسی و شناخت رابطه تنگاتنگ دنیا و آخرت نیازمند راهنمایی الهی است،در تدوین حقوق بشر نیز نیازمند کسی است که از دو ساحت ازل و ابد انسان آگاه است و از گذشته و آینده-هرچند دور-جهان و انسان اطلاع دارد.فقط خداوند است که عالم مطلق است و به همه امور احاطه علمی دارد. (۱)او نسبت به گذشته دور آگاه است (۲)و از آینده نیز باخبر است. (۳)

نگاه عالمانه و منصفانه به متون دینی(قرآن کریم،سنت و عقل برهانی)روشن می کند که حقوق بشر در اسلام اهمیت ویژه ای دارد.توصیه هایی ناظر به زندگی راحت تر و سالم تر،مانند:گسترش عدالت،دفاع از انسان های زیر ستم،مشورت با دیگران،مدیریت اجتماعی و اهتمام به سرنوشت دیگران،از جمله دستوراتی اند که نشان دهنده اهتمام دین به شناخت و رعایت حقوق بشر است.

در بیان قرآن کریم،آیه خلافت نقطه عطفی در اندیشه سیاسی اسلام به شمار می رود: إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً... ؛ (۴)(به خاطر بیاور)

۱- (۱) .حجرات،آیه۱۶:هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ .

۲- (۲) .طه،آیات ۵۱و۵۲:قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی* قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ... .

۳- (۳) .احزاب،آیه۶۳:یَسْئَلُکَ النّاسُ عَنِ السّاعَهِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ... .

۴- (۴) .بقره،آیه ۳۰.

هنگامی را که خداوند به فرشتگان گفت:من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.ناگفته پیداست که عمل به وظیفه خلافت که همانا حکم به حق در میان مردم است،ایجاب می کند که خلیفه به تناسب شرایط و موقعیت ها و افراد صلاحیت دخالت در امور اجتماعی را داشته باشد.اداره جامعه نیازمند ابزار و روش های متنوع است که از موعظه،اندرز،دعوت به حکمت و جدال احسن و در نهایت،اعمال قدرت همه را در بر می گیرد؛چون جامعه از افراد گوناگون تشکیل می شود و همه قانونمند نیستند.در برابر کسانی که اهل قتل و غارت و ستمگری اند و موعظه کارآیی ندارد باید با قدرت برخورد کرد.

خداوند حضرت داود علیه السلام را خلیفه خود در زمین قرار داد تا در میان مردم به حق حکم کند: یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ ؛ای داوود!ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم؛پس در میان مردم به حق داوری کن،و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛کسانی که از راه خدا گمراه شوند،عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند. (۱)

همچنین خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله می فرماید: إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً ؛ (۲)ما کتاب آسمانی را به حق بر تو فرستادیم تا طبق فرمان وحیانی که خداوند به تو آموخته است،در میان مردم حکم کنی و از کسانی نباشی که از خائنان حمایت می کنند.

دو نکته در آیه شریفه قابل توجه است:اولا،حاکمیت مورد نظر خداوند،

ص:۱۷۵

۱- (۱) .ص،آیه۲۶.

۲- (۲) .نساء،آیه۱۰۵.

مطلق است؛ثانیا،حاکمیت باید بر اساس وحی اعمال گردد.

در آیه دیگری ضمن اشاره به فلسفه بعثت پیامران الهی،رسالت آنان را با توجه به بافت اجتماعی بیان می کند: لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ؛ (۱)ما رسولان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب(آسمانی)و میزان(شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه)نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است.

آیه مزبور با اشاره به دو گروه از انسان ها می فرماید:برای کسانی که اهل موعظه و حکمت و اندرز هستند، (۲)کتاب و میزان فرستادیم تا داوطلبانه و آگاهانه اقامه قسط کنند،اما برای رام کردن زورگویان و گردن کشان آهن را نازل کردیم تا انبیا بدین وسیله آنان را به اقامه قسط وادار کنند.

بنابراین،وظیفه خلیفه خدا در زمین،بستگی به نوع خلافت و میزان تفویض اختیارات از سوی خداوند دارد.به بیان دیگر،وظایف خلیفه فقط به موعظه،اندرز،امر به معروف و نهی از منکر محدود نمی شود؛بلکه در مواردی لازم است با زورگویان و قانون شکنان و ناقضان حقوق بشر مبارزه کند که انجام آن جز با تشکیل حکومت و اعمال اقتدار امکان پذیر نیست.پیامبران الهی در راستای تحقق حاکمیت الهی و مبارزه با مفسدان و ستمگران،تا شهادت پیش رفتند.شهادت بسیاری از انبیای الهی به دست طاغوتیان که در قرآن مطرح شده، (۳)بیانگر این حقیقت است،وگرنه فقط موعظه و اندرز که موجب این همه شکنجه ها و شهادت نمی شد.

۱- (۱) .حدید،آیه۲۵.

۲- (۲) .نحل،آیه۱۲۵.

۳- (۳) .آل عمران،آیه۱۱۲،بقره،آیه۸۷،بقره،آیه۹۱.

اشکال تفکر سکولار که اسناد بین المللی حقوق بشر بر پایه آن تدوین گردیده،این است که با غفلت یا تغافل از دو سوی ازل و ابـد انسـان برای او برنـامه زنـدگی ارائـه می دهـد. (۱)انسـان را کـه زوال و نـابودی در حقیقـت وی راه نـدارد،فناپـذیر می پندارد.زنـدگی بشـر را در دایره محـدود تولـد و مرگ تعریف می کند؛در صورتی که حقیقت زندگی انسان و مباحث حقوق بشـر بـدون در نظر گرفتن ارتبـاط دنیـا و آخرت و تأثیر رفتار دنیوی در سـرنوشت اخروی انسان،نه تنها ارزش نـدارد که اصولاً قابل تعریف نیست.

۳-مراقبت و ضمانت

آخرت،عرصـه ظهـور و بروز پنهـانی هـا و تجسم اعمـال و رفتـار انسـان است.در بیـان قرآن کریم،روزی فرا خواهـد رسـید که کوچـک ترین عمـل و رفتـار انسـان محاسـبه و ارزیابی خواهـد شـد. (۲)حقیقت و مـاهیت آینـده انسـان در گرو اعمـال امروز اوست.همه عقایـد،اخلاق،رفتار،گفتار،قلم و قـدم انسان در عرصه های فردی،اجتماعی،سیاسـی،فرهنگی،اقتصادی و معیشتی در ساخت حقیقت انسان نقش دارد.انسان در این دنیا حقیقتی را برای خود می سازد و سـرنوشتی را برای خودش رقم می زند که در آخرت به آن دست می یابد.پیام قرآن به انسان ها این است که مراقب عمل و رفتار خویشـتن باشند؛چرا که روز قیامت روز حساب رسـی اسـت و از هیـچ عمـل انسان غفلت نخواهـد شـد.این مراقبـت در همـه عرصه هـای زنـدگی انسـان از جمله در تعریف،تدوین و رعایت حقوق بشـر نقش اساسـی دارد.اهتمام به مراقبت و سازندگی،در واقع نوعی ضمانت اجرایی معنوی در عرصه حقوق بشر است که تأثیر

۱- (۱) .عبدالله،جوادی آملی،نسبت دین و دنیا،ص ۱۶۰.

۲- (۲) .طارق،آیه۹:یَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ .

آن به مراتب قوی تر از ضمانت اجرایی مادی است.با توجه به رابطه مستحکم حقوق با اخلاق،این نقش برجسته تر می نماید.

اصل حکمت و پیامدهای آن

اشاره

پس از اصول توحید و معاد،یکی دیگر از اصولی که در همه امور ارزشی،اعم از حقوق و اخلاق نقش اساسی دارد،اصل«حکمت الهی»است.خدای متعال«حکیم»است.در قرآن کریم،خداوند در بیش از نود مورد به صفت حکیم توصیف شده است. (۱)حکیم به معنای کسی است که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت است. (۲)در رویکرد اسلامی،خاستگاه حق و تکلیف«حکمت بالغه الهی»است:خداوند حکیم انسان و جهان را برای هدف شایسته ای آفریده است.از تناسب کار با هدف،بایدها و نبایدهای حقوقی(حقوق و تکالیف)انتزاع می گردد.به بیان دیگر،تحقق هدف آفرینش انسان،افزون بر تدبیر تکوینی نیازمند تدبیر تشریعی است که به صورت نظام حقوقی تجلی پیدا می کند.

اصل حکمت،اساس نظام آفرینش است.نظام حقوقی باید بر این اصل،استوار باشد.به این معنا که در جامعه تمامی اعضا و بخش ها و نیروهای فعال باید هدفمند و هرکدام در جای مناسب و در رابطه مستقیم و منطقی با هدف های کلی و با حفظ مناسبات لازم در ساختار کلی آن به کار مناسب گمارده شوند و نظام اجتماعی-آن گونه که نظام احسن در آفرینش دیده می شود-حکیمانه برقرار گردد؛زیرا با نگاه توحیدی،حکمت در تدبیر جهان،الگویی از رهبری

۱- (۱) .فقه سیاسی:نظام سیاسی و رهبری در اسلام،ص۲۸۱.

۲- (۲) .جاثیه،آیه۱:تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ .

کامل در سازمان بزرگ جهان هستی است. (۱)رسالت انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین،برقراری نظام حکمت در زندگی فرد و جامعه است؛چون رهبری توحیدی انسان از حکمت جدایی ناپذیر است.

اصل حکمت الهی همانند توحید و معاد در تعیین حقوق و تکالیف بشر نقش بنیادی دارد.اگر از حکمت الهی و هدف آفرینش غفلت شود،هیچ حق و تکلیفی قابل اثبات نیست. (۲)مهم ترین آثار حکمت عبارتند از:

۱-تحقق کمال بیشتر

مقتضای حکمت الهی این است که کمال هرچه بیشتر در جهان تحقق یابد.انسان ها وظیفه دارند که در مسیر کمال جویی حرکت کنند تا هدف شایسته آفرینش تحقق یابد.بنابراین در مقام تعارض،موجودی ناقص،فدای موجود کامل می شود؛مثلاً اگر بقای زندگی انسان جز با کشته شدن یک گوسفند ممکن نباشد،باید گوسفند را کشت تا او زنده بماند.همین طور در مقام تعارض میان منافع مادی ومصالح معنوی،حکمت الهی،اقتضای تقدم مصالح معنوی را دارد.

۲-واقع نگری

حکمت الهی مقتضی تحقق مصالح واقعی و حقیقی انسان از بهترین راه است.بنابراین در موارد اشتراک باید حقوق و تکالیف مشترک وضع گردد و در موارد اختلاف و تفاوت،باید حقوق و تکالیف متفاوت وضع گردد.رعایت نکردن این واقعیت موجب می شود تا حقوق و مصالح بشر به طور کامل تأمین نگردد.پس همان گونه که ملاک حقوق و تکالیف مشترک انسان ها توانایی ها و استعدادهای

ص:۱۷۹

۱- (۱) .سجده،آیه۷:اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ... .

۲- (۲) .محمد تقی مصباح یزدی،جزوه حقوق و سیاست،درس ۲۰۲،ص۲۰۱۵.

همانند آنهاست،ملاک حقوق و تکالیف مختلفشان توانایی های ناهمانند آنهاست. (۱)این واقعیت در بحث حقوق زن و مرد به خوبی قابل تبیین است.اختلافات طبیعی و تکوینی زن و مرد،زمینه ساز حقوق و تکالیف متفاوت آنان است.

اصل حقیقت گرایی و نتایج آن

اشاره

یکی دیگر از اصول نظری حقوق بشر،حق گرایی است؛اصلی که در تبیین و تضمین حقوق بشر نقش اساسی دارد.حقیقت محوری در اسلام،از چنان اهمیتی برخوردار است که هر چیز مهم و اساسی در دین به«حق و حقانیت»نسبت داده شده است.خداوند سبحان دین، (۲)قرآن کریم، (۳)فرستادن پیامبر، (۴)معاد (۵)و خلقت زمین و آسمان (۶)را با واژه حق توصیف نموده و سرانجام هستی (۷)را هدفمند معرفی می کند.همه این تأکیدات نشان می دهد که حقیقت محوری و حق خواهی چنان با محتوای اسلام تنیده که جدایی ناپذیر می نماید.از این رو،مؤمنان و دین باوران باید اندیشه خود را در همه زمینه ها از جمله در بحث حقوق بشر بر اساس امور عینی و واقعی نظم و سامان بخشند؛چرا که مؤمنان واقعی در بیان قرآن کریم کسانی هستند که در آفرینش هستی تفکر نموده و به حقیقت خالق آن پی می برند: إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ*

۱- (۱) .همان،ص۲۱۰۶.

۲- (۲) .صف،آیه۹.

۳- (۳) .بقره،آیه۹۱؛بقره،آیه۱۷۶.

۴- (۴) .بقره،آیه۱۱۹.

۵- (۵) .نبأ،آیه۳۹؛انبیا،آیه۹۷.

۶- (۶) .تغابن،آیه۳.

۷- (۷) .انبیا،آیه۱۶.

اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ ؛ (۱)مؤمنان واقعی در پرتو این تفکر و اندیشه،عالم هستی را هدفمند یافته و آموزه های هستی بخش را سرلوحه زندگی خویش قرار می دهند.تأکید بی شمار قرآن بر اصل حق محوری قطعاً حکمت ها و رمز و رازهایی دارد.در این فرصت به دو اثر مهم حق محوری اشاره می کنیم.

۱-پذیرش حقایق عینی

نخستین پیامد ضروری حقیقت محوری،پذیرش یک سری حقایق عینی در عالم هستی است؛اموری که در خارج از ذهن وجود دارند و هستی آنها ثابت و قطعی است و ارتباطی به فهم و درک بشر ندارد.به بیان دیگر،در عقلانیت مورد نظر دین،یک سری حقایق عینی و نفس الامری وجود دارد که خاستگاه تصمیم گیری ها و بایدها و نبایدهای حقوقی را تشکیل می دهد.حقیقت در نگاه دین،امری عینی و وجودی است،نه قراردادی که همواره در حال تغییر باشد.خواست و اراده مردم ارزشمند است،اما آن گونه نیست که جای تعقل و تدبیر را بگیرد.انسان باید تلاش کند تا حقایق را کشف کند،نه آن که به افکار عمومی مردم بسنده و حقایق اجتماعی و فردی را تنها در نتیجه آرا و نظرات عمومی خلاصه کند؛چنان که فرهنگ جامعه نیز باید چنین باشد که پیش از رأی دادن به چیزی،صواب و خطا و حسن و قبح و عدل و ظلم آن را به خوبی درک کند. (۲)به بیان دقیق تر،در رویکرد توحیدی،حقوق نه واقعیت عینی صرف است(حقوق طبیعی)و نه اعتباری محض(اندیشه پوزیتویستی)؛بلکه حقوق،امری اعتباری است،اما ریشه در حقایق عینی و نفس الامری دارد.

۱- (۱) .آل عمران،آیات ۱۹۰-۱۹۱.

۲- (۲) .نسبت دین و دنیا،ص۱۸۴-۱۸۶.

۲-امکان دست یابی به حقایق

حقیقت محوری به انسان می آموزد همان گونه که مطلوب ها و معرفت های قطعی و یقینی ارزشمند است،به تبع آن،راه هایی که از پشتوانه قطعی برخوردارند-گرچه دلالت آنها ظنی باشد-مفید و معتبر است.بنابراین،کسی که در مسیر تفکر،همه تلاش خود را به کار بگیرد،ضوابط برهانی را رعایت کند و یافته های خود را با محکمات عقل و نقل محک بزند-هرچند که به قطع نرسد-می تواند به گمان خویش بسنده کند؛یعنی گمان همانند قطع و یقین،معتبر است. (۱)

اعتقاد به حقایق عینی و امکان دست یابی به آن،بدیهی ترین امری است که از اصل حق محوری به دست می آید و اساس عقلانیت دینی و نظام حقوقی اسلام را تشکیل می دهد.حقوق بشر نیز بر این اساس قابل تفسیر و تبیین است.تلاش فطری و بی وقفه بشر برای کشف ناشناخته ها و شناخت امور پیرامون خود،دلیلی بر وجود حقایق و امکان دست یابی به آن است.

در برابر،اندیشه سکولاریستی که ریشه در تفکر سوفسطائیان یونان دارد،بر دو پایه استوار است:یکی انکار حقیقت ثابت؛دیگری جایگزینی پذیرش عمومی به جای حقایق عینی.ادعایی که پیشتر مورد تأکید سوفسطائیان مشهوری مانند«گرگیاس»و«پروگراس»قرار گرفته است. (۲)

سکولارها مبانی عقلانی نظریه خود را بر انکار حقایق عینی قرار داده و همه واقعیت ها را تابع رضایت و پذیرش عمومی و درک افراد دانسته،ملاک حقانیت را خواست و پذیرش عمومی می دانند.آنها این مبنا را در همه عرصه ها و تبیین حقوق بشر به کار می گیرند.اسناد بین المللی حقوق بشر نیز رویکرد سکولاریستی دارند.

ص:۱۸۲

۱- (۱) .همان،ص۱۹۲و۱۹۳.

۲- (۲) .فریدریک کاپلستون،تاریخ فلسفه،ترجمه سید جلال الدین مجتبوی،ص۱۰۶.

بدون شک،پذیرش حقایق عینی و نفس الامری و امکان دست یابی به حقیقت و عدم پذیرش آن،دو رویکرد متقابلی است که در همه زمینه ها و به ویژه حقوق بشر آثار و پیامدهای متفاوتی به دنبال دارد.مسئله«قراردادی بودن حقوق بشر یا ریشه در حقایق عینی و نفس الامری داشتن آن»از مهم ترین مسائل حقوق بشر است.

اصل عدالت و آثار آن

اشاره

«عدالت»در لغت به معنای مساوات است؛ (۱)چنان که شیخ طوسی رحمه الله نیز معتقد است:«العداله فی اللّغه ان یکون الانسان متعادل الاحوال متساویاً». (۲)از نظر فلاسفه حقوق،مهم ترین تعریف عدالت این است:«العداله اعطاء کل ذی حقٍ حقه»؛ (۳)عدالت دادن حق به صاحب حق است.تعبیر:«العدل وضع کل شیءٍ فی موضعه» (۴)نیز به این تعریف نزدیک است؛با این تفاوت که در تعریف اول،معیار عدالت که همان«حق»باشد،با صراحت آمده است،اما تعریف دوم از این جهت ابهام دارد.

علامه طباطبایی رحمه الله این دو را با هم جمع کرده است:«هی اعطاءُ کل ذی حق من القوی حقه وضعه فی موضعه الّذی ینبغی له»؛ (۵)عدالت این است که هر نیرویی به حق مسلم خود برسد و در جایی که شایسته است قرار گیرد».

از امام علی علیه السلام پرسیدند عدل یا بخشش کدام یک برتر است؟فرمود:«العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما وافضلهما»؛ (۶)عدالت هرچیزی را در جای خودش می نهد؛در حالی که بخشش

۱- (۱) .راغب اصفهانی،معجم مفردات الفاظ القرآن،ص۳۳۶،ابن منظور:لسان العرب،ج۱۱،ص۴۳۲.

۲- (۲) .محمد بن حسن طوسی،المبسوط،ج۷،ص۲۱۷.

۳- (۳) .دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،درآمدی بر حقوق اسلامی،ص۲۰۱.

۴- (۴) .همان.

۵- (۵) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۱،ص۲۱۷.

۶- (۶) .نهج البلاغه،حکمت ۴۳۷.

آن را از جای خود خارج می سازد.عـدالت تـدبیر عمومی مردم است؛در حالی که بخشـش،گروه خاصـی را شامل است.پس عدالت شریف تر و برتر است.

عدالت،قانون حاکم بر جهان آفرینش است.نظام هستی بر محور عدل اسـتوار است. (۱)در حوزه سیاست و اجتماع،دادورزی و اجرای عـدالت،باسـابقه تریـن آرمـانی اسـت که همـواره دغـدغه خـاطر حکیمـان و مصـلحان اجتمـاعی بـوده است.نظـام هـای حقوقی،به رغم تفاوت برداشت ها،بر اصل عدالت به عنوان مبنای حقوق بشـر عنایت ویژه دارند؛اما در نظام توحیدی اسلام این اندیشه تبیین شفاف تری می یابد.عدل همانند توحید در تمام مسائل اعتقادی،اجتماعی،فرهنگی،سیاسی و حقوقی نظام اسلامی تجلّی دارد.اصولا هدف دین،تنظیم روابط اجتماعی بر اساس قانون عدل است. (۲)

در این رویکرد،همـان گونه که پیـامبران الهی مأمور به اجرای عدالتنـد؛ (۳)مردم نیز به پیروی از آنان موظفنـد که در راسـتای اقامه عـدالت تلاش کنند. (۴)چه بسـیار مردان بزرگی که در کنـار پیامبران برای اقامه عـدالت با سـتمگران مبارزه کرده انـد: وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ... . (۵)

مهم ترین آثار مترتب بر عدالت عبارتند از:

۱-تحقق جامعه آرمانی

در رویکرد توحیدی،عدالت پس از توحید،سرشت اصلی حقوق بشر به

۱- (۱) .حدیث نبوی«بالعدل قامت السماوات والارض»،تفسیر صافی،ذیل آیه۷ سوره الرّحمن.

۲- (۲) .ابن سینا:الشفا،بخش الهیات،مقاله دهم،فصل دوم و سوم،ص۴۴۱-۴۴۴.

۳- (۳) .اعراف،آیه۲۹؛شوری،آیه۱۵؛حدید،آیه۲۵.

۴- (۴) .مائده،آیه۸؛نساء،آیه۱۳۵؛حدید،آیه۲۵؛نساء،آیه۵۸؛نساء،آیه۱۳۵،نحل،آیه ۹۰.

۵- (۵) .آل عمران،آیه۱۴۶.

شمار می رود.این برداشت می تواند حقوق بشر را از حالت مطلق گرایی خارج ساخته و با واقعیت هماهنگ سازد.فلسفه حقوق بشر در حقیقت تأمین عدالت است و این حقوق به نظم اجتماعی رنگ عدالت می بخشد و نظام های حقوقی را به نفع انسان های آسیب پذیر عادلانه می سازد.اسلام یک نظام آرمانی است که در آن از یک سو،جامعه نمونه ترسیم می شود تا مردم آن را الگوی خویش قرار دهند و از سوی دیگر،برای مردم جایگاه شایسته ای بنا می شود تا در یک نظام ارزشی،هم دارای حق و تکلیف باشند و هم نقش آفرینی کنند. ۱

مدینه فاضله یا جامعه آرمانی زمانی شکل می گیرد که حاکم خود را وقف عدالت کند و جامعه بر محور عدل سامان یابد؛ ۲چون اجرای عدالت،معیار راستی و درستی حکومت است. ۳وظیفه سیاستمدار مدینه،نظام مند ساختن روابط اعضای جامعه بر اساس عدل است. ۴کار ویژه دولت ها مبارزه با تبعیض و پاسداری از عدالت اجتماعی است. ۵جامعه نمونه اسلامی شاخص هایی دارد که یکی از آنها تضمین حقوق بشر و احقاق حق می باشد. ۶

۲-تکامل اجتماعی

اسلام نظامی اجتماعی است که کمال مطلوب را در«سعادت»انسان می داند. ۷

ص:۱۸۵

فلسفه تشریع دین و اهتمام پیامبران الهی این است که مردم با بهره گیری از تعلیم دین و میزان حق و باطل،خود به اقامه قسط و عدل بپردازند؛ (۱)چرا که عدالت زمینه ساز همیاری و شرط تکامل اجتماعی است. (۲)روح عدالت نهفته در حقوق بشر که از اعماق عدالت خواهی اسلام نشأت می گیرد،سرشت فردگرایی و اصالت فرد را در حوزه حقوق بشر کم رنگ و بی اعتبار می سازد و به آن خصلت عادلانه می دهد.عدالت همانند توحید،یکی از معیارهای سنجش حقوق بشر است. (۳)منظور این است که حقوق بشر نمی تواند از چهارچوب عدالت بیرون باشد.به همین دلیل،تأکید بر اجرای عدالت به منزله یک سنت سیاسی،هماره اندیشه حکیمان را درگیر خود ساخته است.

اصل تلازم حق و تکلیف

تردیدی نیست که حق و تکلیف،جدایی ناپذیرند؛زیرا هر دو از یک خاستگاهند.حتی تصور این که یکی علت و دیگری معلول باشد،دشوار است و هر یک از آن دو ریشه در دیگری دارد؛به گونه ای که حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق معقول و مقبول نیست.اصولا فرد از آن رو حق دارد که بتواند مسئولیت های خود را انجام دهد و تکلیف دارد،چون از حقوقی برخوردار است. (۴)پس در هر نظام حقوقی حق و تکلیف دو مفهوم متلازمند.تلازم حق و تکلیف به دو گونه قابل تصور است :(۵)

۱- (۱) .حدید،آیه۲۵.

۲- (۲) .خواجه نصیرالدین طوسی،اخلاق ناصری،تصحیح و تطبیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری،ص۲۴۷-۲۵۷.

۳- (۳) .مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب،ص۴۵.

۴- (۴) .همان،ص۴۵.

۵- (۵) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی،ص۲۴.

یک صورت این است که جعل حق برای فرد وقتی معنا پیدا می کند که دیگران ملزم و مکلف به رعایت این حق باشند؛وگرنه جعل آن حق لغو و بیهوده است؛مثلا:اگر می گوییم انسان حق حیات دارد, جعل این حق زمانی اثر دارد که انسان های دیگر ملزم باشند این حق را محترم بشمارند و در حیات او خللی ایجاد نکنند.البته صاحب حق ممکن است یک فرد یا گروه خاص یا کل جامعه باشد.خلاصه در این سنخ از تلازم،وقتی حقی برای یک فرد جعل می شود،در مقابل،فرد یا افراد دیگری هم ملزم و مکلف می شوند که این حق را محترم بشمارند و به آن تجاوز نکنند.

نوع دوم تلازم حق و تکلیف این است که در برابر اثبات حقی برای فرد در اجتماع،تکلیفی هم برای همان فرد ثابت می شود؛یعنی شخص در برابر انتفاعی که از جامعه می برد،باید وظیفه ای را هم بپذیرد.مثلا اگر کسی حق دارد از بهداشت برخوردار باشد،در مقابل تکلیف دارد که به جامعه خدمت کند.به عبارت دیگر،اثبات حق برای افراد در جامعه و روابط اجتماعی،یک طرفه نیست؛بلکه به موازات امتیازات و حقوقی که به افراد داده می شود،الزامات و تکالیفی نیز برای آنان جعل می گردد.این عرصه دوم تلازم حق و تکلیف است. (۱)بدین ترتیب،هرجا حقی اثبات شود،حتما تکلیفی نیز جعل شده است و برعکس؛با این تفاوت که حق اختیاری است و صاحب حق در استیفا و عدم استیفای حق مختار است؛اما تکلیف الزامی است و مکلف باید حق او را محترم بشمارد و از این تکلیف گریز و گزیری ندارد. (۲)

اصل تلازم حق و تکلیف در نهج البلاغه بدین صورت تجلی یافته است:

۱- (۱) .محمد تقی،مصباح یزدی،نظریه حقوقی اسلام،ج۱،ص ۸۰ و ۸۱.

۲- (۲) .محمد تقی مصباح یزدی،مشکات(حقوق و سیاست در قرآن،ج۱)،ص ۳۱.

هیچ حقی برای کسی ثابت نمی شود،مگر آن که متقابلا تکلیفی بر عهده او نهاده می شود و هیچ تکلیفی بر عهده کسی قرار نمی گیرد،مگر آن که حقی برای او اعتبار می شود.تنها کسی که دارای حق است و تکلیف ندارد،خدای سبحان است.به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است. (۱)

بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام،حق و تکلیف در مورد فرد جدایی ناپذیرند؛چون هر دوی آنها خاستگاه فطری دارند.همان گونه که حقوق پاسخی به نیازهای فطری انسان است و استعدادهای رشد او را شکوفا می سازد،تکالیف انسان نیز همین نقش را ایفا می کند.به نظر می رسد مسئولیت پذیری،به مراتب،توان و مهارت انسان را افزایش می دهد.بدین ترتیب،حقوق و تکالیف انسان در راستای پاسخ گویی به نیازهای فطری او و قابل توجیه و تفسیر است.تلازم حق و تکلیف به گونه ای است که حتی تصور این که یکی علت دیگری باشد،دشوار است؛چون هر کدام ریشه در دیگری دارد.اصولا-حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق معقول نیست.در این نگاه،فرد از آن جهت حق دارد که بتواند به تکالیف خود عمل کند و چون از حقوقی برخوردار است،مسئولیت هایی دارد.

در زمان طرح نخستین بیانیه حقوق بشر در مجلس ملی فرانسه(۱۷۸۹م)،بیانیه تکالیف بشر نیز پیشنهاد گردید.«توماس پین»در پاسخ می نویسد:

بیانیه حقوق در عین حال بیانیه تکالیف هم هست.من اگر به عنوان یک انسان حقی دارم،دیگران نیز همان حق را دارند و چون چنین است،حق من در معنای تکلیف نیز هست؛یعنی من هم صاحب حقم و هم متعهد به آن هستم. (۲)

۱- (۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۱۶،فرازهای ۲و۳.

۲- (۲) .محمد علی موحد،در هوای حق و عدالت،ص۵۳.

یکی دیگر از حقوق دانان غربی نیز به تلازم حق و تکلیف چنین اذعان می دارد:

هر قانونی که حقی برقرار می کند،در همان حال تصریحا یا تلویحا تکلیفی را نیز مقرر می دارد؛زیرا که حق و تکلیف با یکدیگر تلازم دارند.قانون موجد حق،در واقع موجد تکلیفی هم هست.اگر حقی برای کسی شناخته می شود،به این معناست که تکلیفی بر عهده کسی دیگر مقرر گردیده است. (۱)

همو در جای دیگر،تکالیف را به دو دسته مطلق و نسبی تقسیم می کند:تکالیف مطلق از نظر ایشان تکلیفی هستند که حقی در برابر آنها وجود ندارد.مانند تکلیف انسان در برابر خداوند و تکلیف انسان به خودداری از خودکشی.تکالیف نسبی در تقابل با حق قرار دارند.صاحب حق می تواند شخص مکلف را به ادای تکلیف اجبار کند. (۲)

با توجه به آن چه گفتیم،این تقسیم بندی و مثال های تکلیف مطلق قابل تأمل است؛چون از تکالیف انسان در برابر خداوند،به روشنی حق قابل استنباط است؛البته حق الله و نه حق الناس.اصولا اگر خداوند دارای حق نباشد،تکلیف انسان در برابر او بی معناست.دست کم در آموزه های فقهی،حقوق به دو دسته«حقوق الله»و«حقوق الناس»تقسیم می شود.خداوند بر بندگان خون حق اطاعت و فرمان برداری(حق الطاعه)دارد.

نکته ای که باید به آن توجه کرد،این است که اصل تلازم حق و تکلیف ناظر به روابط اجتماعی بشر است.تنها در مورد خداوند است که حق بدون تکلیف قابل فرض و پذیرش است؛بدین معنا که خداوند بر بندگانش حقوقی دارد،اما مکلف نیست.هر چند فضل و رحمت واسعه ایجاب می کند که نزول فیض و

۱- (۱) .همان،ص۲۵۲.

۲- (۲) .همان،ص۵۳ و۵۴.

رحمت بر بندگان را بر خود فرض و ضروری اعلام کند. ۱

چنان که امام سجاد علیه السلام می فرماید:«اما حق خدایت(که بزرگ تر از حد توصیف است)این است که او را بندگی کرده،کسی یا چیزی را شریک وی نسازی.هرگاه این حق خداوند را با اخلاص ادا کنی،خدای بزرگ بر خود واجب می کند که امر دنیا و آخرتت را کفایت کند». ۲

این تعبیر فیلسوفان و متکلمان که«عدل و لطف به بندگان بر خداوند واجب است و کار قبیح و ظلم بر او حرام»به معنای وجوب و حرمت اعتباری،مانند تکالیف نیست که کسی برای خداوند جعل کرده باشد؛بلکه مراد وجوب و حرمت حقیقی و تکوینی است؛بدین معنا که از خداوندی که عالم مطلق،قادر مطلق و حکیم مطلق است،تکوینا کار پسندیده و عادلانه صادر می شود و هرگز کار ناپسند و ظالمانه ای از او صادر نخواهد شد. ۳

در رویکرد اسلامی،حقوق بشر تداعی کننده اصالت تکالیف است.انسانی که فقط خود را محق پنداشته و همواره در راستای احقاق حقوق خود تلاش کند،اما احساس مسئولیت پذیری ندارد یا از تکالیفش غفلت می ورزد،ستمگر و نادان است. ۴بنابراین،به رغم ادعای هوفلد و دیگران،هیچ یک از حق یا تکلیف مطلق نیست.هر کدام در برابر دیگری معنا پیدا می کند و قابل تفسیر است.تعبیر«آزادی توأم با مسئولیت» ۵تجلی صحیح تلازم حق و تکلیف است.

با این تبیین،مقدم داشتن حقوق بر تکالیف انسان و نادیده انگاشتن مسئولیت انسان،توجیه ناپذیر است.تجربه نشان می دهد که نقض فاحش حقوق بشر در بیشتر موارد ناشی از توجه نداشتن انسان ها و دولت ها به مسئولیت های شان است.احساس تکلیف نکردن یا تغافل از آن،همواره چالش های جدی حقوق بشر بوده است.در جمع بندی می توان گفت که اهمیت بحث از تکالیف انسان،همانند حقوق بشر مهم و ضروری می نماید.

با توجه به اصل تلازم حق و تکلیف و لزوم تبیین آنها در کنار هم،این پرسش مطرح می شود که چرا در اعلامیه و سایر اسناد حقوق بشری،از تکلیف یا مسئولیت های انسان نام برده نشده است؟ممکن است استدلال شود که انگیزه تدوین کنندگان اعلامیه حقوق بشر و اسناد مکمل آن،فقط یادآوری و حمایت از حقوقی است که مرتب مورد نقض قرار می گیرند؛برخلاف تکالیف که چندان نیازی به حمایت ندارند.این استدلال-به نظر-ناتمام است؛چون یادآوری تکالیف نیز همانند حقوق ضرورت دارد.تجربه نشان می دهد که بیشتر موارد نقض حقوق بشر ناشی از نشناختن درست تکالیف یا افراط و تفریط در انجام آن است.افزون بر این،بخشی از تکالیف نظیر مبارزه با تبعیض و اهتمام به تحقق عدالت،همانند حقوق،جنبه حمایتی دارد و باید مورد حمایت قرار بگیرد.

خلاصه

حقوق بشر در اسلام مبتنی بر یک سری اصول نظری است که نظام های حقوقی بشری با آن بیگانه اند.اصل توحید،معاد،حکمت،عدالت،کرامت،حقیقت محوری و اصل تلازم حق و تکلیف،از مهم ترین اصول نظری تأثیرگذار در زمینه حقوق بشرند.

اصل توحید که نخستین و بنیادی ترین اصل نظری در نظام حقوقی اسلام است،فقط یک باور صرف نیست؛بلکه یک الگوی کامل و برنامه جامع برای انسانی زیستن است؛جامعه ای که در آن انسان کرامت دارد و حقوق بشر باید در حد تعالی رعایت گردد.در نگاه فقهی،توحید اسلامی تمام ابعاد و زوایای زندگی فردی،اجتماعی،سیاسی،اقتصادی،حقوقی و فرهنگی بشر را تحت تأثیر قرار می دهد.احساس وابستگی انسان به خدا در اصل وجود و تداوم حیات و همین طور شناسایی حق خدا به عنوان منشأ حقوق بشر،از مهم ترین پیامدهای نظری بینش توحیدی در زمینه حقوق بشر است؛خداوندی که اراده او خاستگاه تکوین و تشریع است و حق او مقدم بر همه حقوق فردی و اجتماعی بشر است.

اصل معاد(فرجام باوری)هستی انسان را فراتر از دنیای مادی تعریف نموده و زندگی دنیا را مقدمه حیات آخرت اعلام می دارد.در رویکرد فرجام باوری،رابطه زندگی دنیا و آخرت به گونه ای در هم تنیده است که مصالح دنیایی فقط در راستای سعادت اخروی قابل تفسیر است؛چنان که تحقق سعادت ابدی نیز بدون نظم صحیح و رفتار عادلانه در زندگی دنیا امکان پذیر نیست.البته آخرت گرایی در اسلام هرگز به معنای نادیده انگاشتن زندگی دنیا و غفلت از منافع دنیایی نیست.بی تردید،این رویکرد تعالی نقش بسیار برجسته ای در تدوین و رعایت حقوق بشر ایفا می کند.

اصل حکمت،الگویی از نظام آفرینش است.خدای متعال«حکیم»است.او از همه اسرار آگاه است؛تمام افعالش روی حساب و حکمت است؛از آفرینش انسان و جهان هدف شایسته ای دارد.از تناسب کار با هدف است که«بایدها و نبایدهای حقوقی»انتزاع می شود.اصل حکمت که خاستگاه حقوق بشر است،تفاوت حق و تکلیف را نیز حکیمانه می داند.

ص:۱۹۲

اصل حقیقت محوری یعنی اعتقاد به حقایق عینی،و امکان دست یابی به آن،اساس عقلانیت دینی و حقوق بشر در اسلام است.تلاش فطری و بی وقفه بشر برای کشف ناشناخته ها و شناخت واقعیت های پیرامون خود،دلیلی بر وجود حقایق و امکان دست یابی به آن است.حقوق بشر در فقه اسلامی بر این اساس قابل تفسیر و تبیین است.

اصل تلازم حق و تکلیف اقتضا دارد که حق و تکلیف همواره متلازمند.هیچ حقی برای کسی ثابت نمی شود،مگر آن که متقابلاً تکلیفی بر عهده او نهاده می شود و هیچ تکلیفی بر عهده کسی قرار نمی گیرد،مگر این که حقی برای او ثابت می شود.تنها کسی که دارای حق است و تکلیفی ندارد،خدای سبحان است.آن هم به سبب قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است.

اصل عدالت در نظام توحیدی اسلام که نظام امامت عدل است،تبیین شفاف تری می یابد.عدل پس از توحید معیار ارزیابی و سنجش حقوق بشر است و رویکرد عدالت محوری اسلام در تشریع حقوق به طور عام و در زمینه حقوق بشر به طور خاص نقش اساسی و تعیین کننده دارد.

اشتباه اساسی نظام های حقوق بشری و حقوق بشر غربی،فاصله گرفتن از رویکرد توحیدی و فرجام باوری نسبت به جهان و انسان است؛همان اصولی که فقه اسلامی بر پایه آنها شکل گرفته است.سکولارها با غفلت یا تغافل از مبدء و معاد(دو سوی ازل و ابد انسان)و حکمت آفرینش بشر،برای وی برنامه زندگی ارائه می دهند و حقوق بشر تدوین می کنند.انسان را که دارای روح ماندگار است و زوال و نابودی در حقیقت وی راه ندارد،فناپذیر می پندارند؛چون از درک حیات واقعی انسان عاجزند و زندگی بشر را محدود در دایره تنگ تولد و مرگ

می بینند؛در صورتی که حقیقت زندگی انسان و حقوق بشر فقط در پرتو جهان بینی توحیدی قابل تبیین و تفسیر است.تا بشر به این درک و شناخت نرسد،اوضاع آشفته و نابسامان حقوق بشر به نظم و سامان واقعی نخواهد رسید.رویکرد تعالی فقه اسلامی در زمینه حقوق بشر بر اساس اصول نظری ویژه می تواند الهام بخش تدوین و تنظیم و اجرای حقوق بشر جهانی قرار بگیرد.

ص:۱۹۴

پرسش ها

۱.اصل توحید چه نقشی در زمینه حقوق بشر دارد؟

۲.مهم ترین آثار معاد را برشمارید.

۳.خاستگاه حق و تکلیف و تفاوت های آن بر اساس چه اصلی قابل توجیه است؟

۴.نقش حقیقت محوری در زمینه حقوق بشر چیست؟

۵.چگونه اصل حکمت الگویی نظام آفرینش است؟

۷.تجلی اصل تلازم حق و تکلیف در کلام امام علی علیه السلام را تحلیل کنید.

۸.مهم ترین آثار عدالت در زمینه حقوق بشر کدامند؟

۹.چرا تدوین کنندگان اسناد حقوق بشری،به تکالیف انسان بی اعتنایی کرده اند؟

۱۰.اصل تلازم حق و تکلیف در چه راستا قابل تفسیر و توجیه است؟

۱۱.مهم ترین ایراد اسناد حقوق بشر غربی چیست؟

منابع برای مطالعه

۱.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،۱۳۸۶.

۲.جمشیدی،محمدحسین:نظریه عدالت از دیدگاه فارابی،امام خمینی،شهید صدر،تهران،پژوهشکده امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۳.جوادی آملی،عبدالله:فلسفه حقوق بشر،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۷۵.

۴.--:نسبت دین و دنیا،قم،مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.

۵.حقیقت،سید صادق و میرموسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۶.صرامی،سیف الله:حق،حکم و تکلیف،قم،پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی،۱۳۸۵.

۷.طوسی،نصیرالدین:اخلاق ناصری،تصحیح و تطبیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری،تهران،خوارزمی،چاپ ۲، ۱۳۶۰.

۸.گروهی از نویسندگان:مبانی نظری حقوق بشر،قم،مرکز مطالعات حقوق بشر،۱۳۸۴.

۹.مصباح یزدی،محمدتقی:مشکات(نظریه حقوقی اسلام،ج۱)،قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۲.

۱۰.منصوری لاریجانی،اسماعیل:سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر،تهران،تابان،۱۳۷۴.

۱۱.فلاحی،مهرداد،نگاهی به جایگاه تکلیف فردی در نظام بین المللی حقوق بشر در:بولتن خبری سازمان های بین المللی و حقوق بشر،مجلد ۷،انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،۱۳۸۹،ص ۳۸۱-۴۴۰.

ص:۱۹۶

۹-مبانی و منابع حقوق بشر

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.ضمن تعریف مبانی و منابع حقوق بشر،تفاوت آنها را بیان کند؛

۲.خاستگاه حق از دیدگاه حقوق طبیعی و مکتب اثباتی را ارزیابی نماید؛

۳.مبانی حق از دیدگاه اسلام را مستدل بیان کند؛

۴.منابع حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب را برشمارد؛

۵.امتیازات دیدگاه اسلام در این زمینه را تبیین کند.

مقدمه

نظام های حقوقی در اصل حقوق بشر اتفاق نظر دارند.هر نظام حقوقی ای با هر عقیده و مذهبی،حقوقی نظیر حق کرامت،حق حیات،حق کار،حق تعلیم و تربیت،حق آزادی،حق مسکن و امثال آن را برای خود و دیگران قائل است؛اما اصلی ترین بحث این است که حق از کجا منشأ می گیرد؟ملاک ثبوت حق چیست؟آیا حقوق اعتباراتی است که بر اساس قرارداد پدید می آیند؟یا حق،خاستگاه عینی و نفس الامری دارد؟مباحثی نظیر«ملاک ثبوت حق»یا«خاستگاه حق»که در فلسفه حقوق و«ملاکات احکام»در فقه اسلامی مطرح می شود،ناظر به این موضوع و در واقع پاسخ به پرسش های مزبور است. (۱)

۱- (۱) .نظریه حقوقی اسلام،ص۸۴؛همو:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۴۶.

امری که منشأ پدید آمدن حق می گردد،اصطلاحا مبنا یا خاستگاه حق نامیده می شود.واژه«خاستگاه»بیانگر حقیقتی است که گزاره های حقوقی بر اساس آن شکل می گیرد.منبع مجموعه ای از قضایا و گزاره هایی است که حقوق را بیان می کند.به بیان دیگر،مبنا ناظر به مقام ثبوت و منبع ناظر به مقام اثبات است.مبنای حقوق،بنیادی است که قواعد حقوقی بر اساس آن ایجاد و اعتبار می یابد.منابع حقوق یافتگاه قواعد حقوقی و حقوق بشر است.

به رغم این تمایز،منابع با مبانی چنان رابطه وثیق و ناگسستنی دارند که گاه هر دو واژه«منبع»و«مبنا»در فلسفه حقوق به یک معنا(بنیان،ریشه و سرچشمه)به کار می رود. (۱)به دلیل همین ارتباط است که هر نظام حقوقی متناسب با مبانی پذیرفته خود،منابع حقوق بشر را تعریف و تقسیم بندی می کند.نظام های حقوقی غیردینی قرارداد یا عرف ناشی از اراده دولت و مردم را منابع حقوق یا منابع اصلی آن می دانند،اما نظام های حقوقی دینی،حقوق بشر را در«متون وحیانی»جست وجو می کنند.

مبانی حقوق بشر

اشاره

مبانی حقوق از مباحثی است که هنوز فیلسوفان بزرگ درباره آن به اتفاق نظر نرسیده اند.سه دیدگاه عمده در این زمینه قابل طرح و بررسی است. (۲)

۱-حقوق طبیعی

حقوق طبیعی با سابقه بیش از دوهزار ساله،از مهم ترین مکاتب حقوقی به شمار می رود.ریشه اعتقاد به حقوق طبیعی،به افکار«فیثاغورث»حکیم

۱- (۱) .فلسفه حقوق،ج۲،ص۲.

۲- (۲) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۴۴-۶۳.

بازمی گردد.ایشان معتقد بود که جهان دارای نظمی است خلل ناپذیر؛مبتنی بر قواعد ریاضی که ارتباط خاصی را از نوع کمی و عـددی بین عناصـر موجود ایجـاب می کنـد.فیثاغورث تأکیـد داشت که انسـان هـا بایـد از روابط منظم بر جهان طبیعت الهام بگیرند.سقراط،افلاطون و ارسطو نیز طرفدار این اندیشه بوده اند. (۱)

رواقیـون در قرن چهـارم پیش از میلاـد،بـه رهـبری فلسـفی«زنـون» (۲)رواقی قبرسـی یـا فنیقی،مبنـای تفکرات خـود را دربـاره انسان،چنین قرار داده بودند:

اصـلی ترین و عـالی ترین جنبه اخلاـق و سـیاست رواقی،احسـاس اشـتراک و همکـاری است که نه تنهـا در مورد اهـل میهن و کشور انجام شود،بلکه باید با تمام مردم جهان چنین باشـند...رواقیان را از لحاظ تاریخ،باید نخستین مردم معتقد به جهان وطنی دانست.این عقیده وحدت نوع بشـر،یکی از منابع اصـلی قانون رومی حقوق اشـخاص است که قانون ملت ها و قانون طبیعت به شمار می رود. (۳)

«مارکوس اورلیوس»(۱۲۰-۱۸۰ ق.م)امـپراتور روم و یکی از فلاسـفه رواقیـون می گفت:من دارای دو میهن هسـتم:یـک میهنم روم است،به اعتبـار این که امپراتور این کشورم؛میهن دیگرم جهـان است،به اعتبـار این که انسـانم.خیر و نیکویی آن است که وجود شخص برای هردو میهن نافع باشد...زنهار فراموش مکن که مردم با تو برادرند تا همواره آنان را دوست بداری. (۴)

منتسـکیو معتقد است که در ادوار قدیم،قانونی بهتر و شایسته تر از مسلک فلسفی زنون در راستای سعادت نوع بشر،وضع نشده است. (۵)

ص:۱۹۹

۱- (۱) .سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام،ص۱۷۰.

۲- (۲) .Zenon.

۳- (۳) .جرج سارتن،تاریخ علم،ترجمه احمد آرام،ص۶۷۶؛محمد تقی جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۲۴.

۴- (۴) .مهدی ابوسعیدی،حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب،ص۹۴.

۵- (۵) .روح القوانین،ص۴۷۷و۴۷۸.

حقوق طبیعی در ابتدا رنگ مذهبی داشت.«سیسرون»می گفت:

حقوق،مبتنی بر عقیده و ظن نیست؛بلکه عدالت طبیعی ثابت و لازمی وجود دارد که بر وجدان آدمی پایه گرفته است(این مفهوم به بهترین وجهی به وسیله سیسرون شرح شده است).در دنیا قانونی حقیقی،معقول و موافق طبیعت وجود دارد که در سرشت هر یک از ما مخمر بوده،تغییرناپذیر و سرمدی می باشد...برای آن نبایستی در جست وجوی مفسر یا مشرح دیگری بود.قانون مخصوص روم و قانون دیگری مخصوص آتن.قانونی برای حال و قانونی برای آینده وجود ندارد؛بلکه قانون برای همه ملل و تمام ازمنه یکی بوده،ثابت و سرمدی است...کسی که از این قانون اطاعت نکند،از خویشتن می گریزد و طبیعت انسان را از نظر دور می دارد و با این عمل به بدترین مصائب تن می دهد؛گرچه به خیال خود،از آلام دیگری گریخته باشد. (۱)

او هم چنین تأکید داشت که قوانین ساخته دست بشر نیست؛بلکه پدیده ای است جاودانی و ناشی از خداوند که به نیروی حکمت و از طریق امر و نهی،به سراسر گیتی حکومت می کند و مردم را به طریق خیر و صلاح،امر و از اعمال ناشایست منع می کند.این قانون مبتنی بر عقل و درایت است؛بنابراین،منشأ و منبع عدالت،قانون طبیعی است که به وسیله آن می توان عدالت را از ظلم تشخیص داد. (۲)

«سن توماس داکن»ادعا می کرد:

حقوق طبیعی به هیچ وجه نمی تواند با حقوق الهی منافات داشته باشد؛زیرا عقل سلیم فطری می تواند حقایق را تاحدودی به همان ترتیب که یهودیان و مسیحیان از کتاب مذهب به دست می آورند،از کتاب طبیعت استخراج کند؛و لکن هر گاه قوانین عقلی با احکام الهی در تعارض قرار گیرد،اولویت با حقوق الهی است؛چرا که نفس این تعارض،بیانگر اشتباه درک عقلی فیلسوف است. (۳)

۱- (۱) .ژرژدل وکیو،تاریخ فلسفه حقوق،ترجمه جواد واحدی،ص۶۷و۶۸.

۲- (۲) .مهدی،کی نیا،کلیات مقدماتی حقوق،ص۶۴.

۳- (۳) .همان،ص۱۱۱.

چکیده نظرات فلاسفه حقوق طبیعی را چنین می توان فهرست کرد:

۱.حقوق طبیعی ثابت و غیر قابل تغییر است؛

۲.قواعد آن برای همه انسان ها در سراسر جهان به صورت یکنواخت قابل اجراست؛

۳.حقوق طبیعی،برتر از اراده حاکم و قانون گذار است؛

۴.حقوق طبیعی منشأ مشروعیت مقررات اجتماعی است؛

۵.حقوق طبیعی همواره از حقوق فرد در برابر قدرت دولت حمایت می کند؛

۶.منشأ لازم الأجرا بودن حقوق طبیعی،انطباق آن با اراده الهی و نظم امور در طبیعت است.

حقوق طبیعی به دلیل کلی گویی و ابهام،نه تنها مورد نقد و انکار،بلکه مورد سوء استفاده نیز قرار گرفته است.همان گونه که مصلحان اجتماعی به حقوق طبیعی استناد جسته اند،جنایتکاران تاریخ نیز به استناد حقوق طبیعی رفتارشان را توجیه کرده اند.هیتلر فاشیست می گفت:اگر ما به قانون طبیعت احترام نگذاریم و اراده خود را به حکم قوی تر بودن به دیگران تحمیل نکنیم،روزی خواهد رسید که حیوانات وحشی دوباره ما را خواهند خورد و آن گاه حشرات نیز حیوانات را خواهند خورد و چیزی در زمین نخواهد ماند،مگر میکروب ها. (۱)

حقوق طبیعی در عصر رنسانس رنگ مذهبی خود را از دست داد.خردگرایی افراطی و به تعبیری عقل بسندگی در حوزه حقوق طبیعی نیز سرایت کرد.در قرن بیستم،اصول و ملاک های حقوق طبیعی تحت عنوان«حقوق بشر»مورد توجه قرار گرفت و امروزه نقش مؤثری در نظام های حقوقی ایفا می کند.می توان گفت حقوق بشر،احیای مجدد حقوق طبیعی در قرن بیستم است.

۱- (۱) .عبدالکریم سروش،دانش و ارزش،ص ۳۰.

در هر صورت،از دیدگاه حقوق طبیعی،منشأ و خاستگاه حقوق بشر،طبیعت است؛یعنی آن چه که باعث ایجاد انسان و آفرینش او شده است،همان به انسان حق می دهد که زندگی کند و از نعمت ها بهره مند شود تا نسل بشر منقرض نگردد. (۱)تعبیراتی متداول مانند«طبیعت،منشأ حق»یا«حق طبیعی هر انسان»بیانگر این رویکرد است.

پرسش اصلی این است:برخورداری انسان ها از یک سری حقوق طبیعی چه دلیل منطقی و عقلانی دارد؟این حقوق بر اساس چه فلسفه و ملاکی ثابت می شود؟آیا حقوق طبیعی مطلق است یا محدود؟برای مثال،اگر حیات،حق طبیعی هر انسان است،آیا این حق در تمامی شرایط برای او ثابت است و هیچ استثنایی ندارد؟حتی اگر قاتل انسان یا انسان های دیگر باشد؟هر انسانی حق مالکیت دارد؛این حق مطلق است یا محدود؟انسان حق ازدواج دارد؛اما آیا می تواند با هر کسی که بخواهد ازدواج کند و هیچ قید و شرطی وجود ندارد؟انسان حق تغذیه دارد؛آیا هر غذایی را و از هر طریقی که فراهم شده باشد،می تواند بخورد؟

اگر ملاک حقوق طبیعی مشخص شود،پاسخ این پرسش ها نیز روشن می گردد.

برای نمونه یکی از موارد نقض حقوق بشری که به مسلمانان نسبت می دهند،درباره حق حیات است.اگر دولت اسلامی بر اساس احکام دین مجرمی را اعدام کند،غربیان ادعا می کنند که این اقدام ناقض حقوق بشر و موجب سلب حیات از یک انسان است.این مسئله باید روشن شود که آیا حق با کسانی است که این عمل را محکوم می کنند،یا اعدام شخص مجرم،عمل درست و قابل دفاع است؟

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۴۶و۴۷.

این مسئله در واقع به یک پرسش بنیادین باز می گردد که اصولا حقوق بشر چیست؟چه کسی باید آن را مشخص کند؟آیا حقوق بشر یک امر قراردادی است که سازمان ملل متحد یا اعلامیه جهانی حقوق بشر باید آن را تعیین کند؟یا هر کشوری باید بر اساس فرهنگ خود،حقوق بشر تعریف نماید؟

در ارزیابی این دیدگاه،نخست باید دید که مراد طرفداران این نظریه از«طبیعت»چیست؟اگر مراد آنها این باشد که جدای از انواع موجودات عالم،چیزی به نام طبیعت وجود دارد که بشر را به وجود آورده و حقوقی هم به او داده،این ادعا از نظر علمی مردود است؛چون چیزی مستقل به نام طبیعت وجود ندارد.البته این سخن ما و نفی طبیعت به این معنا،ربطی به مبانی دینی و پذیرش وجود خداوند ندارد؛بلکه صرف نظر از این که خدایی وجود دارد یا نه،اعتقاد به وجودی مستقل به نام طبیعت یک ادعای غیر علمی است. (۱)

بنابراین باید به دنبال توجیهی برای نظریه طبیعت گرایانه در حقوق باشیم که تا حدودی منطقی و معقول باشد؛چنان که گفته اند:مراد اقتضای طبیعت انسان است؛یعنی آن چه انسانیت و وجود انسان به آن بستگی دارد،این است که حقوقی داشته باشد و از آن بهره مند گردد تا بتواند زنده بماند و کمالات متناسب با خودش را کسب کند.این توجیه،هرچند که اصل حق را اثبات می کند،اما مطلق یا محدود بودن حق را نمی تواند مشخص کند. (۲)

آیا حقی که طبیعت انسان اقتضا دارد،مطلق است یا محدود؟مثلاً انسان حق حیات دارد و این حق طبیعی اوست که حیات خود را حفظ کند؛آیا این حق

۱- (۱) .همان،ص۴۸.

۲- (۲) .همان،ص۴۹.

مطلقا ثابت است؟آیا هر انسانی اگرچه هزاران انسان را با بمب اتم بکشد و نابود کند،باز هم حق حیات دارد؟

به نظر می رسد،پذیرش حقوق طبیعی به این معنا هرگز مطلق بودن حق را اثبات نمی کند.بدیهی است که بهره مند شدن از نعمت ها،حدودی دارد و این حق تا جایی ثابت است که از مسیر صحیح و با شرایط خاص آن اعمال شود.مثلاً-درباره حیات،البته قرآن در حالت کلی این حق را محترم شمرده و سلب آن را تجویز نکرده است؛اما در مواردی پیش می آید که سلب حیات از کسی،نه تنها ناحق نیست،بلکه عین حق است؛چنان که می فرماید: ...وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ... ؛ (۱)و نفسی را که خدا حرام گردانیده،جز به حق مکشید.یعنی در مواردی می توان حیات را از انسانی سلب کرد.بالاتر از این،در مواردی قتل نفس امری واجب و لازم است: وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ... ؛ (۲)ای خردمندان!شما را در قصاص،زندگانی است.

اما اعلامیه جهانی حقوق بشر این ملاحظات را قبول ندارد و می گوید مجازات اعدام باید مطلقا لغو و ممنوع باشد.دلیلی هم ندارد،جز این که طرفداران اعلامیه می گویند:چون طبیعت این حق را داده است.افزون بر این،اگر همه حقوق مطلق باشند،دیگر وضع قانون لغو می شود و قوانینی که در کشورها برای محدود کردن حیطه رفتار و فعالیت افراد وضع شده،کاری نابه جا و دست کم بی فایده خواهد بود.

بدین ترتیب،حقوق طبیعی به این معنا که موجودی به نام طبیعت وجود دارد که حقوقی به انسان اعطا می کند،ادعایی بدون دلیل علمی و منطقی است چون

۱- (۱) .انعام،آیه ۱۵۱.

۲- (۲) .بقره،آیه ۱۷۹.

طبیعت چیزی ندارد که به دیگران اعطا کند،معنای معقول حقوق طبیعی این است که مقتضای طبیعت و ماهیت یک موجود،برخورداری از حقوقی است که دوام و بقای طبیعت آن به آنها بستگی دارد و آن حقوق هم مطلق نیست که هیچ گونه محدودیت و استثنایی نداشته باشد.

در نتیجه مکتب حقوق طبیعی در زمینه منشأ حقوق بشر نمی تواند مبنای درستی ارائه نماید؛زیرا اولاً طبیعت یک موجود عینی و حقیقی،جدای از سایر موجودات نیست که بخواهد به کسی چیزی بدهد،ثانیاً طبیعت چیزی ندارد که به کسی بدهد.کسی می تواند حقی را اعطا کند که مالک آن باشد و طبیعت مالک چیزی نیست.

۲-نظریه اثباتی

نظریه اثباتی یا«پوزیتویسم»که اندیشه رایج در فلسفه غرب است،خاستگاه حقوق را در توافق جمعی و قرارداد اجتماعی می بیند؛با این استدلال که حقوق در جامعه موضوعیت پیدا می کند.از آن جا که جامعه بر اساس قرارداد شکل می گیرد،حقوق نیز نمی تواند خاستگاهی جز قرارداد داشته باشد.

بر اساس این رویکرد،حقوق بشر جهانی نخواهیم داشت،چون به تعداد جوامع بشری نظام حقوقی پدید می آید و هر جامعه ای در هر زمانی حقوق ویژه خود را خواهد داشت. (۱)بدین ترتیب هیچ جامعه ای حق ندارد نظام حقوقی خود را بر جامعه دیگری تحمیل کند.در نتیجه،کسی بر دیگری حق اعتراض ندارد.برای مثال،جامعه اسلامی طبق احکام شریعت،قانون مجازات اعدام را پذیرفته است.اگر ملاک ثبوت حق،مقبولیت عمومی و قرارداد اجتماعی باشد،در رویکرد اسلامی بعضی از افراد حق حیات ندارند و غربیان در این باره حق اعتراض ندارند.البته این بررسی بر

ص:۲۰۵

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۵۱.

مبنای مکتب پوزیتویسم است و حالت جدلی دارد؛وگرنه از دیدگاه اسلامی مبنای پذیرش و ثبوت حق،قرارداد اجتماعی نیست؛چون کسی یا کسانی می توانند حقوق بشر را وضع و حدود آن را تعیین کنند که مالکیتی داشته باشند.قرارداد اجتماعی به تنهایی مشکلی را حل نمی کند.کسی که مالکیتی بر جهان و انسان و حتی خودش ندارد،چگونه می تواند حقوقی را بر اساس قرارداد تعیین کند؟!

۳-نظریه حقوقی اسلام

از دیدگاه اسلام منشأ یا مبنای حقوق بشر«اراده تشریعی»خداوند است.تعلق اراده خداوند به تشریع این حقوق برای انسان،بر اساس هدفی است که از آفرینش او مد نظر داشته است.انسان کمال مشخصی دارد که باید به آن دست یابد.برای تحقق این کمال باید یک سلسله حقوق و قوانین وضع گردد؛چون امکان دست یابی انسان به کمال نهایی،در گرو جعل این حقوق و قوانین است.تعبیر«امکان»برای این است که حقوق و قوانین فقط زمینه تحقق کمال را فراهم می سازند،اما تحقق قطعی آن بستگی به اراده خود انسان دارد؛یعنی اگر خود انسان بخواهد و اراده داشته باشد که به کمال نهایی برسد،اعتبار این حقوق و قوانین کافی است.

دلایل نظریه حقوقی اسلام

اشاره

برای اثبات دیدگاه اسلام می توان دلایل درون دینی(نقلی)و برون دینی(عقلی)اقامه کرد:

۱-دلیل عقلی

صرف نظر از دلایل نقلی،اگر کسی بخواهد با نگاه برون دینی به این مسئله توجه کند،باید ببیند عقل در این باره چه می گوید؟آیا به لحاظ عقلی می توان

اثبات کرد که حق خداوند،منشأ حقوق است و حقوق بشر باید از اراده تشریعی خداوند نشأت بگیرد؟پاسخ مثبت است؛زیرا عقل سلیم حکم می کند که اثبات حقوق بشر فقط بر پایه توحید امکان پذیر است.از دلیل عقلی دو تبیین می توان ارائه کرد:

در تبیین نخست،دلیل عقلی از دو مقدمه زیر تشکیل می شود:

الف)به حکم قطعی عقل،ملاک اعتبار حق،مالکیت و سلطه است؛یعنی ثبوت حق برای کسی،فرعی بر ثبوت مالکیت است.اما کسی که نه مالک است و نه اجازه ای از سوی مالک دارد،عقل هیچ گونه تصرفی را برای او روا نمی دارد.

ب)در علم کلام ثابت شده که خداوند خالق تمام هستی و بی نیاز مطلق است.

با این دو مقدمه(یکی حق تصرف مالک در ملک خودش،و دیگری خالقیت خداوند نسبت به تمام هستی و استغنای ذاتی او)می گوییم:مالکیت و سلطه اصلی از آنِ خداوند است.او سلطه تکوینی بر ماورای خودش دارد.جهان و انسان تحت سلطه و ملکیت اوست: ...قُلِ اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ ، (۱)...وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ ۲ و این حقیقتِ معنای مالکیت و ربوبیت تکوینی خداوند نسبت به انسان است.

بنا بر تبیین دوم،از نظر عقلی کسی می تواند حقوق بشر تعیین کند که:

الف)یک انسان شناس کامل باشد و تمام اسرار و جسم و جان بشر،عواطف،غرایز،امیال،هوس ها،آرزوها و ادراکات عقلی و اصول حاکم بر روابط انسان ها را بداند؛

ب)علم کافی داشته باشد(شناخت هستی،شناخت نیازهای کاذب از واقعی،

۱- (۱) .رعد،آیه۱۶.

زمینه ایجاد و پرورش حقوق و راه های رسیدن به هدف نهایی را به خوبی بداند؛

ج)خود در وضع حقوق ذی نفع نباشد؛چرا که منافع شخصی در انگیزه و اندیشه واضع اثر می گذارد؛

د)از صلاحیت اخلاقی برخوردار باشد و مرتکب اشتباه نشود.دارای روحیه دل سوزی و اراده قوی باشد؛

ه)اصولی را برای بنیان گذاری حقوق بشر مطرح سازد که عام،جهان شمول،فراتر از علاقه ها،سلیقه ها و آداب و رسوم انسان ها باشد.

بشر به دلیل دانش محدود،حب ذات،در معرض خطا و نسیان قرار داشتن،روحیه نفع طلبی و جهان بینی ناقص،صلاحیت تعیین حقوق بشر را به صورت تمام و کمال ندارد.

آری،«انسان موجودی است که مانند تمام موجودات باشعور دیگر تحت تأثیر جهل و خطاست.معلومات ناقصی هم که دارد،گاهی از دست می دهد.انسان موجودی است حساس که دچار هزاران هوس می گردد.چنین مخلوقی هر لحظه ممکن است خالق خود را هم فراموش کند و هر آن ممکن است دیگران را هم فراموش کند.به همین دلیل است که خداوند به وسیله قوانین مذهبی او را به طرف خود می خواند تا از یاد خدا غافل نشود». (۱)

پس«برای کشف بهترین قوانینی که به درد جوامع بخورد،یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند،ولی خود هیچ احساسی نکند.با طبیعت هیچ رابطه ای نداشته باشد،ولی کاملا آن را بشناسد.سعادت او مربوط به ما نباشد،ولی حاضر باشد به ما کمک کند...و فقط خداست که چنین می تواند باشد». (۲)

۱- (۱) .روح القوانین،ص۸۷.

۲- (۲) .ژان ژاک روسو،قرارداد اجتماعی،ص۱۹۸.

بدین ترتیب،فقط خدا می تواند واضع حقوق بشر باشد؛زیرا او خالق انسان و جهان است؛عالم مطلق است؛از تمام ابعاد و اسرار وجودی بشر آگاه است؛گذشته و آینده جهان را می داند؛بی نیاز مطلق است؛از خطا و لغزش مصون است؛خواسته های شخصی ندارد تا حقوق و منافع دیگران را نادیده بگیرد.

۲-دلیل درون دینی

در کنار دلیل عقلی،آیات و روایات بسیاری بر این که«حق خداوند»منشأ اصلی حقوق است،دلالت دارد. (۱)یک مسلمان معتقد است که همه هستی و از جمله انسان با اراده او به وجود آمده و با اراده او باقی است: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . (۲)خداوند انسان را آفریده و حقوقی هم برای او قرار داده است،و انسان به دلیل تعبد،خود را موظف می داند که از احکام و قوانین الهی اطاعت کند: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... . (۳)این دلیل تعبدی برای همه کسانی است که اسلام را پذیرفته اند و حقوق وضع شده از جانب خدا و رسول و اولو الامر را معتبر می دانند.حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که در فلسفه حقوق بسیار راه گشاست:

«اعلم رحمک الله ان لله علیک حقوقا محیطه بک فی کل حرکهٍ تحرکتها او سکنه سکّنَها او منزله نزّلتها او جار قلّبتها او آله تصرفت بها بعضها اکبر من بعضٍ واکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک وتعالی و هو اصل الحقوق ومنه تتفرع سایر الحقوق»؛ (۴)خدا تو را رحمت کند!توجه داشته باش که اطراف تو را حقوقی فراگرفته،

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۵۲-۶۲.

۲- (۲) .یس،آیه۸۲.

۳- (۳) .نساء،آیه۵۹.

۴- (۴) .بحار الانوار،ج۷۴،ص۱۰.

و بایـد آنهـا را رعایت کنی.هر حرکتی که انجام می دهی،هر سـکونی که داری،در هر موقعیت و منزلتی که قرار می گیری،هر عضوی از اعضای بـدنت را که به کار می گیری،و از هر ابزاری که برای کارهای خود بهره می بری،همه این ها مورد حقی از حقوق است.یعنی هیـچ شأنی از شـئون زنـدگی تو نیست که مشـمول حقی از حقوق الهی نباشد.البته ارزش این حقوق یکسان نیست.بزرگ ترین حقی که بر عهده توست،حق خداوند است که اصل حقوق است و سایر حقوق متفرع از آن است.

امام علی علیه السـلام می فرماید:«ولکنه سـبحانه جعل حقه علی العباد أن یطیعوه وجعل جزائهم علیه مضاعفه الثّواب تفضـلا منه وتوسـعا بما هو من المزیـد اهله»؛ (۱)لکن خداونـد حق خود را بر بنـدگان،اطـاعت خویش قرار داده،و پاداش آن را دو چنـدان کرده است؛از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عنایت فرماید.

بـدین ترتیب می تـوان بـا قـاطعیت ادعـا کرد که منشأ حقـوق بشـر،اراده تشـریعی خداونـد است.سـایر حقـوق،از جمله حقـوق بشـر،شاخ و برگ هایی هسـتند که از این ریشه اساسـی می روینـد.در این رویکرد،حقوق انسان ها به خوبی تأمین می گردد.به تعبیر قرآن کریم:شـجره طیبه ای که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان است و همواره به اذن پروردگار،بهره اش را به موقع به انسـان هـا می رسانـد؛امـا اگر این ریشه نادیـده گرفته شود،سـایر حقوق به درختی بی ریشه می مانـد.به تعبیر قرآن کریم،مانند درخت ناپـاک و آلوده ای است که از زمین ریشه کن شـده،قرار و ثباتی نـدارد و درختی که در زمین ریشه نداشـته باشـد،می خشکد. (۲)این ادعا

۱- (۱) .نهج البلاغه،خ۲۰۷.

۲- (۲) .ابراهیم،آیات ۲۴-۲۶:أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ* تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْـرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ* وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَـجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ .

پیامدهای بسیار مهمی دارد:نخست آن که تشریع حقوق بشر از سوی خداوند بر اساس حکمت الهی بوده و هدف از آن،تحقق کمال انسانی است.دوم آن که حقوق بشر مطلق نیست؛بلکه مقید به اراده تشریعی خدوند است.مادام که بشر با رفتار ناروای خود،حقی را پایمال نکند،می تواند از آن حق بهره مند شود.سوم آن که حقوق بشر در اسلام ملازم با تکالیف است،یا حتی می توان گفت:حقوق بشر در اسلام تکلیف مدار است. (۱)

منابع حقوق بشر

اشاره

چنان که اشاره کردیم،منبع«حق»همانا صورت های ایجاد قواعد حقوقی است.گزاره هایی که تجلیگاه حقوق بشرند و برای شناخت حقوق بشر به آنها باید مراجعه کرد.

۱-منابع حقوق بشر غربی

با توجه به این که حقوق بشر در عرصه جهانی،شاخه ای از حقوق بین الملل است،قاعدتا منابع حقوق بشر نیز همان منابع مندرج در ماده ۳۸ اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری خواهد بود.با وجود این،در بحث منابع حقوق بشر،به دو نکته باید توجه کرد:نخست آن که ماده ۳۸ ناظر به منابع مورد استناد دیوان بین المللی دادگستری است،نه منابع حقوق بین الملل.طبیعی است که ماده مزبور اصولا ناظر به استانداردهای بین المللی حقوق بشر نیست.پس بحث از این مسئله که آیا منابع حقوق بشر همان موارد مندرج در ماده ۳۸ اساس نامه است یا اعم و یا اخص از آن است،ضرورت دارد.

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۵۲ و۵۳.

نکته دوم تفاوت ماهوی حقوق بشر با سایر بخش های حقوق بین الملل است.اغلب مباحث حقوق بین الملل،ناظر به کشورها و سازمان های بین المللی است،اما در مباحث حقوق بشر-به جز حقوق همبستگی مانند حق بر توسعه،حق بر محیط زیست-فرد موضوعیت دارد.در حقیقت بین المللی شدن استانداردهای حقوق بشر،نه به دلیل ماهیت بین المللی آن،بلکه به سبب ضعف نظام های داخلی در حمایت کافی از حقوق بشر بوده است.با وجود تفاوت ماهوی مباحث حقوق بشر با سایر مباحث حقوق بین الملل،منابع حقوق بشر غربی به همان ترتیب منابع حقوق بین الملل باید مورد توجه قرار بگیرد.

منابع حقوق بین الملل بر اساس ماد ۳۸ اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری،به ترتیب عبارتند از:معاهده،عرف بین المللی،دکترین و اصول کلی حقوق.

با توجه به قراردادی بودن حقوق بشرغربی،مهم ترین منبع آن،همانا معاهدات حقوق بشری است که به صورت معاهدات حقوق بشری عام و خاص،معاهدات بین المللی و منطقه ای،معاهدات حقوق بشری الزام آور و غیر الزام آور قابل تقسیم است.(۱)در این میان،اعلامیه جهانی حقوق بشر(مصوب ۱۹۴۸)،میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی(مصوب ۱۹۶۶)که به عنوان«منشور بین المللی حقوق بشر» (۲)شناخته می شوند،بیشترین نقش را در توسعه حقوق بشر و الزام آوری آن ایفا کرده اند.در کنار معاهدات،عرف بین المللی،دکترین و رویه قضایی بین المللی نیز از منابع حقوق بشر به شمار می روند.

۱- (۱) .سید محمد قاری سیدفاطمی،حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر اول،ص۲۰۶-۲۲۰.

۲- (۲) .International Bill of Human Rights.

۲-منابع حقوق بشر اسلامی

منابع حقوق بشر در اسلام عبارتند از:

الف)قرآن کریم: قرآن کریم کلام خداوند و منبع اصلی قانون گذاری حقوق بشر از دیدگاه اسلام است.در اعتبار و اصالت آن هیچ تردید و اختلافی میان فرقه های مسلمان وجود ندارد.این کتاب آسمانی خود را چنین معرفی می کند: إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ... ؛ (۱)همانا این قرآن به آن چه استوارتر و پابرجاتر است،[انسان ها را]رهنمون می شود.چون از هیچ چیزی فروگذار نکرده است؛ ...ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ... ؛ (۲)ای پیامبر!کتابی که بر تو نازل کردیم،بیانگر همه چیز است. ...وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ... ۱۳اگر قرآن کریم برای هدایت انسان نازل شده است،طبیعی است که همه مسائل مربوط به هدایت انسان،از جمله حقوق و تکالیف بشر را باید بیان کرده باشد.

ب)سنت: پس از قرآن کریم،سنت منبع اصلی حقوق بشر به شمار می رود.مطابق عقیده سنی،سنت عبارت است از گفتار،کردار و تقریر پیامبر صلّی الله علیه و آله.شیعه با استناد به حدیث معروف«ثقلین»و روایات متعدد دیگر از پیامبر صلّی الله علیه و آله معتقد است:سنت عبارت است از گفتار،کردار و تقریر پیامبر و جانشینان معصوم علیهم السلام آن حضرت.

پیامبر فرمود:«من دو گوهر گران مایه به یاد گار گذاشتم.چنان که هر دو را حفظ کنید،گمراه نخواهید شد:یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من؛آن دو از هم جدایی ناپذیرند». (۳)

۱- (۱) .اسراء،آیه۹.

۲- (۲) .انعام،آیه۳۸.

۳- (۴) .السید حامد حسین الکهنوی:عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار،ص۱-۳۲۸؛ناصر مکارم شیرازی و همکاران،پیام قرآن،ج۹،ص۷۹.

مطابق نص صریح قرآن،سنت الزام آور و لازم الاتباع است: ...وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... ؛و آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید(و اجرا کنید)و از آن چه نهی کرده،خودداری کنید. (۱)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ... ؛ای کسانی که ایمان آورده اید!اطاعت کنید خدا را،و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولوالامر(اوصیای پیامبر)را. (۲)

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از«اولو الامر»امامان معصوم علیهم السلام هستند.پیروی از فقیهان جامع الشرایط در عصر غیبت از این باب است که آنان نمایندگان«اولوالامر»هستند.

ج)عقل: عقل منبع مستقلی برای قانون گذاری و تعیین حقوق بشر به شمار نمی رود؛بلکه از آن جهت که کاشف از احکام شرعی الهی است،منبع حقوق در اسلام شناخته شده است.از دید فقیهان و عالمان اصولی شیعه،فقط احکام قطعیه عقل که کاشف از احکام شرعیه باشد،حجت است؛چرا که احکام یقینی عقلی همواره با احکام شرعی متلازمند.

حکم قطعی عقل در فقه اسلامی،در کشف حکم شرعی،توسعه یا تحدید آن نقش اساسی دارد.روایاتی که می گویند:خداوند برای مردم دو حجت قرار داده:«حجت ظاهری»(پیامبران و امامان)و«حجت باطنی»(عقول)، (۳)ناظر بر همین مرحله از داوری عقل است.

د)عرف: عرف یا سیره،نیز از منابع حقوق در اسلام است.عرف دو نوع

۱- (۱) .حشر،آیه۷.

۲- (۲) .نساء،آیه۵۹.

۳- (۳) .محمد بن یعقوب کلینی،اصول کافی،ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی،ج۱،ص۱۹.

است:«عرف عام»یا سیره عقلا«عرف خاص»یا سیره متشرعه.هرگاه صرف نظر از پای بندی به شریعت الهی و بدون دخالت ویژگی های زمانی،مکانی،نژادی،قومی و..رفتار و سلوک خاصی در یک جامعه رواج می یابد،آن را عرف عام یا سیره عقلا می نامند؛مانند اصل وفای به عهد و رجوع به اهل خبره.اگر عرف مخصوص جامعه اسلامی باشد،از آن جهت که عمومیت ندارد،عرف خاص،و از آن حیث که مخصوص مسلمانان است،سیره متشرعه نامیده می شود.

سیره متشرعه در صورتی که به زمان ائمه علیهم السلام اتصال پیدا کند و کاشف از حکم شرعی و رضایت معصوم باشد،حجت است؛چون در حکم یک نوع اجماع عملی است.

عرف عام و سیره عقلا،با دو شرط معتبر است:یکی این که در زمان شارع به آن عمل شده باشد و امکان اظهار نظر از سوی شارع موجود بوده باشد؛دیگری آن که شارع قواعد مزبور عرفی را امضا کرده باشد یا دست کم با آنها مخالفت نکرده باشد.

ه)اجماع: اتفاق آرای فقیهان مسلمان در صورتی که کاشف از رأی معصوم باشد،می تواند منبع حقوق بشر قرار گیرد.اجماع از دید اهل سنت منبع مستقل در عرض کتاب و سنت به شمار می رود.

خلاصه،شریعت اسلامی از چنان منبع فیاضی برخوردار است که همواره می تواند همگام با تحولات اجتماعی و درگذر زمان پاسخ گوی نیازهای جدید و گوناگون حیات فردی و اجتماعی بشر باشد.این منابع در پرتو ساز و کاری به نام«اجتهاد»جوشش یافته و مطابق شرایط زمان و مکان جاری می گردد.بدین ترتیب نظام حقوق بشر مبتنی بر شریعت اسلام, نظامی جاودانه و ماندگار است و می تواند مصالح انسان ها را به بهترین وجه تأمین کند؛همانند شجره طیبه ای که

اصالت آسمانی دارد و همواره به اذن پروردگار،بهره اش را به موقع به انسان ها می رساند.برخلاف حقوق بشر مادی که اصالتی ندارد و نظیر درختی است که از زمین ریشه کن شده،قرار و ثباتی ندارد.چنین نظامی سرانجام سقوط می کند.

خلاصه

اصل حقوق بشر مورد اتفاق همه نظام های حقوقی است.هر نظام حقوقی با هر عقیده و مسلکی،حقوقی را برای انسان از آن جهت که انسان است،می پذیرد و از آن حمایت می کند.اختلاف نظر نظام های حقوقی،در زمینه مبانی و منابع حقوق بشر است.

در رویکرد غربی،مبنای حق،امری طبیعی یا قراردادی است.مکتب حقوق طبیعی مدعی است که منشأ و خاستگاه حقوق بشر طبیعت است.مکتب اثباتی،حقوق بشر را برخاسته از اراده(دولت یا مردم)می داند که در قالب قرارداد اجتماعی ظهور می یابد.امروزه رویکرد غالب در غرب،بلکه در جهان،نظریه«اصالت اراده»است.معاهدات حقوق بشری تجلی این رویکرد غالب است.برایند ارزیابی دو رویکرد طبیعی و اثباتی این می شود که مکاتب حقوق طبیعی و پوزیتویستی نمی توانند مبنای درستی برای تعیین و تحدید حقوق بشر ارائه کنند.

در دیدگاه اسلامی،منشأ و خاستگاه حقوق بشر،حق خداوند(اراده تشریعی الهی)است و سایر حقوق از آن نشأت می گیرند.مبانی یا خاستگاه حقوق بشر اسلامی،افزون بر استدلال عقلی(برون دینی)،از پشتوانه نقلی(درون دینی)متعددی نیز برخوردار است.تشریع حقوق بشر بر اساس حکمت،مقید بودن حقوق بشر به اراده تشریعی خداوند و ملازمت حق با تکلیف،از مهم ترین پیامدهای مبانی حقوق بشر در اسلام است.

ص:۲۱۶

حقوق بشـر در غرب که جنبه قراردادی دارد،اغلب در قـالب معاهـدات بیـان می شود.در کنـار آن،عرف بین المللی،دکـترین و رویه قضـایی بین المللی نیز جزء منـابع حقوق بشـر مطرح است.از آن جـا که«حق»در اسـلام رنگ وحیانی دارد،مهم ترین منابع حقوق بشر در اسلام همانا کتاب،سنت و عقل است.عرف و اجماع نیز از منابع ثانوی حقوق بشر به شمار می روند.نظام حقوقی اسـلام از چنـان منـابع فیاضـی برخوردار است که در پرتو سـاز و کـاری به نـام«اجتهاد»همواره پویایی خود را حفظ کرده و می تواند همگام با تحولات اجتماعی،پاسخ گوی نیازهای جدید حیات فردی و اجتماعی بشر باشد.

ص:۲۱۷

پرسش ها

۱.منظور از مبانی یا خاستگاه حق چیست؟

۲.دیدگاه های عمده درباره مبانی حقوق بشر کدامند؟

۳.حقوق بشر بر اساس نظریه حقوق طبیعی چگونه قابل تبیین است؟لطفا استدلال کنید.

۴.رویکرد اثباتی درباره منشأ حقوق بشر را بیان و ارزیابی کنید.

۵.خاستگاه حقوق بشر از دیدگاه اسلام را تبیین و پیامدهای آن را برشمارید.

۶.استدلال نقلی مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام را بیان کنید.

۷.خاستگاه حقوق بشر اسلامی را از نظر عقلی تبیین کنید.

۸.منابع حقوق بشر غربی را بیان کنید.

۹.منابع حقوق بشر اسلامی را برشمارید.

۱۰.تفاوت منابع حقوق بشر در رویکرد اسلامی و غربی را تبیین کنید.

منابع برای مطالعه

۱.ابوسعیدی،مهدی:حقوق بشر در غرب و سیر تکاملی آن،انتشارات آسیا،۱۳۴۴.

۲.منصوری لاریجانی،اسماعیل:سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام،تابان،۱۳۷۴،ص۹-۹۵.

۳.حقیقت،سید صادق،میرموسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،ص۱۰۳-۱۸۵.

۴.سیدفاطمی،سید محمد قاری:حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر یکم،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،۱۳۸۸،ص ۱۹۱-۲۵۴.

۵.صرامی،سیف الله:منابع قانون گذاری در حکومت اسلامی،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۲.

۶.علیدوست،ابوالقاسم:فقه و عرف،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۴.

۷.--:فقه و عقل،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۵.

۸.عمید زنجانی،عباسعلی:مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،تهران،مجد،۱۳۸۸،ص۸۱-۸۶.

۹.کاتوزیان،ناصر:فلسفه حقوق،تهران،شرکت سهامی انتشار،۱۳۷۷.

۱۰.کی نیا،مهدی:کلیات مقدماتی حقوق،تهران،دانشگاه تهران،۱۳۴۸.

۱۱.اشتراوس،لئو:حقوق طبیعی و تاریخ،ترجمه باقر پرهام،تهران،نقش جهان،چ۲،۱۳۷۵.

۱۲.مدرس،علی اصغر:حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر،تبریز،نوبل،۱۳۷۷.

۱۳.مصباح یزدی،محمدتقی:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۸،ص۴۵-۷۰.

۱۰-نگاهی گذرا به دو اعلامیه حقوق بشر

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.مفاد و انگیزه تدوین دو اعلامیه را بیان کند؛

۲.ارزش حقوقی اعلامیه ها را بررسی کند؛

۳.شالوده نظری و رویکردهای دو اعلامیه را تبیین کند؛

۴.نگاه دو اعلامیه را نسبت به دین بیان کند؛

۵.نگرش دو اعلامیه را نسبت به انسان دریابد.

مقدمه

با توجه به درهم تنیدگی سرنوشت کشورها،توسعه روابط بین الملل و گسترش روزافزون مباحث حقوق بشری،به کارگیری روش تطبیقی،شناسایی وجوه اشتراک و افتراق رویکردها در راستای رسیدن به وحدت نظر در زمینه حقوق بشر همانند دیگر موضوعات حقوقی،امری لازم و ضروری می نماید.مقارنه و تطبیق به دو شیوه اجمالی و تفصیلی امکان پذیر است.

نگاه گذرا به دو اعلامیه حقوق بشر از جهات گوناگون،موضوع این درس است.

تطبیق تفصیلی و مقایسه مواد دو اعلامیه با یکدیگر،تداوم بخش بحث های آینده خواهد بود.

ص:۲۲۱

مفاد اعلامیه

اشاره

یکی از مواردی که در بحث تطبیقی لازم است،نگاه گذرا به مفاد دو اعلامیه است که در زیر به آن اشاره می کنیم.

۱-مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱)قطعنامه ای است که در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ در شهر پاریس فرانسه به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.در آن زمان سازمان ملل متحد دارای ۵۶ عضو بود که ۴۸ عضو به آن رأی مثبت دادند.هیچ دولت عضوی با آن مخالفت نکرد،ولی ۸ دولت(بلاروس،چکسلواکی،لهستان،عربستان سعودی،آفریقای جنوبی،اوکراین،شوروی و یوگسلاوی)به آن رأی ممتنع دادند.اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر ۳۰ ماده،نخستین فهرست حقوق بشر و آزادی های اساسی است.مفاد آن را به این صورت می توان دسته بندی کرد:مواد ۱و۲ نشانگر اصول موضوعه اعلامیه و توسعه دادن آن به تمامی کشورها،بدون توجه به نظام حقوقی آنها؛مواد ۳-۲۱ بیانگر حقوق مدنی و سیاسی است که بعدها تفصیل آن در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مطرح شد؛مواد ۲۲-۲۷ ناظر به حقوقی است که در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی تبیین گردید؛مواد ۲۸-۳۰ بیانگر نظامی است که به نظر بانیان اعلامیه،در آن تحقق حقوق بشر امکان پذیرمی باشد. (۲)

ص:۲۲۲

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد(دهم دسامبر۱۹۴۸م،برابر با ۱۳۲۷/۹/۱۹ ش.)

۲- (۲) .فقه سیاسی،ج۷،ص۲۱۸-۲۲۳.

۲-مفاد اعلامیه حقوق بشر اسلامی

اعلامیه حقوق بشر اسلامی مشتمل بر ۲۵ ماده،در سال ۱۳۶۹شمسی(برابر با ۱۹۹۰م)توسط کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به تصویب رسید.مواد ۱ و۲ اعلامیه مزبور ناظر به زمینه های فلسفی حقوق مندرج در اعلامیه است؛مواد ۳ تا ۲۳ بیانگر حقوق مدنی،سیاسی،اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی است؛مواد ۲۴ و ۲۵ ملاک اعتبار و تفسیر حقوق و آزادی های اساسی بشر را بیان می کند.این دو ماده در واقع بیانگر نظامی است که در آن حقوق بشر امکان اجرا می یابد.

انگیزه تدوین

اشاره

این مهم است که ماهیت انگیزه های تدوین دو اعلامیه را با دلایل مندرج در آن،تبیین و از یکدیگر جدا کنیم.

۱-انگیزه تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین منظور تدوین شد که از تکرار فجایع وحشتناکی که در غرب روی داد،جلوگیری کند.تدوین کنندگان اعلامیه در فرازهایی از مقدمه آن،مهم ترین انگیزه ها و دلایل رعایت حقوق بشر را بیان کرده اند:

از آن جا که بی توجهی و بی احترامی به حقوق بشر،منجر به اعمال وحشیانه ای شد که باعث هتک حرمت وجدان بشری گردید و ظهور دنیایی که در آن،افراد بشر در بیان و عقیده،آزاد و از ترس و فقر،فارغ باشند،به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آن جا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر

ص:۲۲۳

به عنوان آخرین علاج به قیام برضد ظلم و فشار مجبور نگردد.از آن جا که دول عضو،متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کند.

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل،اعلام می کند.

البته این استدلال برای اجبار همه ملت ها به رعایت حقوق مندرج در اعلامیه کافی نیست؛زیرا استدلال مزبور ناظر به وضعیت و زمانی است که اختصاص به جوامع غربی دارد و در جوامع دیگر متداول نبوده است.ملتی که چنین تجربه تلخی نداشته و حقوق بشر را تحقیر نکرده و اعمال وحشیانه ای نسبت به بشر مرتکب نشده،چه بسا خود دارای نظام حقوقی خاصی باشد که بر اساس آن،همواره به دور از عصیان و طغیان،صلح و امنیت و آزادی و برابری را تأمین نموده است،نیازی به این اعلامیه ندارد.به بیان دیگر،این نسخه از حقوق بشر،درمان نارسایی های اجتماعی و بین المللی ملت هایی است که تاریخ آنها آکنده از اعمال وحشیانه و بی احترامی به حقوق بشر و در نتیجه عصیان های مردمی است. (۱)

دو نکته در سیر تحول حقوق بشر غربی قابل توجه است:اولا تدوین اعلامیه،جنبه انفعالی دارد؛ثانیا که همین وضعیت،موجب افراط و تفریط در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر شده است؛ثانیاً تدوین اعلامیه حقوق بشر برای جوامع غربی آن دوران که برای انسان،کرامت انسانی،حقوق و آزادی های عمومی چندان ارزش و اهمیتی-حتی به لحاظ نظری-قائل نبودند،ممکن است گامی ارزشمند در راستای احیای انسانیت و حقوق بشر به شمار برود؛اما برای جهان اسلام،دست کم نسبت به

۱- (۱) .مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،ص۵۶.

قرآن و فقه اسلامی که چهارده قرن پیش حقوق بشر و کرامت انسانی را مطرح و از آن حمایت نموده است،پیشرفتی به شمار نمی آید.بنابراین،اعلامیه هرگز نمی تواند راه کار مناسب و سازنده ای برای همه جهانیان باشد؛یعنی جهانی بودن اعلامیه(بالاترین آمال بشر)به لحاظ منطقی قابل پذیرش و دفاع نیست.

۲-انگیزه تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی

بر اساس آن چه که در مقدمه اعلامیه آمده است،مهم ترین انگیزه تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی،تحقق ارزش های شریعت جاودان اسلامی است:پاسداری از دین،جان،خرد،ناموس،مال،نسل و دیگر امتیازاتی چون جامعیت و میانه روی در کلیه مواضع و احکام از مواردی است که به آن تصریح شده است.شریعتی که معنویات و مادیات را با هم در آمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت،میان حقوق و وظایف موازنه به وجود آورد؛بین حرمت فرد و مصلحت عمومی سازگاری برقرار کرد؛معیارهای قسط را میان طرف های مرتبط برقرار کرد تا این که نه طغیانی باشد و نه زیانی.

حقوق بشر در اسلام با عقیده صحیح(ایمان به خدا و شریعت منزله)ارتباط مستحکمی دارد.وحدت نوع بشر نیز بر همین عقیده و ایمان مبتنی است؛رنگ،جنس،ملیت و...وسیله شناسایی و همکاری بین انسان هاست،نه معیار برتری و افتخار.

هرچند تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی با تأخیر همراه است،اما سبقت زمانی اسلام در این زمینه بر اهل فن پوشیده نیست:«حقوق بشری که امروز همه را به حمایت و احترام آن فرا می خوانیم،اسلام از چهارده قرن پیش آن را اعلام و تقدیس کرده است که بر قرن هجده میلادی معروف به قرن حقوق بشر[در

غرب]تقدم بسیاری دارد» (۱)و یا«قبل از انقلاب اسلامی در قرن ششم میلادی،در هیچ یک از انقلاب های دینی،حقوق عام و جهانی برای بشر اعلام نشده است». (۲)

در تأیید این مدعا کافی است به قرآن مراجعه شود.خطابات این کتاب آسمانی اغلب متوجه مردم است. (۳)مهم تر آن که انگیزه اسلام در حمایت از انسان و حقوق بشر،کاملا ابتکاری است.چنین نیست که اسلام پس از تحقق جنایات آشکار علیه بشریت و نقض فاحش حقوق بشر،به راه کارهای حمایت از آن رسیده باشد.

ارزش حقوقی

اشاره

ارزش حقوقی اعلامیه ها یکی از بحث هایی است که همواره میان حقو قدانان مطرح بوده است.

۱-ارزش حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر

درباره حقوقی بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر،اتفاق نظر وجود ندارد.دست کم سه رویکرد در این زمین مطرح است:

در رویکرد نخست،اعلامیه،یک سند اخلاقی است.از مذاکرات مربوط به زمان شکل گیری اعلامیه و نیز مقدمه آن کاملا پیداست که در سال ۱۳۴۸ش قصدی مبنی بر ایجاد تعهدات الزام آور حقوقی از لحاظ حقوق بین الملل برای دولت های عضو وجود نداشته است. (۴)با توجه به دیدگاه تنظیم کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر که

۱- (۱) .محمد،الزحیلی،حقوق الانسان فی الاسلام،ص۱۰۳.

۲- (۲) .همان،ص۱۰۴.

۳- (۳) .در قرآن کریم،کلمه «اَلنّاسِ» ۲۴۰ بار،لفظ «اَلْإِنْسانُ» ۶۱ بار،عبارت «یا أَیُّهَا النّاسُ» ۸۴ بار به کار رفته است.

۴- (۴) .بهمن آقایی،فرهنگ حقوق بشر،ص۱۶.

آن را در حـد یک مقاوله نامه هم تلقی نمی کردنـد،اعلامیه هرگز نمی تواند دولت ها را به انجام یک سلسـله تکالیف موظف سـازد.به همین دلیـل،بعضـی مفسـران حقوقی معتقدنـد که اعلامیه از نظر ماهوی فاقـد زیربنایی تعهـدآور می باشـد و از لحاظ حقوق بین الملل یک سـند الزام آور به شمار نمی رود؛بلکه یک سند اخلاقی بین المللی است.حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه،صـرفا آرمـان مشترک ملت ها و کشورها برای گسترش عـدالت اجتماعی می باشـد.ازاین رو،کشورهای عضو سازمان ملل متحـد از لحاظ اخلاقی موظفنـد که همواره قوانین و اقـدامات خود را با آن هماهنگ سازند.افزون بر آن،ابهام مسـتولی بر بیانیه،عدم ارائه تعریف دقیق در مورد عناوین حقوق بشـر،فقدان شـیوه های اجرایی و پیش بینی نکردن سازوکار مشخص برای ضمانت اجرایی و الزام دولت های مخاطب،از جمله دلایل متعددی است که اعتبار حقوقی اعلامیه را مورد تردید قرار می دهد و نشـان دهنـده آن است که اعلامیه یک سـند سیاسـی با مقاصـد خاص است که نمی توانـد یک سـند حقوقی الزام آور تلقی گردد.

بـا این تحلیـل،اعلامیه حقـوق بشـر در واقع از نظر حقوقی تنهـا در حـد ایجـاد قـدر مشـترک بوده و بیشـتر جنبه توصـیه دارد تا الزام.حتی می توان گفت که فاقـد ارزش هنجـاری در حقوق بین الملـل می باشـد.توجه به این نکته که تهیه کننـدگان اعلامیه آگاهانه و از روی عمد،ضمانت اجرا را نادیده گرفتند،ما را به عمق و صحت این تحلیل رهنمون می سازد. (۱)

در رویکرد دوم،اعلامیه دارای گرایش حقوقی است.برخی حقوق دانـان،اعلامیه را در حـد عامل تفسـیری منشور سازمان ملل متحـد ارزیـابی نمـوده و آن را حـاوی اصـول عمـومی حقوق بین المللـل می شناسـند و تصویب آن توسـط دولت هـا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را دلیل بر الزام آور بودن آن می دانند.از

۱- (۱) .فقه سیاسی،ج۷(مبانی حقوق عمومی در اسلام)،ص۲۱۵و۲۱۶.

دلایل دیگر این نظریه،شکل گیری اصول عرفی جدیدی است که در قلمرو قواعد الزام آور حقوقی به دنبال تصویب های صریح یا ضمنی دولت ها ایجاد شده است.با گذشت بیش از نیم قرن از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر،به سبب رویه منسجم و مداوم دولت ها و نهادهای بین المللی که به اعلامیه مزبور به عنوان معیاری برای محتوای حقوق بین الملل از لحاظ حقوق بشر استناد می کنند،این اعلامیه به صورت بخشی از اصول مسلم و پذیرفته شده جهانی یا قواعد آمره (۱)در حقوق بین الملل در آمده است.بدین ترتیب،اعلامیه جهانی حقوق بشر جزئی از حقوق عرفی است و برای همه دولت ها الزام آور است. (۲)

در پاسخ به این رویکرد کافی است به نارسایی ماهوی و محتوایی اعلامیه جهانی حقوق بشر از نظر معیارهای الزام آور حقوقی توجه کنیم که مشخصا تدوین کنندگان آن چنین ارزشی را برای آن قائل نبوده اند.بررسی اوضاع و احوال زمان تصویب و نیز دقت در ادبیات اعلامیه،امکان هرگونه استناد حقوقی و استفاده الزام آور بودن آن را منتفی می سازد.بنیاد اخلاقی اعلامیه و احترام دولت ها به مواد آن و گنجاندن آن در قوانین اساسی کشورها نیز نمی تواند حقوقی بودن آن را اثبات کند.افزون بر این مناقشات،بخش هایی از اعلامیه شامل مبانی فلسفی و زمینه های غیر حقوقی است که طرح آن در یک سند حقوقی مناسب نیست. (۳)

بر اساس رویکرد سوم،اعلامیه جهانی حقوق بشر،امروزه برای دولت های عضو سازمان ملل متحد زمینه حقوقی دارد و موجب تعهدات الزام آور است.البته نه به دلیل عرفی بودن،بلکه به سبب پذیرش صریح آنها.در حمایت از این رویکرد،چند نکته گفتنی است:

۱- (۱) .JusCogens.

۲- (۲) .فرهنگ حقوق بشر،ص۱۶-۱۷.

۳- (۳) .فقه سیاسی،ج۷،ص۲۱۷.

الف)مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد بدون تعریف و ارائه فهرست حقوق بشر،دولت های عضو را موظف می کند که تدابیری برای احترام و رعایت حقوق بشر بیاندیشند.اعلامیه جهانی حقوق بشر در واقع به منزله همان تعریف و فهرست است.مقدمه اعلامیه نیز مؤید این واقعیت است.

ب)اعلامیه جهانی حقوق بشر نوعی متن کمکی برای تفسیر عبارت«حقوق بشر و آزادی های اساسی»مندرج در ماده ۵۵(ج)منشور سازمان ملل متحد است.به موجب ماده ۳۱(۳)کنواسیون ۱۹۶۹ وین،یکی از اصول تفسیر معاهدات در حقوق بین الملل،استناد به اقداماتی است که در مقام اجرای آنها توسط دولت های عضو،معاهداتی صورت می گیرد.رویه مداوم دولت ها و سازمان ملل متحد همواره مبتنی بر این بوده که اعلامیه جهانی حقوق بشر حاوی فهرست پذیرفته شده حقوق بشر و آزادی های اساسی است:«اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاهم مشترک همه ملل جهان را درباره حقوق لاینفک و تخلف ناپذیر همه اعضای خانواده بشری بیان داشته است و برای اعضای جامعه بین المللی ایجاد تعهد می کند». (۱)

در نتیجه،هرچند وضعیت حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر هنوز خالی از بحث نیست،اما ادله و شواهد قوی بر حقوقی بودن آن وجود دارد.امروزه،اعلامیه،بخشی از حقوق بین الملل عرفی را تشکیل می دهد و برای همه کشورها الزام آور است.البته میزان قابلیت این استناد تا اندازه زیادی به این بستگی دارد که دولت های مربوطه،عضویت معاهدات دیگر در زمینه حقوق بشر را پذیرفته باشند یا خیر. (۲)

ص:۲۲۹

۱- (۱) .اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر،ج۱،ص۱۲۸.

۲- (۲) .فرهنگ حقوق بشر،ص۱۸.

۲–وضعیت حقوقی اعلامیه حقوق بشر اسلامی

درباره وضعیت حقوقی اعلامیه حقوق بشر اسلامی،حقوق دانان اظهار نظر نکرده اند.در متن اعلامیه نیز ضمانت اجرایی پیش بینی نشده است.از آن جا که اعلامیه حقوق بشر اسلامی خاستگاه دینی دارد،برای معتقدان به اسلام،از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است.ضمانت اجرای اخلاقی اعلامیه می تواند به تدریج زمینه الزام قانونی آن را فراهم آورد.

شالوده نظری

۱–شالوده نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر

ارتباط اعلامیه جهانی حقوق بشر به منزله یک نظام نامه حقوقی،با نظام های ارزشی دیگر و نیز با جهان بینی آن معلوم نیست؛در صورتی که جهان بینی،یک سلسله بینش های کلی درباره عالم هستی است که مجموعه نظام های ارزشی بر اساس آنها شکل می گیرد.نظام جامع ارزشی به نوبه خود دارای نظام اخلاقی است که به داوری ارزشی درباره رفتار فردی می پردازد و نیز نظامی حقوقی دارد که ضمن ارزش گذاری رفتار اجتماعی افراد،بر آنها نظارت و حاکمیت دارد.نظام حقوقی،برخاسته از نظام کلی ارزش هاست.پس نباید نظام حقوقی را مستقل و بیگانه از جهان بینی و کل نظام ارزشی انگاشت؛بلکه باید پیوند آن را با جهان بینی و ایدئولوژی توضیح و تبیین کرد؛امری که نویسندگان اعلامیه از آن با غفلت یا تغافل گذشته اند.

البته این مهم است که ماهیت انگیزه بانیان اعلامیه را با دلایلی که برایش داشتند خلط نکنیم.اعلامیه جهانی به این منظور تدوین شد که مانع از تکرار فجایعی از آن دست که نازی ها مرتکب شدند،بشود.این امر به ویژه در بند دوم

مقدمه آمده است،آن جا که می گوید:«عدم توجه و بی احترامی به حقوق بشر منجر به اعمال وحشیانه ای شد که باعث هتک حرمت وجدان بشری گردید».کمیسیون حقوق بشر با آگاهی از تنوع دینی،فلسفی و ایدئولوژیکی اعضای سازمان ملل متحد،هیچ توجهی به مبانی فلسفی حقوق بشر نشان نداد.

با توجه به نقض نظری و عملی حقوق بشر توسط نازی ها،تصویب مفهوم حقوق بشر توسط سازمان ملل در مخالفت با ایدئولوژی نازیسم،به روشنی مستلزم التزام به نوعی نظریه سیاسی«نو-لاکی» (۱)بوده است.ممکن است جایگزین شدن اصطلاح«حقوق بشر»به جای«حقوق طبیعی»،با انگیزه حذف پیامدهای بحث انگیز فلسفی پایه گذاری حقوق بر طبیعت باشد.به همین دلیل،اعلامیه بدون ارائه شالوده نظری جدید،مبنای سنتی و اختلاف انگیز حقوق طبیعی را کنار گذاشت.راهبرد تدوین کنندگان اعلامیه،توافق بر ارزش ها و باورهای بنیادین نبود؛بلکه اهتمام آنها این بود که یک سری هنجارها(قواعد)را تدوین کنند.اما مفهوم حقوق بشر به دلیل شباهت زیاد با مفهوم لاکی حقوق طبیعی،می تواند در سنت لیبرال غربی جای گیرد.حقوق بشر به این معنا از دو جهت بحث برانگیز است:هم از جهت غربی بودن و هم به دلیل لیبرالی بودن.

در هر صورت،مفهوم حقوق بشر به رغم قدرتمندی و جذبه حد اکثری،از نظر فلسفی فاقد شالوده نظری است.مسئله«تعیین بنیان فلسفی»برای هر مفهومی به شدت بغرنج است.این امکان وجود دارد که مفاهیم از نظر فلسفی و اخلاقی مفید باشند،اما از نظر فلسفی بحث انگیز و اختلافی.اعمال کسانی که دلاورانه در

۱- (۱) .اشاره به تأثیرپذیری جدّی اعلامیه از اندیشه«جان لاک»در زمینه حقوق طبیعی است.معمولاً لاک را نظریه پرداز تلقی مؤکداً فردگرایانه از حقوق طبیعی می دانند.ر.ک.مایکل فردمن،حقوق بشر،ص۲۷-۲۹.

برابر نازی ها ایستادند،ممکن است از نظر فلسفی هیچ مبنایی نداشته باشد،لکن از حُسن این اعمال چیزی کاسته نمی شود.

اعلامیه با تأکیدی که بر حقوق دارد نه بر وظایف،بر حقوق فردی دارد نه بر حقوق جمعی،و بر حقوق مدنی و سیاسی دارد نه حقوق فرهنگی،اجتماعی و اقتصادی و نیز به دلیل نپرداختن صریح به مسئله امپریالیسم،گرایش غربی مشخصی دارد. (۱)

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک مانیفست(اعلامیه)است،نه یک رساله فلسفی یا سیاست اجتماعی برای جهان.این اعلامیه برای آگاهی عمومی و به زبان نسبتا ساده نگارش یافته است.بنابراین ضرورتاً ساده انگارانه خواهد بود اگر آن را راهنمایی برای سیاست گذاری بدانیم.داوری در باب اعلامیه باید از راه روشنگری و ارزیابی اصول زیربنایی و تحقیق در آثار و پیامدهای تجربی آن انجام شود. (۲)

۲-شالوده نظری اعلامیه حقوق بشر اسلامی

بخش آغازین اعلامیه حقوق بشر اسلامی و پاراگراف های بعدی آن،شالوده نظری اعلامیه را به صورت زیر ترسیم کرده است:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ... ۳

«دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی با ایمان به الله،پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمت ها،خداوندی که انسان را به بهترین وجه

۱- (۱) .مایکل فریمن،حقوق بشر،ص۴۷.

۲- (۲) .همان،ص۵۶ و۵۷.

آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین برگزیده است،خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده و آن چه در آسمان ها و زمین است،همگی را تحت تصرف وی قرار داده است و با تصدیق رسالت محمد صلّی الله علیه و آله که خداوند ایشان را به هدایت و آیین راستین فرستاده و او را رحمتی برای جهانیان و آزادگری برای بردگان و شکننده برای طاغوت ها و مستکبران قرار داده است،پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و هیچ اولویتی برای کسی بر دیگری جز در تقوا قائل نشده و فاصله ها و اکراه را از میان مردم برچید،مردمی که خداوند آنان را ازروح واحد آفریده است».

اعلامیه می گوید که بشریت به رغم رسیدن به بالاترین درجات علم،در هر زمان نیازمند تکیه گاهی ایمانی،برای دفاع از تمدن خود و عامل حمایت کننده از حقوق خویش می باشد.

آیه شریفه،نقطه عطف اعلامیه و حامل پیام ویژه برای بشریت گم گشته معاصر است.همین طور ایمان به خدا،خلقت خدایی انسان،خلافت الهی بشر در زمین،رسالت انسان در آبادسازی زمین،حامل امانت الهی بودن انسان،راه و راهنماشناسی از مواردی است که به صراحت به آنها تأکید شده است.

رویکردها

اشاره

شناسایی رویکرد اعلامیه ها نسبت به جهان و انسان،از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛زیرا انواع رویکردهای توحیدی و مادی در زمینه حقوق بشر وجود دارد که هر کدام دارای پیامدهای خاص خود می باشند.اعلامیه«خدامحور»به لحاظ ادبیات،انگیزه و محتوا،متفاوت از اعلامیه«انسان محور»خواهد بود.

ص:۲۳۳

۱-رویکرد اعلامیه جهانی حقوق بشر

اشاره

اعلامیه جهانی حقوق بشر،رویکرد مادی و اومانیستی دارد.در این رویکرد،انسان اصالت دارد و کانون اصلی همه حقوق و آزادی ها به شمار می رود.عطف به مقدمه اعلامیه،بانیان اعلامیه مؤمن به انسان،حقوق بشر و برابری مرد و زن بوده اند:«مردم ملل متحد،ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد،وضع زندگی بهتری را به وجود آورند.دول عضو،متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند».

مهم ترین پیامدهای رویکرد مادی و اومانیستی،عبارتند از:

الف)غفلت از مبدء جهان هستی

از نظر اعلامیه،انسان آزاد آفریده نمی شود؛بلکه آزاد به دنیا می آید.بانیان اعلامیه این دقت را به کار برده اند تا هیچ اشاره ای به آفرینش و آفریدگار انسان نداشته باشند.مشروح مذاکرات بیانگر این حقیقت است که با اصرار برخی از کشورهای اروپایی،از آوردن نام خدا و استناد حقوق بشر به خالق انسان خودداری شده است.با توجه به مواد ۲۹،۲۱،۱۸ و رویکرد کلی حاکم بر اعلامیه روشن می شود که اعتقاد به مبدأ،هیچ جایگاهی در تبیین و تدوین حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه ندارد.این نگرش،بازتاب مستقیم اندیشه«خویشتن مالکی»جان لاک است که می گفت:«آزادی طبیعی بشر عبارت است از این که از هر گونه قدرت مافوق زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بشر دیگری نباشد؛بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند... (۱)

ص:۲۳۴

۱- (۱) .و.ت.جونز،خداوندان اندیشه سیاسی،ج۲،ص۲۰۳.

زنـدگی هرکس دارایی خود اوست و به خداونـد،جامعه یا دولت تعلق نـدارد و می تواند با آن هر طور مایل باشد،رفتار کند». (۱)

به تـأثیر از افکـار جـان لاـک،سازمان ملل متحـد در ارائه اعلامیه جهانی حقوق بشـر،به خداونـد و این که همه حقوق ناشـی از پروردگار متعال و خالق و مالک هستی است،هیـچ اشاره ای نکرد.این رهیافت ضـد بنیادگرایانه به سوی فرضـیه«نفی خدا»پیش می رود. (۲)

ب)غفلت از فرجام باوری

غـایت اندیشـی و بـاور به این که جهـان آفرینش از جمله انسـان هـا،منزلگاه و مقصودی دارنـد و رفتار انسان بایـد بر مبنای آن اهداف و غایات تنظیم شود،در دوران مدرنیته رخت بربست و به جای آن امیال،غرایز،هوا و هوس بشری جانشین شد. (۳)

بـدون شـک این طرز تفکر پیامـدی جز نهیلیسم(پـوچ انگـاری)و بی هویـتی نـدارد.رویکردی که در آن،اخلاـق،خودسازی و رسـالت انسـانی هیـچ جایگـاهی ندارد.هسـته متـافزیکی و هسـتی شـناختی لیبرالیسم به منزله جهـان بینی شـایع غربی،فردگرایی است.تعهـدات شـناخته شـده لیـبرالی بـه آزادی،تسـاهـل،تسامـح و حقـوق فردی از همین مبنـا سرچشـمه می گیرنـد. (۴)بر این اساس،فرد باید خود،ارزش های خویش را برگزیند و خود،اخلاقیات خاص خویش را بیفکند و کسی نباید در رفتارهای فردی او مداخله کند. (۵)

۱- (۱) .همان،ص۲۳۲ به بعد.

۲- (۲) .جمشید ممتاز،حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی،ص۴۴.

۳- (۳) .آنتونی،آر.بلاستر:لیبرالیسم غرب،ظهور و سقوط،ترجمه عباس مخبر،ص۳۹.

۴- (۴) .همان،ص۱۹.

۵- (۵) .همان،ص۴۳.

ج)لذت گرایی

لازمه غفلت از مبدأ و معاد،لـذت گرایی و خوش باشـی است؛چون انسان رها شـده از انـدیشه تعالی،در صدد تأمین حداکثری لـذت هـای مـادی و دنیوی است.به گفته توماس هابز«انسان در وضع طبیعی،تابع هیـچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیـچ ملاک و قاعـده ای محـدود نمی شود.فقدان تکلیف،از جهتی همان حق طبیعی است و حق طبیعی حق مطلق است؛زیرا از سرشت اراده نتیجه می شود و نه از قانونی بالاتر». (۱)

آر.جی.وینسـنت می گوید:«آن چه قوانین بین المللی حقوق بشـر نامیده می شود-که ظاهرا عنوانی خنثی است-در واقع وسـیله ای برای گسترش و تعمیق و مشروعیت برداشت های غربی از جامعه خوب است». (۲)

در این عبارت سه واژه محوری به کار رفته است:

گسترش (۳)و نه تنها ارائه؛چون ایده های مربوط به بنیادهای ارزش غربی،امروزه توسط نخبگان و تحصیل کردگان برگشته از غرب و پیشتر توسـط عاملاـن دولتی و از طریق نظـام هـای آموزشـی ارائه شـده است.آن چه که بایـد مورد اهتمام و توجه قرار بگیرد،گسترش اندیشه غرب در کشورهای غیر غربی،به ویژه جهان اسلام است.

تعمیق (۴)یا ریشه دار ساختن انـدیشه حقوق بشـر غربی در سایر کشورها؛زیرا این انـدیشه هنوز چنان که بایـد و شاید در نقاط دیگر جهان و به ویژه کشورهای اسلامی ریشه دار نشده است.

۱- (۱) .جمعی از نویسندگان،درس نامه فلسفه حقوق،ص۷۴.

۲- (۲) . R.J.VincentHuman Rights in International Relation" p.۵۱.

۳- (۳) . Widening.

۴- (۴) . Deepening.

مشروعیت سازی (۱)اندیشه غربی به گونه ای که پذیرش سلطه غرب با نوعی نگرش و اعتقاد توأم گردد،تا همانند گذشته جنبه تحمیلی و اجباری تهاجم فرهنگی غرب،مانعی در راه گسترش و تعمیق فرهنگ غرب تلقی نشود.

دلیل این اقدام و تلاش نیز از دیدگاه غربیان مبرهن است؛چون«برداشت های به اصطلاح غیر غربی از حقوق بشر،در واقع برداشت از حقوق بشر نیست.»؛ (۲)یعنی تلاش برای فهم حقوق بشر بر اساس فرهنگ متمایز از فرهنگ غرب،در واقع تحریف مفهوم مناسب حقوق بشر است.

۲-رویکرد اعلامیه حقوق بشر اسلامی

اعلامیه حقوق بشر اسلامی رویکرد توحیدی دارد.در این رویکرد،اصالت از آن خداست و ایمان به خدا نقطه عطف تدوین اعلامیه و اهتمام به رعایت حقوق و آزادی های انسان تلقی می شود.دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی با ایمان به الله پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمت ها،خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین برگزیده است و با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب که ساختار اسلام بر پایه آن استوار است،اقدام به تدوین اعلامیه حقوق بشر کرده اند.عقیده ای که بشریت را فرا می خواند تا جز خدا کسی را پرستش نکنند؛شریکی برای او قائل نشوند؛هیچ کس را به عنوان خدا به جای الله نگیرند؛عقیده ای که پایه راستین آزادی مسئولانه بشریت و کرامت آنان را پی ریزی کرده و رهایی انسان از بردگی را اعلان نموده است.

در فراز دیگری از مقدمه اعلامیه،با تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی،چنین آمده است:«تمدن اسلام می تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم

۱- (۱) . Legitimacy.

۲- (۲) . Jack Donnelly" Universal Human Rights in Theory and Practice" p ۲.

و ایمان را به هم پیوند دهد.بنابراین،از امت اسلام به عنوان امت برگزیده،امروزه انتظار می رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه کارهایی برای حل مشکلات همیشگی تمدن مادی ارائه دهد».

در این رویکرد،آغاز و پایان جهان هستی بر پایه مبدأ(خدامحوری)و معاد(فرجام باوری)تعریف می شود.دنیا و آخرت پیوند عمیق و ناگسستنی باهم دارند،انسان از خداست و به سوی او بازمی گردد.از این رو،انسان باید رفتارهای خود را به گونه ای تنظیم کند که او را از مبدأ و معاد غافل نساخته و به سوی هدف نهایی(قرب الی الله)سوق دهد.در این نگرش،ارزش های اخلاقی از جایگاه والایی برخوردار است.اهداف تعریف شده در نظام های حقوقی بشری از قبیل سعادت،نظم عمومی،رفاه همگانی و نظایر آن فقط در راستای هدف نهایی قابل تفسیر و توجیه است.در نگرش توحیدی،فرد و جامعه،هر دو دارای حقوق تعریف شده اند.

جایگاه دین

اشاره

برداشت اعلامیه های حقوق بشری از دین،در تدوین حقوق بشر و رعایت آن نقش اساسی دارد؛چنان که رابطه حقوق بشر با دین می تواند از عوامل تفکیک و امتیاز باشد.

۱-جایگاه دین در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به دین و مذهب بی اعتناست و به اصطلاح جنبه لائیک دارد.در این اعلامیه هیچ اشاره ای به«خدا»و«دین»نشده است و حتی تعبیری که بیانگر وجود خدا باشد،در آن به کار نرفته است.در نخستین ماده

اعلامیه آمده است:«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند»،نه این که«تمام افراد بشر آزاد آفریده شده اند»،تا کلمه«آفریده شدن»به وجود«آفریننده»اشعار نداشته باشد.

البته در موادی از اعلامیه،واژه های«دین»و«مذهب»به کار رفته است؛ (۱)اما براینـد تحلیلی مواد مزبور این است که اولاً ـ دین داری با بی دینی مساوی است؛ثانیاً هیچ دین و مذهبی نسبت به دین و مذهب دیگر،برتری ندارد؛چنان که مراد از«اخلاق»،در اعلامیه،اخلاق مقبول در یک جامعه دموکراتیک است و ربطی به دین و مذهب ندارد. (۲)می توان ادعا کرد که اعلامیه نسبت به ادیان الهی صریحاً موضع منفی دارد.مخالفت آشکار اعلامیه با قانون«قصاص»نمونه ای از این موضع گیری است. (۳)

۲-جایگاه دین در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

عنوان اعلامیه حقوق بشر اسلامی،اشعار بر دین محوری آن دارد.اعلامیه مبتنی بر دین مقدس اسلام است و هدف از تدوین آن«تحقق ارزش های مطرح در شریعت جاودان اسلامی،از جمله پاسداری از دین و جان و خرد و ناموس و مال و نسل و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه روی در کلیه مواضع و احکام»است.در این راستا،«این شریعت،معنویات و مادیات را با هم درآمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه برقرار کرد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرف های مربوط برقرار کرد تا این که نه طغیانی باشد و نه زیانی».

اهمیت و جایگاه ویژه دین در چنین اعلامیه ای،نیازمند استدلال و تبیین نیست.

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،بند اول،ماده دوم؛بند اول،ماده شانزدهم؛ماده هجدهم.

۲- (۲) .همان،بند دوم،ماده بیست ونهم.

۳- (۳) .همان،ماده پنجم.

برهان پذیری

اشاره

برهـان پـذیری و برهان ناپـذیری یکی از وجوه تمایز دو اعلامیه به شـمار می رود.بایـد دیـد که اعلامیه های حقوق بشـر تا چه اندازه از نظر عقلانی توجیه پذیرند.

۱-برهان پذیری اعلامیه جهانی حقوق بشر

با در نظر داشـتن فقدان شالوده نظری در اعلامیه،مفاد آن به طور عام و اصول موضوعه آن به طور خاص،رنگ و بوی شـعاری پیـدا می کند.تـدوین کننـدگان اعلامیه،برای حقوق و آزادی هایی منـدرج در آن،دلیل خردمنـدانه ای اقامه نکرده انـد و نمی توانند اسـتدلال عقلانی داشـته باشـند.برای اثبات این مدعا کافی است اصول موضوعه مانند آزادی،برابری و کرامت انسانی در این اعلامیه مورد توجه قرار گیرد.هرچنـد در متن اعلامیه به این اصول تصـریح نشـده است،اما با دقت و باریک بینی می توان موضوعه بودن اصول مزبور را اثبات کرد: (۱)

اصل اول: «آزادی ذاتی انسان ها»مسـتفاد از ماده یکم اعلامیه است:«تمام افراد بشـر آزاد به دنیا می آیند».هرکسـی حق دارد از نویسـندگان اعلامیه بپرسـد:به چه دلیل هر انسانی ذاتاً آزاد است؟چگونه می توانیـد چنین ادعایی را اثبات کنیـد؟اگر شخصـی مانند ارسطو معتقد باشد که بعضی از انسان ها،به حکم چگونگی تن و روان«برده»اند،ادعای او را چگونه رد می کنید؟

اصـل دوم: «برابری انسـان هـا»که از مـاده یکم اعلاـمیه«تمـام افراد بشـر از لحـاظ حیـثیت و حقـوق بـاهم برابرنـد»،اسـتنباط می شود.نویسندگان اعلامیه که به استناد فرضیه معروف زیست شناسی نوین معتقدند هر یک از نژادهای مختلف انسانی از حیوانی پدید آمده و انسان ها از یک اصل نیستند،چگونه ادعای مساوات و

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۱۰۲.

برابری افراد بشر را دارنـد؟نهایت چیزی که آنان می تواننـد اثبات کننـد این است که افراد یک نژاد برابرنـد؛چون پـدر و مادر واحدی دارند.اما سرخپوستان آمریکا و سیاه پوستان آفریقا و زردپوستان خاور دور که هر کدام بنابر فرض از لحاظ نسبی به حیوانی می رسند،چگونه می توانند برابر و برادر یکدیگر باشند؟بر فرض که آنان بتوانند از طریقی مساوات تکوینی همه افراد بشـر را اثبات کنند،اما مساوات تشریعی یعنی مساوات از لحاظ حیثیت و حقوق را نمی توانند اثبات کنند.به چه دلیل تمام افراد بشر باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند؟ملاک برادری چیست؟اصولاً اثبات برادری و رفتار برادرانه انسان ها با یکدیگر در رویکرد مادی قابل تبیین نیست.

اصل سوم: «حرمت انسان ها»برخاسـته از ماده پنجم اعلامیه«با هیـچ کس نمی توان رفتاری کرد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شـئون بشری یا موهن باشد»؛می پرسیم:چرا انسان کرامت دارد؟کرامت انسان از کجا ناشی می شود؟چرا کرامت انسان مطلق است،به گونه ای که نبایـد در هیچ حالی کرامت انسانی از میان برود؟کسـی که به کرامت انسانی دیگران اعتنا ندارد و همواره همنوعان خود را شکنجه می کند و به قتل می رساند،چرا کرامتش محفوظ بماند؟

اصول موضوعه مزبور،بـدیهی نیسـتند و نویسـندگان اعلامیه نیز تبیین و تحلیلی ارائه نکرده اند.سایر مواد اعلامیه نیز برهان پذیر نیستند.حق آن است که هر گفتار یا نوشتاری که نظریه ای نو عرضه می دارد،مستند به دلایل متقن باشد؛به ویژه اعلامیه ای که حقوق بشـر جهانی را برای همه جهانیان اعلام می دارد؛مسائلی که ممکن است از سوی بسیاری از مخاطبانِ فرهنگ ها و ادیان و مکاتب گوناگون مورد انتقاد واقع شود.بدین ترتیب،هر مادّه از اعلامیه باید نتیجه یک

رشته استدلال های عقلی و شفاف باشد.سزاوار بود که نویسندگان اعلامیه،نخست اصول مبنایی اعلامیه را بیان می کردند. (۱)

۲-برهان پذیری اعلامیه حقوق بشر اسلامی

در رویکرد توحیـدی،اصول موضوعه نـام برده،برهـان پـذیر است.انسان ذاتا آزاد است،چون خـدا او را آزاد آفریـده است.همه انسان ها با هم برابرنـد،چون در اصل خلقت مساوی انـد و همه انسان ها برادرند،به دلیلی که همه از یک پدر و مادرند.برادری به عنوان یک حق اسـلامی،هم در مورد همه معتقدان به اسلام مطرح است؛چون خداوند فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... ۲ و هم در مورد همه انسان ها قابل دفاع است؛چون امام علی علیه السـلام در تفسـیری موسع از برادری فرمودنـد:«مردم دو دسته اند:یا برادران دینی تو هسـتند یا در اصل آفرینش نظیر تو می باشند.»؛ (۲)یعنی عـده ای بر اساس ایمان و اعتقاد با تو برادرند و عده ای صرفا به دلیل خلقت انسانی با تو برادرند.بنابراین در نگاه اسلامی،همگان موظف به رعایت حقوق برادری هستند.

حق و تکلیف

اشاره

اصل موازنه حق و تکلیف،از مباحث کلیدی حقوق بشر است.اعلامیه حق محور باشد یا تکلیف محور یا معتقد به موازنه حق و تکلیف،برایند متفاوتی خواهد داشت.

ص:۲۴۲

۱- (۱) .همان،ص۱۰۳.

۲- (۳) .نهج البلاغه،نامه ۵۳(فرمان امام علی به مالک اشتر).

۱-حق و تکلیف در اعلامیه جهانی حقوق بشر

تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر فقط بر حقوق و آزادی هاست.در بندهای دوم و سوم ماده بیست ونهم و ماده سی ام و در همه مواد،سخن از حقوق و آزادی های بشر است و به تکالیف و وظایف چندان اعتنایی نشده است؛در صورتی که حق و تکلیف متلازمند.در زندگی اجتماعی نمی توان برای فرد یا گروهی حقی تعیین کرد و بر دیگران تکلیفی مقرر نداشت.از این رو،در یک نظامنامه حقوقی باید حقوق و تکالیف در کنار هم مورد توجه قرار گیرد؛به گونه ای که هیچ یک دیگری را تحت الشعاع قرار ندهد.البته در اعلامیه نیز در مواردی به بعضی از تکالیف جزئی اشارت رفته است.اما این واقعیت که انسان در زندگی اجتماعی،همان گونه که از حقوق و آزادی هایی بهره مند می شود،باید به تکالیف و وظیفه هایی پای بند باشد،به هیچ وجه مورد توجه و تأکید واقع نشده و از اصول تکالیف اجتماعی انسان ها نیز نامی به میان نیامده است.

اعلامیه با تأکیدی که بر حقوق دارد،نه بر وظایف،بر حقوق فردی دارد،نه بر حقوق جمعی،و بر حقوق مدنی و سیاسی دارد،نه بر حقوق فرهنگی،اقتصادی و اجتماعی،و نیز به دلیل عدم پرداخت صریح به مسئله امپریالیسم،گرایش غربی مشخصی دارد. (۱)

۲-حق و تکلیف در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

اعلامیه حقوق بشر اسلامی،ایمان به حقوق اساسی و آزادی های عمومی را جزئی از دین مسلمین می داند.پس هیچ کس اصولا حق متوقف کردن کلی یا

۱- (۱) .مایکل فریمن،مبانی حقوق بشر،ترجمه فریدون مجلسی،ص۲۷.

جزئی یا زیر پا نهادن یا چشم پوشی از احکام الهی،تکلیفی که خداوند از راه کتاب های خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی بر رسالت آسمانی نهاده است،ندارد.بنابراین،مراعات حقوق و آزادی های عمومی،عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز به آنها منکر است و هر انسانی به تنهایی،مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه ای هماهنگ در تضمین(مشترک)در برابر آنها مسئولیت دارد.بدین سبب،دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر این اساس،مواد زیر را اعلام می نمایند. (۱)

بشر موضوع اعلامیه

اشاره

اگر منظور از«بشر»در اعلامیه های حقوق بشر،به صورت شفاف تبیین شود،بسیاری از ابهامات برطرف خواهد شد.آیا مراد،همان انسان مورد نظر ادیان الهی است؟موجودی که با حکمت بالغه خداوندی به وجود آمده،دارای کرامت ذاتی و هدف عالی است.هرکس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد،با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برآمده است.یا منظور از بشر،همان انسان است که امثال توماس هابز و ماکیاولی تعریف کرده اند:انسان،گرگ انسان است و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسان واقعیت ندارد. (۲)

۱-بشر مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر انسان را حیوان متکاملی می داند که زندگی او با تولد آغاز و با مرگ پایان می یابد.طبیعی است که اعلامیه مزبور حقوق و

۱- (۱) .اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب اجلاس وزرای امور خارجه کنفرانس اسلامی در قاهره در پنجم اوت ۱۹۹۰م برابر ۱۳۶۹/۵/۱۵ ش.

۲- (۲) .محمد تقی جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۵۵.

آزادی هـای بشـر را نیز در همین دایره تعریف می کنـد.بر این اساس،اعلامیه به کرامت ذاتی بشـر بسـنده کرده و از فضـیلت و کرامت ارزشـی انسان غفلت ورزیـده و چه بسا نسـبت به آن بیگانه است؛چون در هیچ یک از مواد اعلامیه،امتیازی برای انسان هـای بافضـیلت و بـاتقوا مطرح نشـده است؛در صورتی که،اساسـی ترین حقوق انسان،تفسـیر بشـر در حوزه ارزش ها(تبیین بعد ارزشی انسان)است.

۲-بشر مورد نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی

انسان مورد نظر اعلامیه حقوق بشـر اسـلامی،موجودی الهی است.خداونـد انسان را به بهترین وجه آفریده،او را به عنوان خلیفه خود در زمین برگزیده،امانت تکالیف الهی و آبادانی زمین را بر عهده بشـر گذارده،آن چه در آسـمان ها و زمین است،همه را در تصـرف وی قرار داده است.زنـدگی انسـان محـدود به تولـد و مرگ نیست.مرگ نه تنهـا پایان زنـدگی نیست،بلکه مقـدمه زندگی جاودان است.در حقیقت زندگی دنیا مقدمه زندگی در آخرت است.

ماده یک اعلامیه،بر دو محور اساسـی تأکید ورزیده است:محور نخست:حق شناسـی،حق مداری و حق گرایی و اندیشه صحیح اسـلامی است؛یعنی نقطه آغاز حقوق بشـر اندیشیدن صحیح درباره انسان و تنظیم رفتارها بر پایه آن است.تا زمانی که تعریفی صحیـح از هـویت انسـان ارائه نشـود،سـخن گفتن از مبنـای حقـوق یکسـان و انتقـال ناپـذیر،تـوجیه منطقی و عقلانـی نخـواهد داشت.محور دوم:تأکیـد بر این واقعیت است که همه انسـان ها عیال الله هسـتند و محبوب ترین آنها نزد خداونـد،سودمنـدترین آنها به همنوع خود است.

اسـلام ضمن احترام به حقوق فردی،هدف حقوق را تأمین منافع گسترده تر جامعه می داند.در مقام تعارض،منافع جمع بر منافع فرد مقدم است و این یکی

از وجوه تمایز حقوق اسلامی با حقوق بشر غربی است.از دیدگاه اسلام،این امتیاز(کرامت ارزشی)برای رسیدن به موقعیت های شایسته زندگی اجتماعی،ضروری است. (۱)بر اساس تلاش هایی که در کنفرانس ها و مجامع بین المللی به عمل آمده،با نگرش سکولاریستی،انسان از حوزه ارزش ها جدا شده و روشن است که اسلام به طور کلی با سکولاریسم،هم درتفسیر انسان،هم در تفسیر عالم هستی و هم در تفسیر حقیقت حیات،ناسازگار است. (۲)

بنابراین،منشأ بسیاری از تفاوت ها در ماهیت و مصادیق حقوق بشر،تفاوت در جهان بینی و انسان شناسی است.البته هرگز منظور این نیست که انسان به صرف انسان بودن حقوقی ندارد؛بلکه بحث درباره کلیت حقوق بشر است.

ملاک اعتبار و تفسیر

اشاره

ملاک اعتبار حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه و معیار تفسیر آن،یکی از محورهای بحث تطبیقی دو اعلامیه است.

۱-ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده(۱)۲۹:هرکس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

ماده(۲)۲۹:هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود،فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون،منحصراً به منظور تأمین شناسایی،مراعات حقوق و آزادی هایی دیگران،برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی،در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۱- (۱) .همان،ص۵۵،۲۷۸،۲۸۵.

۲- (۲) .عدنان علیرضا النحوی،المسلمون بین العلمانیه و حقوق الانسان الوضعیه،ص۵۹۶.

ماده(۳)۲۹:این حقوق و آزادی ها،در هیچ موردی نمی تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده۳۰:هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید به گونه ای تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد یا در این راستا فعالیتی کند.

ماده۲۸:هرکس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی،حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه بیان گردیده تأمین و آنها را اجرا کند.

۲-ملاک اعتبار و تفسیر اعلامیه حقوق بشر اسلامی

با توجه به رویکرد دینی اعلامیه حقوق بشر اسلامی،کلیه حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه،مشروط به مطابقت آن با احکام شریعت اسلامی است(ماده بیست وچهارم).به همین دلیل،اعلامیه شریعت اسلامی را تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح مواد آن معرفی می کند(ماده بیست وپنجم).

خلاصه

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر ۳۰ ماده،نخستین فهرست حقوق بشر و آزادی های اساسی است که در سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل متحد به تصویب رسید.اعلامیه حقوق بشر اسلامی مشتمل بر ۲۵ ماده مصوب کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی می باشد.در هر دو اعلامیه،اصول موضوعه و یک سری حقوق مدنی،سیاسی،اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی بیان شده است.در پایان،نظام حقوقی ای ارائه شده که به نظر بانیان اعلامیه،در آن تحقق حقوق بشر امکان پذیر می باشد.

ص:۲۴۷

وضعیت حقوقی هر دو اعلامیه مورد بحث است و هنوز در الزام آوری آنها اتفاق نظر وجود ندارد.اعلامیه جهانی حقوق بشر به دلیل فقدان شالوده نظری،دچار بی خدایی،تکلیف گریزی و غفلت از فرجام باوری است.در اعلامیه حقوق بشر اسلامی به دلیل بنیان نظری مستحکم،از این گونه کاستی ها دیده نمی شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای رویکرد مادی و اعلامیه حقوق بشر اسلامی دارای رویکرد توحیدی است.بنابراین،طبیعی است که نگاه آنها به انسان و دین و مذهب متفاوت باشد.برهان پذیری و برهان ناپذیری دو اعلامیه نیز از ملاک های تأثیرگذار در بحث تطبیقی است.برایند تفاوت رویکردها و شالوده نظری،این می شود که اعلامیه جهانی حقوق بشر قابلیت برهان پذیری ندارد؛اما اعلامیه حقوق بشر اسلامی کاملا برهان پذیر است.ملاک اعتبار حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و معیار تفسیر آنها قانون و مقاصد ملل متحد است؛اما ملاک اعتبار حقوق و آزادی های مطرح در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و معیار تفسیر آنها شریعت اسلام است.

ص:۲۴۸

پرسش ها

۱.مفاد دو اعلامیه از چه بخش هایی تشکیل شده است؟

۲.اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه کاستی هایی رنج می برد؟چرا؟

۳.مهم ترین پیامد رویکردهای توحیدی و مادی در زمینه حقوق بشر چیست؟

۴.آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر برهان پذیر است؟چرا؟

۵.برهان پذیری اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تبیین کنید.

۶.ملاک اعتبار حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر چیست؟

۷.نقش شریعت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی را بیان کنید.

۸.نگرش دو اعلامیه را نسبت به دین تحلیل کنید.

۹.انسان مورد نظر دو اعلامیه را تعریف کنید.

۱۰.موازنه حق و تکلیف را از دیدگاه دو اعلامیه بررسی کنید.

ص:۲۴۹

منابع برای مطالعه

۱.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۲.جوادی آملی،عبدالله:فلسفه حقوق بشر،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۷۵.

۳.جوادی غزنوی:نظر هستی شناسانه به حقوق،قم،وحدت بخش،۱۳۸۷.

۴.عمید زنجانی،عباسعلی:فقه سیاسی،ج۷(مبانی حقوق عمومی در اسلام)،تهران،امیرکبیر،۱۳۸۴.

۵.گلزاده غفوری،علی:اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر،الفتح،۱۳۶۵.

۶.مصباح یزدی،محمدتقی:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸.

۷.مظفری،حسین:کشورهای اسلامی و حقوق بشر:چالش های حقوق بشر در جهان اسلام،تهران،مرکز بازشناسی اسلام و ایران،انتشارات باز،۱۳۸۸.

۸.مهرپور،حسین:نظام بین المللی حقوق بشر،تهران،اطلاعات،۱۳۷۷.

۹.فلاحی،مهرداد:«نگاهی به جایگاه تکلیف فردی در نظام بین المللی حقوق بشر»در:بولتن خبری سازمان های بین المللی و حقوق بشر،ج۷،انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،۱۳۸۹،ص۳۸۱-۴۴۰.

۱۰.نبویان،سید محمود:حق و چهار پرسش بنیادین،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۸.

۱۱.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

۱۱-کرامت انسان

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.کرامت انسان و انواع آن را تعریف کند؛

۲.رویکرد اسلامی و غربی را نسبت به کرامت انسان تبیین کند؛

۳.منشأ کرامت ذاتی انسان را بشناسد؛

۴.تفاوت های عمده رویکرد دو اعلامیه جهانی و اسلامی حقوق بشر را برشمارد؛

۵.رابطه کرامت با قصاص را از لحاظ منطقی تبیین کند.

مقدمه

کرامت انسان مورد عنایت اسلام و قابل توجه اسناد حقوق بشری است.از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر«شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان،اساس آزادی،عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد.»اعلامیه حقوق بشر اسلامی،ضمن تأکید بر هم خانوادگی بشر،همه مردم را به منزله عائله خداوند و در اصل شرافت انسانی و مسئولیت برابر می داند و هر گونه تبعیض را ممنوع اعلام می کند.اما این که بانیان حقوق بشر تا چه اندازه حقیقت این حق را درک نموده و بر رعایت آن اهتمام ورزیده اند،جای بحث و تأمل دارد.کمترین تأثیر حرکت جهانی در راستای حق کرامت انسانی و توسعه حقوق بشر،اعتراف به این حقیقت است که برای تضمین حقوق بشر باید ماهیت انسان را که

موجودی با کرامت است،بشناسیم و کرامت انسانی او را پاس بداریم.

تبیین هر دو اعلامیه که در واقع ناظر به کرامت انسان به معنای فلسفی آن است، (۱)چنین پرسش هایی را مطرح می سازد:عدالت چیست؟هویت خانواده بشری چگونه و بر چه اساسی شکل می گیرد؟حقوق یکسان و انتقال ناپذیر بشر کدامند؟معیار تشخیص این حقوق چیست؟آزادی،صلح و عدالت در جهان چگونه و بر چه معیاری قابل تأمین است؟چرا انسان کرامت دارد؟ملاک شناسایی حیثیت ذاتی یا کرامت انسانی چیست؟

تحلیل این پرسش های بنیادین فلسفی و ارائه پاسخ های عقلانی به آن،در راستای اثبات کرامت انسانی است؛اما تبیین حیثیت ذاتی یا کرامت انسانی،بیشتر مورد اهتمام است.اگر بحث بر پایه حق و عدالت است،باید موضع هر دو اعلامیه نسبت به کرامت انسانی به طور شفاف مشخص گردد.

تعریف کرامت

«کرامت»که خاستگاه قرآنی دارد،واژه ای عربی و معادل واژه(Dignity) در زبان انگلیسی است.کرامت در لغت به معنای بزرگی ورزیدن،جوانمردی،بخشندگی،عزت و بزرگواری است. (۲)هرگاه خداوند متعال با واژه کرم و کرامت وصف شود،مراد از آن،جان،حیات و نعمت های آشکار اوست.اطلاق کرم و کرامت بر انسان بیانگر اخلاق و رفتار پسندیده است که از او سر می زند. (۳)اکرام و

۱- (۱) .کرامت در رویکردهای متفاوت فلسفی،اعتقادی،اخلاقی،فقهی و حقوقی،اجتماعی و فرهنگی تعریف های گوناگونی می یابد؛در این بحث کرامت فلسفی مراد است.

۲- (۲) .محمد معین،فرهنگ فارسی،ج۳،۲۹۲۹.

۳- (۳) .راغب اصفهانی،مفردات الفاظ قرآن کریم،ص۷۰۷.

تکریم این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می رسد او را کریم و شریف گرداند. (۱)کرامت عبارت است از پاک بودن از آلودگی ها،عزت،شرف و کمال مخصوص آن موجودی که کرامت به او منتسب است. (۲)در تعریف دقیق،کریم و کرامت در مقابل اهانت است؛چنان که عزت در مقابل لذت قرار دارد.کرامت بیانگر عزت و بزرگواری انسان است.این ویژگی در ذات موجود کریم نهفته است.بنابراین،سخاوت،کار پسندیده،لئیم نبودن و دیگر صفات نیکو از لوازم کرامت است. (۳)

در اصطلاح،کرامت عبارت است از پاک بودن از آلودگی ها و عزت و شرف و کمال ویژه موجودی که کرامت به او نسبت داده می شود. (۴)

کرامت در اسلام

اشاره

تکریم انسان در ادیان الهی به مثابه یک حق مطرح است.اسلام در جایگاه کامل ترین و آخرین دین الهی،دو نوع کرامت برای انسان قائل است:

۱-کرامت ذاتی

کرامتی که خداوند متعال همه انسان ها را بدون استثنا از آن نعمت بزرگ برخوردار نموده است: وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً ؛ (۵)ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و

۱- (۱) .همان،ص۴۲۹.

۲- (۲) .حقوق جهانی بشر،ص۲۷۹.

۳- (۳) .علامه مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ص۴۹.

۴- (۴) .جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۲۲۳.

۵- (۵) .اسراء،آیه ۷۰.

آنها را در خشکی و دریا(بر مرکب های راهوار)حمل کردیم و از انواع پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده ایم،برتری بخشیدیم.منظور از برتری انسان بر سایر مخلوقات،نعمت های خاصی است که خدای متعال فقط به انسان ها ارزانی داشته و بدین گونه آنان را بر سایر مخلوقات برتری داده و موجبات امتیازشان را بر دیگر موجودات فراهم آورده است.

از دیدگاه اسلام انسان ذاتا دارای کرامتی است که منسوب به خداوند است. (۱)انسان دارای روح الهی، ۲مسجود ملائکه ۳و خلیفه خدا در زمین است. ۴کرامت ذاتی-انسانی،کرامتی است که در متن تکوین و آفرینش انسان مطرح است.ستایش انسان به دلیل داشتن این وصف،در واقع مدح پروردگار کریم است؛چون خداوند انسان را ذاتا و فی نفسه بر سایر موجودات ظاهری و باطنی برتری و فضیلت داده است.این صفت مربوط به مقام انسانیت است.انسان تا آن هنگام که با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکند،شایسته تکریم است: وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ... ؛ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. ۵

«وقتی خداوند می فرماید: «لَقَدْ کَرَّمْنا» ،مقصود این نیست که خداوند در معاشرتی که با انسان داشت،او را احترام کرد و بالا دست موجودات دیگر نشاند؛بلکه در حقیقت خلقت و آفرینش او را مکرم قرار داد؛یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار داد.اصلا کرامت و عزت و

۱- (۱) .اسراء،آیه ۷۰.

بزرگواری،جزء سرنوشت انسان است.این است که انسان اگر خود را آن چنان که هست بیابد،کرامت و عزت را می یابد». (۱)

کرامت ذاتی[همانا]حیثیت طبیعی همه انسان هاست،تا هنگامی که با اختیار آن را از خود سلب نکند. (۲)این شرافت ذاتی شیء است که هیچ رتبه و درجه ای را برنمی تابد و با غیر مقایسه نمی شود؛برخلاف فضیلت[امر اکتسابی]که در مقایسه با غیر آن قابل تبیین است. (۳)

۲-کرامت اکتسابی

کرامتی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می گردد،اکتسابی و اختیاری است.ارزش نهایی و عالی انسانی در گرو این کرامت است. یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ ؛ای مردم!ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛(این ها ملاک امتیاز نیست)گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛همانا خداوند دانا و آگاه است. (۴)

در رویکرد توحیدی،حق کرامت به معنای حق اصطلاحی(امتیاز یا اختصاص قابل نقل و انتقال و اسقاط)نیست؛بلکه این حق مانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای«حکم»است.هیچ کس نباید امتیازی را که خداوند به عنوان کرامت و شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده،نقل یا اسقاط کند.

۱- (۱) .مرتضی مطهری،تعلیم و تربیت در اسلام،ص ۲۳۰.

۲- (۲) .حقوق جهانی بشر،ص۲۷۹.

۳- (۳) .عبدالله جوادی آملی،تفسیر انسان به انسان،ص۱۴۹-۱۵۲.

۴- (۴) .حجرات،آیه۱۳.

مثلا کسی نمی توانـد بگوید من حق احترام خود را در یک معامله به دیگری منتقل کردم یا اسـقاط کردم و پس از این نقل و انتقال،من حق احترام و کرامت و شـرف ندارم و هر کس هر اهانتی بر من روا بدارد،مانعی نیست.از دیدگاه اسـلام،همان گونه که دفـاع از کرامت و شـرف انسانی لازم است،ارشاد کسـی که-بر فرض بسـیار بعیـد-بخواهـد از کرامت و شـرف خود دست بردارد،واجب است؛چون هیچ کس کرامت و شرف دیگری را مورد اهانت قرار نمی دهد؛مگر این که نخست کرامت و شرف خود را از دست داده باشد.

در رویکرد حقـوقی نیز«انسـان دارای حرمت است و حق دارد در جـامعه به طور محترمـانه زنـدگی کنـد و کسـی حق نـدارد با گفتـار و رفتـار خویش حیثیت او را بـا خطر مواجه سازد و حکومت بایـد به گونه ای عمل کنـد که موجب بی حرمتی شـخص مجرم نگردد». (۱)

زندگی بدون کرامت و شـرف انسانی،نه فقط زندگی انسانی نیست؛بلکه حتی از زندگی حیوانی نیز پست تر است؛زیرا بدیهی است که انسان فاقـد کرامت،به سـبب داشـتن نیروها و اسـتعدادهای گوناگون،می توانـد کرامت همه انسان ها را تهدیـد کند و برای اشباع خودخواهی هایش،بشریت را به خاک و خون بکشد؛در صورتی که حیوانات-حتی درنده ترین آنها-قدرت آسیب زدن به کرامت و شرف انسانی را ندارند و نهایت امر،در صورت گرسنگی یا به اقتضای طبعی که دارند،ممکن است آسیبی به جسم آدمی برساننـد؛ولی نه از روی دشـمنی بـا انسان.خلاصه با مطالعات همه جانبه در وضع مغز و روان انسان ها به این نتیجه می رسیم که اگر کسی به اهمیت و کرامت و شرف انسانی پی ببرد و خود از این

۱- (۱) .نظریه حقوقی اسلام،ج۱،ص ۲۹۰.

سرمایه باعظمت انسانی برخوردار باشد،محال است به فرد دیگری اهانت کند و کرامت و شرف او را جریحه دار سازد. (۱)

کرامت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده۱:(۱)بشر به طور کلی یک خانواده می باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم،آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند؛بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد،یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.عقیده صحیح،تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد.

ماده۱:(۲)همه مخلوقات به منزله عائله خداوند هستند و محبوب ترین آنان نزد خدا سودمندترین آنان به همنوع خود است و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد،مگر در تقوا و کار نیک.

ماده۴:هر انسانی،حرمتی دارد و می تواند از حرمت و حیثیت خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری کند و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او محافظت کند.

ماده ۲۰:دستگیری و محدود ساختن آزادی،تبعید،و مجازات انسان جایز نیست،مگر به مقتضای شرع،و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه ای حقارت آمیز،خشن،یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد.همچنین اجبار هر فردی برای آزمایش های پزشکی یا علمی جایز نیست،مگر با رضایت وی و مشروط بر این که سلامتی و زندگی او به خطر نیفتد.همچنین،تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه ای را بدهد،نیز جایز نیست.

۱- (۱) .حقوق جهانی بشر،ص۲۳۸و۲۳۹.

کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه در مقام بیان عوامل و انگیزه های وضع و تدوین حقوق بشر،تصریح می کند که«شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان،اساس آزادی،عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد.» (۱)افزون بر این،مواد متعددی در اعلامیه به گونه ای ناظر به کرامت انسان است:

ماده۱:تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند.همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۵:هیچ کس را نمی توان زیر شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

تفاوت ها

شناسایی کرامت یا حیثیت ذاتی انسان،تأکید بر وحدت خانواده بشری،برابری در حیثیت و حقوق،تأکید بر اصل برادری و رفتار برادرانه،منع شکنجه و رفتار غیر انسانی،از موارد اشتراک دو اعلامیه است.مهم ترین تفاوت های این دو اعلامیه عبارتند از:

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی مبتنی بر جهان بینی توحیدی است و کرامت انسان را همانند تعقل و اندیشه،موهبتی الهی می داند که متلازم وجود انسان و منشأ شایستگی بشر برای برخورداری از حقوق و آزادی های معقول می باشد.در حقیقت،کرامت انسان ناشی از رابطه بندگی انسان با خداست و هر عاملی که مانع انسان در این مسیر باشد،ناقض کرامت انسانی تلقی می شود.اما اعلامیه

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،مقدمه،بند یک.

جهانی حقوق بشر مبتنی بر جهان بینی مادی است و اومانیسم(اصالت انسان یا انسان خدایی)در آن محوریت دارد.در این رویکرد که انسان مطلقا حاکم بر سرنوشت خویش شناخته شده و رها از آغاز(مبدء)و فرجام(معاد)است،کرامت انسان نمی تواند ذاتی باشد؛بلکه امری قراردادی است.اعلامیه کرامت انسانی را که مبنای اصلی و ویژگی واقعی شایستگی انسان برای استیفای حقوق بشر می باشد،نادیده انگاشته و به جای علت،به معلول ها پرداخته است.پر واضح است که کلمه«حیثیت ذاتی»در مقدمه اعلامیه با تفسیر بعدی آن،نمی تواند بیانگر کرامت ذاتی مطرح در جهان بینی توحیدی باشد.حیثیت ذاتی به مفهوم«اومانیستی»نه قابل اثبات است و نه مبنای قابل پذیرشی دارد.

۲.از دیدگاه منظر اسلام و حقوق بشر اسلامی،انسان دارای دو نوع کرامت«ذاتی»و«اکتسابی»است و ملاک تکامل و سعادت انسان،کرامت اکتسابی(ارزشی)می باشد.اعلامیه جهانی حقوق بشر همان گونه که از اثبات کرامت ذاتی انسان ناتوان است،نسبت به کرامت ارزشی انسان نیز بیگانه است.بی تردید،این نادیده انگاری و بیگانگی می تواند یکی از عوامل انحطاط حقوق بشر و محرومیت انسان ها از تکامل اخلاقی و معنوی به شمار آید.وضعیت نابسامان اخلاقی و معنوی کشورهای هوادار حقوق بشر غربی دلیلی روشن بر این مدعاست.

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر دو محور اساسی تأکید ورزیده است:یکی حق مداری و عقیده صحیح؛دیگری،عیال الله دانستن همه انسان ها؛یعنی نقطه آغاز تشریع و تدوین حقوق بشر،حق مداری و برداشت صحیح از حقیقت انسان است.بدون ارائه تعریفی صحیح از هویت انسان و تبیین دقیق رابطه انسان با خدا،سخن گفتن از کرامت انسان و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر بشر،هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد.با وجود این،اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به

هر دو محور نام برده ساکت و بی تفاوت است.

با در نظر داشتن محورهای نام برده،حقوق بشر در دو سطح قابل طرح و بررسی است:یکی در سطح فلسفی و آرمانی که مبنای هستی شناسی را ترسیم می کند؛دیگری بر پایه تعهد مشترک ملت ها که همه فرهنگ ها و تمدن های گوناگون را در بر می گیرد.

خداوند سبحان،پیروان کتاب های آسمانی را بر محور حق(توحید)فرا خوانده است: قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ... ؛ (۱)یعنی حق شناسی سرچشمه حقوق است و تجلی آن،بندگی خدا در مقام عمل؛چرا که نفی سلطه فقط در سایه بندگی خدا محقق می شود: ...وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ... . (۲)تعیین حقوق بشر بر پایه اصل توحید(تعیین حق و تکلیف بر مبنای بندگی خدا)در سطح آرمانی و فلسفی است که مبنای هستی شناسانه دارد.

فارغ از این مرحله،حقوق بشر بر مبنای قرارداد نیز قابل ارائه است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... ۳ از آن جا که عقد یک طرفه نیست،باید اوضاع و شرایط منطقه ای و فرهنگ های ملی را بر پایه تعهد لحاظ کرد.اصولا این رعایت،مقتضای تعهد قراردادی است.حقوق بشر در سطح دوم جز بر پایه تعهد ممکن نیست؛چنان که بند ششم ماده دوم منشور ملل متحد تصریح می کند که منشور سازمان ملل بر پایه رضایت و پذیرش ملت ها استوار است.بند هفتم ماده دوم تأکید دارد که اصل بر عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورهاست.با وجود

۱- (۱) .آل عمران،آیه۶۴.

۲- (۲) .آل عمران،آیه۶۴.

این اصل می توان استقلال،آزادی و کرامت انسانی افراد و ملت ها را تضمین کرد.اسلام در هر دو مرحله(آرمانی و قراردادی)مدافع حقوق بشر است.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر فقط ناظر به مرحله قراردادی است؛چون مرحله فلسفی و آرمانی برایش قابل درک نیست.

۴.اعلامیه حقوق بشر اسلامی ملاک خانواده بشری را بندگی خداوند و فرزندی نسبت به حضرت آدم علیه السلام می داند.اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ معیاری برای اعضای خانواده بشری ارائه نکرده است.

۵.اصل«برابری در حیثیت و حقوق»مورد تأکید هر دو اعلامیه است.از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر«همه انسان ها با هم برابرند»و«تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند».نویسندگان اعلامیه که به استناد فرضیه معروف زیست شناسی نوین معتقدند هر یک از نژادهای مختلف انسانی،از حیوانی پدید آمده و انسان ها از یک اصل نیستند،چگونه ادعای مساوات و برابری افراد بشر را دارند؟نهایت چیزی که آنان می توانند اثبات کنند این است که افراد یک نژاد برابرند؛چون از یک پدر و مادرند.اما سرخ پوستان آمریکا و سیاه پوستان آفریقا و زردپوستان خاور دور که هر کدام به فرض،از لحاظ نسبی به حیوانی می رسند،چگونه می توانند برابر و برادر یکدیگر باشند؟بر فرض که آنان بتوانند از طریقی مساوات تکوینی همه افراد بشر را اثبات کنند،اما مساوات تشریعی،یعنی مساوات از لحاظ حیثیت و حقوق را نمی توانند اثبات کنند.به چه دلیل تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق برابرند؟

در اعلامیه حقوق بشر اسلامی که انواع تبعیض نفی شده است،افزون بر استناد به کلام الهی که معتبرترین سند است،دلیل خردپسندی وجود دارد و آن این که چون همه انسان ها از یک پدر و مادر آفریده شده اند،با هم برادرند و طبعاً

در استفاده از حقوق و آزادی ها نیز برابر خواهند بود.در رویکرد توحیدی،تبیین این مسئله کاملا شفاف و منطقی می نماید. (۱)

۶.اصل برادری و رفتار برادرانه از نظر حقوق بشر اسلامی،امری منطقی و پذیرفته است؛چون بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به حضرت آدم علیه السلام محور اتصال همه انسان ها را تشکیل می دهد.در این رویکرد،برادری به عنوان یک حق اسلامی در مورد همه معتقدان به اسلام،قابل طرح و دفاع است؛چون خداوند فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... ۲ همگان موظف به رعایت حقوق برادری هستند.امام علی علیه السلام در تفسیری موسع از برادری فرمودند:«مردم دو دسته اند:یا برادران دینی تو هستند یا در اصل آفرینش نظیر تو می باشند.» (۲)در این نگاه،برادری دو نوع است:برادری بر پایه ایمان و اعتقاد و برادری بر مبنای آفرینش.عده ای به دلیل اشتراک در اعتقاد،و عده ای صرفا به دلیل خلقت انسانی برادر شمرده می شوند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر با استناد به این اصل که همه دارای عقل و وجدان می باشند،تأکید می کند که همه باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.این نوع استدلال نه فقط شایسته یک متن حقوقی نیست،بلکه از اساس متزلزل است؛زیرا مفاد آن چنین می شود که تنها افراد صاحب عقل و وجدان از روح برادری برخوردارند.در نتیجه،افرادی که گاه یا پیوسته تعقل خود را از دست می دهند،حقوقی نخواهند داشت.افزون بر این،رابطه عقل و وجدان با رفتار برادرانه چندان شفاف نیست.این رابطه برای اثبات برابری قابل قبول است،اما

۱- (۱) .همین اثر،حق برابری در اسلام.

۲- (۳) .نهج البلاغه،نامه۵۳(فرمان امام علی*به مالک اشتر).

برادری را نمی تواند اثبات کند.منظور این است که مقوله برادری که در این ماده به کار رفته،مبنای درستی ندارد.کدام برادری؟برادری بر چه اساسی؟آیا برادری از اصول حقوق بشر به شمار می رود؟

افزون بر این،قاعده«تمام افراد بشر باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند»توصیه ای اخلاقی است یا دستوری قانونی و حقوقی؟چنان که تعبیر«رفتار برادرانه»نیز ابهام دارد؛یعنی معلوم نیست که چه رفتاری ناقض روح برادری است و چه رفتاری با روح برادری سازگار است.به فرض این که بدانیم دستور به رفتار برادرانه چه چیزی را الزام و تکلیف می کند،این پرسش همچنان مطرح است که کیفر تخلف از آن چیست؟حقیقت این است که مفاد این ماده را چیزی بیش از یک اندرز پدرانه یا برادرانه نمی توان تلقی کرد. (۱)

خلاصه،از دیدگاه اسلامی با قاطعیت می توان گفت که همه افراد بشر باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند؛زیرا در این رویکرد همه افراد بشر در واقع و حقیقت«برادر»اند؛یعنی از یک پدر و مادر پدید آمده اند. (۲)اما کسانی که هر گروه از افراد انسانی را از نژاد و نسل حیوانی جداگانه می پندارند،چگونه می توانند همه انسان ها را برادر بدانند و به آنان توصیه کنند که رفتارشان برادرانه باشد؟!اصولاً- برادری و رفتار برادرانه انسان ها با یکدیگر خاستگاه توحیدی دارد و اثبات آن در رویکرد مادی امکان پذیر نیست.

چنان که یکی از نویسندگان معتقد است برداشت جدید از انسان و اهتمام به انسان گرایی،ریشه در برداشت های دینی دارد.ایشان با تأکید بر این که عقیده کرامت انسان،اساس ایده حقوق بشر است،امکان ارائه قرائت سکولار از حقوق

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۸۶.
۲- (۲) .حجرات،آیه۱۳:یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی .

بشر را مردود می شمارد؛چرا که ایده قداست حقوق بشر ضرورتا دینی است،پس حقوق بشر نیز ضرورتا دینی خواهد بود. (۱)به نظر ایشان هرچند اصل کرامت ذاتی انسان مورد تأکید ادیان و فیلسوفان است،اما فقط مذهب است که می تواند به این سؤال پاسخ دهد که چرا باید به دیگران علاقه داشته باشیم و حقوق آنان را محترم بشماریم.تنها کتاب آسمانی است که جزئیات روابط ما با برادر و خواهر و همسایه را مشخص می کند.ممکن است کسی ادعا کند که بدون حس مذهبی،دیگران را دوست می دارد،ولی باید پرسید بر چه اساس؟آیا وجدان و احساس امر دقیق و تغییرناپذیری در طول زمان است؟ (۲)در یک کلام،حقوق بشر از«تکریم الهی از انسان»ناشی می شود. (۳)

۷.اعلامیه حقوق بشر اسلامی ممنوعیت شکنجه و رفتار غیر انسانی را مقید به نظر شرع کرده است؛یعنی این ممنوعیت مطلق نیست.در مواردی شکنجه لازم است و با کرامت انسان نیز تنافی ندارد.تشریع قوانین حدود،قصاص و تعزیرات در اسلام دلیلی بر این مدعاست.

اما از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،شکنجه انسان مطلقا ممنوع است.هیچ انسانی نباید کرامت انسان دیگری را نادیده بگیرد و او را مورد اذیت یا اهانت قرار دهد.حتی اگر کسی مرتکب چنین رفتاری شود،دیگران حق ندارند که وی را آزار یا توهین کنند.یک شخص مجرم اگرچه هزاران انسان بی گناه را به خاک و خون کشیده باشد،همچنان محترم است و نباید نسبت به او بی حرمتی روا داشت.نهایت کیفری که برای چنین شخصی باید در نظر گرفت،جریمه مالی یا

۱- (۱) .ناصر قربان نیا،حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه،ص۸۴.

۲- (۲) .همان،ص۱۰۲.

۳- (۳) .حقوق الانسان فی الاسلام،ص ۱۳۰-۱۳۴.

زندان است و حتی گفتن یک سخن توهین آمیز به این شخص در حکم توهین به انسانیت و جامعه بشری است.

این مسئله نیاز به تبیین دارد.انسان دارای دو نوع کرامت تکوینی و تشریعی است.کرامت تکوینی مطلق است،اما کرامت تشریعی و قانونی مطلق نیست که برای هر انسانی در هر اوضاع و احوالی محفوظ بماند.مراد از کرامت تشریعی و قانونی این است که هر انسانی پیش از آن که جرمی و گناهی مرتکب شود،حرمت و عزت دارد و نباید در معرض اهانت و بی احترامی واقع شود.با توجه به این که انسان مختار و صاحب اراده آزاد است،می تواند به هر کاری اقدام کند.بسیاری از اقدامات کرامت انسانی او را از میان می برد،تا جایی که گاه به مرتبه حیوانات و چهارپایان و حتی فروتر از آن تنزل می کند.قرآن کریم در آیات متعددی به این واقعیت اشاره می کند:

...أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ ؛ (۱)آنها مانند چهارپایانند،بلکه ایشان گمراه ترند.اینان همان غافلانند.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً . (۲)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ ؛ (۳)بی گمان بدترین جنبندگان،در نزد خدای متعال افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ ؛ (۴)به یقین بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند.

۱- (۱) .اعراف،آیه۱۷۹.

۲- (۲) .فرقان،آیه۴۴.

۳- (۳) .انفال،آیه۲۲.

۴- (۴) .انفال،آیه۵۵.

افرادی که آگاهانه در اثر سوء رفتار خود،از حیوانات گمراه تر و از جانوران بدتر می شوند،از دیدگاه خدای متعال،کرامتی ندارند؛ (۱)چون خدای متعال کرامت تشریعی را که به انسان عطا فرموده،بقای آن را مشروط به حسن انتخاب و نیکوکاری خود بشر دانسته است.بنابراین،کرامت مزبور،ثابت و همیشگی نیست.پس هیچ دلیل معقولی وجود ندارد که کرامت انسان حتی در صورت ارتکاب جرم،همچنان محفوظ بماند.چگونه می توان پذیرفت کسی که کرامت و حرمت دیگران را پاس نمی دارد،خود دارای کرامت و احترام باشد؟!حق این است کسانی که موجبات توهین و آزار دیگران را فراهم می سازند،کرامت ندارند و کیفر آنها مشروع و قانونی است.

به نظر یکی از حکیمان معاصر،ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً ناظر به احکام ادیان الهی-به ویژه قوانین حدود و تعزیرات و قصاص-است؛منظور این است که تازیانه زدن به شخص زناکار،بریدن دست دزد و کشتن قاتل انسان بی گناه را رفتارهای وحشیانه و ضد انسانی قلمداد کند. (۲)در صورتی که قانون قصاص،حدود و تعزیرات که از سوی خداوند حکیم وضع شده،حکیمانه است،نه وحشیانه.خداوند می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی... ؛ (۳)ای کسانی که ایمان آورده اید!حکم قصاص درباره کشتگان بر شما

ص:۲۶۶

۱- (۱) .در این نگرش،حیوانات بر امثال جنایتکاران تاریخ مانند استالین،هیتلر و ریگان و صدام برتری ندارند.انصافاً کدام یک خونخوارترند؟

۲- (۲) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۹۱.چنان که در ایران نیز کسانی که مسلمان و اهل نماز و روزه اند تحت تأثیر همین اندیشه،لایحه قصاص را غیر انسانی و گاه حیوانی و وحشیانه معرفی کردند.آیا کسانی که این گونه موضع گیری کردند،آیات کریمه قصاص را نخوانده اند؟!

۳- (۳) .بقره،آیه۱۷۸.

نوشته شد؛ وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ؛ (۱)و برای شما در قصاص،حیات و زندگی است،ای صاحبان خرد!شاید که تقوا پیشه کنید.هر خردمندی درمی یابد که قصاص ضامن حیات انسانیت است.اگر قصاص اجرا نشود،بی شک ظلم و فساد روز به روز افزایش می یابد و جامعه بشری را به ورطه هلاکت سوق می دهد.به همین دلیل،در ادیان آسمانی قانون قصاص تشریع شده است.کسانی که به قوانین الهی اعتراض دارند،اولا باید بدانند که شخص مجرم،خود کرامت و حرمت خویش را از بین برده است.بر اساس دلایل نقلی و عقلی نباید مجرم را احترام و تکریم کرد.ثانیا،از مدعیان طرفداری از کرامت انسان باید پرسید:آیا همه انسان ها کرامت دارند یا فقط ظالمان و فاسدان و قاتلان از کرامت برخوردارند؟! (۲)

افزون بر این،نویسندگان و امضا کنندگان«اعلامیه»که همواره شعار دفاع از حقوق بشر سر می دهند و انسان را در هر حال دارای کرامت می دانند،کسانی هستند که شهرهای هیروشیما و ناکازاکی را در ژاپن بمباران کردند و هزاران انسان را به خاک و خون کشیدند؛کسانی که جنایتکارترین کشور جهان یعنی اسرائیل را ایجاد کردند و به هر وسیله ممکن از آن دفاع و حمایت می کنند؛کشورهایی که پیشرفته ترین و پیچیده ترین وسایل و ابزارهای شکنجه انسان را می سازند و در اختیار هواداران خود قرار می دهند تا حق طلبان و عدالت خواهان جهان را با وحشتناک ترین و هول انگیزترین شیوه ها شکنجه کنند.کشتار مردم بی دفاع عراق،افغانستان،فلسطین،بحرین،لیبی،مصر،تأسیس زندان ابوغریب در عراق،زندان گوانتانامو و...ارمغان هواداران و مدافعان حقوق بشر در دوران معاصر است.

۱- (۱) .بقره،آیه۱۷۹.

۲- (۲) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۹۲.

کوتاه سخن این که انسان ها کرامت دارند،اما کسی که انسان بی گناهی را به قتل می رساند،کیفرش قتل است؛چون او دیگر کرامت ندارد.به اعتقاد ما،حفظ عقاید حقه و اخلاق حسنه،مهم تر و ارزشمندتر از حفظ جان است؛به گونه ای که اگر جان فدای آن شود صحیح است.بنابراین اگر کسی با عقاید درست و اخلاق نیک انسان ها سر ستیز و پیکار داشته باشد یا به آن توهین کند،در واقع چیزی والاتر از جان انسان ها را آماج کین و دشمنی قرار می دهد و شایسته مجازات سنگین است. (۱)

خلاصه

«کرامت»واژه ای عربی و دارای خاستگاه قرآنی است که معادل« Dignity »در زبان انگلیسی به کار می رود.کرامت در لغت به معنای بزرگی ورزیدن،جوانمرد گردیدن،بخشندگی،عزت و بزرگواری است.در اصطلاح،کرامت عبارت است از پاک بودن از آلودگی ها و عزت و شرف و کمال ویژه موجودی که کرامت به او داده نسبت می شود.

تکریم انسان در ادیان الهی به مثابه یک حق مطرح است.نگاه گذرا به آموزه های دینی این ادعا را کاملاـ مبرهن می سازد.اسلام در جایگاه کامل ترین و آخرین دین الهی،دو نوع کرامت برای انسان قائل است:یکی«کرامت ذاتی»که ناشی از رابطه انسان با خدا و مربوط به مقام انسانیت است؛دیگری،«کرامت اکتسابی»و اختیاری که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می گردد.این کرامت ملاـک ارزش نهایی و عالی انسان است.افزون بر آن،در رویکرد حقوقی نیز«انسان

۱- (۱) .همان،ص۹۲و۹۳.

دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زندگی کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را به خطر اندازد و حکومت باید به گونه ای عمل کند که موجب بی حرمتی شخص مجرم نگردد.

اسناد حقوق بشری نیز اهتمام ویژه ای به حق کرامت انسان دارند.از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر«شناسایی حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی،عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد.»اعلامیه حقوق بشر اسلامی،ضمن تأکید بر هم خانوادگی بشر،همه مردم را به منزله عائله خداوندی،و در اصلِ شرافت انسانی و مسئولیت،برابر می داند و هر گونه تبعیض را ممنوع اعلام می کند.کرامت یا حیثیت ذاتی انسان،وحدت خانواده بشری،برابری در حیثیت و حقوق،اصل برادری و رفتار برادرانه،منع شکنجه و رفتار غیر انسانی،از موارد اشتراک و مورد اهتمام هر دو اعلامیه به شمار می روند.

به رغم این اشتراکات،تفاوت های بسیاری نسبت به کرامت و آثار آن میان دو اعلامیه وجود دارد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتنی بر اومانیسم(اصالت انسان)است و با نادیده انگاشتن تأثیر خدا در زندگی بشر و در حیات حقوقی انسان ها،دچار چالش جدی است؛زیرا با حذف خدا از زندگی انسان و پاک کردن صورت مسئله،کرامت،برابری،برادری و رفتار برادرانه انسان ها با یکدیگر نه قابل اثبات است و نه قابل اجرا.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی با تأکید بر نقش خدا در زندگی انسان،حق مداری و عقیده صحیح را اساس حقوق بشر معرفی می کند و معتقد است که بدون ارائه تعریفی صحیح از هویت انسان و تبیین دقیق رابطه انسان با خدا،سخن گفتن از

کرامت انسان و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر بشر،هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد؛چنان که برابری،برادری،رفتار برادرانه،آزادی،صلح همگانی و عدالت جهانی،فقط بر پایه توحید(خدامحوری)قابل توجیه و تعریف و تأمین است؛زیرا خدا یک واقعیت و حقیقت است.اگر بحث بر پایه حق و عدالت است،باید جایگاه خدا در تشریع و تبیین حقوق بشر و کرامت انسان مشخص شود.در غیر این صورت،بحران حقوق بشر و کرامت انسانی همچنان ادامه خواهد یافت.

در رویکرد اسلامی،حقوق بشر در دو سطح قابل طرح و بررسی است:یکی در سطح فلسفی و آرمانی که مبنای هستی شناسی را ترسیم می کند؛دیگری بر پایه تعهد مشترک ملت ها که همه فرهنگ ها و تمدن های گوناگون را در بر می گیرد؛یعنی اسلام در هر دو مرحله از حقوق بشر دفاع می کند.

پرسش ها

۱.خاستگاه کرامت انسان چیست؟

۲.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه برداشتی از کرامت ذاتی انسان دارد؟

۳.اسلام چند نوع کرامت برای انسان قائل است؟

۴.سعادت و کمال انسان تجلی کدام کرامت است؟

۵.ملاک خانواده بشری در اسلام و غرب را بیان کنید.

۶.برابری و برادری را از دیدگاه دو اعلامیه حقوق بشر توضیح دهید.

۷.در رویکرد اسلامی،حقوق بشر در چند مرحله قابل ارائه و اجراست؟

۸.کرامت انسان چه نسبتی با خدا دارد؟

۹.وجه تمایز کرامت تکوینی با تشریعی چیست؟

۱۰.رابطه قصاص با کرامت انسانی را بیان کنید.

ص:۲۷۱

منابع برای مطالعه

۱.احمدی،عیدمحمد:کرامت انسانی و مجازات های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۹۰.

۲.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۳.حکیمی محمدرضا و حکیمی،محمد و حکیمی،علی:الحیات،ج۷،قم،انتشارات دلیل ما،۱۳۸۸.

۴.الزحیلی،محمد:حقوق الانسان فی الاسلام،بیروت،دمشق-دار بن کثیر،ط ۲،۱۴۱۸ق.

۵.رحیمی نژاد،اسماعیل:کرامت انسانی در حقوق کیفری،تهران،میزان،۱۳۸۷.

۶.گروهی از نویسندگان:اصول و مبانی کرامت انسان،ج۱و۲،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۶.

۷.--:کرامت انسان در اندیشه و سیره امام خمینی رحمه الله،ج۱و۲،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۶.

۸.--:کرامت انسان در قرآن و سنت،ج۱و۲،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۶.

۹.مصباح یزدی،محمدتقی:مشکات(نظریه حقوقی اسلام،ج۱)قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۲.

۱۰.--:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۸.

۱۱.مطهری،مرتضی:تعلیم و تربیت در اسلام،تهران،صدرا،۱۳۶۷.

۱۲.وافی عبدالواحد:حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،نهضه مصر،۲۰۰۲م.

۱۲-حق حیات

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.ارزشمندی حیات در بیان قرآن کریم را درک کند؛

۲.آثار مترتب بر حق حیات از دیدگاه اسلام را بیان کند؛

۳.حق حیات را از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی تبیین کند؛

۴.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به حیات را ارزیابی کند؛

۵.تفاوت های دو اعلامیه را در زمینه حق حیات برشمارد.

مقدمه

حیات از حقوق اساسی هر انسان است؛حق بنیادینی که اساس حقوق بشر و هسته تحلیل ناپذیر آن است.حق حیات دارای دو جنبه مثبت و منفی است:از یک سو،حق حیات یک حق منفی و به معنای رهایی از هر نوع مداخله است.هیچ کس حتی مقامات رسمی،حق ندارند انسانی را از زندگی محروم سازند.از سوی دیگر،حق حیات یک حق مثبت است و تعهدات مثبتی را بر دولت ها تحمیل می کند.دیوان اروپایی حقوق بشر،این تعهد را در چهار زمینه بررسی کرده است: (۱)

الف)تعهد کشور به حمایت از مردم در برابر خطراتی که از اقدامات مقامات رسمی،ممکن است موجب ایراد صدمه را فراهم آورد.

۱- (۱) .امیرساعد وکیل،حقوق بشر،صلح و امنیت بین المللی،زیر نظر دکتر عباس کدخدایی،ص۲۶۹.

ب)تعهد کشور به انجام تحقیقات مؤثر،در مورد مرگ های مشکوک.

ج)تعهد کشور به حمایت از مردم در برابر تهدیدهایی که نسبت به زندگی آنها وجود دارد.

د)تعهد به تأمین ترتیباتی برای تأمین زمینه پاسخ گویی حقوقی از متهمین قتل.

این حق،حتی در شرایط اضطراری عمومی که حیات ملت مورد تهدید است،تخطی ناپذیر است.

حق حیات در اسلام و آثار آن

اشاره

از دیدگاه اسلام،حیات به طور کلی نشانی از رحمت الهی است: فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها... ؛ (۱)به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ و پژمردگی آن احیا می کند.در مورد انسان،حیات نفخه ای از روح خدایی است: فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ ؛ (۲)آن گاه که گل آدم را ساختم و از روح خود در او دمیدم(در برابر او)به سجده بیفتید.

در رویکرد اسلامی،حیات مساوی با رحمت خداوندی است.این نگاه به حیات،از یک سو به آن ارزش می بخشد و از سوی دیگر آن را امانتی در دست انسان معرفی نموده و معتقد است که اختیار انسان نسبت به حیات خویش،به اندازه ای است که خداوند به او عنایت کرده؛بنابراین،حیات فقط حق افراد نیست؛بلکه حفظ آن یک تکلیف است و گذشتن از این حق-جز در محدوده ضوابط شرعی-ممنوع است.در فقه اسلامی،عنوان«نفس محترمه»مطرح شده است.از دیدگاه قرآن کریم«نفس محترمه»همه انسان ها را شامل می شود؛مگر

۱- (۱) .روم،آیه ۵۰.

۲- (۲) .حجر،آیه۲۹.

کسی که به جهت ارتکاب جرم تباه کننده حیات،مستحق کیفر و قصاص گردد.

در برداشت اسلام از حق حیات به آثار و احکامی دست می یابیم که اسناد بین المللی حقوق بشر نسبت به آن بیگانه اند.مهم ترین آثار مترتب بر حق حیات از دیدگاه اسلام عبارتند از:

۱-حرمت قتل نفس محترمه

حق حیات برای هر کس-و در نتیجه تکلیف دیگران به رعایت این حق-آن قدر ارزشمند است که در قرآن کریم کشتن یک فرد،مانند سلب حیات همه انسان ها معرفی شده است: ...مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً... ؛ (۱)هر کس که نفسی را بدون عنوان قصاص یا فساد در روی زمین بکشد،مانند این است که همه انسان ها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد،چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.هم چنین از کشتن انسان محترم بدون مجوز شرعی و قانونی اکیدا نهی کرده است: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ... ؛و نفسی را که خداوند حرام کرده است،جز به حق مکشید. (۲)

در وسایل الشیعه،نزدیک به چهارده حدیث درباره حرمت قتل نفس محترمه آمده است. (۳)از دیدگاه اسلام معاونت بر قتل نفس،بی تفاوتی در این باره،حتی پناه دادن به قاتل نفس محترمه،حرام است. (۴)

ص:۲۷۵

۱- (۱) .مائده،آیه۳۲.

۲- (۲) .اسراء،آیه۳۳.

۳- (۳) .شیخ حرّ عاملی،وسائل الشیعه،ج۱۹(کتاب القصاص).

۴- (۴) .همان،ص۴۸۳،روایات ۷و ۹ و ۱۸-۱۵.

۲-ممنوعیت خودکشی

از آن جا که حیات امانت الهی در نزد انسان است،او نه تنها حق تعدی به آن را ندارد،بلکه مکلف به حفظ آن است.قرآن کریم با صراحت خودکشی را منع کرده و می فرماید: ...وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً* وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیراً ؛ (۱)و خودکشی نکنید؛زیرا خداوند به شما مهربان است،و هر کس چنین کاری را از روی عداوت و ستم مرتکب شود،به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالدا فیها قال الله تعالی لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ »؛ (۲)هر کسی عمدا خودکشی کند،جایگاه او در آتش دوزخ،ابدی است،چون خداوند فرموده است خودکشی نکنید.

این دیدگاه در رویکرد مادی قابل درک نیست.چنان که در سال ۱۹۹۴ دو قاضی دیوان عالی هند چنین حکم دادند که قانونی که خودکشی را جرم بداند،با حق حیات مقرر در قانون اساسی مغایر است؛چرا که حق حیات به مفهوم حق مرگ نیز هست؛چنان که حق آزادی بیان به معنای اختیار در سکوت نیز می باشد.دو سال بعد یک هیأت پنج نفره از قضات دیوان عالی هندوستان این حکم را نقض کردند.به گمان این ها برخی حقوق مانند آزادی بیان و تشکیل انجمن،در ماهیت نیازمند یک فعل مثبت است و حق انجام یک کار،شامل حق عدم انجام آن نیز می شود؛ولی ماهیت حق حیات متفاوت است.اضافه کردن وصف ذاتی به حیات برای تأکید بر ویژگی عالی این حق است که توسط فرد،

۱- (۱) .نساء،آیات ۲۹و۳۰.

۲- (۲) .وسائل الشیعه،ج۱۹،ص۱۳.

جامعه یا کشور اعطا نمی شود؛بلکه برای خود انسانیت است که هر فرد از آن برخوردار می باشد. (۱)

۳-تشریع قصاص

یکی از مهم ترین دلایل عظمت و ارزش حیات که حق حیات از دیدگاه اسلام را اثبات می کند و از احکامی مترتب بر عنوان نفس محترمه به شمار می رود،تشریع قصاص به عنوان عقوبت مناسب برای قاتل نفس محترمه است. (۲)در بیان قرآن کریم،قصاص مایه حیات تلقی شده است: وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ... ؛ (۳)ای صاحبان عقول!در قصاص قاتلان برای شما حیات است.جالب آن که همه انسان ها در این حکم،مساوی هستند. (۴)

با توجه به مطالب پیشین،از نظر اسلام حیات،امانت الهی است و همه انسان ها وظیفه دارند که آن را محترم بشمارند و در حفظ آن بکوشند.نجات غریق می تواند نمونه این حقیقت باشد.

نکته ای که باید به آن توجه شود این است که قرآن کریم دو نوع حیات برای انسان معرفی می کند:یکی حیات مادی و بیولوژیک،دیگری حیات معنوی که آن را«حیات طیبه»می نامد.حیات مادی تقدم ذاتی دارد؛اما«حیات طیبه» (۵)به لحاظ ارزشی و رتبی بر آن مقدم است و در مقام تزاحم،حیات مادی باید فدای حیات معنوی شود؛چون اثبات و حفظ حیات مادی،تنها در پرتو حفظ و دست یابی به

۱- (۱) .حقوق بشر،صلح و امنیت بین المللی،زیر نظر دکتر عباس کدخدایی،ص۲۶۹.

۲- (۲) .قدرت الله خسروشاهی،فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام،ص۷۳ به بعد.

۳- (۳) .بقره،آیه۱۷۹.

۴- (۴) .بقره،آیه۱۷۸؛مائده،آیه۴۵.

۵- (۵) .نحل،آیه۹۷.

حیات معنوی قابل توجیه می باشد.به همین دلیل همان گونه که تجاوز به حیات مادی دیگران باعث قصاص متجاوز است،تجاوز به حیات طیبه و معنوی انسان-که بسی خطرناك تر است-نیز موجب سلب حق حیات متجاوز شمرده می شود؛مثلا فتنه که مصداقی از تجاوز به حیات معنوی انسان هاست،شدیدتر از قتل معرفی شده است. ۱در هرحال حق حیات،موهبتی الهی است. ۲بعضی علما در این زمینه بحث تفصیلی و ارزنده ای ارائه کرده اند. ۳

حق حیات در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده(۱)۲:زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست.

ماده(۲)۲:استفاده از وسیله ای که منجر به از بین رفتن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزئی گردد،ممنوع است.

ماده(۳)۲:پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند اراده نماید،وظیفه ای شرعی می باشد.

ماده(۴)۲:حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست؛کما این که جایز نیست لمس کردن آن،مگر با مجوز شرعی و حمایت از این امر از وظایف دولت هاست.

ص:۲۷۸

ماده(۱)۳:در صورت به کارگیری زور یا کشمکش های مسلحانه،نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته اند،همچون پیرمردان و زنان و کودکان،را کشت و هر مجروح و بیماری حق مداوا،و اسرا حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند.مثله کردن مقتولین ممنوع است و باید اسرا را مبادله و میان خانواده هایی که اوضاع جنگ باعث جدایی آنان شده است،دیدارهایی به عمل آید.

ماده(۲)۳:قطع درختان یا از بین بردن زراعت و دام ها یا تخریب ساختمان ها و مؤسسات کشور دشمن به وسیله بمباران یا موشک باران و غیره جایز نیست.

حق حیات در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۳:«هرکس حق زندگی...دارد.»میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،به مثابه سند مکمل اعلامیه،حق حیات را به تفصیل بیان کرده است.

ماده(۱)۶:هر انسانی به طور ذاتی حق زندگی دارد.این حق باید به وسیله قانون محافظت گردد.هیچ کس را نمی توان به دلخواه و خودسرانه از حق زندگی محروم نمود.

ماده(۲)۶:در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است،حکم مرگ فقط باید برای مهم ترین جنایات،آن هم بنا بر قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جرم صادر شود و(نیز این حکم)نباید با مقررات این میثاق و معاهده منع و مجازات جرم کشتار دسته جمعی(Genocide) منافات داشته باشد.

ماده(۳)۶:هنگامی که سلب زندگی(صدور حکم مرگ)به جرم کشتار جمعی باشد،(در این صورت)بدیهی است که هیچ چیزی در این ماده مجاز نمی شمارد که کشور عضو این پیمان،از تعهداتی که در برابر موازین معاهده منع و مجازات جرم کشتار جمعی سپرده است،تخلف ورزد.

ماده(۴)۶:هر فرد محکوم به مرگ،حق دارد که درخواست عفو یـا تخفیف جرم نمایـد.امکان اعطای بخشش عمومی،بخشش فردی یا تخفیف مجازات مرگ در تمام موارد وجود دارد.

ماده(۵)۶:حکم مجازات مرگ نباید برای جرم هایی که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند،صادر شود و(نیز این حکم)نباید در مورد زنان باردار اجرا گردد.

ماده(۶)۶:هیـچ چیز در این ماده برای به تأخیر انـداختن یا منع الغای مجازات اعـدام از طرف کشور عضو این میثاق،قابل استناد نیست.

تفاوت ها

هر دو اعلامیه به رغم اتفاق نظر در اصل حق زندگی،تفاوت های اساسی درباره حق حیات دارند:

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،حیات را«عطای خداوندی»می داند؛در صورتی که این استناد در اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود ندارد.غفلت یا بی اعتنایی نسبت به مبدأ آفرینش بشر،ارزش حقوقی را که بر پایه یک موجود ناشناخته و فاقد هویت تعریف گردد،از بین می برد یـا دست کم اعتبـار آن را دچـار ابهـام غیر قابل تفسیر می سازد؛ابهامی که سرانجام اصل حق حیات را با چالش جدی روبه رو می سازد.

۲.اعلامیه حقوق بشر اسلامی استفاده از هر وسیله ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزیی گردد را منع کرده است،اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین منعی نیامـده است.تصریح به اصل حق حیات کفایت نمی کند؛زیرا در حقوق،به سبب حساسیت شدیدی که نسبت به حق و تکلیف وجود دارد،صراحت مواد اعلامیه حقوق بشری مطلوبیت دارد.

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی ادامه حیات را منوط به اراده خداوند دانسته است.منظور این است که حق حیات قابل«نقل»و«انتقال»و«اسقاط»نیست.هیچ کس حق ندارد نسبت به حق حیات خود یا انسانی دیگر اقدام خودسرانه مرتکب شود.به همین دلیل،همان گونه که کشتن انسان-بدون مجوز شرعی-حرام است و موجب قصاص می گردد،خودکشی نیز جرم است و کیفر شدید در پی دارد؛در صورتی که،از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،خودکشی جرم نیست؛چون حیات حق هر انسان است و می تواند آن را از خود سلب کند.

۴.اعلامیه حقوق بشر اسلامی پاسداری از زندگی بشریت را به عنوان وظیفه همگانی دولت،جامعه و افراد مطرح ساخته است.اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آن ساکت است.

۵.از همه مهم تر،اعلامیه حقوق بشر اسلامی با تأکید بر«حرمت اسقاط جنین»نهایت اعتبار و ارزش را به حیات انسانی نهاده است؛یعنی حق حیات از نخستین مرحله پدیداری تا آخرین نفس زندگی،برای هر انسان ثابت و رعایت آن الزامی است.در اعلامیه جهانی حقوق بشر«جنین انسان»هیچ اعتبار انسانی ندارد تا صاحب حق تلقی گردد.

۶.اعلامیه حقوق بشر اسلامی به محیط زیست بشر عنایت دارد؛چون بشر برای تداوم حیات شایسته،به محیط زیست مناسب نیاز دارد.تخریب محیط زندگی،در واقع تهدید جدی نسبت به حیات انسانی است.اعلامیه جهانی حقوق بشر در این باره نیز ساکت است.

۷.در نگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی،حق حیات حتی در شرایط جنگی نیز محترم است و در حد امکان،رعایت آن لازم و ضروری است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره این امر ساکت است.

خلاصه

حیات حق برتر هر انسانی است؛چون سایر حقوق در صورتی موضوعیت می یابد که انسان حیات داشته باشد.حق حیات که اساس حقوق بشر و هسته تحلیل ناپذیر آن است،دارای دو جنبه مثبت و منفی است:منفی بودن حق حیات به معنای رهایی آن از هر نوع مداخله است.هیچ کس حتی دولت،حق ندارد انسانی را بدون دلیل،از زندگی محروم سازد.مثبت بودن حق حیات به معنای الزام یک سری تعهدات بر دولت و جامعه در راستای پاسداری از حق زندگی افراد است.

از دیدگاه اسلام،حیات به طور کلی نشانی از رحمت الهی و در مورد انسان،حیات نفخه ای از روح خدایی است.نگاه دینی به زندگی،ارزشمندی و امانی بودن حیات را اثبات می کند.منظور این است که حیات فقط حق انسان نیست؛بلکه حفظ آن نیز یک تکلیف است.شریعت قلمرو حیات را معین کرده است.بدین ترتیب،اختیار انسان بر حیات خویش به اندازه ای است که خداوند به او عنایت کرده است.عنوان«نفس محترمه»که در قرآن کریم و فقه اسلامی،مطرح شده،همه انسان ها را در بر می گیرد؛مگر کسی که در اثر ارتکاب عمل مجرمانه،مستحق کیفر گردد.حرمت قتل نفس محترمه،ممنوعیت خودکشی و تشریع قصاص،از آثار مترتب بر حق حیات از دیدگاه اسلام است.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی نگاه توحیدی به حیات دارد و تمام آن چه که درباره حق حیات از دیدگاه اسلام بیان کردیم را می پذیرد.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاه مادی به حیات دارد و فقط به حق بودن حیات اشاره می کند.در ظاهر،بانیان اعلامیه مزبور هیچ تعریفی از حیات نداشته اند،وگرنه این گونه از کنار آن نمی گذشتند.

ص:۲۸۲

هرچنـد هر دو اعلامیه حقوق بشر،اصـل حیات را به مثابه حق عالی هر انسان به رسـمیت شـناخته و بر آن تأکیـد کرده انـد؛اما تفاوت های بنیادین و اساسی نسبت به حیات،میان دو اعلامیه دیده می شود.

ص:۲۸۳

پرسش ها

۱.قرآن کریم چه تفسیری از حیات ارائه می دهد؟

۲.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه برداشتی از حیات دارد؟

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،حیات را چگونه تعریف می کند؟

۴.آیا حیات حق است یا تکلیف؟

۵.چه آثاری بر حق حیات از دیدگاه اسلام مترتب است؟

۶.عنوان«نفس محترمه»در فقه اسلامی بیانگر چیست؟

۷.چگونه قصاص مایه حیات است؟

۸.ممنوعیت خودکشی چگونه با حق حیات قابل جمع است؟

۹.دلیل برتری حق حیات چیست؟

۱۰.ارزشمندی حیات را با توجه به آیات قرآن کریم تبیین کنید.

منابع برای مطالعه

۱.احمدزاده هروی،محمود:بررسی نظریات حیات و تکامل،[تهران]،فجر،۱۳۵۷.

۲.توکلی صابری،محمدرضا:پیدایش حیات و تکامل انسان،تهران،مازیار،۱۳۵۹.

۳.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۴.جوادی آملی،عبدالله:حیات حقیقی انسان در قرآن،قم،مرکز نشر اسرا،۱۳۸۲.

۵.حقیقت سید صادق و میرموسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۶.خسروشاهی،قدرت الله:فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۹.

۷.ریوز،هوبرت و دیگران:منشأ عالم،حیات،انسان و زبان،ترجمه جلال الدین رفیع فر،[تهران]،آگاه،۱۳۷۹.

۸.الزحیلی،محمد:حقوق الانسان فی الاسلام،بیروت،دمشق-دار بن کثیر،ط ۲،۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.

۹.طباطبایی،محمدحسین:حیات پس از مرگ،قم،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۷۱.

۱۰.--:انسان از آغاز تا انجام،ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی،قم،مؤسسه بوستان کتاب،چ۲،۱۳۸۸.

۱۱.قاری،سید فاطمی:حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر دوم،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ دوم،۱۳۸۹.

۱۲.لطفی،مجتبی:حقوق طبیعی در قرآن:حق حیات،رشت،کتاب رامین،۱۳۸۱.

۱۳.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

ص:۲۸۵

۱۳-حق آزادی

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.آزادی را تعریف کند؛

۲.عوامل تحدید کننده آزادی را بیان کند؛

۳.آزادی از دیدگاه اسلام را تبیین کند؛

۴.رویکرد اعلامیه جهانی حقوق بشر را نسبت به آزادی بیان کند؛

۵.اشتراکات و تفاوت های دو رویکرد اسلامی و غربی را در زمینه آزادی برشمارد.

مقدمه

حق آزادی از حقوق اساسی انسان است که در اعلامیه ها،کنوانسیون ها و پیمان های بین المللی،از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر،به عنوان یک اصل عام مورد تأکید واقع شده است. (۱)

حق آزادی در اسلام

اشاره

از دیدگاه اسلام،آزادی،حق فردی و اجتماعی است.تبیین رویکرد اسلام نسبت به آزادی،متوقف بر بیان چند امر است:

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر،مواد ۱،۲،۳،۵،۱۶،۱۸،۱۹ و ۲۰ و میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی،مواد ،۱۱،۱۲،۱۳،۶،۷،۸،۹،۱۰.

۱-مفهوم آزادی

اشاره

برای درک حقیقت آزادی از دیدگاه اسلام،توجه به این نکته لازم است که واژه«آزادی»دارای مفاهیم مختلف فلسفی،روان شناختی،اخلاقی و حقوقی است و توجه نکردن به آنها،باعث خلط مبحث و مغالطه در تحقیق می شود.از مفاهیم مختلف آزادی،آن چه در این بحث مهم به نظر می آید و غفلت از آن ممکن است موجب سوء برداشت از متون دینی و اسلامی شود،دو مفهوم آزادی تکوینی و آزادی تشریعی است.

الف)آزادی تکوینی(فلسفی)

آزادی تکوینی به معنای اختیار در برابر جبر است؛به این معنا که انسان در محدوده فعالیت های ارادی خویش تکوینا آزاد است.خداوند راه را به انسان نشان داده و طریق رشد و غی را بر او نمایانده: إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً ؛ (۱)ما راه را به او نشان دادیم؛خواه شاکر باشد یا ناسپاس.این انسان پس از هدایت الهی،مختار است که آزادانه-و در عین حال مسئولانه-راه را برگزیند و به دلیل وجود این آزادی در گزینش،ثواب یا عقاب ناشی از حسن رفتار یا سوء اختیار خویش را نیز تحمل کند: کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ... ؛ ۲هر کس در گروه اعمال خویش است.

این آزادی،جوهره انسانیت،مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است.اصولا در پرتو این آزادی است که دین و دین داری معنا می یابد و اعمال ارادی انسان صفت اخلاقی گرفته،به خوب یا بد متصف می شود.

۱- (۱) .انسان،آیه۳.

ب) آزادی تشریعی(قانونی و حقوقی)

مقصود از این آزادی،مشروعیت و جواز همه گزینه ها و اطراف اختیار انسان در محدوده قانون است،نه مطلقا،چنان که انسان برای تأمین زندگی و امرار معاش،در انتخاب شغل تکوینا آزاد است؛اما تشریعا ممکن است این آزادی محدود شود.برای نمونه،اسلام تأمین معاش از راه استثمار و رباخواری را تحریم کرده است؛به این معنا که انسان به رغم داشتن آزادی تکوینی،در انتخاب این کار،آزادی قانونی و تشریعی ندارد.

در جهت استفاده قانونمند و مسئولانه از حق آزادی و برای مقابله با اختیار گزینه های غیر قانونی،برخورد اسلام بر حسب موارد،متفاوت است.دست کم آن است که گزینه های نامشروع فاقد اعتبار حقوقی اعلام می شود؛مانند فقدان اعتبار حقوقی معاملات غیر قانونی.در مرحله فراتر برای انتخاب گزینه های غیر قانونی،مجازات تعیین می شود؛مانند تعدی به مال غیر که مجازات دارد یا ممکن است با اجبار فیزیکی،از کارهای غیر قانونی جلوگیری شود.دلیل هر یک از این برخوردها آن است که به رغم آزادی تکوینی،در این مورد آزادی قانونی و تشریعی وجود ندارد؛در نتیجه آزادی قانونی،یک حق مطلق نیست و انسان حق ندارد با استناد نابه جا به اصل آزادی،اعمال غیر قانونی مرتکب شود.

آن چه مورد بحث است،آزادی تشریعی و محدوده آن است؛وگرنه اصل آزادی از چنان قداست و بداهتی برخوردار است که هیچ یک از مکاتب حقوقی منکر آن نیست.

۲-عوامل تحدیدکننده آزادی

اشاره

آزادی از دیدگاه اسلام،یک حق مقدس و انسانی شناخته شده و انسان آزاد آفریده

شـده است.هیـچ کس را عبـادت نمی کنـد،مگر خداونـد قهـاری کـه او را بر فطرت عبـودیت آفریـد؛ ۱امـا ایـن آزادی مطلق نیست؛بلکه با عوامل زیر تحدید می شود:

الف)کرامت انسانی

آزادی تا هنگامی محترم است که انسان را از حکمت آفرینش خود غافل نکنـد؛توانایی های انسان را در مسیر تکامل و حیات معنوی نادیده نگیرد و به کرامت انسانی او را مخدش نسازد.آزادی اگر سبب نقض کرامت انسانی شود و توانایی های انسان را در مسـیر انحراف بـه کـار بگیرد،ممنـوع و غیر قـانونی اسـت؛اگرچـه کـم تریـن صـدمه ای بـه حقـوق و آزادی دیگران وارد نسازد؛مثلا خوردن شراب ممنوع و حرام است؛به این دلیل که تجاوز به حقوق خود و ناقض کرامت انسانی انسان است.

ب)حقوق دیگران

رعایت حقوق و آزادی دیگران نیز،از عوامل تحدیـد کننـده آزادی است.هیـچ کس حق ندارد به بهانه آزادی،حقوق و آزادی دیگران را نقض کند.

ج)حق خداوند

از دیدگاه اسلام،حق خداوند منشأ حقوق فردی و اجتماعی انسان است.نادیده انگاشتن حق خدای سبحان و نقض آن،هرگز به صلاح فرد و جامعه نیست.هیـچ کس حق ندارد به اسـتناد آزادی،از اطاعت پروردگار سـر باز زده و راه عصـیان برگزیند و حق الهی را نادیده بگیرد. ۲توحید،حق الهی است و تکلیف

مردم،ایمان توحیدی است.جهاد ابتدایی،از مصادیق بارز اصل دفاع از حق اللّه به شمار می رود. (۱)

۳-اسلام و نفی بردگی

آغاز بردگی در جهان همانند بسیاری از پدیده های تاریخی دیگر،مشخص نیست.قدر مسلم این است که در تمام جوامع نشانه هایی از بردگی دیده می شود. (۲)اسلام در زمانی ظهور کرد که پدیده شوم بردگی تمام جهان را فرا گرفته و با تار و پود جوامع بشری عجین شده بود؛به گونه ای که ریشه کن کردن آن نیاز به زمان داشت.هرچند اصل الغای بردگی از اروپا آغاز شد،اما این حرکت اروپایی در واقع نوعی تغییر شکل دادن بردگی به تناسب شرایط زمان بود و بردگی فردی به بردگی جمعی(استعمار ملت ها)تبدیل شد که هنوز هم ادامه دارد.اگر انگلستان در امر الغای بردگی پیش گام بوده است،در استعمارگری نیز پیش رو به شمار می رود.

در اسلام اصل اولیه،آزادی انسان است،بردگی(به طور بسیار محدود)استثنایی از اصل اولی است.آزادی تن نه تنها حق انسان،بلکه تکلیف اوست.هیچ انسانی حق ندارد خود را برده دیگری سازد.امام علی علیه السلام فرمودند:«ایها الناس!أن آدم لم یلد عبدا ولا أمه وأن الناس کلّهم احرار»؛ (۳)ای مردم!حضرت آدم نه بنده ای به دنیا آورده است و نه کنیزی،و حقیقتا مردم همه آزاداند.

اسلام حدود چهارده قرن پیش از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر

۱- (۱) .بقره،آیه۱۹۳؛انفال،آیه۳۹.

۲- (۲) .عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی،اسلام و برده داری،ص۳۱-۶۷.

۳- (۳) .بحارالانوار،ج۳۲،ص۱۳۴؛الکافی،ج۸،ص۶۹.

اسناد بین المللی حقوق بشر،به گونه های مختلف با پدیده شوم بردگی مبارزه کرده و برای آزادی انسان کوشیده است.با توجه به اصل الغای بردگی در جهان،بحث تفصیلی در این موضوع چندان ضرورتی ندارد؛اما به طور فشرده بیان دیدگاه اسلام در این زمینه لازم است.

از دیدگاه اسلام،انسان فروشی بدترین کار است.پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله فرمود:«بدترین مردم کسی است که انسان فروشی کند.» (۱)و یا«انسان فروشی از گناهان کبیره است». (۲)

اسلام برای آزادی بردگان برنامه هایی دارد.اولین اقدام در این زمینه،بستن سرچشمه های بردگی است.در زمانی که زور،غلبه و اسباب گوناگون دیگر،مجوز بردگی انسان به شمار می رفت،اسلام بردگی را به اسیران جنگی و آن هم به صلاحدید حاکم اسلامی محدود کرد.

اسلام در کنار محدود کردن راه های بردگی،شیوه هایی را برای آزادی بردگان لحاظ کرده است:یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام،خریداری و آزاد کردن بردگان است (۳)و آزاد کردن برده عبادت به شمار می رود.اصولاـ در کتاب های فقهی و روایی،بابی به نام«باب العتق»(آزاد کردن برده)داریم.پیشوایان اسلام در این زمینه الگو و پیش گام بوده اند؛تا آن جا که در حالات امام علی علیه السلام نوشته اند:«أعتق ألفا من کدّ یده»؛ (۴)هزار برده را از دست رنج خود آزاد

۱- (۱) .محمد بن حسن،الطوسی،تهذیب الاحکام،ج۶،ص۳۶۲؛الکافی،ج۵،ص۱۱۴؛تفسیر نمونه،ج۲۱،ص۴۲۳.

۲- (۲) .بحارالانوار،ج۱۰۳،ص۱۶۸،حدیث ۲۱.

۳- (۳) .توبه،آیه ۶۰.

۴- (۴) .بحارالانوار،ج۴۱،ص۴۳.

کرد.بزرگان اسلام به کم ترین بهانه ای بردگان را آزاد می کردند. (۱)

تاریخ گواه صادق این مدعاست که اسلام شخصیت بردگان را احیا کرد.بسیاری از یاران بزرگ پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله بردگان بودند:سلمان،بلال،عمار یاسر و قنبر از بردگان آزاده ای هستند که از یاران برجسته پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله به شمار می آیند.رفتار انسانی با بردگان،از سفارش های اسلام است. (۲)به نظر می رسد که نظر نهایی اسلام درباره بردگان روشن باشد.مطالب پیشین نشان می دهد که هدف اسلام،آزادی تدریجی و بدون پیامد منفی بردگان است.

آزادی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده(۱)۱۱:انسان آزاد متولد می شود و هیچ کس حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد،مگر خدای تعالی.

ماده(۲)۱۱:استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار این که بدترین نوع بردگی است به شدت تحریم می شود و ملت هایی که از آن رنج می کشند،حق دارند از آن رهایی یافته و سرنوشت خویش را تعیین کنند.همه دولت ها و ملت ها نیز موظفند از این گروه در مبارزه علیه نابودی هرگونه استعمار و اشغالگری حمایت کنند.همه ملت ها نیز حق حفظ شخصیت مستقل و سلطه خود بر منابع و ثروت های طبیعی را دارند.

ماده ۲۴:کلیه حقوق و آزادی های نام برده شده در این سند،مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی است.

۱- (۱) .وسائل الشیعه،ج۱۶،ص۳۲ و ۳۶ و۳۷.

۲- (۲) .تفسیر نمونه،ج۲۱،ص۴۲۰؛حقوق الانسان فی الاسلام،ص.۱۶۷

آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱:تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند.

ماده ۳:هرکس حق آزادی دارد.

ماده ۴:هیچ کس را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکل که باشد،ممنوع است.

ماده(۲)۲۹:هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود،فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون،منحصراً به منظور تأمین شناسایی،مراعات حقوق و آزادی های دیگران،برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی،در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

ماده(۳)۲۹:این حقوق و آزادی ها،در هیچ موردی نمی تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود.

تفاوت

در این اصل که انسان آزاد به دنیا می آید و دارای حق آزادی است،هر دو اعلامیه اتفاق نظر دارند.با وجود این،تفاوت های عمده ای میان دو اعلامیه به نظر می رسد:

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی حق اطاعت و بندگی خدا را به رسمیت شناخته است؛حقی که منشأ حقوق بشر است و بدون آن هیچ حقی قابل تعریف و تضمین نیست.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به این حق کاملا بیگانه است.

۲.اعلامیه حقوق بشر اسلامی استعمار را به مثابه بدترین نوع بردگی محکوم کرده و مبارزه برای رهایی ملت ها را وظیفه همگانی دولت ها و ملت ها می داند.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر،به رغم تصویب آن در عصر سلطه استعمار،هیچ اشاره ای به این پدیده ناقض حقوق بشر نکرده است؛در صورتی که انتظار

می رفت اعلامیه مزبور نسبت به پدیده شوم استعمار و نجات ملت ها از آن،موضع مشخصی داشته باشد.

۳.حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت ملت ها بر منابع طبیعی خویش،مورد حمایت صریح اعلامیه حقوق بشر اسلامی است؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر،اشاره ای به این حق نشده است.

۴.آزادی مورد نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی،اعم از آزادی فردی و گروهی است؛اما نوع نگرش اعلامیه جهانی حقوق بشر،مبتنی بر اصالت فرد است.

۵.از نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی می توان ادعا کرد که همه افراد بشر آزاد آفریده شده اند؛چرا که همه آنان فرزندان آدم و حوا صلّی الله علیه و آله هستند که هر دو انسان هایی آزاد بوده اند.کسانی که داستان خلقت انسان را آن گونه که در قرآن کریم آمده است نمی پذیرند و به فرضیه های زیست شناسی دل بسته اند،با چه دلیل و برهانی می توانند اثبات کنند که همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند؟در پرتو بینش اسلامی به سهولت و شفافیت هرچه تمام تر می توانیم استدلال کنیم که هیچ انسانی،ذاتاً برده نیست و بردگی امری عارضی است که بر اثر عوامل خارجی پدید می آید.

۶.از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی،فلسفه آزادی و دلیل احترام آن،بر پایه اصل توحید به آسانی قابل تبیین است؛چون در رویکرد توحیدی،ارتباط منطقی میان هدف،مسیر تکامل و عوامل بازدارنده حرکت تکاملی انسان،به شفافیت تمام وجود دارد.آزادی انسان نیز در این رابطه منطقی قابل تبیین است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر از لحاظ بیان فلسفه و منشأ آزادی و بیان علت لزوم احترام به آزادی،عقیم است.هرچند در مقدمه اعلامیه تصریح شده است که«اساس آزادی،حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری است»،اما بانیان و

هواداران اعلامیه مزبور نمی توانند حیثیت ذاتی بشر را به عنوان اصل لازم الاحترام،توجیه نموده و آزادی را به عنوان ثمره آن مطرح کنند؛زیرا اثبات آزادی مبتنی بر حیثیت ذاتی بشر،فرع بر تبیین چند امر زیر است:

الف)مرتبه وجودی انسان در نظام هستی مشخص شود؛

ب)سیر هدفدار و مسیر تکوینی و غایی انسان تعریف شود؛

ج)عوامل بازدارنده سیر تکاملی انسان شناسایی شود.

تنها در این صورت است که آزادی،فلسفه واقعی خود را بازمی یابد و ارزش حقیقی خود را پیدا می کند.روشن است که در نگرش مادی،با انکار توحید،همان گونه که هدف و غایت انسان توجیه عقلانی ندارد،سخن گفتن از موانع تکامل نیز منطقی نیست.در نتیجه،آزادی به معنای از میان برداشتن عوامل بازدارنده و مزاحم توجیهی ندارد.غربی ها در اثر بی اعتنایی به این پیوندهای منطقی،از حیثیت ذاتی بشر به رهایی بشر رسیده اند؛در صورتی که پذیرش و احترام این حیثیت به صیانت آن است،نه رها کردن آن. (۱)

۷.از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی،آزادی محدود به احکام شریعت است که حق خداوند،کرامت انسانی و حقوق دیگران را به عنوان عوامل تحدید کننده مطرح می کند.اما از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،قانون قلمرو آزادی را تعیین می کند.

۸.بر اساس ذیل ماده(۱)۱۱ اعلامیه حقوق بشر اسلامی،منع بردگی مطلق نیست.ظاهر ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که در هیچ اوضاع و شرایطی نمی توان کسی را به بردگی گرفت و بردگی مطلقا باید از جامعه بشری

۱- (۱) .مرتضی مطهری،بیست گفتار،ص۴۲(مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام).

ریشه کن شود.ادعای اطلاق دلیلی ندارد؛چون ممکن است انسانی به سبب سوء اختیار خود،مستحق عقوبت بردگی شود؛مثلاً کسی که در برابر نظام حق و عادلانه اسلامی که ضامن سعادت و بشریت است شورش کند،پس از شکست خوردن برده می شود و باید به بردگی گرفته شود؛زیرا مصلحت خود او و دیگر انسان ها در همین است.چنین کسی اگر آزاد باشد،ممکن است به دشمنان اسلام پناه ببرد که در این صورت،از تعلیم و تربیت صحیح محروم می ماند و چه بسا درصدد مبارزه دوباره و برهم زدن آرامش جامعه اسلامی برآید.اگر این فرد برده شود و در جامعه اسلامی زندگی کند،به تدریج تحت تعلیم و تربیت درست،به مسیر بهروزی و کمال باز می گردد و دیگران نیز از شرّ او در امان می مانند.خلاصه این که بعضی از انسان ها ممکن است بر اثر ارتکاب اعمالی مجرمانه،زمینه بردگی خود را فراهم سازند و از آزادی محروم شوند.

خلاصه

آزادی به مثابه یک حق اساسی و بنیادین بشر،مورد اهتمام اسلام و اعلامیه های حقوق بشری است.واژه«آزادی»دارای مفاهیم مختلف فلسفی،روان شناختی،اخلاقی و حقوقی است که باید مورد توجه قرار بگیرد؛در غیر این صورت بحث آزادی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.از مفاهیم مختلف آزادی،آن چه در این بحث مهم به نظر می آید،آزادی تکوینی و آزادی تشریعی است که باید از هم جدا شود.

آزادی تکوینی،به معنای اختیار در برابر جبر است؛به این معنا که انسان در محدوده فعالیت های ارادی خویش تکوینا آزاد است.این آزادی،جوهره انسانیت،مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است.اصولا در پرتو این

آزادی است که دین و دین داری معنا می یابد و اعمال ارادی انسان به صفت های اخلاقی«خوب»یا«بد»متصف می شود.مقصود از آزادی تشریعی،مشروعیت و جواز همه گزینه ها و اطراف اختیار انسان در محدوده قانون است،نه مطلقا.

از دیدگاه اسلام،آزادی تکوینی مطلق است،اما آزادی تشریعی محدود؛یعنی انسان به لحاظ تکوینی مطلقا آزاد است،اما به لحاظ تشریعی این گونه نیست؛بلکه عواملی نظیر حق خداوند،کرامت انسانی و حقوق دیگران،از عوامل تحدید کننده آزادی در اسلام است.

یکی از افتخارات اسلام،سبقت زمانی در اهتمام به رهایی بردگان است.اسلام در زمانی ظهور کرد که بردگی تقریبا جنبه جهانی داشت و انسان ها همانند اجناس،خرید و فروش می شدند.اسلام در همان زمان،بردگی را پدیده ای نامطلوب اعلام کرد و طرح هایی را برای آزادی بردگان ارائه کرد.

هر دو اعلامیه حقوق بشر اسلامی و غربی،آزادی را به عنوان حق بشری به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده اند.اما تفاوت های اساسی میان دو رویکرد اسلامی و غربی دیده می شود.اعلامیه حقوق بشر اسلامی که رویکرد توحیدی دارد،می تواند ادعا کند که همه افراد بشر آزاد آفریده شده اند؛چرا که همه انسان ها را فرزندان آدم و حوا صلّی الله علیه و آله می داند که هر دو انسان هایی آزاد بوده اند؛چون در رویکرد توحیدی،هیچ انسانی ذاتاً برده نیست و بردگی امری عارضی است که بر اثر عوامل خارجی پدید می آید.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر که رویکرد مادی دارد و مبتنی بر فرضیه های زیست شناسی است،از اثبات این مدعا که همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند،عاجز است.

از همه مهم تر،اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی تواند حیثیت ذاتی انسان را به مثابه یک اصل لازم الاحترام تبیین نموده و آزادی را بر اساس آن توجیه کند؛در

صورتی که اعلامیه حقوق بشر اسلامی با رویکرد توحیدی می تواند کرامت انسانی را تبیین نموده و آزادی را به عنوان نتیجه آن اثبات کند.افزون بر این،اعلامیه اسلامی حقوق بشر مواردی مانند حق خدا،حق تعیین سرنوشت،رهایی ملت های زیر ستم و مبارزه با استعمار را با صراحت نام برده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آن ساکت است.

ص:۲۹۹

پرسش ها

۱.انواع آزادی را تعریف کنید.

۲.تفاوت آزادی تکوینی و تشریعی چیست؟

۳.جایگاه آزادی در اسلام را تبیین کنید.

۴.عوامل تحدیدکننده آزادی از دیدگاه اسلام را نام ببرید.

۵.آزادی را از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی بیان کنید.

۶.آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر چگونه است؟

۷.بردگی را از دیدگاه اسلام و اعلامیه های حقوق بشری تبیین کنید.

۸.آیا بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر می توان آزادی انسان را اثبات کرد؟

۹.آزادی ثمره چیست؟

۱۰.مهم ترین تمایزات دو اعلامیه را در بحث آزادی برشمارید.

منابع برای مطالعه

۱.أ.د.وهبه،الزحیلی:حق الحریه فی العالم،دمشق،دارالفکر،۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.

۲.برلین،آیزایا:آزادی و خیانت به آزادی،ترجمه عزت الله فولادوند،تهران،نشر ماهی،۱۳۸۶.

۳.جعفری،محمدتقی:حقوق بشر جهانی،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۴.خمینی،روح الله:آزادی در اندیشه امام خمینی،تبیان:دفتر بیست و هفتم،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰.

۵.سروش،محمد:آزادی،عقل و ایمان،قم،دبیرخانه مجلس خبرگان،مرکز تحقیقات علمی،۱۳۸۱.

۶.سلیمی،عبدالحکیم:نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل،قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،چ۲،۱۳۸۶.

۷.طباطبایی مؤتمنی،منوچهر:آزادی های عمومی و حقوق بشر،تهران،مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷۵.

۸.طباطبایی،محمدحسین:آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی،ترجمه و تنظیم علیرضا فراهانی منش،قم،دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.

۹.قدردان قراملکی،محمدحسن:آزادی در فقه و حدود آن قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.

۱۰.مصباح یزدی،محمدتقی:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

۱۱.هاشمی،سید محمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴.

۱۲.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

ص:۳۰۱

۱۴-آزادی عقیده

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.آزادی عقیده را تعریف کند؛

۲.آزادی عقیده از دیدگاه اسلام را بیان کند؛

۳.رابطه ارتداد و آزادی عقیده را مورد تحلیل قرار دهد؛

۴.آزادی عقیده را از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر بررسی کند؛

۵.وجوه اشتراک و افتراق دو رویکرد را برشمارد.

مقدمه

آزادی عقیده و حق دین داری یکی از مهم ترین حق های بشری است.در این اصل که انسان باید اعتقادی داشته باشد،تردیدی نیست؛چون محال است انسان در این دنیا بدون عقیده زندگی کند.حتی اگر کسی بخواهد بدون اعتقاد زندگی کند،باید برای همان زندگی بی اعتقادش،پشتیبان فکری داشته باشد که خود،نوعی اعتقاد است.

از آن جا که بشر نمی تواند ضرورت و شایستگی مبانی کلی زندگی خود را-هرچند روشن باشد-بدون«باید»یا«شاید»بپذیرد،مجبور است به آن مبانی معتقد باشد؛زیرا ماهیت احساس ضرورت و شایستگی،با تردید یا علم برخلاف آن،سازگار نیست. (۱)

۱- (۱) .محمدتقی جعفری،حقوق جهانی بشر،ص۲۷۴.

با توجه به این که انسان نمی تواند بدون اعتقاد زندگی کند،پرسش هایی از این دست در این زمینه مطرح می شود:

انسان به چه چیزهایی بایـد معتقـد باشد؟آیا انسان باید اعتقاد ثابت داشـته باشد یا در پذیرش و تبدیل عقیده آزاد است؟به بیان دیگر،قلمرو آزادی عقیده تا کجاست؟آیا آزادی عقیده مطلق است و تمام موارد اعم از«حق انتخاب عقیده،حفظ،تغییر،انصراف آزادانه از یـک عقیـده،و همه جنبه های رفتاری و آیین دین داری»را در بر می گیرد؟موضوع این درس،تبیین آزادی عقیـده از دیدگاه اسلام و اعلامیه های حقوق بشر می باشد.

آزادی عقیده در اسلام

دین حق یکی از ضـروریات حیـاتی و جوهری انسان است؛زیرا دین حق با برداشت صـحیح از خالق،هستی و انسان،روابط او را در ابعـاد گونـاگون آن تنظیم می کنـد.در بیـان قرآن کریم،دین حق،همانـا اسـلام است (۱)و غیر از اسـلام هیـچ دینی پذیرفته نیست. ۲در اسـلام رابطه انسان با خدا،با خود،با دیگران و با طبیعت به بهترین وجه ترسـیم شده است.آزادی عقیده و حق تدین در اسلام،از اهمیتی ویژه برخوردار است و چه بسا مقدم بر حق حیات می شود.جهاد با نفس و شهادت در راه دین برای آزادی عقیده و حق دین داری،دلیل این اهمیت است.

اسـلام دینی است بـا دعـوتی جهـانی کـه مخـاطب آن همـه انسـان هـاست. ۳دعـوت بـه دیـن،اجبـاری نیسـت؛بلکه مبتنی بر حکمت،موعظه و جدال احسن است. ۴به

۱- (۱) .آل عمران،آیه۱۹:إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ... .

همین دلیـل،قرآن کریم حق دین داری و آزادی عقیـده را بـا صـراحت اعلام می کنـد: لا إِكْراهَ فِی الـدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْـدُ مِنَ الْغَیِّ... ؛ ۱در پذیرش دین اکراهی نیست،(زیرا)راه درست از راه انحرافی روشن شده است.

اسـلام انسـان هـا را به دین حق راه نمـایی می کنـد و اجبـاری در کار نیست؛ ۲امـا پیش از دعوت به حق سـعی دارد تا شـرایط اختناق را از بین ببرد و فرصت تفکر را برای انسان ها فراهم کند.در این راسـتا،پیامبر اسـلام صلّی الله علیه و آله وظیفه داشت تا بارهای سـنگین و زنجیرهای موانع را از دوش و گردن انسان ها بردارد ۳و با نمایاندن راه راست از باطل،حقانیت آیین الهی را بیان می کند؛ ۴اما انسان ها در انتخاب آزادنـد و پیامبر حق تحمیل عقیـده را نـدارد و خداونـد نیز ایمان اجباری را از انسان ها نخواسته است. ۵

خداونـد درباره قلمرو آزادی عقیـده به پیامبرش چنین توصـیه می کنـد: ...فَبَشِّرْ عِبادِ* اَلَّذِینَ یَسْـتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَـنَهُ... ؛مژده بده به بندگان من که سـخن را می شنوند و بهترینش را دنبال می کند. ۶و سخن احسن را نیز خود مشخص کرده است: وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعـا إِلَی اللّهِ وَ عَمِـلَ صالِحـاً وَ قـالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْـلِمِینَ ؛چه کسـی خوش گفتـارتر است از آن کس که دعوت به سوی خـدا می کنـد و عمل صالح انجام می دهد و می گوید که من از مسـلمانانم؟! ۷از سوی دیگر،رسالت پیامبر را چنین یادآوری می کند: قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی... ؛ای پیامبر!

ص:۳۰۵

بگو این راه من است و پیروانم،با بصیرت کامل،همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم. (۱)

ارتداد و آزادی عقیده

چنـان که اشاره کردیم،در رویکرد اسـلامی،داشـتن دین حق،یکی از ضـروریات اولیه هر انسان است.محروم کردن انسان ها از دین حق و تعـدی به آن،مطلقـا ممنوع است.از آن جـا که دین بـا گوهر انسـانیت مرتبط است و تنها در اعتقادات قلبی خلاصـه نمی شـود،طـبیعی اسـت کـه میـان داشـتن دیـن و نداشـتن آن تفـاوت وجـود دارد؛چنـان که دین حقیقی بـا خرافی نیز یکسـان نیست؛در نـتیجه پـذیرفتن مطلـق آزادی عقیـده(حـق انتخـاب،حفـظ،تغییر،انصـراف آزادانه از یـک دین و انجـام هرگونه رفتـار دینی)به معنای پذیرش هرج و مرج و تعارض اجتماعی است که قطعا اسلام چنین چیزی را برنمی تابد.

بسـیاری از روشن فکران دنیای اسـلام،شعار آزادی عقیده از سوی غرب راتوطئه ای استعماری تلقی کرده اند.سید جمال الدین اسدآبادی با شناختی کامل ازاقدام شوم مدعیان آزادی عقیده،مسلمانان را این گونه به تعصب دینی فرامی خواند:

اروپاییان به خوبی فهمیده اند که پیوند دینی،محکم ترین پیوند مسـلمانان است و قوت و قدرت آنان ریشه در تعصب اعتقادی ایشان دارد.اروپاییان برای درهم شکسـتن این عزت و قدرت،مسلمانان را به رها کردن تعصب دینی فرا می خوانند تا به اهداف شوم خود در سرزمین های اسلامی دست یابند. (۲)

۱- (۱) .یوسف،آیه۱۰۸.

۲- (۲) .سید جمال الدین اسدآبادی،العروه الوثقی و الثوره التحریریه الکبری،ص۴۵.

شهید مطهری نیز در این که شعار آزادی عقیده،یک اقدام استعماری است،با سید هم نظر است.ایشان به مناسبت احترام نهادن ملکه انگلیس در برابر بت ها،در سفری به هندوستان،می نویسد:

استعمار می داند که همین بتخانه هاست که هند را به زنجیر کشیده و رام استعمارگران کرده است و البته،این گونه احترام ها،خدمت به آزادی و احترام به عقیده نیست؛خدمت به استعمار است.ملت هند اگر از زیر بار این خرافات بیرون بیاید که دیگر باج به انگلیسی ها نخواهد داد. (۱)

این برداشت ها زمانی بهتر درک می شود که فرازی از سخنرانی«زویمر»اسقف زمان اشغال فلسطین به دست انگلستان،مورد توجه قرار بگیرد.وی می گوید:

آن چه برای امر تبشیر مهم است،این نیست که مسلمانان را به سوی مسیحیت بکشید؛زیرا در این صورت آنها را هدایت کرده و به آنان احترام کرده اید؛بلکه در این مورد امر مهم آن است که اسلام را از مسلمان سلب کرده،او را از دینش خارج سازید تا موجودی باشد که ارتباطی با خدا نداشته و همچنین ارتباطی با مبانی اخلاقی که در شئون حیاتی به آن تکیه زده است،نداشته باشد.با انجام این عمل،طلیعه پیروزی استعمار را در ممالیک(کشورهای)اسلامی خواهید دید.برادران!شما بودید که جوانان مسلمان را طوری آماده کردید که ارتباط با خدا نداشته باشند.آنان را از اسلام خارج و به مسیحیت هم راه ندادید و طوری بار آمدند که مورد نظر استعمار است.به مجد و عظمت اهمیت نمی دهند و سستی و کسالت را دوست دارند. (۲)

بی جهت نیست که قرآن کریم ضمن نکوهش ارتداد، (۳)مرتد را با عناوین

۱- (۱) .مرتضی مطهری،پیرامون انقلاب اسلامی،ص۸.

۲- (۲) .محمد محمود صواف،نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام،ترجمه سید جواد هشترودی،ص۷۰.

۳- (۳) .برای آشنایی با تعریف ارتداد،ر.ک.سید حسین هاشمی:ارتداد و آزادی،ص۱۷-۲۰.

فریفته شیطان، (۱)زیانکار ۲وکافر ۳معرفی می کنـد و با یادآوری عقوبت ارتـداد،به مؤمنان چنین هشـدار می دهد:«کسـی که مرتـد شود و در حال کفر بمیرد،تمام اعمال نیک(گذشـته)او در دنیا و آخرت،بر باد می رود و آنان اهل دوزخنـد و همیشه در آن خواهند ماند». ۴

نکته قابل توجه این که در آیات ناظر به ارتـداد،هیـچ گونه کیفر دنیوی مقرر نشـده است؛اما در سـنت،کیفرهای شدیـد و آثار حقوقی خاصی بر ارتداد مترتب شده است ۵که به تبع آن،فقها نیز از احکام ارتداد به تفصیل بحث کرده اند. ۶

حکم شدیـد مرتد،از فروعات آزادی عقیده و در راسـتای حمایت از حق تدین است. ۷اسـلام هیچ گاه کسی را به پذیرش دین اجبـار نمی کنـد،تا آن جا که تقلیـد در اصول دین ممنوع است و بایـد اعتقاد به آنها از روی علم باشـد؛با وجود این،کسـی که آگاهانه و با رضایت اسـلام را می پذیرد،سپس از آن بازمی گردد(مرتد می شود)از دو حال بیرون نیست:یا اسلام آوردن او از روی نفاق بوده و قلبا کافر مانده است،که جزای او به دلیل بازی کردن با مقدسات دینی قتل است؛یا واقعا اسلام آورده،اما بعد دچار تردیدهای شیطانی و انسانی شده است.در این

۱- (۱) .محمد،آیه۲۵:إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ .

صورت،بایـد از طریق بیان حقایق و رفع شـبهات اتمام حجت شود.در صورت بازگشت،توبه ایشان پذیرفته است؛وگرنه به جرم اهانت به مقدسات اسلام و به بازی گرفتن دین،باید به سزای عمل خود برسد.

به عقیـده ما،اگر بر کسـی اتمام حجت شود و او حقانیت دین را دریابد و بدان اقرار و اعتراف کند و آشـکارا در حلقه متدینان درآیـد و سپس در جامعه ای که نظامی مبتنی بر دین دارد و مشـروعیت خود را از دین می گیرد و اراده خـدای متعال را منشـأ همه حقـوق و تکـالیف قلمـداد می کنـد،آشـکارا از دین خـارج شـود و بـا آن به مخـالفت برخیزد،چنین کسـی در واقع پرچم مخالفت با جامعه و نظام اجتماعی دینی را برافراشـته است.این اقـدام اگر مجاز باشـد،زمینه بسـیار مساعـدی برای نفوذ ذشـمنان نظـام و دین فراهم می سـازد تـا از طریق عوامـل نفوذی خود در درون جـامعه اسـلامی،حیات اجتماعی مسـلمانان را در معرض خطر قرار دهنـد.البته انکار و مخالفت با دین،مادامی که مجال ظهور و بروز در عرصه اجتماع نیابـد،مفاسـدی به دنبال نـدارد و طبعاً احکام و کیفر ارتـداد را نیز نخواهـد داشت.کفر و شـرک باطنی فقط عقوبت اخروی دارد،اما اگر ارتداد به عرصه اجتماع کشیده شود،بر اساس مصالح اجتماعی کیفر متناسب آن نیز اجرا می شود. (۱)

واقع امر این است که ارتداد نه تنها اهانت به مقدسات دینی است،بلکه مایه تزلزل در عقاید دیگران و در واقع،تجاوز به حقوق آنـان است؛چنـان که قرآن کریم به این حقیقت اشـاره دارد: وَ قـالَتْ طـائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ ؛ (۲)و جمعی از اهل کتاب(یهود)

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص۹۵.

۲- (۲) .آل عمران،آیه۷۲.

گفتند:بروید و ظاهرا به آن چه بر مومنان نازل شده،در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید؛شاید آنها از آیین خود بازگردند؛(زیرا آنها شما را اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می دانند و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل گرداند).

بنابراین،اصل حمایت از دین حق و نیز جلوگیری از توطئه دشمنان دین،ایجاب می کند که مرتد باید مجازات شود. (۱)البته دفاع از احکام ارتداد و استدلال در مقابل مخالفان،کاری است ظریف و دقیق که در جای مناسب به آن پرداخته شده است. (۲)

آزادی عقیده در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱۰:اسلام دین فطرت است و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره برداری از فقر یا جهل انسان برای تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد،جایز نمی باشد.

آزادی عقیده در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۸:هرکس حق دارد که از آزادی فکر،وجدان و مذهب بهره مند شود.این حق،متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تمایلات مذهبی و اجرای مراسم دینی است.هرکس می تواند از این حقوق به صورت فردی یا جمعی،خصوصی یا عمومی برخوردار باشد.این حق در همه اسناد حقوق بشری مورد تأکید قرار گرفته است. (۳)

۱- (۱) .تفسیر نمونه،ج۲،ص۴۶۶؛سید حسین،هاشمی،ارتداد و آزادی،ص۱۱۵-۱۲۷.

۲- (۲) .آزادی،عقل و ایمان،۳۱۹-۲۵۹.

۳- (۳) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،ماده ۳؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماه ۹؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر،ماده ۱۲؛منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،ماده ۸.

ماده ۱۹:هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقیده خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. (۱)

تفاوت ها

۱.انگیزه اعلامیه حقوق بشر اسلامی از اشاره به فطری بودن اسلام،در واقع تأکید بر حقانیت اسلام است؛چون فطرت مساوی با حقیقت است.حقانیت اسلام ایجاب می کند که:اولا مسلمانی حق هر انسان است و محروم کردن انسان ها از اسلام به هر دلیل یا وسیله ای جایز نیست؛ثانیا حق آزادی عقیده مطلق نیست؛بلکه این حق تا زمانی محترم است که با حق الله و حق جامعه سازگار باشد و انسان را از هدف اصلی خلقت غافل نکند.در مقام تعارض،حق آزادی عقیده و بیان محدود می شود.

از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر،آزادی عقیده مطلق است.حقانیت یا عدم حقانیت عقیده هیچ موضوعیتی ندارد؛چنانکه ملکه انگلیس در سفری به انگلستان،هنگام بازدید از بتخانه ای،در برابر بت ها تعظیم و آنها را احترام کرد.او مسیحی بود،ولی به نام احترام به عقاید ملت ها،در برابر چشم هندوها،به بت ها اظهار ادب کرد. (۲)

۲.اعلامیه حقوق بشر اسلامی ارتداد از اسلام را جایز نمی داند.اگر بپذیریم که انسان مخلوق و مملوک خداوند است و منشأ همه حقوق فردی و اجتماعی انسان،حق خدای متعال است،قلمرو حقوق و تکالیف بشر را نیز او تعیین

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،ماده۱۸.

۲- (۲) .آزادی،عقل و ایمان،ص۳۹۴.

می کنـد.از این رو،همان گونه که خدا حق دارد جان انسانی را بگیرد یا به انسانی فرمان دهد که حیات انسان دیگری را سـلب کند،حق دارد کسانی را که آشـکارا به حقانیت دین الهی اعتراف کرده اند،سـپس با وجود امکان بحث و تحقیق به مخالفت با آن برمی خیزند،محکوم به مرگ کند.

اما اعلامیه حقوق بشـر غربی نسبت به احکام ارتداد موضع منفی دارد.ماده ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مستقیماً ناظر به احکـامی است که در همه ادیـان الهی به طور عـام و در اسـلام به طور خـاص دربـاره ارتـداد و بازگشت از دین است.بنابر این مواد،هر شخصـی مجاز است که از دین خود دست بردارد و دین جدید انتخاب کند؛چون در رویکرد لیبرالیستی،دایره انسانیت انسان بسـیار وسـیع است.هیچ کس به دلیل داشتن عقیده خاصی،از انسانیت نمی افتد و مستحق قتل و سلب نمی گردد؛مگر این که خود آدمیان به بیرون رانـدن او از جهان(اعدام)فتوا دهند که آن هم نه به دلیل عقیده اش،بلکه به دلیل کرده اش است.فکر لیبرال هـا دقیقـا این است که اگر کسـی از دین بیرون رفت،از انسانیت بیرون نمی رود؛یعنی مرز دیانت و انسانیت یکی نیست. (۱)

خلاصه

آزادی عقیـده،یکی از مهم ترین حق های بشـری است؛چون انسان نمی توانـد بـدون عقیـده زنـدگی کنـد.حتی مـدعیان بدون اعتقاد نیز برای همان زندگی بی اعتقادشان،باید پشتیبان فکری داشته باشند که خود نوعی عقیده است.

دین حق یکی از ضروریات حیاتی و جوهری انسان است؛زیرا دین حق با

ص:۳۱۲

۱- (۱) .عبـدالکریم سـروش،رازدانی و روشن فکری و دین داری،ص۱۴۰؛همو:فربه تر از ایدئولوژی،ص۲۷۷.به نقل از:محمد سروش،آزادی،عقل و ایمان،ص۱۰۶.

برداشت صحیح از خالق انسان و جهان،روابط گوناگون فردی و اجتماعی انسان را به بهترین وجه ترسیم می کند.قرآن کریم،اسلام را تنها دین حق معرفی می کند.آزادی عقیده در رویکرد اسلامی،از اهمیتی ویژه برخوردار است و چه بسا مقدم بر حق حیات می شود.جهاد با نفس و شهادت در راه دین برای آزادی عقیده و حق تدین،دلیل این اهمیت است.

قرآن کریم حق دین داری و آزادی عقیده را با صراحت اعلام می کند.از آن جا که دین با گوهر انسانیت مرتبط است و تنها در اعتقادات قلبی خلاصه نمی شود،پذیرفتن مطلق آزادی عقیده،به معنای پذیرش هرج و مرج و تعارض اجتماعی است که قطعا اسلام چنین چیزی را برنمی تابد.به همین دلیل،قرآن کریم ضمن نکوهش ارتداد،مرتد را با عناوین فریفته شیطان،زیانکار و کافر معرفی می کند و ضمن یادآوری عقوبت ارتداد،به مؤمنان هشدار می دهد که ارتداد پیامدهای ناگواری دارد.

از نظر اسلام،حکم شدید مرتد،از فروعات آزادی عقیده و در راستای حمایت از حق دین داری است.کسی که آگاهانه و با رضایت اسلام را می پذیرد،سپس از آن بازمی گردد(مرتد می شود)از دو حال بیرون نیست:یا اسلام آوردن او از روی نفاق بوده و قلبا کافر مانده است،که جزای او به دلیل بازی کردن با مقدسات دینی قتل است،یا واقعا اسلام آورده،اما بعد دچار تردیدهای شیطانی و انسانی شده است.در این صورت باید از طریق بیان حقایق و رفع شبهات اتمام حجت شود؛در صورت بازگشت،توبه او پذیرفته است؛وگرنه به جرم اهانت به مقدسات اسلام و به بازی گرفتن دین،باید به سزای عمل خود برسد؛زیرا چنین کسی در واقع پرچم مخالفت با جامعه و نظام اجتماعی دینی را برافراشته است.واقع امر این است که ارتداد نه تنها اهانت به مقدسات دینی است،بلکه مایه

تزلزل در عقاید دیگران و در واقع،تجاوز به حقوق آنان است.

اعلامیه های حقوق بشر اسلامی و غربی به رغم اشتراک در اصل آزادی عقیده،تمایزاتی نیز دارند.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،اسلام را دین فطرت معرفی می کند تا حقانیت آن را یادآوری نماید.این رویکرد ضمن اصرار بر حقانیت اسلام،ارتداد از آن را به هیچ وجه برنمی تابد؛در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر مطلق بودن آزادی عقیده تأکید ورزیده است و حقانیت یا حقانیت نداشتن عقیده موضوعیت ندارد.حقانیت و حقانیت نداشتن عقیده و جواز ارتداد و مجاز نبودن ارتداد،مهم ترین چالش های مطرح در حوزه آزادی عقیده،از دیدگاه دو اعلامیه است.

ص:۳۱۴

پرسش ها

۱.آزادی عقیده را تعریف کنید.

۲.چرا آزادی عقیده،حق هر انسان است؟

۳.نظر اسلام درباره آزادی عقیده چیست؟

۴.نقش حقانیت و عدم حقانیت عقیده را در تکامل انسان بیان کنید.

۵.چرا اعلامیه حقوق بشر اسلامی،اسلام را دین فطرت معرفی می کند؟

۶.نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی درباره ارتداد چیست؟

۷.رابطه آزادی عقیده و ارتداد را از دیدگاه اسلام تبیین کنید.

۸.وضعیت آزادی عقیده در اعلامیه جهانی حقوق بشر چگونه است؟

۹.وجه مجازات سنگین ارتداد در اسلام چیست؟

۱۰.مهم ترین تفاوت های دو اعلامیه را درباره آزادی عقیده برشمارید.

ص:۳۱۵

منابع برای مطالعه

۱.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.ص۱۹۴-۲۱۳.

۲.حقیقت،سید صادق:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱،ص ۲۵۰-۲۶۸.

۳.السبزواری،خدیجه:موسوعه حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،دارالاسلام،۱۴۲۹ق./۲۰۰۸م.

۴.سروش،محمد:آزادی،عقل و ایمان،قم،دبیرخانه مجلس خبرگان،مرکز تحقیقات علمی،۱۳۸۱.ص۲۵۹-۳۱۹.

۵.صرامی،سیف الله:احکام مرتد از دیدگاه اسلام،مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری،۱۳۷۶.

۶.قدردان قراملکی،محمدحسن:آزادی در فقه و حدود آن،قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲،ص ۱۰۱-۱۵۲.

۷.منتظر قائم،مهدی:آزادی های شخصی و فکری از دیدگاه امام خمینی و مبانی فقهی آن،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

۸.قاری،سید فاطمی:حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر دوم،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ دوم،۱۳۸۹،ص۱۶۵-۲۰۱.

۹.هاشمی،سید حسین:ارتداد و آزادی،تهران،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،سازمان چاپ و انتشارت،چاپ دوم، ۱۳۸۶،ص۱۷-۱۵۱.

۱۰.هاشمی،سیدمحمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴،ص ۳۲۱-۳۴۵.

۱۱.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

ص:۳۱۶

۱۵-آزادی اندیشه و بیان

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.آزادی اندیشه و بیان را تعریف کند؛

۲.کارکرد آزادی اندیشه و بیان را تبیین کند؛

۳.قلمرو آزادی اندیشه و بیان را تشخیص دهد؛

۴.آزادی اندیشه و بیان را از دیدگاه اسلام تبیین نماید؛

۵.نگرش دو اعلامیه به آزادی اندیشه و بیان را مقایسه کند.

مقدمه

آزادی اندیشه و بیان به مثابه یک«حق» (۱)در همه نظام های حقوقی مطرح است.شناسایی آزادی بیان در عصر حاکمیت حقوق طبیعی،به نام«حق طبیعی»، (۲)در قوانین اساسی کشورها به مثابه«حق اساسی» (۳)و سرانجام در اسناد حقوق بشر بین المللی به عنوان«حق بشری»، (۴)دلیلی بر اهمیت اندیشه و نقش آزادی بیان در تکامل فردی و اجتماعی انسان است.آزادی بیان،از جمله حقوق ارزشمندی است که احترام به آن لازمه اصل آزادی اندیشه است.

پرسش اصلی بحث این است که آیا آزادی اندیشه و بیان مطلق است و همه

۱- (۱) . Right.

۲- (۲) . Natural Rights.

۳- (۳) . Constitutional Rights.

۴- (۴) . Human Rights.

مراحل تشکیل عقاید،ابراز عقاید،اشاعه و انتقال عقاید،تعیین مفاد بیان،تعیین مخاطب بیان،انتخاب وسیله بیان،دریافت بیان و جست وجوی اطلاعات را در بر می گیرد یا دارای قلمروی محدودی است؟

رابطه اندیشه با عقیده

منظور از طرح این عنوان،تبیین تمایز اندیشه از عقیده است.شهید مطهری از متفکرانی است که با حساسیت جدی به خلط اندیشه با عقیده،همواره بر جدایی آن دو اصرار ورزیده است. (۱)

اندیشه،تجلی حالت پویایی و فعالیت ذهن است که از آن به«تفکر»تعبیر می شود.حکیمان فکر را نوعی حرکت دانسته اند. (۲)کسی که بر مبنای تفکر،رأی و نظری را بر می گزیند،اعتقادش کاملا جنبه خردمندانه پیدا می کند و عقیده اش برخاسته از فکر است.اما عقیده می تواند در اثر عوامل دیگری مانند پیروی از شخصیت ها،محیط اجتماعی و القائات خانوادگی شکل بگیرد.از این رو،جداکردن عقیده و فکر،موضوعی کاملا معقول و منطقی و قابل درک است.از نگاه منطقی نسبت میان آن دو را می توان عموم و خصوص من وجه دانست.برخی از عقاید،بیگانه از تفکرند و هیچ عنصر عقلانی در پدیداری آن نقش ندارد.برخی تفکرات نیز چون به نتیجه روشنی نمی رسند،عقیده و رأیی به دنبال ندارند و برخی عقاید مبتنی بر تفکر بوده و خاستگاه فکری دارند. (۳)

۱- (۱) .مرتضی مطهری،آشنایی با قرآن،ج۳،ص۲۲۴؛همو:سیری در سیره نبوی،ص۲۵۴؛همو:پیرامون انقلاب اسلامی،ص۱۱۴، ۹۷،۸.

۲- (۲) .ملا هادی سبزواری،شرح منظومه،ج۱،ص۸۴.«الفکر حرکه إلی المبادی و من المبادی إلی المراد».

۳- (۳) .آزادی،عقل و ایمان،ص۲۰۴و۲۰۵.

متأسفانه در یک مغالطه آشکار،برخی اندیشمندان غربی،آزادی اندیشه را با آزادی عقیده خلط کرده اند و مرزهای آن را نادیده گرفته اند:

لازمه باز بودن ذهن و آمادگی برای برخورد با آراء این است که انسان آرای مخالف را هم ببیند،بررسی کند و بعد اظهار نظر کند.بعضی ها به جای کلمه«سعه صدر»کلمه«تساهل و تسامح»را به کار برده اند و این را به شکلی با آزادی عقیده پیوند داده اند که هر کس هر چه را قبول کند،عقیده او قابل احترام است.یکی بت می پرستد،یکی گاو می پرستد و یکی...،عقیده همه مورد احترام است و آن هم که خدا را می پرستد،عقیده اش مورد احترام است.این طرز تلقی را محافل حاکمه غربی برای این که مردم را به اندیشه ها و افکار مختلف مشغول بدارند،در میان مردم رسوخ داده اند.آنها می خواهند مردم را از بررسی مسائل بازدارند.آنها سعه صدر را بی قیدی در برخورد با مسائل علمی تلقی می کنند. (۱)

منظور این است که قداست تفکر،هیچ ملازمه ای با قداست هر عقیده ای ندارد و از این راه نمی توان حرمت هر عقیده ای را اثبات کرد.حتی ممکن است عقیده ای از آن رو که ضد تفکر و تعقل است،از هیچ گونه فرصتی برخوردار نباشد و برای دست یابی به آزاداندیشی،مبارزه با آن عقیده ضروری باشد.

آزادی اندیشه و بیان در اسلام

اشاره

اسلام دین اندیشه و تفکر است.در آموزه های اسلامی،آزادی بیان از اهمیت والایی برخوردار است.تأکید فراوان قرآن کریم بر تفکر و ارج نهادن به متفکران و خردمندان (۲)از یک سو،و مبارزه پی گیر پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله با هر نوع عامل بردگی

۱- (۱) .علی شریعتمداری،مقاله«روح علمی و سعه صدر در شخصیت حضرت رضا*»در مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا*،ج۱،ص۱۷۱.به نقل از:محمد سروش،آزادی،عقل و ایمان،ص۲۰۴.

۲- (۲) .تفسیر نمونه،ج۲۴،ص۳۲۹و ۳۳۰؛ج۱۸،ص ۱۴۰؛ج۳،ص ۳۲۱؛ج۱۶،ص۴۰۳ و ج۲۴،ص۱۲۸.

فکری،شکستن زنجیرهای اسارت عقل و آزاد ساختن آن از خرافات، (۱)دلیل روشنی بر این مدعاست.کسانی که از نعمت عقل و حواسشان بهره نمی گیرند و در حکمت آفرینش انسان و جهان تدبر نمی کنند،در بیان قرآن کریم گمراه تر از چارپایان به شمار می آیند؛ (۲)چرا که انسان به دلیل برخورداری از«عقل»و«اراده»نسبت به رفتارش مسئول است. (۳)

به اعتقاد غالب مفسران،نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله نازل شده،آیاتی است که بر«خواندن»،«علم»و«قلم»تکیه دارد که بی درنگ پس از نعمت آفرینش بیان شده است: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ* اِقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ* اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ ؛ (۴)بخوان به نام پروردگارت که(جهان را)آفرید؛(همان کسی که)انسان را از خون بسته ای خلق کرد؛بخوان به نام پروردگارت(که از همه)بزرگوارتر است؛همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود؛و به انسان آن چه را نمی دانست یاد داد.

نکته مهم آن که آیات مزبور در زمانی بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نازل شد که نه تنها در تاریکستان حجاز کسی ارزشی برای قلم قائل نبود،بلکه در دنیای متمدن آن روز نیز،قلم اهمیت چندانی نداشت.وجود سوره ای به نام«قلم»در قرآن و«سوگند به قلم و آن چه آن می نویسد» (۵)و همچنین تأکید قرآن کریم بر علم،تعلیم و تعلم، (۶)همه نشان دهنده اهمیت علم،تفکر،بیان و آزادی در این زمینه هاست.

۱- (۱) .بقره،آیات ۱۷۰و ۱۷۱؛مائده،آیه۱۰۴.

۲- (۲) .اعراف،آیه۱۷۹؛انفال،آیه۲۲.

۳- (۳) .اسراء،آیه۲۶.

۴- (۴) .علق،آیات ۱-۵.

۵- (۵) .قلم،آیه۱.

۶- (۶) .زمر،آیه۹؛مجادله،آیه۱۱.

اصرار خداوند حکیم و متعال بر تفکر در واقعیت های عالم هستی،خود دلیلی متقن بر آزادی اندیشه و بیان است.

از دیدگاه اسلام،بیان اندیشه و ابراز حقایق مفید به حال بشر-در قلمرو مادی و معنوی-نه تنها آزاد است،بلکه یک رسالت است.کسی که فرصت و توان تبلیغ دارد،اگر در بیان واقعیات کوتاهی کند و مردم را از شناخت حقایق محروم سازد،در دنیا و آخرت بازخواست خواهد شد.آیات متعددی در قرآن کریم بر این مدعا دلالت دارد:

یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ؛ای اهل کتاب!چرا حق را با باطل می پوشانید و حق را کتمان می کنید در حالی که شما می دانید؟! (۱)

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ ؛ (۲)کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم،پس از آن که برای مردم بیان نمودیم،کتمان کنند،خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز،آنها را لعن می کنند.

هرچند مخاطب آیه نخست،اهل کتاب است،ولی با توجه به عموم آیه بعدی و با در نظر گرفتن معنای حق و بینه و هدایت-که تأمین کننده حیات حقیقی(حیات معقول)انسان هاست-نهی مورد نظر آیه،شامل هر گونه کتمان و مخفی داشتن هر نوع حق و بینه و هدایت است و نیز شامل هر شخص یا گروهی است که کتمان کننده امور باشد. (۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است:در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند متعال

۱- (۱) .آل عمران،آیه ۷۱.

۲- (۲) .بقره،آیه ۱۵۹.

۳- (۳) .حقوق جهانی بشر،پیشین،ص ۲۹۰.

پیش از آن که از مردم نادان،پیمان برای طلب علم بگیرد،از دانایان پیمان بذل علم(تعلیم)را گرفته است؛زیرا علم پیش از جهل بوده است. (۱)

۱-کارکرد آزادی بیان

منطق قرآن این است که اگر آزادی بیان فراهم باشد،انسان ها با درک عمیق و تأمل کافی،قول احسن را برمی گزینند؛چون انسانِ رشدیافته هرگز بیانی را پیش از تدبر،تأیید یا رد نمی کند.چنین کسانی از بشارت الهی برخوردارند. (۲)

به نظر علامه طباطبایی:

این گروه کسانی اند که مقصودشان درک حقیقت و رسیدن به رشد است.از این رو،در گفتار دیگران تأمل کرده و هیچ سخنی را به صرف شنیدن و به خاطر ناسازگاری با گرایش ها و تمایلات خود و پیش از فهم و تدبر،رد نمی کنند.آنان در گفته ها تدبر می کنند تا شاید حقی در آن بیابند،و این خصلت همان هدایت الهی است. (۳)

«جان استوارت میل»در رساله آزادی می نویسد:

خاموش کردن عقیده یک شخص،محروم کردن همه آدمیان و زیان رساندن به همه آنهاست؛زیرا اگر این عقیده درست باشد،با از میان رفتن آن،آیندگان از منافع آن محروم خواهند ماند و اگر این عقیده درست نباشد،از نفعی که به همان اندازه مهم است،محروم خواهند ماند و آن نفع این است که سیمای حقیقت در برخورد با باطل روشن تر و زنده تر دیده می شود. (۴)

امروزه،نیز مهم ترین استدلال فلسفی در دفاع از آزادی بیان و توجیه درج آن

۱- (۱) .اصول کافی،ج۱،ص ۴۱-۴۲.

۲- (۲) .زمر،آیه۱۷.

۳- (۳) .تفسیر المیزان،ج۱۸،ص ۲۵۰.

۴- (۴) .باقر انصاری،حقوق ارتباط جمعی،ص۲۵.

در قوانین اساسی کشورها و اسناد بین المللی حقوق بشر،این است که آزادی بیان برای تکامل شخصیت انسان،شکوفایی استعدادهای بالقوه فردی و تأمین سلامت مادی و معنوی جامعه امری لازم و ضروری است؛چون سخن گفتن آزاد،زمینه ساز مشارکت سیاسی،انسجام ملی است و سرانجام به کشف حقیقت و پیشرفت اجتماعی منجر می شود.

۲-قلمرو آزادی بیان

بیشتر حقوق دانان میان«حق»و«آزادی»تمایز قائل می شوند.آزادی یک امتیاز بدون سبب،نامتعین و مطلق است؛اما حق،یک امتیاز مبتنی بر سبب خاص،تعریف شده و مقید می باشد.«ژوسران»در کتاب روح حق ها و نسبیت آنها و«روبیه»در کتاب حقوق شخصی و وضعیت های حقوقی در این باره مفصل بحث کرده اند. (۱)

از تمایز میان آزادی و حق،این نتیجه به دست می آید:آزادی بیان،بحث مشترک معارف بشری است و همانند دیگر آزادی ها از دیدگاه های گوناگون فلسفی،سیاسی،اقتصادی و حقوقی قابل بحث و بررسی است.فلاسفه،علمای سیاست،اقتصاددانان و دانشمندان حقوق،هر یک با نگرش خاص به این مفهوم نگریسته اند.آزادی زمانی که در نظام حقوقی منعکس شود،تبدیل به حق می شود.به همین دلیل،در مباحث حقوق بشر،آزادی بیان به مثابه حق مورد بحث قرار می گیرد.آزادی بیان همانند اصل آزادی طبیعی،بدیهی،مطلق و غیر قابل کنترل است.به خلاف حق آزادی بیان که همانند سایر حقوق،مبانی،شرایط و حدود خاصی دارد که نباید از آن تجاوز شود؛هرچند در عمل ممکن است این اتفاق بیافتد.

۱- (۱) .همان،ص۱۵.

بر اساس اصل تمایز میان آزادی و حق،هر فردی دارای آزادی بیان است،تا هنگامی که زمینه حقوقی پیدا نکند.هرگاه آزادی به عنوان حق مطرح گردد،مطلق نیست؛بلکه تابع مبانی،شرایط و حدود از پیش تعریف شده می باشد.آن چه که اهمیت دارد و قابل بحث است،محدودیت های حاکم بر اصل آزادی اندیشه و بیان است.

از دیدگاه اسلام،همان گونه که آزادی عقیده نباید به اندازه ای برسد که حیات آدمی را از قابلیت تفسیر و توجیه ساقط کند،آزادی بیان نیز تا زمانی مجاز است که به سقوط و بی اعتباری اندیشه نیانجامد.در یک کلام،آزادی تا آن جا محترم است که با کرامت انسانی در تعارض نباشد و راه تکامل معنوی انسان را سد نکند.بدون شک،ضرر آزادی مطلق اندیشه و بیان-اگر بیشتر نباشد-کم تر از زیان های ناشی از نبود آزادی در این حوزه نیست.بنابراین،آزادی برای اندیشه مفید است و آن عبارت است از فعالیت مثبت ذهنی که صاحب اندیشه را به کشف واقعیت و در نتیجه تکامل بیشتر می رساند.در این رویکرد،اندیشه و بیان بهترین وسیله برای بهترین هدف هاست.

بنابراین،هر حقیقت مفیدی به حال انسان ها را باید بیان کرد و کتمان حقایق جرم است.پرسشی که مطرح است این است که آیا از آزادی مطلق بیان می توان دفاع کرد و آن را برای هر کسی و در هر محیط و شرایطی تجویز کرد؟کدام صحیح است:آزادی مطلق بیان یا آزادی معقول بیان؟

برای دست یابی به پاسخ مناسب،درک این حقیقت لازم است که معقول یا نامعقول بودن در ذات آزادی نهفته نیست؛زیرا معنای آزادی عبارت است از:باز بودن راه فعل یا ترک فعل برای یک انسان؛اعم از این که یکی از دو طرف یا

هردو طرف دارای ارزش یـا ضـد ارزش باشـد.آن چه که آزادی را متصف به معقول یا نامعقول بودن می کنـد،چگونگی بهره برداری از آن اسـت که اگر مطـابق اصـول و قـوانین مفیـد انسـانی باشـد،آزادی معقـول و در غیر این صـورت،آزادی نـامعقول خواهد بود. (۱)

بنابراین،آزادی بیان ماننـد آزادی عقیـده اگر به حال انسان ها مفید باشد،آزادی معقول خواهد بود.اگر از آزادی بیان به ضـرر مـادی یـا معنوی انسـانی بهره برداری شود،آزادی نامعقول است که در واقع،آزادی به فعلیت رساننـده هوا و هوس خود طبیعی محض است.

آیـا منطقی است برای تجویز نوعی قرص سـردرد برای بیمـاران،تحقیقـات و آزمـایش های فراوان ضـرورت داشـته باشـد و در صورت نیاز به آزمایش بر روی یک جانـدار،موش ها یا خرگوش هایی وارد میـدان آزمایش و تحقیق شوند،ولی در ابراز بیان مسائل علوم انسانی که در ابعاد گوناگون موجودیت ذهنی و آرمانی و روحی و کلیات هستی شناسـی،سرنوشت انسان را تعیین می کنـد،هیـچ قیـد و شـرطی وجود نداشـته باشـد؟!و اگر احتیـاجی به آزمایش داشـته باشـند،خود انسان ها مورد آزمایش قرار گیرنـد؟!با این تفاوت که در آزمایش های پزشـکی اگر موش ها و خرگوش ها بمیرنـد،فقط همان حیوانات مورد آزمایش می میرنـد؛ولی نظریـات نـابخردانه و مضـر برای انسـان هـا،اگر برای چنـد نفر محـدود هم بیان شود،امکان دارد میلیون ها انسان را مسموم کند. (۲)آیا منطقی است که در آزمایش های تجربی،رعایت یک سـری دسـتورها الزامی باشـد،اما در بیان عقایـد تابع هیچ مقرراتی نباشد؟!

۱- (۱) .حقوق جهانی بشر،ص۲۹۴و۲۹۵.

۲- (۲) .همان،ص۲۹۵.

آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۲۲(۱):هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند.

ماده ۲۲(۲):هر انسانی حق دارد بر طبق ضوابط شریعت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر نماید.

ماده ۲۲(۳):تبلیغات،یک ضرورت حیاتی برای جامعه است.سوء استفاده از آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش ها و باورها یا موجب پراکندگی جامعه شود،ممنوع است.

ماده ۲۲(۴):برانگیختن احساسات قومی،مذهبی یا هر رفتاری که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد،جایز نیست.

آزادی اندیشه و بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۹ اعلامیه:هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در گرفتن و انتشار آن،با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی،آزاد باشد.

تفصیل این حق و قلمرو آن،در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به صورت زیر فهرست شده است:

ماده ۱۹(۱):هیچ کس را نمی توان به دلیل عقایدش مورد مزاحمت و ترساندن قرار داد.

ماده ۱۹(۲):هر انسانی از حق آزادی بیان برخوردار است.این حق شامل آزادی جست وجو،تحصیل و مخابره اطلاعات و عقاید از هر نوعی که باشد،

صرف نظر از مرزهای موجود در اشکال شفاهی،کتبی یا به صورت پرینت و در قالب هنر یا از طریق هر یک از رسانه های منتخب افراد می شود.

ماده ۱۹(۳):اجرای حقوق پیش بینی شده در بند ۲ این ماده با وظایف و مسئولیت هایی همراه است؛لذا ممکن است تابع برخی محدودیت ها شود.اساس این محدودیت ها باید تنها به حکم قانون و در صورت ضرورت تجویز شده باشد:

الف)برای حمایت از حقوق یا حیثیت و اعتبار دیگران.

ب)برای حمایت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا بهداشت و اخلاق عمومی.

ماده ۲۰(۱):هر گونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون،ممنوع است.

ماده ۲۰(۲):هر گونه دعوت(ترغیب)به کینه(تنفر)ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد،به موجب قانون ممنوع است.ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز ناظر به این حق است.

خلاصه،در رویکرد اسناد حقوق بشری،آزادی عقیده و بیان،یکی از بنیادهای اساسی جامعه دموکراتیک و نیز از شرایط اساسی پیشرفت و توسعه انحصاری آن جامعه است. (۱)نگاه حقوق بشری به آزادی عقیده و بیان،پیامدهایی را به دنبال دارد.برای نمونه،محدودیت نظارت و حمایت نسبت به حق آزادی عقیده و بیان از قواعد ویژه حقوق بشری پی روی می کند.

تفاوت ها

در اصل آزادی اندیشه و بیان به مثابه یک حق بشری و اعمال محدودیت های

۱- (۱) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،ماده ۴؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماده ۱۰؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر،ماده ۱۳؛منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،ماده ۹.

لازم،اسلام و اعلامیه های حقوق بشری اتفاق نظر دارند.مهم ترین تفاوت های دو رویکرد اسلامی و غربی در این زمینه،عبارتند از:

۱.از دیدگاه اسلام و اعلامیه حقوق بشر اسلامی،شریعت تعیین کننده قلمرو حق آزادی اندیشه و بیان است و خاستگاه شریعت نیز اراده شارع حکیم(خداوند)است.اما از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد مکمل آن،محدودیت های آزادی عقیده و بیان را فقط قانون تعیین می کند که خاستگاه آن اراده قانون گذار(انسان)است.

۲.اسلام و اعلامیه حقوق بشر اسلامی،سوء استفاده از حق آزادی بیان،حمله به مقدسات و کرامت انبیای الهی و اخلال در ارزش ها را به صراحت منع کرده است؛در صورتی که اعلامیه حقوق بشر غربی،نسبت به این مسئله ساکت است.

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،امر به معروف(بیان حق)و نهی از منکر(نفی باطل)را به مثابه حق بشری مطرح کرده است؛حقی که اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به آن کاملا بیگانه است.

در واقع،این یکی از مهم ترین وجوه تمایز آزادی بیان در حقوق بشر اسلامی با آزادی بیان در ادبیات حقوق بشر غربی،به شمار می رود.در رویکرد اسلامی،سکوت و خودداری از بیان،حق مطلق نیست و مسلمانان نباید نسبت به امور خیر و شرّ دیگران بی اعتنا باشند.به نظر یکی از فقهای معاصر:«هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت سبب می شود که عمل منکری معروف یا عمل معروفی منکر شود،بر همه مخصوصا علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست». (۱)

ص:۳۲۸

۱- (۱) .ناصر مکارم شیرازی،رساله توضیح المسائل،مسئله ۲۴۱۶.

«هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود یا سبب جرئت او بر سایر محرمات گردد،واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند؛هرچند که تأثیر فوری نداشته باشد». (۱)

۴.امر به معروف و نهی از منکر خاستگاه قرآنی داشته (۲)و یکی از قوانین تحدید کننده آزادی به شمار می رود.اگر بپذیریم که آزادی باید در محدوده قانون اسلام باشد و از سوی دیگر بپذیریم که یکی از قوانین اسلام،امر به معروف و نهی از منکر است،دایره آزادی به همه قوانین اسلام محدود می شود.بدین ترتیب،امر به معروف و نهی از منکر،با اصل آزادی در چهارچوب ارزش های اسلامی هیچ گونه تنافی ندارد.

اما اگر آزادی را به معنای غربی آن بگیریم،که بر اساس آن هیچ کس حق ندارد در امور مربوط به دیگران دخالت کند،امر به معروف و نهی از منکر از آن رو که دخالت در امور دیگران است،با آزادی در تنافی خواهد بود.با وجود چنین منافاتی،باید فرد تصمیم بگیرد که یا به خاطر آزادی،دستور خداوند را نادیده بیانگارد یا به دستور خداوند گردن نهاده،از آزادی صرف نظر کند.به همین سبب،از دیدگاه غربیان،امر به معروف و نهی از منکر که از ضروریات دین و بزرگ ترین واجبات اسلام است،فضولی و دخالت در کار دیگران تلقی می شود. (۳)به اعتقاد ما،امر به معروف ونهی از منکر نه تنها با آزادی تنافی ندارد،بلکه ضامن آزادی و احیای حقوق بشر است؛چون امر به معروف و نهی از منکر،رابطه دوسویه فرد و جامعه و بیانگر مسئولیت متقابل افراد و اجتماع است.

۱- (۱) .همان،مسئله ۲۴۱۷.

۲- (۲) .آل عمران،آیه۴؛توبه،آیه۷۱؛اعراف،آیه۱۵۷؛آل عمران،آیه۱۱۳؛لقمان،آیه۱۷.

۳- (۳) .محمدتقی مصباح یزدی،بزرگ ترین فریضه،تدوین و نگارش قاسم شبان نیا،ص۱۶-۱۸.

در اثر اجرای این فریضه بزرگ اسلامی است که مهر،عاطفه،رأفت،رحمت،فداکاری،احساس سرنوشت مشترک و روحیه مسئولیت جمعی در جامعه شکوفا و حقوق بشر احیا می شود.

خلاصه

آزادی اندیشه و بیان به مثابه یک«حق»در همه نظام های حقوقی مطرح است.احترام به آزادی بیان،لازمه اصل آزادی اندیشه است.اطلاق«حق طبیعی»«حق اساسی»و«حق بشری»بر آزادی اندیشه و بیان،دلیلی بر اهمیت و نقش آن در تکامل حیات فردی و اجتماعی انسان است.

به رغم پندار غربیان،میان اندیشه و عقیده،رابطه عینیت برقرار نیست.نسبت منطقی میان آن دو«عموم و خصوص من وجه»است.درک تمایز اندیشه و عقیده،از نکات کلیدی این بحث به شمار می رود.

فلسفه اصلی آزادی اندیشه و بیان،فراهم آوردن زمینه تکامل شخصیت انسان،شکوفایی استعدادهای بالقوه فردی و تأمین سلامت مادی و معنوی جامعه است.گفت وگوی آزاد،زمینه ساز مشارکت سیاسی،انسجام ملی و سرانجام منجر به کشف حقیقت و پیشرفت اجتماعی می شود.

اسلام دین اندیشه و تفکر است.در آموزه های اسلامی،آزادی اندیشه و بیان از اهمیت والایی برخوردار است.تأکید فراوان قرآن کریم بر تفکر و ارج نهادن به خردمندان و مبارزه پیوسته پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله با هر نوع عامل بردگی فکری،شکستن زنجیرهای اسارت عقل و آزاد ساختن آن از خرافات،دلیل روشنی بر این مدعاست.منطق قرآن این است که اگر آزادی بیان فراهم باشد،انسان ها با درک عمیق و تأمل کافی،قول احسن را برمی گزینند؛چون انسان رشدیافته هرگز

بیانی را پیش از تدبر،تأیید یا رد نمی کند.

از دیدگاه اسلام،همان گونه که آزادی عقیده نباید به اندازه ای برسد که حیات آدمی را از قابلیت تفسیر و توجیه ساقط کند،آزادی بیان نیز تا زمانی مجاز است که به سقوط و بی اعتباری اندیشه نیانجامد.در یک کلام،آزادی تا آن جا محترم است که با کرامت انسانی در تعارض نباشد و راه تکامل معنوی انسان را سد نکند.بدون شک،ضرر آزادی مطلق اندیشه و بیان-اگر بیشتر نباشد-کم تر از زیان های ناشی از نبود آزادی در این حوزه نیست.

اصل آزادی اندیشه و بیان مورد تأکید هر دو اعلامیه حقوق بشر اسلامی و غربی است.با وجود این،تفاوت های اساسی میان دو رویکرد اسلامی و غربی وجود دارد.

ص:۳۳۱

پرسش ها

۱.اهمیت آزادی اندیشه و بیان را تبیین کنید.

۲.نسبت اندیشه با عقیده چگونه است؟

۳.کارکرد آزادی اندیشه و بیان چیست؟

۴.اندیشه و بیان در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟

۵.قلمرو آزادی اندیشه و بیان را از دیدگاه اسلام بیان کنید.

۶.مهم ترین توجیه فلسفی آزادی اندیشه و بیان چیست؟

۷.آزادی اندیشه و بیان را از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی بیان کنید.

۸.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه موضعی نسبت به آزادی اندیشه و بیان دارد؟

۹.وجوه اشتراک دو اعلامیه را در این زمینه بیان کنید.

۱۰.وجوه تمایز دو رویکرد اسلامی و غربی را برشمارید.

منابع برای مطالعه

۱.انصاری،باقر:حقوق ارتباط جمعی،تهران،سمت،۱۳۸۶،ص۷-۲۶.

۲.جعفری،محمد تقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۳.حقیقت،سیدصادق و میر موسوی،سیدعلی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۴.صرامی،سیف الله:احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر،تهران،مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری،۱۳۷۱.

۵.عزیزان،مهدی:ارتداد و آزادی،قم،مؤسسه امام صادق علیه السلام،۱۳۸۴.

۶.قانع،احمدعلی:محدودیت های پیام رسانی در قوانین دینی و بشری،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۵.

۷.قدردان قراملکی،محمدحسن:آزادی در فقه و حدود آن،قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.

۸.کاتوزیان،ناصر:آزادی اندیشه و بیان،دانشکده حقوق و علوم سیاسی،دانشگاه تهران،نشر گرایش،۱۳۸۲.

۹.مصباح یزدی،محمدتقی:بزرگ ترین فریضه،تدوین و نگارش قاسم شبان نیا قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،انتشارات،چاپ سوم،بهار ۱۳۹۰.

۱۰.هاشمی،حسین:ارتداد و آزادی،قم،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۴.

۱۱.هاشمی،سید محمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴.

ص:۳۳۳

۱۶-حق امنیت

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.امنیت را تعریف کند؛

۲.امنیت را از دیدگاه اسلام بررسی کند؛

۳.نگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی را درباره امنیت بیان کند؛

۴.امنیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر را تبیین کند؛

۵.تضمینات حقوقی امنیت را برشمارد.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زندگی در اجتماع معاشرت با دیگران است.در روابط گوناگون اجتماعی،همواره زمینه اصطکاک و تجاوز به حیات مادی یا معنوی افراد فراهم است.بدین ترتیب،امنیت به عنوان یک تأسیس حقوقی،اجتماعی و اخلاقی برای هر فرد انسانی ضرورتی گریزناپذیر می نماید.

امنیت عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن،افراد در جامعه ای که زندگی می کنند،نسبت به حفظ جان،حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.این تأسیس مستلزم دو تضمین اساسی است:یکی تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف،زندانی شدن،مجازات و دیگر تعرضات خودکامانه و غیر قانونی حکومتی؛دیگری،تضمین امنیت افراد از طریق

حمایت های اعمال شده توسط جامعه برای هر یک از اعضای خود،به منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی انسانی. (۱)

امنیت عبارت از حمایتی است که توسط جامعه برای هر یک از اعضای خود در راستای حفظ جان خود،حقوق خود و مالکیت خود صورت می گیرد. (۲)

بدین ترتیب،امنیت حقی است که هم برای افراد و هم برای دولت ایجاد تکلیف می کند؛همان گونه که افراد موظفند به حقوق مادی و معنوی یکدیگر احترام گذاشته و آن را رعایت کنند.دولت نیز مکلف است با وضع قانون و تأسیس تشکیلات اداری و قضایی،امنیت افراد را تأمین کند و خود با تبعیت از قانون،از خودکامگی و تعرض خودسرانه به حقوق افراد پرهیز کند.

امنیت در اسلام

از نظر اسلام،امنیت نخستین و اساسی ترین شرط زندگی سالم اجتماعی است.به همین دلیل،حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خداوند برای آن سرزمین تقاضا کرد،نعمت«امنیت»بود. ۳به همین دلیل نیز قرآن کریم سخت ترین مجازات ها را برای کسانی که امنیت جامعه را در معرض خطر قرار دهند،پیش بینی کرده است. ۴

قرآن کریم ویژگی یک جامعه آباد و سعادتمند را بهره مندی از سه نعمت«امنیت،امید به زندگی و رونق اقتصادی»می داند ۵که از نظر ترتیب طبیعی،حالت

۱- (۱) .سید محمد هاشمی،حقوق بشر و آزادی های اساسی،ص۲۷۷.

۲- (۲) .اعلامیه حقوق ۱۷۹۳ فرانسه،ماده ۸.

علت و معلولی دارند؛زیرا تا امنیت نباشد،کسی امید به ادامه زندگی پیدا نمی کند و تا امنیت و امید به زندگی نباشد،علاقه مندی به تولید و فعالیت های اقتصادی ایجاد نمی شود.البته،نعمت های سه گانه بالا هنگامی به تکامل می رسد که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردد. (۱)بر اساس این طرح قرآنی در راستای تحقق جامعه مستقل،آباد و آزاد،باید پیش از هر چیز به مسئله«امنیت»پرداخت تا انگیزه و امید در جامعه ایجاد شود و فعالیت های اقتصادی شکوفا گردد.

انسان دارای چهار سرمایه است که همواره باید مورد حمایت قرار گیرد و محفوظ باشد:جان،مال،ناموس و آبرو.از دیدگاه قرآن کریم و روایات،حیثیت افراد از بعضی جهات مهم تر از جان و مال آنهاست.

به همین دلیل،قرآن کریم مؤمنان را از عوامل تعرض به حیثیت افراد مانند تسخیر،عیب جویی،القاب زشت،بدگمانی،تجسس و غیبت (۲)به شدت منع می کند.دستوراتی که اگر به طور کامل در جامعه رعایت شود،آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می کند.

اسلام می خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکم فرما باشد و نه تنها مردم در عمل متعرض یکدیگر نشوند،بلکه از نظر زبان و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر یکدیگر نیز در امان باشند و هر کس احساس کند که دیگری حتی نسبت به او فکر یا گمان بد نمی کند.تحقق امنیت در این سطح،جز در یک جامعه مذهبی مؤمن امکان پذیر نیست.

پیامبر خدا فرمود:«ان الله حرّم من المسلم دمه و ماله و عرضه و أن یظنّ به

۱- (۱) .نحل،آیه۱۱۳.

۲- (۲) .حجرات،آیات ۱۱و۱۲.

السوء»؛خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده و همچنین گمان بد بردن درباره او.

امنیت از جهات گوناگون:جان،مال،حیثیت،شغل،مسکن و اقامت مورد اهتمام اسلام است.امنیت جان یا زنده ماندن،بدیهی ترین حق هر انسان است.حیات،موهبت الهی و اساس حقوق بشر است و تعرض به آن،امری نکوهیده است. (۱)قرآن کریم برای جان انسان ها ارزش بسیاری قائل است؛چنان که قتل یک نفس را به منزله کشتن همه انسان ها و نجات یک فرد را به مثابه نجات همه بشریت می داند. ۲در این رویکرد،هیچ کسی حق ندارد امنیت جان دیگری را در معرض تهدید قرار دهد.قتل نفس بدون مجوز قانونی و شرعی ممنوع است ۳و پیامدهای دنیوی و اخروی دارد.در دنیا موجب اثبات حق برای اولیای دم ۴و در آخرت،باعث غضب خداوندی و عذاب جهنم برای قاتل است. ۵

امنیت مالی و شغلی از ضروریات گریزناپذیر حق حیات یا امنیت جان است؛چون تأمین نیازهای زندگی که لازمه حیات انسانی است،مستلزم داشتن شغل مناسب و درآمد کافی برای هر انسان است.حق مالکیت نیز در راستای این هدف قابل تبیین و توجیه است.

مسکن محل سکونت و آرامش افراد و خانواده هاست.این مکان باید از هر گونه تعرض مصون باشد.توصیه قرآن کریم این است:«ای مؤمنان!به خانه های جز

۱- (۱) .حق حیات.

خانه های خودتان وارد نشوید،مگر...» (۱)در این راستا ورود به حریم خصوصی افراد به هر شکلی از نظر اخلاقی مذموم و از نظر قانونی موجب مسئولیت است.قرآن کریم ضمن احترام به حریم خصوصی افراد،تجسس نسبت در آن را به شدت نهی کرده است. (۲)تجسس اصولاـ به شیوه مخفی انجام می شود.امام علی علیه السلام در مذمت تجسس از خانه دیگران می فرماید:«وارد هیچ خانه ای نشوید مگر از درب آن؛پس اگر کسی از غیر از درب خانه وارد شود،سارق نامیده می شود». (۳)

منظور از امنیت اقامت این است که هر شخص هر وقت بخواهد،بتواند در داخل کشور رفت وآمد کند و در هر محلی که مایل باشد،سکونت نماید و هر موقع بخواهد،کشور را ترک کند یا به آن بازگردد.

با تحولاـتی که امروزه در زمینه ارتباطات و حمل و نقل روی داده،تأمین آزادی رفت وآمد به صورت یکی از نیازهای مهم زندگی درآمده است و هیچ کشوری نمی تواند مرزهای خود را به روی خارج ببندد و از رفت و آمد اتباع خود یا دیگران جلوگیری کند.

چنانچه نظم عمومی،بهداشت عمومی و وقایع غیر مترقبه اقتضا کند،دولت می تواند آن را محدود کند،به شرط آن که قلمرو مناطق ممنوعه و مدت رفت وآمد را به آگاهی عمومی برساند و مقامات قضایی موظفند که در این زمینه به شکایات رسیدگی کنند.

دین مقدس اسلام،ضوابط اقامت را بر اساس انتخاب فرد در حدود مصالح جامعه بنا نهاده است.اهتمام اسلام بر تأمین امنیت اقامت افراد است.فرمایش

۱- (۱) .نور،آیات ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) .حجرات،آیه۱۲:یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا .

۳- (۳) .نهج البلاغه:«خ۱۵۴،فراز۳»:«لا تؤتی البیوت الا من ابوابها فمن آتاها من غیر ابوابها مسمی سارقا».

رسول خدا درباره امنیت اقامت می تواند الهام بخش همه انسان ها و دولت ها قرار بگیرد.ایشان می فرمایند:«زمین،زمین خدا و بندگان،بندگان خدایند.هر جا نیکی به تو رسد،اقامت گزین». (۱)

قرآن کریم ضمن تشویق به اقامت در سرزمین امن،پناه جویان و پناه دهندگان را چنین نوید می دهد:«کسانی که ایمان آورده و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند،و آنها که پناه دادند و یاری کردند،مؤمنان حقیقی اند؛برای آنها آمرزش و روزی شایسته است». ۲

البته اسلام براساس ضوابط در مواردی ممکن است آزادی اقامت را محدود کند؛مثلا کسانی که در جنگ با خدا و رسول او برخیزند و در زمین سعی در فساد کنند،به شدیدترین مجازات ها،از جمله نفی بلد و تبعید محکوم می شوند. ۳

امنیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱۷(۱):هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماری های اخلاقی،به گونه ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد،زندگی کند و جامعه و دولت موظفند این حق را برای او فراهم کنند.

ماده ۱۷(۲):دولت و جامعه موظفند که برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود فراهم کنند.

۱- (۱) .نهج الفصاحه،گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده،ص۲۲۳،شماره ۱۱۱۶:«البلاد بلاد الله و العباد عبادالله فحیثما اصبت خیرا فاقم».

ماده ۱۷(۳):دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه ای که بتواند از طریق آن نیازهای خود و خانواده اش را برآورده سازد و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می شود،تضمین نماید.

ماده ۱۸(۱):هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش،در آسودگی زندگی کند.

ماده ۱۸(۲):هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود(در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات)استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او و مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود.

ماده ۱۸(۳):مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد،و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.

ماده ۱۲:هر انسانی بنا بر شریعت،حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن می تواند به کشور دیگری پناهنده شود و بر کشور پناه دهنده واجب است که با او مدارا کند،تا این که پناهگاهی برایش فراهم شود؛با این شرط که علت پناهندگی به سبب ارتکاب جرم طبق نظر شرع نباشد.

ماده ۸:هر انسانی از لحاظ الزام و التزام،از یک شخصیت شرعی(قانونی)برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید،قیم جای او را می گیرد.

امنیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۳:هرکس حق...امنیت شخصی دارد.

ماده ۶:هرکس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۱۲:هیچ کس در زندگی خصوصی،امور خانوادگی،اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد.هرکس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات،مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳(۱):هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه رفت وآمد کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

ماده ۱۳(۲):هرکس حق دارد هر کشوری،از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴(۱):هرکس حق دارد در برابر تعقیب،شکنجه و آزار،پناهگاهی جست وجو کند و در کشورهای دیگر پناه بگیرد.

ماده ۱۴(۲):در موردی که تعقیب،واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد،نمی توان از این حق استفاده کرد.

ماده۲۲:هرکس به عنوان عضو اجتماع،حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است از طریق کمک ملی و همکاری بین المللی،حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و شخصیت اوست،با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

ماده ۲۵(۱):هرکس حق دارد که سطح زندگانی،سلامتی و رفاه خود و

خانواده اش را از حیث خوراک،مسکن،و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بی کاری،بیماری،نقص اعضا،بیو گی،پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان،وسایل امرار معاش از بین رفته باشد،از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود. (۱)

تضمینات حقوقی امنیت

اشاره

امنیت فردی و اجتماعی نتیجه تضمینات حقوقی است که هیأت حاکمه از طریق وضع قانون و سازمان دهی سیاسی،اداری و قضایی،نسبت به حقوق افراد به عمل می آورد.مصونیت حریم خصوصی افراد از مداخلات خودسرانه،سابقه دیرینه دارد و هر کس حق دارد در برابر مداخلات خودسرانه،مورد حمایت قانون قرار گیرد. (۲)مهم ترین تضمینات حقوقی از دیدگاه دو اعلامیه حقوق بشر اسلامی و غربی عبارتند از:

۱-حق دسترسی به دادگاه عادلانه

دسترسی به دادگاه عادلانه،حق هر انسان است.فقط چنین دادگاهی صلاحیت دارد که درباره حقوق و الزامات متهم،تصمیم گیری کند. (۳)

ماده ۱۹(۲):اعلامیه حقوق بشر اسلامی:مراجعه و پناه بردن به دادگاه،حقی است که برای همه تضمین شده است.

ص:۳۴۳

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی،ماده(۱ و ۲)/۱۲؛میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،مواد ۱۲ و ۱۳.

۲- (۲) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،مواد ۵ و ۹؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماده ۸؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر،مواد ۱۱ و ۱۴.

۳- (۳) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،ماده ۲۶؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماده(۱)۶؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر،مواد(۱و۲)۸؛منشور آفریقایی حقوق بشر،مواد(۱)۷ و ۲۶.

ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر:در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد،هرکس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر:هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در یک دادگاه مستقل و بی طرف،منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی می تواند درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که متوجه اوست،تصمیم گیری کند. (۱)

۲-اصل شخصی بودن مسئولیت

ماده(۳)۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی:مسئولیت،در اصل یک امر شخصی است.

۳-اصل قانونی بودن جرم و مجازات

ماده(۴)۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی:هیچ جرمی یا مجازاتی نیست،مگر به موجب احکام شریعت.

ماده(۲)۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر:هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نشده باشد،محکوم نخواهد شد.به همین طریق،هیچ مجازاتی شدیدتر از آن چه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت،درباره هیچ کس اعمال نخواهد شد.

۴-اصل برائت

ماده(۵)/۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی:متهم،بی گناه است تا این که

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،ماده(۱و۲)/۱۲.

محکومیتش از راه محاکمه عادلانه ای که همه تضمین ها برای دفاع از او فراهم باشد،ثابت گردد.

ماده(۱)۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر:هرکسی که به بزه کاری متهم شده باشد،بی گناه شمرده خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد،تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۵-ممنوعیت شکنجه

شکنجه بر هر نوع رفتار و مجازات ظالمانه و غیر انسانی و تحقیرآمیز شدید و عمدی ناظر است. (۱)همه نظام های حقوقی و اسناد حقوق بشری،در اصل ممنوعیت شکنجه،رفتار تحقیرآمیز و مجازات ظالمانه و غیر انسانی اتفاق نظر دارند. (۲)

بر اساس ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی:دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید،یا مجازات هر انسانی جایز نیست،مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد،یا با او به گونه ای حقارت آمیز یا سخت،یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد.همچنین اجبار هر فردی برای آزمایش های پزشکی یا علمی جایز نیست،مگر با رضایت وی و مشروط بر این که سلامتی و زندگی او به خطر نیفتد.همچنین تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه ای را بدهد،نیز جایز نمی باشد.به موجب ماده ۲۱ اعلامیه مزبور،گروگان گیری به هر شکل و برای هر هدفی،ممنوع است.

۱- (۱) .قطعنامه شماره(۳۰)۳۴۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۵ دسامبر ۱۹۷۵.

۲- (۲) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،مواد ۱۵ و ۱۶؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماده ۳؛منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،ماده ۵.

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر:هیچ کس را نمی توان زیر شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد. (۱)

تفاوت ها

هردو اعلامیه،ضمن شناسایی حق امنیت در ابعاد گوناگون آن،مانند امنیت جان،مال،ناموس،حیثیت،حریم خصوصی،شخصیت،مسکن،اقامت و پناهندگی،یک سری تضمینات حقوقی مانند دسترسی به دادگاه عالانه،اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها،اصل برائت و ممنوعیت شکنجه را در راستای تأمین امنیت،پیش بینی کرده اند.

با وجود این،تفاوت های زیر میان دو رویکرد دیده می شود:

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی امنیت دین را در ردیف انواع امنیت نام برده است.

۲.اقامت و پناهندگی از دیدگاه حقوق بشر اسلامی،منوط به عدم مخالفت با شرع است؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر مقید به عدم مغایرت با اصول و مقاصد ملل متحد است.

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،کشور پناه دهنده را ملزم به مدارا با پناه جویان کرده است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین الزامی ندارد.

۴.اعلامیه حقوق بشر اسلامی دولت و جامعه را ملزم به تأمین امنیت اجتماعی و فراهم آوردن زمینه زندگی شرافتمندانه کرده است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتی در این الزام ندارد.

۵.اعلامیه حقوق بشر اسلامی در امنیت شخصیت،بحث قیم را مطرح کرده

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،مواد ۷ و(۱)۱۰.

است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره این مسئله ساکت است.

۶.اعلامیه حقوق بشر اسلامی در بحث امنیت،گروگان گیری به هر شکلی و برای هر هدفی را منع کرده است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر نظر خاصی ندارد.

۷.در بحث تضمینات حقوقی،اعلامیه حقوق بشر اسلامی اصل شخصی بودن مسئولیت را مطرح کرده است؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر از این اصل خبری نیست.

خلاصه

انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زندگی در اجتماع،و گاه تجاوز به حیات مادی یا معنوی دیگر افراد است.پس امنیت به عنوان یک تأسیس حقوقی،اجتماعی،اخلاقی و اجتماعی برای هر انسانی لازم و ضروری می نماید.امنیت عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن،افراد در جامعه ای که زندگی می کنند،نسبت به حفظ جان،حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.

امنیت حقی است که برای افراد و دولت ایجاد تکلیف می کند؛همان گونه که افراد موظفند حقوق مادی و معنوی یکدیگر را رعایت کنند،دولت نیز مکلف است با وضع قانون و تأسیس نهادهای اداری و قضایی،امنیت همه جانبه افراد را تأمین کند.

اسلام امنیت را نخستین و اساسی ترین شرط زندگی سالم اجتماعی می داند.اهتمام اسلام این است که در جامعه اسلامی،امنیت کامل حکم فرما باشد و نه تنها مردم در عمل متعرض یکدیگر نشوند،بلکه از زبان و از آن مهم تر،از اندیشه و فکر یکدیگر نیز در امان باشند و هر کس احساس کند که دیگری حتی نسبت به او فکر یا گمان بد نمی کند.

انسان دارای چهار سرمایه است که همواره باید مورد حمایت قرار گیرند:جان،مال،ناموس و آبرو.تعبیرات آیات قرآن کریم و روایات نشان می دهد که حیثیت و آبروی افراد همانند جان و مال آنها بلکه از بعضی جهات مهم تر می نماید.به همین دلیل،قرآن کریم«مؤمنان را از عوامل تعرض به حیثیت افراد مانند تمسخر،عیب جویی،القاب زشت،گمان بد،تجسس و غیبت به شدت منع می کند.دستوراتی که اگر به طور کامل در جامعه رعایت شود،آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می کند.تحقق امنیت در این سطح،جز در یک جامعه مذهبی مؤمن امکان پذیر نیست.در بیان قرآن کریم جامعه ای سعادتمند است که از نعمت های سه گانه«امنیت،امید به زندگی و رونق اقتصادی»برخوردار باشد.

امنیت در ابعاد گوناگون آن مورد اهتمام هر دو اعلامیه های حقوق بشری است.امنیت جان،مال،ناموس،حیثیت،اقامت،حریم خصوصی و زندگی شرافتمندانه،حق هر فرد انسانی است.حقی که ملازم با تکلیف سایر افراد و دولت حاکم است.با وجود این،به نظر می رسد تفاوت هایی میان دو اعلامیه مزبور وجود دارد.از نکات قابل توجه،پیش بینی یک سری تضمینات حقوقی امنیت در هر دو اعلامیه است؛چون امنیت نتیجه تضمینات حقوقی ای است که افراد و دولت ها را ملزم می کند تا امنیت فردی و اجتماعی تأمین گردد.

ص:۳۴۸

پرسش ها

۱.امنیت را تعریف کنید.

۲.فلسفه ضرورت امنیت به عنوان یک نهاد حقوقی و اجتماعی چیست؟

۳.امنیت در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟

۴.چرا حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست امینت کرد؟

۵.جامعه سعادتمند در بیان قرآن کریم کدام است؟

۶.امنیت حیثیت از دیدگاه اسلام را مستدل بیان کنید.

۷.مصادیق امنیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی را نام ببرید.

۸.مصادیق امنیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر را بر شمارید.

۹.موارد اشتراك و افتراق دو اعلامیه را تبیین کنید.

۱۰.تضمینات حقوقی امنیت را به صورت تطبیقی بیان کنید.

منابع برای مطالعه

۱.جهان بزرگی،احمد:امنیت در نظام سیاسی اسلام(اصول و مؤلفه ها)،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۲.روشندل،جلیل:امنیت ملی و نظام بین المللی،تهران،سمت،۱۳۷۴.

۳.برژینسکی،زیبگینیو:در جست وجوی امنیت ملی،ترجمه ابراهیم خلیل نجف آبادی،تهران،نشر سفیر،۱۳۶۹.

۴.سایق،یزید:امنیت در کشورهای در حال توسعه،ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب،تهران،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۷.

۵.عاملی،جعفر مرتضی:شیخ مفید پرچم دار آزادی اندیشه و بیان،ترجمه محمد سپهری،قم،دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،انتشارات، ۱۳۸۰.

۶.عمید زنجانی،عباسعلی:فقه سیاسی،ج۷،(مبانی حقوق عمومی در اسلام)،تهران،امیرکبیر،۱۳۸۴،ص۲۶۹-۲۸۷.

۷.فکوهی،ناصر:خط قرمز:آزادی اندیشه و بیان و حد و مرزهای آن(مجموعه مقالات و مصاحبه ها)،تهران،نشر قطره،۱۳۷۷.

۸.قاری،سید فاطمی:حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر دوم،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ دوم،۱۳۸۹،ص۱۱۷-۱۶۵(آزادی بیان).

۹.کانت،امانوئل:فلسفه سیاسی کانت،پدید آورنده علی محمودی،تهران،نگاه معاصر،۱۳۸۳.

۱۰.نجار،عبدالحمید:آزادی اندیشه و بیان عامل تفرقه یا وحدت فرهنگی،ترجمه محسن آرمین،تهران،نشر قطره،۱۳۷۷.

۱۱.هاشمی،سیدمحمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴،ص۲۷۶-۳۱۹.

ص: ۳۵۰

۱۷-حق تعلیم و تربیت

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.تأثیر تعلیم و تربیت در رشد شخصیت انسان و توسعه حیات فرهنگی را بیان کند؛

۲.نقش اسلام را در شکوفایی تعلیم و تربیت تبیین کند؛

۳.رابطه حق مالکیت فکری با حق تعلیم و تربیت را بشناسد؛

۴.جایگاه تعلیم و تربیت را در رویکرد اسلامی و غربی مقایسه کند؛

۵.امتیازات تعلیم و تربیت اسلامی را برشمارد.

مقدمه

تعلیم و تربیت صحیح،از حقوق بنیادین برای تکامل بشر و اساسی ترین عامل اصلاح حقوقی در عرصه داخلی و بین المللی به شمار می رود.نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در توجیه و تعدیل عوامل ارثی،فرهنگی و محیطی در راستای رسیدن به اهداف مطلوب حیات فردی و اجتماعی بر اهل فن پوشیده نیست.آگاهی،مهارت و خلوص معلم و مربی از یک سو و استعداد و آمادگی شخص مورد تعلیم و تربیت از سوی دیگر،می تواند سرنوشت نیکی را برای فرد و جامعه رقم بزند؛چنان که در صورت آگاهی نداشتن،مهارت و سوء نیت معلم و مربی و نپذیرفتن مربی(شخص مورد تعلیم)،سرنوشت بدی را برای فرد و جامعه باید انتظار داشت.

حقیقت این است که تعلیم و تربیت پایه شناخت حقیقت حیات و حقوق اساسی بشر است.بنابراین،بحث پیرامون این حق،از جهات گوناگون لازم و

ضروری می نماید.در این فرصت،جایگاه تعلیم و تربیت در اسلام و اعلامیه های حقوق بشر اسلامی و غربی را مورد بررسی قرار می دهیم.

تعلیم و تربیت به عنوان یک حق بشری مورد تأکید همه نظام های حقوقی و اسناد حقوق بشری است. (۱)در این قسمت،نگاهی گذرا به حق تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام و اعلامیه های حقوق بشر خواهیم داشت و در ادامه،حق مالکیت فکری را به دلیل تناسب آن با حق تعلیم و تربیت مطرح می کنیم؛چون همان گونه که تعلیم و تربیت لازمه رشد شخصیت و توسعه فکری هر انسان است،حق بر مالکیت معنوی پدیدآورندگان آن نیز از شرایط تکامل علمی و مشارکت افراد در حیات فرهنگی به شمار می رود.

مفهوم حقوقی حق تعلیم و تربیت آن است که زمینه و راه های مناسب برای رشد مورد نیاز افراد و گروه ها و نیز وسایل آموزش و پرورش به اندازه نیاز جامعه باید برای همگان فراهم گردد.

حق تعلیم و تربیت در اسلام

اسلام مفتخر است که ظهورش با ندای توحید و عنایت به«خواندن»،«قلم»،«علم»،«تعلیم»و«تعلم»است. (۲)طلوع بابرکت اسلام در حقیقت،تجلی علم و ایمان در قالب دین برای هدایت انسان است.با توجه به متون دینی، (۳)می توان

۱- (۱) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر،مواد ۱۲ و ۳۱؛پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،ماده ۳۲؛منشور اجتماعی اروپا،مواد(۱)۱ و(۱۰)۱،(۹)۱۱ و(۱۰)۱۱؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر،ماده(۴)۱۲؛منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،مواد(۱)/۱۷ و(۳)۱۷.

۲- (۲) .سوره علق،نخستین سوره ای که بر پیامبر اکرم¦ نازل شده است.

۳- (۳) .آل عمران،آیه۱۶۴؛زمر،آیه۹؛حج،آیه۵۴؛بقره،آیه۲۴۷؛توبه،آیه۹۳؛عنکبوت،آیه۴۳؛اصول کافی،ج۱،کتاب العلم.

اسلام را دین علم و دین رشد انسان ها نامید.تا آن جا که یکی از شاخص ترین امتیازهایی که طبقه بندی منطقی جامعه بر اساس آن صورت می گیرد،دانش در کنار ایمان است. (۱)قرآن کریم یکی از مهم ترین اهداف پیامبران الهی،به ویژه پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله را تعلیم و تربیت انسان ها می داند: هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ ؛ (۲)او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده،رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد؛هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

از تعبیر ...یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ... در قرآن کریم چنین استفاده می شود:اولاـ تعلیم و تربیت در یکدیگر تأثیر متقابل دارند(تربیت و اخلاق زاییده علم و حکمت است و علم و حکمت ثمره تربیت و اخلاق)؛ثانیا تربیت اصل وتعلیم فرع آن می باشد.خلاصه آن که طلب علم،یک فریضه الهی است (۳)و تعلیم و تربیت امر واجبی بر جامعه و دولت است که باید راه ها و وسایل آن را فراهم نمایند.

در سیره حکومتی پیامبر صلّی الله علیه و آله تعلیم و تربیت به عنوان حقوق بنیادین و اساسی بشر،از جایگاه والایی برخوردار است.عهدنامه هایی که حضرت به و الیان خود نوشته،در واقع شرح وظایفی است که می تواند الهام بخش کارگزاران حکومت اسلامی در همه زمان ها و مکان ها باشد.آن گاه که

۱- (۱) .مجادله،آیه۱۱.

۲- (۲) .جمعه،آیه۲؛آل عمران،آیه۱۶۴.

۳- (۳) .حدیث نبوی:«طلب العلم فریضه علی کل مسلم:بحارالانوار،ج۱،ص۱۷۲،باب۱، روایت ۲۶و ۲۹؛امام صادق*:«طلب العلم فریضه من فرایض اللّه»همان،روایت ۲۸.

پیامبر صلّی الله علیه و آله معاذ را به عنوان و الی فرستاد،عهدنامه ای نوشت تا بر اساس آن عمل نماید.در این جا به فرازهایی از آن اشاره می کنیم:

«ای معـاذ!به آنهـا قرآن بیـاموز؛آنها را بر اساس اخلاق صالحه تربیت کن؛با مردم(خوبان و بـدان)مطابق شأن آنها رفتار کن؛امر خدا را بدون هیچ ملاحظه ای در میان مردم اجرا کن؛امانت را-کم یا زیاد-به آنها بازگردان؛رفق و مدارای با مردم را سـرلوحه کار خودت قرار ده،به شـرطی که حقی تضـییع نشود؛عذر کارمندانت را در مواردی که عیبی از آنها سـر بزند بپذیر؛سنت های جاهلی را-جز آنهایی که اسـلام پذیرفته-محو کن؛نشانه های کوچک و بزرگ اسـلام را آشکار کن؛بیشترین اهتمام تو برپایی نماز باشـد که بعد از اقرار به دین،رأس اسـلام به شـمار می رود؛مردم را به یاد خدا و قیامت بینداز؛آنها را موعظه کن،زیرا این کار آنها را در عمل تقویت می کنـد؛آموزگارانی را در میان مردم اعزام کن؛از خدایی که به سویش بازمی گردی پروا داشـته بـاش و در راه خـدا از سـرزنش ملامـت گران بیم نداشـته بـاش؛و تو را به تقوای الهی،صـداقت در گفتار،وفای به عهـد و ادای امانت توصیه می کنم.... (۱)

پیـامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله عهـدنامه ای به«عمرو بن حزم»والی یمن نوشـته که فرازهـای از آن،نـاظر به حق تعلیم و تربیت است.جالب این که حضـرت در این عهـدنامه،با بیان غیر مسـتقیم،والی یمن را تحریک می کنـد تا در امر تعلیم و تربیت کوشـا باشد.

ایشان(عمرو)را به تقوای الهی در همه امور توصیه می کند: إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِینَ

ص:۳۵۴

۱- (۱) .بحارالانوار،ج۷۴،ص۱۷۶:«یـا معـاذ!علّمهم کتـاب الله واحسن ادبهم علی الاخلاق الصالحه وانزل الناس مناذلهم خیرهم وشـرهم وأنفـذ فیهم امر الله ولاـ تخـاش فی امره ومـاله احـدا فانها لیست بولایتک ولا مالک وادلهم الامانه اهل عملک من کل کامر خشیت ان یقع الیک منه عیب حتی یعذروک وامت امر الجاهلیه الا ما یسـنه الاسلام واظهر امر الاسلام کله کبیره وصغیره ولیکن اکثر همک الصـلوه فانها رأس الاسـلام بعـد ثم بث فیهم المعلمین واعبـد الله الـذی الیه ترجع ولا تخف فی الله لومه لائم واوصیک بتقوی الله وصدق الحدیث و الوفاء بالعهد واداء الامانه...».

اِتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ ، (۱)و او را امر می کند که همواره حق مدار باشد و به آن عمل کند؛مردم را به کارهای نیک بشارت دهد؛به آنها آموزش قرآن دهد و با دین آشنا سازد؛حلال و حرام را بیان کند؛با پیروان حق مدارا به خرج داده و با ظالمان به شدت مقابله کند؛چون خداوند ظلم را دوست ندارد و از آن نهی کرده است: ...أَلا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ ، (۲)آنها را از قبیله گرایی نهی نموده و به خداگرایی هدایت کند؛احکام حج را به مردم آموزش دهد؛اوقات نماز و احکام آن را به مردم بیاموزد؛آنها را به نماز و غسل جمعه امر کند؛مردم را به بهشت و اعمال بهشتی بشارت دهد.و از آتش و اعمال آتش آفرین انذار نماید.... (۳)

عهدنامه های مزبور که در واقع شرح وظایف کارگزاران حکومت اسلامی است،حق تعلیم و تربیت صحیح مردم را از وظایف اصلی حکومت برمی شمارند؛چون محور اصلی توصیه های پیامبر صلّی الله علیه و آله آموزش و پرورش است.همه اقداماتی که در عهدنامه ها مورد تأکید پیامبر صلّی الله علیه و آله قرار گرفته،در راستای تعلیم و تربیت بشر است.در اهمیت تعلیم و تعلم همین بس که پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله در اوضاع و شرایط سخت جنگی نیز به آن عنایت داشت.در جنگ بدر،تعدادی از مشرکان به اسارت سپاه اسلام درآمدند.پیامبر فرمودند اسیران باسواد می توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از اطفال مسلمانان آزاد شوند. (۴)در این اقدام پیامبر صلّی الله علیه و آله از یک سو عنایت به تعلیم و آموزش و از سوی دیگر،اهتمام به آزادی اسیران به خوبی تجلی یافته است که می تواند همواره الهام بخش بشر باشد.

۱- (۱) .نحل،آیه۲۸.

۲- (۲) .هود،آیه۱۸.

۳- (۳) .محمد بن هشام،السیره النبویه،ج۱،ص۲۴۱.

۴- (۴) .جعفر سبحانی،فروغ ابدیت،ج۱،ص۴۲۷.

«جرج برنارد شاو»نویسنده و شاعر انگلیسی با این که کم تر آیینی از حمله و انتقاد او در امان مانده است،درباره اسلام می گوید:

یکی از علت هایی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده،طرفداری جدی آن از حقوق انسان است.اسلام در این زمینه آن قدر قوی است که نظیر ندارد.یونان،روم،ممالک پیش رفته امروز،اروپا و امریکا نمی توانند در این جهت با اسلام برابری کند.من چنین پیش بینی می کنم و هم اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد صلّی الله علیه و آله مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. (۱)

حق تعلیم و تربیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱۹(۱):طلب علم،یک فریضه است و آموزش،یک امر واجب بر جامعه و دولت است.بر دولت لازم است که راه ها و وسائل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را برآورد،تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

ماده ۱۹(۲):حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی مختلف،از خانواده و مدرسه و دانشگاه تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می کوشند،برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند؛به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

ماده ۷(۲):پدر و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدر هستند،حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می خواهند،با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

۱- (۱) .هادی،خسروشاهی،اسلام دین آینده جهان،ص۲۹و۲۸.

حق تعلیم و تربیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۶(۱):هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود.آموزش و پرورش تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است،باید مجانی باشد.آموزش ابتدایی اجباری است.آموزش حرفه ای باید عمومیت یابد و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل،به روی همه باز باشد تا همه،بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.

ماده ۲۶(۲):آموزش و پرورش باید به گونه ای هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به بالاترین رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی های بشر را تقویت کند.آموزش و پرورش باید حس تفاهم،گذشت،احترام به عقاید مخالف،دوستی میان تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح،آسان نماید.

ماده(۳)۲۶:پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود،نسبت به دیگران اولویت دارند.

اعلامیه نسبت به تعهدات دولت در برابر تعلیم و تربیت ساکت است؛اما بر اساس ماده(۴)۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:«دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی و الدین و برحسب مورد،سرپرست قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقداتشان محترم بشمارند.»و ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی نیز ناظر به وظایف دولت است.افزون بر این،مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی نیز در راستای تعلیم و تربیت است.

ص:۳۵۷

حق مالکیت فکری

اشاره

علاوه بر تعلیم و تربیت که لازمه ارتقای شخصیت و توسعه فکری هر انسان است،مشارکت افراد در حیات فرهنگی و ایجاد خلاقیت های فرهنگی در فضای آزاد فکری،مورد توجه نظام های حقوقی و اسناد حقوق بشری می باشد.آزادی اندیشه،عقیده و بیان،حق برخورداری از پیشرفت علمی و فنی و نیز حق مالکیت معنوی پدیدآورندگان آن،از شرایط مشارکت افراد در زندگی فرهنگی به شمار می رود.

اصطلاح مالکیت فکری معادل Intellectual property است.واژه property در زبان انگلیسی،هم به معنای«حق مالکیت»و«تصرف»و هم به معنای«مال»و«شیء»که مالکیت به آن تعلق می گیرد به کار می رود. (۱)کلمه Intellectual نیز وصفی است که بر توانایی فرد به فکر کردن در یک روش منطقی و شناخت اشیاء یا به کارگیری این توانایی دلالت می کند. (۲)در یکی از فرهنگ های انگلیسی به فارسی،معانی متعددی مانند«عقلانی،ذهنی،فکری،معنوی،خردمند،دارای قوه فکر،و نامحسوس»برای آن نگاشته شده است. (۳)چنان که ملاحظه می کنید،معانی مزبور به ترتیب،ناظر به ماهیت فهم(عقلانی)،بارزترین ویژگی فهم(معنوی)،فاعل فهم(خردمند)و موضوع ذهنی فهم(نامحسوس)می باشد. (۴)

در تعریف و قلمرو Intellectual property اتفاق نظر وجود ندارد.برخی اصطلاح مزبور را مرادف مالکیت ادبی پنداشته و آن را هم عرض مالکیت صنعتی

ص:۳۵۸

۱- (۱) .محمود حکمت نیا،مبانی مالکیت فکری،ص۲۹.

۲- (۲) .همان،ص۳۰.

۳- (۳) .عباس آریان پور کاشانی،فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی،ج۲،ص۲۵۳۸.

۴- (۴) .محمود حکمت نیا،مبانی مالکیت فکری،ص۳۰.

به کـار برده انـد.در نگـاه دیگر،این اصـطلاح معنای بسـیار وسـیعی دارد که حقوق مربوط به هر شـیء نامحسوس را شامل می شود.

برخی حقـوق دانـان عرب کلمه Intellectual را بـه«غیر مـادی»که بـا حس قابـل درک نیست،ترجمه کرده انـد. (۱)بعضی دیگر،اصـطلاح«حقوق فکری»را ترجیح داده و گفته اند:منظور از حقوق فکری،حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی است و موضوع آنهـا شـیء مـادی نیست.موضوع این حقوق در واقع اثر فکری انسـان است.این حقوق شامل حق مؤلف و هنرمنـد،حق مخترع،حق تاجر نسبت به نام تجارتی و علائم صنعتی و تجارتی و حق سرقفلی است. (۲)

یکی دیگر از حقوق دانـان می نویسـد:در تعریف«حقوق معنوی»می توان گفت:حقوقی است که به صـاحب آن،اختیـار انتفـاع انحصـاری ار فعـالیت و فکر و ابتکـار انسـان را می دهـد.ایشان حقـوق معنـوی را به اعتبـار موضـوع آن به دو گروه تقسـیم می کنـد:الف)حقوقی که موضوع آن پدیـده ای فکری و ابتکـاری است؛ب)حقوق بر مشـتری؛چه مشتریـان تجـارتی باشـند(مـانند سرقفلی)و چه خدماتی(مانند حق سردفتران). (۳)

به طور خلاصه می توان گفت اصطلاح مالکیت فکری دارای سه کاربرد با گستره متفاوت است:

الف)کاربرد یا گستره بسیار خاص که فقط شامل مالکیت ادبی و هنری می شود؛

۱- (۱) .عبدالرزاق السنهوری،الوسیط فی شرح القانون المدنی،ج۸،ص ۲۷۵.

۲- (۲) .سـید حسـین صـفایی،«مـالکیت ادبی و هنری و بررسـی قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصـنفان و هنرمنـدان»نشـریه حقوق و علوم سیاسی،تابستان ۱۳۵۰،شماره ۶و۷،ص۴۴ و مبانی مالکیت فکری،ص۳۱.

۳- (۳) .ناصر کاتوزیان،اموال و مالکیت،ص۲۵و۲۶ و ص۶۵و۶۶.

ب)کاربرد با گستره خاص که شامل مالکیت بر امور فکری و اطلاعات می شود؛

ج)کاربرد با گستره عام که شامل مالکیت بر همه امور غیر مادی دارای ارزش اقتصادی می شود.

معنای سوم در حقوق کامن لا(Common Law) بسیار روشن و دارای کاربرد وسیعی است،اما در دیگر نظام های حقوقی مفهوم روشنی ندارد. (۱)

۱-حق مالکیت فکری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱۶:هر انسانی حق دارد از ثمره دستاوردهای علمی یا ادبی یا هنری یا تکنولوژیکی خود سود ببرد،و حق دارد از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت نماید؛مشروط بر این که آن دستاورد(اثر)مغایر با احکام شریعت نباشد.

۲-حق مالکیت فکری در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۷(۱):هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماعی شرکت کند؛از فنون و هنرها بهره مند گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

ماده ۲۷(۲):هرکس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی،فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی نیز ناظر به حقوق مالکیت فکری است.

تفاوت ها

اصل تعلیم و تربیت،فراهم سازی زمینه رشد شخصیت انسان،اولویت پدر و مادر در انتخاب نوع تعلیم و تربیت،اجباری بودن تعلیم و تربیت در مقاطع خاص،تعهد دولت و جامعه نسبت به آموزش و پرورش،از مواردی است که در

۱- (۱) .مبانی مالکیت فکری،ص۳۲.

رویکرد اسلامی و غربی مورد تأکید قرار گرفته است.مهم ترین تفاوت های آنها عبارتند از:

۱.در رویکرد اسلامی،تعلیم و تربیت،هم حق است و هم تکلیف.از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر آموزش و پرورش فقط حق است.حق و تکلیف بودن تعلیم و تربیت بیانگر اهتمام و عنایت ویژه اسلام به امر تعلیم و تربیت است.

۲.تعلیم و تربیت در اسلام رویکرد توحیدی دارد.هدف آن ایجاد فرصت برای شناخت اسلام و حقایق هستی،ایمان به خدا،احترام به دیگران و سرانجام رسیدن به کمال نهایی(قرب الی الله)است.(اصالت خدا)آموزش و پرورش مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر رویکرد اومانیستی دارد و هدف نهایی آن رشد شخصیت انسان و احترام به حقوق و آزادی های انسان است؛یعنی در این رویکرد،از خدا و ایمان و حقایق هستی خبری نیست و آن چه که محوریت دارد،انسان است و آزادی های انسان(اصالت انسان).

۳.اعلامیه حقوق بشر اسلامی تعلیم و تربیت را مقید به رعایت اخلاق،مصلحت جامعه و احکام شریعت،کرده است؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین ملاک هایی لحاظ نشده است.

۴.از نظر اعلامیه حقوق بشر اسلامی،رعایت و حمایتِ حق مالکیت فکری،منوط به مغایر نبودن اثر فکری با احکام شریعت است؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخورداری از حق مالکیت فکری،مطلق است.

خلاصه

تعلیم و تربیت صحیح،از حقوق بنیادین در تکامل انسان است.نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در توجیه و تعدیل عوامل ارثی،فرهنگی و محیطی

ص:۳۶۱

در راستای رسیدن به اهداف مطلوب حیات فردی و اجتماعی،بسیار برجسته می نماید.حقیقت این است که تعلیم و تربیت پایه شناخت حقیقت حیات و حقوق اساسی بشر است.همان گونه که تعلیم و تربیت،لازمه رشد شخصیت و توسعه فکری هر انسان است،حق مالکیت معنوی پدیدآورندگان آن نیز از شرایط تکامل علمی و مشارکت افراد در حیات فرهنگی به شمار می رود؛چون موضوع حقوق معنوی در واقع اثر فکری انسان است که آن هم به نوبه خود از نتایج تعلیم و تربیت است.

اسلام مفتخر است که ظهورش با ندای توحید و عنایت به«تعلیم»و«تربیت»بوده است.در حقیقت،طلوع بابرکت اسلام را می توان نماد علم و ایمان در قالب دین برای هدایت انسان دانست؛چون قرآن کریم یکی از مهم ترین اهداف پیامبران الهی،به ویژه پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله را تعلیم و تربیت انسان ها می داند.در سیره حکومتی پیامبر صلّی الله علیه و آله تعلیم و تربیت به عنوان حقوق بنیادین و اساسی بشر از جایگاه والایی برخوردار است.عهدنامه هایی که حضرت به و الیان خود نوشته است،در واقع،شرح وظایفی است که می تواند الهام بخش کارگزاران همه نظام های سیاسی،به ویژه حکومت اسلامی در همه زمان ها و مکان ها باشد.

اعلامیه های حقوق بشری نیز در اصل تعلیم و تربیت،نقش آن در رشد شخصیت انسان،اولویت پدر و مادر در انتخاب نوع تعلیم و تربیت،اجباری بودن تعلیم و تربیت در مقاطع خاص و تعهد دولت و جامعه نسبت به آموزش و پرورش اتفاق نظر دارند.با وجود این،تفاوت های اساسی و بنیادین میان دو رویکرد اسلامی و غربی در این زمینه وجود دارد.

ص:۳۶۲

پرسش ها

۱.تعلیم و تربیت از چه جایگاهی برخوردار است؟

۲.تعلیم و تربیت چه تأثیری در اصلاحات حقوقی دارد؟

۳.منظور از حق مالکیت فکری چیست؟

۴.حق مالکیت فکری چه نسبتی با حق تعلیم و تربیت دارد؟

۵.نقش اسلام در تعلیم و تربیت را مستدل بیان کنید.

۶.حق تعلیم و تربیت در سیره سیاسی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله از چه جایگاهی برخوردار است؟

۷.حق تعلیم و تربیت را از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی بیان کنید.

۸.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه نگاهی به حق تعلیم و تربیت دارد؟

۹.دو رویکرد اسلامی و غربی را نسبت به حق مالکیت فکری مقایسه کنید.

۱۰.موارد اشتراک و افتراق تعلیم و تربیت از دیدگاه دو اعلامیه را برشمارید.

ص:۳۶۳

منابع برای مطالعه

۱.اسلامی،شیرزاد:مجموعه قوانین مالکیت های فکری،تهران،مجد،۱۳۸۸.

۲.امینی،ابراهیم:اسلام و تعلیم و تربیت،تهران،انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران،۱۳۷۲.

۳.جابین،راکوب:مالکیت فکری،ترجمه حمید هاشم بیگی،تهران،سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران،۱۳۸۶.

۴.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.ص۳۵۵-۴۱۵.

۵.حسینی،علی اکبر:سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلام،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۷۲.

۶.حکمت نیا،محمود:مبانی مالکیت فکری،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۶.

۷.خدمتگذار،محسن:فلسفه مالکیت فکری،تهران،میزان، ۱۳۹۰.

۸.سید حسین میرحسینی:فرهنگ حقوق مالکیت معنوی(دو جلدی)،تهران،میزان،۱۳۸۵.

۹.شریعتمداری،علی:اصول و فلسفه تعلیم و تربیت،تهران،امیرکبیر،۱۳۶۹.

۱۰.عبدالرزاق السنهوری:الوسیط فی شرح القانون المدنی،ج۸،بیروت-لبنان،منشورات الحلبی الحقوقیه،الطبعه الثالثه الجدیده، ۲۰۰۹م.

۱۱.مطهری،مرتضی:تعلیم و تربیت در اسلام،تهران،صدرا،۱۳۶۷.

۱۲.--:فطرت،تهران،صدرا،۱۳۶۹.

۱۳.یوسف وند،محمود:مبانی حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق،نشر خرم،۱۳۸۵.

۱۸-حق برابری

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.اصل برابری را تعریف کند؛

۲.اصول تأمین کننده حق برابری را از دیدگاه اسلام تبیین و تحلیل کند؛

۳.حق برابری را در اعلامیه حقوق بشر اسلامی بررسی نماید؛

۴.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر را نسبت به حق برابری تبیین کند؛

۵.موارد اشتراک و افتراق دو رویکرد را در زمینه حق برابری بر شمارد.

مقدمه

بنا بر اصل برابری،همه انسان ها به لحاظ قانونی،حقوق و تکالیف یکسان دارند و قانون درباره همه افراد جامعه،باید بدون تبعیض اجرا شود.ضمانت اصلی حقوق و آزادی های فردی را باید در برابری انسان ها ردیابی کرد.تا هنگامی که اصل برابری انسان ها در جامعه رعایت نشود،امکان ندارد عدالت اجتماعی محقق شود؛چون اختلافات طبقاتی به هر شکلی که باشد،زمینه ساز ظلم و بی عدالتی است.

سرگذشت جوامع از این لحاظ بسیار دردناک و آزاردهنده است.وجود طبقات اجتماعی در گذشته،همواره موجب تبعیض های ناروا و حق کشی ها بوده است.به رغم مبارزه های خستگی ناپذیر،حق خواهی و روی کار آمدن حکومت های

مردمی،متأسفانه هنوز در بیشتر کشورها اختلاف طبقاتی بیداد می کند وسایه شوم تبعیض همچنان مانع تابش خورشید عدالت اجتماعی است.امتیازطلبی ثروتمندان و زورمداران از یک سو،و ضعف اخلاقی و مدیریتی حکومت ها از سوی دیگر،مهم ترین چالش اصل برابری است.

با وجود این،اقدامات داخلی و بین المللی در راستای حمایت از اصل برابری انسان ها مایه امیدواری است.امروزه حق برابری انسان ها به طور عام و تساوی حقوقی آنها به طور خاص،از اصولی است که مورد توجه همه نظام های حقوقی(داخلی و بین المللی)به ویژه اعلامیه ها و اسناد بین المللی حقوق بشر قرار دارد. (۱)

حق برابری از دیدگاه اسلام

اشاره

اسلام در جایگاه آخرین و کامل ترین دین آسمانی،هرگونه اختلاف طبقاتی را مذموم و مردود می داند.یکی از اهداف پیامبر گرامی اسلام مبارزه با تبعیض و اجرای عدالت در گستره جهان بوده است.اسلام با ارائه اصول شفاف و صریح،زمینه های تبعیض و نابرابری را از بین می برد.مهم ترین اصول تأمین کننده حق برابری انسان ها از دیدگاه اسلام عبارتند از:

۱-برابری در اصل انسانیت

از دیدگاه اسلام اصل تساوی انسان ها با توجه به نگاه توحیدی اسلام به جهان و انسان،به عنوان یک حق بنیادین مطرح است؛زیرا بر اساس نصوص معتبر اسلامی،خالق و پروردگار همه انسان ها واحد است؛ ۲همه انسان ها از

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر مواد ۲،۴،۷،۱۰،۹،۲۱ و ۲۲،به گونه ای به تساوی افراد در برابر قانون اشاره دارد.

یک نفس واحـد (۱)و از یک مرد و زن آفریـده شـده انـد؛ (۲)از روح الهی در همه به طور یکسـان دمیـده شـده؛ (۳)هدف از آفرینش یـک چیز است؛ (۴)همه انسـان هـا از کرامت ذاتی برخـوردار بوده ۵و اسـتعداد رسـیدن به سعادت جاویدان و قابلیت کسب کرامت عالی و ارزشـی را دارنـد و ملاک این کرامت،تقواست. ۶قرآن کریم برای نیکوکاران،بدون هیچ تمایزی،حیات پاکیزه ۷و پاداش بزرگ ۸وعده می دهد.

پیـامبر گرامی اسـلام صـلّی الله علیه و آله فرمودنـد:«یـا ایهـا النـاس!الاـ أن ربکم واحـد وأن أباکم واحـد الا لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لاسود علی احمر ولا لأحمر علی أسود الا بالتقوی»؛ ۹ای مردم!بدانید خدای شما یکی است و پـدرتان یکی است؛نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب؛نه سیاه پـوست بر سـرخ پـوست و نه سـرخ پـوست بر سـیاه پوست؛مگر به تقوا.

بنـابراین اصـل تسـاوی انسـان هـا به طور عام،قرن ها زودتر از امروز مورد توجه اسـلام بوده و از آثار آن تساوی در ابعاد دیگر است که در ذیل بیان می شود.

۱- (۱) .نساء،آیه۱:یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ... .

۲- (۲) .حجرات،آیه۱۳:یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی... .

۳- (۳) .سجده،آیه۹:ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ .

۴- (۴) .ذاریات،آیه۵۶: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ .

۲-برابری در حقوق و تکالیف

تساوی حقوقی افراد-در شرایط یکسان-از آثار جهان بینی توحیدی اسلام است؛به این معنا که همه انسان ها جدا از ویژگی های شخصی،ملی،تاریخی،نژادی و نظایر آن،دارای حقوق و تکالیف یکسان هستند.

پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله چهارده قرن زودتر از امروز در این زمینه فرمودند:«الخلق امام الحق سواء»؛مردم در برابر قانون مساوی هستند.و«الناس سواء کأسنان المشط»؛ (۱)مردم مانند دندانه های شانه باهم برابرند.

امام علی علیه السلام در نامه ای که به مالک اشتر می نویسد،درباره برابری مردم در حقوق و تکالیفشان چنین سفارش می کند:«قسمتی از بیت المال و قسمتی هم از محصول سرزمین های اسلامی را به همه نیازمندان و بینوایان اختصاص بده؛زیرا برای دور،همان حقی است که برای نزدیک است.» (۲)به همین سبب است که آن حضرت درباره غیر مسلمانان فرمود:«اموال و خون آنان مانند اموال وخون ما محترم است.»خلاصه آن که اصل تساوی انسان ها در حقوق و تکالیف،از مسلمات نظام حقوقی اسلام است. (۳)

۳-برابری در اجرای قانون

اصل تساوی افراد در برابر قانون و برابری قانونی افراد-در شرایط یکسان-از اصول بنیادین نظام حقوقی اسلام است؛یعنی منظور از تساوی در برابر قانون،هرگز این نیست که قوانین باید به گونه ای وضع گردد که همه افراد بشر را یکسان ببیند و

۱- (۱) .بحارالانوار،ج۷۵،ص ۲۵۱،حدیث۹۹،باب۲۳.همان،ج۷۸،ص ۲۴۷،حدیث۱۰۸.

۲- (۲) .نهج البلاغه:نامه۵۳.(فرمان امام علی به مالک اشتر)

۳- (۳) .حقوق الانسان فی الاسلام،ص ۱۵۱؛زین العابدین قربانی،اسلام و حقوق بشر،ص۱۳۹به بعد.

برای همگان حقوق برابر در نظر بگیرد؛چون در این صورت،صلاحیت ها و امتیازات عقلانی مانند دانش،امانتداری،کارآمدی و دیگر شرایط مدیریتی نمی تواند در قانون به عنوان امتیازی برای تصدی مسئولیت ها و اختیارات اجتماعی اعتبار شود.یعنی همه افراد با هر نوع شرایطی باید بتوانند در سطوح مختلف مدیریت ها و مناصب حساس قرار گیرند.اما چنین برابری امکان پذیر نیست و بر فرض امکان،عادلانه نخواهد بود.

مفهوم تساوی در برابر قانون این است که صرف نظر از عوامل برتری و امتیازات معقول که در قانون پیش بینی می شود،همه در برابر چنین قانونی(غیر تساوی)برابر باشند.فرضا اگر قانون در مدیریت خاصی،امانتداری یا کارآمدی را شرط کرد،همه در برابر این قانون یکسان،بتوانند در شرایط مساوی از مدیریت خاص بهره مند گردند.هرچند این برابری معقول و منطقی است،اما قانون مزبور،خود شامل تبعیض و تفاوت میان واجدین شرایط و فاقدین آن است.در حقیقت تساوی در برابر چنین قانونی مساوات مورد نظر را تأمین می کند.اما بحث عادلانه یا غیر عادلانه بودن شرایط تصدی،خود مسئله ای اختلاف انگیز و کاملا نظری است.مثلا بر اساس قانون نیروهای مسلح آلمان،زن حق پوشیدن لباس نظامی را ندارد و در نظام حقوقی اسلام،زن حق قضاوت ندارد.هر دو قانون دارای ضمانت اجرایی قانونی است و همه باید در برابر چنین قانونی مساوی باشند.در آلمان،همسر صدر اعظم حتی با داشتن سمت نظامی،حق پوشیدن لباس نظامی را ندارد؛چنان که همسر رئیس جمهور کشور اسلامی دارای دانش حقوقی،نمی تواند متصدی مقام قضاوت گردد.پیداست که در این گونه موارد،همه در برابر قانون مساوی اند،اما خود قانون میان زن و مرد در استیفای برخی از حقوق اجتماعی تفاوت نهاده است. (۱)

۱- (۱) .فقه سیاسی،ج۷،ص۲۲۳.

روش اسلام بر اساس جهان بینی توحیدی در داوری و اجرای قانون،همانند اصل قانون گذاری،بر اصل مساوات و واقع بینی مبتنی است.اسلام به عنوان یک دین واقع نگر،تفاوت های حقوقی میان مرد و زن در موارد محدود،مانند امامت،قضاوت و مرجعیت،با توجه به ساختار وجودی آنها قائل است.این مناصب اختصاص به مردان دارد و تصدی آنها توسط زنان،یا با حقوق بنیادین خانواده در تعارض است یا از باب ویژگی های خاص زنان می باشد و یا این که مسئولیت های سنگینی هستند که خداوند از باب لطف آن را از دوش زنان برداشته و امتیازی نیست تا اختصاص آن به مردان،موجب محرومیت زنان شود.واقعیت این است که در مواردی،اصولا ـ تساوی حقوقی امکان پذیر نیست؛چرا که برابری مطلق،برخلاف واقعیت های هستی و تفاوت های تکوینی مرد و زن،نامطلوب و خلاف عدالت است.

به همین سبب،آن چه که ممنوع است،هرگونه تبعیض و جانب داری های ناروا در داوری و اجرای قانون است.قرآن کریم می فرماید: ...وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ... ؛ (۱)هرگاه میان مردم حکم کردید،باید به عدالت حکم کنید.حتی گفتار شما نیز براساس عدالت باشد: ...وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا... ؛ (۲)و هنگامی که سخنی می گویید،عدالت را رعایت کنید.عدالتی که در اسلام مطرح است،به عنوان یک قانون عام،شامل همه انسان هاست. (۳)

دوران خلافت امام علی علیه السلام نمونه کامل حاکمیت اصل«برابری در اجرای قانون»است.ایشان در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:«میانه روی در حق و

۱- (۱) .نساء،آیه۵۸.

۲- (۲) .انعام،آیه۱۵۲.

۳- (۳) .نساء،آیه۱۳۵ و مائده،آیه۸.

همگانی کردن آن در برابری و دادگری را بیش از هر کاری دیگر دوست داشته باش؛چون این کار باعث خشنودی رعیت می گردد». (۱)

حضرت به شریح قاضی چنین سفارش می کند:«هنگام قضاوت میان مسلمانان،مساوات در سخن گفتن و نگاه کردن و نشستن را رعایت کن تا نزدیکان از تو در جانب داری از حق خود طمعی نداشته و دشمن از دادگری تو مأیوس نباشد». (۲)

از بهترین نمونه های عملی این سفارش،حضور امام علی علیه السلام با مرد نصرانی در دادگاه در نزد شریح قاضی است.پس از صدور حکم دادگاه به نفع نصرانی،او چنان تحت تأثیر قرار گرفت که مسلمان شد و گفت:من گواهی می دهم این دستور انبیاست و این طرز رفتار،شیوه پیغمبران است.آخر چگونه می شود پیشوای مملکتی با یک فرد عادی در دادگاهی که مربوط به خود اوست محاکمه شود و محکوم گردد؟!مرد نصرانی در آخر به حقیقت اعتراف کرد که حق با علی علیه السلام است.

حق برابری در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱(۱):بشر به طور کلی یک خانواده می باشد که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم،آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و مسئولیت برابرند؛بدون هرگونه تبعیض از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.

ماده ۱۹(۱):مردم در برابر شرع مساوی هستند.در این امر،حاکم و محکوم نیز با هم برابرند.

۱- (۱) .نهج البلاغه:نامه۵۳،فراز۱۱.

۲- (۲) .شیخ الصدوق،من لا یحضره الفقیه؛ص۱۵حدیث ۳۲۴۳(ابواب القضاء).

ماده ۱۹(۲):مراجعه و پناه بردن به دادگاه،حقی است که برای همه تضمین شده است.

حق برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده۱:تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.

ماده ۲(۱):هرکس می تواند بدون هیچ گونه تمایز،مخصوصاً از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب،عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت،وضع اجتماعی،ثروت،یا هر موقعیت دیگر،از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر آمده است،بهره مند گردد.

ماده۷:همه در برابر قانون مساوی اند و حق دارند بدون تبعیض و به طور یکسان از حمایت قانون برخوردار شوند.همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید،به طور مساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی،اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛چه این کشور مستقل،تحت قیمومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۱۰:هر کسی حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و منصف رسیدگی شود.

تفاوت ها

تساوی در اصل انسانیت،تساوی در برابر قانون،برابری در حقوق و تکالیف

ص:۳۷۲

و برابری در مراجعه به دادگاه مستقل،از موارد اشتراک و مورد تأکید اسلام و هر دو اعلامیه حقوق بشری است.با وجود این،تمایزاتی میان دو رویکرد اسلامی و غربی وجود دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.در رویکرد اسلامی،اصل برابری در انسانیت،منشأ توحیدی دارد و به آسانی قابل تبیین است؛اما در رویکرد غربی که رویکرد مادی دارد،اصل برابری در انسانیت،توجیه منطقی ندارد.

۲.بر اساس تعبیر اعلامیه حقوق بشر اسلامی،مردم در برابر شرع مساوی اند که ریشه در اراده شارع دارد؛اما از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،مردم در برابر قانون مساوی اند که تابع خواست دولت یا مردم است.هر کدام از رویکردها پیامدهای خاص خود را دارد.

۳.در رویکرد اسلامی،تفاوت های حقوقی محدودی میان زن و مرد تشریع شده است؛مانند امامت،قضاوت و مرجعیت که اختصاص به مردان دارد.اما در رویکرد غربی،برابری مطلق حقوق و تکالیف تأکید شده است.

خلاصه

بنابر اصل برابری،همه انسان ها دارای حقوق و تکالیف یکسان هستند و قانون درباره همه افراد جامعه،باید بدون تبعیض اجرا شود.اصل برابری انسان ها نه تنها ضمانت اصلی حقوق و آزادی های فردی است؛بلکه از شرایط اصلی تحقق عدالت اجتماعی نیز به شمار می رود.تا هنگامی که این اصل در جامعه رعایت نشود،اختلافات طبقاتی همچنان زمینه ساز ظلم و بی عدالتی خواهد بود.

به رغم گذشته تاریک جوامع بشری در زمینه حق برابری،اقدامات داخلی و بین المللی معاصر در راستای حمایت از اجرای این اصل،مایه امیدواری است.

حق برابری انسان ها به طور عام و تساوی حقوقی آنها به طور خاص،مورد اهتمام همه نظام های حقوقی و اسناد بین المللی حقوق بشر قرار دارد.

اسلام در جایگاه آخرین دین آسمانی،ضمن رد هرگونه اختلاف طبقاتی،اجرای عدالت را یکی از اهداف پیامبر گرامی اسلام معرفی می کند.مسلمانان موظفند بر پایه اصول شفاف و صریح اسلامی،زمینه های تبعیض و نابرابری را در جامعه از میان ببرند.

در نگاه توحیدی اسلام،اصل تساوی انسان ها(برابری در اصل انسانیت)،تساوی حقوقی افراد-در شرایط یکسان-و برابری در برابر شرع،به عنوان حقوق بنیادین مطرح است.مفهوم تساوی در برابر قانون این است که صرف نظر از عوامل برتری و امتیازات معقول که در قانون پیش بینی می شود،همه در برابر چنین قانونی(غیرتساوی)برابر باشند.

اسلام به عنوان یک دین واقع نگر،به رغم تأکید بر حق برابری انسان ها،یک سری تفاوت های حقوقی میان مرد و زن،مانند امامت،قضاوت و مرجعیت با توجه به ساختار وجودی آنها قائل است.این مناصب اختصاص به مردان دارد و تصدی آنها توسط زنان،یا با حقوق بنیادین خانواده در تعارض است یا از باب ویژگی های خاص زنان می باشد و یا این که مسئولیت های سنگینی هستند که خداوند از باب لطف،آن را از دوش زنان برداشته و امتیازی نیست تا اختصاص آن به مردان،موجب محرومیت زنان شود.

حق برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد اهتمام ویژه قرار گرفته است.تساوی در اصل انسانیت،تساوی در برابر قانون،برابری در حقوق و تکالیف و برابری در مراجعه به دادگاه مستقل،از موارد اشتراک و مورد تأکید اسلام و هر دو اعلامیه حقوق بشری است.با وجود این،تمایزاتی میان دو رویکرد اسلامی و غربی وجود دارد.

پرسش ها

۱.منظور از حق برابری چیست؟

۲.پیشینه حق برابری را تبیین کنید.

۳.اقدامات معاصر در راستای حمایت از حق برابری تا چه اندازه مایه امیدواری است؟

۴.مهم ترین زمینه تحقق عدالت اجتماعی و ضمانت حقوق و آزادی های فردی را تبیین کنید.

۵.دیدگاه اسلام در زمینه حق برابری را تحلیل کنید.

۶.اصول تأمین کننده حق برابری از دیدگاه اسلام کدامند؟

۷.با توجه به اصل برابری،تفاوت های حقوقی زن و مرد در اسلام چه توجیهی دارد؟

۸.اصل برابری را از نگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی بیان کنید.

۹.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر را در زمینه حق برابری تحلیل کنید.

۱۰.موارد اشتراک و افتراق دو اعلامیه را در زمینه حق برابری برشمارید.

ص:۳۷۵

منابع برای مطالعه

۱.آشوری،محمد:حقوق بشر و مفاهیم مساوات،انصاف و عدالت،تهران،دانشکده حقوق و علوم سیاسی،نشر گرایش،۱۳۸۳.

۲.جعفری،محمدتقی:حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶،ص۱۷۸-۱۹۰ و ص۳۳۴-۳۵۵.

۳.حقیقت،سید صادق و میرموسوی،سید علی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱،ص ۲۷۰-۳۱۷.

۴.دال،رابرت آلن:درباره دموکراسی،ترجمه حسن فشارکی،تهران،شیرازه،۱۳۷۹.

۵.زاهدی مازندرانی،محمدجواد،توسعه و نابرابری،تهران،مازیار،۱۳۸۶.

۶.سن،آمارتیا کومار:آزادی و برابری،ترجمه حسن فشارکی،تهران،شیرازه،۱۳۷۹.

۷.عمید زنجانی،عباسعلی:فقه سیاسی:مبانی حقوق عمومی در اسلام،تهران،امیرکبیر،۱۳۸۴،ص۲۵۷-۲۶۹.

۸.قاری سید فاطمی،محمد:حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر اول،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ سوم،۱۳۹۰،ص۷۶-۱۰۱.

۹.مدنی،سید جلال الدین:حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران،تهران،نشر همراه،چاپ دوم،۱۳۷۰،ص ۸۶-۹۹.

۱۰.والزر،مایکل:حوزه های عدالت:در دفاع از کثرت گرایی و برابری،ترجمه صالح نجفی،تهران،نشر ثالث،۱۳۸۹.

۱۱.هاشمی،سید محمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴،ص۲۱۶-۲۳۱.

۱۹–حق ازدواج

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.ماهیت خانواده را از دیدگاه اسلامی و غربی به خوبی درک کند؛

۲.فلسفه تشکیل خانواده را بداند؛

۳.نگاه اسلام را درباره حق ازدواج بیان کند؛

۴.حق ازدواج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را تبیین کند؛

۵.موارد اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را در این زمینه فهرست کند.

مقدمه

خانواده،هسته اولیه شکل گیری جامعه است.مصالح جامعه بشری اقضا دارد که نظام های حقوقی به این واحد اجتماعی طبیعی(خانواده)که خاستگاه همه مصالح و مفاسد اجتماعی است،توجه ویژه داشته باشند.بدیهی است که خانواده با زندگی مشترک دو مرد یا دو زن شکل نمی گیرد.از آن جا که فلسفه ازدواج،پیدایش جامعه و بقای نسل انسانی است،باید فقط مرد و زن با هم جفت شوند.مرد و زن زمانی تن به زندگی مشترک می دهند که هر دو برای چنین کاری انگیزه قوی داشته باشند.خدای متعال دو انگیزه نیرومند در سرشت هر یک از مرد و زن به ودیعت نهاده است تا آنان را به تشکیل خانواده سوق دهد:یکی ارضای غریزه

جنسی و دیگری عاطفه زناشویی همسری.مردان و زنان بالغ دارای حق ازدواج و تشکیل خانواده هستند.ازدواج با رضایت آزادانه همسران صورت می گیرد و خانواده به مثابه واحد طبیعی و اصلی،دارای حق حمایت از سوی جامعه و دولت است.

ماهیت خانواده

به نظر می رسد که شناخت ماهیت خانواده در تبیین حق ازدواج و تشخیص منزلت خانواده از نظر اسلام و غرب،نقش اساسی دارد.در نگاه اسلامی،اساس و ماهیت زندگی خانوادگی،شرکت و مالکیت نیست،بلکه وحدت است.این نوعی زندگی طبیعی است که قانون خلقت طرح آن را در سرشت زن و مرد ریخته است؛نه بر اساس شرکت ساده طرفینی که دو نفر سرمایه های خود را که مانند یکدیگر است،در میان بگذارند و هر دو در مجموع شریک شوند.خداوند طرح این امر را به این شکل ریخته که دو موجود از شکل و وضع مختلف،به صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند و وحدتی به وجود آورد،نه شرکتی،و اساس آن را فراتر عدالت تشکیل می دهد و آن وحدت عاطفی و فداکاری برای یکدیگر است. (۱)

اما«ماهیت زندگی خانوادگی به عقیده اروپائیان،شرکت سرمایه های انسانی است؛به شکلی که هر دو نفر به یکدیگر تعلق دارند و یک مالکیت دو طرفی است.زن از آن مرد است و مرد از آن زن؛با سایر شرکت ها فرقی نمی کند،جز از جنبه سرمایه.به همین دلیل،چندهمسری ممنوع است؛طلاق یک طرفی نمی تواند باشد؛نفقه و مهر موضوعیت ندارد؛عدّه اگر لازم است،برای هر دو

۱- (۱) .یادداشت های استاد مطهری،ج۵،ص۳۴ و۳۵.

طرف لازم است؛هیچ کدام حق حکومت بر دیگری ندارند و این شرکت مانند هر شرکت دیگر باید بر اساس عدالت باشد». (۱)

از نظر ویل دورانت نیز ازدواج در غرب ازدواج نیست؛بلکه نوعی همکاری جنسی به جای همکاری پدری و مادری است.این ازدواج چون ماده و ریشه ندارد،رو به زوال و فساد می نهد.ازدواج در غرب پایدار نیست؛برای آن که از زندگی نوعی جدا شده است.در این ازدواج زن و مرد در خود فرو رفته و قطعات منفرد و جداگانه ای هستند.این جا خودگذشتگی و عشق،به خودپرستی و خودبینی تبدیل شده و اجبار به تظاهر،آن را به ستوه آورده است. (۲)

حق ازدواج در اسلام

اسلام برای خانواده قداست و منزلتی ویژه قائل است.خانواده محبوب ترین بنیان نزد خدای سبحان است. (۳)قرآن کریم خانواده را مایه سکون و آرامش می داند. ۴ازدواج یا تشکیل خانواده از دیدگاه اسلام،امری پسندیده است؛چنان که انحلال خانواده-جز در موارد خاص-عملی ناپسند تلقی شده است.اسلام برای تحکیم روابط زوجین،دستورات اسلامی و احکام حقوقی ویژه ای صادر کرده است.این دستورات ناظر به تحکیم روابط خانوادگی و پیش گیری از تزلزل در بنیان خانواده و جدایی میان زن و شوهر است.

۱- (۱) .همان،ص۳۳.

۲- (۲) .ویل دورانت،لذات فلسفه،ص۱۶۹.

۳- (۳) .طبرسی،مستدرک الوسائل،ج۱۴،۱۵۲.«ما بنی فی الأسلام بناء احب إلی الله عز وجل اعز من التزویج».

اسلام برای ایجاد تعادل در زندگی خانواده ها،تدابیر و راه کارهای ویژه ای مانند گذشت، ۱موعظه، ۲مصالحه، ۳مشاوره، ۴و حکمیت ۵را تشریع کرده است.هر کدام از این دستورها،در صورتی که به درستی و با هدف سازش و اصلاح انجام شود،می تواند با حل اختلاف یا کاهش دادن آن،روابط آسیب دیده زوجین را ترمیم کند. ۶

حق ازدواج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۵(۱):خانواده،پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می باشد؛بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد،نمی تواند از این حق آنان جلوگیری کند.

ماده ۵(۲):جامعه و دولت موظف است موانع را از پیش روی ازدواج برداشته و راه های آن را آسان و از خانواده حمایت کند.

حق ازدواج در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اشاره

ماده ۱۶(۱):هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد،ملیت،تابعیت یا مذهب،با همدیگر زناشویی کند و تشکیل خانواده دهند.در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن،زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج،دارای حقوق مساوی می باشند.

ص:۳۸۰

ماده ۱۶(۲):ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

ماده ۱۶(۳):خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

تحلیل ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر

با توجه به اهمیت مسئله ازدواج،مفاد ماده ۱۶ نیازمند تبیین بیشتری است:

اگر مراد ماده مزبور این باشد که هر زن یا مرد بالغی حق زناشویی و تشکیل خانواده دارد،البته سخنی درست است؛اما اگر مراد این باشد که هر زنی حق دارد با هر مردی که بخواهد ازدواج کند و یا هر مردی بتواند با هر زنی که بخواهد زناشویی کند،پذیرفته نیست.همان گونه که مصالح جامعه اقتضا می کند که ازدواج دختران و پسران شرط سنی داشته باشد و قانون مدنی هر کشوری حد اقل سن ازدواج را تعیین می کند،چه بسا همان مصالح اجتماعی مقتضی باشد که مرد با افرادی مانند مادر،خواهر،دختر،عمه،خاله و دیگر محارم خود ازدواج نکند و زن به همسری پدر،برادر،پسر،عمو،دایی،و سایر محارم خویش درنیاید؛چنان که نظام اسلامی می تواند برای حفظ مصالح معنوی پیروانش،ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان را منع کند. (۱)در هر حال،زندگی اجتماعی باید به گونه ای نظم و جریان یابد که مصالح مادی و معنوی جامعه تأمین شود.اطلاق ماده مزبور نمی تواند این هدف را تأمین کند.به بیان دیگر،حاکمیت اطلاق ماده مزبور بر قوانین مدنی کشورها به ویژه کشورهای اسلامی،پذیرفتنی نیست.به هر

۱- (۱) .البته این که ممنوعیت گفته شده شامل ازدواج با هر غیر مسلمانی است یا فقط ازدواج با غیر اهل کتاب را دربر می گیرد و شامل هر قسم ازدواجی است یا تنها ازدواج دائم را دربر می گیرد،در این جا محل کلام نیست و تعیین آن بر عهده قانون اسلامی است.

صورت،در امر ازدواج،محدودیت هایی به دلیل مصالح فردی و اجتماعی وجود دارد که این ماده از آنها غفلت کرده است.

آن چه در اعلامیه و دیگر اسناد حقوق بشری (۱)بر آن تأکید شده،دیدگاه لیبرالیستی به ازدواج است که در تضاد آشکار با احکام دینی است.با توجه به این که در جوامع اسلامی،خانواده ها غالبا در کانون اخلاق دینی قرار دارند،چالش های اساسی میان این پنداشت لیبرالیستی و حقوق ازدواج در اسلام پدیدار می گردد.آن چه که مورد حمایت اسلام است،ازدواج«برنامه ریزی شده»مطابق شریعت است.

اگر بناست در اعلامیه اموری بیان شود که هرگز قابل تخصیص و تقیید نباشد،این ماده را به همین صورت نمی توان پذیرفت و اگر اعلامیه مزبور عهده دار بیان حقوقی است که در مواردی استثناپذیر و قیدبردار می باشد،این ماده باید با قید و شرطهایی همراه شود تا نیازهای طبیعی،فطری و معنوی انسان ها را تأمین کند.

به نظر می رسد اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز به دلیل کلی گویی،از چنین ایرادی رنج می برد؛اما با توجه به رویکرد توحیدی اعلامیه و مفاد ماده ۲۵ اعلامیه مزبور،این اطمینان وجود دارد که منظور تدوین کنندگان آن،ازدواج مطلق و بی قید و شرط نبوده است.

تفاوت ها

شناسایی حق ازدواج برای زنان و مردان،تأکید بر نقش بنیادین خانواده به مثابه رکن طبیعی و اساسی اجتماع و حق برخورداری خانواده از حمایت دولت و جامعه از

۱- (۱) .ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ماده ۱۰ بند یک میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی ماده۶ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر؛ماده۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛مواد۱و۲ منشور اجتماعی اروپا؛ماده۱۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر؛مواد۱۸،۲۷و ۲۹ منشور آفریقایی حقوق بشر.

موارد اشتراک هر دو اعلامیه است.اما تفاوت های دو رویکرد در این زمینه عبارتند از:

۱.ماهیت خانواده در نظر غربیان،شرکت سرمایه های انسانی(قراردادی)است؛در حالی که از نظر اسلام،اساس و ماهیت زندگی خانوادگی،وحدت است.

۲.در نظریه قراردادی،نوع روابط میان زن و شوهر و حقوق و وظایف آنها بر اساس قرارداد و بر مبنای عدالت تنظیم می شود؛اما در نظریه اسلامی،روابط و حقوق و تکالیف زوجین بر اساس تفاوت ها و توانایی های طبیعی آنها و بر مبنای عاطفه و ایثار تنظیم می شود.

۳.خانواده،در جوامع اسلامی از استحکام و قداست برخورداراست؛اما در جوامع غربی از قداست و استحکام خانواده خبری نیست.

۴.اعلامیه حقوق بشر اسلامی در بحث موانع ازدواج فقط از نژاد،رنگ و قومیت نام می برد؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر،مذهب و تابعیت را نیز در ردیف موانع ازدواج اضافه می کند(البته جای تأمل دارد).

۵.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،معتقد است که زناشویی اساس خانواده است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد ساکت است.

۶.در اعلامیه حقوق بشر اسلامی،با توجه به رویکرد توحیدی آن،ازدواج حق هر زن و مرد است؛اما حق مزبور مطلق و رها نیست؛بلکه اصل ازدواج و امور مربوط به زناشویی تابع شرایطی است که در شریعت و فقه اسلامی بیان شده است؛مثلا:در اسلام،زن حق نفقه دارد و مرد موظف است نفقه زن را مطابق شأن و منزلت او تأمین کند.انحلال ازدواج هرچند حق مرد است،اما مطلق نیست.در مواردی زن می تواند تقاضای انحلال یا فسخ نکاح نماید؛در صورتی که،اعلامیه جهانی حقوق بشر بر مطلق بودن حق ازدواج،برابری زن و مرد در کلیه امور مربوط به زناشویی و حتی انحلال ازدواج تصریح دارد.

خلاصه

خانواده هسته اولیه پیدایش جامعه است.به اقتضای مصالح جامعه بشری،همه نظام های حقوقی به این واحد اجتماعی طبیعی که خاستگاه مصالح و مفاسد اجتماعی است،توجه ویژه دارند.با توجه به این که فلسفه ازدواج تکون جامعه و بقای نسل انسانی است،خدای متعال دو انگیزه نیرومند«ارضای غریزه جنسی»و«عاطفه همسری»را در سرشت مردان و زنان به ودیعت نهاده است تا آنان را به تشکیل خانواده سوق دهد.

یکی از موضوعاتی که در تبیین حق ازدواج و تشخیص منزلت خانواده از نگاه اسلام و غرب،نقش اساسی دارد،تبیین ماهیت خانواده است.در نگاه اسلامی،اساس و ماهیت زندگی خانوادگی،وحدت عاطفی و طبیعی است که قانون خلقت طرح آن را در سرشت زن و مرد ریخته است.اما در رویکرد غربی،ماهیت زندگی خانوادگی،شرکت سرمایه های انسانی و مالکیت دو طرفی است.زن از آن مرد است و مرد از آن زن؛با سایر شرکت ها-جز از جنبه سرمایه-تفاوتی ندارد.

اسلام برای خانواده قداست و منزلتی خاص قائل است.خانواده محبوب ترین بنیان نزد خدای سبحان و مایه سکون و آرامش است.به همان نسبت که ازدواج امری پسندیده است،انحلال آن-جز در موارد خاص-عملی ناپسند تلقی شده است.اسلام برای تحکیم روابط زوجین،دستورات اسلامی و احکام حقوقی خاص صادر کرده است که اگر به درستی رعایت شود،اختلافات خانوادگی از میان می رود یا بسیار کاهش می یابد.

حق ازدواج،جایگاه خانواده به مثابه رکن اساسی و طبیعی جامعه و حمایت از خانواده،مورد اهتمام اسلام و اعلامیه های اسلامی و غربی است.با وجود این،تمایزات بسیاری میان دو رویکرد به نظر می رسد.

پرسش ها

۱.خانواده را تعریف کنید.

۲.ماهیت خانواده را از دیدگاه اسلام و غرب بررسی کنید.

۳.خانواده در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟

۴.اسلام در راستای استحکام خانواده چه تدابیری را اندیشیده است؟

۵.اعلامیه حقوق بشر اسلامی چه نگاهی به حق ازدواج دارد؟

۶.حق ازدواج را از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان کنید.

۷.موارد اشتراک دو اعلامیه را بیان کنید.

۸.موارد افتراق دو اعلامیه را برشمارید.

۹.ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر را تحلیل کنید.

۱۰.آثار مترتب بر ماهیت خانواده در دو رویکرد اسلامی و غربی را مقایسه کنید.

منابع برای مطالعه

۱.اسعدی،محسن:خانواده و حقوق آن،مشهد،آستان قدس رضوی،شرکت به نشر،۱۳۸۷.

۲.انصاریان،حسین:نظام خانواده در اسلام،قم،ام ابیها،۱۳۷۶.

۳.حکمت نیا،محمود و میرداداشی،مهدی و هدایت نیا،فرج الله:فلسفه حقوق خانواده(۳جلدی)،تهران،شورای فرهنگی اجتماعی زنان،۱۳۸۶.

۴.صفایی،سیدحسین و امامی،اسدالله:حقوق خانواده،تهران،دانشگاه تهران،مؤسسه انتشارات و چاپ،۱۳۷۸.

۵.کاتوزیان،ناصر:دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده،تهران،میزان،۱۳۸۵.

۶.کاوندی حجت الله:احکام حقوقی خانواده،قم،پژوهشکده تحقیقات اسلامی،انتشارات زمزم هدایت،۱۳۸۹.

۷.محقق داماد،سید مصطفی:بررسی فقهی حقوق خانواده،تهران،مرکز نشر علوم اسلامی،چاپ پانزدهم،۱۳۸۷.

۸.مطهری،مرتضی:نظام حقوق زن در اسلام،تهران،قم،صدرا،۱۳۷۴.

۹.--:یادداشت های استاد مطهری،ج۵،تهران،صدرا،چاپ دوم،۱۳۸۲،ص ۲۱-۳۷۴.

۱۰.موسوی بجنوردی،محمد:حقوق خانواده،به کوشش ابوالفضل احمدزاده،تهران،گنج دانش،۱۳۶۸.

۱۱.هدایت نیا،فرج الله:داوری در حقوق خانواده،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۶.

۱۲.حکیمی محمدرضا و حکیمی محمد و حکیمی علی:الحیات،ج۸،قم،انتشارات دلیل ما،۱۳۸۸.

ص:۳۸۶

۲۰-حقوق زن

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.درباره سرنوشت پرفراز و نشیب زن بیشتر بیاندیشد؛

۲.پیامدهای افراط و تفریط در عرصه حقوق زن را بداند؛

۳.با جایگاه و حقوق زن در اعلامیه جهانی حقوق بشر آشنا شود؛

۴.نگرش اعلامیه حقوق بشر اسلامی را به زن تحلیل نماید؛

۵.نقش اسلام را در احیای حقوق زن بازشناسد.

مقدمه

رویکردهای مثبت و منفی پیرامون جایگاه و حقوق زن،پیشینه ای به قدمت عمر بشر دارد.اسناد حقوقی قدیم و جدید به گونه ای درباره زن و حقوق فردی و اجتماعی زن پرداخته اند.در این مسئله که در طول تاریخ،زنان همواره مظلوم بوده اند و حقوق انسانی آنان پایمال شده است،اتفاق نظر وجود دارد.سرگذشت زن بیانگر این واقعیت دردناک است که ساخت اجتماعی و نوع روابط انسانی همواره گرایشی به اعمال تبعیض و بی عدالتی علیه زنان داشته و تمایل غالب این بوده است که زن را موجود درجه دوم و با حیثیتی پایین تر از مرد قلمداد کند.

در غرب معاصر،به رغم انقلاب صنعتی و ظهور اندیشه های حقوق بشری،زنان تا نیمه قرن بیستم،از بدیهی ترین حقوق انسانی همانند حق رأی یا برابری

جایگاه انسانی با مردان،محروم بودند.به همین دلیل،جنبش های طرفدار حقوق زن از اوایل قرن بیستم در غرب شکل گرفت و سیاستمداران و قانون گذاران،حاکمان را وادار کردند تا اصلاحاتی را در این زمینه اعمال کنند.

رویکرد افراطی معاصر در راستای دفاع از حقوق زن که در غرب پدید آمد،نه تنها کرامت و حقوق زن را تأمین نکرد،بلکه تعادل منطقی جامعه انسانی را به هم ریخت.ترویج روحیه مردستیزی در میان زنان،سست شدن بنیان مقدس خانواده،نقض فاحش حقوق کودکان،توسعه تنش میان زن و مرد،بروز رویکردهای متحجرانه زن ستیز و ده ها اثر منفی فردی و اجتماعی در جهان،از پیامدهای این رویکرد افراطی غربی مدافع حقوق زن است.با توجه به سرگذشت پرفراز و نشیب سرنوشت حقوق زن،تلاش های ویژه برای احیای منطقی حقوق زن،لازم و ضروری می نماید.

حقوق زن در اسلام

شهرت تاریخی شبه جزیره عربستان پیش از اسلام در جهالت،بت پرستی،خودکامگی و تفاخر جاهلانه بر اهل اطلاع پوشیده نیست.عرب جاهلیت دختر را مایه ننگ پنداشته و او را زنده به گور می کردند. (۱)

قرآن کریم نفرت عرب جاهلیت نسبت به فرزند دختر و اقدام ضد انسانی آنان را چنین یادآوری می کند: وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ* یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ ؛هرگاه به آنها اطلاع می دادند که فرزند دختر است،صورت آنها سیاه می شد و در حالی که خشم خود را فر می بردند از بدی آن چه به آنها خبر داده شده بود،از

ص:۳۸۸

۱- (۱) .یادداشت های استاد مطهری،ج۵،ص۲۵۳.

قبیله خود رو می پوشاندند و در این اندیشه بودند که آیا دختر را با خواری نگه دارند یا زنده به گور کنند؛چه بد داوری می کردند. (۱)

در دورانی که نه فقط عرب جاهلیت،بلکه بیشتر جوامع،ارزش انسانی همسان مرد برای زن قائل نبودند، (۲)اسلام ظهور کرد و آفرینش زن و مرد را از یک ریشه واحد و دارای کرامت انسانی یکسان معرفی کرد. (۳)در سیره پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و اولیای دینی تلاش هایی متناسب با قابلیت های بشر آن عصر صورت گرفت تا با الغای سنت های مخالف کرامت انسانی زنان،الگوهای ماندگار به بشریت ارائه شود.بر این که اسلام به زن خدمت کرده،همه محققان اروپایی اعتراف دارند. (۴)

اسلام در قوانین خود مقررات ویژه ای درباره زنان وضع کرده است که با مقررات دیگری که در میان اقوام و ملل چهارده قرن پیش وجود داشته،مغایرت دارد و با آن چه که امروز نیز به عناوین مختلف از جمله تساوی حقوق زن و مرد گفته می شود،مطابقت ندارد.سخن در این است که تشریع حقوق زن در اسلام اختصاص به زمان خاص دارد یا برای همه زمان ها و مکان هاست؟به بیان دیگر،آیا اسلام فقط یک برهه ای از تاریخ را بر عهده گرفته یا آخرین مرحله تاریخ را نیز بیان کرده و توضیح داده است؟آیا خاتمیت،بیان آخرین مرحله تطور است؟

بی تردید،فهم جایگاه تشریعی زن،بدون درک مقام تکوینی وی امکان پذیر

۱- (۱) .نحل،آیات ۵۸ و ۵۹.

۲- (۲) .سید حسن اسعدی،خانواده و حقوق آن،ص۳۶۳-۳۷۷.

۳- (۳) .نساء،آیه ۱؛اعراف،آیات ۱۸۹ و ۱۹۰؛زمر،آیه۶؛نحل،آیه۷۲؛روم،آیه ۲۱؛فاطر،آیه ۱۱؛النبأ،آیه۸.

۴- (۴) .گوستاو لوبون،تمدن اسلام و عرب،ص۵۰۷-۵۳۲.

نیست.برای دست یابی به پاسخ مناسب باید به چند نکته توجه کرد:اولا اسلام تنها مجموعه ای از قوانین نیست؛بلکه نظرات کلی و فلسفی-نه فلسفه مصطلح-نیز درباره جهان دارد.ثانیا نظرات تشریعی اسلام در هر زمینه از جمله درباره حقوق زن،پیرو نظرات تکوینی آن است.ثالثا اسلام تفاوت هایی در حقوق و تکالیف و در مجازات ها میان زن و مرد قائل شده است.رابعا تفاوت های تشریعی،ریشه در تفاوت های تکوینی مرد و زن دارد،و به تعبیری،این تفاوت ها از عدالت و فطرت سرچشمه می گیرد.

شهید مطهری در این باره می گوید:

طرفداران حرکت زمان و تمدن نیز درباره حقوق زن بالاخره خواهند رسید به این مقام که تساوی مطلق زن و مرد.این پرسش پیش می آید بعد از این مرحله دیگر چه؟آیا مرحله توقف است یا مرحله دیگر پشت سر دارد؟آیا بعد از مساوات،مرحله دیگر که خروج از مساوات به نفع زن و حکومت مادر شاهی و پدر رعیتی[است]خواهد آمد یا نه؟بالأخره یک مرحله را باید مرحله توقف و ایده آل فرض کرد.نمی توان ایده آل را فقط حرکت و تغییر دانست.اگر مرحله ای مرحله توقف هست،همان است که باید نام آن را مرحله عدالت و فطرت دانست.ما اثبات می کنیم آن مرحله همان است که اسلام بیان کرده است. (۱)

فرمایش علامه مصباح یزدی،در راستای اثبات مرحله عدالت و فطرت،به نظر جالب می نماید:

ادعای ما این است که در مورد زن و مرد اختلافات طبیعی و تکوینی وجود دارد که مقتضی حقوق و تکالیف متفاوت است.در هر جامعه ای،اعم از سفیدپوست و سیاه پوست،نژاد زرد و سرخ،فقیر و غنی،پیشرفته و عقب مانده،شرقی و غربی،زنان با مردان اختلافات تکوینی و طبیعی دارند

۱- (۱) .یادداشت های استاد مطهری،ج۵،ص۲۵۶.

که اولاـ ثـابت و دائم است؛چرا که در طول تاریـخ بشـری به نـدرت پیش آمـده است تغییر جنسـیتی حاصل شود؛ثانیا عمومیت دارد؛زیرا هریک از دو قشـر زن و مرد،نیمی از جامعه بشـری را در بر می گیرد؛ثالثا این اختلاف ها منشأ آثار مختلف اجتماعی در زنـدگی اجتمـاعی می شود.بنـا براین،کاملاـ معقول،صـحیح و عادلاـنه است که زنـان و مردان،گذشـته از حقوق و تکالیف مشترکی که بر اساس وجوه اشتراک طبیعی تکوینی دارند،در سایر حقوق و تکالیف متفاوت باشند. (۱)

اگر اختلاـف مردان و زنـان در حقوق و تکالیف کاملا رعایت شود،مصالـح زنان و مردان و سـرانجام مصالـح جامعه تأمین می گردد.در غیر این صورت،نه تنهـا بسـیاری از مصالـح زنـان و مردان جامعه از دست می رود،بلکه به همگان سـتم می شود.البته منظور این نیست که در صورت تساوی حقوق زنان و مردان،هیچ مصلحتی تأمین نمی شود.ما معتقدیم مجموع مصالحی که در صورت تفاوت حقوق و تکالیف این دو قشـر تأمین می شود،به مراتب بیشتر از مجموع مصالحی است که در صورت تساوی به دست می آیـد.از آن جـا که هـدف هر نظـام حقـوقی بایـد تـأمین هر چه بیشـتر مصالـح اجتمـاعی و دوری افزون تر از مفاسـد اجتمـاعی باشـد،چـاره ای جز در نظر گرفتـن اختلافـات طـبیعی زن و مرد و اعـتراف به حقـوق و تکـالیف متفـاوت برای آنـان نیست.نظام حقوقی اسلام در تمام زمینه ها بر این واقعیت نفس الامری مبتنی است. (۲)

بدین ترتیب،آن چه اسلام در زمینه حقوق و تکالیف زن بیان کرده،آخرین مرحله تطور است و محدود به زمان و مکان خاص نیست؛چون خاتمیت آخرین مرحله تکامل است.

۱- (۱) .نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،ص ۲۱۰و۲۱۱.

۲- (۲) .همان،ص ۲۱۱.

حقوق زن در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۶(۱):در حیثیت انسانی،زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد،از حقوقی نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل است و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد.

ماده ۶(۲):تأمین نفقه خانواده و مسئولیت نگه داری آن،از وظایف مرد می باشد.

حقوق زن در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲:هرکس می تواند بدون هیچ گونه تمایز،به ویژه از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب،عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت،وضع اجتماعی،ثروت،ولادت یا هر موقعیت دیگر،از تمام حقوق و آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است،بهره مند گردد.

تفاوت ها

برابری زن با مرد،در اصل انسانیت و حیثیت انسانی،مورد وفاق هر دو اعلامیه است.امتیاز دیدگاه اسلام در این است که قرآن کریم حدود چهارده قرن زودتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر،اصل برابری زن و مرد را از نظر حیثیت انسانی اعلام کرده و مسلمانان در راستای تبیین این اندیشه اهتمام ویژه داشته اند.افزون بر این،اسلام تفاوت هایی حقوقی میان زن و مرد قائل است:

۱.اعلامیه حقوق بشر اسلامی تصریح دارد که زن از حقوق متناسب با وظایف خویش برخوردار است.به نظر می رسد بیان مزبور به تفاوت های حقوقی و تکلیفی میان زن و مرد ناظر است.این تبیین،خاستگاه واقعی داشته و مقتضای اصل هماهنگی تشریع با تکوین است.احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفاسدی

که در متعلق آنها وجود دارد،با توجه به اوصاف و حالات گوناگون،متفاوت است.به طور طبیعی یکی از این اوصاف و حالات،زن بودن و مرد بودن است که ممکن است در مواردی موجب تفاوت هایی گردد.اصل این معنا در همه نظام های حقوقی وجود دارد.مهم تر از این،تبیین فوق بر اصل تناسب حق و تکلیف مبتنی است؛در صورتی که اعلامیه جهانی بر تساوی مطلق زن و مرد تأکید دارد.این رویکرد در سراسر مواد اعلامیه حاکم است.

۲.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،ضمن تأکید بر استقلال مالی زن،تأمین نفقه خانواده را بر عهده مرد قرار داده است؛چون به همان نسبت که استقلال و آزادی اقتصادی مطلوب است،مسئولیت اقتصادی،نامطلوب و خرد کننده است.هر اندازه که زن فارغ البال تر باشد،امنیت و آسایش خانواده بهتر تأمین می گردد.این هم به نفع مرد است و هم به نفع فرزندان.فرصت کافی داشتن زن برای این که به خود برسد و وظیفه طبیعی خود را در خانه انجام بدهد،مستلزم این است که زن محتاج پول نباشد.به دنبال پول برای رفع احتیاج رفتن،با غروری که لازمه جمال است،منافات دارد.زنانی که از شوهر نفقه نمی گیرند،غالبا از عشاق خود پول دریافت می کنند.در واقع،الغای نفقه،انتقامی است که مرد قرن بیستم از زن متجمل و اسراف گر امروز به نام آزادی از او می گیرد. (۱)

الغای نفقه سبب می شود که زن نتواند زندگی پرتجمل خویش را اداره کند.این خود وسیله ای دیگری است برای مردان بی بندوباری که در پی زن ارزان و فحشا می روند. (۲)

۱- (۱) .لذات فلسفه،ص۱۸۳.

۲- (۲) .یادداشت های استاد مطهری،ج۵،ص۲۴۵.

خلاصه

سرگذشت زن بیانگر این واقعیت اسفبار است که نظام و نوع روابط اجتماعی،همواره گرایشی به اعمال تبعیض و بی عدالتی علیه زنان داشته است.گرایش غالب،همواره این بوده است که زن را موجود درجه دوم و با حیثیتی پایین تر از مرد قلمداد کند.در این میان،شهرت تاریخی شبه جزیره عربستان پیش از اسلام در جهالت،بت پرستی،خودکامگی و تفاخر جاهلانه،بیش از جوامع دیگر جلب توجه می کند.عرب جاهلیت دختر را مایه ننگ پنداشته و او را زنده به گور می کردند.

اسلام در دورانی ظهور کرد که نه فقط عرب جاهلیت،بلکه بیشتر جوامع،ارزش انسانی همسان مرد برای زن قائل نبودند.این دین مقدس،آفرینش زن و مرد را از یک ریشه و دارای کرامت انسانی یکسان معرفی نمود.قرآن کریم ضمن یادآوری نفرت عرب جاهلیت از فرزند دختر،اقدام ضد انسانی آنان را محکوم کرد.در عصر رسالت و پس از آن،تلاش هایی متناسب با قابلیت های بشر هر عصر صورت گرفت تا با الغای سنت های مخالف کرامت انسانی زنان،الگوهای ماندگار به بشریت ارائه شود.در این که اسلام به زن خدمت کرده است،کسی تردید ندارد.

اسلام،تفاوت هایی حقوقی میان زن و مرد قائل است که ریشه تکوینی دارد.بدون تردید،جایگاه تشریعی زن،بدون درک مقام تکوینی وی امکان پذیر نیست.اگر اختلاف مردان و زنان در حقوق و تکالیف کاملاً رعایت شود،مصالح زنان و مردان و سرانجام مصالح جامعه تأمین می گردد.در غیر این صورت،نه تنها بسیاری از مصالح زنان و مردان جامعه از دست می رود،بلکه به همگان ستم

می شود.آن چه اسلام در زمینه حقوق و تکالیف زن بیان کرده،آخرین مرحله تطور است و محدود به زمان و مکان خاصی نیست؛چون خاتمیت آخرین مرحله تکامل است.

رویکرد افراطی که در راستای دفاع از حقوق زن در غرب معاصر پدید آمده و در اعلامیه جهانی حقوق بشر زمینه قانونی یافته است،نه تنها کرامت و حقوق زن را تأمین نمی کند،بلکه تعادل منطقی جامعه انسانی را به هم می ریزد.پیامدهای ناگوار این رویکرد افراطی بر اهل فن پوشیده نیست؛هرچند که افراد بی اطلاع یا کم اطلاع خواسته یا ناخواسته ممکن است تحت تأثیر شعار خوشایند،اما فریبنده برابری مطلق زن و مرد قرار بگیرند.

از مقایسه دو اعلامیه حقوق بشر اسلامی و غربی درباره حقوق زن چنین برمی آید که به رغم اشتراک در اصل طرفداری از حیثیت و حقوق زن،میان آن دو تفاوت مبنایی وجود دارد.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،تساوی مطلق حقوق زن و مرد مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر را به هیچ وجه برنمی تابد.

ص:۳۹۵

پرسش ها

۱.سرگذشت زن را به لحاظ جایگاه و حقوق انسانی بیان کنید.

۲.چرا زن در طول تاریخ مورد ستم و تبعیض ناروا قرار گرفته است؟

۳.عربستان پیش از اسلام چه نگاهی نسبت به زن داشت؟

۴.قرآن کریم رفتار اعراب با دختران را چگونه بیان کرده است؟

۵.نقش اسلام در احیای حقوق زن را به صورت مستدل بیان کنید.

۶.حقوق زن در اعلامیه حقوق بشر اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟

۷.اعلامیه جهانی حقوق بشر چه موضعی درباره حقوق زن دارد؟

۸.موارد اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را در زمینه حقوق زن برشمارید.

۹.با توجه به اصل برابری حقوق،تفاوت های تشریعی میان زن و مرد چگونه قابل توجیه است؟

۱۰.رویکرد طرفداری از حقوق زن در دوران معاصر را تبیین و ارزیابی کنید.

منابع برای مطالعه

۱.اسعدی،سید حسن:خانواده و حقوق آن،مشهد،آستان قدس رضوی،به نشر،۱۳۸۷.

۲.--:حقوق متقابل اعضای خانواده،تهران،انتشارات انجمن اولیا و مربیان،چاپ دوم،۱۳۸۶.

۳.جوادی آملی،عبدالله:زن در آئینه جلال و جمال،تحقیق و تنظیم محمود لطیفی،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۸۳.

۴.حسینی،عباس:حقوق زن در ایران و اسناد بین المللی،تهران،گنج دانش،۱۳۸۵.

۵.حکیمی،محمد:دفاع از حقوق زن،مشهد،بنیاد پژوهش های اسلامی،چ۷،۱۳۸۷.

۶.علاسوند،فریبا:زنان و حقوق برابر:نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن،تهران،شورای فرهنگی اجتماعی زنان-روابط عمومی،۱۳۸۲.

۷.فرشتیان،حسن:نفقه زوجه،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۱.

۸.النبراوی،خدیجه:موسوعه حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،دارالاسلام،۱۴۲۹ق./۲۰۰۸م.

۹.قربان نیا،ناصر و همکاران:بازپژوهی حقوق زن(دوجلدی)،تهران،روز نو،۱۳۸۴.

۱۰.کاتوزیان،ناصر:دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده،تهران،میزان،۱۳۸۵.

۱۱.مصباح،محمدتقی:نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۸.

۱۲.مطهری،مرتضی:نظام حقوق زن در اسلام،تهران،صدرا،چ ۵۱،۱۳۸۸.

۱۳.--:یاداشت های استاد مطهری،ج۵،تهران،صدرا،چاپ دوم،۱۳۸۲.

۱۴.مهرپور،حسین:مباحثی از حقوق زن،تهران،اطلاعات،۱۳۷۹.

۱۵.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق.

ص:۳۹۷

۲۱-حقوق کودک

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.جایگاه و حقوق کودک را بشناسد؛

۲.حساسیت و اهتمام اسلام نسبت به حقوق کودک را بیان کند؛

۳.حق کودک در اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تبیین کند؛

۴.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر را نسبت به حقوق کودک بیان کند؛

۵.نقاط اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را برشمارد.

مقدمه

خانواده نخستین نهادی است که رسالت تعلیم و تربیت کودک را بر عهده دارد؛چون کودک نخستین گام های زندگی را از خانه آغاز می کند و بیشترین وقت کودک در منزل،با نظارت پدر و مادر سپری می شود.نقش و الدین در سرنوشت نیک یا بد کودک،بسیار برجسته می نماید.به موازات تکلیف و الدین در تعلیم و تربیت فرزند،حق کودک مورد تأکید همه نظام های حقوقی و اسناد حقوق بشری است.کودکان شایسته مراقبت ویژه هستند و بایستی مورد حمایت اجتماعی،به ویژه پدر و مادر قرار بگیرند. (۱)

ص:۳۹۹

۱- (۱) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر مواد ۷ و ۳۰؛منشور اجتماعی اروپا مواد(۷)۱/۱،(۸)۱/۱،(۱۷)۱/۱،(۷)۲/۲،(۸)۲/۲ و(۱۷)۲/۲؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مواد(۵)۱۷/ و ۱۹؛ماده(۱۸)۳/ منشور آفریقایی حقوق بشر.

حقوق کودک در اسلام

اسلام حقوق کودک را با حساسیت و عنایت ویژه ای مطرح کرده است.از نظر اسلام،حقوق کودک از هنگام ازدواج و الدین پدیدار می گردد و باید رعایت شود.توصیه اسلام این است که باید شرایط سلامت«زیرساخت ها»هنگام ثبت عقد ازدواج فراهم باشد.

هرچند ازدواج از نشانه های الهی است و هدف نخستین آن،تأمین آرامش مرد در کنار زنی است که خداوند میان آن دو مودت و رحمت قرار داده است؛ (۱)اما یکی از فلسفه های اصلی ازدواج،تولید نسل سالم و تداوم نسل صالح است.قرآن کریم ضمن توصیه به ازدواج،یادآور می شود که مواظب باشید با پاکان و صالحان ازدواج کنید. (۲)رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند:«ایاکم و خضراء الدمن فقیل یا رسول الله و ما خضراءالدمن؟قال امرأه حسناء انبتت فی منبت سوء»؛از خضراء دمن(سبزه روی فضولات)بپرهیزید؛سؤال شد خضراء دمن چیست؟فرمودند:زن زیبایی که در خانواده بد و بدون اصالت و ریشه رشد کرده باشد. (۳)

تأکید اسلام بر رعایت حقوق و شرایطی،از هنگام ازدواج و الدین تا زمان تولد کودک و همین طور از هنگام تولد به بعد،دلیلی روشن بر اهتمام اسلام بر تربیت نسل صالح است.اگر هدف،فقط تأمین آرامش مرد و زن در کنار یکدیگر بود،این همه توصیه ضرورت نداشت.هم شأن بودن و الدین،تغذیه حلال،اهتمام به حفاظت نطفه از انواع آلودگی ها،تغذیه کافی و مناسب مادر در ایام بارداری،حفاظت و مراقبت از جنین،اعتبار حق ارث و نفقه برای جنین،از توصیه هایی

۱- (۱) .روم،آیه۲۱.

۲- (۲) .نور،آیه۳۲.

۳- (۳) .شیخ طوسی،التهذیب،ج۷،ص۴۰۳.

است که در اسلام نسبت به کودک مطرح است.

اسلام در مرحله پس از تولد نیز حقوق کودک را تبیین و بر رعایت آن تأکید ورزیده است.تغذیه با شیر مادر،گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد،ثبت شخصیت حقوقی کودک،نگه داری کودک،حق سرپرستی در فرض جدایی و الدین،تأمین امنیت و نیازهای روانی کودک،تعلیم و تربیت کودک،و رعایت حال فرزند در مراحل مختلف کودکی و نوجوانی و جوانی،از جمله حقوقی است که از هنگام تولد به بعد بایستی رعایت شود.

قرآن کریم فرزندان را هدایای الهی معرفی می کند: لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ* أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ ؛مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین از آن خداست؛هر چه را بخواهد می آفریند و به هر کس اراده کند،دختر می بخشد و به هر کس بخواهد دختر.یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می دهد و هر کس را بخواهد عقیم می گذارد. (۱)

در این دو آیه شریفه چند نکته قابل توجه است:

الف)اثبات حاکمیت مطلق خداوند نسبت به هستی.

ب)فرزندان اعم از دختر و پسر هدایای الهی هستند و فرق گذاشتن میان آن دو از دیدگاه اسلام صحیح نیست.

ج)جالب این که در آیات شریفه،اناث(دختران)بر ذکور(پسران)مقدم شده تا از یک سو بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می دهد،و از سوی دیگر به کسانی که به سبب پندارهای غلط،از تولد دختر کراهت داشتند یا دارند،بفهماند که انتخاب پسر یا دختر در صلاحیت انسان ها نیست.عجیب

۱- (۱) .شوری،آیات ۴۹-۵۰.

این که به رغم پیشرفت چشم گیر علوم و دانش بشری،هنوز بشر قدرت انتخاب در این مسئله را ندارد.هنوز کسی نتوانسته عقیمان واقعی را فرزند ببخشد یا نوع فرزند را به میل انسان تعیین کند.هرچند نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی توان انکار کرد،ولی باید دانست که این ها فقط احتمال را افزایش می دهد و نتیجه قطعی ندارد. (۱)

خداوند همان گونه که اصل وجود فرزندان را عطا می کند،روزی آنها را نیز متکفل شده و از کشتن فرزندان به دلیل فقر و محرومیت به شدت منع می کند. (۲)یعنی و الدین این توهم را که فقط آنان روزی دهنده فرزندان هستند،از سر بیرون کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند؛خداوند نیز یاری کرده و زندگی را مدیریت می کند.

قتل فرزندان اختصاص به عرب جاهلیت ندارد؛بلکه این جنایت وحشتناک به شکل دیگری در عصر حقوق بشر انجام می گیرد.اقدام به سقط جنین به شکلی گسترده برای جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است.آیا قتل کودکان بی گناه در عالم جنینی از طریق«کورتاژ»،تکرار عمل زشت جاهلیت پیش از اسلام در قرن بیستم معروف به قرن حقوق بشر،مایه تأسف نیست؟عملی که زشتی آن فطری است و اختصاص به زمان یا مکان ندارد.اسلام برای همیشه زشتی این عمل را اعلام نموده و آن را گناهی بزرگ دانسته است.

فرمایش امام سجاد علیه السلام در زمینه حق کودک،می تواند تا حدی نشانگر اهتمام اسلام به رعایت حقوق کودک باشد:«واما حق الولد فتعلّم انه منک ومضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره وشره وانّک مسئول عما ولیته من حسن الأدب و الدلاله إلی ربه

ص:۴۰۲

۱- (۱) .ناصر مکارم شیرازی و همکاران،تفسیر نمونه،ج ۲۰،ص ۴۸۲و۴۸۳.

۲- (۲) .اسراء،آیه ۳۱؛انعام،آیه ۱۵۱.

والمعونه علی طاعته»؛اما حق فرزند این است که بدانی او از توست و در نیک و بد این جهان منسوب به تو،و تو به حکم ولایتی که بر او داری،درباره تربیت صحیح و آموختن آداب نیکو و راهنمایی و شناساندن ذات خداوند و کمک در اطاعت و پیروی از او،مسئول هستی. (۱)

حقوق کودک در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۷(۱):هر کودکی از زمان تولد،حقی بر گردن و الدین خویش و جامعه و دولت در نگه داری دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی(تربیتی)دارد.در ضمن باید از جنین و مادر نگه داری شود و از آنها مراقبت های ویژه شود.

ماده ۷(۲):پدر و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدر هستند،حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می خواهند،با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

ماده ۷(۳):بنا بر احکام شرع،فرزندان نسبت به و الدین خود و اقوام نسبت به یکدیگر حقوقی بر عهده دارند.

از اقدامات سازمان همکاری های اسلامی تصویب میثاق حقوق کودک در اسلام(مصوب ژانویه۲۰۰۵م)است که به طور خاص و تفصیلی دیدگاه کشورهای اسلامی را در زمینه حقوق کودک،بیان داشته است.

حقوق کودک در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۵(۲):مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه ای

۱- (۱) .محمد سپهری،رساله الحقوق امام سجاد*،ص ۱۴۰.

بهره مند شوند.کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند،حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.افزون بر این،ماده ۲۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده(۲ و۳)۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی،و کنوانسیون حقوق کودک(۱۹۸۹)نیز ناظر به حقوق کودک است.

تفاوت ها

اسلام و اسناد حقوق بشر در لزوم مراقبت ویژه مادران،حق سرپرستی کودکان،رعایت بهداشت مادی و معنوی کودکان،توجیه تعلیم و تربیت کودکان در مسیر امکان پذیر ساختن رشد و تکامل انسانی،اولویت پدر و مادر در انتخاب نوع تعلیم و تربیت کودک اتفاق نظر دارند.اما مهم ترین تفاوت های دو رویکرد عبارتند از:

۱.اعلامیه جهانی حقوق بشر میان کودکان مشروع و نامشروع هیچ تفاوتی قائل نشده و هر دو دسته را در برخورداری از حیات اجتماعی یکسان می داند.اسلام چنین برابری مطلق را برنمی تابد.تفاوت های تشریعی میان آن دو،در فقه اسلامی و آثار حقوقی مسلمانان به تفصیل بررسی شده است. (۱)

۲.اسلام تعلیم و تربیت را در همه مقاطع سنی یک فریضه(تکلیف)می داند و این امتیازی بزرگ برای اسلام و حقوق بشر اسلامی است؛اما اسناد بین المللی حقوق بشر فقط در مقطع ابتدایی الزام به تعلیم و تربیت را مورد توجه قرار داده است.

۳.حق اختیار پدر و مادر درباره نوع تعلیم و تربیت کودکان،در اسناد بین المللی مطلق است؛اما در اسلامی حقوق بشر،این حق مقید به مصلحت

۱- (۱) .حقوق جهانی بشر،ص۲۶۲و۲۶۳.

فرزند و ارزش های اخلاقی و احکام فطری اسلام است.

۴.از مهم ترین امتیازات رویکرد اسلامی،تأکید بر مراقبت های ویژه از جنین و مادر در حین بارداری است که اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آن ساکت است.

خلاصه

کودک نخستین گام های زندگی را از خانه آغاز می کند و بیشترین وقت خود را زیر نظارت پدر و مادر سپری می کند.نقش خانواده و به ویژه و الدین در سرنوشت نیک یا بد کودک بر اهل فن پوشیده نیست.به موازات نقش و الدین در تعلیم و تربیت فرزند،حق کودک مورد تأکید همه نظام های حقوقی و اسناد حقوق بشری قرار دارد.

اسلام با حساسیت ویژه ای نسبت به سرنوشت کودک،رعایت حقوق او را از هنگام ازدواج،حتی پیش از آن مورد عنایت قرار داده است.در رویکرد اسلامی،یکی از فلسفه های اصلی ازدواج،تولید نسل سالم و تداوم نسل صالح است.توصیه به ازدواج با پاکان و صالحان،مراقبت های ویژه در مراحل گوناگون،از هنگام ازدواج تا تولد کودک و پس از آن،دلیلی بر اهتمام اسلام به کودک و رعایت حقوق اوست.اگر هدف فقط تأمین آرامش مرد و زن در کنار یکدیگر بود،این همه توصیه ضرورت نداشت.خداوند سبحان،فرزندان را هدایایی از جانب خود به و الدین معرفی نموده و ارتزاق کودکان را نیز بر عهده گرفته است.

حق کودک در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.به رغم اشتراکات رویکرد اسلامی و غربی نسبت به حق کودک،تفاوت هایی نیز میان آن دو به چشم می خورد.

پرسش ها

۱.نقش خانواده در سرنوشت کودک را چگونه ارزیابی می کنید؟

۲.فلسفه ازدواج چیست؟

۳.چرا اسلام توصیه های بسیاری را درباره کودک مقرر داشته است؟

۴.اسلام چه توصیه هایی برای ازدواج دارد؟

۵.رویکرد قرآن کریم نسبت به فرزندان چیست؟

۶.حق کودک در اعلامیه حقوق بشر اسلامی را بیان کنید.

۷.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به کودک را ارزیابی کنید.

۸.وجوه اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را در این زمینه بیان کنید.

۹.چرا اسلام میان کودکان مشروع و نامشروع تفاوت قائل است؟

۱۰.فرمایش امام سجاد علیه السلام را در خصوص حق کودک بیان کنید.

منابع برای مطالعه

۱.اسعدی،سید حسن:خانواده و حقوق آن،مشهد،آستان قدس رضوی،به نشر،۱۳۸۷.

۲.آبروشن،هوشنگ:کودک آزاری و راه های مقابله با آن،تهران،آریا،۱۳۸۴.

۳.بهشتی،احمد:اسلام و حقوق کودک،قم،دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،۱۳۷۷.

۴.پیمان نامه جهانی حقوق کودک،تبریز،ستوده، ۱۳۸۰.

۵.پیوندی،غلام رضا:حقوق کودک،تهران،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۶.النبراوی،خدیجه:موسوعه حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،دارالاسلام،۱۴۲۹ ق.

۷.عبادی،شرین:حقوق کودک،تهران،روشنگران، ۱۳۷۱.

۸.عطاران،محمد:آرای مربیان بزرگ درباره تربیت کودک،تهران،وزارت آموزش و پرورش،۱۳۶۶.

۹.فلسفی:محمدتقی:کودک از نظر وراثت و تربیت،تهران،هیأت نشر معارف اسلامی،۱۳۴۱.

۱۰.قائمی امیری،علی:مجموعه بحث ها در زمینه خانواده و تربیت کودک،تهران،امیری، ۱۳۷۰.

۱۱.معاونت پژوهش مؤسسه امام خمینی رحمه الله:تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن،ج۱،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،مرکز انتشارات،۱۳۸۶.

۱۲.وزیری،مجید:حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام،تهران،سازمان تبلیغات اسلامی،شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۸۷.

۱۳.مونتسور،ماریا:کودک در خانواده(اصول اساسی و شناخته شده)،ترجمه سعید بهشتی،تهران سازمان تبلیغات اسلامی،مرکز چاپ و نشر،۱۳۶۷.

ص:۴۰۷

۲۲-حق کار و مالکیت

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.رابطه کار و مالکیت را تبیین کند؛

۲.حق کار و مالکیت را از دیدگاه اسلام تحلیل نماید؛

۳.نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر را به حق کار و مالکیت بیان کند؛

۴.حق کار و مالکیت را از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی تبیین کند؛

۵.موارد اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را در این زمینه برشمارد.

مقدمه

رابطه کار با مالکیت،امری فطری است.هر انسانی فطرتا تمایل دارد که مالک دسترنج خویش باشد.شناسایی حق کار و مالکیت به عنوان حقوق اقتصادی و اجتماعی هر انسان،تجلی تمایل فطری بشر است.در پرتو شناسایی حق مالکیت واحترام به آن است که انگیزه کار و تلاش در انسان ها تقویت می شود؛استعدادهای بالقوه بشر به فعلیت می رسد؛فعالیت های اقتصادی شکوفامی گردد؛زمین آباد می شود و نیازهای اقتصادی بشر تأمین می گردد.

بدین ترتیب،افراد همان گونه که حق کار دارند،باید نسبت به اموالی که از راه کار و فعالیت به دست می آورند،مالکیت داشته باشند.تأمین این حقوق از یک سو،در گرو همت و تلاش فرد است و از سوی دیگر،نیازمند اندیشیدن

تدابیر قانونی،اجرایی،نظارتی و قضایی توسط جامعه و دولت است.حق کار،تأمین آزادی کار،شرایط مطلوب کار،احترام به مالکیت و حمایت از حقوق کارگران و مالکان از جمله تدابیری اند که مورد اهتمام قوانین داخلی و اسناد بین المللی است.هیچ کسی حق تعرض به حقوق مزبور را ندارد و دولت ها نیز موظف به حمایت هستند.نقش کار و احترام به مالکیت افراد در تأمین امنیت اجتماعی،بسیار شگفت انگیز می نماید.

حق کار و مالکیت در اسلام

از دیدگاه اسلام،سرنوشت هر کس در گرو تلاش و کوشش اوست. (۱)انسان باید کار کند؛ ۲چون کار مایه حیات انسانی و اساس تمدن بشری است.استعداد کار و کرامت ذاتی انسان از مواهب جدایی ناپذیر الهی به شمار می رود.خداوند این توانایی را به انسان داده است تا با رام کردن طبیعت،نیازهای زندگی خود را تأمین نموده و به همنوعان خویش نیز کمک کند.شاید این توانایی،یکی از فلسفه های اشرف مخلوقات بودن انسان باشد؛ ۳چون در اثر تلاش و کار است که مراتب انسانیت انسان تجلی پیدا می کند.

تملک بر اساس کار،حق طبیعی هر انسان بوده،از احساسات و عواطف غریزی وی سرچشمه می گیرد.«از آن لحظه که این اندیشه در جامعه پذیرفته شود که مالکیت به اندازه قوانین خداوندی معتبر نیست و قوه قانون عدالت عمومی برای حمایت آن وجود ندارد،هرج و مرج آغاز می شود.اگر احکام«تو

۱- (۱) .مدثر(۷۴)/۳۸:كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ .

نباید دزدی کنی»،«تونباید طمع کار باشی»فرمان های الهی نیز نبودند،باید در هر جامعه،قبل از این که بخواهد متمدن یا آزاد باشد،به عنوان دستورهای واجب الرعایه و تخلف ناپذیر شناخته شوند». (۱)

از دیدگاه اسلام،کار پایه مالکیت کارگر و ابزار اصلی توزیع در نظام اقتصادی اسلام است؛زیرا هر کارگری به وسیله کار،از ثروت های طبیعی که به دست می آورد،بهره مند می شود و بنابر قاعده«کار،علت مالکیت است»،حاصل کار خویش را به تملک در می آورد. (۲)مالکیت،امری فطری است و اسلام نیز دین فطرت است. (۳)بر این اساس،قرآن کریم هر کس را مالک دسترنج خویش می داند. (۴)در بحث مالکیت از دیدگاه اسلام،عنایت به چند نکته لازم است:

الف)از دیدگاه اسلام منشأ مالکیت و موارد مصرف آن باید حلال و مشروع باشد.امام سجاد علیه السلام فرمود:«و اما حق مال بر تو این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز در مورد حلال مصرف نکنی.و کسی را که سپاس گزار تو نیست،بر خودت ترجیح ندهی.پس در مورد مالت بر اساس فرمان برداری خدایت عمل کن و درباره آن،شیوه بخل در پیش مگیر،که سرانجامِ بخل با وجود برخورداری،جز حسرت و ندامت نیست،و هیچ قدرتی جز به عنایت خدا وجود ندارد. (۵)

ص:۴۱۱

۱- (۱) .دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،درآمدی بر حقوق اسلامی،ص۲۸۳.

۲- (۲) .محمدباقر صدر،اقتصاد ما،ج۱،ص۴۳۱و ۴۳۰.

۳- (۳) .روم،آیه ۳۰.

۴- (۴) .بقره،آیه ۱۸۰؛نساء،آیه۷؛انعام،آیه ۱۴۱؛انعام،آیه ۱۵۲؛اسراء،آیه۱۳۴؛نساء،آیه ۱۰؛بقره،آیه۱۸۸؛بقره،آیات ۲۶۱ و ۲۶۲؛بقره،آیات ۲۸۰-۲۷۸؛آل
عمران،آیه۱۸۶؛نساء،آیه۲؛توبه،آیه ۲۰؛توبه،آیه ۴۱؛توبه،آیه ۱۱۱؛سباء،آیه۳۷؛حشر،آیه۸؛منافقون،آیه۹؛ کهف،آیات۴۶-۳۲.

۵- (۵) .محمد سپهری،رساله الحقوق امام سجاد،(ترجمه و نگارش)،ص۱۶۴.

ب)در رویکرد مادی،منشأ حق مالکیت فقط تولید یا صنعت یا کار است.اما در رویکرد توحیدی،سرچشمه حق،مقدم بر عوامل مزبور است.جهان متشکل از اجزای وابسته و پیوسته به یکدیگر است که هر یک برای دیگری و با توجه به دیگری آفریده شده اند.انسان بالقوه و به حکم این که جزئی از این جهان است،بر سایر موجودات حق دارد؛همان گونه که موجودات بر انسان حق دارند.در این نگاه،حتی کسانی که توان کار یا تولید ندارند نیز حق دارند؛زیرا حق و تکلیف متلازمند.شرط تکلیف،امکان و قدرت است.انسان در صورت ناتوانی تکلیف ندارد،اما حق او همچنان ثابت است. (۱)قرآن می فرماید: ...فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ* لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ . (۲)

ج)از نگاه اسلام،حق مالکیت مطلق و نامحدود نیست.مال همان گونه که به فرد تعلق دارد،به اجتماع نیز تعلق دارد.قرآن کریم در عین تأکید برآزادی مالکیت خصوصی، (۳)به محدودیت های آن نیز اشاره می کند؛برای نمونه:جنگ، (۴)انحصارطلبی، (۵)ربا،عدم توازن اجتماعی، (۶)ارتداد، (۷)اسراف و تبذیر، (۸)از عوامل تحدید کننده حق مالکیت در اسلام است؛مثلا اسلام اجازه نمی دهد که انسان برای پس از مرگ خود به هر چه دلش می خواهد وصیت کند.در غرب یک

۱- (۱) .مرتضی مطهری،بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی،ص۱۶۸و۱۶۹.

۲- (۲) .معارج،آیه۲۴.

۳- (۳) .جاثیه،آیه۱۲؛جمعه،آیه ۱۰؛ملک،آیه۱۵.

۴- (۴) .بقره،آیه۱۹۵.

۵- (۵) .حشر،آیه۷.

۶- (۶) .معارج،آیه۲۵؛ذاریات،آیه۱۹.

۷- (۷) .بقره،آیه۲۱۷.

۸- (۸) .انعام،آیه۱۴۱؛اسراء،آیات۲۶ و ۲۷؛شعراء،آیات۱۵۱ و ۱۵۲؛یونس،آیه۱۲.

ثروتمند گاه وصیت می کند که همه یا نیمی از دارایی او مال سگ عزیزش باشد.این کار احمقانه است و اسلام چنین حقی برای مالک قائل نیست. (۱)

خلاصه،با توجه به متون دینی،مالکیت و ثروت اندوزی در اسلام محدودیت ندارد.هر فردی در حد توان آزاد است تا فعالیت،ابتکار و خلاقیت اقتصادی خود را نشان دهد.البته این آزادی تا جایی محترم است که موجب فساد و تباهی فرد و اجتماع نگردد.به بیان دیگر،مالکیت در اسلام از نظر کمّی آزاد است،اما از نظر کیفی محدودیت دارد.اسلام مانع آزادی مالکیت نیست؛بلکه اهتمام این دین مقدس هدایت فعالیت های اقتصادی در مسیر صحیح و مبارزه با انحراف اقتصادی است.اسلام ضمن تعیین قلمرو مالکیت خصوصی،ضمانت های کافی برای حفظ توازن و عدالت در توزیع مقرر داشته است. (۲)

اسلام تا حد امکان نمی خواهد مستقیماً در توزیع ثروت دخالت کند؛بلکه شیوه اسلام این است که جامعه را به گونه ای پرورش دهد که با اختیار و انتخاب خود افراد،کمبودها برطرف گردد.هرچند در مواردی که افراد یا جامعه به وظیفه خود عمل نکنند،ممکن است اجبار هم صورت بگیرد.تشریع حلال و حرام در اسلام،فعالیت های اقتصادی را به گونه ای هدایت می کند که در عین تضمین آزادی مالکیت،جامعه را از نابودی و فساد حفظ کرده و زمینه اختلاف طبقاتی را از بین می برد. (۳)

حق کار و مالکیت در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۱۳:کار،حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کس که قادر به

ص:۴۱۳

۱- (۱) .بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی،ص۲۵۶.

۲- (۲) .اقتصاد ما،ص۴۱۸.

۳- (۳) .علی احمدی میانجی،مالکیت خصوصی در اسلام،ص۳۱-۳۰۰.

انجام آن است،تضمین کند.هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد؛به گونه ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود.هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری وادار کرد یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند.هر کارگری چه مرد و چه زن،حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می کند،دریافت کند و نیز حق استفاده از مرخصی ها و پاداش ها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند،دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل،بدون این که به نفع طرفی عدول کند،دخالت کند.

ماده ۱۴:انسان حق دارد کسب مشروع بکند؛بدون احتکار و فریب یا زیان رساندن به خود یا دیگران،و ربا شدیدا ممنوع می باشد.

ماده ۱۵(۱):هر انسانی حق مالک شدن از راه های شرعی را دارد و می تواند از حقوق مالکیت به گونه ای که به خود یا دیگران یا جامعه ضرر نرساند،برخوردار باشد و نمی توان مالکیت را از کسی سلب کرد؛مگر بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه.

ماده ۱۵(۲):مصادره اموال و ضبط آنها ممنوع است؛مگر بر طبق شرع.

حق کار و مالکیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۳(۱):هرکس حق دارد کار کند؛کار خود را آزادانه انتخاب نماید؛شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بی کاری حمایت شود.

ص:۴۱۴

ماده ۲۳(۲):همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی،اجرت مساوی دریافت دارند.

ماده ۲۳(۳):هر کسی که کار می کند،مستحق مزد منصفانه و رضایت بخشی می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی،تکمیل نماید.

ماده ۲۳(۴):هرکس حق دارد که برای دفاع از منافع خود،با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

ماده ۲۴:هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و به خصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری،با اخذ حقوق ذی حق می باشد.

ماده ۱۷(۱):هر شخص،به تنهایی یا به طور اجتماعی،حق مالکیت دارد.

ماده ۱۷(۲):هیچ کس را نمی توان خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد. (۱)

تفاوت ها

آزادی کار،منع کار اجباری،نفی بهره کشی،تأمین حق کار،شرایط مطلوب کاری،مزد عادلانه،حمایت از بی کاران،حل و فصل عادلانه اختلافات میان کارگر و کارفرما،توجه به رابطه کار و مالکیت،آزادی مالکیت،ممنوعیت خودسرانه سلب مالکیت،نقش کار و مالکیت در تأمین امنیت و عدالت،مورد اهتمام اسلام و اعلامیه های حقوق بشر است.مهم ترین تفاوت های دو رویکرد اسلامی و غربی را در این زمینه،به صورت زیر می توان فهرست کرد:

۱.در اساسِ اقتصاد مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر،«خدا»وجود ندارد و انسان نیز موجودی مادی و حیوانی است.پیامد مستقیم این نگرش،آزادی

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،ماده ۲۲.

مطلق کـار و مـالکیت است.ولی در اسـلام و اعلامیه حقوق بشـر اسـلامی،«خـدا»محوریت دارد و انسـان نیز یک موجود مادی نیست؛بلکه مخلوق خـدا و«خلیفه الله»است.دسـتورات مـادی و معنوی اسـلام در راسـتای تکامل انسان به گونه ای تشـریع شـده است که حتی مراحل تکامل مادی او نیز به تکامل معنوی می انجامـد.اثر مسـتقیم این رویکرد توحیـدی،اعطای آزادی هدفمند در چهـــارچوب ارزش هـــای معنـــوی و اخلاـــقی اســـلام است.طـــبیعی اســـت کـــه کـــار و مـــالکیت نیز مطلـــق نخـــواهد بود.جنگ،انحصارطلبی،ربا،عدم توازن اجتماعی،ارتداد،اسراف و تبذیر،از موارد تحدید کننده حق مالکیت در اسلام است.

۲.در رویکرد اسـلامی،نیت و انگیزه کارگر مورد اهتمام است.به همین دلیل،اعلامیه حقوق بشـر اسلامی اخلاص و درستکاری در کار را به صـراحت بیان کرده است.نقش این صـراحت در ایجاد انگیزه،تقویت وجـدان کاری،خلاقیت و ابتکار و نیز تداوم فعالیت کارگر بسیار برجسته می نماید.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آن ساکت است.

۳.اعلامیه حقوق بشـر اسلامی بر مشروعیت کسب و حق مالکیت از راه های شرعی تصریح دارد.اعلامیه جهانی حقوق بشر،این گونه محدودیت ها را برنمی تابد.

۴.اعلامیه حقوق بشـر اسـلامی،در صورت سـلب مالکیت،پرداخت غرامت فوری و عادلانه را به صـراحت مورد تأکید قرار داده است.اما اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به آن ساکت است.

خلاصه

رابطه کار با مالکیت،امری فطری است.شناسایی حق کار و مالکیت به عنوان حقوق اقتصادی و اجتماعی هر انسان،تجلی تمایل فطری بشر است.تأمین این

حقوق،در گرو همت و تلاش خود فرد و اندیشیدن تخاذ تدابیر قانونی،اجرایی،نظارتی و قضایی توسط جامعه و دولت است.

نقش کار و احترام به مالکیت افراد در تأمین امنیت اجتماعی،بسیار شگفت انگیز می نماید.در پرتو شناسایی حق مالکیت واحترام به آن است که انگیزه کار و تلاش در انسان ها تقویت می شود؛استعدادهای بالقوه بشر به فعلیت می رسد؛فعالیت های اقتصادی شکوفا می گردد؛زمین آباد می شود و نیازهای اقتصادی بشر تأمین می شود.

مالکیت،امری فطری است و اسلام نیز دین فطرت است.استعداد کار و کرامت ذاتی انسان،از مواهب جدایی ناپذیر الهی به شمار می رود.از نظر اسلام،هر کس مالک دسترنج خویش است؛اما سرچشمه حق،مقدم بر کار و تولید است.انسان بالقوه و به حکم این که جزئی از این جهان است،بر سایر موجودات حق دارد؛همان گونه که موجودات بر انسان حق دارند.در این نگاه،حتی کسانی که توان کار یا تولید ندارند نیز حق دارند.اما در رویکرد مادی،منشأ حق مالکیت،فقط تولید یا صنعت یا کار است.

اسلام،در عین تأکید بر آزادی مالکیت خصوصی،به محدودیت های آن نیز اشاره می کند.آزادی تا جایی محترم است که موجب فساد و تباهی فرد و اجتماع نگردد.خلاصه،اهتمام این دین مقدس هدایت فعالیت های اقتصادی در مسیر صحیح و مبارزه با انحراف اقتصادی است.

اعلامیه های حقوق بشر،نیز بر مواردی مانند آزادی کار،منع کار اجباری،نفی بهره کشی،تأمین حق کار،شرایط مطلوب کاری،مزد عادلانه،حمایت از بی کاران،حل و فصل عادلانه اختلافات میان کارگر و کارفرما،توجه به رابطه کار و مالکیت،آزادی مالکیت،ممنوعیت خودسرانه سلب مالکیت و نقش کار و مالکیت در تأمین امنیت و عدالت،تأکید ورزیده اند.

پرسش ها

۱.رابطه کار با مالکیت را تبیین کنید.

۲.چرا مالکیت،امری فطری است؟

۳.کار و مالکیت چه نسبتی با امنیت اجتماعی دارد؟

۴.منشأ حق مالکیت چیست؟

۵.حق کار و مالکیت را از دیدگاه اسلام بیان کنید.

۶.از نظر اسلام،آزادی کار و مالکیت،مطلق است یا محدود؟

۷.اعلامیه حقوق بشر اسلامی چه نگرشی نسبت به حق کار و مالکیت دارد؟

۸.رویکرد اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره حق کار و مالکیت چگونه است؟

۹.محدودیت مالکیت از نگاه اسلام را نام ببرید.

۱۰.وجوه اشتراک و افتراق دو رویکرد اسلامی و غربی را در این زمینه برشمارید.

ص:۴۱۸

منابع برای مطالعه

۱.احمدی میانجی،میرزا علی:مالکیت خصوصی در اسلام،تهران،نشر دادگستر،بهار ۱۳۸۲.

۲.حقیقت،سید صادق و میرموسوی،سیدعلی:مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب.

۳.السیزواری،خدیجه:موسوعه حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،دارالاسلام،۱۴۲۹ق./۲۰۰۸م.

۴.سروش،عبدالکریم:فلسفه مالکیت،تهران،هدایت،۱۳۵۹.

۵.صدر،محمدباقر:اقتصاد ما،ج۱،ترجمه محمد کاظم موسوی،تهران،انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی،۱۳۵۰.

۶.طالقانی،محمود:اسلام و مالکیت،تهران،دفتر پخش کتاب،۱۳۵۵.

۷.قدردان قراملکی:آزادی در فقه و حدود آن،قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،۱۳۸۲،ص۷۵-۹۳.

۸.کاتوزیان ناصر:اموال و مالکیت،تهران،میزان،چاپ ۱۳،۱۳۸۵.

۹.گرامی،محمدعلی:مالکیت خصوصی در اسلام،قم،نشر روح،۱۳۹۷ق.

۱۰.مطهری،مرتضی:بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی،انتشارات حکمت،۱۴۰۳ق.

۱۱.مؤسسه البلاغ:کار و تولید در اسلام،ترجمه داود نقاش،[تهران]،سازمان حق کار و مالکیت،تبلیغات اسلامی،مرکز چاپ و نشر،۱۳۷۰.

۱۲.هاشمی،سید محمد:حقوق بشر و آزادی های اساسی:تهران،میزان،۱۳۸۴.

ص:۴۱۹

۲۳–حق مشارکت سیاسی

اشاره

از فراگیر انتظار می رود:

۱.حق مشارکت سیاسی را بشناسد؛

۲.نقش حق مشارکت سیاسی را در تنظیم روابط اجتماعی بیان کند؛

۳.زمینه های حق مشارکت سیاسی را از دیدگاه اسلام تبیین کند؛

۴.جایگاه مردم در نظام اسلامی را تحلیل نماید؛

۵.حق مشارکت سیاسی را از دیدگاه دو اعلامیه بررسی کند.

مقدمه

نظام های مردم سالار تجلی مشارکت اکثریت مردم در امور حکومت است.مردم سالاری واقعی زمانی تحقق می یابد که حق مشارکت سیاسی همه افراد جامعه کماً و کیفاً تأمین گردد؛زیرا استقرار نظم و امنیت و تأمین عدالت برای همه شهروندان یک جامعه،مستلزم مشارکت سیاسی و مسئولیت همگانی در زندگی مشترک و جمعی است.رابطه متقابل دولت و شهروندان باید به گونه ای تنظیم گردد که هم افراد بتوانند در اداره امور جامعه نقش داشته باشند و هم دولت دارای صلاحیت ایجاد حق و تکلیف برای افراد باشد.

مردم سالاری به مثابه روش حکومتداری،مورد اهتمام فلیسوفان سیاسی بوده و دارای جایگاهی ویژه در این رشته از دانش بشری است.پیدایش و تکامل این

ص:۴۲۱

اندیشه که مردم نه تنها حق اداره امور خود و نظارت بر حکومت را دارند؛بلکه از صلاحیت و توانایی لازم برای اعمال آن نیز برخوردارند،نشان دهنده تلاش های همیشگی و پی گیر معماران فلسفه سیاسی در طول تاریخ است.پذیرش اصولی نظیر شکل گیری حکومت با خواست و اراده مردم،پاسخ گویی دولت در برابر ملت،حاکمیت قانون،شناسایی حقوق مدنی و سیاسی شهروندان و جلوگیری از تمرکز قدرت،از ویژگی های نظام مردم سالار است.

در اهمیت حق مشارکت سیاسی،همین بس که امروزه اصل«تعلق دولت به ملت»و حق مشارکت مردم در اداره جامعه،در قوانین اساسی اغلب کشورها و اسناد بین المللی حقوق بشر، (۱)پذیرفته شده و بر رعایت آن تأکید می گردد.تحولات سیاسی و اجتماعی در هر جامعه سیاسی،نقطه عطف مشارکت مردم در امور عمومی آن به شمار می رود.تجربه نشان می دهد که مشارکت سیاسی،همواره رو به افزایش است و با رشد فزاینده سطح فکری مردم،کیفیت این مشارکت نیز بالا می رود؛بدین معنا که مردم علاوه بر انتخاب نمایندگان،خود نیز در متن امور سیاسی وارد می شوند.این اندیشه از بدو پیدایش تا امروز،روند تکاملی پرفراز و نشیبی را طی کرده است. (۲)

حق مشارکت سیاسی در اسلام

اشاره

در نظام اجتماعی اسلام،سعادت انسان ها به عنوان کمال مطلوب مطرح است.طرح نظام آرمانی اسلام که در آن مردم داوطلبانه پذیرای حق و تکلیف

۱- (۱) .اعلامیه آمریکایی حقوق بشر:مواد ۲۰،۲۴،۳۲،۳۴،۳۸؛کنوانسیون اروپایی حقوق بشر:ماده ۱۶؛کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر:ماده ۲۳ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل:مواد ۱۳،(۱)۲۷ و ۲۹.

۲- (۲) .محسن حیدریان،مردم سالاری چالش سرنوشت ساز ایران،ص۳۱-۴۶.

بوده و در سرنوشت سیاسی خویش نقش آفرین هستند، ۱در این راستا قابل درک و تبیین است.فلسفه نزول کتاب های آسمانی و بعثت پیامبران،اقامه قسط و عدل در جامعه توسط خود مردم است. ۲

در نظام اسلامی،مخاطب اصلی مردمند.«و این کتاب(قرآن)را به حق بر تو نازل کردیم؛در حالی که کتاب های پیشین را تصدیق می کند،و حافظ و نگهبان آنهاست؛پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده،در میان آنها حکم کن و از هوا و هوس های آنها پیروی نکن،و از احکام الهی،روی مگردان. ۳دستور عمومی و اجتماعی اسلام این است:«این راه مستقیم من است؛از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده پیروی نکنید که شما را از طریق حق منحرف می سازد.این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند؛شاید پرهیزگاری پیشه کنید». ۴

در ظاهر،اندیشه و آرای مردم در برابر احکام و دستورات اسلام،بی ارزش و اعتبار است؛چون دستور عمومی و اجتماعی اسلام این است که فقط در راه خدا حرکت کنید و از راه ها و روش های دیگر پیروی نکنید.اما با تصویری که قرآن کریم از جامعه آرمانی ارائه می دهد،به خوبی می توان دریافت که در قلمرو تعیین شده الهی و اجتماعی،مردم نیز نقش دارند.با مراجعه به منابع دینی،می توان زمینه های گوناگونی برای مشارکت سیاسی مردم یافت.

ص:۴۲۳

۱-بیعت

«بیعت»عبارت از پیمان بستن به فرمان بری و طاعت است.بیعت کننده با امیر خویش پیمان می بندد که در امور مربوط به خود و مسلمانان،تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز برنخیزد و از تکالیفی که بر عهده وی می گذارد،اطاعت کند. (۱)یا«دست دادن برای ارائه مراتب طاعت و پیروی از فرمانده و رهبر بیعت و مبایعه نامیده می شود». (۲)بیعت در مفهوم سیاسی به معنای قراردادی است که میان مردم و حاکم جدید برای کسب مقبولیت منعقد می شود یا در برخی موارد،نوعی تجدید پیمان و رأی اعتماد به حکومتی است که در اثنای کار به هنگام تصمیم گیری های مهم با وضعی فوق العاده روبه رو شده است. (۳)

تاریخ اسلام شاهد نمونه هایی از بیعت بوده که برخی از آنها در قرآن کریم بیان شده است:

الف)بیعت رضوان:پیامبر گرامی اسلام در جریان حرکت به سوی مکه و جهاد با کفار قریش،برای جلب حمایت مردمی،از مردم بیعت گرفتند که خداوند متعال در مقام ستایش از بیعت دهندگان آن را بیعت با خدا و موجب رضایت خداوند (۴)و استقرار آرامش در جامعه و فتح و پیروزی اعلام کرد. (۵)

ب)بیعت زنان با پیامبر:بیعتی که بر اساس آن،زنان مسلمان متعهد شدند تا رفتارهای ناپسند جاهلی را ترک کنند و جز کارهای خوب انجام ندهند.خداوند

ص:۴۲۴

۱- (۱) .ابوالفضل موسویان،مبانی مشروعیت،ص۲۳.عبدالرحمن بن خلدون:مقدمه بن خلدون،ج۱،ص۴۰۰.

۲- (۲) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۱۸،ص۲۷۴.

۳- (۳) .حقوق بشر و آزادی های اساسی،ص۴۴۴،(ش۴۱۸).

۴- (۴) .فتح،آیه۱۰.

۵- (۵) .فتح،آیه۱۸.

ضمن پذیرش این تعهدات،به پیامبرش دستور می دهد که برای این امور خیر،با آنان بیعت متقابل کند. (۱)بیعت زنان مهاجر با رسول اکرم صلّی الله علیه و آله یکی از رویدادهای مهم و سرنوشت ساز تاریخ اسلام به شمار می رود.چون در این اقدام حکیمانه،نه تنها اعتبار سیاسی بیعت،بلکه برابری شخصیت انسانی زن همانند مرد،نیز تائید و تثبیت شد.افزون بر آن،بیعت مردم با خلفا، (۲)به ویژه بیعت با امام علی علیه السلام (۳)نیز بیانگر مشارکت سیاسی مردم و از فرازهای برجسته تاریخ اسلام است.

۲-شورا

بیعت با حاکم اسلامی،بخشی از مشارکت سرنوشت ساز مردم در جامعه اسلامی است.مشارکت فعال مردم،هنگامی است که به صورت سازمان یافته در امور اجتماعی و سیاسی حضور یابند.در فرهنگ اسلامی،این نوع مشارکت را«شورا»می نامند.

قرآن کریم،شورا را مبنای اصلی سلوک و رفتار متقابل مردم دانسته،و آن را یکی از ویژگی های برجسته مؤمنان و در ردیف اطاعت امر خدا و اقامه نماز قرار داده است. (۴)تا بدین ترتیب،از استبداد و خودکامگی جلوگیری کرده و هم مناسب ترین تدابیر اندیشیده شود.

خداوند،حتی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله که از نظر مراتب کمال عقل و اندیشه،به عنوان الگوی برتر مطرح است را نیز موظف کرده تا پیش از گرفتن هرگونه تصمیمی،با اطرافیان خود مشورت کند.این دستور الهی در واقع نوعی

۱- (۱) .ممتحنه،آیه۱۲.

۲- (۲) .نهج البلاغه،نامه ۶:انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابابکر وعمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه.

۳- (۳) .نهج البلاغه،خطبه ۳ معروف به شقشقیه.

۴- (۴) .شوری،آیه۳۸.

الگوسازی برای زمامداران جامعه اسلامی است تا به مقام شامخ ایشان تأسی جویند و رابطه توأم با مهربانی و عطوفت میان خود و ملت ایجاد کنند. (۱)

۳-انتخاب

اشاره

یکی دیگر از زمینه های مشارکت سیاسی مردم،انتخابات است.نقش مردم در نظام اسلامی در سه مرحله زیر قابل بررسی است:

الف)نقش مردم در حکومت پیامبر

شیعه و سنی در این مسئله اتفاق نظر دارند که اگر خدا کسی را برای حکومت تعیین کند،حکومت او مشروعیت دارد و او دارای حق حاکمیت است؛زیرا بر اساس بینش اسلامی،همه جهان ملک خداست و همه چیز از آن اوست.هیچ کس حق تصرف در چیزی را ندارد،مگر با اجازه خداوند که مالک حقیقی همه است.حکومت بر انسان ها نیز از شئون ربوبیت تشریعی خداوند است. (۲)هیچ کس حق حاکمیت بر دیگری را ندارد،مگر آن که از طرف خداوند مجاز باشد.یک مصداق از حکومت انتصابی که مورد قبول همه مسلمانان است،حکومت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله است. (۳)آیات ناظر به وجوب اطاعت از آن حضرت به سه دسته تقسیم می شوند:آیاتی که بر اطاعت مطلق از رسول الله صلّی الله علیه و آله دلالت دارند؛(۴)آیاتی که ضمن نکوهش مخالفان پیامبر،آنان را

۱- (۱) .آل عمران،آیه۱۵۹.

۲- (۲) .حقوق و سیاست در قرآن،ج۱،ص۱۲۶ و ص۱۷۴.

۳- (۳) .محمد تقی،مصباح یزدی،پرسش ها و پاسخ ها،ج۱،ص۱۷،مرتضی مطهری،مجموعه آثار،ج۳،ص۲۸۱ و ج۴،ص۸۴۳.

۴- (۴) .فتح،آیه۱۷؛نساء،آیات ۶۹-۷۰؛احزاب،آیات ۶۶،۷۱،۶۷؛حجرات،آیه۱۴؛انفال،آیات ۱،۲۰،۴۶؛مجادله،آیه۱۳؛آل عمران،آیات ۳۰،۱۳۲؛نساء،آیه۵۹؛مایده،آیه۹۲؛نور،آیه۵۴؛محمد،آیه۳۳؛تغابی،آیه۱۲؛نور،آیه۵۶.

از مخالفت با ایشان برحذر می دارند؛ (۱)آیات ویژه حکومت و قضاوت که مردم را ملزم به اطاعت از پیامبر صلّی الله علیه و آله در امور و شئون حکومت می کند. (۲)

بدین ترتیب،پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله دارای مناصب پیامبری و حکومت از سوی خداوند است:خدایی که حضرت را به پیامبری برگزید،حق حکومت را نیز به ایشان عطا فرمود. (۳)خواست مردم در این مرحله(مشروعیت حکومت پیامبر)هیچ نقشی ندارد؛اما در نقش اساسی مردم در تحقق حکومت پیامبر،جای هیچ تردیدی نیست.پیامبر صلّی الله علیه و آله حکومت را با نیروی قاهره بر مردم تحمیل نکرد؛بلکه عامل اصلی،خود مردم بودند که ایمان آوردند و با رضا و رغبت،حکومت الهی پیامبر را پذیرفتند و با ایشان بیعت کردند و با نثار جان و مال خود در راه استقرار حاکمیت اسلام کوشیدند.بنابراین مردم نقشی در مشروعیت حکومت پیامبر نداشتند،ولی در تحقق و استقرار آن،صد در صد دخیل بودند.البته امدادهای غیبی و عنایات الهی نیز در این زمینه قابل انکار نیست. (۴)نکته اصلی آن است که باید میان مشروعیت و مقبولیت یک نظام تفاوت قائل شد. (۵)

ب)نقش مردم در حکومت اولو الامر

پس از رحلت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله،موضوع تعیین حاکم جامعه اسلامی پیوسته دچار چالش بود و انشعاب بزرگ تشیع و تسنن موجب تداوم اختلاف نظر گردید.

ص:۴۲۷

۱- (۱) .آل عمران،آیه۳۲؛نساء،آیات ۱۴،۴۲،۱۱۵؛مایده،آیه۴۹؛انفال،آیات ۱۳،۲۰؛توبه،آیه۶۳ نور،آیه۶۳؛محمد،آیه۳۲؛مجادله،آیات ۵،۲۰،۲۲؛حشر،آیه۴؛جن،آیه۲۳.

۲- (۲) .نساء،آیه۱۰۵؛نساء،آیه۶۵؛نور،آیات ۴۷-۵۲؛احزاب،آیه۶؛احزاب،آیه۳۶.

۳- (۳) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۴،ص۳۸۸.

۴- (۴) .محمد تقی،مصباح یزدی،ولایت فقیه،به قلم محمد مهدی نادری قمی،ص۵۶ و۵۷.

۵- (۵) .محمد تقی مصباح یزدی،نظریه سیاسی اسلام،ج۱،ص۳۰۸.

شیعیان از نهاد سیاسی«امامت»که خاستگاه قرآنی دارد،پیروی کردند.امامت به معنای پیشوایی و رهبری است.در تعبیر بسیار زیبایی از امام رضا علیه السلام آمده است:«انّ الأمامه زمام الدین ونظام المسلمین»؛امامت شیرازه دین و موجب نظم مسلمین است. (۱)در علم کلام،امامت به«جانشینی پیامبر و رهبری فراگیر در امور دین و دنیای مردم»تعریف شده است. (۲)بدین ترتیب،امام به کسی گفته می شود که رهبری امور اجتماعی،سیاسی،مادی و معنوی جامعه را طبق دستورات الهی بر عهده دارد و مردم باید در تمام امور خود به او اقتدا کنند.لازمه چنین مقام والایی،داشتن صلاحیت علمی و اخلاقی،از جمله مقام عصمت است.به اعتقاد شیعه،امامت همانند رسالت انتصابی است.فقط«اولو الامر»یعنی امامان دوازده گانه(امام علی و فرزندانش علیهم السلام)که معصوم و منصوب از سوی خداوند هستند،شایستگی جانشینی پیامبر را دارند.اطاعت از آنها مطابق نص قرآن کریم،همانند اطاعت از پیامبر صلّی الله علیه و آله الزامی است. (۳)افزون بر مفاد آیه،روایات بسیاری بر این حقیقت دلالت دارد. (۴)نقش مردم در حکومت اولوالامر،همانند حکومت پیامبر،در مشروعیت آن صفر،اما در استقرار و تحقق حاکمیت آنان صددرصد است. (۵)فرمایش امام علی علیه السلام در پذیرش خلافت،ناظر به نقش مردم در تحقق حکومت است. (۶)

۱- (۱) .حسن بن علی حرانی،تحف العقول عن آل الرسول،ص۴۶۲.

۲- (۲) .حسن بن یوسف،حلی(علامه حلی)،الباب الحادی عشر،ص۸۳.«الأمامه رئاسه عامه فی امور الدین و الدنیا نیابه عن النبی».

۳- (۳) .نساء،آیه۵۹:یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ... .

۴- (۴) .المیزان فی تفسیر القرآن،ج۴،ص۳۸۹-۳۹۱ و ص۴۰۹-۴۱۵.محمد سلطان الواعظین شیرازی،شب های پیشاور،ص۹۷۵-۹۹۷.

۵- (۵) .نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه،ص۶۱ و۶۲؛مرتضی مطهری،مجموعه آثار،ج۳،ص۲۸۱.

۶- (۶) .نهج البلاغه،خ۳.«لولا حضور الحاضر وقیام الحجّه بوجود النّاصر...لألقیت حبلها علی غاربها».

اهل سنت ضمن حمایت از تأسیس«خلافت»،آن را«جانشینی پیامبر و نیابت از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست و دنیا» (۱)می دانند و معتقدند که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله کسی را برای جانشینی خویش نصب نکرد.مردم پس از انتخاب ابوبکر،با او بیعت کردند و سایر خلفا نیز بر همین روال خلافت کردند.مبنای مشروعیت از دیدگاه آنان اجماع امت(انتخاب مستقیم مردم)،نصب از جانب خلیفه پیشین یا گزینش اهل حل و عقد است،و مراد از«اولوالامر» (۲)در قرآن کریم صاحبان امر و فرمان(حاکمان و سلاطین)اند. (۳)

ج)نقش مردم در نظام ولایت فقیه

در زمان غیبت امام معصوم علیهم السلام،با پرسشی بسیار اساسی-که مشکل جهان اسلام است-روبه رو هستیم.در این دوران چه کسی صلاحیت حکومت دارد؟آیا از جانب خداوند کسی در دوران غیبت امام معصوم علیهم السلام برای حکومت نصب شده است؟

از نظر عقلی،کسی صلاحیت تصدی مقام حکومت را دارد که نسبت به قانون اطلاع کافی داشته باشد؛مصالح جامعه را به خوبی تشخیص دهد و از لحاظ اخلاقی برتر از دیگران باشد.این سه شرط که دوتای نخستین آن،جنبه شناختی دارد،و سومی جنبه اخلاقی،روحی و معنوی،در همه متصدیان امر حکومت بر حسب مراتبشان ضروری است.افزون بر این شرایط،اذن خداوند نیز لازم است. (۴)

خدای متعال به کسانی اجازه تصدی حکومت را می دهد که شرایط نام برده را به بهترین شکل دارا باشند.چنین کسی در فرهنگ شیعه«ولی فقیه»نام گرفته

۱- (۱) .حقوق بشر و آزادی های اساسی،ص۴۴۵.

۲- (۲) .نساء،آیه۵۹.

۳- (۳) .نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه،ص۵۸ و۵۹،همو:پرسش ها و پاسخ ها،ج۱،ص۲۱.

۴- (۴) .حقوق و سیاست در قرآن،ج۱،ص۱۹۳-۱۹۵.

است.این واقعیت،اضافه بر تعبد،از لحاظ عقلی نیز قابل اثبات است. (۱)روایات نیز در مقام اعمال تعبد نیست؛بلکه حکم عقلی را تأیید می کند. (۲)

بدین ترتیب،در عصر غیبت،فقیه دارای شرایط حق حاکمیت دارد.مشروعیت حکومت فقها زاییده نصب آنان از سوی معصومان است که آنان نیز منصوب خاص از جانب خدای متعال هستند.از نظر شیعه با همان معیاری که حکومت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مشروعیت دارد،حکومت ولایت فقیه در زمان غیبت نیز مشروعیت خواهد داشت؛یعنی مشروعیت هیچ گاه مشروط به خواست مردم نیست؛بلکه امری الهی است.تمایز نصب امامان معصوم با نصب فقها در این است که معصومین علیهم السلام به صورت معین نصب شده اند؛ولی نصب فقها عام بوده و در هر زمان،برخی از آنها مأذون در حکومت هستند. (۳)نقش مردم در تحقق و عینیت یافتن حکومت فقیه است. (۴)

خلاصه،در نظام اسلامی،کشور متعلق به مردم است و اصل،رضایت مردم است.نظام اسلامی،نظام تحکم و تحمیل فکر و اندیشه بر مردم نیست.در رویکرد اسلامی،نقش مردم در ساختار حکومت،از نظر مشروعیت این است که مردم پس از بررسی و شایستگی فرد یا افرادی برای تصدی امور حکومت،به او رأی می دهند.آرای مردم به منزله پیشنهاد به رهبری جامعه اسلامی است.در واقع پیمانی است که مردم با حاکم اسلامی می بندند که اگر ایشان فرد برگزیده مردم را برای ریاست جمهوری نصب کرد،از او اطاعت کنند.بر این اساس است که در

۱- (۱) .همان،ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲- (۲) .همان،ص ۲۴۱-۲۴۴.

۳- (۳) .حکومت و مشروعیت،مجله کتاب نقد،ش۷،ص۴۸.

۴- (۴) .همان،ص۴۹-۵۱.

زمان حضرت امام رحمه الله وقتی اکثریت مردم کسی را به عنوان رئیس جمهور برمی گزیدند،می فرمودند:من ایشان را که مورد تأیید مردم است،به ریاست جمهوری نصب می کنم؛ (۱)یعنی رأی مردم به منزله یک پیشنهاد است که من آن را می پذیرم.

این نظریه حکومت اسلامی است و با مردم سالاری به معنای مشارکت مردم در تعیین متصدیان امر حکومت،هیچ منافاتی ندارد.دموکراسی،یعنی مردم در انتخاب افرادی که صلاحیت قانون گذاری و اجرای قانون را دارند،مشارکت جدی داشته باشند و با این مشارکت،همکاری و همدلی خود را با دولت اسلامی اثبات کنند و خودشان را سهیم و شریک در امور کشور بدانند.این شکل از دموکراسی در اسلام پذیرفته شده است. (۲)

حق مشارکت سیاسی در اعلامیه حقوق بشر اسلامی

ماده ۲۳(۱):ولایت امانتی است که استبداد یا سوء استفاده از آن شدیداً ممنوع است؛زیرا حقوق اساسی از این راه تضمین می شود.

ماده ۲۳(۲):هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید.همچنین او می تواند پست های عمومی را بر طبق احکام شریعت برعهده گیرد.

حق مشارکت سیاسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۱(۱):هرکس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود،به طور مستقیم،یا از طریق نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند،شرکت جوید.

۱- (۱) .صحیفه نور،ج۶،ص ۳۱؛ج۱۵،ص ۷۶ و ۱۷۹؛ج۱۹،ص ۲۲۱.

۲- (۲) .نظریه سیاسی اسلام،ج۱،ص۲۹۳ و ص ۲۹۶-۲۹۹.

ماده ۲۱(۲):هرکس حق دارد با تساوی شرایط،به مشاغل عمومی کشور خود برسد.

ماده ۲۱(۳):اساس و منشأ قدرت حکومت،اراده مردم است.این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد.انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا شیوه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید. (۱)

تفاوت ها

اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر،به رغم اشتراک در اصل شناسایی حق مشارکت سیاسی و نقش مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش،تفاوت هایی نیز دارند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.از نظر حقوق بشر اسلامی،اساس و منشأ قدرت،اراده خداوند است؛اما در نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر،اراده و خواست مردم،پایه قدرت تلقی می شود.به همین دلیل،در نظام مردم سالاری دینی،مشروعیت رنگ الهی دارد؛اما در نظام مردم سالاری غربی،مشروعیت جنبه مردمی به خود می گیرد.

۲.در نظام سیاسی اسلام،مشروعیت و مقبولیت از یکدیگر تفکیک می شود؛اما دموکراسی غربی معتقد به عینیت مقبولیت و مشروعیت است.

۳.حکومت،امانت الهی است و استبداد دولتی و سوء استفاده از قدرت مذموم است؛اما اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تلقی از حکومت را برنمی تابد.

۴.اعلامیه حقوق بشر اسلامی،تصدی قدرت را منوط به احکام شریعت می داند؛اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین قیدی اعتبار نشده است.

۱- (۱) .میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده۲۵.

خلاصه

حق مشارکت سیاسی،از ویژگی های نظام مردم سالاری است؛یعنی تحقق مردم سالاری واقعی منوط به تأمین کمی و کیفی حق مشارکت سیاسی همه افراد یک جامعه است؛چون استقرار نظم و امنیت و تأمین عدالت برای همه شهروندان یک جامعه،مستلزم مشارکت سیاسی و مسئولیت همگانی در زندگی اجتماعی است.تحولات سیاسی و اجتماعی در هر جامعه سیاسی،نقطه عطف مشارکت مردم در امور عمومی آن به شمار می رود.تجربه نشان می دهد که مشارکت سیاسی همواره رو به افزایش است و با رشد فزاینده فکری مردم،کیفیت این مشارکت نیز بالا می رود.

در نظام اجتماعی اسلام چون سعادت انسان ها به عنوان کمال مطلوب مطرح است،مردم داوطلبانه پذیرای حق و تکلیف بوده و در سرنوشت سیاسی خویش نقش آفرین هستند.در منابع دینی،سازوکارهای مناسب و متعددی مانند انتخاب،بیعت و شورا برای مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی جامعه پیش بینی شده است.

مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که هیچ کس حق حاکمیت بر دیگری را ندارد،مگر آن که از سوی خداوند مجاز باشد.فقط حکومت کسی مشروع است که از سوی خدا نصب شده باشد.یک مصداق از این حکومت که در قرآن کریم آمده و مورد قبول شیعه و سنی است،حکومت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله است.بنا براین،نقش مردم در مشروعیت حکومت پیامبر صفر،ولی در تحقق و استقرار آن صددرصد بوده است.مهم،تفکیک میان مشروعیت و مقبولیت یک نظام است.

پس از رحلت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله موضوع تعیین حاکم جامعه اسلامی پیوسته دچار چالش بوده است.انشعاب بزرگ تشیع و تسنن موجب تداوم اختلاف نظر گردید.شیعیان از نهاد سیاسی«امامت»که خاستگاه قرآنی دارد،پیروی کردند و

معتقدند که امامت همانند رسالت،انتصابی است.فقط«اولو الامر»شایستگی جانشینی پیامبر را دارند.نقش مردم در حکومت اولوالامر همانند حکومت پیامبر است.اهل سنت ضمن حمایت از تأسیس«خلافت»،معتقدند که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله کسی را برای جانشینی خویش نصب نکرد.مبنای مشروعیت از دیدگاه آنان،اجماع امت(انتخاب مستقیم مردم)،نصب از جانب خلیفه پیشین یا گزینش اهل حل و عقد است.

در عصر غیبت،فقیه واجد شرایط حق حاکمیت دارد.از نظر شیعه،با همان معیاری که حکومت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مشروعیت دارد،حکومت ولایت فقیه در زمان غیبت نیز مشروعیت خواهد داشت؛یعنی مشروعیت هیچ گاه مشروط به خواست مردم نیست؛بلکه امری الهی است.تمایز نصب امامان معصوم با نصب فقها در این است که معصومین علیهم السلام به صورت معین نصب شده اند،ولی نصب فقها عام بوده،و در هر زمان برخی از آنها مأذون در حکومت هستند.این نظریه حکومت اسلامی است و هیچ منافاتی با مردم سالاری به معنای مشارکت مردم در تعیین متصدیان امر حکومت،ندارد.

پیدایش و تکامل این اندیشه که مردم نه تنها حق اداره امور خود و نظارت بر حکومت را دارند،بلکه از صلاحیت و توانایی لازم برای اعمال آن نیز برخوردارند،نشانگر اهتمام دین و تلاش های پیوسته فیلسوفان سیاسی در طول تاریخ است.در اهمیت حق مشارکت سیاسی همین بس که امروزه اصل«تعلق دولت به ملت»و حق مشارکت مردم در اداره جامعه،در قوانین اساسی اغلب کشورها و اسناد بین المللی حقوق بشر،به ویژه در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر پذیرفته شده و بر رعایت آن تأکید می گردد.

پرسش ها

۱.منظور از حق مشارکت سیاسی چیست؟

۲.حق مشارکت سیاسی چه نقشی در تأمین نظم و امنیت اجتماعی دارد؟

۳.حق مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟

۴.اسلام چه ساز و کارهایی را برای مشارکت سیاسی مردم پیش بینی کرده است؟

۵.نقش مردم در حکومت پیامبر را تبیین کنید.

۶.تعیین حاکم اسلامی در دوران پس از رسالت،با چه شیوه ای انجام می گیرد؟

۷.اعلامیه حقوق بشر اسلامی چه تلقی از حق مشارکت سیاسی دارد؟

۸.نگرش اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق مشارکت سیاسی چگونه است؟

۹.مقبولیت چه نسبتی با مشروعیت دارد؟

۱۰.وجوه اشتراک و افتراق دو اعلامیه در زمینه حق مشارکت سیاسی کدامند؟

ص:۴۳۵

منابع برای مطالعه

۱.جوان آراسته،حسین:مبانی حکومت اسلامی،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۲.

۲.روزبه،حسن:مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام،تهران،کانون اندیشه جوان،۱۳۸۵.

۳.سبحانی،جعفر:شوری در قرآن و نهج البلاغه،نشر قدر،۱۳۶۲.

۴.--:مبانی حکومت اسلامی،قم،انتشارات توحید،۱۳۷۰.

۵.صدرا،علیرضا:مشروعیت سیاسی،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۶.قاضی زاده،کاظم:سیاست و حکومت در قرآن،تهران،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۴.

۷.قدردان قراملکی،محمد حسن:آزادی در فقه و حدود آن،قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲،ص۱۸۳-۲۷۵.

۸.مزینانی،محمد صادق:ماهیت حکومت نبوی،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۹.

۹.موسویان،ابوالفضل:مبانی مشروعیت حکومت:جایگاه رأی و بیعت در اندیشه اسلامی،تهران،ذکر،۱۳۸۱.

۱۰.میرعلی،محمدعلی:جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی،قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،۱۳۸۵.

ضمائم

اشاره

ص:۴۳۷


ص:۴۳۸

۱

اشاره

اعلامیه حقوق بشر اسلامی

(۱)

مقدمه

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ... . (۲)

دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی؛

با ایمان به الله پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمت ها،خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین برگزید؛خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده و آن چه در آسمان ها و زمین است،همه را تحت تصرف وی قرار داد و با تصدیق رسالت محمد صلّی الله علیه و آله که خداوند ایشان را به هدایت و آیین راستین فرستاده و او را رحمتی برای جهانیان،و آزادگری برای بردگان و شکننده ای برای طاغوت ها و مستکبران قرار داده

۱- (۱) .برگرفته از:نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی،شماره ۲۵،ص۱۱۳-۱۲۲؛هوشنگ ناصرزاده:اعلامیه های حقوق بشر،تهران،ماجد،۱۳۷۲،۵-۱۰.

۲- (۲) .حجرات،آیه۱۳.

است؛پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و هیچ اولویتی برای کسی بر دیگری جز در تقوا قائل نشده و فاصله ها و اکراه را از میان مردم برچید؛مردمی که خداوند آنان را ازروح واحد آفریده است.

و با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب که ساختار اسلام بر پایه آن استوار شده است،عقیده ای که بشریت را فرا خواند تا جز خدا کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل نشوند و هیچ کس را به عنوان خدا به جای«الله»نگیرند،عقیده ای که پایه راستین آزادی مسئولانه بشریت و حیثیت آنان را پی ریزی کرده و رهایی انسان از بردگی را اعلان نموده است.

و از برای تحقق چیزهایی که در شریعت جاودان اسلامی آمده است،از جمله پاسداری از دین و جان و خرد و ناموس و مال و نسل،و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه روی در کلیه مواضع و احکام،این شریعت معنویات و مادیات را با هم درآمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه به وجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرف های ذی ربط برقرار کرد تا این که نه طغیانی باشد و نه زیانی.

ضمن تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید،تمدنی که می تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم و ایمان را به هم پیوند دهد.ازاین رو،از چنین امتی امروزه انتظار می رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه حل هایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد.

و به جهت ایفای سهم خود در تلاش های بشری که مربوط به حقوق بشر است؛حقوقی که هدفش حمایت از بشر در مقابل بهره کشی و ظلم بوده و تأکید بر آزادی و حقوق او در حیات شرافتمندانه ای دارد که با شریعت اسلامی هماهنگ است.

با اعتقاد به این که بشریتی که به بالا-ترین درجات علم مادی رسیده،پیوسته و در هر زمان نیازمند تکیه گاهی ایمانی برای پاسداری از تمدن خود و عامل حمایت کننده از حقوق خویش می باشد.

و با ایمان به این که حقوق اساسی و آزادی های عمومی در اسلام،جزئی از دین مسلمین است،پس هیچ کس به طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی یا زیر پا نهادن یا چشم پوشی کردن از احکام الهی تکلیفی که خداوند از راه کتاب های خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی به عمل آورده است،ندارد.بنابراین،مراعات آنها عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز بر آنها منکر است و هر انسانی به طور منفرد،مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه ای هماهنگ در تضمین(مشترک)در قبال آن،مسئولیت دارد.بنابراین،دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر این اساس،مواد زیر را اعلام می نمایند. (۱)

ماده ۱

الف)بشر به طور کلی،یک خانواده می باشند که بندگی خداوند و فرزندی آدم،آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت

۱- (۱) .اعلامیه اسلامی حقوق بشر در پنجم اوت ۱۹۹۰م برابر ۱۳۶۹/۵/۱۵ ش در اجلاس وزرای امور خارجه کنفرانس اسلامی و در قاهره به تصویب رسید.منبع:هوشنگ ناصرزاده:اعلامیه های حقوق بشر،تهران،ماجد،۱۳۷۲.

برابرند.بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد،یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.ضمناً عقیده صحیح،تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد.

ب)همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوب ترین آنان نزد خدا سودمندترین آنان به هم نوع خود است و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد،مگر در تقوا و کار نیکو.

ماده ۲

الف)زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن،ایستادگی کنند و کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست.

ب)استفاده از وسیله ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزئی گردد،ممنوع است.

ج)پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند مشیت نماید،وظیفه شرعی می باشد.

د)حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست؛چنان که لمس کردن آن جایز نیست مگر با مجوز شرعی،و دولت موظف است از این امر حمایت نماید.

ماده ۳

الف)در صورت به کارگیری زور یا کشمکش های مسلحانه،نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته اند،همچون پیرمردان و زنان و کودکان،را کشت و هر مجروح و بیماری حق مداوا،و اسرا حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند و مثله

کردن مقتولین ممنوع است و بایـد اسـرا را مبادله کرد.خانواده هایی که اوضاع جنگ باعث جدایی آنان شده است،حق بازدید و ملاقات دارند.

ب)قطع درختان یا از بین بردن زراعت و دام ها یا تخریب ساختمان ها و مؤسـسات کشور دشـمن به وسـیله بمباران یا موشـک باران و غیره،جایز نمی باشد.

ماده ۴

هر انسانی،حرمتی دارد و می تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او حمایت کند.

ماده ۵

الف)خانواده،پایه ساختار جامعه است و زناشویی،اساس ایجاد آن می باشـد،بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که برپایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد،نمی تواند از این حق آنان جلوگیری کند.

ب)جامعه و دولت موظفند موانع را از فرا راه ازدواج برداشته و راه های آن را آسان کرده و از خانواده حمایت کنند.

ماده ۶

الـف)در حیـثیت انسـانی،زن بـا مرد برابر اسـت و به همـان انـدازه که زن وظـایفی دارد،از حقـوق نیز برخـوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد.

ب)تأمین نفقه خانواده و مسئولیت نگه داری آن،از وظایف مرد می باشد.

ماده ۷

الف)هر کودکی از زمان تولـد،حقی بر گردن و الدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد.در ضمن باید از جنین و مادر نگه داری شده و مراقبت های ویژه از آنها صورت گیرد.

ص:۴۴۳

ب)پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدران هستند،حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می خواهند،با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

ج)بر طبق احکام شرع،فرزندان نسبت به و الدین خود و اقوام نسبت به یکدیگر حقوقی بر عهده دارند.

ماده ۸

هر انسانی از لحاظ الزام و التزام از یک شخصیت شرعی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید،قیم جای او را می گیرد.

ماده ۹

الف)طلب علم،یک فریضه است و آموزش،یک امر واجب بر جامعه و دولت است.بر دولت لازم است که راه ها و وسایل آن را فراهم کرده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را برآورد،تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

ب)حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف،از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می نمایند،برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند؛به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

ماده ۱۰

اسلام دین فطرت است و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره برداری از فقر یا جهل انسان برای تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد جایز نیست.

ماده ۱۱

الف)انسان آزاد متولد می شود و هیچ کس حق به بردگی کشیدن یا ذلیل و مقهور کردن یا بهره کشی و به بندگی گرفتن او را ندارد،مگر خدای تعالی.

ب)استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار این که بدترین نوع بردگی است،شدیداً تحریم می شود و ملت هایی که از آن رنج می کشند،حق دارند از آن رهایی یافته و سرنوشت خویش را تعیین کنند.همه دول و ملل نیز موظفند از این گروه در مبارزه علیه نابودی هرگونه استعمار و اشغال،پشتیبانی کنند.همه ملت ها نیز حق حفظ شخصیت مستقل و سلطه خود بر منابع و ثروت های طبیعی را دارند.

ماده ۱۲

هر انسانی بر طبق شریعت،حق انتقال و انتخاب اقامتگاه در داخل یا خارج کشورش را دارد و اگر زیر ظلم قرار بگیرد،می تواند به کشور دیگری پناهنده شود و بر کشور پناه دهنده واجب است که با او مدارا کند،تا این که پناهگاهی برایش فراهم شود؛با این شرط که علت پناهندگی،ارتکاب جرم طبق نظر شرع نباشد.

ماده ۱۳

کار حقی است که باید دولت و جامعه برای هرکس که قادر به انجام آن است،تضمین کند و هر انسانی،آزادی انتخاب کار شایسته را دارد؛به گونه ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود.هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری واداشت یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند.هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن،حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده از مرخصی ها،پاداش ها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است

که در کار خود اخلاص و درست کاری داشته باشد،و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند،دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق،بدون این که به نفع طرفی عدول کند،دخالت کند.

ماده ۱۴

انسان حق دارد کسب مشروع کند؛بدون احتکار و فریب یا زیان رساندن به خود یا دیگران؛و ربا شدیداً ممنوع می باشد.

ماده ۱۵

الف)هر انسانی حق مالک شدن از راه های شرعی را دار و می تواند از حقوق مالکیت به گونه ای که به خود یا دیگران یا جامعه ضرر نرساند،برخوردار باشد و نمی توان مالکیت را از کسی سلب کرد؛مگر بنا بر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه.

ب)مصادره اموال و ضبط آنها ممنوع است،مگر بر طبق شرع.

ماده ۱۶

هر انسانی حق دارد از ثمره دستاوردهای علمی،ادبی،هنری و تکنولوژیکی خود سود ببرد و حق دارد از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت کند؛مشروط بر این که آن دستاورد(اثر)مغایر با احکام شریعت نباشد.

ماده ۱۷

الف)هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماری های اخلاقی به گونه ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد،زندگی کند و جامعه و دولت موظفند این شرایط را برای او فراهم کنند.

ب)دولت و جامعه موظفند که برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود فراهم نمایند.

ص:۴۴۶

ج)دولت مکلف است حق هر انسانی را در داشتن زندگی شرافتمندانه ای که بتواند از طریق آن،نیازهای خود و خانواده اش را برآورده سازد و شامل خوراک،پوشاک،مسکن،آموزش،درمان و سایر نیازهای اساسی می شود تضمین نماید.

ماده ۱۸

الف)هر انسانی حق دارد که نسبت به جان،دین،خانواده،ناموس و مال خویش،در آسودگی زندگی کند.

ب)هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود(مسکن،خانواده،مال و ارتباطات)استقلال داشته باشد.جاسوسی یا نظارت بر او یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود.

ج)مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنان آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنانش را آواره نمود.

ماده ۱۹

الف)مردم در برابر شرع مساوی هستند.در این امر حاکم و محکوم نیز باهم برابرند.

ب)مراجعه و پناه بردن به دادگاه،حقی است که برای همه تضمین شده است.

ج)مسئولیت،در اصل شخصی است(اصل شخصی بودن مسئولیت).

د)هیچ جرمی یا مجازاتی نیست،مگر به موجب احکام شریعت.

ه)متهم،بی گناه است تا این که محکومیتش از راه محاکمه عادلانه ای که همه تضمین ها برای دفاع از او فراهم باشد،ثابت گردد.

ماده ۲۰

دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست،مگر به مقتضای شرع.نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه ای حقارت آمیز،خشن،یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد.همچنین اجبار هر فردی برای آزمایش های پزشکی یا علمی جایز نیست،مگر با رضایت وی و مشروط بر این که سلامتی و زندگی او به خطر نیفتد.همچنین تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه ای را بدهد نیز جایز نمی باشد.

ماده ۲۱

گروگان گیری به هر شکلی و برای هر هدفی،ممنوع است.

ماده ۲۲

الف)هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد،آزادانه بیان کند.

ب)هر انسانی حق دارد بر طبق ضوابط شریعت اسلامی،امر به معروف و نهی از منکر نماید.

ج)تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده از آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش ها و باورها یا موجب پراکندگی جامعه شود،ممنوع است.

د)برانگیختن احساسات قومی،مذهبی یا هر رفتاری که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد،جایز نیست.

ماده ۲۳

الف)ولایت،امانتی است که استبداد یا سوءاستفاده از آن شدیداً ممنوع می باشد؛زیرا حقوق اساسی از این راه تضمین می شود.

ص:۴۴۸

ب)هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید.همچنین او می تواند پست های عمومی را بر طبق احکام شریعت متصدی شود.

ماده ۲۴

کلیه حقوق و آزادی های گفته شده در این سند،مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می باشد.

ماده ۲۵

شریعت اسلامی،تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه می باشد.

۲

اشاره

اعلامیه جهانی حقوق بشر

(۱)

مقدمه

از آن جا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی،عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد؛

از آن جا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر،به اعمال وحشیانه ای انجامیده که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده،آزاد و از ترس و فقر،فارغ باشند،به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است؛

از آن جا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج،به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد؛

ص:۴۵۱

۱- (۱) .اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر(۱۹۴۸ م،مطابق ۱۳۲۷/۹/۱۹ش)توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. اقتباس از اولین متن رسمی چاپ شده در روزنامه رسمی ایران.به نقل از:اردشیر امیرارجمند:مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر،جلد اول،قسمت اول،ص۷۷-۷۱؛نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی،شماره ۲۵،ص۱۳۱-۱۲۳؛هوشنگ ناصرزاده:اعلامیه های حقوق بشر،تهران،ماجد،۱۳۷۲،ص۱۲-۱۷.

از آن جا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین الملل را مورد تشویق قرار داد؛

از آن جا که مردم ملل متحد،ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد،وضع زندگی بهتر به وجود آورند؛

از آن جا که دول عضو،متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند؛

از آن جا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی ها برای اجرای کامل این تعهد،کمال اهمیت را دارد؛

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و همه ملل اعلام می کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع،این اعلامیه را همواره مد نظر داشته باشند و بکوشند تا به وسیله تعلیم و تربیت،احترام به این حقوق و آزادی ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین المللی،شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در میان مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می باشند،تأمین گردد.

ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲

هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز،به ویژه از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب،عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت،وضع اجتماعی،

ثروت،ولادت یا هر موقعیت دیگر،از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر گفته شده،بهره مند گردد.

افزون بر این هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی،اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛چه این کشور مستقل باشد و چه تحت قیمومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳

هر کس حق زندگی،آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴

هیچ کس را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد،ممنوع است.

ماده ۵

هیچ کس را نمی توان زیر شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۷

همه در برابر قانون مساوی اند و حق دارند بدون تبعیض و به طور یکسان از حمایت قانون برخوردار شوند.همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید،به طور مساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

ص:۴۵۳

ماده ۸

در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد،هرکس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۹

هیچ کس را نمی توان خودسرانه توقیف،حبس یا تبعید کرد.

ماده ۱۰

هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرفی،منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی می تواند درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که متوجه اوست تصمیم بگیرد.

ماده ۱۱

۱.هر کسی که به بزه کاری متهم شده باشد،بی گناه شمرده خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد،تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲.هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن عمل،به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده،محکوم نخواهد شد.به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آن چه که در هنگام ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره هیچ کس اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲

هیچ کس در زندگی خصوصی،امور خانوادگی،اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد

ص:۴۵۴

حمله قرار گیرد.هرکس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات،مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳

۱.هر کس حق دارد که داخل هر کشوری آزادانه رفت و آمد کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲.هر کس حق دارد هر کشوری،از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴

۱.هر کس حق دارد در برابر تعقیب،شکنجه و آزار،پناهگاهی جست وجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲.در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد،نمی توان از این حق استفاده کرد.

ماده ۱۵

۱.هر کس حق دارد دارای تابعیت باشد.

۲.هیچ کس را نمی توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶

۱.هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ گونه محدودیتی از نظر نژاد،ملیت،تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند.در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن،زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج،دارای حقوق مساوی می باشند.

ص:۴۵۵

۲.ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳.خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

ماده ۱۷

۱.هر شخص،منفرداً یا به طور اجتماعی حق مالکیت دارد.

۲.هیچ کس را نمی توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده ۱۸

هر کس حق دارد که از آزادی فکر،وجدان و مذهب بهره مند شود.این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است.هرکس می تواند از این حقوق به صورت فردی یا جمعی،خصوصی یا عمومی برخوردار باشد.

ماده ۱۹

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در گرفتن اطلاعات و افکار و در انتشار آن،با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی،آزاد باشد.

ماده ۲۰

۱.هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

۲.هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده ۲۱

۱.هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود،خواه مستقیما و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند،شرکت جوید.

۲.هر کس حق دارد با تساوی شرایط،به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

۳.اساس و منشأ قدرت حکومت،اراده مردم است.این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد.انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا روشی نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

ماده ۲۲

هرکس به عنوان عضوی از اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است از طریق کمک های ملی و همکاری بین المللی،حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست،با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

ماده ۲۳

۱.هر کس حق دارد کار کند و کار خو را آزادانه انتخاب نماید.شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بی کاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲.همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی،اجرت مساوی دریافت دارند.

۳.هر کس که کار می کند،صاحب مزد منصفانه و رضایت بخشی می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگرِ حمایت اجتماعی تکمیل نماید.

۴.هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت نماید.

ماده ۲۴

هر کس حق استراحت،و فراغت و تفریح دارد و به ویژه به محدودیت

ص:۴۵۷

معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری با حقوق،دارای حق می باشد.

ماده ۲۵

۱.هر کس حق دارد که سطح زندگانی او،سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک،مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بی کاری،بیماری،نقص اعضا،بیوگی،پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان،وسایل امرار معاش از بین رفته باشد،از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

۲.مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند.کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند،حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۲۶

۱.هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود.آموزش و پرورش دست کم،تا اندازه ای که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است،باید مجانی باشد.آموزش ابتدایی اجباری است.آموزش حرفه ای باید عمومیت یابد و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل،به روی همه باز باشد تا همه،بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.

۲.آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به بالاترین رشد آن برسانند و احترام حقوق و آزادی های بشر را تقویت کند.آموزش و پرورش باید حسن تفاهم،گذشت،احترام عقاید مخالف و دوستی میان تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح آسان کند.

ص:۴۵۸

۳.پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده ۲۷

۱.هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی و اجتماع شرکت کند؛از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲.هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی،فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸

هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی،حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه آمده است،تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

ماده ۲۹

۱.هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را امکان پذیر سازد.

۲.هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود،فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون،منحصراً به منظور تأمین شناسایی،مراعات حقوق و آزادی های دیگران،برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی،در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳.این حقوق و آزادی ها،در هیچ موردی نمی تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده ۳۰

هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید به گونه ای تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی داشته باشد.

ص:۴۶۰

۳

اشاره

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

(۱)

مقدمه

کشورهای طرف این میثاق

با توجه به این که بر طبق اصولی که منشور ملل متحد اعلام گردیده است،شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر مبنای آزادی-عدالت و صلح در جهان است؛

با اذعان به این که این حقوق ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است؛

با اذعان به این که بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر،فقط در صورتی حاصل می شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی خود و همچنین از حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود؛

با توجه به این که کشورها بر طبق منشور ملل متحد به ترویج احترام جهانی و مؤثر حقوق و آزادی های بشر ملزم هستند؛

ص:۴۶۱

۱- (۱) .اقتباس از اولین متن رسمی چاپ شده در روزنامه رسمی ایران.به نقل از:اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر جلد اول-قسمت اول،ص۷۹-۹۰.

با در نظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد،عهده دار وظایفی است و مکلف است به این که در ترویج و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق اهتمام نماید؛

با موارد زیر موافقت دارند:

بخش یک

ماده ۱

۱.همه ملل دارای حق خودمختاری هستند.به موجب حق مزبور،ملت ها وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می کنند.

۲.همه ملل می توانند برای رسیدن به هدف های خود،در منابع و ثروت های طبیعی خود-بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل-آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند.در هیچ مورد نمی توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳.کشورهای طرف این میثاق،از جمله دولت های مسئول اداره سرزمین های غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

بخش دوم

ماده ۲

۱.هر کشور طرف این میثاق متعهد می گردد با سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین المللی-به ویژه در طرح های اقتصادی و فنی-با استفاده از حداکثر منابع موجود خود،به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق

شناخته شده در این میثاق،با کلیه وسایل مقتضی بخصوص با اقدامات قانون گذاری نماید.

۲.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب و عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر،اصل و منشأ ملی یا اجتماعی،ثروت،نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند.

۳.کشورهای در حال رشد،با توجه لازم به حقوق بشر و وضع اقتصاد ملی خود می توانند تعیین کنند که تا چه اندازه حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق را درباره اتباع بیگانه تضمین خواهند کرد.

ماده ۳

کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق تأمین نمایند.

ماده ۴

کشورهای طرف این میثاق معترفند که در تمتع از حقوقی که مطابق این میثاق در هر کشوری مقرر می شود،آن کشور نمی تواند حقوق مزبور را تابع محدودیت هایی جز به موجب قانون بنماید و آن هم فقط با حدودی که با ماهیت این حقوق سازگار بوده و منظور آن منحصرا توسعه رفاه عمومی در یک جامعه دموکراتیک باشد.

ماده۵

۱.هیچ یک از مقررات این میثاق را نمی توان به گونه ای تفسیر نمود که متضمن ایجاد حقی برای کشوری یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن،به منظور تضییع هر یک از حقوق و آزادی های شناخته شده در این میثاق پیش بینی

شده است،مبادرت به فعالیتی بکند یا اقدامی به عمل آورد.

۲.هیچ گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین پیمان نامه ها،آیین نامه ها یا عرف و عادات در هر یک از کشورهای طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است با این عذر که این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا این که به میزان کمتری به رسمیت شناخته،قابل قبول نخواهد بود.

بخش سوم

ماده۶

۱.کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را-که شامل حق هر کسی برای انتخاب یا قبول کاری آزادانه برای تأمین معاش خود است-به رسمیت می شناسند و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت.

۲.اقداماتی که کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین کامل این حق به عمل خواهند آورد،باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه ای و طرح برنامه ها و خط مشی ها و تدابیر فنی باشد که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی و اشتغال تام و مولد است تحت شرایطی که آزادی های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید.

ماده ۷

کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در بهره بردن از شرایط عادلانه و مساعد کار که به ویژه متضمن مراتب زیر باشد،به رسمیت می شناسد:

الف)اجرتی که دست کم امور ذیل را برای کلیه کارگران تأمین نماید:

مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار با ارزش مساوی و بدون هیچ نوع

ص:۴۶۴

تمایز،به ویژه این که زنان تضمین داشته باشند شرایط کار آنان پایین تر از شرایط کار مردان نباشد و برای کار مساوی،مزد مساوی با مردان دریافت دارند.

ب)ایمینی و بهداشت کار؛

ج)تساوی فرصت برای هر کس که بتواند در خدمت خود،به مدارج مناسب عالی تری ارتقا یابد؛بدون در نظر گرفتن هیچ گونه ملاحظات دیگری،جز طول مدت خدمت و لیاقت؛

د)استراحت،فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ادواری،با استفاده از حقوق و همچنین مزد ایام تعطیل رسمی.

ماده ۸

۱.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که مراتب زیر را تضمین کنند:

الف)حق هر کس به این که به منظور پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود،با رعایت مقررات سازمان مربوطه اتحادیه تشکیل دهد و به اتحادیه مورد انتخاب خود ملحق شود.اعمال این حق را نمی توان تابع هیچ محدودیتی کرد،مگر آن چه که به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادی های افراد دیگر ضرورت داشته باشد.

ب)حق اتحادیه ها(سندیکاها)به تشکیل فدراسیون ها یا کنفدراسیون های ملی و حق کنفدراسیون ها به تشکیل سازمان های سندیکایی بین المللی یا الحاق به آنها.

ج)حق اتحادیه ها(سندیکاها)در فعالیت آزادانه بدون هیچ محدودیتی جز آن چه برابر با قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد.

د)حق اعتصاب مشروط،بر این که با رعایت مقررات کشور مربوط اعمال شود.

ص:۴۶۵

۲.این ماده مانع از آن نخواهد بود که افراد نیروهای مسلح یا پلیس یا مقامات اداری دولت در اعمال این حقوق تابع محدودیت های قانونی بشوند.

۳.هیچ یک از مقررات این ماده،کشورهای طرف پیمان نامه ۱۹۴۸ سازمان بین المللی کار،مربوط به آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی را مجاز نمی دارد که با اتخاذ تدابیر قانون گذاری یا نحوه اجرای قوانین،به تضمینات مقرر در پیمان نامه مزبور لطمه ای وارد آورند.

ماده ۹

کشورهای طرف این میثاق،حق هر شخص را برای تأمین اجتماعی،از جمله بیمه های اجتماعی به رسمیت می شناسند.

ماده ۱۰

کشورهای طرف این میثاق اذعان(قبول)دارند که:

۱.خانواده که عنصر (۱)طبیعی و اساسی جامعه است،باید از حمایت و مساعدت در بالاترین شکل ممکن برخوردار گردد؛به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و تا هنگامی که مسئولیت نگاه داری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد.ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند،واقع شود.

۲.مادران در مدت معقولی پیش از زایمان و پس از آن باید از حمایت خاص برخوردار گردند.در آن مدت مادران کارگر باید از مرخصی با استفاده از حقوق یا مرخصی با مزایای تأمین اجتماعی کافی برخوردار گردند.

۳.تدابیر خاصی در حمایت و مساعدت به نفع کلیه اطفال غیر ممیز و ممیز (۲)

۱- (۱) .در متن انگلیسی به جای«عنصر»کلمات«واحد گروهی»به کار رفته است.

۲- (۲) .اطفال ممیز به اصطلاح ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی معادل لغت فرانسه adolescent است که در متن فرانسه میثاق عیناً به کار رفته است.

بدون هیچ گونه تبعیض به علت نسبت یا علل دیگر باید اندیشیده شود.اطفال غیر ممیز و ممیز باید در مقابل استثمار اقتصادی و اجتماعی حمایت شوند.

واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنان زیان آور است یا زندگی آنان را به مخاطره می اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می گردد،باید به موجب قانون قابل مجازات باشد.

کشورها همچنین باید برای اشتغال اطفال موظف به کار،محدودیت سنی در نظر بگیرند که کمتر از آن به موجب قانون ممنوع و قابل مجازات باشد.

ماده ۱۱

۱.کشورهای طرف این میثاق،حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده اش شامل خوراک،پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می شناسند.

کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین تحقق این حق،تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری بین المللی بر اساس رضایت آزاد را قبول دارند.

۲.کشورهای طرف این میثاق،با اذعان به حق اساسی هر کس به این که از گرسنگی منفردا فارغ باشد،از طریق همکاری بین المللی تدابیر لازم از جمله برنامه های مشخص به قرار ذیل اجرا خواهند کرد:

الف)بهبود روش های تولید و حفظ و توزیع خواروبار با استفاده کامل از معلومات فنی و علمی با اشاعه اصول آموزش تغذیه و با توسعه یا اصلاح نظام زراعی،به گونه ای که حداکثر توسعه مؤثر و استفاده از منابع طبیعی را تأمین نمایند.

ب)تأمین توزیع منصفانه ذخایر(منابع)خواروبار جهان بر حسب حوایج و با توجه به مسائل(مبتلابه)کشورهای صادر کننده و وارد کننده خواروبار(غذا).

ص:۴۶۷

ماده ۱۲

۱.کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را برای بهره بردن از بهترین وضع سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می شناسند.

۲.تدابیری که کشورهای طرف این میثاق،برای تأمین استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد،شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

الف)تقلیل میزان مرده متولد شدن کودکان،مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان؛

ب)بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از همه جهات؛

ج)پیش گیری و معالجه بیماری های فراگیر،بومی،حرفه ای و سایر بیماری ها؛همچنین پیکار بر علیه این بیماری ها؛

د)ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری.

ماده ۱۳

۱.کشورهای طرف این میثاق،حق هر کس را به آموزش و پرورش به رسمیت می شناسند.

کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید رشد کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد.علاوه بر این،کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه های نژادی،قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نماید.

۲.کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای این حق:

ص:۴۶۸

الف)آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد؛

ب)آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن،از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی،به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

ج)آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی،به ویژه معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس،در دسترس عموم قرار گیرد.

د)آموزش و پرورش پایه(اساس)باید حتی الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند،تشویق و تشدید بشود.

ه)توسعه شبکه مدارس در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی اعطای بورس ها(هزینه تحصیلی)برقرار گردد و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

۳.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی و الدین یا سرپرست قانونی کودکان را بر حسب مورد در انتخاب مدرسه برای کودکان شان سوای مدارس دولتی محترم بشمارند؛مشروط به این که مدارس مزبور با حداقل موازین(قواعد)آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد،مطابقت کند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی و الدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد.

۴.هیچ یک از اجزای این ماده نباید به گونه ای تفسیر گردد که از آزادی افراد و اشخاص حقوقی در ایجاد و اداره مؤسسات آموزشی جلوگیری نکند؛مشروط بر این که اصول مقرر در بند اول این ماده رعایت شود و آموزش هایی که در

چنین مؤسساتی داده می شود،با موازین حداقل که ممکن است دولت تجویز کرده باشد،مطابقت کند.

ماده ۱۴

هر کشور طرف این میثاق که در زمان امضای آن هنوز نتوانسته است در قلمرو اصلی خود با دیگر سرزمین های تحت حاکمیت خود،آموزش و پرورش ابتدایی اجباری مجانی تأمین نماید،متعهد می شود ظرف مدت دو سال با اجرای یک طرح تفصیلی،تدابیر لازم برای تحقق بخشیدن تدریجی اجرای کامل اصل آموزش و پرورش اجباری مجانی برای عموم در مدت چند سالی که در خود طرح تصریح بشود تنظیم و تصویب کند.

ماده ۱۵

۱.کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در امور ذیل به رسمیت می شناسند:

الف)شرکت در زندگی فرهنگی؛

ب)بهره مند شدن از پیشرفت های علمی و مجاری آن؛

ج)بهره مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی،ادبی یا هنری که مصنف(یا مخترع)آن است.

۲.تدابیری که برای تأمین اعمال کامل این حق توسط کشورهای طرف این میثاق اندیشیده خواهد شد باید شامل تدابیر لازم برای تأمین حفظ و توسعه و ترویج علم و فرهنگ باشد.

۳.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی لازم برای تحقیقات علمی و فعالیت های خلاقه را محترم بشمارند.

۴.کشورهای طرف این میثاق،به فواید حاصل از تشویق و توسعه همکاری و تماس های بین المللی در زمینه علم و فرهنگ اعتراف می نمایند.

ص:۴۷۰

بخش چهارم

ماده ۱۶

۱.کشورهـای طرف این میثـاق متعهـد می شونـد بر طبق مقررات این بخش از میثاق،درباره تـدابیری که به منظور تأمین رعایت حقوق شناخته شده در این میثاق اندیشیده اند و پیشرفت هایی که در این زمینه حاصل شده است،گزارش هایی ارائه دهند.

۲.الف)کلیه گزارش ها به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد تقدیم می شود.مشارالیه رونوشت گزارش ها را برای بررسـی طبق مقررات این میثاق به شورای اقتصادی و اجتماعی می فرستد.

ب)دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین رونوشت تمام یا قسـمت های مربوطِ گزارش های رسیده از کشورهای طرف این میثاق و نیز مقصود مؤسـسات تخصصـی را تـا جـایی که این گزارش هـا یـا قسـمت های مربوطِ آنها درباره مسائلی باشـد که بر طبق اساس نامه مؤسسات تخصصی مذکور در صلاحیت آنها قرار می گیرد،برای آن مؤسسات خواهد فرستاد.

ماده ۱۷

۱.کشورهـای طرف این میثـاق گزارش هـای خود را مرحله به مرحله بر طبق برنـامه ای که شورای اقتصـادی و اجتمـاعی ظرف یـک سـال از تاریـخ لازم الاجرا شـدن این میثاق،پس از مشاوره با کشورهای طرف میثاق و مؤسـسات تخصصـی مربوط تنظیم خواهد کرد،تقدیم خواهند کرد.

۲.گزارش هـا ممکن است حـاکی از عوامـل و مشـکلاتی باشـد که مانع دولت ها در اجرای کامل تعهـدات مقرر در این میثاق شده است. (۱)

ص:۴۷۱

۱- (۱) .در متن انگلیسی عبارت«...عوامل و مشکلات مؤثر در میزان اجرای تعهدات مقرر در این میثاق...»به کار رفته است.

۳.در مواردی که اطلاعات مربوط توسط هر کشور طرف این میثاق قبلا به سازمان ملل متحد یا هر یک از مؤسسات تخصصی فرستاده شده باشد،تهیه مجدد اطلاعات مزبور ضرورت نخواهد داشت؛بلکه اشاره صریح به اطلاعات ارسال شده قبلی کفایت خواهد کرد.

ماده ۱۸

شورای اقتصادی و اجتماعی بنابر مسئولیت هایی که طبق منشور ملل متحد در زمینه حقوق بشر و آزادی های اساسی به آن محول شده،می تواند به منظور تقدیم گزارش هایی از طرف مؤسسات تخصصی به شورا در حدود فعالیت های مربوط به خودشان درباره پیشرفت های حاصل در تأمین رعایت مقررات این میثاق با مؤسسات مزبور قرارهایی بگذارد.این گزارش ها ممکن است متضمن اطلاعاتی (۱)باشد درباره تصمیمات و توصیه هایی که ارکان دارای صلاحیت مؤسسات مزبور درباره عملیات اجرایی تصویب کرده اند.

ماده ۱۹

شورای اقتصادی و اجتماعی می تواند گزارش های مربوط به حقوق بشر را که کشورها بر طبق مواد ۱۶ و۱۷،و مؤسسات تخصصی بر طبق ماده ۱۸ ارائه می دهند،برای مطالعه و توصیه کلی یا در صورت اقتضا برای اطلاع،به کمیسیون حقوق بشر احاله نماید.

ماده ۲۰

کشورهای طرف این میثاق و مؤسسات تخصصی می توانند درباره هر توصیه کلی که در کمیسیون حقوق بشر یا در هر سند مذکور در آن گزارش شده باشد،ملاحظه خود را به شورای اقتصادی و اجتماعی ارائه دهند.

ص:۴۷۲

۱- (۱) .در متن انگلیسی به جای«اطلاعات»کلیه«خصوصیات»به کار رفته است.

ماده ۲۱

شورای اقتصادی و اجتماعی می تواند گاه به گاه گزارش هایی متضمن توصیه های کلی و خلاصه اطلاعات رسیده از کشورهای طرف این میثاق و عضو مؤسسات تخصصی درباره تصمیمات تخصصی درباره تصمیمات گرفته شده و پیشرفت های حاصله در رعایت کلی حقوق شناخته شده در این میثاق به مجمع عمومی تقدیم کند.

ماده ۲۲

شورای اقتصادی و اجتماعی می تواند توجه سایر ارکان سازمان ملل متحد و ارکان فرعی و مؤسسات تخصصی مربوط را که عهده دار کمک فنی هستند،به مسائلی معطوف کند که در گزارش های مذکور در این بخش از این میثاق عنوان شده و ممکن است به این مؤسسات کمک کند که هر یک در حدود صلاحیت شان درباره مقتضی بودن اندیشیدن تدابیر بین المللی مفید به اجرای مؤثر و تدریجی این میثاق اظهار نظر کند.

ماده ۲۳

کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که تدابیر بین المللی به منظور تأمین تحقق حقوق شناخته شده در این میثاق بالاخص شامل انعقاد پیمان نامه ها-تصویب توصیه نامه ها-دادن کمک فنی و تشکیل کنفرانس های منطقه ای و کنفرانس های فنی با شرکت دولت های مربوط به منظور مشاوره و بررسی می باشد.

ماده ۲۴

هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به مقررات منشور ملل متحد و اساس نامه های مؤسسات تخصصی دایر به تعریف مسئولیت های مربوط به هر یک از ارکان مختلف سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی نسبت به مسائل موضوع این میثاق لطمه ای وارد آورد.

ص:۴۷۳

ماده ۲۵

هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به حق ذاتی کلیه ملل به بهره برداری و استفاده کامل و آزادانه آنان از منابع و ثروت های طبیعی خودشان لطمه ای وارد آورد.

ماده ۲۶

۱.این میثاق برای امضای هر کشور عضو سازمان ملل متحد یا عضو هر یک از مؤسسات تخصصی ملل متحد یا هر کشور طرف متعاهد اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری یا هر کشور دیگری که مجمع عمومی سازمان ملل متحد دعوت کند که طرف این میثاق بشود،مفتوح است.

۲.این میثاق،موکول به تصویب (۱)است.اسناد تصویب باید نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع شود.

۳.این میثاق برای الحاق هر یک از کشورهای مذکور در بند اول این ماده مفتوح خواهد بود.

۴.الحاق به وسیله تودیع سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد صورت می گیرد.

۵.دبیرکل سازمان ملل متحد کلیه کشورهایی را که این میثاق را امضا کرده اند یا به آن ملحق شده اند،از تودیع هر سند تصویب یا الحاق مطلع خواهد کرد.

ماده ۲۷

۱.این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سی وپنجمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم الاجرا می شود.

۱- (۱) .مراد از اصطلاح«تصویب»در پیمان نامه های بین المللی،تصویب مقامات صلاحیتدار داخلی کشور امضاکننده،طبق قانون اساسی آن کشور است.

۲.درباره هر کشوری که پس از توديع سی وپنجمين سند تصويب يا الحاق،اين ميثاق را تصويب کند يا به آن ملحق بشود،اين ميثاق سه ماه از تاريخ توديع سند تصويب يا الحاق آن کشور لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۲۸

مقررات اين ميثاق بدون هيچ گونه محدوديت يا استثنا درباره کليه واحدهای تشکيل دهنده کشورهای متحده(فدرال)شمول خواهد داشت.

ماده ۲۹

۱.هر کشور طرف اين ميثاق می تواند اصلاح(اين ميثاق را)پيشنهاد و متن آن را نزد دبيرکل سازمان ملل متحد توديع کند.در اين صورت دبيرکل،هر طرح اصلاح پيشنهادی را برای کشورهای طرف اين ميثاق می فرستد و از آنها درخواست می کند به او اعلام کنند که آيا مايلند کنفرانسی از کشورهای طرف ميثاق به منظور بررسی و اخذ رأی درباره طرح های پيشنهادی تشکيل گردد.در صورتی که حداقل يک سوم کشورهای طرف ميثاق موافق تشکيل چنين کنفرانسی باشند،دبيرکل کنفرانس را زير نظر سازمان ملل متحد دعوت خواهد کرد.هر اصلاحی که مورد قبول اکثريت کشورهای حاضر و رأی دهنده در کنفرانس واقع شود،برای تصويب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقديم خواهد شد.

۲.اصلاحات هنگامی که کشورهای طرف ميثاق آن را قبول کردند،برای آنها الزام آور خواهد بود.ساير کشورهای طرف ميثاق کماکان به مقررات اين ميثاق و هرگونه اصلاح آن که قبلا پذيرفته اند ملزم خواهند بود.

ماده ۳۰

قطع نظر از اطلاعيه های مقرر در بند ۵ ماده ۲۶،دبيرکل سازمان ملل متحد مراتب زير را به کليه کشورهای مذکور در بند اول آن ماده اطلاع خواهد داد:

ص:۴۷۵

الف)امضاهای این میثاق و اسناد تصویب و الحاق تودیع شده طبق ماده۲۶؛

ب)تاریخ لازم الاجرا شدن این میثاق طبق ماده ۲۷ و تاریخ لازم الاجرا شدن اصلاحات طبق ماده۲۹.

ماده ۳۱

۱.این میثاق که متن های چینی،انگلیسی،فرانسه،روسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است،در بایگانی سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد.

۲.دبیرکل سازمان ملل متحد رونوشت مصدّق این میثاق را برای کلیه کشورهای مذکور در ماده ۲۶ ارسال خواهد کرد.

ص:۴۷۶

۴

اشاره

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

(۱)

مقدمه

کشورهای طرف این میثاق

با توجه به این که بر طبق اصول منشور ملل متحد،شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر،مبنای آزادی،عدالت و صلح در جهان است؛

با اذعان به این که حقوق مذکور،ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است؛

با اذعان به این که بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر،کمال مطلوبِ انسانِ آزادِ رهایی یافته از ترس و فقر،فقط در صورتی حاصل می شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود؛

با توجه به این که دولت ها بر طبق منشور ملل متحد به ترویج احترام جهانی و مؤثر رعایت حقوق و آزادی های بشر ملزم هستند؛

ص:۴۷۷

۱- (۱) .اقتباس از روزنامه رسمی ایران،به نقل از:اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر جلد اول،قسمت اول،ص ۹۱-۱۱۴.

با در نظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد،عهده دار وظایفی است و مکلف است به این که در ترویج و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق اهتمام ورزد؛با مواد زیر موافقت دارند:

بخش یک

ماده ۱

۱.کلیه ملل دارای حق تعیین سرنوشت خود می باشند.به موجب حق مزبور،ملت ها وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می کنند.

۲.همه ملت ها می توانند برای رسیدن به هدف های خود،در منابع و ثروت های طبیعی خود-بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل-آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند و در هیچ مورد نمی توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳.کشورهای طرف این میثاق،از جمله دولت های مسئول اداره سرزمین های غیر خودمختار و تحت قیمومیت،مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

بخش دوم

ماده ۲

۱.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان،بدون هیچ گونه تمایزی

از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب،عقیده سیاسی یا عقیده دیگر،اصل و منشأ ملی یا اجتماعی،ثروت،نسب یا سایر وضعیت ها محترم شمرده و تضمین بکنند.

۲.هر کشور طرف این میثاق متعهد می شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این منشور،اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانون گذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلا به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم الاجرا نشده است،به عمل آورد.

۳.هر کشور طرف این میثاق متعهد می شود که:

الف)تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادی های شناخته شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد،وسیله مطمئن احقاق حق فراهم بشود؛هرچند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند.

ب)تضمین کند که مقامات صالح قضایی،اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری که به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد،درباره شخص دادخواست دهنده احقاق حق بکنند و همچنین امکانات تظلم به مقامات قضایی را توسعه بدهد.

ج)تضمین کند که مقامات صالح«نسبت به تظلماتی که حقانیت آن محرز بشود»ترتیب اثر صحیح بدهند. (۱)

ماده ۳

کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده در این میثاق تأمین کنند.

ص:۴۷۹

۱- (۱) .در متن انگلیسی«حکم صادر بر حقانیت را به موقع اجراء بگذارند».

ماده ۴

۱.هرگاه یک خطر عمومی استثنایی(فوق العاده)موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسما اعلام بشود،کشورهای طرف این میثاق می توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتما ایجاب می نماید،اتخاذ نمایند؛مشروط بر این که تدابیر مزبور،با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین الملل بر عهده دارند،مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصرا بر اساس نژاد،رنگ،جنس،زبان،اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.

۲.حکم مذکور در بند فوق،هیچ گونه انحراف از مواد ۶ و ۷ بندهای اول و دوم ۸-۱۱-۱۵-۱۶-۱۸ را تجویز نمی کند.

۳.کشورهای طرف این میثاق که از حق انحراف استفاده کنند،مکلفند بلافاصله سایر دولت های طرف میثاق را توسط دبیرکل ملل متحد از مقرراتی که از آن انحراف ورزیده و جهاتی که موجب انحراف شده است،مطلع نمایند و در تاریخی که به این انحراف ها خاتمه می دهند،مراتب را به وسیله اعلامیه جدیدی از همان مجری اطلاع دهند.

ماده ۵

۱.هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن،به منظور تضییع هر یک از حقوق و آزادی های شناخته شده در این میثاق یا محدود نمودن آن بیش از آن چه در این میثاق پیش بینی شده است،مبادرت به فعالیتی بکند یا اقدامی به عمل آورد.

۲.هیچ گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین کنوانسیون ها،آیین نامه ها یا عرف و عادات نزد هر دولت طرف این

ص:۴۸۰

میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است،به عذر این که میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا این که به میزان کمتری به رسمیت شناخته است،قابل قبول نخواهد بود.

بخش سوم

ماده ۶

۱.حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است.این حق باید به موجب قانون حمایت بشود.هیچ فردی را نمی توان خودسرانه(بدون مجوز)از زندگی محروم کرد.

۲.در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده،صدور حکم جایز نیست؛مگر در مورد مهم ترین جنایات طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون ها درباره جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی(Genoeide) منافات داشته باشد،اجرای این مجازات جایز نیست؛مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح.

۳.در مواقعی که سلب حیات،تشکیل دهنده جرم کشتار دسته جمعی باشد،چنین معهود است که هیچ یک از مقررات این ماده دولت های طرف این میثاق رامجاز نمی دارد که به هیچ گونه از هیچ یک از الزاماتی که موجب مقررات کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی تقبل شده،انحراف ورزند.

۴.هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید.عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا بشود.

ص:۴۸۱

۵.حکم اعدام در مورد جرایم ارتکابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.

۶.هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغای مجازات اعدام از سوی هر یک از دولت های طرف این میثاق قابل استناد نیست.

ماده ۷

هیچ کس را نمی توان مورد شکنجه یا مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا پَست قرار داد.مخصوصا قرار دادن یک شخص تحت آزمایش های پزشکی یا عملی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.

ماده ۸

۱.هیچ کس را نمی توان در بردگی نگاه داشت.بردگی و خرید و فروش برده به هر گونه ای ممنوع است.

۲.هیچ کس را نمی توان در بندگی(غلامی)نگاه داشت.

۳.الف)هیچ کس به انجام اعمال شاقه یا کار اجباری وادار نخواهد شد.

ب)شق الف بند ۳ را نمی توان چنین تفسیر نمود که در کشورهایی که بعضی از جنایات قابل مجازات با اعمال شاقه است،مانع اجرای مجازات اعمال شاقه مورد حکم صادر از دادگاه صالح بشود.

ج)«اعمال شاقه یا کار اجباری»مذکور در این بند شامل امور زیر نیست:

اول:هرگونه کار یا خدمت ذکر نشده در شق«ب»که متعارفا به کسی که به موجب یک تصمیم قضایی قانونی زندانی است یا به کسی که موضوع چنین تصمیمی بوده و در حال آزادی مشروط باشد تکلیف می گردد.

دوم:هرگونه خدمت نظامی در کشورهایی که امتناع از خدمت وظیفه به سبب محظورات وجدانی به رسمیت شناخته شده است و هرگونه خدمت ملی

که به موجب قانون به امتناع کنندگان وجدانی تکلیف می شود.

سوم:هرگونه خدمتی که در موارد قوه قهریه(فورس ماژور)یا بلاهایی که حیات یا رفاه جامعه را تهدید می کند تکلیف بشود.

چهارم:هر کار یا خدمتی که جزئی از الزامات مدنی(اجتماعی)متعارف باشد.

ماده ۹

۱.هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.هیچ کس را نمی توان خودسرانه(بدون مجوز)دستگیر یا بازداشت(زندانی)کرد.از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد،مگر به جهات(علل)و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.

۲.هر کس دستگیر می شود،باید در موقع دستگیر شدن از جهات(علل)آن مطلع شود و در کوتاه ترین زمان اخطاریه ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می شود،دریافت دارد.

۳.هر کس که به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت(زندانی)می شود،باید او را در کوتاه ترین زمان نزد دادرس یا هر مقام دیگری که به موجب قانون،مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد،حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود.بازداشت(زندانی نمودن)اشخاص که در انتظار دادرسی هستند،نباید قاعده کلی باشد؛لکن آزادی موقت ممکن است موکول به گرفتن تضمین هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب المورد برای اجرای حکم تأمین نماید.

۴.هر کس که بر اثر دستگیر یا بازداشت(زندانی)شدن از آزادی محروم می شود،حق دارد که به دادگاه تظلم نماید.به این منظور که دادگاه بدون تأخیر درباره قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت،حکم آزادی او را صادر کند.

ص:۴۸۳

۵.هر کس که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت(زندانی)شده باشد،حق جبران خسارت خواهد داشت.

ماده ۱۰

۱.درباره همه افرادی که از آزادی خود محروم شده اند،باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

۲.الف)متهمین جز در موارد استثنایی،جدا از محکومین نگاه داری خواهند شد و تابع نظام جداگانه ای متناسب با وضع اشخاص غیر محکوم خواهند بود.

ب)کودکان متهم باید از بزرگسالان جدا بوده و باید در کوتاه ترین زمان در مورد آنان تصمیم گیری بشود.

۳.نظام زندان ها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن،اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد.کودکان بزهکار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی شان باشند.

ماده ۱۱

هیچ کس را نمی توان تنها به این علت که قادر به اجرای تعهد قراردادی خود نیست،زندانی کرد.

ماده ۱۲

۱.هر کس که قانونا در قلمرو کشوری باشد،حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آن جا خواهد داشت.

۲.هر کس آزاد است هر کشوری،از جمله کشور خود را ترک کند.

۳.حقوق فوق تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود؛مگر محدودیت هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی،نظم عمومی،سلامت یا

اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.

۴.هیچ کس را نمی توان خودسرانه(بدون مجوز)از حق ورود به کشور خود محروم کرد.

ماده۱۳

بیگانه ای که قانونا در قلمرو یک کشور طرف این میثاق باشد،در اجرای تصمیمی که مطابق قانون گرفته شده باشد،ممکن است از آن کشور اخراج شود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگری اقتضا نماید،باید امکان داشته باشد که به شکل موجه علیه اخراج خود اعتراض کند و اعتراض او در مقام صالح یا نزد شخص یا اشخاص منصوب به خصوص از طرف مقام صالح با حضور نماینده ای که به این منظور تعیین می کند،رسیدگی شود.

ماده ۱۴

۱.همه در مقابل دادگاه ها و دیوان های دادگستری متساوی اند.هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات درباره حقوق و الزامات آن،و در امور مدنی تصمیم گیری کند.

تصمیم به سرّی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی،چه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و چه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوا اقتضا کند و چه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات،مضر به مصالح دادگستری باشد،

تا حـدی که دادگاه لازم بدانـد امکان دارد؛لکن حکم صادر در امور کیفری یا مـدنی علنی خواهـد بود،مگر آن که مصـلحت کودکان طور دیگری اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.

۲.هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد،حق دارد بی گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او محرز بشود.

۳.هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود،با تساوی کامل،دست کم حق تضمین های ذیل را خواهد داشت:

الف)در کوتاه ترین زمان و به تفصیل به زبانی که او بفهمد،از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می شود،مطلع شود.

ب)وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

ج)بدون تأخیر موجه درباره او فضاوت بشود.

د)در محاکمه حاضـر بشود و شـخصا یا به وسیله وکیل منتخب خود،از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد،حق داشـتن یک وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالـح دادگستری اقتضا نمایـد،از سوی دادگاه رأسا برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه ای نخواهد داشت.

ه)از شهودی که علیه او شهادت می دهند،با همان شرایط،شهودعلیه او احضار و از آنها تحقیق بشود.

و)اگر زبانی را که در دادکاه تکلم می شود نمی فهمد یا نمی تواند به آن تکلم کند،یک مترجم مجانا به او کمک کند.

ز)مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد یا به مجرم بودن اعتراف نماید.

ص:۴۸۶

۴.آیین دادرسی جوانانی که از لحاظ قانون جزا هنوز بالغ نیستند،باید به گونه ای باشد که رعایت سن و مصلحت اعاده حیثیت آنان را بنماید.

۵.هر کس مرتکب جرمی اعلام بشود،حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالی تر،طبق قانون مورد رسیدگی واقع شود.

۶.هر گاه حکم قطعی محکومیت جزائی کسی بعدا فسخ بشود یا یک امر حادث یا امری که جدیدا کشف شده،دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و در نتیجه مورد عفو قرار گیرد،شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده،استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران بشود؛مگر این که ثابت شود که عدم افشای به موقع حقیقتِ مکتوم،کلا یا جزئا منتسب به خود او بوده است.

۷.هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به اتهام آن و به موجب حکم قطعی صادر شده طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری،محکوم یا تبرئه شده است،مجددا مورد تعقیب و مجازات قرار داد.

ماده ۱۵

۱.هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب،بر طبق قوانین ملی یا بین المللی جرم نبوده،محکوم نمی شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آن چه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده،تعیین نخواهد شد.هرگاه پس از ارتکاب جرم،قانون مجازات خفیف تری برای آن مقرر کند،مرتکب از آن استفاده خواهد نمود.

۲.هیچ یک از مقررات این ماده،با دادرسی و محکوم کردن هر شخصی که به علت فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب،بر طبق اصول کلی حقوق شناخته شده در جامعه ملت ها مجرم بوده،منافات نخواهد داشت.

ص:۴۸۷

ماده ۱۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش همه جا شناخته شود.

ماده ۱۷

۱.هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات،مورد مداخلات خودسرانه(بدون مجوز)یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود.

۲.هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات یا تعرض ها از حمایت قانون برخوردار باشد.

ماده ۱۸

۱.هرکس حق آزادی فکر،وجدان و مذهب دارد.این حق شامل آزادی اعتقاد به یک مذهب یا دیگر معتقدات شخصی؛همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات شخصی به طور انفرادی یا جمعی،چه به طور علنی و چه در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می باشد.

۲.هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات شخصی اش لطمه وارد آورد.

۳.آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات شخصی را نمی توان تابع محدودیت هایی نمود؛مگر آن چه منحصرا به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت،نظم،سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

۴.کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی و الدین و بر حسب مورد،سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند.

ص:۴۸۸

ماده ۱۹

۱.هیچ کس را نمی توان به دلیل عقایدش مورد مزاحمت قرار داد و ترساند.

۲.هر کس حق آزادی بیان دارد.این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هرگونه بدون توجه به مرزها،چه شفاها یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگری به انتخاب خود می باشد.

۳.اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاص است و ازاین رو ممکن است تابع محدودیت های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف)احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛

ب)حفظ امنیت ملی عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

ماده ۲۰

۱.هرگونه تبلیغ برای جنگ،به موجب قانون ممنوع است.

۲.هرگونه دعوت(ترغیب)به کینه(تنفر)ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد،به موجب قانون ممنوع است.

ماده ۲۱

حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخه می شود.اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد؛جز آن چه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی با نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد.

ماده ۲۲

۱.هرکس حق اجتماع آزادانه با دیگران دارد؛از جمله حق تشکیل سندیکا

ص:۴۸۹

(اتحایه های صنفی)و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود.

۲.اِعمال این حق،تابع هیچ محدودیتی نمی تواند باشد؛مگر آن چه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی و نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد.این ماده مانع از آن نخواهد بود که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق،تابع محدودیت های قانونی بشوند.

۳.هیچ یک از مقررات این ماده،کشورهای طرف پیمان نامه مورخ ۱۹۴۸ سازمان بین المللی کار،مربوط به آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی(حق متشکل شدن)را مجاز نمی دارد که با اتخاذ تدابیر قانون گذاری یا با نحوه اجرای قوانین،به تضمین های مقرر در آن پیمان نامه لطمه وارد آورند.

ماده ۲۳

۱.خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه است و استحقاق حمایت جامعه و دولت(کشور)را دارد.

۲.حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می رسند،به رسمیت شناخته می شود.

۳.هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی شود.

۴.کشورهای طرف این میثاق،تدابیر مقتضی به منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد.در صورت انحلال ازدواج،پیش بینی هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۴

۱.هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،

مذهب،اصل و منشأ ملی یا اجتماعی،مکنت یا نسبت،حق دارد از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و دولت(کشور)او باید به عمل آید،برخوردار گردد.

۲.هر کودکی باید بلافاصله پس از ولادت،به ثبت برسد و دارای نامی بشود.

۳.هر کودکی حق تحصل تابعیتی دارد.

ماده ۲۵

هر انسان عضو اجتماع (۱)حق و امکان خواهد داشت بدون(در نظر گرفتن)هیچ یک از تبعیض های مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت های غیر معقول:

الف)در اداره امور عمومی توسط مباشر یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند شرکت نماید.

ب)در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد،رأی بدهد و انتخاب بشود.

ج)با حق تساوی و طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

ماده ۲۶

کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض،استحقاق حمایت یکسان قانون را دارند.از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و مساوی علیه هر نوع تبعیض،به ویژه از حیث نژاد،رنگ،جنس،زبان،مذهب،عقیده سیاسی و عقاید دیگر،اصل و منشأ ملی یا اجتماعی،مکنت،نسبت یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.

۱- (۱) .«انسان عضو اجتماع»ترجمه لغت citoyen به زبان فرانسه و citizen به زبان انگلیسی است.

ماده ۲۷

در کشورهایی که اقلیت های نژادی-مذهبی یا زبانی وجود دارند،اشخاص متعلق به اقلیت های مزبور را نمی توان از این حق محروم کرد که به طور جمعی با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود بهره مند شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود صحبت کنند.

بخش چهارم

ماده ۲۸

۱.یک کمیته حقوق بشر(که از این پس در این میثاق«کمیته»نامیده خواهد شد)تأسیس می شود.این کمیته مرکب از هجده عضو است و متصدی خدمات به شرح ذیل می باشد:

۲.کمیته مرکب خواهد بود از اتباع کشورهای طرف این میثاق که باید از شخصیت های بزرگ اخلاقی بوده و صلاحیتشان در زمینه حقوق بشر شناخته شده باشد.مفید بودن شرکت بعضی اشخاص واجد تجربه در امور قضایی در کارهای این کمیته،مورد توجه واقع خواهد شد.

۳.اعضای کمیته،انتخابی هستند و بر حسب صلاحیت شخصی خودشان (۱)خدمت خواهند کرد.

ماده ۲۹

۱.اعضای کمیته با رأی مخفی از فهرست اشخاص واجد شرایط مذکور در ماده ۲۸ که به این منظور به وسیله کشورهای طرف این میثاق نامزد شده اند،انتخاب می شوند.

۱- (۱) .منظور این است که این اشخاص در کمیته نماینده رسمی کشور متبوع خود شمرده نمی شوند.

۲.هر کشور طرف این میثاق،نمی تواند بیش از دو نفر را نامزد عضویت در این کمیته کند.

۳.تجدید نامزدی یک شخص،مجاز است.

ماده ۳۰

۱.اولین انتخابات،دیرتر از شش ماه پس از لازم الاجرا شدن این میثاق انجام نخواهد شد.

۲.برای انتخاب کمیته هر بار دست کم چهار ماه پیش از تاریخ انجام آن-به استثنای انتخاباتی که برای اشغال محل خالی طبق ماده ۳۴ به عمل می آید-دبیرکل ملل متحد از کشورهای طرف این میثاق کتبا دعوت خواهد نمود که نامزدی خود را برای عضویت کمیته ظرف سه ماه معرفی کنند.

۳.دبیرکل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب حروف الفبا از کلیه اشخاصی که به این ترتیب نامزد می شوند،با برشمردن نام کشورهایی که آنان را معرفی کرده اند،تهیه و آن را حداکثر یک ماه پیش از تاریخ انتخابات به کشورهای طرف این میثاق ارسال خواهد داشت.

۴.انتخاب اعضای کمیته در جلسه ای که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد از کشورهای طرف این میثاق در مرکز سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد،انجام می شود.

نصاب این جلسه،دوسوم کشورهای طرف این میثاق است و منتخبین،نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد رأی را به دست آورده و اکثریت تام آرا نمایندگان کشورهای حاضر و رأی دهنده را داشته باشند.

ماده ۳۱

۱.کمیته نمی تواند بیش از یک تبعه از هر کشوری عضو داشته باشد.

۲.در انتخابات اعضای کمیته،رعایت تقسیمات عادلانه جغرافیایی و شرکت نمایندگان اشکال مختلف تمدن ها و سیستم های(نظام)عمده حقوقی خواهد شد.

ماده ۳۲

۱.اعضای کمیته برای مدت ۴ سال انتخاب می شوند و در صورتی که مجددا نامزد شوند،انتخاب دوباره آنان مجاز خواهد بود؛لکن مدت عضویت ۹ تن از اعضای منتخب در اولین انتخابات در پایان دو سال منقضی می شود.نام این ۹ تن بلافاصله پس از اولین انتخابات،به وسیله قرعه توسط رییس جلسه نام برده شده در بند ۴ ماده ۳۰ معین می شود.

۲.در انقضای دوره تصدی انتخابات طبق مواد این بخش میثاق به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۳

۱.هرگاه یک عضو کمیته به نظر مورد اتفاق آرای سایر اعضای کمیته،انجام خدمات خود را به هر علتی جز غیبت موقت قطع کرده باشد،رییس کمیته،دبیرکل سازمان ملل متحد را آگاه و او کرسی عضو مزبور را خالی اعلام می کند.

۲.در صورت فوت یا استعفای یک عضو،کمیته فورا دبیرکل سازمان ملل متحد را مطلع و او آن کرسی را از تاریخ فوت یا تاریخی که به استعفا ترتیب اثر داده می شود،خالی اعلام می کند.

ماده ۳۴

۱.هرگاه بلامتصدی بودن یک کرسی بر طبق ماده ۳۳ اعلام شود و دوره تصدی عضوی که جانشینش باید انتخاب گردد،ظرف شش ماه از تاریخ اعلام بلامتصدی بودن منقضی نشود،دبیرکل سازمان ملل متحد به هر یک از کشورهای طرف این میثاق اعلام خواهد نمود که می توانند ظرف مدت دو ماه نامزدهای

خود را بر طبق ماده ۲۹ به منظور اشغال کرسی بلامتصدی معرفی کنند.

۲.دبیرکل سازمان ملل متحد فهرستی به ترتیب حروف الفبا از اشخاصی که به این ترتیب نامزد شده اند،تهیه خواهد نمود و آن را برای کشورهای طرف این میثاق ارسال خواهد کرد.انتخاب برای اشغال کرسی بلامتصدی بر طبق مقررات مربوط این بخش از میثاق صورت خواهد گرفت.

۳.هر عضوی که برای اشغال کرسی بلامتصدی اعلام شده به شرح مذکور در ماده ۳۳ انتخاب می شود،برای بقیه مدت عضویت عضوی که کرسی او در کمیته طبق مقررات آن ماده بلامتصدی شده است،عضو کمیته خواهد بود.

ماده ۳۵

اعضای کمیته با تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طبق شرایطی که مجمع عمومی با توجه به اهمیت خدمات کمیته تعیین نماید،از منابع سازمان ملل متحد مقرری دریافت خواهند داشت.

ماده ۳۶

دبیرکل سازمان ملل متحد کارمندان و وسایل مادی مورد نیاز برای اجرای مؤثر وظایفی که کمیته به موجب این میثاق به عهده دارد،در اختیار کمیته خواهد گذاشت.

ماده ۳۷

۱.دبیرکل سازمان ملل متحد اعضای کمیته را برای تشکیل نخستین جلسه در مرکز سازمان ملل متحد دعوت می کند.

۲.پس از نخستین جلسه،کمیته در اوقاتی که در آیین نامه داخلی آن پیش بینی می شود،تشکیل جلسه خواهد داد.

۳.کمیته معمولا در مرکز سازمان ملل متحد یا در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل جلسه داد.

ص:۴۹۵

ماده ۳۸

هر عضو کمیته بایـد پیش از تصـدی وظایف خود،در جلسه علنی طی تشـریفات رسـمی تعهد کند که وظایف خود را با کمال بی طرفی و از روی کمال وجدان ایفا خواهد کرد.

ماده ۳۹

۱.کمیته هیأت رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد.اعضای هیأت رییسه قابل انتخاب مجدد هستند.

۲.کمیته آیین نامه داخلی اش را خود تنظیم می کند.آیین نامه مزبور از جمله مشتمل بر مقررات ذیل خواهد بود:

الف)حد نصاب رسمیت جلسات حضور دوازده عضو است.

ب)تصمیمات کمیته به اکثریت آرای اعضای حاضر گرفته می شود.

ماده ۴۰

۱.کشورهای طرف این میثاق متعهـد می شونـد درباره تـدابیری که اتخاذ کرده انـد و آن تـدابیر به حقوق شـناخته شده در این میثاق ترتیب اثر می دهد و درباره پیشرفت های حاصل در بهره گیری از این حقوق گزارش هایی تقدیم بدارند:

الف)ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این میثاق برای هر کشور طرف میثاق در امور مربوط به آن کشور؛

ب)پس از آن هر موقع که کمیته چنین درخواستی بنماید.

۲.کلیـه گزارش هـا بایـد خطـاب بـه دبیرکـل سازمـان ملـل متحـد باشـد و او آنهـا را برای رسـیدگی بـه کمیته ارجـاع خـواهد کرد.گزارش ها باید بنا به مورد،حاکی از عوامل و مشکلاتی باشد که در اجرای مقررات این میثاق تأثیر دارند.

۳.دبیرکل سازمان ملل متحد می تواند پس از مشورت با کمیته رونوشت

ص:۴۹۶

قسمت هایی از گزارش ها را که ممکن است مربوط به امور مشمول صلاحیت مؤسسات تخصصی باشد،برای آن مؤسسات بفرستد.

۴.کمیته گزارش های رسیده از کشورهای طرف این میثاق را بررسی می کند و گزارش های خود و همچنین هرگونه ملاحظات کلی که مقتضی بداند،به کشورهای طرف این میثاق خواهد فرستاد.کمیته نیز می تواند این ملاحظات را به ضمیمه گزارش های رسیده از کشورهای طرف این میثاق،به شورای اقتصادی و اجتماعی تقدیم بدارد.

۵.کشورهای طرف این میثاق می توانند نظریاتی درباره هرگونه ملاحظاتی که بر طبق بند ۴ این ماده اظهار شده باشد،به کمیته بفرستند.

ماده ۴۱

۱.هر کشور طرف این میثاق می تواند به موجب این ماده،هرگاه اعلام بدارد که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به اطلاعیه های دایر بر ادعای هر کشور طرف میثاق که کشور دیگر طرف میثاق تعهدات خود را طبق این میثاق انجام نمی دهد،به رسمیت می شناسد،به موجب این ماده فقط اطلاعیه هایی قابل دریافت و رسیدگی خواهد بود که توسط یک کشور طرف میثاق که شناسایی صلاحیت کمیته را نسبت به خود اعلام کرده باشد تقدیم بشود.هیچ اطلاعیه مربوط به یک کشور طرف میثاق که چنین اعلامی نکرده باشد،قابل پذیرش نخواهد بود.نسبت به اطلاعیه هایی که به موجب این ماده دریافت می شود به ترتیب ذیل اقدام خواهد شد:

الف)اگر یک کشور طرف میثاق تشخیص دهد که کشور دیگر طرف میثاق،به مقررات این میثاق ترتیب اثر نمی دهد،می تواند به وسیله اطلاعیه کتبی،توجه آن کشور طرف میثاق را به موضوع جلب کند.در مدت سه ماه پس از وصول

اطلاـعیه،کشور دریافت کننـده آن توضـیح یا هرگونه اظهار کتبی دیگر دایر به روشن کردن موضوع در اختیار کشور فرسـتنده اطلاعیه خواهد گذارد.توضـیحات و اظهارات مزبور حتی الامکان و تا جایی که مقتضی باشد،از جمله حاوی اطلاعاتی خواهد بود درباره قواعد دادرسـی طبق قوانین داخلی آن کشور و آن چه که برای علاج آن به عمل آمده یا در جریان رسیدگی است یا آن چه در این مورد قابل استفاده بعدی است.

ب)اگر در ظرف شـش ماه پس از رسـیدن اولین اطلاعیه به کشور دریافت کننـده،موضوع با رضایت هر دو طرف مربوط پایان نیابد،هر یک از طرفین حق خواهد داشت با ارسال اخطاریه ای به کمیته و به طرف مقابل،موضوع را به کمیته ارجاع نماید.

ج)کمیته به موضوع مرجوعه فقط پس از احراز این که بنا بر اصول متفق علیه حقوق بین المللی کلیه طرق شـکایت طبق قوانین داخلی در موضـوع مـورد اسـتناد واقع شـده است،به موضوع مرجوعه رسـیدگی می کنـد.این قاعـده در مواردی که پی گیری شکایت به گونه غیرمعقول طولانی باشد،مجری نخواهد بود.

د)کمیته در موقع رسیدگی به اطلاعیه های رسیده به موجب این ماده،جلسات سری تشکیل خواهد داد.

ه)بـا رعـایت مقررات بنـد«ج»کمیته به منظور حل دوسـتانه موضوع مورد اختلاف بر اساس احترام به حقوق بشـر و آزادی های اساسی شناخته شده در این میثاق کمک های خود را در اختیار کشورهای ذی نفع طرف میثاق خواهد گذارد.

و)کمیته در کلیه امـور مرجـوعه به خود می توانـد از کشورهـای ذی نفع طرف اختلاـف موضوع شق«ب»هر گونه اطلاعـات به قضیه را بخواهد.

ز)کشورهای ذی نفع طرف میثاق موضوع بند«ب»حق خواهند داشت هنگام

ص:۴۹۸

رسیدگی به قضیه،نماینده ای در کمیته داشته باشند و ملاحضات خود را شفاها یا کتبا یا به هر یک از دو صورت اظهار بدارند.

ح)کمیته باید در مدت ۱۲ ماه پس از تاریخ دریافت اخطاریه،موضوع بند«ب»گزارش بدهد:

۱.اگر راه حلی طبق مقررات بند«ه»حاصل نشده باشد،کمیته در گزارش خود به شرح مختصر قضایا اکتفا خواهد کرد.متن ملاحظات کتبی و صورت مجلس ملاحظات شفاهی که کشورهای ذی نفع طرف میثاق اظهار کرده اند،ضمیمه گزارش خواهد بود.

برای هر موضوعی،گزارشی به کشورهای ذی نفع طرف میثاق ابلاغ خواهد شد.

۲.مقررات این ماده هنگامی لازم الاجرا خواهد شد که ده کشور طرف این میثاق اعلامیه های پیش بینی شده در بند اول ماده را داده باشند.این اعلامیه ها توسط کشور طرف میثاق فرستاده خواهد داشت.اعلامیه ممکن است هر موقع،به وسیله اخطاریه خطاب به دبیرکل مسترد گردد.این استرداد،به رسیدگی هر مسئله موضوع یک اطلاعیه که قبلا به موجب این ماده فرستاده شده باشد،خللی وارد نمی کند.

هیچ اطلاعیه دیگری پس از دریافت اخطاریه استرداد اعلامیه به دبیرکل پذیرفته نمی شود،مگر این که کشور ذی نفع طرف میثاق اعلامیه جدیدی داده باشد.

ماده ۴۲

۱.الف)اگر مسئله مرجوعه به کمیته،طبق ماده ۴۱ با رضایت کشورهای ذی نفع طرف میثاق حل نشود،کمیته می تواند با موافقت قبلی کشورهای ذی نفع طرف میثاق،یک کمیسیون خاص سازش تشکیل بدهد(که از این پس کمیسیون نامیده می شود).کمیسیون برای رسیدن به یک راه حل دوستانه مسئله بر اساس احترام این

میثاق کمک های خود را در اختیار کشورهای ذی نفع طرف میثاق می گذارد.

ب)کمیسیون مرکب از پنج عضو است که با توافق کشورهای ذی نفع طرف میثاق درباره ترکیب تمام یا بعضی از اعضای کمیسیون در مدت سه ماه به توافق رسیده اند.آن عده از اعضای کمیسیون که درباره آنها توافق نشده است،از بین اعضای کمیته با رأی مخفی به اکثریت دوسوم اعضای کمیته انتخاب می شوند.

۲.اعضای کمیسیون بر حسب صلاحیت شخصی خودشان (۱)انجام وظیفه می کنند.آنها نباید از اتباع کشورهای ذی نفع طرف میثاق بوده یا از اتباع کشوری که طرف این میثاق نیست،یا از اتباع کشور طرف این میثاق که اعلامیه مذکور در ماده ۴۱ را نداده،باشند.

۳.کمیسیون رئیس خود را انتخاب و آیین نامه داخلی خود را تصویب می کند.

۴.جلسات کمیسیون معمولاـ در مرکز سازمان ملل متحد یا در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل خواهد شد.با این وجود،جلسات مزبور ممکن است با مشورت دبیرکل سازمان ملل متحد و کشورهای ذی نفع طرف میثاق در محل مناسب دیگری تشکیل شود.

۵.دبیرخانه پیش بینی شده در ماده ۳۶ خدمات دفتری کمیسیون های متشکل به موجب این ماده را انجام می دهد.

۶.اطلاعاتی که کمیته دریافت و رسیدگی می کند،در اختیار کمیسیون گذارده می شود.کمیسیون می تواند از کشورهای ذی نفع طرف میثاق تهیه هرگونه اطلاعات تکمیلی مربوط دیگری را بخواهد.

۷.کمیسیون پس از مطالعه مسئله،از جمیع جهات ولی در هر صورت حداکثر در مدت دوازده ماه پس از ارجاع امر به آن،گزارشی به رئیس کمیته

۱- (۱) .مراد از«صلاحیت شخصی خودشان»این است که سمت نمایندگی کشور متبوع خود را ندارند.

تقدیم می دارد و او آن را به کشورهای ذی نفع طرف میثاق ابلاغ می نماید.

الف)اگر کمیسیون نتواند در مدت دوازده ماه رسیدگی را به اتمام برساند،در گزارش خود اکتفا به بیان مختصر این نکته می کند که رسیدگی مسئله به کجا رسیده است.

ب)هرگاه یک راه حل دوستانه بر اساس احترام حقوق بشر به گونه شناخته شده در این میثاق حاصل شده باشد،کمیسیون در گزارش خود به بیان مختصر قضایا و راه حلی که به آن رسیده اند،اکتفا می کند.

ج)هرگاه یک راه حل به مفهوم بند«ب»حاصل نشده باشد،کمیسیون استنباطهای خود را درباره کلیه نکات ماهیتی مربوط به مسئله مورد بحث بین کشورهای ذی نفع طرف میثاق و همچنین نظریات خود را درباره امکانات حل دوستانه قضیه در گزارش خود درج می کند.این گزارش همچنین محتوای ملاحظات شفاهی کشورهای ذی نفع طرف میثاق خواهد بود.

د)هرگاه گزارش کمیسیون طبق بند«ج»تقدیم بشود،کشورهای ذی نفع طرف میثاق در مدت سه ماه پس از دریافت گزارش به ریس کمیته اعلام می دارند که مندرجات گزارش کمیسیون را می پذیرند یا نه.

۸.مقررات این ماده به اختیارات کمیته بر طبق ماده ۴۱ خللی وارد نمی کند.

۹.کلیه هزینه های اعضای کمیسیون به طور مساوی بین کشورهای ذی نفع طرف میثاق،بر اساس برآوردی که دبیر کل سازمان ملل متحد تهیه می کند،تقسیم می شود.

۱۰.دبیرکل سازمان ملل متحد اختیار دارد در صورت لزوم،هزینه های اعضا را پیش از آن که کشورهای ذی نفع طرف میثاق طبق بند ۹ این ماده پرداخت کنند،کارسازی دارد.

ص:۵۰۱

ماده ۴۳

اعضای کمیته و اعضای کمیسیون های خاص سازش که طبق ماده ۴۲ ممکن است تعیین شوند،حق دارند از تسهیلات و امتیازات و مصونیت های مقرر درباره کارشناسان مأمور سازمان ملل متحد مذکور در قسمت های مربوط پیمان نامه امتیازات و مصونیت های ملل متحد استفاده نمایند.

ماده ۴۴

مقررات اجرایی این میثاق،بدون این که به آیین نامه های دادرسی مقرر در زمینه حقوق بشر طبق اسناد تشکیل دهنده یا به موجب آن و پیمان نامه های سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی خللی وارد سازد،اعمال می شود و مانع از آن نیست که کشورهای طرف میثاق برای حل یک اختلاف طبق موافقت نامه های بین المللی عمومی یا اختصاصی که ملزم به آن هستند،متوسل به آیین نامه های دادرسی دیگری بشوند.

ماده ۴۵

کمیته هر سال گزارش کارهای خود را توسط شورای اقتصادی و اجتماعی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم می دارد.

بخش پنجم

ماده ۴۶

هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر بشود که به منشور ملل متحد و اساس نامه های مؤسسات تخصصی دایر به تعریف مسئولیت های مربوط به هر یک از ارکان سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی نسبت به مسائل موضوع این میثاق لطمه ای وارد آورد.

ص:۵۰۲

ماده ۴۷

هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر شود که به حق ذاتی کلیه ملل به بهره گیری و استفاده کامل و آزادانه آنان از منابع و ثروت های طبیعی خودشان لطمه ای وارد آورد.

بخش ششم

ماده ۴۸

۱.این میثاق برای امضای هر کشور عضو سازمان ملل متحد یا عضو هر یک از مؤسسات تخصصی آن یا هر کشور طرف متعاهد اساس نامه بین المللی دادگستری،همچنین هر کشوری که مجمع عمومی سازمان ملل متحد دعوت کند که طرف این میثاق بشود،مفتوح است.

۲.این میثاق موکول به تصویب است.اسناد تصویب باید نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع شود.

۳.این میثاق برای الحاق هریک از کشورهای مذکور در بند اول این ماده مفتوح خواهد بود.

۴.الحاق به وسیله تودیع سند الحاق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به عمل می آید.

۵.دبیر کل سازمان ملل متحد کلیه کشورهایی را که این میثاق را امضا کرده اند یا به آن ملحق شده اند،از تودیع هر سند تصویب یا الحاق مطلع خواهد کرد.

ماده ۴۹

۱.این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سی وپنجمین سند یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم الاجرا می شود.

ص:۵۰۳

۲.درباره هر کشوری که این میثاق را پس از تودیع سی وپنجمین سند تصویب یا الحاق تصویب کند یا به آن ملحق بشود،این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سند تصویب یا الحاق آن کشور لازم الاجرا می شود.

ماده ۵۰

مقررات این میثاق بدون هیچ گونه محدودیت یا استثنا درباره کلیه واحدهای تشکیل دهنده کشورهای متحد(فدرال)شمول خواهد داشت.

ماده 51

۱.هر کشور طرف میثاق می تواند اصلاح(این میثاق را)پیشنهاد کند و متن آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع کند در این صورت دبیرکل سازمان ملل متحد هر طرح اصلاح پیشنهادی را به کشورهای طرف این میثاق می فرستد و از آنها درخواست می نماید به او اعلام دارند که آیا مایلند کنفرانسی از کشورهای طرف میثاق برای بررسی و رأی گیری درباره طرح های پیشنهادی تشکیل گردد.در صورتی که دست کم یک سوم کشورهای طرف میثاق موافق تشکیل چنین کنفرانسی باشند،دبیرکل کنفرانس را در زیر لوای سازمان ملل متحد دعوت خواهد کرد.هر اصلاحی که مورد قبول اکثریت کشورهای حاضر و رأی دهنده در کنفرانس واقع بشود،برای تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم خواهد شد.

۲.اصلاحات هنگامی لازم الاجرا می شود که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد برسد و اکثریت دوسوم کشورهای طرف این میثاق بر طبق قواعد قانون اساسی خودشان آن را قبول کرده باشند.

۳.هنگامی که اصلاحات لازم الاجرا می شود،برای آن دسته از کشورهای طرف میثاق که آن را پذیرفته اند،الزام آور خواهد بود.سایر کشورهای طرف

ص:۵۰۴

میثاق کماکان به مقررات این میثاق و هرگونه اصلاح آن که قبلا پذیرفته اند،ملزم خواهند بود.

ماده ۵۲

قطع نظر از اطلاعیه های مقرر در بند ۵ ماده ۴۸ دبیرکل سازمان ملل متحد،مراتب زیر را به کلیه کشورهای مذکور در بند اول آن ماده اطلاع خواهد داد:

الف)امضاهای این میثاق و اسناد تصویب و الحاق تودیع شده طبق ماده ۴۸؛

ب)تاریخ لازم الاجرا شدن این میثاق طبق ماده ۴۹ و تاریخ لازم الاجرا شدن اصلاحات طبق ماده ۵۱.

ماده ۵۳

۱.این میثاق که متن های چینی،انگلیسی،فرانسه،روسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است،در بایگانی سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد.

۲.دبیرکل سازمان ملل متحد،رونوشت مصدق این میثاق را برای کلیه کشورهای مذکور در ماده ۴۸ خواهد فرستاد.

ص:۵۰۵

۵

اشاره

پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین المللی

حقوق مدنی و سیاسی

(۱)

کشورهای طرف این پروتکل

به منظور حصول هر چه بیشتر مقاصد حقوق مدنی و سیاسی(که از این پس میثاق نامیده می شود)و اعمال مقررات آن،مقتضی است که به کمیته حقوق بشر تشکیل شده طبق مندرجات بخش چهارم میثاق(که از این پس کمیته نامیده می شود)اختیار داده شود تا اطلاعیه های افرادی را که مدعی هستند قربانی نقض هر یک از حقوق مذکور در میثاق شده اند،دریافت نموده و به گونه گفته شده در این پروتکل مورد رسیدگی قرار دهد.

ماده ۱

هر کشور طرف میثاق که طرف متعاهد این پروتکل می شود،صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به اطلاعیه های افراد تابع صلاحیت خود که مدعی هستند قربانی نقض هر یک از حقوق گفته شده در میثاق از طرف آن

۱- (۱) .اقتباس از روزنامه رسمی ایران.به نقل از:اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر جلد اول–قسمت اول،ص۱۱۵-۱۱۹.

کشور شده اند،به رسمیت می شناسد.کمیته هیچ اطلاعیه مربوط به یک کشور طرف میثاق را که طرف متعاهد این پروتکل نیست نمی پذیرد.

ماده ۲

با رعایت مقررات ماده یک،افرادی که مدعی هستند هر یک از حقوق آنان که در این میثاق احصاء شده است،نقض گردیده و کلیه طرق شکایت موجود قوانین داخلی را طی کرده اند،می توانند یک اطلاعیه کتبی برای رسیدگی به کمیته تقدیم بدارند.

ماده ۳

کمیته هر اعلامیه تقدیم شده به موجب این پروتکل را که بی نام(بدون امضا)بوده یا این که تقدیم آن را وسیله سوء استفاده از حق تقدم چنین اطلاعیه هایی تشخیص دهد یا منافی مقررات میثاق باشد،غیر قابل قبول(مردود)اعلام می کند.

ماده ۴

۱.با رعایت مقررات ماده۳،کمیته هر اطلاعیه تقدیم شده به موجب این پروتکل را به اطلاع کشور طرف متعاهد این پروتکل که به ادعای مدعی،ناقض هر یک از مقررات میثاق باشد می رساند.

۲.در ظرف شش ماه،کشور دریافت کننده اطلاعیه،توضیحات یا اظهارات روشن کننده مسئله و تدابیری را که در جهت علاج وضعیت (۱)ممکن است انجام گرفته باشد،در صورت انجام چنین تدابیری کتبا به کمیته تقدیم می دارد.

ماده ۵

۱.کمیته به اطلاعیه های رسیده به موجب این پروتکل با توجه به کلیه اطلاعات کتبی که از طرف شاکی و از طرف کشور ذی نفع طرف متعاهد به آن تقدیم شده است،رسیدگی می کند.

۱- (۱) .مقصود از اصطلاح«علاج وضعیت»،جبران صدمه وارده و رفع شکایت شاکی است.

۲.کمیته به هیچ اطلاعیه رسیده از یک فرد رسیدگی نخواهد کرد،مگر این که اطمینان حاصل کند که:

الف)همان موضوع به موجب آیین دادرسی تحقیق یا تصفیه بین المللی دیگری تحت رسیدگی نیست.

ب)شاکی کلیه راه های شکایت موجود داخلی را طی کرده است.این قاعده در مواردی که طی راه های شکایت به گونه غیر معقول طولانی باشد،مجری نخواهد بود.

۳.کمیته در موقع رسیدگی به اطلاعیه های رسیده،به موجب این پروتکل جلسات سری تشکیل می دهد.

۴.کمیته نظریات(تشخیص های)خود را به کشور ذی نفع طرف متعاهد پروتکل و فرد شاکی اطلاع می دهد.

ماده ۶

کمیته در گزارش سالانه خود که طبق ماده ۴۵ میثاق تنظیم می کند،خلاصهٔ فعالیت هایی را که به موجب این پروتکل انجام داده است،می گنجاند.

ماده ۷

تا زمانی که هدف های قطعنامه ۱۵۱۴(دوره اجلاسیه پانزدهم)مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ درباره اعلامیه اعطای استقلال به سرزمین ها و مردم مستعمرات تحقق یابد،مقررات این پروتکل حق شکایتی را که به موجب منشور ملل متحد و سایر پیمان نامه ها و اسناد بین المللی منعقده در تحت لوای سازمان ملل متحد یا مؤسسات تخصصی آن به این مردم اعطا شده،به هیچ وجه محدود نمی کند.

ماده ۸

۱.این پروتکل برای امضای هر کشوری که میثاق را امضا کرده،مفتوح است.

۲.این پروتکل موکول به تصویب هر کشوری است که میثاق را تصویب کرده یا به آن ملحق شده است.اسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل متحد توديع خواهد شد.

۳.این پروتکل برای الحاق هر کشوری که میثاق را تصویب کرده یا به آن ملحق شده مفتوح است.

۴.الحاق به وسیله توديع سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به عمل می آید.

۵.دبیرکل سازمان ملل متحد کلیه کشورهایی را که این پروتکل را امضا کرده اند یا به آن ملحق شده اند،از توديع هر سند تصویب یا الحاق مطلع می کند.

ماده ۹

۱.به شرط لازم الاجرا شدن میثاق،این پروتکل سه ماه پس از تاریخ توديع دهمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم الاجرا خواهد شد.

۲.برای هر یک از کشورهایی که بعد از توديع دهمین سند تصویب یا الحاق پروتکل را تصویب خواهند کرد یا به آن ملحق خواهند شد،این پروتکل سه ماه پس از تاریخ توديع سند تصویب یا الحاق آن کشور لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۱۰

مقررات این پروتکل بدون هیچ گونه محدودیت یا استثنا به کلیه واحدهای تشکیل دهنده کشورهای متحده(فدرال)شمول خواهد داشت.

ماده ۱۱

۱.هر کشور طرف متعاهد این پروتکل می تواند یک اصلاحیه پیشنهاد و متن آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد توديع کند.دبیرکل اصلاحیه های پیشنهادی را به کشورهای طرف متعاهد این پروتکل فرستاده و از آنها درخواست می نماید به او اطلاع دهند که آیا مایل هستند کنفرانسی از کشورهای طرف متعاهد برای

بررسی این طرح ها و رأی گیری درباره آنها تشکیل شود؟هرگاه دست کم یک سوم کشورهای طرف متعاهد موافق تشکیل چنین کنفرانسی باشند،دبیرکل کنفرانس را زیر پرچم سازمان ملل متحد تشکیل خواهد داد.هر اصلاحیه ای که به اکثریت آرای کشورهای حاضر و رأی دهنده در کنفرانس پذیرفته شود،برای تصویب به مجمع عمومی ملل متحد تقدیم می شود.

۲.اصلاحیه ها وقتی که به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید و به اکثریت دوسوم از کشورهای طرف متعاهد این پروتکل طبق قواعد قانون اساسی هریک پذیرفته شد،لازم الاجرا می شود.

۳.وقتی که این اصلاحیه لازم الاجرا می شود،برای کشورهایی که آنها را پذیرفته اند،الزام آور خواهد بود.سایر کشورهای طرف متعاهد کماکان به مقررات این پروتکل و هر اصلاحیه قبلی که پذیرفته اند،ملزم خواهند بود.

ماده ۱۲

۱.هر کشور طرف متعاهد می تواند در هر زمان این پروتکل را از طریق اخطاریه کتبی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد فسخ بکند.این فسخ سه ماه از تاریخ رسیدن اخطاریه به دبیرکل نافذ خواهد شد.

۲.فسخ،به اجرای مقررات این پروتکل در مواردی که اطلاعیه ای به موجب ماده ۲ قبل از تاریخ نافذ شدن فسخ تقدیم شده باشد،خللی وارد نمی کند.

ماده ۱۳

قطع نظر از اطلاعیه های پیش بینی شده در بند ۵ ماده ۸ این پروتکل دبیرکل سازمان ملل متحد کلیه کشورهای مذکور در بند یک ماده ۴۸ میثاق را از امور ذیل مطلع خواهد کرد:

الف)امضاهای پروتکل و اسناد تصویب و الحاق توديع شده طبق ماده۸؛

ب)تاریخی که این پروتکل طبق ماده ۹ لازم الاجرا خواهد شد و تاریخی که اصلاحیه ها طبق ماده ۱۱ لازم الاجرا شد؛

ج)فسخ هایی که طبق ماده ۱۲ انجام بشود.

ماده ۱۴

۱.این پروتکل به زبان های چینی،انگلیسی،فرانسه،روسی و اسپانیایی آن که دارای اعتبار مساوی است،در بایگانی سازمان ملل متحد توديع خواهد شد.

۲.دبیرکل سازمان ملل متحد رونوشت این پروتکل را به کلیه کشورهای مذکور در ماده ۴۸ میثاق خواهد فرستاد.

اشاره

دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی

حقوق مدنی و سیاسی برای الغای مجازات اعدام

(۱)

دولت های عضو این پروتکل

با اعتقاد به این که الغای مجازات اعدام به بهبود حیثیت انسانی و توسعه پیشرو حقوق بشر کمک می کند،

با در نظر داشتن ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶،

با امعان نظر به این که ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با چنان عباراتی به الغای مجازات اعدام استناد می کند که قویا مبین مطلوب بودن الغای مجازات اعدام می باشد،

با اعتقاد به این که تمام تدابیر الغای مجازات اعدام باید به عنوان پیشرفتی در بهره مندی از حق حیات تلقی شوند،

ص:۵۱۳

۱- (۱) .مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد:. G.A.Res.۴۴/۱۲۸/۱۵ Dec ۱۹۸۹ اقتباس از روزنامه رسمی ایران.به نقل از:اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر جلد اول-قسمت اول،ص۱۲۱-۱۲۴.مترجم:هومن موثق.

خواهان آن که بدین وسیله تعهدی بین المللی برای الغای مجازات اعدام بر عهده گیرند؛به گونه زیر توافق نموده اند:

ماده ۱

۱.هیچ کس در حوزه صلاحیت یک کشور عضو این پروتکل اعدام نخواهد شد.

۲.هر دولت عضو،تمام اقدامات لازم را برای الغای مجازات اعدام در صلاحیت خویش به عمل خواهد آورد.

ماده ۲

۱.هیچ شرطی نمی توان به پروتکل حاضر وارد نمود،مگر شرطی که در زمان تصویب یا الحاق صورت گیرد و(صرفا)اجرای مجازات اعدام را در زمان جنگ بنابر محکومیتی که برای ارتکاب جرمی بسیار شدید با ماهیتی نظامی که در زمان جنگ ارتکاب یافته باشد،مقرر نموده باشد.

۲.دولت وارد کننده چنین شرطی در زمان تصویب یا الحاق،مقررات مرتبط قوانین ملی قابل اعمال در زمان جنگ را به دبیرکل ملل متحد اطلاع خواهد داد.

۳.دولت متعاهدی که چنین شرطی را وارد کرده باشد،آغاز یا پایان وضعیت جنگی در سرزمین خود را به دبیرکل ملل متحد اطلاع خواهد داد.

ماده ۳

دولت های عضو پروتکل حاضر،در گزارش هایی که برابر ماده ۴۰ میثاق به کمیته حقوق بشر ارائه می دهند،اطلاعاتی درباره اقداماتی که برای اثر بخشیدن به این پروتکل اتخاذ کرده اند را درج خواهند نمود.

ماده ۴

در مورد دولت های عضو میثاق که برابر ماده ۴۱ مبادرت به صدور اعلامیه

نموده انـد،هنگامی که یک دولت ادعا کنـد که دولتی دیگر تعهـدات خود را ایفا نمی کند،صـلاحیت کمیته حقوق بشـر برای دریافت و بررسـی گزارش ها به مقررات پروتکل حاضـر نیز تسـری داده خواهـد شـد،مگر آن که دولت عضو مربوطه بیانیه ای نافی این مورد در زمان تصویب یا الحاق صادر کرده باشد.

ماده ۵

در مورد دولت هـای عضور اولین پروتکـل اختیـاری میثـاق بین المللی حقوق مـدنی و سیاسـی مصوب ۱۶ دسامبر۱۹۶۶،اختیار کمیته حقوق بشـر برای دریافت و بررسی گزارش های افراد به موجب صلاحیت عام کمیته،به مقررات این پروتکل تسری داده خواهد شد؛مگر آن که دولت عضو مربوط بیانیه ای خلاف آن را در زمان تصویب یا الحاق صادر کرده باشد.

ماده ۶

۱.مقررات این پروتکل به عنوان مقرراتی افزون بر میثاق اعمال خواهند شد.

۲.بـدون نفی احتمـال ورود شـرط به موجب مـاده ۲ پروتکـل حاضـر،حق تضـمین شـده در بنـد یک ماده یک این پروتکل در معرض هیچ گونه عدول برابر ماده ۴ میثاق نخواهد بود.

ماده ۷

۱.پروتکل حاضر برای امضای هر دولتی که میثاق را امضا کرده است،مفتوح می باشد.

۲.پروتکل حاضـر قابل تصویب توسط هر دولتی است که میثاق را تصویب نموده یا به آن ملحق شـده است.اسـناد تصویب نزد دبیرکل ملل متحد تودیع خواهند شد.

۳.پروتکل حاضر برای الحاق هر دولتی که میثاق را تصویب نموده یا به آن ملحق شده است،مفتوح می باشد.

۴.الحاق،با تودیع سند الحاقی نزد دبیرکل ملل متحد صورت می پذیرد.

۵.دبیرکل ملل متحد تودیع هر سند تصویب یا الحاق را به اطلاع تمام دولت هایی که این پروتکل را امضا نموده اند یا به آن ملحق شده اند،خواهد رساند.

ماده ۸

۱.پروتکل حاضر سه ماه پس از تودیع دهمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل ملل متحد لازم الاجرا خواهد شد.

۲.برای هر دولتی که پروتکل حاضر را پس از تودیع دهمین سند تصویب یا الحاق تصویب نماید یا به آن ملحق شود،پروتکل حاضر سه ماه پس از تودیع سند تصویب یا الحاق آن دولت لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۹

مقررات پروتکل حاضر به تمام قسمت های دولت های فدرال،بدون هیچ گونه محدودیت یا استثنایی تسری داده خواهد شد.

ماده ۱۰

دبیرکل ملل متحد موارد ذیل را به اطلاع تمام دولت هایی که در بند یک ماده ۴۸ میثاق به آنها اشاره شده است،خواهد رساند:

الف)شروط،گزارش ها،و ابلاغ ها برابر ماده ۲ پروتکل حاضر؛

ب)بیانیه هایی که برابر مواد ۴ و ۵ پروتکل حاضر صادر شده باشند؛

ج)امضاها،تصویب ها،و الحاق ها برابر ماده ۷ این پروتکل؛

د)تاریخ لازم الاجرا شدن پروتکل حاضر برابر ماده ۸ آن.

ماده ۱۱

۱.پروتکل حاضر که متون عربی،چینی،انگلیسی،فرانسوی،روسی و اسپانیایی آن،اعتبار واحد دارند،نزد آرشیوهای ملل متحد توديع خواهند شد.

۲.دبیرکل ملل متحد نسخه های مصدق پروتکل حاضر را به تمام دولت های اشاره شده در ماده ۴۸ میثاق ارسال خواهد نمود.

ص:۵۱۷

۷

قطعنامه مصوب مجمع عمومی

(۱)

مجمع عمومی

با عنایت به این که یکی از اهداف سازمان ملل متحد طبق مواد۱ و ۵۵ منشور آن،ترویج احترام بین المللی و رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه افراد بدون تبعیض از لحاظ نژاد،جنس،زبان و مذهب می باشد،

با توجه به این که ماده ۵۶ منشور همه دول عضو سازمان ملل را ملزم به اقدام دسته جمعی و انفرادی به منظور همکاری با سازمان ملل متحد برای حصول هدف مزبور می نماید،

با یادآوری این که مجمع عمومی در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان یک معیار عمومی برای حصول توسط همه ملل و اقوام اعلام نموده است،

پس از ملاحظه پیش نویس میثاق های بین المللی حقوق بشر از زمان انعقاد نهمین اجلاس خود،که توسط کمیسیون حقوق بشر تهیه و طی قطعنامه(۱۸) ۵۴۵ B

ص:۵۱۹

۱- (۱) .اقتباس از اولین متن رسمی چاپ شده در روزنامه رسمی ایران.به نقل از:اردشیر امیرارجمند،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر جلد اول-قسمت اول،ص۹۱ و۹۲.

مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۴ شورای اقتصادی و اجتماعی ارسال شده است و نیز پس از پایان بحث های خود در خصوص این میثاق ها در بیست و یکمین اجلاس،

۱.اسناد بین المللی زیر را که متن آنها به قطعنامه حاضر ضمیمه شده است،تصویب و برای امضا،تصویب و الحاق باز اعلام می نماید:

الف)میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی؛

ب)میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛

ج)پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛

۲.ابراز امیدواری می نماید که میثاق های مزبور و پروتکل اختیاری ذی ربط،بدون تأخیر امضا و تصویب شده و یا الحاق به آن صورت گرفته و در اولین فرصت وارد مرحله لازم الاجرایی گردد.

۳.از دبیرکل درخواست می کند که در گزارش های آتی خود به مجمع عمومی،وضعیت تصویب میثاق ها و پروتکل اختیاری ذی ربط را که طی یک موضوع جداگانه در دستور کار قرار خواهد گرفت،اطلاع بدهد.

۴.از دبیرکل درخواست می کند که وضعیت تصویب میثاق ها و پروتکل اختیاری ذی ربط را در طی یک دستور در گزارش های آتی خود به اطلاع مجمع عمومی برساند.

ص:۵۲۰

کتابنامه

اشاره

قرآن کریم،ترجمه حضرت آیه الله مکارم شیرازی.

نهج الفصاحه،مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلّی الله علیه و آله،مترجم و فراهم آورنده،ابوالقاسم پاینده،[تهران]،جاویدان،۱۳۶۰.

نهج البلاغه،ترجمه محمد دشتی،قم،آل طه،۱۳۷۹.

الف)منابع فارسی

۱.ابراهیمی،سید حسین،انسان شناسی(اسلام،اگزیستانیالیسم،اومانیسم)،تهران،دفتر نشر معارف،۱۳۸۱.

۲.ابوسعیدی،مهدی،حقوق بشر و سیر تکاملی آن در تاریخ غرب،تهران،انتشارات آسیا،چاپ دوم،۱۳۴۵.

۳.-،مبانی حقوق بشر،تهران،آسیا،۱۳۴۳.

۴.احمدزاده هروی،محمود،بررسی نظریات حیات و تکامل،[تهران]،فجر،۱۳۵۷.

۵.احمدی میانجی،میرزا علی،مالکیت خصوصی در اسلام،تهران،نشر دادگستر،بهار ۱۳۸۲.

۶.احمدی،بابک،مدرنیته و اندیشه های انتقادی،تهران،نشر مرکز،چ۲،۱۳۷۴.

۷.احمدی،عید محمد،کرامت انسانی و مجازات های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۹۰.

۸.ارفعی عالیه و دیگران،حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی،زیر نظر محمدرضا دبیر،تهران،وزارت امور خارجه،۱۳۷۲.

ص:۵۲۱

۹.استیونسن،لسلی،هفت نظریه درباره طبیعت انسان،تهران،انتشارات رشد،۱۳۶۸.

۱۰.اسعدی،حسن،حقوق متقابل اعضای خانواده،تهران،انتشارات انجمن اولیا و مربیان،چاپ دوم،۱۳۸۶.

۱۱.-،خانواده و حقوق آن،مشهد،آستان قدس رضوی،به نشر،۱۳۸۷.

۱۲.اسلامی ندوشن،محمدعلی،ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم،تهران،آرمان-یزد،۱۳۷۴.

۱۳.اسلامی،شیرزاد،مجموعه قوانین مالکیت های فکری،تهران،مجد،۱۳۸۸.

۱۴.امامی،سیدحسن،حقوق مدنی،ج۴،تهران،کتاب فروشی اسلامیه،چ۱۰،۱۳۷۳.

۱۵.امیر ارجمند،اردشیر،مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر،جلد اول قسمت اول اسناد جهانی،تهران،دانشگاه شهید بهشتی،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۱.

۱۶.امین زاده،محمدرضا،انسان دراسلام،قم،موسسه درراه حق،۱۳۷۲.

۱۷.امینی،ابراهیم،اسلام و تعلیم و تربیت،تهران،انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران،۱۳۷۲.

۱۸.انصاری،باقر،حقوق ارتباط جمعی،تهران،سمت،۱۳۸۶.

۱۹.انصاریان،حسین،نظام خانواده در اسلام،قم،ام ابیها،۱۳۷۶.

۲۰.آبروشن،هوشنگ،کودک آزاری و راه های مقابله با آن،تهران،آریا،۱۳۸۴.

۲۱.آربلاستر،آنتونی،ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب،ترجمه عباس مخبر،تهران،نشر مرکز،چ۲،۱۳۶۸.

۲۲.آشوری،محمد،حقوق بشر و مفاهیم مساوات،انصاف و عدالت،تهران،دانشگاه تهران،دانشکده حقوق و علوم سیاسی،نشر گرایش،۱۳۸۳.

۲۳.آلبرماله،تاریخ قرون وسطا تا جنگ صد ساله،ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر،تهران،دنیای کتاب علمی،۱۳۶۲.

۲۴.آلن.ف چالمرز،چیستی علم،ترجمه سعید زیبا کلام،تهران،انتشارات علمی فرهنگی،۱۳۷۴.

۲۵.آیزن،برلین،آزادی و خیانت به آزادی،ترجمه عزت الله فولاد وند،تهران،نشر ماهی،۱۳۸۶.

ص:۵۲۲

۲۶.باربور،ایان،علم و دین،ترجمه بهاءالدین خرمشاهی،تهران،مرکز نشر دانشگاهی،۱۳۶۲.

۲۷.بسته نگار،محمد،حقوق بشر از دیدگاه اندیشمندان،تهران،انتشار،۱۳۸۰.

۲۸.بو آزار،مارسل،انسان دوستی در اسلام،ترجمه محمد حسین مهدوی و غلام حسین یوسفی،تهران،توس،۱۳۶۲.

۲۹.بهشتی،احمد،اسلام و حقوق کودک،قم،دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،مرکز انتشارات،۱۳۷۷.

۳۰.پرهام،باقر و همکاران،اندیشه غربی و گفت و گوی تمدن ها(مجموعه مقالات)،تهران،نشر و پژوهش فرزان،چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۳۱.پیمان نامه جهانی حقوق کودک،تبریز،ستوده،۱۳۸۰.

۳۲.پیوندی،غلام رضا،حقوق کودک،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۹۰.

۳۳.تاموشات،کرستیان،حقوق بشر،ترجمه و نگارش حسین شریفی طرازکوهی،تهران،میزان،۱۳۸۶.

۳۴.توکلی صابری،محمد رضا،پیدایش حیات و تکامل انسان،تهران،مازیار،۱۳۵۹.

۳۵.ج.ب.بری،تاریخ آزادی فکر،ترجمه حمید نیر نوری،تهران،کتابخانه دانش،۱۳۳۹.

۳۶.جابین،راکوب،مالکیت فکری،ترجمه حمید هاشم بیگی،تهران،سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران،۱۳۸۶.

۳۷.جعفری لنگرودی،محمدجعفر،مبسوط در ترمینولوژی حقوق،تهران،کتابخانه گنج دانش،۱۳۷۸.

۳۸.جعفری،محمدتقی،حقوق جهانی بشر،تهران،مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،چ۲،۱۳۸۶.

۳۹.-،حکمت اصول سیاسی اسلام،تهران،بنیاد نهج البلاغه،۱۳۶۹.

۴۰.جمشیدی،محمدحسین،نظریه عدالت از دیدگاه فارابی-امام خمینی-شهید صدر،تهران،پژوهشکده امام خمینی وانقلاب اسلامی،۱۳۸۰.

۴۱.جمعی از نویسندگان،فلسفه حقوق،قم،مؤسسه آموزشی و پژهشی امام خمینی،۱۳۸۸.

۴۲.جوادی آملی،عبدالله،تفسیر انسان به انسان،قم،مرکز نشر اسرا،چ۲،۱۳۸۵.

۴۳.-،حق و تکلیف در اسلام،قم،مرکز نشر اسرا،۱۳۸۵.

۴۴.-،حیات حقیقی انسان در قرآن،قم،مرکز نشر اسرا،۱۳۸۲.

۴۵.-،زن در آئینه جلال و جمال،تحقیق و تنظیم محمود لطیفی،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۸۳.

۴۶.-،فلسفه حقوق بشر،قم،مرکز نشر اسراء،۱۳۷۵.

۴۷.-،نسبت دین و دنیا،قم،مرکز نشر اسرا،۱۳۸۱.

۴۸.جوان آراسته،حسین،مبانی حکومت اسلامی،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۲.

۴۹.چالمرز،آلن.ف،چیستی علم،ترجمه سعید زیبا کلام،تهران،انتشارات علمی فرهنگی،۱۳۷۴.

۵۰.حبیبی،محمد(ناظر علمی)،مبانی نظری حقوق بشر،مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر،قم،دانشگاه مفید،مرکز مطالعات حقوق بشر،۱۳۸۴.

۵۱.حسن زاده آملی،حسن،انسان وقرآن،انتشارات الزهرا،چ۳،۱۳۷۴.

۵۲.حسینی سید سعید،آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،چاپ دوم،بهار ۱۳۸۸.

۵۳.حسینی،عباس،حقوق زن در ایران و اسناد بین المللی،تهران،گنج دانش،۱۳۸۵.

۵۴.حسینی،علی اکبر،سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلام،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۷۲.

۵۵.حقیقت،سید صادق و میر موسوی،سید علی،مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۵۶.حقیقی،شاهرخ،گذر از مدرنیته(نیچه،فوکو یاما،لیوتار،دریدا)،تهران،آگاه،۱۳۷۹.

۵۷.حکمت نیا،محمود،مبانی مالکیت فکری،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۶.

۵۸.-،میرداداشی،مهدی،هدایت نیا،فرج الله،فلسفه حقوق خانواده،تهران،شورای فرهنگی اجتماعی زنان،۱۳۸۶.

۵۹.حکیمی محمدرضا،حکیمی محمد،حکیمی علی،الحیات،ج۷ و ۸،قم،انتشارات دلیل ما،۱۳۸۸.

۶۰.حکیمی،محمد،دفاع از حقوق زن،مشهد،بنیاد پژوهش های اسلامی،چ۷،۱۳۸۷.

۶۱.حلبی،علی اصغر،انسان در اسلام و مکاتب غربی،تهران،اساطیر،۱۳۷۴.

۶۲.خدمتگذار،محسن،فلسفه مالکیت فکری،تهران،میزان،۱۳۹۰.

۶۳.خسرو شاهی،قدرت الله:فلسفه قصاص در اسلام،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۰.

۶۴.خسرو شاهی،هادی:اسلام دین آینده جهان،انتشارات نسل جوان،۱۳۵۱.

۶۵.خمینی،روح الله،انسان شناسی دراندیشه امام خمینی،(تبیان،آثارموضوعی دفتر چهل وسوم)،تهران،مؤسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی،۱۳۸۵.

۶۶.–،آزادی در اندیشه امام خمینی،تبیان:دفتر بیست وهفتم،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۳۸۰.

۶۷.دال،رابرت آلن،درباره دموکراسی،ترجمه حسن فشارکی،تهران،شیرازه،۱۳۷۹.

۶۸.دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،اسلام و حقوق بین الملل عمومی،ج ۱،تهران،سمت،۱۳۷۲.

۶۹.–،درآمدی بر حقوق اسلامی،ج۲،تهران،سمت،۱۳۶۸.

۷۰.ذاکریان،مهدی،مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی،تهران،نشر میزان،۱۳۸۳.

۷۱.راغب الاصفهانی،الحسین بن محمد،المفردات فی غریب القرآن،ترجمه غلام رضا حسنی خسروی،تهران،مرتضوی،۱۳۶۳.

۷۲.رشاد،علی اکبر،دموکراسی قدسی،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،۱۳۸۱.

۷۳.روزبه،حسن،مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام،تهران،کانون اندیشه جوان،۱۳۸۵.

۷۴.روژه،دوپاسکیه،سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان،ترجمه علی اکبر کسمایی،تهران،انتشارات فرجام،چ۲،۱۳۷۴.

۷۵.روشندل،جلیل،امنیت ملی و نظام بین المللی،تهران،سمت،۱۳۷۴.

۷۶.ریوز هوبرت و دیگران،منشأ عالم،حیات،انسان و زبان،ترجمه جلال الدین رفیع فر،[تهران]،آگاه،۱۳۷۹.

۷۷.زاهدی مازندرانی،محمد جواد،توسعه و نابرابری،تهران،مازیار،۱۳۸۶.

۷۸.زبیگو،برژینسکی،در جست وجوی امنیت ملی،ترجمه ابراهیم خلیل نجف آبادی،[تهران]،نشر سفیر،۱۳۶۹.

۷۹.ژرژ،لبوردو،لیبرالیسم،ترجمه عبدالوهاب احمدی،تهران،نشرنی،۱۳۷۸.

۸۰.ساکت،محمدحسین،شخصیت واهلیت در حقوق مدنی،تهران،جنگل،چاپ سوم،۱۳۸۶.

۸۱.-،شوری در قرآن و نهج البلاغه،نشر قدر،۱۳۶۲.

۸۲.-،مبانی حکومت اسلامی،قم،انتشارات توحید، ۱۳۷۰.

۸۳.سایق،یزید،امنیت در کشورهای در حال توسعه،ترجمه مصطفی ایمانی،علیرضا طیب،تهران،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۷.

۸۴.سپهری،محمد،رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام،ترجمه و نگارش،قم،مؤسسه انتشارات دارالعلم،چاپ دهم،۱۳۸۹.

۸۵.سروش،عبدالکریم،مدارا و مدیریت،مؤسسه فرهنگی صراط،۱۳۷۶.

۸۶.سروش،محمد،آزادی،عقل و ایمان،قم،دبیرخانه مجلس خبرگان،مرکز تحقیقات علمی، ۱۳۸۱.

۸۷.سلطان الواعظین شیرازی،محمد،شب های پیشاور،تهران،دار الکتب الاسلامیه،چاپ هفتم، ۱۳۷۰.

۸۸.سلیمی،عبدالحکیم،نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل،قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،چ۲،۱۳۸۶.

۸۹.سماوی،مهدی،امامت و ولایت در پرتو کتاب و سنت،ترجمه حمید رضا آژیر و حسین صابری،مشهد،آستان قدس رضوی-بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۷۸.

۹۰.سن،آمارتیا کومار،آزادی و برابری،ترجمه حسن فشارکی،تهران،شیرازه، ۱۳۷۹.

۹۱.شاکری،حمیدرضا،سکولاریسم،[تهران]،انتشارات کانون اندیشه جوان،چ۴،۱۳۸۴.

۹۲.شریعتمداری،علی،اصول و فلسفه تعلیم و تربیت،تهران،امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۹۳.شوشتری زاده،الهام،حقوق بشر،تهران،مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار،۱۳۸۸.

۹۴.صدر،محمدباقر،اقتصاد ما،ج۱،ترجمه محمد کاظم موسوی،تهران،انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.

۹۵.صدرا،علیرضا،مشروعیت سیاسی،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۹۶.صرامی،سیف الله،احکام مرتد از دیدگاه اسلام،مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری،۱۳۷۶.

۹۷.-،حق،حکم و تکلیف،قم،پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی،۱۳۸۵.

۹۸.-،منابع قانون گذاری در حکومت اسلامی،قم،بوستان کتاب،۱۳۸۲.

۹۹.صفایی،سید حسین و امامی،اسدالله،حقوق خانواده،تهران،دانشگاه تهران،مؤسسه انتشارات و چاپ،۱۳۷۸.

۱۰۰.طباطبایی مؤتمنی،منوچهر،آزادی های عمومی و حقوق بشر،تهران،دانشگاه تهران،مؤسسه چاپ و انتشارات،۱۳۷۵.

۱۰۱.طباطبایی،سید محمد حسین،المیزان فی تفسیر القرآن،ج۲،۳،۱۸،ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی،ویرایش ۲،قم،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۶۳.

۱۰۲.-،انسان از آغاز تا انجام،ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی،قم،مؤسسه بوستان کتاب،چ۲،۱۳۸۸.

۱۰۳.-،آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی،ترجمه و تنظیم علیرضا فراهانی منش،قم،دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۸۱.

۱۰۴.-،حیات پس از مرگ،قم،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۷۱.

۱۰۵.طباطبایی،سیدعلی،انسان درحال شدن،قم،قدس،۱۳۸۷.

۱۰۶.عاملی،جعفر مرتضی،شیخ مفید پرچم دار آزادی اندیشه و بیان،ترجمه محمد سپهری،قم،دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،انتشارات،۱۳۸۰.

۱۰۷.عبادی،شرین،حقوق کودک،تهران،روشنگران،۱۳۷۱.

۱۰۸.عرب ابوزید آبادی،عبدالرضا،اسلام و برده داری،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،مرکز انتشارات،۱۳۸۸.

۱۰۹.عزیزان،مهدی،ارتداد و آزادی،قم،مؤسسه امام صادق،۱۳۸۴.

۱۱۰.عطاران،محمد،آراء مربیان بزرگ درباره تربیت کودک،تهران،وزارت آموزش و پرورش،۱۳۶۶.

۱۱۱.علاسوند،فریبا،زنان و حقوق برابر:نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن،تهران،شورای فرهنگی اجتماعی زنان-روابط عمومی،۱۳۸۲.

۱۱۲.علیدوست،ابوالقاسم،فقه و عرف،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۴.

۱۱۳.-،فقه و عقل،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۵.

۱۱۴.عمیدزنجانی،عباسعلی،انقلاب اسلامی و ریشه های آن،تهران،نشر کتاب سیاسی،۱۳۶۸.

۱۱۵.-،فقه سیاسی،جلد دوم(نظام سیاسی و رهبری در اسلام)،تهران،سپهر،چ۲،۱۳۶۷.

۱۱۶.-،فقه سیاسی،جلد هفتم(مبانی حقوق عمومی در اسلام)،تهران،امیرکبیر،۱۳۸۴.

۱۱۷.-،قواعد فقه،ج۱،تهران،سمت،۱۳۸۶.

۱۱۸.-،مبانی اندیشه سیاسی اسلام،تهران،مؤسسه فرهنگی اندیشه،بی تا،

۱۱۹.-،مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر،تهران،مجد،۱۳۸۸.

۱۲۰.فرشتیان،حسن،نفقه زوجه،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۱.

۱۲۱.فریمن،مایکل،حقوق بشر،ترجمه محمد کیوانفر،تهران،وزارت امور خارجه،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۲.

۱۲۲.فکوهی،ناصر،خط قرمز،آزادی اندبشه و بیان و حد و مرزهای آن(مجموعه مقالات و مصاحبه ها)،تهران،نشر قطره،۱۳۷۷.

۱۲۳.فلاحی،مهرداد،نگاهی به جایگاه تکلیف فردی در نظام بین المللی حقوق بشر،بولتن سازمان های بین المللی و حقوق بشر،ج۷،انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،۱۳۸۹.

۱۲۴.فلسفی،محمدتقی،کودک ازنظر وراثت وتربیت،تهران،هیأت نشر معارف اسلامی،۱۳۴۱.

۱۲۵.قاری سید فاطمی،محمد،حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر اول،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ سوم،۱۳۹۰.

۱۲۶.-،حقوق بشر در جهان معاصر،دفتر دوم،تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش،چاپ دوم،۱۳۸۹.

۱۲۷.قاضی زاده،کاظم،سیاست و حکومت در قرآن،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۴.

۱۲۸.قانع،احمد علی،محدودیت های پیام رسانی در قوانین دینی و بشری،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۵.

۱۲۹.قایمی امیری،علی،مجموعه بحث ها در زمینه خانواده و تربیت کودک،تهران،امیری،۱۳۷۰.

۱۳۰.قدر دان قراملکی،محمد حسن،آزادی در فقه و حدود آن،قم،بوستان کتاب(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،۱۳۸۲.

۱۳۱.قربان نیا،ناصر و همکاران،بازپژوهی حقوق زن(دوجلدی)،تهران،روز نو،۱۳۸۴.

۱۳۲.قربان نیا،ناصر،حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۷.

۱۳۳.قربانی،زین العابدین،اسلام و حقوق بشر،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،چ۴،۱۳۷۲.

۱۳۴.کاتوزیان،ناصر،اموال و مالکیت،تهران،میزان،چاپ ۱۳،۱۳۸۵.

۱۳۵.-،آزادی اندیشه و بیان،تهران،دانشگاه تهران،دانشکده حقوق و علوم سیاسی،نشر گرایش،۱۳۸۲.

۱۳۶.-،دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده،تهران،میزان،۱۳۸۵.

۱۳۷.-،مقدمه علم حقوق،تهران،بهنشهر:مدرس،۱۳۶۸.

۱۳۸.کمالی،علی اکبر،بررسی و نقد مبانی سکولاریسم،تهران،پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام،۱۳۸۶.

۱۳۹.کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران،بولتن تخصصی سازمان های بین المللی و حقوق بشر،مجلد ۷،فروردین ۸۸ و۸۹.

۱۴۰.کونل،راین هارد،لیبرالیسم،ترجمه منوچهر فکری،تهران،توس،چ ۲،۱۳۷۵.

۱۴۱.کلینی،محمد بن یعقوب،اصول کافی،ج۱،ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی،تهران،انتشارات علمیه اسلامیه.

۱۴۲.گاراندو،میکائیل،لیبرالیسم در تاریخ اندیشه غرب،ترجمه عباس باقری،تهران،نشر نی،۱۳۸۳.

۱۴۳.گارودی،روژه،اندیشه غربی و گفت وگوی تمدن ها(مجموعه مقالات)،ترجمه باقر پرهام و همکاران،تهران،نشر و پژوهش فرزان،چاپ سوم،۱۳۸۷.

۱۴۴.گروه نویسندگان،حقوق بشر از دیدگاه اسلام،تهران،انتشارات بین المللی الهدی،۱۳۷۹.

۱۴۵.-،حقوق بشر در جهان امروز،(مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز)،تهران،نخستین، ۱۳۸۱.

۱۴۶.-،مبانی نظری حقوق بشر،مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر،قم،دانشگاه مفید،مرکز مطالعات حقوق بشر،۱۳۸۴.

۱۴۷.گلدمن،لوسین،فلسفه روشنگری؛بورژوای مسیحی و روشنگری،ترجمه شیوا(منصوره)کاویانی،تهران،فکر روز،۱۳۷۵.

۱۴۸.گلستانی،صادق،نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۸.

۱۴۹.گنون،رنه،بحران دنیای متجدد،ترجمه ضیاءالدین دهشیری،تهران،امیرکبیر،۱۳۷۲.

۱۵۰.لوبون،گوستاو،تمدن اسلام و عرب،ترجمه سید هاشم حسینی،تهران،کتابفروشی اسلامیه،۱۳۴۷.

۱۵۱.لوی برول،جامعه شناسی حقوقی،ترجمه ابوالفضل قاضی،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۵۳.

۱۵۲.لئو اشتراوس،حقوق طبیعی و تاریخ،ترجمه باقر پرهام،آگه،۱۳۷۳.

۱۵۳.ماریا،مونتسور،کودک در خانواده،ترجمه سعید بهشتی،[تهران]سازمان تبلیغات اسلامی،مرکز چاپ و نشر،۱۳۶۷.

۱۵۴.محقق داماد،سید مصطفی،بررسی فقهی حقوق خانواده،تهران،مرکز نشر علوم اسلامی،چاپ پانزدهم،۱۳۸۷.

۱۵۵.-،قواعد فقه(بخش مدنی:مالکیت/مسئولیت)،تهران،سمت، ۱۳۸۰.

۱۵۶.محمدی ری شهری،محمد و همکاران،خردگرایی در قرآن و حدیث،ترجمه

مهدی مهریزی،قم،دارالحدیث،۱۳۷۸.

۱۵۷.مددپور،محمد،مبانی اندیشه های اجتماعی غرب از رنسانس تا عصر منتسکیو،تهران،تربیت،ج۲،۱۳۷۵.

۱۵۸.مدرس،علی اصغر،حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر،تبریز،انتشارات نوبل،۱۳۷۵.

۱۵۹.مدنی،سید جلال الدین،حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران،تهران،نشر همراه،چاپ دوم،۱۳۷۰.

۱۶۰.مرادی،محمد،«قرآن،انسان،وفاق»،تهران،سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۳۷۹.

۱۶۱.مرکز مطالعات حقوق بشر،حقوق بشر و چشم اندازها،تهران،دانشگاه تهران،دانشکده حقوق و علوم سیاسی،۱۳۸۲.

۱۶۲.مزینانی،محمد صادق،ماهیت حکومت نبوی،قم،مؤسسه بوستان کتاب،۱۳۸۹.

۱۶۳.مصباح یزدی،محمد تقی،بزرگ ترین فریضه،تدوین و نگارش قاسم شبان نیا،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،انتشارات،چاپ سوم،بهار ۱۳۹۰.

۱۶۴.-،پرسشها و پاسخ ها،ج ۱ و ۲ و ۳،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۷۸.

۱۶۵.-،حکومت اسلامی وولایت فقیه،سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۶۹.

۱۶۶.-،مشکات:حقوق و سیاست در قرآن،تدوین و نگارش محمد شهرابی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۷۷.

۱۶۷.-،مشکات:معارف قرآن(۱-۳)،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۶.

۱۶۸.-،مشکات:نظریه حقوقی اسلام،ج۱،قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۲.

۱۶۹.-،نظریه سیاسی اسلام،ج۱ و ۲،نگارش کریم سبحانی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۷۸،۱۳۷۹.

۱۷۰.-،نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام،تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۸.

ص:۵۳۱

۱۷۱.-،نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه،به قلم محمد مهدی نادری قمی،قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،چاپ ششم،۱۳۸۱.

۱۷۲.مطهری،مرتضی،بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی،انتشارات حکمت،۱۴۰۳ق.

۱۷۳.-،بیست گفتار،قم،دفتر انتشارات اسلامی،چ۷،۱۳۶۱.

۱۷۴.-،پیرامون انقلاب اسلامی،قم،انتشارات اسلامی(وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)،۱۳۶۱.

۱۷۵.-،تعلیم و تربیت در اسلام،تهران،صدرا،۱۳۶۷.

۱۷۶.-،فطرت،تهران،صدرا،۱۳۶۹.

۱۷۷.-،مجموعه آثار،ج۲،۳،۴،۱۹،تهران،صدرا،۱۳۷۴.

۱۷۸.-،نظام حقوق زن در اسلام،تهران،صدرا،چ۵۱،۱۳۸۸.

۱۷۹.-،یادداشت های استاد مطهری،ج۵،تهران،صدرا،چاپ دوم،۱۳۸۲.

۱۸۰.مظفری،حسین،کشورهای اسلامی و حقوق بشر،تهران،مرکز بازشناسی اسلام و ایران،انتشارات باز،۱۳۸۸.

۱۸۱.مکارم شیرازی،ناصر و همکاران،پیام قرآن،ج۷،قم،مطبوعاتی هدف،۱۳۷۱.

۱۸۲.-،تفسیر نمونه،ج۲،ج۳،ج۱۶،ج۱۸،ج۲۴،تهران،دارالکتب الاسلامیه.

۱۸۳.منتظر قایم،مهدی،آزادی های شخصی و فکری از دیدگاه امام خمینی و مبانی فقهی آن،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۳۸۱.

۱۸۴.منصوری لاریجانی،اسماعیل،سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام،تهران،تابان،۱۳۷۴.

۱۸۵.موحد،محمد علی،در هوای حق و عدالت،تهران،نشر کارنامه،۱۳۸۱.

۱۸۶.مورژئون ژاک،حقوق بشر،ترجمه احمد نقیب زاده،تهران،دانشگاه تهران،۱۳۸۰.

۱۸۷.موسوی بجنوردی،محمد،حقوق خانواده،به کوشش ابوالفضل احمد زاده،تهران،گنج دانش،۱۳۶۸.

۱۸۸.موسویان،ابوالفضل،مبانی مشروعیت حکومت،جایگاه رأی و بیعت در اندیشه اسلامی،تهران،ذکر،۱۳۸۱.

۱۸۹.مونتگمری وات،تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی،ترجمه عبدالحسین محمدی،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۷۸.

۱۹۰.مهرپور،حسین،حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران،تهران،اطلاعات،چاپ دوم،۱۳۸۶.

۱۹۱.-،حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن،تهران،اطلاعات،۱۳۷۸.

۱۹۲.-،مباحثی از حقوق زن،تهران،اطلاعات،۱۳۷۹.

۱۹۳.-،نظام بین المللی حقوق بشر،تهران،اطلاعات،۱۳۷۷.

۱۹۴.میرحسینی،سیدحسین،فرهنگ حقوق مالکیت معنوی(دو جلدی)،تهران،میزان،۱۳۸۵.

۱۹۵.میرعلی،محمدعلی:جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی،قم،مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

۱۹۶.ناصرزاده،هوشنگ،اعلامیه های حقوق بشر،تهران،ماجد،۱۳۷۲.

۱۹۷.نبویان،سید محمود،حق و چهار پرسش بنیادین،قم،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،۱۳۸۸.

۱۹۸.نجار،عبدالحمید،آزادی اندیشه و بیان عامل تفرقه یا وحدت فرهنگی،ترجمه محسن آرمین،تهران،نشر قطره،۱۳۷۷.

۱۹۹.نصری،عبدالله،سیمای انسان کامل ازدیدگاه مکاتب،تهران،دانشگاه علامه طباطبایی،۱۳۷۱.

۲۰۰.-،فلسفه خلقت انسان،تهران،کانون اندیشه جوان،۱۳۷۸.

۲۰۱.نوس بام،آرتور،تاریخ مختصر حقوق بین الملل،زیر نظر احمد متین دفتری،تهران،امیرکبیر،۱۳۳۷.

۲۰۲.و.ت.جونز،خداوندان اندیشه سیاسی(ج۲،قسمت اول)،تهران،امیرکبیر،چ۵، ۱۳۸۰.

۲۰۳.واگلری،لوراواکچیا،پیشرفت سریع اسلام،ترجمه غلام رضا سعیدی،تهران،انتشار،چ۲،۱۳۴۴.

۲۰۴.والزر،مایکل،حوزه های عدالت:در دفاع از کثرت گرایی و برابری،ترجمه صالح نجفی،تهران،نشر ثالث،۱۳۸۹.

۲۰۵.وزیری،مجید،حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام،تهران،سازمان تبلیغات

اسلامی،شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۸۷.

۲۰۶.وکیل،امیرساعد،حقوق بشر،صلح و امنیت بین المللی،تهران،مجمع علمی فرهنگی مجد،۱۳۸۳.

۲۰۷.ویل دورانت،تاریخ تمدن،ج۴،ترجمه ابوالقاسم پاینده و دیگران،تهران،سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،چ۳،۱۳۷۱.

۲۰۸.-،لذات فلسفه،ترجمه عباس زریاب خویی،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۳.

۲۰۹.هاشمی،سیدحسین،ارتداد و آزادی،تهران،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،سازمان چاپ و انتشارت،چاپ دوم،۱۳۸۶.

۲۱۰.هاشمی،سیدمحمد،حقوق بشر و آزادی های اساسی،تهران،میزان،۱۳۸۴.

۲۱۱.هدایت نیا،فرج الله،داوری در حقوق خانواده،تهران،سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۶.

۲۱۲.هونگه،زیگرید،فرهنگ اسلام در اروپا(خورشید الله بر فراز مغرب زمین)،ترجمه مرتضی رهبان نیا،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،چ۳،۱۳۷۰.

۲۱۳.یوسف وند،محمود،مبانی حقوق مالکیت معنوی در فقه و حقوق،نشر خرم،۱۳۸۵.

منابع عربی

۱.ابن منظور،لسان العرب،ج۱،دار احیاء التراث العربی،۱۴۱۶ق.

۲.ابن هشام،محمد،السیره النبویه،ج۱،بیروت،دار احیاء التراث العربی،۱۹۸۵.

۳.اسدآبادی،سید جمال الدین،العروه الوثقی و الثوره التحریریه الکبری،قم،۱۳۹۰.

۴.الآملی،محمد تقی،کتاب المکاسب و البیع،[تقریر بحث النائینی]،ج۱،قم،مؤسسه النشر الاسلامی،۱۴۱۳ق.

۵.آل بحر العلوم،السید محمد،بلغه الفقیه،المجلد الاول،تهران،مکتبه الصادق،الطبعه الرابعه،۱۴۰۳ق.

۶.التبریزی،جواد:ارشادالطالب إلی التعلیق علی المکاسب،ج۲،قم،انتشارات مهر،محرم۱۳۳۹.

۷.جمیل الشرقاوی،دروس فی اصول القانون،القاهره،دارالنهضه،۱۹۶۶م.

ص:۵۳۴

۸.الحر العاملی،محمدحسن،وسایل الشیعه،ج۱۲،ج۱۷،قم،مؤسسه آل البیت،ط ۱۴۱۴،۲ق.

۹.الحلی،حسن بن یوسف،(علامه حلی):الباب الحادی عشر،تهران،مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران،۱۳۶۵.

۱۰.الآخوند الخراسانی،محمد کاظم،حاشیه المکاسب،صححه و علق مهدی شمس الدین،[تهران]،وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق./۱۳۶۴ش.

۱۱.رازی،فخرالدین،التفسیر الکبیر،ج ۲۱و۲۲،بیروت،دارالکتب العلمیه،۱۴۱۱ق.

۱۲.الزّحیلی،محمد،حقوق الانسان فی الاسلام،بیروت،دمشق-دار بن کثیر،ط ۱۴۱۸،۲ق/۱۹۹۷م.

۱۳.الزّحیلی،وهبه،آثار الحرب فی الفقه الاسلامی،دمشق،دارالفکر،ط ۱۴۱۲،۲ق/۱۹۹۲م.

۱۴.-،حق الحریه فی العالم،دمشق،دارالفکر،۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.

۱۵.السیزواری،خدیجه،موسوعه حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،دارالاسلام،۱۴۲۹ق.

۱۶.السنهوری،عبدالرزاق احمد،الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید،ج۸،بیروت-لبنان،منشورات الحلبی الحقوقیه،الطبعه الثالثه الجدیده،۲۰۰۹م.

۱۷.الطباطبایی الیزدی،السید محمد کاظم،حاشیه المکاسب،قم،اسماعیلیان،۱۳۷۸ق.

۱۸.الطوسی،محمدبن الحسن،المبسوط،ج۷،تصحیح محمدتقی کشفی و محمد باقر محمودی،تهران،المکتبه المرتضویه،۱۳۶۳.

۱۹.-،التهذیب،ج۶ و ۷،تهران،دارالکتب الاسلامیه،چ۴،۱۳۶۵.

۲۰.الکلینی،محمد بن یعقوب،الکافی،ج ۵ و ۸،تهران،دارالکتب الاسلامیه،چ۴،۱۳۶۵.

۲۱.المجلسی،محمد باقر،بحارالانوار،ج۷۸،بیروت،داراحیاءالتراث العربی،ط ۱۴۰۳،۳ق.

۲۲.مروارید،علی اصغر،سلسله ینابیع الفقیه،ج۲۳،بیروت-لبنان،مؤسسه فقه الشیعه،الدارالاسلامیه،۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.

۲۳.الموسوی،الخمینی،السید روح الله،تحریرالوسیله،ج۲،قم،انتشارات اسلامی.

۲۴.-،کتاب البیع،ج۱،قم،مؤسسه اسماعیلیان،۱۳۹۳ق.

۲۵.نوری طبرسی،حسین بن محمد،مستدرک الوسایل،ج ۱۴،بیروت،مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث،۱۴۰۸ق.

۲۶.وافی،عبد الواحد:حقوق الانسان فی الاسلام،القاهره،نهضه مصر،۲۰۰۲م.

۲۷.یسری،السید محمد:حقوق الانسان فی ضوء الکتاب و السنه،بیروت-لبنان،دارالمعرفه،۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.

اسناد حقوق بشر

۱.اعلامیه اسلامی حقوق بشر.

۲.اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳.میثاق بین المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی.

۴.میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی.

۵.پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۶.دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برای الغای مجازات اعدام.

۷.قطعنامه مجمع عمومی مربوط به میثاق های بین المللی حقوق بشر.

ص:۵۳۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹